﴿ بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ ﴾

کتابهای :

۲۴. رستاخیز و معاد صفحه ۲

۲۵. مناظرات در قرآن ۱۵۲

۲۶. بهشت و جهنم ، بهشتیان و جهنمیان ۲۶۶

۲۷. بهار، نماد رستاخیز انسانها ۳۷۷

سرشناسه : زارع‌پور، محمود، ۱۳۳۶

انتشارات : تدین، ۱۳۹۸

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۷۵۶-۴۳۴-۹

شماره کتابشناسی ملی : ۵۵۹۶۴۳۶

چاپ سوم : ۱۴۰۱

عنوان : معاد شناسی

آدرس نویسنده : m5736z.blog.ir لطفا پیام ارسال نمایید

آدرس کتاب های منتشر شده: zarepoorketab.blog.ir

مرگ در دنیا، برزخ و قیامت،

اعرافیان رجعت، عالم ذر و نفخ صور

فهرست مطالب

بخش ۱ : مرگ در دنیا، برزخ و قیامت

بخش ۲ : معاد و رستاخیز

بخش ۳ : رستاخیز زمین، یادآور رستاخیز جهان

بخش ۴ : هشدار نام های معاد و قیامت

بخش ۵ : پایان عمر و رسیدن اجل ، کوردلی

بخش ۶ : اهداف و فلسفه از قیامت

بخش ۷ : قیامت از چند چیز سؤال می‌شود

بخش ۸ : زندگی در قیامت چگونه است؟

بخش ۹ : مرگ کوتاه و برزخی طولانی

بخش ۱۰ : اعراف و اعرافیان چیست؟

بخش ۱۱ : مفهوم شناسی رَجعَت

بخش ۱۲ : عالم ذر چیست و کجا است؟

بخش ۱۳ : نفخ صور، امواج سهمگین نابودی

بخش ۱۴ : تأثیرگذاری اعمال در نظام آفرینش

بخش ۱۵ : وصیت، نشانه تقوای عملی

روایت پیامبر به سلمان علامات قیامت؟ نشانه های وقوع قیامت

مفهوم مرگ در ادعیه صحیفه سجادیه رجعت امامان به ترتیب نیست

بسم الله الرحمن الرحیم

مقدمه

زندگی انسان در این دنیا با مرگ پایان می یابد، ولی هرگز این به معنای پایان زندگی نیست، بلکه آغاز نوع زندگی دیگر است که تا ابدیت ادامه دارد. هرکسی در زندگی کوتاه خود فرصت این را دارد تا خود را برای ابدیت بسازد. عده ای از انسان ها فلسفه ای را برای زندگی خود می نویسند که در چارچوب آن، برنامه های آدمی بسیار محدود خواهد بود.

به این معنا که اگر در طبیعت، حیات مجددی است این حیات مجدد از آن دیگری است؛ چرا که با مرگ گیاه و جانور، نسل او از تخم و ترکه اش باقی می ماند، ولی خود شخص شخیص وی نابود و نیست میشود و دیگر زندگی مجدد را تجربه نخواهد کرد، از این رو **مرگ را به معنای نیستی دانسته و دنیا را آغاز و پایان راه می داند.**

بر همین اساس است که به زندگی دنیوی دلبسته می شود و می کوشد در این زمان کوتاه زندگی کام خود را به کامل ترین شکل برآورده سازد. از این رو به دنیا بسیار حریص است و تمام اهتمام و همت خویش را مصروف این معنا می کند که به بهترین شکل از زندگی بهره برد و در جمع آن چیزی که سعادت می داند تلاش نماید.

این گونه است که همه چیزهایی که امنیت و آرامش و آسایش او را تأمین می کند، در دستور کار قرار می گیرد و حتی با ستمگری در حق دیگران و تباه سازی طبیعت، می کوشد تا غنیمت خود را از زندگی بستاند و حق خود را به دست آورد و کام خویش را صباحی چند شیرین کند. **در مقابل، خردمندانی** هستند که با تعقل و خردورزی از این ظاهر فریبنده، فراتر رفته و از زاویه دیدی دیگر به مسئله می نگرند، آنان با نگاه به پیچیدگی آسمان و زمین و آفرینش به این نکته می رسند که این کتاب دنیا، فراتر از

دنیای مادی می بایست دفتر یا دفاتر دیگری داشته باشد و این نسخه دنیا تنها تک نسخه نیست که بگوییم دنیا همان اول و آخر زندگی است . و زندگی را تنها در همین دنیا محدود سازیم. اینان با تدبر و تفکر در آیات آفاق در می یابند که خداوندگاری فرزانه و دانا و توانا این دنیا را آفریده است؛ و چون خداوند دارای فرزانگی و حکمت است، هرگز بی حکمت و هدفی دنیا را به وجود نیاورده. از این رو در اندیشه حکمت و فلسفه خلقت و آفرینش هستی می روند و در پاسخ به آن به فلسفه زندگی بشر نیز می رسند.

این خردمندان خردورز در پاسخ به فلسفه آفرینش و زندگی، پاسخ های کلی را در درون خود می یابند و با مراجعه به فطرت خویش می بینند که باید در چارچوب اصول عقلانی و عقلایی، زندگی خود را سامان دهند و در جستوجوی کمالات و فضایل و زیبایی ها بروند و از نواقص و رذایل و زشتی ها بگریزند.

ساماندهی زندگی در این چارچوب به ایشان کمک می کند تا گام های بلند آغازین را برای زندگی هدفمند بردارند و در جستوجوی فلسفه غایی زندگی تلاش کنند.

پاسخ کلی که عقل و فطرت به این خردورزان می دهد، پدیده ای به نام رستاخیز است؛ زیرا در می یابند که دنیا به سبب محدودیت هایش نمی تواند هدف نهایی آفرینش باشد؛ پس می بایست برای رسیدن به هدف نهایی آفرینش در مسیر فطرت و عقل حرکت کنند و تلاش نمایند.

این پاسخ های کلی را خردورزان از راه تفکر در آیات آفاق و انفسی در می یابند. لذا این کتاب با استفاده از آیات و روایات و کتب، اسنادی را ارائه داده تا به واقعیت زندگی این جهان و جهان دیگر آگاهی یافته و به راه سعادت ابدی و جاودان رسید.

محمود زارع پور

بخش ۱ : مرگ در دنیا، برزخ و قیامت

انسان در خواب، مرگ و توفّی را تجربه کرده، و خدا نفس و روان آدمی را توفّی می کند و از کالبدش بیرون می کشد و به سوی خود می برد. ولی در مرگ دایمی، نفس در نزد خدا نگه داشته می شود و اجازه بازگشت به سوی کالبد را نمی یابد. مرگ در جهان ماده است؛ اما مرگ در جهان برزخ و نیز قیامت حالتی دیگر دارد و به معنای خروج نفس از کالبد جسمانی نیست؛ زیرا انسان در جهان برزخ، بدن و کالبد مادی و جسمانی ندارد، هر چند که دارای کالبد جسمانی مادی لطیف یا غیرمادی است که اطلاعات نداریم.

مرگ های گوناگون در جهان های دیگر، همچون قیامت و پیش از ورود به نشآت دیگر چون بهشت و دوزخ، نوع و حالت مرگ نیز متفاوت است؛ در برخی از آیات قرآنی از مرگ هایی سخن به میان آمده که نه مرگ است و نه حیات و دوزخیان بین مرگ و زندگی دست و پا می زنند: **ثُمَّ لا يَمُوتُ فِيها وَ لا يَحْيى** و در آن دوزخ نه بمیرد (تا راحت شود) و نه زنده ماند (و برخوردار از زندگانی باشد). (اعلی ۱۳)

نه میرد در آن جایگاه عتیب نه از زندگانی بیابد نصیب

دوزخیان، مرگ کامل را دیگر تجربه نخواهند کرد تا به کمک مرگ از رنج دوزخ رهایی یابند بلکه همواره در آتش دوزخ جاودانه زنده بوده و مرگ های خاصی را تجربه میکنند که عذاب آورست.

إِنَّهُ مَنْ يَأْتِ رَبَّهُ مُجْرِمًا فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَ لَا يَحْيَى طه۷۴

همانا هر آن کس که بر کردگار بگردید طاغی و ناراست کار
جهنم بود بهر او آشیان که نه زنده گردد نه میرد در آن

در حقیقت در دوزخ اسباب مرگ خاصی پی در پی بر دوزخیان وارد می شود و آنان به رغم نمردن دایمی و مطلق، آن مرگ های دردآور را تجربه می کنند. در مقابل، بهشتیان

پس از ورود به بهشت، دیگر مرگی را تجربه نخواهند کرد و مرده نمی شوند. **أَفَمَا نَحْنُ بِمَيِّتِينَ** (و از خوشحالی گوید) آیا دیگر ما را مرگی نخواهد بود؟ (صافات ۵۸)

ازاین پس دگر مرگ آیا بود　　دگر جان برون از بدن می رود؟

همه موجودات هستی فانی شده و مرگ را تجربه خواهند کرد.

كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ . وَ يَبْقَىٰ وَجْهُ رَبِّكَ ذُو ٱلْجَلَٰلِ وَ ٱلْإِكْرَامِ (رحمن، ۲۶ و ۲۷)

هرآن کس که روی زمین پابجاست　　سرانجام او نیستی و فناست

خداوند با مجد صاحب جلال　　بود زنده هرگز نیابد زوال

هر چند که این تجربه مرگ برای اولیای خاص الهی یک بار اتفاق می افتد. **لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَى وَ وَقَاهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ** دخان ۵۶

جز آن بار اول که کردند فوت　　نیاید بر ایشان دگر هیچ موت

خداشان نگهدارد از آن حمیم　　نگهبانشان از عذاب جحیم

و انسان به سبب دارا بودن نفس و روح دمیده در کالبد می بایست این مرگ را تجربه کند تا روح از کالبد جسمانی خارج شود و مسیر کمالی خود را در کالبدهای دیگری نیز تجربه کند. **كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَ إِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ** هر نفسی خواهد چشید و مزد اعمال خود خواهید رسید (آل عمران، ۱۸۵) و (انبیاء، ۳۵؛ عنکبوت، ۵۷)

هرآن کس که آمد به دار الفنا　　چشد لاجرم شربت مرگ را

همانا که بینند روزِ شمار　　سزای عمل نیز فرجام کار

اختیار مرگ انسان های دارای دو اجل **مُعلّق** و **مُسمّی** (حتمی) هستند.

اجل مُسمّی زمانی که حکم قطعی خدا برای پایان دوره ای از زندگی در جهان مادی و دنیوی صادر شده و غیرقابل بازگشت، این اجل هرگز پیش و پس نمی افتد و مشخصا در همان زمان خودش اتفاق می افتد. **وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَ لَا يَسْتَقْدِمُونَ** و هر قومی اجل معینی است (اعراف۳۴) و (یونس۴۹؛ نحل۶۱؛ منافقون۱۱)

همه قومها راست معلوم اجل | که چون وقت آن آید و آن محل
نگردد دگر لحظه ای پیش و پس | که یارا ندارد برآن هیچ کس

اجل مُعلّق، نه تنها پیش و پس می افتد بلکه این مرگ بسته به رفتار خودمان است. و با قطع صله رحم و صدقه و انفاق و انجام گناهانی، آن را پیش انداخت و یا با صله رحم و صدقه و احسان و انفاق آن را پس انداخته و زمان زندگی خویش را افزایش داد تا به اجل مسمی برسد. انسان می تواند با کارهای خوب و تقواپیشگی، مرگ خویش را از اجل معلق تا اجل مسمی به تاخیر افکند و گرفتار عذاب های زودرس الهی و مرگ های ناگهانی نشود.

يَغْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرْكُمْ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ نوح۴

بود آنکه بخشش نماید خدا | بیامرزد اعمال زشت و خطا
که تا روز معلوم و روشن محل | به تأخیر اندازد ایزد اجل
بدانید این نکته ای انجمن | بگردید آگاه از این سخن
که چون وقت معلوم آید فرا | در آن نیست تأخیر هرگز روا

اجل مسمی به معنای پایان فرصت عمر در دنیاست اما کسانی که خودکشی می کنند، آنان تنها مرگ معلق خویش را رقم می زنند ولی مرگ مسمای آنان اتفاق نمی افتد. وضعیت ایشان همانند کسانی است که با گناهان و بی تقوایی و طغیان نسبت به خدا و پیامبرش، گرفتار عذاب و مرگ ناگهانی میشود.

مرگ اختیاری از نوعی دیگر **موتوا قَبلَ اَن تَموتوا** (بحار/۹۵/۶۹) بمیرید پیش از آنکه با مرگ طبیعی بمیرید. در این حدیث از نوعی مرگ نام برده شده که انسان آگاهانه آن را انتخاب و خود را برای حضور در محضر لقای حق آماده ساخته. چنین مرگی، تلاش برای کامل شدن و خودسازی و در اختیار گرفتن زمام نفس اماره است تا انسان با رسیدن به مرحله تأله و خدایی شدن، قابلیت درک فیض حضور رب را در جهان دیگر

بیابد و به هنگام فرا رسیدن اجل، به آسانی از پل مرگ عبور کرده و بتواند حیاتی نورانی را تجربه کند. بزرگان معرفت و عرفان راه رسیدن به چنین مرگ اختیاری را مخالفت با هرگونه هواها و هوسهای نفسانی و عمل بر طبق آموزه های وحیانی و معارف اهل بیت**علیهم السلام** دانسته اند.

انتظار مرگ و آرزوی مرگ هرکسی می بایست منتظر مرگ باشد هرچند که هر دمی مرگ را به نوعی تجربه می کند. اما انتظار مرگ برای آن است که انسان خود را بسازد و بداند این دنیا پایانی دارد. انتظار مرگ امری بسیار مثبت است اگر به قصد خودسازی و آمادگی برای جهان های دیگر باشد. خداوند به کسانی که مدعی کمال هستند و می گویند آخرت و بهشت از آن ایشان است، پیشنهاد می دهد تا برای بیان صداقت و اثبات ادعای خود، آرزوی مرگ کنند. **قُلۡ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ هَادُوٓاْ إِن زَعَمۡتُمۡ أَنَّكُمۡ أَوۡلِيَآءُ لِلَّهِ مِن دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ . وَ لَا يَتَمَنَّوْنَهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ**

بگو ای پیمبر به قوم یهود جمعه۶.۷	**شما را گمانی گر این گونه بود**
که باشید خود دوست با کردگار	**دگر مردم او را نباشند یار**
تمنا نمایید مرگ از خدا	**اگر راستگوئید در مدعا**
نسازند هرگز چنین آرزو	**که هستند بسیار ناراست خو**
نخواهند از ایزد این سرنوشت	**که کردند اعمال بسیار زشت**
به کردار این عاملان ستم	**خدا هست آگاه از بیش و کم**

مجاهدان، کسانی ند که از مرگ نمی هراسند و منتظر و در آرزوی آن هستند؛ زیرا می دانند که اگر بکشند یا کشته شوند به یکی از دو پیروزی و حسنه بزرگ می رسند یا به کمال مطلقی می رسند که دیگر مرگی را تجربه نخواهند کرد. دخان۵۶ (اشعار بیان شد)

و از همان آغاز مرگ خویش در نزد خداوند، زندگی جاودانه را خواهند داشت **وَ لَا تَحۡسَبَنَّ ٱلَّذِينَ قُتِلُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ أَمۡوَٰتَۢاۚ بَلۡ أَحۡيَآءٌ عِندَ رَبِّهِمۡ يُرۡزَقُونَ**

مبادا نمایید در دل گمان (آل عمران، ۱۶۹) که آنها که در راه رب جهان
بگشتند کشته، دگر مرده اند که آنان همه تا ابد زنده اند
همیشه به درگاه پروردگار بر آنهاست رزق نکو برقرار

یا آنکه پیروز می شوند و از برکات جامعه اسلامی بهره مند شده و رضایت و خشنودی خدا را به دست می آورند. (توبه، ۵۲)

قُلۡ هَلۡ تَرَبَّصُونَ بِنَآ إِلَّآ إِحۡدَى ٱلۡحُسۡنَيَيۡنِۖ وَ نَحۡنُ نَتَرَبَّصُ بِكُمۡ أَن يُصِيبَكُمُ ٱللَّهُ بِعَذَابٖ مِّنۡ عِندِهِۦٓ أَوۡ بِأَيۡدِينَاۖ فَتَرَبَّصُوٓاْ إِنَّا مَعَكُم مُّتَرَبِّصُونَ

بگو بر دورویان، که آید به ما یکی از دو نیکی ز سوی خدا
(ز دو نیست بیرون سرانجام کار ظفر یا شهادت در این کارزار)
ولی صبر داریم تا بر شما عذابی بیاید ز یکتا خدا
و یا اینکه بر دست ما روی خاك بیفتید و گردید یکسر هلاك
شما پس بمانید در انتظار که تا خود چه آید ز پروردگار
که ما سخت در انتظاریم نیز که فرجامتان چیست در این ستیز

اولیای الهی مرگ را شیرین تر از عسل **اَحلی مِنَ العَسَل** می دانند و همانند اصحاب حسین علیه السلام در انتظار مرگ لحظه شماری میکنند و به استقبال آن می شتابند ولی برای کسانیکه دنیاگرا و مادیگرا هستند انتظاری بس خوفناک و دردناک است و موجب می شود تا خود را گم کنند و دچار انواع و اقسام غفلت ها و بدبختی ها و حتی خودکشی شوند. بنابراین، نوع نگاه انسان به دنیا و آخرت و زندگی و مرگ و نیز نوع کارهای خوب و بد انسان در دنیا معلوم می کند که انسان چگونه مرگی را تجربه می کند و با مرگ چگونه مواجه می شود. طبیعتا مومن، با مرگ از زندان به بوستانی آباد وارد می شود. امام حسین علیه السلام : دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است!

مرگ برای مؤمنین یک پلی میباشد که که ایشان بوسیله آن وارد بهشت خود میشوند و برای کفار یک پلی میباشد که بواسطه آن داخل جهنم خود میگردند. بنابراین برای

مومن مرگ خواستنی و دوست داشتنی است، حضرت علی علیه السلام می فرمایند: پسر ابی طالب مانوس‌تر است بمرگ از کودک به پستان مادرش.

پس با این معیار، روشن می شود که ابتدا باید از آباد بودن آخرتمان به اندازه کافی مطمئن شویم، سپس چنین ادعایی بکنیم

و البته اگر می توانیم آخرت را بیش از پیش آباد کنیم، باید دعایمان درخواست عمر طولانی از خدای متعال باشد. البته کسی که از دست دادن مطامع دنیوی و امور مادی سبب شده، که دچار ناامیدی شود و طلب مرگ کند، او مرگ را انتقال به باغ و بوستان نمی داند.

بلکه مرگ را پوسیدن می داند و تصور می کند که راه نجات او در این است! اما هیهات مرگ صرفا یک انتقال است. انتقالی که خوب یا بد بودنش در گرو اعمال ماست.

و آن کس که از دست دادن مطامع دنیوی آنچنان او را به ناامیدی می کشاند، که طلب مرگ می کند، نمی تواند انتقال خوبی داشته باشد.

و باید از مرگ گریزان باشد. چون چنین کسی دل در گرو دنیای فریبنده دارد که او را فرسنگ ها از نجات دور کرده است.

اعمال زشتی که مرگ ناگهانی را رقم می زنند

در روایات داریم که یک سنخ از اعمال، موجب طول عمر می شوند. مثلاً صله رحم مستحب است، طول عمر می آورد. می توانم با یک سنخ اعمال طولانی اش کنم و از آن طرف می توانم کوتاهش کنم. **زنا** موت ناگهانی می آورد. بسیاری از سکته ها به خاطر چیست؟ روایت از امام صادق علیه السلام **يَعيشُ النّاس بِاحسانِهم اَكثرُ مِمّا يَعيشونَ بِاعمارِ هِم،** طول عمر زندگی مردم به سبب اثر وضعی احسان ها و نیکوکاری هایی که می کنند، بیشتر است از طول زندگی آنها به اعمار؛ یعنی مقدّراتشان در عمر **وَ يَموتون بِذُنوبِهِمْ اَكْثَرَ مِمّا يَموتونَ بِآجالِهِمْ؛** از آن طرف مرگ انسان ها به سبب گناهانشان،

بیشتر است از مرگ آنها به سبب مقدّراتشان. یعنی زندگی هایی که در دنیا به سبب عمل نیک می شود و مرگ هایی که به سبب عمل زشت و گناه به وجود می آیند، بیشترند از آن چیزی که از نظر عمر برایت مقدّر شده است.

مرگ و جاودانگی انسان

از نظر آموزه های قرآنی از ویژگی های دنیا، وجود مرگ و زندگی است. خداوند مرگ و زندگی را برای موجودات دنیوی آفریده **الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَ الْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا** ؛ (ملک۲)

خدائی که از اوست مرگ و حیات — مسلط بر این زندگی و ممات

کند امتحان تا کدامینتان — نکوتر بود اندر این خاکدان

بود مقتدر نیز یکتا اله — بیامرزد و عفو سازد گناه

همه موجودات دنیوی مرگ را تجربه می کنند، چنانکه زندگی را تجربه می کنند **كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ** اما نکته ای که مهم است اینکه زندگی موجودات همواره در دنیا با حضور همزمان مرگ همراه است و هر دم ترکیبی از زندگی و مرگ است.

اما این مرگ تا کی ادامه دارد؟ تا زمان اجل موجودات. به این معنا که مرگ به حیات خود به عنوان یک آفریده و آیت الهی تا زمان اجل ادامه می دهد و وقتی اجل و زمان آن رسید، پایان می یابد و دیگر حیات بی مرگ آغاز خواهدشد.

اما اگر به کمال نرسیده باشد و اهل دوزخ باشد این مرگ همواره تا ابد با او همراه خواهد بود و در آخرت نیز ادامه می یابد؛ در دوزخ مرگ او هم دم به دم است و گویی هر دم اجل او می رسد و می میرد و زنده می شود **ثُمَّ لا يَمُوتُ فِيها وَ لا يَحْيى** ؛

چشیدن مرگ در آیات قرآنی از چشیدن مرگ از سوی انسان خبر می دهد و می فرماید: **كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ**؛ هر نفس چشنده مرگ است (صافات۱۳؛ انبیاء۵۳؛ عنکبوت۷۵) در آخرت و دوزخ یا چیزی بین مرگ و زندگی دست به گریبان هستند.

معده اینها ناقص است و نمی تواند مرگ را به درستی هضم کند. لذا آنان بین مرگ و زندگی دست و پا می زنند.

انسان کامل و مرگ به هرحال، این مرگ نیست که انسان را می بلعد یا می چشد یا می خورد بلکه این انسان است که در زمان اجل مسمی که مقام پایان زندگی و گذر از دنیا به آخرت است، مرگ را می چشد.

پس اگر هاضم قوی داشته باشد و اخروی شده و به کمال رسیده باشد می تواند مرگ را نیست و نابود کرده و در خود به عامل بقای جاودانه تبدیل نماید وگرنه همواره در آخرت و قیامت دم به دم دست به گریبان مرگ است و هرگز رنگ زندگی به معنای واقعی حتی در حد دنیوی آن را نخواهد دید.

انسان کامل، آن وجه الهی را در خود جلوه داده و فعلیت بخشیده است. از این رو بقای او به بقای وجه الهی اوست و در حقیقت با خدای حی قیوم محض است که زندگی می کند و هیچ مرگ و نیستی در آن راه نخواهد یافت. **وَ يَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ** و زنده ابدی ذات خدای با جلال و عظمت توست. (رحمن۲۷)

بدن پس از مرگ

بدن انسان پس از مرگ، به خاک تبدیل می شود **أَيَعِدُكُمْ أَنَّكُمْ إِذَا مِتُّمْ وَ كُنْتُمْ تُرَابًا وَ عِظَامًا أَنَّكُمْ مُخْرَجُونَ** (مؤمنون ۳۵ و ۸۲) و (صافات ۱۶ و ۵۳).

چه می گوید این شخص اندر سخن — که بیرون چو گردید جان از بدن
بمردید و رفتید در زیر خاك — همه استخوانها بپوسید پاك
دگرباره خود زنده گردید بازپس — از آن نمایید عمری دراز

برای این که این فرآیند به درستی انجام شود و آسیب جسمی به دیگران و روحی به خانواده متوفی زده نشود و حرمت مرده نیز حفظ شود و عورت و جسدش آشکار نشود، لازم و پسندیده است تا این بدن از دید مردم دفن شود و در خاک نهان گردد، قابیل بعد از کشتن هابیل آموخت که **فَبَعَثَ ٱللَّهُ غُرَابًا يَبۡحَثُ فِي ٱلۡأَرۡضِ لِيُرِيَهُۥ كَيۡفَ**

يُوَٰرِي سَوۡءَةَ أَخِيهِۚ قَالَ يَٰوَيۡلَتَىٰٓ أَعَجَزۡتُ أَنۡ أَكُونَ مِثۡلَ هَٰذَا ٱلۡغُرَابِ فَأُوَٰرِيَ سَوۡءَةَ أَخِيۖ فَأَصۡبَحَ مِنَ ٱلنَّٰدِمِينَ مائده ۳۱

کلاغی برانگیخت آنگه خدا — که گودال سازد، همان خاك را
مگر تا بیاموزد او را چسان — کند زیر خاك آن جسد را نهان
تأسف کنان کرد بر خود خطاب — که آیا من عاجزترم از غراب
که سازم جسد را نهان زیر خاك — نهم جسم پاکش به تیره مغاك
به خاکش سپرد و از این کار سخت — پشیمان بگردید آن تیره بخت

این بدن در هنگام قرار گرفتن در زمین متلاشی شده و از میان می رود و پوست و گوشت به خاک تبدیل می گردد؛ چون عنصر تشکیل دهنده آن خاک است و به سادگی به خاک باز می گردد.

ادامه حیات نفس پس از مرگ انسان مرکب از بدن و نفس است. نفس، همان روح دمیده در کالبد و تن آدمی است. این نفس در فرآیند حضور در تن به کمال خود رسیده و امکان تجرد از کالبد مادی و جسد زمینی را دارا می شود.

پس از مرگ، نفس به شکل نوعی مجرد در می آید و او را قابل حضور در عالم برزخ می سازد. این گونه است که حیات انسان پس از مرگ در کالبد برزخی ادامه می یابد **كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَ نَبْلُوكُمْ بِالشَّرِّ وَ الْخَيْرِ فِتْنَةً وَ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ** (انبیاء ۳۵)

هرآن آدمی کامد اندر جهان — کند سختی مرگ را امتحان
بفرمود بر نیك و بد مبتلا — که تا آزماید شما را خدا
نمایید بر سوی ما بازگشت — چو جان از بدنهایتان درگذشت

نفس زمانی بس کوتاه یا بلند در عالم برزخ می ماند تا این که مرگ دیگری او را در عالم برزخ در بر میگیرد تا او را به کمال دیگری برساند. **قَالُوا رَبَّنَا أَمَتَّنَا اثْنَتَيْنِ وَ أَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ** در آن حال کافران گویند: (یک بار در دنیا میراندی و در قبور و عالم برزخ زنده کردی، دوباره در قبور میراندی و به قیامت زنده کردی) (غافر ۱۱)

بگویند ما را دو بار ای خدا　　بمیراندی و جان نمودی عطا
بگشتیم ما معترف بر گناه　　بگو هست آیا کنون هیچ راه
که آییم بلکه برون از عذاب　　بجوئیم راه فرار از عقاب

البته این مرگ دوباره، در عالم برزخ، برای توده های مردم است؛ چرا که مخلصان متقی براساس آیاتی چون ۵۶ دخان تنها یک بار می میرند که همان مرگ از دنیاست؛ چرا که ایشان با مرگ خود چنان به کمال رسیده اند که عالم برزخ را **طیّ الزّمان** کرده و از آن عبور می کنند و دیگر نیازی به بودن و مرگ در آن سرا برای آنان نیست.

لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَى وَ وَقَاهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ و جز آن مرگ اول (که از دنیا مردند) دیگر هیچ طعم مرگ را نمی‌چشند و خدا آنها را از عذاب دوزخ محفوظ خواهد داشت. فقط کسانی که به دوزخ درمی آیند در حالتی بین زندگی و مرگ قرار می گیرند **لِيَجْزِيَ اللَّهُ كُلَّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ** ابراهیم۵۱ و طه۴۷

که کیفر نماید یگانه خدا　　کسی را که کردست کار خطا
سریع الحساب است پروردگار　　حساب خلایق رسد کردگار

إِنَّهُۥ مَن يَأۡتِ رَبَّهُۥ مُجۡرِمٗا فَإِنَّ لَهُۥ جَهَنَّمَ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَ لَا يَحۡيَىٰ طه۷۴

همانا هرآن کس که بر کردگار　　بگردید طاغی و ناراست کار
جهنم بود بهر او آشیان　　که نه زنده گردد نه میرد در آن

شعور و شنوایی مردگان براساس آموزه های قرآنی، هر موجودی به حکم وجود از برخی صفات چون عقل و شعور برخوردار است؛ از این رو همه موجودات هستی، اهل تسبیح خداوند هستند. ولی آنچه شعور و عقل کامل آدمی را موجب می شود، همان روح و نفس (جان و روان) آدمی است لذا خداوند کافران حق ناپذیر، ناشنوا و غیر قابل تفهیم را چونان مردگان می داند **فَإِنَّكَ لَا تُسۡمِعُ ٱلۡمَوۡتَىٰ وَ لَا تُسۡمِعُ ٱلصُّمَّ ٱلدُّعَآءَ إِذَا وَلَّوۡاْ مُدۡبِرِينَ** روم۵۲

تو این مردمی را که دل مرده اند　　روم۵۲　　به گمراهی و کفر ره برده اند

نخواهی توانست با حرف راست | نیوشنده سازی به آنچه سزاست
نشاید که این دعوت بیکران | توانی رساندن به گوش کران

قرآن مشرکان را به سبب تأثیرناپذیری از پند و نصحیت ها، به عنوان انسان های مرده معرفی می کند. أَوَمَن كَانَ مَيْتًا فَأَحْيَيْنَـٰهُ وَجَعَلْنَا لَهُۥ نُورًا يَمْشِي بِهِۦ فِي ٱلنَّاسِ كَمَن مَّثَلُهُۥ فِي ٱلظُّلُمَـٰتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِّنْهَا ۚ كَذَٰلِكَ زُيِّنَ لِلْكَـٰفِرِينَ مَا كَانُوا۟ يَعْمَلُونَ ۱۲۲انعام

مگر آنکه او مرده از جهل بود؟ | بدادیم بر او حیات و وجود
نمودیم بر او در نور باز | که در بین مردم شود سرفراز
پس آیاست مانند آن کس که او | به تاریکی جهل رفته فرونماید؟
در آن ظلمت جهل سر | نشاید که از آن بیاید بدر
بلی کارهای بد کافران | به چشمان آنهاست خوب و گران

خداوند در آیاتی از جمله آیه ۲۲ فاطر مردگان و زندگان را در شنیدن و فهم و درک یکسان نمی داند. وَ مَا يَسْتَوِي ٱلْأَحْيَآءُ وَ لَا ٱلْأَمْوَٰتُ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ يُسْمِعُ مَن يَشَآءُ ۖ وَ مَآ أَنتَ بِمُسْمِعٍ مَّن فِي ٱلْقُبُورِ ۲۲

کسانی که با علم خود زنده اند | هم از نور ایمان دل آکنده اند
نباشند یکسان چو آن مردگان | که در چنگ نفسند چون بردگان
سخنهای حق را بدور از خطا | نیوشاند آن را که خواهد خدا
کسی را که در گور رفته فرو | نشاید نیوشنده سازی تو، او

این بدان معناست که شعور کامل آدمی به سبب همان روح و روانی است که از تن بیرون رفته و از آن جایی که کافران و مشرکان از شعور و ادراک نسبت به مفاهیم قرآنی برخوردار نمی باشند، پس همانند مردگان بی شعور هستند. اما باید توجه داشت که کافران به سبب اینکه در دنیا در سطح شعوری بسیار پایین تر از انسان های مؤمن قرار دارند و عقلشان به حد عقل اولوالالباب نرسیده است، با مرگ، برخی از پرده ها و حجاب ها از پیش ایشان برداشته می شود و به سطحی از شعور می رسند که برتر از شعور آنان در حیات مادی و دنیوی است. از این رو خداوند

مرگ را کشف الغطاء ایشان می داند (ق ۲۲) لَّقَدۡ كُنتَ فِي غَفۡلَةٖ مِّنۡ هَٰذَا فَكَشَفۡنَا عَنكَ غِطَآءَكَ فَبَصَرُكَ ٱلۡيَوۡمَ حَدِيدٞ

دریغا که ای جاهل ای تیره بخت — چه غافل بُدی از چنین روز سخت
ترا پرده انداختیمت ز کار — که گردد حقایق ترا آشکار
چو چشم بصیرت تو را گشت باز — کنون گشتی آگه ز اسرار و راز

که حقایق بسیاری برای آنان از بهشت و دوزخ و عذاب های آن کشف میشود و آنان آتش دوزخ را به عیان در برابر خود می بینند (تکاثر ۶)

لَتَرَوُنَّ ٱلۡجَحِيمَ ۶ ز فردای عقبی نه غافل شدید و عاجزانه در خواست بازگشت و اصلاح امور می کنند که با پاسخ رد مواجه می شوند مؤمنون۹۹.۱۰۰

حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءَ أَحَدَهُمُ ٱلۡمَوۡتُ قَالَ رَبِّ ٱرۡجِعُونِ ۹۹

اگر کافران را رسد مرگ پیش — پشیمان بگردند از کار خویش
به ایزد بگویند با چشمِ تَر — به دنیا مرا بازگردان دگر

لَعَلِّيٓ أَعۡمَلُ صَٰلِحٗا فِيمَا تَرَكۡتُۚ كَلَّآۚ إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَآئِلُهَاۖ وَمِن وَرَآئِهِم بَرۡزَخٌ إِلَىٰ يَوۡمِ يُبۡعَثُونَ

که شاید به جبران اعمال بد ۱۰۰ عملهای نیکو ز من سر زند
جوابش بگویند با این سخن — چنین کار هرگز نخواهد شدن
که با حسرتی تلخ از بطن جان — بیارند این نکته را بر زبان
به برزخ گزینند آنان سرا — که مبعوث گردند روز جزا

در روایت است پیامبر اکرمصلی الله علیه و آله در جنگ بدر وقتی اجساد مشرکین را در چاهی انداخت، بالای آن چاه ایستاد و به آنان خطاب کرد: آنچه پروردگار ما به ما وعده داد عمل کرد و حق بود آیا به حق دریافتید آنچه پروردگارتان به شما وعده داده بود؟ یکی از صحابه عرض کرد یا رسول الله با مردگان حرف می زنی؟ پیامبر فرمود: شما از آنان شنواتر نیستید. مردگان توان شنیدن و فهمیدن را دارند، گرچه گوش و مغز مادی آنان از کار افتاده باشد، از این رو آنان را تلقین می کنند.

امیرالمؤمنین علیه السلام پس از فرو نشستن گرد و غبار پیکار جمل فرمان داد کعب قاضی بصره (در زمان حکومت عمر و عثمان) را در میان کشتگان یافته او را نشاند... از وی سؤالی پرسید. همین کار را با **طلحه** تکرار کرد. مردی از یاران گفت: این دو کشته چیزی نمی شنوند. فرمود: **یا رجل فوالله لقد سمعا کلامی کما سمع اهل القلیب کلام رسول الله** خدا سوگند این دو نفر سخنم را شنیدند، آن گونه که اهل چاه حفر شده در بدر کلام رسول الله را شنیدند.

دفن و تلقین مردگان هنگامی که جان از تن بیرون آمد، باید به جسد مرده نیز احترام گذاشت و حرمت تن او را نگه داشت. لذا می بایست بر مردگان مسلمان نماز خواند. **وَ لا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ ماتَ أَبَدًا وَ لا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ ماتُوا وَ هُمْ فَاسِقُونَ** توبه۸۴

از ایشان یکی گر که بسپرد جان — تو هرگز به مرگش نمازی مخوان
به تکریم بر گور او هم مایست — نشاید بر این گونه مردم گریست
که گشتند کافر به یکتا خدا — همین سان به پیغمبرش مصطفی(ص)
در آن حال بستند رخت از جهان — که بودند بدکار و فاسق به جان

اما نماز خواندن دعا و حضور بر سر قبر و تکریم آنان بر میت کافر و مشرک و منافق نه تنها سنت نیست بلکه حرام است. بنابراین، کفر و شرک و نفاق، موجب محرومیت میت از تکریم از طریق نمازخوانی بر او می شود. همچنین کفر و شرک و نفاق، موجب حرمت است.

همچنین درباره مسئله تلقین باید گفت که روح مردگان هنوز به سبب علقه ای که با تن دارد، در اطراف جسد است و از این رو پس از مرگ و هنگام دفن بر او تلقین می خوانند. مردگان دنیاپرست که علقه ای بسیار به تن و خاک و دنیا دارند، دیرهنگام به حقیقت مرگ خویش پی می برند و در یک شوکی از مرگ قرار دارند. دنیاگرایان پس از مرگ، همانند حال خواب، یک سلسله خاطرات به همراه دارند و از انتقال به جهان

دیگر آگاه نیستند، ولی پس از شنیدن تلقین میت و مشاهده امور ویژه دریابند که به برزخ منتقل شده اند.

اما مؤمنان این گونه نیستند و به سرعت با مسئله مرگ کنار می آیند و در می یابند که در جهانی دیگر هستند. با مرگ میان جسم و جان جدایی واقع می شود، [اما] روح، علاقه خود را با بدن که سالها با او متحد بوده و زیست کرده بکلی قطع نمی کند.

[و لذا می شود بر سر قبر مردگان با آنها سخن گفت و آنان این سخنان را درک کرده و متوجه می شوند.] (مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج۲، ص ۵۲۴)

ما زمین را بستر مناسب جهت زیست زندگان و دفن مردگان قرار دادیم **أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا** آیا ما زمین را جامع (حوایج و کفایت بر مسکن و هر امر بشر) قرار ندادیم؟ **أَحْيَاءً وَ أَمْوَاتًا** تا زندگان روی زمین زندگی کنند و مردگان درونش پنهان شوندمرسلات۲۵.۲۶

زمین نیست آیا مکانی ز خاك — که در آن شده جمع ناپاك و پاك ؟
چه از بهر آنان که دارند جان — چه آنان که بستند رخت از جهان

توبه هنگام مرگ پذیرفته نیست

وَ لَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّى إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْنَ وَ لَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَ هُمْ كُفَّارٌ أُوْلَئِكَ أَعْتَدْنَا لهم عَذَاباً أَلِيماً

ولی آنکه در کل عمر و حیات — بکردست اعمال بد تا ممات (نسا۱۸)
زمانی که خواهد ز دنیا رود — از اعمال زشتش پشیمان شود
بگوید که کردم کنون توبه من — پذیرفته از وی نخواهد شدن
همین سان هرآن کس که در حال کفر — بمیرد، نبیند دگر هیچ غفر
دگر توبه اش هم نیاید به کار — ندارد بر او سود روزِ شمار
که ما هم عذابی گران و الیم — بر این مردمان شقی می دهیم

مرگ هر جا که باشید أَيْنَمَا تَكُونُواْ يُدْرِككُّمُ الْمَوْتُ وَ لَوْ كُنتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشَيَّدَةٍ وَ إِن تُصِبْهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُواْ هَذِهِ مِنْ عِندِ اللَّهِ وَ إِن تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُواْ هَذِهِ مِنْ عِندِكَ قُلْ كُلٌّ مِّنْ عِندِ اللَّهِ فَمَالِ هَؤُلَآءِ الْقَوْمِ لَايَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثاً

چه باشید در برج و در قصر و کاخ نسا۷۸ چه باشید در کومه و سنگلاخ

به هرجا که باشید و هر سازوبرگ بگیرد گریبانتان سخت مرگ

چو بینند عیش و نشاطی به خواست بگویند از لطف یکتا خداست

ولی چون ببینند رنج و بلا مقصر بدانندت ای مصطفی

به آنها بگو هرچه خود هست و نیست به غیر از خدا آخر ز کیست؟

چه گشتست کاین قوم بس جاهلند ز فهم حقایق چه تیره دلند

ملک الموت و قدرت خدا و هُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِه و يُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً حتَّى إِذَا جَآء أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ توَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَ هُمْ لَايُفَرِّطُونَ نساء ۶۱

خدا را بود قدرت و اقتدار فراتر از این بندگان دیار

برای نگهداری از جانتان ملك را نمود او نگهبانتان

که تا آن زمانی که اندر قضا رسد موقع مرگ یکتن فرا

رسولان ما، زو ستانند جان نورزند تقصیر هرگز در آن

بخش ۲ : معاد و رستاخیز

در قرآن مجید هیچ مسئله ای بعد از توحید به اهمیت مسئله ی معاد نیست. معاد مصدر است و به معنای بازگشتن، معاد در اصل مَعوَد، یعنی محل عود و بازگشتن و آن همان صحنه ی قیامت و محشر است و به معنای بازگشتن و عودت روح انسان به بدنش.

معاد یعنی بازگشت انسان به جای اصلی خود، جای اصلی او خداست که همه به سوی او باز می گردند. **إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّآ إِلَيْهِ رَ جِعُونَ** بقره ۱۵۶

بگویید مائیم از کردگار به او بازگردیم فرجام کار

در قرآن مجید نزدیک به یک سوم آیات قرآن یعنی حدود ۱۲۰۰ آیه درباره ی معاد آورده شده است. معاد به همان اندازه توحید در زندگی انسان نقش دارد. از این روست که معاد و رستاخیز از اصول دین اسلام دانسته شده است؛

زیرا باور به معاد سبک زندگی انسان را تغییر می دهد و رفتار انسانی را متحول می سازد و پای بندی او را به قوانین عقلانی و عقلایی و شرعی افزایش می دهد و اهداف زندگی مادی دنیوی را به سوی اهداف متعالی چون متاله و ربانی شدن تغییر می دهد.

برای بسیاری باور معاد سخت و دشوار است. این در حالی است که قرآن از مسئله معاد به عنوان آسان ترین واقعه در هستی یاد می کند و در مقایسه با آفرینش ابتدایی و ابداعی، امکان بلکه وقوع معاد را بسیار سهل و آسان تر از آن می داند.

در آیات قرآنی، دلایل بسیاری بر مسئله معاد جسمانی و آسانی نظری و وقوع عینی آن سخن گفته شده و با اشاره به وقوع معاد در زندگی مادی دنیوی، دلایل و شواهد بسیاری را بر امکان بلکه وقوع معاد جسمانی در جهانی دیگر بیان کرده است.

نقش باور به معاد در سبک زندگی انسان

اگر انسان به خداوند اعتقاد داشته باشد و باورش و هدف از خلقت و آفرینش را خوب بداند که دارای اهدافی است بر این اساس معتقد به قوانین الهی در جهان و تاریخ و جامعه می شود و به سنت های الهی گردن می نهد و ضمن انجام تکالیف و وظایف عبودیت، نسبت به رخدادها و وقایع جهان شکیبایی و صبر پیشه می کند و خود را در چارچوب خواسته های الهی قرار می دهد تا این گونه رضایت خداوندگاری را به دست آورده و اهداف آفرینش را در خود و جهان تحقق بخشد

چنین بینش و نگرشی به معنای پذیرش معاد و رستاخیز است؛ زیرا جهان را قابل آن نمی داند که بتواند همه اهداف آفرینش از جمله محاسبه و مجازات منعم علیهم و مغضوب علیهم را در خود تحقق بخشد. انسان مومن و موحد، دلایل بسیاری را می یابد که بر لزوم و وجوب معاد و رستاخیز پس از مرگ تأکید می کند. از نظر قرآن، معاد برای کسانی که معتقد به آن هستند در اشکال گوناگونی ظهور می یابد. برخی معاد را زمینه بروز و ظهور صفات ذات الهی در خود میدانند که در جهان آن را کسب کرده و ربانی شده اند. اینان در حقیقت عاشق خدایی شدن است و تمام توجهشان به وجه الله و وجه الله شدن است. اینان عاشقانی هستند که می کوشند تا **اِلی رَبّها ناظِرَه** باشند (قیامت ۲۳) و خداوند را به نظاره نشینند و خود را آینه تمام نمای صفات و اسمای ذات الهی قرار دهند.

ببینند با چشم دل کردگار نظر کرده در روی پروردگار

این دسته همواره به جمال الهی می نگرند و می کوشند تا در خود صفاتی از فعل الهی را بروز دهند که بیانگر جمال الهی است؛ در آیات قرآنی از این دسته به عنوان اصحاب یمین یاد شده. این گروه در زندگی خویش اهل احسان، ایثار، بخشش، کرامت، عفو، مهر و مودت به دیگران هستند آنان همواره در خوف و خشیت بسر می برند و متأثر

از جلال الهی به جای جمال الهی یا کمال الهی هستند. در آیات۶۰ و ۶۱ مؤمنون می فرماید که ایشان از خوف جلال الهی در معاد، در کارهای خیر پیشی می گیرند. **وَ الَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَ قُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَى رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ أُولئِكَ يُسارِعُونَ فِي الْخَيْراتِ وَ هُمْ لَها سابِقُونَ** (در حالات امام خمینی و علامه طباطبایی و.... مشهود بود)

هرآنچه بود شرط بر بندگی — عمل می نمایند در زندگی

بترسند در دل ز روز لقا — ز روزی که آیند نزد خدا

چنین بندگانی که در مرتبت — بدین گونه دارند وصف و صفت

نمایند تعجیل در کار خیر — به نیکی بگیرند پیشی ز غیر

بنابراین، در کسانی که به معاد و آخرت ایمان دارند، **سه نوع بینش و نگرش** وجود دارد که مبتنی بر محبت به کمال ذات الهی، عشق به صفات فعل جمال الهی و ترس و خوف از صفات فعل جلال الهی است

دلایل روشن از معاد در جهان مادی

خداوند به اشکال گوناگون بر آن است تا مردم را از غفلت بیرون آورد و متوجه ملکوت و وجه الله هر چیزی کند. از این رو به بلاء و ابتلاء و مصیبت و مهر و خشم می کوشد تا انسانها را بیدار کند.

از نظر قرآن، **تفکر و تدبر در آیات آفاق و انفس** (فصلت ۵۳) یعنی نشانه های درون و بیرون می تواند مردم را از غفلت بیرون آورد و زمینه ساز بازگشت به مسیر اصلی و هدف زندگی شود. **سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ**

در آفاق و اندر نفوس بلاد — کند فاش آیات خود رب داد

که بر هرکسی می شود آشکار — که همواره برحق بود کردگار

مگر ای پیمبر خدای وجود — که شاهد بود بر هرآنچه که بود

کفایت نباشد به برهان دین ؟ که تنهاست او غایة العالمین

ما آیات (قدرت و حکمت) خود را در آفاق جهان و نفوس بندگان کاملا هویدا و روشن می‌گردانیم تا ظاهر و آشکار شود که خدا (و آیات حکمت و قیامت و رسالتش همه) بر حق است. آیا همین حقیقت که خدا بر همه موجودات عالم پیدا و گواه است کفایت (از برهان) نمی‌کند؟ اگر انسان به هر چیزی بنگرد و در آن دقت و نظر کند در می یابد که ملکوت هرچیزی خداوند است؛ چنان که این معنا به ابراهیم**علیه السلام** نشان داده . **وَ كَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ**

نمودیم برآن رسول حنیف انعام۷۵ **که بودی خداترس و پاك و عفیف**

همه بطن هفت آسمان و زمین که یابد مقامی چو اهل یقین

درباره معاد جسمانی و امکان وقوع آن نیز دلایل و شواهد بسیاری در زندگی مردم و جهان پیرامون یعنی در آفاق و انفس وجود دارد که انسان می تواند با تفکر و تدبر در آن حقیقت معاد جسمانی را در جهانی دیگر دریابد. در آیات قرآنی افزون بر نقل داستان هایی از چگونگی معاد و احیای دوباره مردگان به اموری اشاره می شود خداوند از نقل و عقل برای تبیین مسئله معاد و رستاخیز استفاده می کند.

در حوزه نقل، می توان به داستان هایی چون **احیای الاغ عزیر** و **احیای اعجازآمیز عُزیر** پس از یکصد سال (بقره ۲۵۹)،

احیای پرندگان پس از ذبح و جمع آوری اجزای آنان به وسیله حضرت ابراهیم**علیه السلام** (بقره ۲۶۰)،

احیای مردگان صاعقه گرفته بنی اسراییل (بقره ۵۵ و ۵۶)، احیای مقتول بنی اسرائیل (بقره ۷۲ و ۷۳) و بیداری **اصحاب کهف** پس از خواب طولانی سیصدساله (کهف ۹ تا ۲۱) آیات همراه اشعار این قسمت در بخش **رجعت** خواهد آمد

در حوزه عقل از مهمترین دلایل و شواهدی که بر وقوع معاد می توان ارایه داد، مسئله توحید است. پذیرش عقلانی توحید با نگاهی به جهان آفرینش این امکان را به فلاسفه می دهد تا حقانیت معاد را بفهمند و اثبات کنند. **قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ قُلِ اللَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ** (یونس ۳۴)

بگو ای پیمبر که بتهای خوار — که خوانیدشان بر خطا کردگار

توانند آیا که چالاك و چست — به خلقت نمایند چیزی درست

و یا بعد از آنی که خلقت نهند — دگربار فرمان به رجعت دهند

بگو آفرینش به دست خداست — که او آفرید و دگربار خواست

چرا بر چنین پاك یزدان نیك — دروغین بخوانید چندین شریك

همچنین خداوند در آیه ۶۲ انعام با اشاره به **حاکمیت خدا بر همه چیز**، آن را دلیل و نشانه هایی از قدرت خود بر بازگرداندن آدمیان به خود می داند و **شاهدی بر اصل امکان معاد** می شمارد. **ثُمَّ رُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقِّ أَلَا لَهُ الْحُكْمُ وَ هُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ**

سپس بازگردند سوی خدا — که مولای مردم بود بر سزا

بدانید خود حکم مردم تمام — همه هست با ایزد ذو المقام

چو یزدان بود اسرع الحاسبین — رسد بر حساب خلایق چنین

افزون بر این می توان به مسئله **ربوبیت خداوند بر موجودات** **قُلْ أَغَيْرَ اللَّهِ أَبْغِي رَبًّا وَ هُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ وَ لَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا وَ لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى ثُمَّ إِلَى رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ** (انعام ۱۶۴)

بگو ای پیمبر که آیا طلب — نمایم کسی را بجز نیك رب

علی رغم این نکتهٔ آشکار — که بر کل هستی است او کردگار

هرآن کس گناهی کند در جهان — رساندست بر خویشتن بس زیان

کسی بار دیگر کسی را به پشت | نخواهد کشیدن ز ریز و درشت
پس از دار دنیا همه چیز و کس | نمایند رجعت به یزدان و بس
شما را کند مطلع کردگار | ز هر خوب یا بد به فرجام کار

رحمت الهی که مقتضی رساندن انسان به کمال خود و بهره مندی از حیات جاوید پس از مرگ است **فَانْظُرْ إِلَى آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَلِكَ لَمُحْيِي الْمَوْتَى وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ** (روم ۵۰)،

کنون دیده ات باز فرما ببین | ز آیات رحمت گلی را بچین
چگونه زمین را ز بعد از خزان | کند زنده و باد هستی وزان
همان کردگاری که بعد از ممات | دگرباره بخشد بر آدم حیات
که بر هرچه خواهد خدای جهان | قدیرست و حکمش بگردد روان

عدالت خدا در پاداش دادن به خوبان و کیفر دادن به بدکاران در محکمه عدل و قابل اجرا چنان که بایسته و شایسته خوبان و بدکاران باشد **إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا وَعْدَ اللَّهِ حَقًّا إِنَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ بِالْقِسْطِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ** یونس۴ و(سجده ۱۴.۱۵).

چنین می رود بر شما سرگذشت | که سازید بر سوی او بازگشت
قراریست این عهد کاندر ازل | ببسته است یزدان عز و جل
که یزدان در آغاز و روز نخست | جهان و بشر را نمودی درست
پس آنگاه بار دگر سوی خویش | همه مردمان را بخواند به پیش
برای حساب و برای جزا | بگردید حاضر به پیش خدا
برآن صالحان صبور و شکیب | به عدل و به انصاف آید نصیب
بنوشند کفار آب از حمیم | بر آنها بیاید عذابی الیم

علم خدا به اجزای متلاشی شده هر چیز بَلْ عَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ فَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ . أَإِذَا مِتْنَا وَ كُنَّا تُرَابًا ذَلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنْقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ وَ عِنْدَنَا كِتَابٌ حَفِيظٌ (ق ۲تا ۴)،

نه تنها نگشتند مؤمن به رب — که اندر شگفت آمدند و عجب
نذیری خداوندشان داده است — که از بین خودشان فرستاده است
بگفتند کفار باشد عجیب — چنین چیز باشد شگفت و غریب
که آیا چو مُردیم و گشتیم خاك — چسان زنده گردیم بعد از هلاك
بعیدست بسیار این بازگشت — چه کس واقف از این چنین راز گشت
بدانیم با اعتماد و یقین — از اجسادشان چند کاهد زمین
که این لوح محفوظ در دست ماست — کتاب حفیظی که ز آنِ خداست

قدرت مطلق خداوند و توان او بر هر کاری أَ فَلَمْ يَرَوْا إِلَى مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ مَا خَلْفَهُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ اِنْ نَشَأْ نَخْسِفْ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ نُسْقِطْ عَلَيْهِمْ كِسَفًا مِنَ السَّمَاءِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ سباء ۹ و بقره ۲۵۹ **عزت خدا و غلبه او بر هر چیز**۲۶۰

نبینند آیا زمین و آسمان — بر آنان محیط است از هر کران
اگر ما بخواهیم چون قادریم — به قعر زمینشان فرومی بریم
توانیم خود پاره ای ز آسمان — بباریم بر فرقشان ناگهان
که بر عبد مخلص بود آشکار — در این آیه ها قدرت کردگار

هدفمندی خلقت و حقانیت آن و حکمت خداوند الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَ قُعُودًا وَ عَلَى جُنُوبِهِمْ وَ يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ آل عمران۱۹۱وانعام۷۳ یونس۴.۵

کسانی که سازند ذکر خدا — به هرحال، بنشسته یا که به پا

به هنگام خفتن به تسبیح و ذکر | بدین آفرینش نمایند فکر
بگویند کای کردگار جلال | جهانی چنین را به حد کمال
نکردی تو بیهوده آن را درست | که پاك و منزه توئی از نخست
تو ما را از آتش کنون دور دار | به لطفی که در توست ای کردگار

دلایل و شواهد عقلی اشاره شد که بر اثبات معاد و رستاخیز دلالت دارند. خداوند راه های آسان تری برای اثبات امکان و وقوع معاد ارایه کرده. گردش و فرآیند **نزول باران و آب** **اَفَرَأَيْتُمُ الْماءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ . أَ أَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنْزِلُونَ. لَوْ نَشاءُ جَعَلْناهُ أُجاجاً فَلَوْ لا تَشْكُرُونَ** واقعه۶۸ .۷۰

به آبی که دائم نمایید نوش | توجه نمایید آیا به هوش
خداء، یا شما از دل آن سحاب | به پایین فروریخت باران آب ؟
چو خواهد کند تلخ آن را خدا | چرا پس نیارید شکرش به جا

همچنین حیات بخشی به موجودات از دیگر دلایلی است که در اختیار همگان است. **تبدیل موجود فاقد حیات به موجودی زنده** **يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ يُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَ يُحْيِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها وَ كَذلِكَ تُخْرَجُونَ**

پرستش نمایید رب نکو | روم۱۹ | که زنده ز مرده برون کرده او
ز مرده برون می کند زنده نیز | چه سهلست بر صاحب رستخیز
زمین را کند زنده از بعد مرگ | ببخشد بر او ساقه و شاخ و برگ
همین گونه آرد شما را برون | چو رفتید در زیر خاك اندرون

زنده شدن گیاهان، نماد زنده شدن مردگان آبادانی زمین با باران و برآمدن گیاهان و رشد آنها دلیل و شاهدی دیگر بر امکان و وقوع معاد است. همچنین انسان های مرده را در رستاخیز زنده می کند و چون گیاه از خاک بر می انگیزاند. و در آیاتی از جمله ۵۷ اعراف و ۵ حج و ۱۹ و ۵۰ روم و ۹ فاطر و ۳۹ فصلت و ۱۱ زخرف **وَ هُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّياحَ**

بُشْراً بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ حَتَّى إِذا أَقَلَّتْ سَحاباً ثِقالًا سُقْناهُ لِبَلَدٍ مَيِّتٍ فَأَنْزَلْنا بِهِ الْماءَ فَأَخْرَجْنا بِهِ مِنْ كُلِّ الثَّمَراتِ كَذلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتى لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ اعراف۵۷

خدا بادها را فرستد که چند — به باران رحمت بشارت دهند
که بردارد آن بار سنگین آب — که بر پشت خود برگرفته سحاب
پس آن ابرها را به سیر و گذار — برانیم بر سوی شهر و دیار
که مرده ز بی آبی خشك سال — نیازی به آبش بود در کمال
فرستیم باران ازاین رو فرو — که حاصل برآید فراوان از او
همین گونه هم مردگان را ز خاك — برون می نمائیم بعد از هلاك
بود آنکه از آن بگیرید پند — شما را فتد این سخن سودمند

از نظر قرآن مطالعه **رویش و رشد گیاهان گوناگون بر زمین مرده**، زایل کننده هرگونه تردید و گمان در امکان معاد و قدرت خدا بر احیای مجدد مردگان و رستاخیز آنان است. **وَ نَزَّلْنا مِنَ السَّماءِ ماءً مُبارَكاً فَأَنْبَتْنا بِهِ جَنَّاتٍ وَ حَبَّ الْحَصِيدِ ۹ وَ النَّخْلَ باسِقاتٍ لَها طَلْعٌ نَضِيدٌ ۱۰ وَ النَّخْلَ باسِقاتٍ لَها طَلْعٌ نَضِيدٌ ۱۱ رِزْقاً لِلْعِبادِ وَ أَحْيَيْنا بِهِ بَلْدَةً مَيْتاً كَذلِكَ الْخُرُوجُ ۱۱** (ق ۹ تا ۱۱) و (حج ۵ تا ۷) (عبس ۲۴ تا ۳۳)

چو یزدان گیتی ز نیلی سپهر — فرستاد آبی مبارك ز مهر
ز کشت حبوبات و حب الحصید — چه بسیار روياند و سازد پدید
بسی نخلهای ستبر و بلند — به لطفش برانگیخت الله چند
که چون میوه هایش رسید و گذشت — منظم فراروی هم چیده گشت
چنین رزقها را برای عباد — خداوند از بهر روزی نهاد
زمین را پس از نیستی خزان — به آب و به باران بدادیم جان
که دانند مردم که بعد از هلاك — چنین سر برآرند بیرون ز خاك

مطالعه و دقت نظر در چگونگی **حیات و نمو دانه ها و گیاهان** در زمین این امکان را برای همگان فراهم آورده تا به قدرت الهی پی برند و امکان معاد را دریابند. **أَ فَرَأَيْتُمْ ما تَحْرُثُونَ . أَ أَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ . لَوْ نَشاءُ لَجَعَلْناهُ حُطاماً فَظَلْتُمْ تَفَكَّهُونَ** (واقعه۶۳ تا ۶۴) و (نباء ۱ و ۲ و ۱۴تا ۱۷)

ندیدید آیا دگر همچنین — که چون دانه کشتید اندر زمین

شما خود نمودید آن را گیاه ؟ — و یا آنکه روياند يكتا اله ؟

چو خواهد خداوند آن باغ و کشت — تواند کند خشك در سرنوشت

انسان هرچند که می تواند با نگاهی به آفاق، این حقیقت را دریابد بلکه می تواند حتی با نگاهی به خود و خودشناسی، حقیقت معاد را نیز با شواهد و دلایلی متقن و حضوری و شهودی دریابد؛ زیرا حیات یافتن انسان از مواد فاقد حیات، خود دلیل بر قدرت خداوند بر **احیای مجدد انسان پس از مرگ** اوست. **قُلِ اللَّهُ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ إِلى يَوْمِ الْقِيامَةِ لا رَيْبَ فِيهِ وَ لكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لا يَعْلَمُونَ** جاثیه۲۶ و بقره۲۸

به پاسخ چنین گوی اندر جواب — به میدان بزن نیز گوی خطاب

بمیراند و زنده سازد خدا — سپس جمع سازد به روز جزا

به روز قیامت که دور از گمان — بخواهد رسیدن بدور زمان

ولی اکثر خلق آگه نیند — که در زندگانی به غفلت زیند

انسان از عناصری چون خاک، نطفه و علقه آفریده شده است که بیانگر امکان مجدد رستاخیز و معاد آن می باشد. **يا أَيُّهَا النَّاسُ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْناكُمْ مِنْ تُرابٍ ..... ثُمَّ لِتَبْلُغُوٓاْ أَشُدَّكُمۡۖ وَمِنكُم مَّن يُتَوَفَّىٰ وَمِنكُم مَّن يُرَدُّ إِلَىٰٓ أَرْذَلِ ٱلْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِنۢ بَعْدِ عِلْمٖ شَيْـٔٗاۚ وَ تَرَى ٱلْأَرْضَ هَامِدَةٗ فَإِذَآ أَنزَلْنَا عَلَيْهَا ٱلْمَآءَ ٱهْتَزَّتْ وَرَبَتْ وَأَنۢبَتَتْ مِن كُلِّ زَوْجِۭ بَهِيجٖ** ۵حج (مومنون ۱۲ تا ۱۶ قیامت ۳۵ تا۴۰ غافر ۶۷ و ۶۸)

اگر شك زند راهتان باز نیز | که چون زنده گردید در رستخیز
بدانید از خاك، روز نخست | خداوند کرده شما را درست...
.... کند زندگانی سپس چند سال | رسد بر سنین بلوغ و کمال
ز دنیا، گروهی جوان می روند | گروهی گرفتار پیری شوند
به پیری بگردند کودن ز هوش | نفهمند چیزی و گشته خموش
زمین را ببینی گهی خشك بر | نه در آن گیاهست نه برگ و بر
چو نازل شود ز آسمان آب پاك | طراوت ببخشد بدین تیره خاك
ز هر نوع آید گیاهی برون | همه سبز و خرم، همه گونه گون

اگر **انسان در چگونگی خلقت و آفرینش خود دقت نظر کند** به سادگی تجدد حیات در خود را خواهد یافت. جالب این که انسان هر دمی می میرد و زنده می شود چنان که در هنگام **خواب نوعی مرگ** را تجربه می کند و هنگام بیداری نیز نوعی معاد را می آزماید. **اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِها وَ الَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنامِها فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضى عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَ يُرْسِلُ الْأُخْرى إِلى أَجَلٍ مُسَمًّى إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ** زمر۴۲

خدا روحها را به هنگام فوت | ز مردم بگیرد بزنگاه موت
اگر مرگ بر کس نکرده شتاب | کند قبض روحش به هنگام خواب
پس آن را که مرگش رسیده ز راه | دگر، روح او را بدارد نگاه
کسی را که مرگش نباشد زمان | بر آن تن فرستد دگرباره جان
چنینست آیات پروردگار | که بر عاقلانست بس آشکار

از نظر قرآن، چیزی که نباید هیچ گونه تردید در آن روا داشت همین معاد و رستاخیز است؛ زیرا وقتی انسان به **خلقت هستی و آفرینش آن** از سوی خداتوجه می یابد می بایست خود به خود به معاد و رستاخیز دوباره آنها ایمان آورد **قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكائِكُمْ مَنْ يَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ قُلِ اللَّهُ يَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ**

بگو ای پیمبر که بتهای خوار یونس۳۴ که خوانیدشان بر خطا کردگار

توانند آیا که چالاك و چست به خلقت نمایند چیزی درست

و یا بعد از آنی که خلقت نهند دگربار فرمان به رجعت دهند

بگو آفرینش به دست خداست که او آفرید و دگربار خواست

چرا بر چنین پاك یزدان نیك دروغین بخوانید چندین شریك

بلکه انسان با نگاهی به آفرینش هستی و خود باید در یابد که **معاد و رستاخیز از خلقت ابتدایی و آغازین برای خدا آسان تر**ست وَ هُوَ الَّذِي يَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَ هُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ وَ لَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلى فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ روم ۲۷

به خلق هرآن چیز کو حکم راند دگرباره او را به خود بازخواند

بر او هست آسان چنین بازگشت که روز ازل حکم او فرض گشت

مثالی است بهتر خدا را از این در این خلقت آسمان و زمین

همانا عزیزست پروردگار حکیم است در کار خود کردگار

خدا از مردم می خواهد تا **خلقت و آفرینش خود را فراموش نکنند تا حقیقت معاد** و امکان آن برای ایشان روشن شود. وَ ضَرَبَ لَنا مَثَلًا وَ نَسِيَ خَلْقَهُ قالَ مَنْ يُحْيِ الْعِظامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ (یس۷۸) و (واقعه ۶۰ تا ۷۳)

مثالی به ما زد یکی مرد خام بدین گونه بگشاد لب بر کلام

که این استخوانها چو پوسیده شد که اش زنده سازد دگرباره خود

قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَها أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ ۷۹

بگو آن خدائی نماید درست که داده حیاتش به روز نخست

به هر خلقتی آگه بود کردگار علیم است و داناست پروردگار

بخش ۳ : رستاخیز زمین، یادآور رستاخیز جهان

انسان عاقل و ذاکر به هر چیز که می نگرد خدا را در پیش و پس و همراه آن می بیند. هنگامی که بارانی می بارد و زمین زنده و گیاهان سبز می شوند و خاک مرده زنده می گردد، آدمی یاد خدا و هدف و فلسفه آفرینش می افتد. از این رو در روایات آمده است: **اذا رایتم الربیع فاذکروا النشور**، **هنگامی که بهار را دیدید رستاخیز را یاد کنید**..

آیاتی از جمله آیه ۲۴ روم می فرماید: **وَ مِنْ ءَايَـٰتِهِۦ يُرِيكُمُ ٱلْبَرْقَ خَوْفًا وَ طَمَعًا وَ يُنَزِّلُ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً فَيُحْيِۦ بِهِ ٱلْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَآ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَءَايَـٰتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ**

بود برق یك آیه از کردگار در آن بیم و اُمّید هست آشکار

بترسید با آن ز برق عذاب که باران بریزد ز تیره سحاب

ز آبی که بارش کند ز آسمان بگیرد زمینی که مردست جان

در این آیه ها هست دریای پند بر آنان که یك دم تعقل کنند

از نظر قرآن، رویش گیاهان و **بهار فصل رویش ها و رستاخیزها**، بیانگر قدرت، تدبیر، تقدیر، علم همه جانبه، ظرافت و لطافت و مانند آن است. **أَ لَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ** (حج ۶۳)

نبینند آیا خدای جهان بباراند باران خوش ز آسمان

که سرسبز سازد زمین را به ناز چه بسیار باشد در آن رمز و راز

خدا راست علمی و لطفی تمام خوش آن کس که از نعمتش یافت کام

لطیف و خبیر بیانگر اینکه رستاخیز انسان همانند رستاخیز گیاهان با تمام دقت، لطافت، زیبایی و آگاهی بر جزئیات انجام میشود. طبیعت و سبزه و گیاه و آب و ماهی معنای دیگری می یابد و انسان را با حقیقت و ملکوت اشیاء آشنا می سازد.

اصحاب کهف نشانه وقوع معاد

از جمله آیات الهیه که دلالت بر معاد دارد، داستان و به **خواب رفتن اصحاب کهف** و رقیم است. **فَضَرَبْنَا عَلَى ءَاذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا؛**

چو توصیف کردند خود شرح حال کهف ۱۱ **خداوند میراندشان چندسال**

که بر گوش آنها خود از خامُشی **خداوند زد پرده بیهُشی**

و سگ آنان هم با خودشان به خواب رفت ، و مدت سیصد و نُه سال قمری که سیصد سال شمسی می شود به خواب رفتند: **وَ لَبِثُواْ فِي كَهْفِهِمْ ثَلَـٰثَ مِاْئَةٍ سِنِينَ وَ ٱزْدَادُواْ تِسْعًا** (کهف ۲۵)

در آن غار پنهان بدان وصف حال **بماندند خود سیصد و نُه به سال**

وَ كَذَٰلِكَ بَعَثْنَـٰهُمْ لِيَتَسَآءَلُواْ بَيْنَهُمْ ۚ قَالَ قَآئِلٌ مِّنْهُمْ كَمْ لَبِثْتُمْ ۖ قَالُواْ لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ ۚ قَالُواْ رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثْتُمْ (کهف ۱۹)

دگرباره از خواب برخاستند **به صحبت نشستند و غم کاستند**

بپرسید یك تن، چه مدت درنگ **نمودیم در غار و در بین سنگ**

یکی گفت یك روز یا نیمروز **که مقدار آن را ندانم هنوز**

یکی گفت داناترستی خدا **چه مدت بخفتیم در غار ما**

و نیز مطلب را قرآن کریم ادامه میدهد تا آنکه میفرماید: **وَ كَذَٰلِكَ أَعْثَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ أَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا؛** (کهف ۲۱).

ز احوال اصحاب کهف این زمان **نمودیم آگاه خلق جهان**

بدانند تا وعده کردگار **بحق است و آید زمانِ شمار**

ز ره می رسد سخت روز جزا **شود محشر ترس بی شك به پا**

داستان اصحاب کهف، و پنهان شدن آنها در مغاره و خوابیدن ۳۰۹ سال و برانگیختن آنان پس مدتی، و آمدن به شهر همه و همه برای اعلام و اعلان قضیه معاد است.

آثار تربیتی اعتقاد به معاد

بدون تردید یکی از مهمترین و موثرترین عوامل وارستگی انسان، **ذکر الموت** یاد مرگ و قیامت است. کسی که همواره به یاد مرگ و قیامت باشد، بی‌شک مراقب اعمال و رفتار و پندار خود خواهد بود. قهرا چنین انسانی تلاش می کند تا کارش را بر طبق رضای حق تعالی و مطابق با دستورات الهی انجام دهد.کسی که دارای آرزوی دراز است به فکر مرگ و پس از مرگ نیست، زیرا می‌کوشد که آن آرزوهای طولانی را لباس عمل بپوشاند، به آنها تحقق بخشد و به فکر آرزوهای خود است و به ناچار مرگ را از یاد می‌برد. از آنجا که یاد مرگ، نقش بسیار سازنده‌ای در زندگی انسان دارد،

رسول مکرم‌صلی الله علیه و آله، یادکنندگان مرگ و قیامت را هم درجه و هم‌رتبه شهدا معرفی می‌کند: **اهمّیت یاد مرگ** به اندازه‌ای است که حضرت مسیح‌علیه السلام در جواب حواریین که سئوال کردند؛ اولیایی که هیچ ترس و اندوهی بر آنها نیست چه کسانی هستند؟

یکی از ویژگیهای اولیای خدا را دوست داشتن یاد مرگ و رها نمودن یاد دنیا معرفی می‌کند . فکر کردن در مورد مرگ به قدری دارای تأثیرات مفید است که از برترین اندیشه‌ها و برجسته‌ترین عبادتها شمرده شده؛ همچنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: برترین عبادت یاد مرگ است و برترین تفکّر یاد مرگ است.

پس همه عقاید دینی در رفتار انسان مؤثر؛ هر چند تأثیر آنها یکسان نیست. از میان عقاید دینی، اعتقاد به رستاخیز و معاد یکی از نافذترین و مؤثرترین باورها در جهت دادن به رفتار آدمی و تربیت و اصلاح اوست.

یاد مرگ نقش شایانی در **پرورش روح انسان** دارد و **آثار تربیتی شگرفی** در زندگی فردی و اجتماعی او به ارمغان می آورد :

۱ . اصلاح نگرش انسان به دنیا و بی اعتنایی به جلوه های فریبنده آن اعتقاد به معاد، نگرش انسان را به دنیا تغییر داده، دنیا را برای انسان به عنوان ابزاری در جهت نیل به اهداف والای انسانی و رسیدن به یک زندگی جاوید و همیشگی قرار می دهد. بر اساس جهان بینی توحیدی دنیا برای انسان آفریده شده و نه انسان برای دنیا، و شخصیت انسانی بسیار والاتر و گرانبهاتر از آن است که بخواهد خود را به متاع دنیا و جلوه های فریبنده آن بفروشد. قرآن کریم در قالب داستانهای خود تابلوهایی زیبا ترسیم نموده که در آنها عظمت انسانهای بلندهمّتی را به تصویر کشیده که هیچ گاه در برابر تمنیّات و تعلّقات دنیوی زانو نزدند، و فریفته جلوه های فریبای دنیا نشدند؛ از جمله:

الف . ساحران فرعون، همانان که پاداشهای مادی فرعون و سکنا گزیدن در جوار او تمام آمال و آرزوهای آنان را تشکیل می داد، به ناگاه ایمان به خدا چنان تحوّلی در روح و جان آنها ایجاد کرد که تمام دنیا و جلوه های زودگذر آن در پیش چشمشان خوار و خفیف به نظر می رسید و در برابر تهدیدهای فرعون به قتل، قاطعانه می گویند: هیچ مانعی ندارد و هیچ گونه زیانی از این کار به ما نخواهد رسید، هر کار می خواهی بکن، ما به سوی پروردگارمان باز می گردیم. **قَالُوا لاَ ضَيْرَ إِنَّآ إِلى رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ** تو با این کار نه تنها چیزی از ما کم نمی کنی، بلکه ما را به لقای معشوق حقیقی و معبود واقعی می رسانی.

بگفتند آن ساحران در جواب — زیانی نخیزد به ما زین عذاب
که چون طی شود این حدیث دراز — به سوی خداوند گردیم باز

آن روز این تهدیدها در ما اثر می گذاشت که ما خویشتن را نمی شناختیم، با خدای خود آشنا نبودیم و راه حق را گم کرده و در بیابان زندگی سرگردان بودیم، امّا امروز گم شده خود را یافته ایم، هر کار می توانی بکن! آری، ایمان به خدا و اعتقاد به حیات

جاودان و اندیشه رجوع به پیشگاه حق، آنان را چنان منقلب ساخته بود، که دیگر مرگ در نظر آنان فنا نبود، بلکه وسیله ای بود برای حضور یافتن نزد محبوب. ایمان به معاد، چهره وحشت انگیز مرگ را که همیشه به صورت کابوسی بر افکار انسانها سنگینی داشته و آرامش را از آنها سلب کرده دگرگون می سازد و آن را از مفهوم نیستی به دریچه ای به سوی جهان بقا تغییر می دهد.

ب. همسر فرعون با آنکه غرق در یک زندگی مرفّه و تجمّلاتی بود، امّا زرق و برق دستگاه فرعونی او را نفریفت و او که دلش به نور ایمان روشن بود، از تمام تعلّقات دنیوی دست شست و از تنگنای آن قصرها به فراخنای بهشت چشم گشود و چنین دعا کرد: پروردگار من، خانه ای برایم در جوار قربت در بهشت بنا کن و مرا از فرعون و کارهایش رهایی بخش. **وَ ضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱمۡرَأَتَ فِرۡعَوۡنَ إِذۡ قَالَتۡ رَبِّ ٱبۡنِ لِي عِندَكَ بَيۡتٗا فِي ٱلۡجَنَّةِ وَ نَجِّنِي مِن فِرۡعَوۡنَ وَ عَمَلِهِۦ وَ نَجِّنِي مِنَ ٱلۡقَوۡمِ ٱلظَّٰلِمِينَ**

کنون آسیه را خدای جلال تحریم۱۱ **زند بهر افراد مؤمن مثال**

به یزدان چنین گفت آن نیك پی **گذشتم ز فرعون و از کاخ وی**

برایم یکی خانه اندر بهشت **بساز و بکن دورم از کار زشت**

رها ساز من را ز فرعون پست **کز اعمال زشتش دلم را بخست**

نجاتم ببخشا از این قوم و کیش **که راه تعدی گرفتند پیش**

آری همسر فرعون جوار رحمت پروردگارش را خواسته، خواسته است تا با خدا نزدیک باشد و این نزدیکی با خدا را بر نزدیکی با فرعون ترجیح داده، با اینکه نزدیکی به فرعون همه لذّات را در پی داشته، در دربار او آنچه را که دل آرزو می کرده یافت می شده و حتی آنچه که آرزوی یک انسان بدان نمی رسیده، در آنجا یافت می شده، پس معلوم می شود همسر فرعون چشم از تمامی لذّات زندگی دنیا دوخته بود، آن هم نه به خاطر اینکه دستش به آنها نمی رسیده، بلکه در عین اینکه همه لذّات برایش فراهم بوده،

مع ذلک از آنها چشم پوشیده و به کراماتی که نزد خداست و به قرب خدا دل بسته بود و به غیب ایمان آورده و در برابر ایمان خود استقامت ورزیده تا از دنیا رفته است.

۲ . **کنترل غرایز و شهوات** تا زمانی که انسان در این دنیا استقرار دارد دلش از تمنّا و خواهشها باز نمی ایستد، امّا وقتی در پرتو ایمان به غیب و اعتقاد به سرای باقی دریافت که فرصت دنیا بسیار محدود و بهره آن نیز بسی ناچیز است، و حتی در قلمرویی که به دست می آید نمی توان آن را برای همیشه حفظ کرد و خوشیها و لذایذ واقعی نیز در همین ایام کوتاه خلاصه نمی شود، دیگر نه هر دم امواج خواسته های بی پایان بر دلش استیلا می یابد که خود را به همه چیز وابسته کند و موجب انهدام خویشتن گردد و نه از اینکه بیش از حد از نعمتها و ثروتهای دنیا برخوردار نشده، آزرده خاطر مشود. داستانهای قرآن نیز از این تأثیر نافذ و مؤثر ایمان به معاد حکایت دارند.

۳ . **شهامت و شجاعت** اعتقاد و باور به معاد چنان تحوّل عظیمی در روح و اندیشه انسان ایجاد می کند که نه تنها از فشارهایی که در طریق انجام مسئولیتها بر او وارد می آید رنجی نمی برد ، بلکه از آن استقبال می کند و همچون کوه در برابر حوادث می ایستد و در برابر بی عدالتیها تسلیم نمی شود و مطمئن است کوچک ترین عمل نیک و بد، پاداش و کیفر دارد و بعد از مرگ به جهانی وسیع تر که خالی از هر گونه ظلم و ستم است انتقال می یابد و از رحمت و الطاف پروردگار بهره مند می شود.

۴ . **دلگرمی و آرامش** انسان فطرتا جویای سعادت خویش است، از تصوّر وصول به سعادت غرق در مسرّت می گردد، و از فکر یک آینده شوم و مقرون به محرومیت لرزه بر اندامش می افتد و سخت دچار دلهره و اضطراب می گردد. آنچه مایه سعادت انسان می گردد دو چیز است: یکی تلاش و دیگری اطمینان به شرایط محیط. آنچه که انسان را به اضطراب و نگرانی می کشاند

و آدمی تکلیف خویش را درباره او روشن نمی بیند، جهان است. آیا کار خوب فایده

دارد؟ آیا صداقت و امانت بیهوده است؟ آیا همه تلاشها و انجام وظیفه ها پایان کار محرومیت است؟ اینجاست که دلهره و اضطراب در مهیب ترین شکلها رخ می نماید. ایمان به معاد، ریشه یأسها و نومیدیها را که آفت جان انسانهاست می سوزاند و انسان را امیدوار می سازد که هیچ یک از اعمال نیک او از صفحه هستی پاک نمی شود و مصائب و ناکامیهایش در این دنیا هیچ کدام بی پاسخ نخواهد ماند. از سوی دیگر یادآوری آن دادگاهی که عدالت محض بر آن حکمفرماست و صالح و طالح و ابرار و اشرار در آن به یک چشم نگریسته نمی شوند، و هر کس را به مقتضای اعمالش ثواب یا عقاب می کنند، برای مؤمنان، آرامش خاطر و بهجتی وصف ناشدنی به ارمغان می آورد و آینده روشنی را به آنها نوید می دهد. در لابلای داستانهای قرآن نیز از این اثر تربیتی ایمان به معاد می توان نمونه هایی را سراغ گرفت

۵ . احساس مسئولیت و حالت آماده باش دائمی یکی از آثار پر برکت اعتقاد به معاد، بیدار شدن احساس مسئولیت و وظیفه شناسی در عمق وجود انسانهاست، به گونه ای که تمام افکار و کردار آدمی را تحت شعاع قرار می دهد و او در مقابل هر کاری خود را موظف به پاسخ گویی می داند. از این رو کوتاه ترین لحظات عمر نیز ارزشی فوق العاده می یابد و انسان خود را همچون مسافری خواهد دانست که باید از فرصتها بیشترین بهره را ببرد و ره توشه آخرت را هر چه بیشتر و بهتر برگیرد. انسان مؤمن به حیات جاویدان، همواره کمال دقت را در اندیشه ها و خُلق و خویها و اعمال و رفتار خویش به کار می برد؛ زیرا می داند که به اینها به چشم یک سلسله امور زودگذر نباید نگاه کرد، اینها همه پیش فرستاده های انسان به سرای دیگر است . و در سرای دیگر با این سرمایه ها باید زندگی کند. بدین سان می توان دریافت که این اعتقاد ماتریالیست ها و هواداران آنها که می پندارند اعتقاد به حیات بازپسین سبب می شود تا قدرت تحرک و نشاط را از آدمی سلب نموده، او را به انزوا طلبی بکشاند،

تا چه حد خام و پوچ است؛ زیرا ایمان به وجود دادگاهی که تمام اعمال انسان بی کم و

کاست در آن مورد بررسی قرار می گیرد و هیچ راهی برای فرار از چنگال مجازات آن نیست، انسان را سخت تکان می دهد و روح خفته او را بیدار می کند و او را به وظیفه شناسی فرا می خواند و نه تنها او را به رخوت و سستی دعوت نمی کند ، بلکه بر عکس روح تقوا و تعهد و احساس مسئولیت را در وی زنده می کند. جلوه هایی از این تأثیر شگرف اعتقاد به معاد را می توان در میان داستانهای قرآن سراغ گرفت

۶ . عبرت آموزی یکی دیگر از میوه های شیرین و ثمرات نیکوی درخت پربار ایمان به معاد، عبرت آموزی از تاریخ گذشتگان و پندآموزی از فراز و نشیب زندگی است. آدمی در پرتو ایمان و باور به معاد چشمانی نافذ و حقیقت بین می یابد، که از ظواهر امور به باطن آنها دیده می گشاید و از خانه غرور به خانه شعور پا می نهد. تحوّلات دنیا، دگرگونیهای روزگار، آمدنها و رفتنها همه و همه آینه های تمام نمایی هستند که به خوبی ناپایداری این دنیا و جلوه های فریبای آن را نشان می دهند و انسان را از دلبستن به دنیا و فرو رفتن در گرداب غفلت بر حذر می دارند، به شرط آنکه انسان تنها تماشاگر حوادث نباشد، بلکه از مدرسه روزگار، درس عبرت آموزد و خود را برای دانشگاه قیامت مهیا سازد.

امیر مؤمنان علیه السلام در سفارش به پندپذیری از تاریخ می فرماید: اگر راهی برای زندگی جاودانه وجود می داشت، یا از مرگ گریزی بود، حتما سلیمان بن داوود علیه السلام چنین می کرد، او که خداوند حکومت بر جن و انس را همراه با نبوت و مقام بلند قرب و منزلت، در اختیارش قرار داد. امّا آن گاه که پیمانه عمرش لبریز و روزی او تمام شد تیرهای مرگ از کمانهای نیستی بر او باریدن گرفت و خانه و دیار از او خالی گشت، خانه های او بی صاحب ماند و دیگران آنها را به ارث بردند. مردم! برای شما در تاریخ گذشته درسهای عبرت فراوان وجود دارد، کجایند عمالقه و فرزندانشان؟

کجایند فرعونها و فرزندانشان؟ کجایند مردم شهر رس، آنها که پیامبران خدا را کشتند

و چراغ نورانی سنّت آنها را خاموش کردند و راه و رسم ستمگران و جباران را زنده ساختند؟ قرآن کریم پس از بیان سرگذشت دردناک قوم نوح و عاد و ثمود و قوم شعیب و قوم لوط و سرگذشت فرعونیان، ماجرای آنها را درس عبرتی می داند برای همه کسانی که از عذاب آخرت در ترس و بیم به سر می برند، و پشتشان از شنیدن حوادث هولناک قیامت می لرزد؛ آنجا که می فرماید:

در این (سرگذشتهای عبرت انگیز و حوادث شوم و دردناکی که بر گذشتگان رفت) علامت و نشانه ای است برای کسانی که از عذاب آخرت می ترسند؛ همان روزی که همه مردم در آن گرد می آیند. **إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّمَنْ خَافَ عَذَابَ ٱلْأَخِرَةِۚ ذَٰلِكَ يَوْمٌ مَّجْمُوعٌ لَّهُ ٱلنَّاسُ وَ ذَٰلِكَ يَوْمٌ مَّشْهُودٌ**

نهفته است در آن هلاك آیتی هود۱۰۳ **چو خواهد بگیرد کسی عبرتی**

بود عبرتی آنکه را از عذاب **بترسد به روز سؤال و جواب**

چو در روز محشر ز پیر و جوان **همه جمع گردند در یك مكان**

ببینند پاداش اعمال خویش **هرآنچه نمودند ز ایام پیش**

آری آنها که به رستاخیز ایمان دارند، با دیدن هر یک از این نمونه ها و سرنوشت شومی که چنین اقوامی بدان گرفتار آمدند، دلهایشان تکان می خورد، و از ماجرای آنها عبرت می گیرند و راه خود را باز می یابند و دامان خود را به گناهانی که آنها بدان آلوده شدند نمی آلایند.

امّا آنها که ایمانی به قیامت ندارند، دریچه دلهایشان بر واقعیتهای زندگی بسته شده، تنها سر در آخور زندگی دارند و از آخرت غافل اند. از این رو از کنار تمامی حوادث و تحوّلات زندگی به سادگی می گذرند و دلهای سنگ و سختشان از مواعظ و عبرتهای فراوان عالم هیچ تأثیر نمی پذیرد

یاد معاد، تعدیل کننده رفتارها

بشر همواره برای دستیابی به زندگی بهتر و برتر به انجام اعمال فراوانی در حیات مادی خویش اقدام کرده که در نتیجه آن ما شاهد انواع امکانات این جهانی برای این حیات هستیم. بی تردید انسان از دو بعد جسم و روح تشکیل یافته است که هرکدام اقتضای خاص خود را دارد که باید به هر دو پاسخ لازم داده شود تا بتوان گفت انسان به انسانیت خویش دست یافته است.

آنچه پیامبران و خیرخواهان، همواره و در طول تاریخ به دنبال آن بوده اند این است که برای احیای حقیقی بشر تلاش کرده و در پی آن بوده اند که نگذارند به حیوان تمام عیار و بلکه پست تر از آن بدل شود چرا که براساس آموزه های ناب اسلامی، برخی انسان ها حتی از حیوان نیز پایین ترند. حال باید در جست وجوی راهی بود تا بتوان افراد بشر را هم برای این جهان و هم برای جهان دیگر آماده کرد. بدون شک بدین منظور باید گوش به فرامین رسولان الهی بود و به آنچه آنان آورده اند پایبند و ثابت قدم باشیم. یکی از مسائلی که می تواند در این راه کمک کار و عامل ترقی انسان باشد یاد معاد است. نباید از نظر دور داشت که یاد معاد و بازگشت مجدد به محضر عدل الهی هیچ گاه ما را از اعمال این جهانی ما بازنداشته و به تعبیر برخی ما را به انزوا نخواهد کشاند.

انواع انزوا تحقیقا باید گفت کسی که همواره به یاد بازگشت به سوی خدا و مسئولیت پاسخ گویی به آنچه انجام داده باشد اعمال و رفتار فردی و جمعی خویش را درست و به هنگام انجام خواهد داد و از هدر رفت توانمندی های گوناگون جلوگیری خواهد نمود و به عبارت دیگر همه رفتارهای او با یاد معاد تنظیم خواهدشد. اما انزوای منفی آن است که در گوشه ای از اجتماع، تنها به خود اندیشه کنیم و کاری به دیگران و رشد و تعالی مادی و معنوی آنان نداشته باشیم به عبارتی انزوای منفی آن است که

فرد تنها در اندیشه خویش باشد نه در اندیشه دیگران که انبیای الهی درپی آن بوده اند.

فراموشی قیامت و معاد علت ارتکاب گناه به راستی علت اصلی وقوع معصیت در جوامع دینی چیست؟

آیت الله جوادی آملی براین باور است که علت اصلی همان فراموشی قیامت و معاد است زیرا آن هنگام که انسان خود را تنها ببیند و بداند و احساس حساب و کتاب نسبت به کنش ها و واکنش های فردی و جمعی خویش را نکند،

دیگر انتظار ترک معاصی، قدری دور از واقعیت خواهدبود لذا باید در انتظار فوران جرایم و بزه های فردی و اجتماعی نشست.

به بیانی دیگر، اگر بخواهیم به رشد و تعالی و ترقی دست یابیم لازمه این امر آن است که همواره به یاد معاد و بازگشتی باشیم که تنها میزان آن عدل الهی است و حتی به تعبیر قرآن اگر کمترین کار نیک و بدی از ما سر بزند باید در برابر این عدالت جوابگو باشیم. **فَمَن يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُۥ ۷ وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ** (زلزال۸)

اگر قدر یك ذره كار نكو بكردست پاداش آن، بیند او

و گر قدر یك ذره كردست شر جزایش در آن روز بیند بشر

و خود را رها نپنداریم. اگر یاد معاد در زندگی ما حاکم شود دیگر شاهد کم کاری، بی کیفیتی در انجام امور، غش در معاملات، احتکار، رشوه گیری، دست اندازی به بیت المال، قتل ها و جنایات بزرگ و... در جامعه نخواهیم بود و تمام امور براساس وجدان کاری و اندیشه الهی به پیش خواهد رفت که در چنین شرایطی خواهیم توانست به مدینه فاضله دست یافت.

بخش ۴ : هشدار نام های معاد و قیامت

خدای متعال با این نام گذاری ها برای روز قیامت، درصدد بیان ضرورت اصلاح اعمال اخلاقی انسان ها و هشدار در مورد آن برآمده است. در واقع یکی از راهکارهای قرآن در توجه دادن به «آخرت» نام گذاری های دقیق روز قیامت است لذا یکی از مبانی اخلاق اسلامی در قرآن کریم، آیات مربوط به معاد می باشد. قرآن به شکل های گوناگون این موضوع را پایه و مبنایی برای انگیزه های اخلاقی انسان قرار داده است. به بیان دیگر تمام اسامی قیامت، هشدار دهنده هستند. قرآن با این نام گذاری ها، خصوصیات و ویژگی های آن روز بزرگ را در حد درک بشر بیان می کند. در قرآن کریم بیش از **نود** اسم و صفت برای روز قیامت شمرده شده، که باور به آنها نقش تعیین کننده ای در سلوک اخلاقی و عارفانه انسان در ابعاد فردی و اجتماعی دارد. عناوین روز قیامت را به هفت دسته می توان تقسیم کرد.

۱. نامهایی که بیان کننده حالات روحی افرادند
۲. یادآوری کننده روز قیامت اند.
۳. گویای بی تاثیر بودن عمل در آن هستند
۴. توضیح دهنده بعضی از عذاب های روز قیامتند.
۵. روز آگاهی یافتن از نتایج اعمال انسان است
۶. بیانگر صفات روز قیامتند.
۷. بیانگر بی فایده بودن کمک دیگران در آن روز است

۱. **يَوْمِ الْقِيَامَه** روز ایستادن **لا أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ** (قیامت ۱) دو وجه برای این نام گذاری ذکر شده: چون در این روز انسان ها سر از قبر بیرون می آورند و می ایستند و دوم انسان ها در برابر میزان عدل الهی می ایستند.

قسم باد بر عرصهٔ رستخیز قسم باد بر نفس لوامه نیز

۲ . **يوم تُبْلَى السَّرَائِرُ** روز آشکار شدن رازها **يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ . فَمَا لَهُ مِن قُوَّةٍ وَ لَا نَاصِرٍ**

(طارق۱۰-۹) رازها از پرده بیرون افتد نبود یار و یاوری

در آن روز اسرارهای درون شود آشکار و بیفتد برون

نیابد مددکار و یاری رسان نه از قوت خویش بیند نشان

۳. **يَوْمِ الْجَمْعِ** روز جمع شدن **يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ** (تغابن۹)

به یاد آر روزی که پروردگار شما را کند جمع روز شمار

۴ . **يوْمَ الْفَصْلِ** روز جدا شدن **إِنَّ يوْمَ الْفَصْلِ كانَ ميقاتا** (نبأ۱۷) روز جدایی،

هَذا يَوْمُ الْفَصْلِ جَمَعْنَاكُمْ وَ الْأَوَّلِينَ (مرسلات۳۸) جمع پیشینیان

بلی روز فصل و زمان جزا همه جمع گردند نزد خدا

در آن سخت روزی که خواهد رسد جدا می شود عبد نیکو ز بد

شما را به همراه پیشینیان خدا جمع کردست در این میان

یا به اعتبار جدایی خوب از بد در این روز است، یا به دلیل جدایی منافق از مومن که در دنیا قابل تمیز از هم نشیند و.....

۵. **يَوْمُ الْخُلُودِ** روز جاودانه **ادْخُلُوها بِسَلامٍ ذلِكَ يَوْمُ الْخُلُودِ** (ق۳۴)

درآیند با شادی و با سلام گزینند در باغ جنت مقام

که امروز روزیست تا جاودان در آیند سرخوش به باغ جنان

۶. **يَوْمَ الْحَسْرَةِ** روز حسرت خوردن **وَ أَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ**

وَ هُمْ فِي غَفْلَةٍ وَ هُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (مریم۳۹)

.. بترسان تو ای مصطفی این زمان از آن روز حسرت همه مردمان

در آن محشر غم به روزِ شمار گذشته دگر کار ایشان ز کار

از آن روز، مردم کنون غافلند　　نیارند ایمان به آن، جاهلند

۷. يَوْمَ التَّنَادِ روز فریاد وَ يَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ التَّنَادِ (غافر۳۲)

شما را از آن روز ترسم زیاد　　که مردم ز سختی برآرند داد

۸. يَوْمُ التَّغَابُنِ روز خسارت ذَلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ (تغابن۹)

هرآن کس که افشاند خود تخم بد　　غمین از زیان کشته اش بِدْرَوَد

تغابن به معنای خسارت و پشیمانی است. انسان تا در صحنه قیامت حاضر نشود و فقر خود را نیابد نمی تواند واقعیت ضرر و خسرانی را که در دنیا مرتکب شده و سرمایه ارزشمندی را که تباه کرد درک کند. در روز محشر است که این خسران و تباهی تجسم و عینیت یافته و انسان ها آن را فهم و درک می کنند

۹. يَوْمٌ لا بَيْعٌ فِيهِ وَ لا خُلَّةٌ وَ لا شَفاعَةٌ روز فقدان دوستی و معامله و شفاعت

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْناكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لا بَيْعٌ فِيهِ

وَ لا خُلَّةٌ وَ لا شَفاعَةٌ وَ الْكافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ (بقره۲۵۴)

بسازید انفاق زانچه خدا　　شما مؤمنان را نموده عطا

نمایید انفاق خود پیش ازآن که　　یك روز آید که در یك زمان

نه باشد رفاقت، نه دادوستد　　نه هرگز شفیعی بدادت رسد

در آن روز فهمند پس کافران　　چه ظلمی نمودند بر خود گران

۱۰. يَوْمَ الحِساب روز حساب إِنَّ الَّذينَ يَضِلّونَ عَن سَبيلِ اللّهِ لَهُم عَذابٌ شَديدٌ بِما نَسوا يَومَ الحِساب ص ۲۶

کسانی که از راه رب غفور　　بگشتند گمراه و ماندند دور

چو از یاد بردند روز حساب　　ببینند روز جزا بس عذاب

امروز زمان کردار است نه حساب. و فردا (قیامت) وقت حساب است نه عمل **ان الیوم عمل و لا حساب و غدا حساب و لا عمل** نهج‌البلاغه،خ۴۲) این نام مقدس به ظهور کامل می‌رسد. خداوند در قرآن مجید هشت بار خود را **سریع الحساب** معرفی کرده **لِيَجزِيَ اللهُ كُلَّ نَفسٌ ما كَسَبتْ إنّ اللهَ سَريع الحساب** (ابراهیم ۵۱) و گاهی خود را **اسرع الحاسبین**انعام۶۲ دانسته.

که کیفر نماید یگانه خدا　　کسی را که کردست کار خطا

سریع الحساب است پروردگار　　حساب خلایق رسد کردگار

۱۱. **يَوْمَ يَفِرُّ** روز فرار خویشان از همدیگر **يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ اَخيهِ** وز برادر کنند خلق فرار **وَ اُمِّهِ وَ اَبيهِ وَ صاحِبَتِهِ وَ بَنيهِ لِكُلِ امرِئً مِنهُم يَومَئِذ شَأنٌ يغنيه** (عبس۳۷-۳۴)

گریزد ز اخوان و مادر پدر　　ز رعب وز وحشت ز بیم و خطر

همین سان گریزد ز فرزند و زن　　کجا می تواند بگوید سخن

چو هنگامهٔ حشر آید به پیش　　چنانست هرکس گرفتار خویش

که هرگز نسازد توجه به کس　　به کار خودش هست مشغول و بس

۱۲. **الْحَاقَّةُ** حقیقت و روز واقع شدنی، **الْحَاقَّةُ . مَا الْحَاقَّةُ . وَ مَا أَدْرَاكَ مَا الْحَاقَّةُ** ()

قیامت همانروز سخت ست و راست　　که چون وقت آن گشت و برپای خاست

تمام حقایق ز کل امور　　حاقه۱تا۳　　در آن روز محشر بیابد ظهور

چگونه کنی درك کان سخت روز　　چسان هولناکست و چون دیده سوز

۱۳. **السَّاعَةُ** زمان معین شده، **حَتَّى إِذَا جَاءَتْهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً قَالُواْ يَـٰحَسْرَتَنَا**

پس آنگه که هنگام روزِ شمار　　انعام۳۱　　فرا آید از هر طریق و کنار

چو هنگام محشر بیاید فرا　　بگویند ای وای بادا به ما

۱۴. **الصَّآخَّةُ** روز فریاد و صیحه، **فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاخَّةُ** (عبس۳۳)

چو هنگام محشر برآید ندا　　به گوش خلایق رسد آن صدا

۱۵. **الطَّامَّةُ** روز حادثه بزرگ، **فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَّةُ الْكُبْرَى** (نازعات۳۴)

چو آن رویداد بزرگ و مجید　　شود آشکار و بگردد پدید

۱۶. **غاشِیه** روز فراگیر و همگانی، **هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ** (غاشیه۱)

ترا ای پیمبر رسیده مگر　　از آن عرصهٔ سخت محشر خبر

۱۷. **الْقارِعَةُ** روز عذاب کوبنده، **الْقارِعَةُ . مَا الْقارِعَةُ . وَ ما أَدْراكَ مَا الْقارِعَةُ**

همی قارعه چیست روز عذاب　　که از وحشت افتند در اضطراب

چگونه توانی تصور نمود　　که سختی آن چون بود در وجود

۱۸. **النَّبَإِ الْعَظِيمِ** خبری مهم و رخدادی بزرگ، **عَمَّ يَتَساءَلُونَ . عَنِ النَّبَإِ الْعَظِيمِ . الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ** (نباء۲)

کدامین خبر هست در پیش رو　　که مردم نمایند ز آن پرس وجو

بگویند از روز محشر سخن　　جدل کرده در باب آن مرد و زن

۱۹. **الْواقِعَةُ** روز تحقق یافتنی، **إِذا وَقَعَتِ الْواقِعَةُ . لَيْسَ لِوَقْعَتِها كاذِبَةٌ**

چو وقت قیامت بیاید فراشود　　موقع حشر و روز جزا

بیاید همان سخت روز گران　　که هرگز نبودست کذبی در آن

۲۰. **يَوْمَ الْآزِفَه** روز نزدیک و حتمی **وَ أَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْآزِفَةِ** غافر۱۸)

تو ای مصطفی ای رسول خدا　　بترسان بشر را ز روز جزا

۲۱. **يَوْمِ الْبَعْثِ** روز برانگیخته شدن **لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ**

به حق کتاب تا زمان معاد　　(روم۵۶)　　برانگیخت در برزخ ای بد عباد

۲۲. **يَوْمَ التَّلَاقِ** روز دیدار و ملاقات، **يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ لِيُنْذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ** (غافر۱۵)

به هرکس که خواهد ز خیل عباد — دمد روح خود را خداوند داد

که آن بنده گردد رسول خدا — بترساند او خلق را از جزا

۲۳. **يَوْمُ الْحَقُّ** روز حق، **ذَلِكَ الْيَوْمُ الْحَقُّ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَى رَبِّهِ مَآبًا** نبا۳۹

چنین روز بی شك بیاید ز راه — بیایید در پیش یکتا اله

هرآن کس که خواهد، به روز جزا — مقامی بیابد به نزد خدا

۲۴. **يَوْمُ الْخُرُوجِ** روز بیرون آمدن از قبر، **يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ** (ق۴۲)

نیوشند مردم در آن روز نیز — ندائی که می آید از رستخیز

در آن روز کان هست روز نشور — برآیند مردم ز خاك قبور

۲۵. **يَوْمِ الدِّينِ** روز جزا و پاداش و کیفر، **مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ** (حمد۴)

بود صاحب عرصهٔ رستخیز

۲۶. **يَوْمَ الْفَتْحِ** روز پیروزی، **قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمَانُهُمْ وَ لَا هُمْ يُنْظَرُونَ** (سجده۲۹)

بگو نیست معلوم وقتش هنوز — ولی چون بیاید ز ره، فتح روز

ندارد دگر سود ایمانشان — دگر بستن عهد و پیمانشان

به رحمت دگر سویشان ننگرند — نه دارند فرصت که عذر آورند

۲۷. **يَوْمِ الْمَوْعُودِ** روز وعده داده شده، **وَ السَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ .**

وَ الْيَوْمِ الْمَوْعُودِ (بروج۲) — قسم باد بر عرصهٔ وعده شده

قسم باد بر آسمان وسیع　　که دارد چنین برجهائی رفیع

۲۸. يَومُ الوَعيد روز وعده هولناک فَذَرْهُمْ يَخُوضُوا وَ يَلْعَبُوا

حَتَّى يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوعَدُونَ (زخرف۸۳)

تو بگذار کاین قوم ناراست خو　　به حیوانی خود روندی فرو

بگردند سرگرم دنیای پست　　ز بازیچه هایش بگردند مست

یکی روز آید که آن وعده را　　که هر لحظه می داد یکتا خدا

۲۹. يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ روز معین إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ (حجر۳۸)

بفرمود مهلت بدادم تو را　　که تا روز معلوم یابی بقا

البته برخی روز الوقت المعلوم را به معنای آخر الزمان و مسایل پیش از قیامت دانسته اند که زمین و زمان زیر و رو می شود.

۳۰. يَوْمِ السُّوال ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ (تکاثر۸)

در آن روز پرسند از حالتان　　از آن ثروت و نعمت و مالتان

و نیز فرموده از ابزار ادراکی شما، که وسیله شناخت شما از عالم و از یکدیگر بود و با آن می‌توانستید روابط بین خود و خدا، خود و دیگران و رابطه خودتان با خودتان را تنظیم کنید سئوال خواهیم کرد

وَ لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا

بدانچه نداری برآن آگهی　　اسراء۳۶　　مبادا که دل در پی آن نهی

مبادا که بی غور بی جستجو　　بگوئی که این یك بدست، آن نکو

که مسئول هستند پیش خدا　　همه چشم و گوش و قلوب شما

۳۱. يَوْمِ الْآخِرِ روزی دیگر اٰمَنَّا بِٱللَّهِ وَ بِٱلْيَوْمِ ٱلْأَخِرِ وَ مَا هُم بِمُؤْمِنِينَ بقره ۸

گویند برخی به یزدان راد　　بیاورده ایم اعتقاد و معاد

ولی هیچ ایمان نیاورده اند　　رهی سوی الله نابرده اند

۳۲. یوم ا لْأَخِرَةِ روز پایانی وَ بِٱلْأَخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ بقره ۴

کسانی که هستند از موقنین　　بیاورده ایمان به روز پسین

از این نام ها می توان به برخی از ویژگی ها و صفات قیامت و رستاخیز پی برد و آن را روزی بزرگ و عظیم دانست که سرنوشت جاودانگی بشر در آن روز رقم خواهد خورد. شرح و تفسیر برای نمونه فقط به ۲ مورد از اسامی معاد پرداخته خواهد شد یکی یوم الحسره و دیگری یوم التّلاق

يَوْمَ الْحَسْرَه (روز حسرت و زیان) در دنیا اگر سرمایه ای از بین برود، صاحب آن افسوس می خورد، در حالی که امکان جبرانش هست، ولی در روز قیامت انسان می فهمد که سرمایه ارزشمندی را از دست داده که قابل برگشت و جبران نیست و حال آنکه به شدت به آن نیازمند است. از این رو بر این ضایعه، حسرتی دارد که قابل توصیف نمی باشد. بر همین اساس روایتی داریم که بعضی از دوزخیان به خدا اینگونه شکایت می کنند که ما عذاب تو را در جهنم ممکن است تحمل کنیم، ولی آهی که این دوزخی در کنار ما می کشد به قدری جان سوز است که طاقت ما را بریدها ست. رسول خدا صلی الله علیه و آله در توضیح یوم التغابن چنین فرمودند: بهشتیان قبل از آنکه به بهشت روند خداوند جایگاه آنان را در جهنم در صورتی که بدکار بودند، نشان می‌دهد تا حالات شکر آنان افزون شود؛ و جهنمیان نیز قبل از آنکه وارد جهنم شوند خداوند جایگاه آنان را در بهشت در صورتی که نیکوکار بودند نشان می‌دهد تا حسرت و ندامت آنان زیاد شود. کافر می گوید: چرا مسلمان نشدم که به بهشت روم و مؤمن

می‌گوید چرا بندگی بیشتر نکردم تا درجات بالاتر و بهتری داشته باشم. پس غبن کافر به سبب ترک ایمان است و غبن مؤمن به سبب تقصیر بندگی و احسان. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید **إنَّ اعظَمَ الحَسَرَاتِ یَومَ القیامَةِ حَسرَةُ رَجُل کَسَبَ مالاً فی غَیرِ طاعَةِ اللهِ فوَرِثَهُ رَجُلٌ فانفَقَهُ فی طاعَةِ اللهِ سُبحانَهُ فَدَخَلَ بِهِ الجَنّة وَ دَخَلَ الاوَّلُ بِهِ النّارَ ؛** بزرگترین حسرتها در روز قیامت حسرت خوردن شخصی است که مالی را به گناه گرد آورد و آن را شخصی دیگر به ارث برد و در راه اطاعت خدای سبحان مصرف کرد و با آن وارد بهشت شد و گردآورنده اولی وارد جهنم گردید.

۳ گروهی که در قیامت بیشترین حسرت را میخورند!! در آیات الهی به برخی از حسرت هایی که افراد با آنها در دنیا و یا آخرت دست و پنجه نرم می کنند اشاره شده است که از جمله آنها :

۱) حسرت داشتن **همنشین خوب در دنیا** **یا وَیْلَتی لَیْتَنی لَمْ أَتَّخِذْ فُلاناً خَلیلاً**

بیایند در گفتگو و سخن فرقان ۲۸ **بگویند ای وای من، کاش من**

نبودم همی دوست با فاسقین **نبودی فلان کس مرا همنشین**

حسرت **پیروی از پیامبر** اکرم: **وَ یَوْمَ یَعَضُّ الظَّالِمُ عَلی یَدَیْهِ یَقُولُ یا لَیْتَنِی اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبیلاً**(فرقان ۲۷)

ستم پیشگان از گناهان پست **به دندان بگیرند خود پشت دست**

بگویند ای کاش ما از رسول **نمودیم دین خدا را قبول**

۲) حسرت کافران در **پیروزی بر مومنان** که هرگز به آن دست پیدا نکنند: **إِنَّ الَّذینَ کَفَرُوا یُنْفِقُونَ أَمْوالَهُمْ لِیَصُدُّوا عَنْ سَبیلِ اللَّهِ فَسَیُنْفِقُونَها ثُمَّ تَکُونُ عَلَیْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ یُغْلَبُونَ وَ الَّذینَ کَفَرُوا إِلی جَهَنَّمَ یُحْشَرُون**انفال۳۶

نمایند کفار انفاق مال **در این نادرست آرزوی محال**

که شاید خدا را ببندند راه | نمایند مسدود راه اله
بزودی بر آنچه که رو کرده اند | از این آرزویی که پرورده اند
همه مالشان گردد از کف برون | که حسرت بر آنها بماند فزون
بگردند مغلوب پروردگار | به دوزخ بخواهند شد رهسپار

۳) حسرت **کوتاهی از دستورات** خداوند **أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ یا حَسْرَتی عَلی ما فَرَّطْتُ فی جَنْبِ اللَّهِ وَ إِنْ کُنْتُ لَمِنَ السَّاخِرینَ** زمر ۵۶

به خود آید آن روز هر نفس و کس | به وا حسرتا بانگ خیزد سپس
ره ایزد خویش بگذاشتم | بسی ظلم بر خود روا داشتم
همه وعده های خدا را به جهل | تمسخر نمودم چه آسان و سهل

امام صادق علیه السلام **اِنَّ مِن اَعظَمِ النّاسِ حَسرَةً یَومَ القِیامَهِ، مَن وَصفَ عَدلاً ثُمَّ خالَفَهُ اِلَی غَیرِهِ**؛ پشیمان ترین شخص در روز قیامت، کسی است که برای مردم از عدالت سخن بگوید، اما خودش به دیگران **عدالت روا ندارد** به همین جهت است که خداوند متعال در آیه ۳۹ از سوره مریم به همه مردم نسبت به روز حسرت هشدار داده **وَ أَنْذِرْهُمْ یَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِیَ الْأَمْرُ وَ هُمْ فی غَفْلَةٍ وَ هُمْ لا یُؤْمِنُون** (مریم ۳۹)

بترسان تو ای مصطفی این زمان | از آن روز حسرت همه مردمان
در آن محشر غم به روزِ شمار | گذشته دگر کار ایشان ز کار
از آن روز، مردم کنون غافلند | نیارند ایمان به آن، جاهلند

اما در این میان و با وجود اینکه افراد فراوانی در قیامت غرق در حسرت و اندوه نسبت به گذشته خودشان هستند، حسرت عده ای زبانزد عام و خاص است، حسرتی که سراسر وجود آنان را فرا گرفته است و با حسرت های دیگر به هیچ وجه قابل مقایسه نخواهد بود که از جمله این افراد دو گروه هستند کسی که آخرت

خود را برای دنیای دیگران بفروشد رسول الله صلی الله **إنّ أشدّ النّاس ندامه یوم القیامه رجل باع آخرته بدنیا غیره؛** پشیمان تر از همه مردم در روز قیامت، مردی است که آخرت خود را بدنیای دیگری فروخته. به امید اینکه سبک و برنامه زندگی خود را به شیوه ای مدیریت کنیم که هیچ گاه گرفتار حسرت و اندوه در زندگی نشویم.

روز قیامت روز کشف حقایق و حسرت روز قیامت را روز حسرت گفته‌اند؛ زیرا حقایق آشکار می‌شود و پرده‌های غفلت از دیدگان انسان‌های غافل برداشته می‌شود و آنان حقایق هستی از جمله ملکوت اعمال خویش را چنانکه هست می‌بینند. **لَّقَدْ كُنتَ فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَٰذَا فَكَشَفْنَا عَنكَ غِطَآءَكَ فَبَصَرُكَ ٱلْيَوْمَ حَدِيدٌ** (ق۲۲)

دریغا که ای جاهل ای تیره بخت — چه غافل بُدی از چنین روز سخت

ترا پرده انداختیمت ز کار — که گردد حقایق ترا آشکار

چو چشم بصیرت تو را گشت باز — کنون گشتی آگه ز اسرار و راز

از این رو واکنش انسان هنگام کنار رفتن پرده‌ها، واکنشی است که در اصطلاح به آن حسرت می‌گویند؛ زیرا حسرت کشف و وضوحی است که به دنبال آن حقیقتی آشکار می‌شود که انسان را به تعجب و توقف و حیرت می‌اندازد؛ پس روز قیامت روز حسرت است؛ زیرا حقایق برای همگان آشکار می‌شود و هر کسی با کشف و ظهور حقایق با چیزی مواجه می‌شود که او را به توقف و ندامت می‌اندازد که چرا در دنیا که جای عمل بود عملی نکرد یا بهتر از آنچه عمل کرده عمل نکرده است و چرا در طاعت و اطاعت خدا نکوشیده و یا کم کوشیده است.

به هر حال، در روز قیامت که اعمال افراد و ملکوت آن آشکار می‌شود، هر کسی به‌گونه‌ای حسرت می‌خورد. خداوند می‌فرماید وقتی روز قیامت شد اعمال نشان داده می‌شود در این میان کافران بیش از دیگران حسرت خواهند خورد: **وَ قَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّءُوا مِنَّا كَذَٰلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَمَا هُمْ**

بِخَارِجِينَ مِنَ النَّار۱۶۷بقره

پشیمان بگردند آن پیروان — به حسرت برآرند آه و فغان
که ای کاش می شد به دار الفنا — دگرباره خود بازگشتیم ما
که از طاعت این رئیسان خوار — تبری بجستیم باری هزار
چنانکه در این سخت روز جزا — برائت بجستند ایشان ز ما
بر آنها چنان کارها را اله — کند مایه حسرت و رشك و آه
بیفتند در آتش آن سقر — نیایند هرگز از آنجا بدر

جهل و غفلت از عوامل حسرت دو اصل جهل و غفلت، به این معنا که انسان یا نسبت به حقیقتی جاهل و فاقد علم است، یا آنکه نسبت به آن علم دارد ولی چنان سرگرم امور دیگر می‌شود که از آن غافل می‌شود. به سخن دیگر، دو علت مهم حسرت در آدمی به حوزه نظر و عمل باز می‌گردد: جهل نظری و غفلت عملی. **جهل انسان به حقیقت توحید و گرایش به شرک و کفر** کاش به دنیا باز می‌گشتیم و از (اطاعت) اینان بیزاری می‌جستیم چنانکه اینها(گرهی از کار ما نگشودند و) از ما بیزاری جستند! این گونه خدا، کردار (زشت جاهلانه) آنها را مایه حسرت و پشیمانی آنان کند و آنها از عذاب آتش جهنّم بیرون شدنی نباشند (بقره ۱۶۷)،

۲- غفلت : غفلت در مقام عمل از مهم‌ترین عوامل حسرت‌زاست. غفلت زمانی رخ می‌دهد که انسان با آنکه چیزی را در حضور دارد و یا نسبت به آن علم دارد، به سبب کم‌اهمیت شمردن آن و سرگرم شدن به اموری دیگر که آن را مهم می‌داند از آن غافل می‌شود.

بسیاری از مردم گرفتار غفلت هستند و از همین روست که وقتی پرده غفلت کنار می‌رود و در روز حسرت و ظهور و کشف، حقایق را می‌بینند که چگونه فرصت را هدر داده‌اند، انگشت می‌گزند و افسوس می‌خورند و واحسرتا می‌گویند. مردم از اموری که

می‌تواند ره‌توشه آنان باشد غافل می‌شوند و بیشتر به اموری می‌پردازند که در قیامت هیچ ارزش و اعتباری ندارد و یابسیار کم‌اعتبار است. خداوند در قرآن بیان می‌کند که انسان از اموری چون احسان (زمر۵۶ و ۵۸)، انفاق مالی (قلم ۱۷ تا ۳۱)، عمل صالح (اعراف۵۰ و ۵۳؛ مومنون ۹۹ و ۱۰۰) و مانند آنها غافل می‌شود و که موجب حسرت او در قیامت خواهد شد. (مریم،۳۹؛ فجر۲۳ و ۲۴)

روز تَلاقی ، یوم التّلاق

در آیه ۱۵ غافر از روز قیامت به **روز تَلاقی** آمده. در باره علت این نامگذاری:

۱- به اعتبار **تَلاقی ارواح با ابدان**؛ ارواحی که ابدان را رها کردند، در قیامت دوباره برمی‌گردند و با هم تلاقی می‌کنند؛ یعنی همان معاد جسمانی؛

۲- به اعتبار تَلاقی فرشته‌های آسمان با موجودات زمین؛ زیرا فرشته‌ها نازل می‌شوند و به عنوان شهادت و مانند آن در دادگاه عدل الهی در روز قیامت.

۳- به اعتبار تَلاقی اولین و آخرین در «یوم» قیامت است؛ زیرا خداوند در آیه ۴۹ واقعه می‌فرماید: **إنَّ الأَوَّلینَ وَ الآخِرینَ لَمَجمُوعُونَ إلی میقاتِ یَومٍ مَعلُوم**؛ به راستی که اولین و آخرین یقینا در روز قیامت که روز معلوم است

۴- به اعتبار «تَلاقی» انسان با پروردگار خودش است؛ زیرا خداوند در آیه ۶ سوره انشقاق می‌فرماید: **إِنَّکَ کادِحٌ إِلی رَبِّکَ کَدحاً فَمُلاقیه**؛ به راستی که تو کادح (تلاش کننده‌ای) هستی به سوی پروردگارت تا با او ملاقات کنی.

۵- هر کسی کیفر و پاداش اعمال خودش را در آن روز می‌بیند. آیه ۷ سوره تحریم **الیَومَ إِنَّما تجزَونَ ما کنتم تَعمَلون**؛ امروز جز این نیست که هر آنچه کردید را جزا می‌بینید.

یا در آیه ۳۰ آل عمران **یَوْمَ تَجِدُ کُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَیْرٍ مُّحْضَرًا** ؛ روزی که هر نفس آنچه از خیر عمل کرده را حاضر شده می‌یابد.

بخش پنجم : پایان عمر و رسیدن اجل ، کوردلی

پس از آنکه هر انسانی در مدت عمر خود به هر درجه ای از کمال یا هبوط و سقوط رسید، زنگ پایان عمر او نواخته می شود و اجل مسمی و قطعی و معین به سراغ او می آید و جان از تن آدمی خارج میشود **حَتَّى إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ** (انعام۶۱)

که تا آن زمانی که اندر قضا رسد موقع مرگ یکتن فرا

آنچه به کالبد خاکی آدمی ارزش و بها بخشیده، همان روح الهی دمیده در این کالبد است که در زمان حضور در کالبد از آن به روان و نفس یاد میشود و هنگامی که از آن جدا میشود، به عنوان روح و جان شناخته میشود. پس هنگامیکه مرگ و اجل مسمی فرا میرسد نفس آدمی از کالبد تن خاکی بیرون آمده و زندگی دیگری را در جهانی دیگر آغاز میکند.

نسیان روز حساب، عامل کوردلی طبق بیان صریح قرآن آنچه موجب ارتکاب گناه می شود، نسیان روز حساب است و حتما لازم نیست روز حساب را انکار کنند: لذا در عمل با کسانی که معتقد نیستند فرقی ندارند **ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّوأَى أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ كَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ** روم۱۰

گنهکار مردم همه سربه سر سرانجامشان نیز بودی بتر

چو کردند آیات حق ریشخند به آتش درافتند با غل و بند

نتیجه گناه به این جا می کشد که انسان دین و ایمانش را از دست می دهد. اول شک پیدا می شود، کم کم شک تقویت می شود و گاهی به انکار هم کشیده می شود. این دسته چون آگاهانه به فساد اقدام می کنند، در اثر شدت گناه، کارشان به جایی می رسد که باطنشان کور می شود. قرآن می فرماید: عده ای معبود خود را هوای نفس قرار داده اند **أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَ أَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَ خَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ**

وَ جَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ جاثیه۲۳

کسی را ببینی که او بر هوا — یکی را شده عبد و خواند خدا؟

خود آگاه و دانسته یکتا اله — بکردست گمراه او را ز راه

به گوش و دلش مهر بنهاده است — به چشمان او پرده ای داده است

چه کس هادی او بگردد به راست — چو لطف خداوند از او بخاست

شما هیچ آیا در این انجمن — نگردید یادآور این سخن

کسی که معبود خودش را هوای خود قرار داده، یعنی در برابر فرمان نفس تسلیم است و او را می پرستد، خدا او را با این که علم دارد و می فهمد که چه امری خوب و چه امری بد است، گمراهش می کند و بر قلب و گوشش مهر می زند و جلوی چشم او را هم با پرده ای می پوشاند. **يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ** چه کسی می تواند کسانی را که خدا گمراه کرده است، هدایت کند؟ اگر کسانی به این حد رسیدند دیگر وقت گذاشتن برای آنها فایده ای ندارد. اینها قابل هدایت نیستند.

دنیا ، گذرگاه است نه قرارگاه . غفلت و فراموشی چرا؟

این دنیا پلی است که انسان می بایست از آن بگذرد و حیات دو روزه دنیا را برای آخرت همیشگی توشه راه قرار دهد. مرگ هشداری است به این که دنیا و انسان (بیهوده) آفریده نشده است و پس هر چیزی، ملکوت و باطنی است که بیانگر هدف نهایی آن است. اما بسیاری از مردم اهل غفلت هستند . اهل غفلت، چشم دارند، ولی نمی بینند، گوش دارند ولی نمی شنوند، قلب دارند ولی درک و فهم نداشته و حق و باطل را از هم باز نمی شناسند. پس اینان همان اهل غفلت واقعی هستند که هیچ ذکر نداشته و هرگز یاد خدا و هدف و فلسفه آفرینش به دل های آنها نمی آید **وَ لَقَدْ ذَرَأْنا لِجَهَنَّمَ كَثِيراً مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لا يَفْقَهُونَ بِها وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لا يُبْصِرُونَ بِها وَ لَهُمْ آذانٌ لا يَسْمَعُونَ بِها أُولئِكَ كَالْأَنْعامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولئِكَ هُمُ الْغافِلُونَ** (اعراف ۱۷۹)

نهادیم بهر جهنم کنار | ز جن و ز انس عده ای بیشمار
که دلهایشان هست بی درك و فهم | ندارند از فکرت و هوش سهم
همه دیده ها کور و هم پرده پوش | نه هرگز نیوشند چیزی به گوش
همه لال و کورند و غرق وحل | چو انعام باشند بل هم اضل
که آن مردمان جملگی جاهلند | ز معنای انسانیت غافلند

الدُّنیا مَزرَعَهُ الاخِرَه شیعه و سنی در جوامع روایی از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله ضمن رساترین پندهای بیدارگر روایت کرده‌اند **الدُّنیا مَزرَعَهُ الاخِرَه** مزرعه نیازمند است به بذری اصلاح شده، بذری که متناسب و به جا و به هنگام باشد. پیشاپیش باید، هم شرایط فراهم و هم موانع دفع شود و هم چنان تا دوران درو، این شرایط رعایت شود که اگر به یکی از آنها خللی وارد شد، زراعت، فاسد می‌گردد. بدیهی است تنها کشت این دنیا برای آخرت، کردار شایسته و داد و ستد سودمند است و فصل آن، تمام عمر ماست و حاصل حبوبات و غلات آن، بهشت جاویدانی است که میوه‌هایش از هر عیب و آفتی، پاک، و آنجا از مشکل و ناگواری، همّ و غم و سرما و گرما مبراست، بهشت، سراسر شادمانی است بی‌غم، جاودانی است بی‌فنا و لذت بی‌درد، غنای بی‌فقر، کمال بی‌کمبود، عزت بی‌ذلت و در یک سخن، هر خواستنی که انسان بهشتی اراده کند و هر خوبی که به ذهنش رسد، آنجا مهیاست و هر چه از آن بیزار و گریزان باشد، آنجا نیست. و از آنجا که بذر این زراعت، معارف و طاعات و کشتزارش دل انسان است و برنامه‌های عبادی آدمی، شخم و آماده سازی زمین برای کشت و آبیاری است، آن دلی که غرق در محبت و میل دنیاست، شوره زاری است که به علت آمیختگی با نمک، قابل کشت و شایسته رستن نیست. و این همان کسی است که در قیامت که روز حسرت و ندامت و آه و افسوس است این آیه را بر زبان دارد : **یَقُولُ یا لَیْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَیاتِي . فَیَوْمَئِذٍ لا یُعَذِّبُ عَذابَهُ أَحَدٌ . وَ لا یُوثِقُ وَ ثاقَهُ أَحَدٌ** (فجر ۲۴)

گشاید پس آنگاه لب بر سخن | به حسرت بگوید که ای کاش من
عملهای نیکو بکردم نه بد | که باشد مفیدم کنون در ابد
فزون تر ز کفار پست و پلید | عذابی به شخصی نخواهد رسید
نگردد گرفتار آن روز سخت | کس دیگری غیر از آن تیره بخت

امام علی‌علیه السلام چه زیبا می فرماید: ای مردم! جز این نیست که **دنیا گذرگاهی است ناپایدار و آخرت اقامتگاهی است برقرار از گذرگاه خود بگیرید برای اقامتگاه پایدار**. و پاره نکنید پرده های خود را در نزد خداوندی که اسرار شما را می داند. و دل های خود را از دنیا بیرون کنید، پیش از آن که بدن های تان از دنیا خارج شود. شما در این دنیا در عرصه آزمایش قرار گرفته و برای غیر این دنیا آفریده شده اید. (نهج البلاغه، خ ۲۰۳، ص ۶۷۳.) در قرآن کریم در توصیف اهل دوزخ آمده : **إِنَّ ٱلَّذِينَ لَا يَرۡجُونَ لِقَآءَنَا وَ رَضُواْ بِٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَ ٱطۡمَأَنُّواْ بِهَا وَ ٱلَّذِينَ هُمۡ عَنۡ ءَايَٰتِنَا غَٰفِلُونَ** یونس ۷

به تحقیق آنها که امیدوار | نباشند بر دیدن کردگار
بدین زندگانی دنیای پست | رضایند و برآن نهادند دست
چنین مردمانی که بس جاهلند | از آیات ما این چنین غافلند

فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلّى عَنْ ذِكْرِنا وَ لَمْ يُرِدْ إِلاَّ الْحَياةَ الدُّنْيا ذلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِنجم۳۰-۲۹

از آن کس تو دوری کن ای نیك مرد | که او یاد ما را فراموش کرد
بجز زندگانی دنیا نخواست | دلش جز به امیال دنیا نخاست
در این گونه افراد از حق بدور | همین حد بود منتهای شعور

از آنان که از یاد ما رو گردانده و جز زندگی دنیا، هدف و مقصدی ندارند روی گردان! این است میزان علم آنها! **وَ فَرِحُوا بِالْحَياةِ الدُّنْيا وَ مَا الْحَياةُ الدُّنْيا فِي الْآخِرَةِ إِلاَّ مَتاعٌ** رعد۲۶

خدا هرکه را خواست روزی بداد | به دیگر کسی روزی کم نهاد
همه کافرانی که گردنکشند | به این زندگانی دنیا خوشند
اگرچند دنیای فانی و خوار | حقیرست در پیش دار القرار

انسان در عین بهره برداری از نعمت های دنیا نباید در پرتو تمتع از آنها، دچار غفلت شود و قلمرو پرواز خود را به همین دنیا محدود سازد. در واقع، اسلام ارزش جهان را تنزل نداده، بلکه ارزش و منزلت انسان را ارتقاء بخشیده. خود واقعی انسان با گام برداشتن در این طریق و هدف قراردادن این مقصد است که شکوفا می شود، **وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ** حشر۱۹

نباشید چون مردمی بدنهاد — که بردند یزدان خود را ز یاد

خدا کرد کاری که آن اهل آز — بکردند خود را فراموش باز

همانا که این مردم زشتکار — بگشتند بر فسق و زشتی دچار

خواب برادر مرگ اهل ذکر نه تنها اهل غفلت نیستند، بلکه اهل حضورند و همواره خدا را در محضر خویش دارند اهل ذکر، اهل یاد مرگ هستند **النَّومُ اَخُ المَوت**، پیامبر هرگاه از خواب برمی خاستند ابتدا به سجده رفته می فرمودند **الحمدلله الذی احیانی بعد ما اماتنی و الیه النشور، الحمدلله الذی رد علی روحی لاحمده و اعبده** شکر می کنم خدایی را که مرا مجددا زنده کرد بعد از این که میرانده بود، شکر می کنم خدایی را که بازگشت به سوی اوست، شکر می کنم خدایی را که روح مرا به من بازگرداند تا او را عبادت کنم و شکر او را به جای آورم. خداوند در شب و هنگام خواب، ارواح انسان ها را توفی می کند و می گیرد و در زمانی که در نظر دارد، به ایشان بازمی گرداند. **اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَ الَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَى عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَ يُرْسِلُ الْأُخْرَى إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ**

خدا روحها را به هنگام فوت ۴۲ زمر **ز مردم بگیرد بزنگاه موت**

اگر مرگ بر کس نکرده شتاب — کند قبض روحش به هنگام خواب

پس آن را که مرگش رسیده ز راه — دگر، روح او را بدارد نگاه

کسی را که مرگش نباشد زمان — برآن تن فرستد دگرباره جان

چنینست آیات پروردگار — که بر عاقلانست بس آشکار

بخش ۶ : اهداف و فلسفه از قیامت

آگاهی از فلسفه قیامت و هدف از برپایی آن می تواند معنا و مفهوم درستی از زندگی و مرگ نیز ارائه دهد و شیوه های درست زندگی را در پیش روی ما بگشاید و ما را از غفلت رهایی بخشد. اهداف عبارتند از: رحمت، حساب و کتاب، پاداش به صالحان، کیفر طالحان، جداسازی میان صفوف حق و باطل، جزاء و کیفر بندگان و برپایی عدالت کامل و اجرای آن در حق بندگان. خداوند در آیه ۱۲ انعام، **برخورداری مردم از رحمت خداوندی** را از فلسفه های برپایی و تحقق قیامت برمی شمارد **قُل لِّمَن مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَ الأَرْضِ قُل لِلّهِ كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ لَيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لاَ رَيْبَ فِيهِ الَّذِينَ خَسِرُواْ أَنفُسَهُمْ فَهُمْ لاَ يُؤْمِنُونَ**

بپرس ای پیمبر مگر ز آنِ کیست؟ زمین و سماوات و هر هست و نیست

بگو از خدایست گردون و ارض که بر خویش رحمت نمودست فرض

شما را کند جمع یکتا اله به روزی که بی شك بیاید ز راه

ولی آن کسانی که در این جهان فکندند خود را به شر و زیان

ندارند باور به دل رستخیز نگردند مؤمن برآن روز نیز

در حقیقت، قیامت، نوعی تکریم و اکمال و اتمام رحمت الهی بر مردم است، زیرا در قیامت است که انسانها، می توانند از زندگی جاودانه بهره مند شوند و از آرامش و آسایش ابدی سود برند؛ هرچند که شماری از انسانها، با انتخاب نادرست و غلط خویش، خود را در شقاوت ابدی و جاودانه گرفتار می کنند. ولی **اصل قیامت و فلسفه وجودی آن، رحمت الهی به بندگان و آفریده های خود است**. بی گمان، شرایط دنیا نمی تواند زمینه های احقاق حق و اجرای عدالت کامل و تمام خداوند نسبت به بندگان مکلف و عاقلی باشد که با انتخاب آزاد و اراده مختار خویش، رفتارهای دوگانه و متضادی را درپیش گرفته اند. از این رو خداوند از اهداف برپایی قیامت را **قیام و اجرای**

عدالت و برخورداری هر فرد از نتایج اعمال مختار خویش برمی شمارد **وَ لِكُلٍّ دَرَجَاتٌ مِمَّا عَمِلُوا وَ لِيُوَفِّيَهُمْ أَعْمَالَهُمْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ** (احقاف۱۹)

بر افراد بر اقتضاء مرام — مشخص بود جایگاه و مقام

که هر شخص پاداش اعمال خویش — بخواهد ببیند نه کمّ و نه بیش

نگردد ستم بر کسی هیچگاه — به روز جزا پیش یکتا اله

در حقیقت با حسابرسی اعمال بندگان بر مبنای **قسط و عدل در قیامت** است که هرکسی به حق عادلانه خویش می رسد. از این رو حسابرسی نیز به عنوان فلسفه برپایی قیامت در آیه ۴۷ انبیاء مطرح می شود **وَ نَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَ إِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَ كَفَى بِنَا حَاسِبِينَ**

خود از بهر سنجش ترازوی داد — بخواهیم روز قیامت نهاد

که بر هیچ نفسی نگردد ستم — عملها بسنجند از بیش وکم

اگرچه بود دانۀ خردلی — به میزان درآرند بی مشکلی

کفایت کند علم پروردگار — که میزان و سنجش کند برقرار

خداوند در آیه ۴ سبا **پاداش دادن به مؤمنان** دارای عمل صالح را از علل برپایی رستاخیر برمی شمارد **لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ**

چه پاداش نیکو دهد کردگار — به مؤمن منشهای پرهیزکار

که آمرزش حق و رزق بهشت — بود خاص آن مردم خوش سرشت

و در آیه ۵ نیز کیفر نمودن تلاشگران علیه آیات خدا و آموزه های وحیانی را از جمله این علل معرفی می کند **وَ الَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مِنْ رِجْزٍ أَلِيمٌ**

کسانی که کردند سعی و طلب — که نابود سازند آیات رب

مگر کز تلاشی که این سان برند　　رسول خدا را به عجز آورند

بر آنها عذابیست سخت و الیم　　بخواهند افتاد اندر جحیم

در حقیقت جزا و کیفر و پاداش بندگان، از اصلی ترین و اساسی ترین علل و فلسفه وجودی قیامت و هدف از برپایی آن است که همچنین در آیات ۲۶ و ۲۸ ص و ۲۶ معارج بیان و بر آن تاکید شده است. قرآن در آیه ۲۶ سبا و ۱۷ نبا، **جدا شدن و شفاف گردیدن صفوف حق مداران از باطل گرایان را فلسفه تحقق رستاخیز معرفی می کند**

قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنَا رَبُّنَا ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَ هُوَ الْفَتَّاحُ الْعَلِيمُ

بگو می کند جمع ما را خدا　　پس آنگه کند داوری بین ما

کلید مسائل بدست خداست　　که دانای مطلق بر اسرار ماست

بنابراین از آن جایی که دنیا قابلیت و شانیت این امور را ندارد و شرایط برای تحقق آن کافی نیست، قیامت به عنوان مکمل دنیا برپا می شود و رستاخیز تحقق می یابد تا به این امور به طور کامل رسیدگی و حق مطلب چنان که شایسته و بایسته است ادا شد.

قیامت روزی بزرگ و با عظمت خداوند در قرآن برای قیامت اوصاف و ویژگی هائی را بیان می کند که از جمله آن ها، بزرگی و عظمت قیامت است. به این معنا که قیامت روزی بزرگ و با عظمت است که انسان ها با آن مواجه خواهند شد و در برابر خداوند یکتا و یگانه می ایستند. **قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ** (انعام ۱۵) و

بگو چون بپیچم سر از کردگار؟　　که می ترسم از سخت روزِ شمار ۱۵

این روز از جهات دیگر نیز بزرگ و عظیم است، زیرا روزی طولانی است که گویی برای آن پایانی نیست، چرا که هر روز قیامتی به اندازه پنجاه هزار سال دنیوی است **تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ** (معارج۴) اعداد روزها برای کثرت است و الا روز و شب نداریم .

ملکها و روح الامین خدا　　بیایند بالا سوی کبریا

به بالا روند آن ملائك همه　　به مقدار خمسین و الف سنه

البته در آیه ۵ سجده، از نظر زمانی، طول هر روز آن به اندازه هزار سال گفته شده که به نظر میرسد روزهای آن همانند روزهای کوتاه و بلند تابستان متفاوت باشد **يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ**

ملکها و روح الامین خدا　　بیایند بالا سوی کبریا

به بالا روند آن ملائك همه　　به مقدار خمسین و الف سنه

اما آن چه به نظر درست تر می آید، ارتباط کوتاهی و بلندی روز قیامت با موضوعات و متعلقات آن باشد؛ زیرا در آیه ای که اشاره شد ۴ معارج از مسئله عروج فرشتگان و روح سخن به میان آمده که این عروج در مدت زمانی اتفاق می افتد که ۵۰ هزار سال دنیوی است ولی عروج امر الهی، در مدت زمان کوتاه تری اتفاق می افتد. این تفاوت همانند تفاوت سرعت حرکتی نور با سرعت صوت میباشد.

چنانکه سرعت نور بیش تر است و در زمانی کمتر به مقصد میرسد و زمانی را که صوت می پیماید تا به مقصد برسد بلندتر و طولانی تر است، هم چنین، عروج امر از نظر زمانی برای بازگشت، کوتاه تر از زمان بازگشت روح و فرشتگان است.

براین اساس، مراد آن نیست که روزهای قیامت از نظر کوتاهی و بلندی متفاوت است، بلکه به معنای آن است که سرعت عروج امر الهی بیش تر از سرعت عروج فرشتگان و روح است؛ با این همه، نباید فراموش کرد که روزهای قیامت بلند و طولانی است، زیرا مفهوم عظیم (انعام ۱۵) و کبیر، **تُوبُوا إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى**

وَيُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ

نمایید توبه به درگاه وی　　هود ۳　　ره استغاثه نمایید طی

که تا وقت مرگ و به روز اجل — شما را دهد بهره ها از عمل

که در حق هر مستحق کردگار — تفضل کند رحمتی پایدار

می تواند افزون بر بزرگی و عظمت وجودی آن رخداد، اشاره ای نیز به بلندی و طولانی بودن روز بزرگ داشته باشد. خدا در آیه ۴۶ قمر، از قیامت به عنوان **روزی هولناک و وحشت زا** یاد میکند که خود بر عظمت و بزرگی آن می افزاید **بَلِ السَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ وَ السَّاعَةُ أَدْهَى وَ أَمَرُّ** بلکه موعدشان قیامت است و قیامت [بسی] سخت‌تر و تلخ‌تر .

بر آنان قیامت بود وعده گاه — بزودی بخواهد رسیدن ز راه

که بس ناگوارست و بسیار سخت — برآن کافران سیه روزبخت

هم چنین توصیف قیامت به روزی سخت و مشقت بار **يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱتَّقُواْ رَبَّكُمۡۚ إِنَّ زَلۡزَلَةَ ٱلسَّاعَةِ شَيۡءٌ عَظِيمٞ** حج ۲۰۱

بترسید ای مردم از کردگار — تکانی بزرگ است روز شمار

چو هنگامهٔ محشر آید به پیش — ببینید آن روز با چشم خویش

زن شیرده، کودك شیرخوار — رها می نماید، به وحشت دچار

هرآن کس که آبستن است از رحم — همی افکند بار خود را ز غم

همه مست بینی ز ترسی که هست — به معنی نباشند هرچند مست

بود خشم ایزد گران و شدید — که ترس افگَنَد چون بیاید پدید

إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا

بترسیم حقا ز یزدان خویش — از آن روز سختی که آید به پیش

که از سختی و رنج روز شمار — همه دیده ها هست غمگین و تار

إِنَّ هَؤُلَاءِ يُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَ يَذَرُونَ وَرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا (انسان ۱۰و۲۷)

که این خلق غافل بدارند دوست — همین نقد دنیا که در پیش روست

بکلی ببردند از یاد خویش — همان سخت روزی که آید به پیش

روزی سنگین خود بیانگر بزرگی و عظمت آن روز از جهات دیگر است که جز خدا را نپرستید زیرا من از عذاب روزی سهمگین بر شما بیمناکم **أَن لاَّ تَعْبُدُواْ إِلاَّ اللّهَ إِنِّيَ أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ أَلِيمٍ** (هود ۲۶)

بجز ایزد آن واحدِ بی نیاز — مبادا به کس سجده آرید باز

مرا ترس باشد که بعد از هلاك — عذابی ببینید بس دردناك

قیامت را روزی فراگیر و گسترده از شر و عذاب بر می شمارد و به انسان ها نسبت به آن روز هشدار شدید میدهد **يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَ يَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا**

همان بندگانند اهل وفا — به نذری که بستند نزد خدا

بترسند از خشم پروردگار — ز هنگامهٔ سخت روز شمار

که سختی و شرش بگیرد فرا — همه مردمان را به روز جزا

همچنین در ۶ مطففین، از قیامت به عنوان **یوم عظیم** یاد میکند و ضمن هشدار به کم فروشان . آیا آنان گمان نمیکنند که برانگیخته میشوند در روزی بزرگ؟! روزی که مردم در پیشگاه پروردگار جهانیان می ایستند ! **أَ لا يَظُنُّ أُولئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ . لِيَوْمٍ عَظِيمٍ . يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعالَمِينَ**

ندانند آیا یکی روز هست — که مبعوث گردند آن قوم پست

چه روز بزرگیست روز شمار — که در بارگاه یکی کردگار

همه خلق، سازند یکجا قیام — بیایند بر درگه او تمام

حتمیت قیامت وقوع رستاخیز و قیامت مساله ای غیر قابل انکار و تکذیب است چنان که آسان تر از چشم بر هم نهادنی **وَ لِلَّهِ غَيْبُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَ ٱلْأَرْضِۚ وَ مَآ أَمْرُ ٱلسَّاعَةِ إِلَّا كَلَمْحِ ٱلْبَصَرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ** (نحل ۷۷)

که بر غیب این آسمان و زمین — همانا ست آگه خداوند دین

زمان قیامت بود همچو آن که — بر هم زنی مژه ای ناگهان

بسا آنکه زین نیز نزدیکتر — بود وقت محشر چو جویی خبر

که باشد توانا به هر چیز خواست — که قادر به هر کار یکتا خداست

فَإِذَا جَآءَ أَمْرُ ٱللَّهِ قُضِيَ بِٱلْحَقِّ وَ خَسِرَ هُنَالِكَ ٱلْمُبْطِلُونَ (غافر۷۸)

چو فرمان ایزد بیاید ز راه — رسد آن زمانی که خواهد اله

همه حکم رانند بر راستی — به عدل و به انصاف بی کاستی

زیانها ببینند آن کافران — که کردند تکذیب پیغمبران

قیامت چه زمانی برپا می شود؟

هرچند که علم درباره زمان وقوع آن، امری در انحصار خداوند است **إِنَّ اللَّهَ عِندَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ** (لقمان۳۴) و (احزاب ۶۳ فصلت، ۴۷)

بلی علم ساعت به دست خداست — زمانها بداند بری از خطاست

در آیه ۴۲ از نازعات می خوانیم که **يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا . فِيمَ أَنتَ مِن ذِكْرَىٰهَآ** ۴۳ از تو درباره قیامت می پرسند که چه زمانی خواهد بود؟

بپرسند از تو که روز شمار — کدامین زمان می شود برقرار

مبادا که دیگر بر این بد عباد — کلامی بگوئی ز روز معاد

(که بسیار دادی تو اندرز و پند — و لیکن نیفتادشان سودمند)

يَسۡـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلسَّاعَةِ أَيَّانَ مُرۡسَىٰهَاۖ قُلۡ إِنَّمَا عِلۡمُهَا عِندَ رَبِّيۖ لَا يُجَلِّيهَا لِوَقۡتِهَآ إِلَّا هُوَ ()

بپرسند از تو که ای مصطفی اعراف۱۸۷ زمان قیامت کی آید فرا

بگو کس نشاید کند آشکار که تنهاست آگاه پروردگار

و البته منحصر بودن این علم به خداوند و مخفی بودن هنگامه حدوث معاد از بشر، بدون شک دارای علل و حکمتهای بیشماری است.

ولی این امر محتوم و قطعی در زمان خود اتفاق می افتد و از نظر زمانی بر اساس آموزه های قرآنی، در زمانی نزدیک است و به زودی رستاخیز برپا خواهد شد،

هرچند که برای بسیاری از مردم امری بعید به نظر می رسد که می تواند بعید از نظر اتفاق تحققی آن باشد،

چنان که کافران و تکذیب کنندگان قیامت بر این باورند، یا می تواند بعید از نظر زمانی باشد که باور بسیاری از توده های مردم است **إِنَّ السَّاعَةَ ءَاتِيَةٌ أَكَادُ أُخۡفِيهَا لِتُجۡزَىٰ كُلُّ نَفۡسِۭ بِمَا تَسۡعَىٰ** (طه ۱۵) و (احزاب ۶۳شوری ۱۷ قمر۱ معارج ۶)

همانا قیامت بیاید فرا که وقتش نهانست نزد خدا

در آن روز هرکس به دنیا بُدست سزای عمل را بیارد بدست

قیامت و معاد دغدغه همگانی بشریت است؛ زیرا از زمانی که با مرگ آشنا شد، از ماهیت آن پرسش هایی مطرح کرد .

همین مساله حتی برای پیامبران اولوالعزمی چون حضرت ابراهیم علیه السلام مطرح بوده و وی با آن که از وقوع آن علم حصولی داشت، خواهان آگاهی شهودی نسبت به این واقعه می شود که در داستان پرندگان قرآن به آن اشاره شده است.

بخش ۷ : قیامت از چند چیز سؤال می‌شود (حسابرس قیامت)

در روایات می‌خوانیم: در روز قیامت انسان از چهار چیز به خصوص سؤال و بازخواست می‌شود: **شبابک فیما أبلیته و عمرک فیما أفنیته و مالک مما اکتسبته و فیما أنفقته** در مورد **عمر** و **جوانی** که چگونه آن را گذراندی و درباره **دارایی** که چگونه به دست آوردی و در چه راهی **مصرف** کردی. در اولین سوال، از نماز خواهند پرسید و همین بس که خدا، خود حسابرس خواهد بود. **وَ کَفَی بِنَا حَاسِبِینَ** و کافی است که ما حساب کننده باشیم حساب آنان (به عهده کسی) جز خدا نیست اگر درک می‌کردید. **وَ کَفی بِاللَّهِ حَسِیباً** (احزاب۳۸) کافی است که خدا حسابرس اعمال بندگان خود باشد.

از **نعمت‌ها**؛ **ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ یَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِیمِ** در روایات متعددی، رهبری و ولایت را نیز از مصادیق نعمت مورد سؤال در آیه برشمرده‌اند. سپس در آن روز (همه شما) از نعمتهایی که داشته‌اید بازپرسی خواهید شد (تکاثر ۸) سوال در این آیه اگر چه درباره‌ی نعمت‌های الهی است، ولی با توجه به این که از آن با کلمه «نعیم» تعبیر آورده شده که همه‌ی نعمت‌های الهی را شامل می‌شود و از طرفی همه‌ی آنچه بشر در زندگی خود از آن برخوردار است، نعمت‌های الهی محسوب می‌شوند، بنابراین همه‌ی کارهای او مورد سوال واقع خواهد شد، زیرا همه‌ی کارهایی که انسان انجام می‌دهد، به گونه‌ای تصرف در نعمت‌های الهی می‌باشد. و در نتیجه این آیه را باید از دسته نخست بشمار آورد.

از **قرآن و اهل‌بیت**؛ پیامبر علیهم السلام فرمود: از مردم سؤال می‌شود که با قرآن و اهل‌بیت علیهم السلام من چگونه عمل کردید؟ **ثم اسألهم ما فعلتم بکتاب الله و باهل بیتی** از **رفتار و کردار** **لَنَسئَلَنَّهُمْ أَجْمَعِینَ، عَمَّا کانُوا یَعْمَلُونَ** از **اعضا و جوارح** **إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ کُلُّ أُولئِکَ کَانَ عَنْهُ مَسْؤُولاً** از آنچه به آن آگاهی نداری، پیروی مکن، چرا که گوش و چشم و دل، همه مسئول‌اند (اسراء ۳۶)

از پذیرش و عدم پذیرش رسولان؛ يَـٰمَعۡشَرَ ٱلۡجِنِّ وَ ٱلۡإِنسِ أَلَمۡ يَأۡتِكُمۡ رُسُلٞ مِّنكُمۡ يَقُصُّونَ عَلَيۡكُمۡ ءَايَـٰتِي وَ يُنذِرُونَكُمۡ لِقَآءَ يَوۡمِكُمۡ هَـٰذَاۚ قَالُواْ شَهِدۡنَا عَلَىٰٓ أَنفُسِنَاۖ وَ غَرَّتۡهُمُ ٱلۡحَيَوٰةُ ٱلدُّنۡيَا وَ شَهِدُواْ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ أَنَّهُمۡ كَانُواْ كَـٰفِرِينَ

پس آنگاه از سوی یکتا خدا — انعام۱۳۰ — به انس و به جن می رسد این ندا

نه آیا رسولانی از جنس خود — شما را ز یزدان فرستاده شد

که خواندند آیات من بر شما — خبردار کردندتان از جزا

بگویند جمله، پریشان و ریش — که ماییم شاهد بر اغفال خویش

بگشتند مغرور دنیای پست — در آن روز دانند حق با که است

در آن روز باشند بر خود گواه — که بر کفر رفتند و بر تیره راه

چنان‌که در جای دیگری از رهبران دینی نیز در مورد برخورد مردم با آنان سؤال می‌شود

يَوۡمَ يَجۡمَعُ ٱللَّهُ ٱلرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَآ أُجِبۡتُمۡۖ قَالُواْ لَا عِلۡمَ لَنَآۖ إِنَّكَ أَنتَ عَلَّـٰمُ ٱلۡغُيُوبِ مائده ۱۰۹

همه مرسلین را به روزِ شمار — به یك جا کند جمع پروردگار

از آنها بپرسد شما را چسان — اجابت نمودند این مردمان

(بگویید ایمان بیاورده اند؟ — و یا اینکه بر کفر رو کرده اند؟)

به پاسخ بگویند پیغمبران — که هرگز نباشیم آگه بر آنکه

تنها توئی آگه از علم غیب — در این امر هم نیست شکی و ریب

همه افراد مورد سوال قرار می‌گیرند. فَلَنَسۡـَٔلَنَّ ٱلَّذِينَ أُرۡسِلَ إِلَيۡهِمۡ وَ لَنَسۡـَٔلَنَّ ٱلۡمُرۡسَلِينَ

از اعمال آنها بپرسیم هم — اعراف ۶ — بپرسیم از مرسلین امم

تمامی اعمال مورد سوال قرار می‌گیرد وَ لَتُسۡـَٔلُنَّ عَمَّا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ (نحل۹۳)

بپرسد شما را ز نیك و ز بد — ز هر کار کز دستتان سر زند

صریح برخی از آیات قرآن این است که در قیامت، خداوند خود به حساب بندگان رسیدگی می‌کند **فَإِنَّما عَلَيْكَ الْبَلاغُ وَ عَلَيْنَا الْحِسابُ** (رعد۴۰)

به هر حال تبلیغ احکام دین — به دوش تو باشد در این سرزمین
حساب خلایق فقط کار ماست — که این کار در اختیار خداست

إِنَّ إِلَيْنا إِيابَهُمْ . ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنا حِسابَهُمْ (غاشیه ۲۵ . ۲۶]

بدین سان چو دور جهان درگذشت — نمایند بر سوی ما بازگشت
پس آنگاه بر عهدهٔ ما بود — سزای عملهای نیکو و بد

إِنْ حِسابُهُمْ إِلاَّ عَلى رَبِّي لَوْ تَشْعُرُونَ. [شعرا۱۱۳]

بر احوال آنان برانَد حساب — گر آباد جانند و خانه خراب

هر انسانی خود به حساب اعمال خود می‌رسد و نیاز به حسابرس دیگری غیر از نفس انسانی نیست چنان که می‌فرماید: عمل هر انسانی را ملازم با او ساختیم و روز قیامت آن را به صورت کتابی بیرون می‌آوریم و او آن را گشوده می‌یابد، به او گفته می‌شود کتاب خود را بخوان در این روز کافی است که نفس تو حساب تو را رسیدگی نماید **وَ كُلَّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَ نُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنْشُورًا** اسراء ۱۳

بلی آدمی آخر سرنوشت — هرآن کار کردست از نیك و زشت
به هنگام حشر و درو کردنش — چو طوق بیفتد همه گردنش
کتاب عمل را برون آوریم — به پیش دو چشمش فروگستریم
بود نامه ها باز، در یك زمان — توانند بینند اوراق آن

اقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَى بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا اسراء ۱۴

پس آنگاه آید بر انسان خطاب — که اکنون تو، برخوان، خودت این کتاب
نظاره گری نیست غیر از تو کس — حساب خودت را برو خود برس

در سرای دیگر همه‌ی اعمال انسان به صورت کتابی در برابر دیدگان او نمودار می‌گردد و انسان واقعیت کارهائی را که در دنیا انجام داده، مشاهده می‌کند و چون واقعیت اعمال در برابر دیدگان او نمودار می‌گردند، جای هیچ گونه

انکاری برای او باقی نمی‌ماند و خود بر کرده‌های خود گواهی می‌دهد.

همه احوال مورد رسیدگی قرار می‌گیرد إِنْ تُبْدُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ (بقره۲۸۴)

بیارد خدا جمله را در حساب — همه ثبت می گردد اندر کتاب

تمامی کارها را در هرکجا و به هر اندازه که باشد، حاضر خواهند ساخت يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِن تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ فَتَكُن فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ (لقمان۱۶)

بدان ای پسر روز سخت عذاب — عملهایتان جمله گردد حساب

اگرچه بود دانهٔ خردلی — که گم گشته در بین سنگ و گلی

و گر نیز گردیده باشد نهان — میان زمین یا که هفت آسمان

که آگه به هر چیز یکتا خداست — توانائی کار، او را سزاست

سوال درباره قرآن وَ إِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَ لِقَوْمِكَ وَ سَوْفَ تُسْئَلُونَ [زخرف۴۴]

که قرآن برای تو و اُمتت — بود نام نیکو و پُر منزلت

همانا بپرسند روز حساب — که آیا بجستید راه از کتاب

گواهی‌ها و شهادت‌ها سَتُكْتَبُ شَهادَتُهُمْ وَ يُسْئَلُونَ. زخرف۱۹

گواهی دهند ار بدین گونه حال — شود در قیامت از ایشان سؤال

قتل بی گناهان و إِذَا الْمَوْؤدَهُ سُئِلَتْ . بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ. [تکویر۸]

بپرسند ز آن دختران در حضور — از آنها که گشتند زنده به گور

که آن بی گنه دختران بی پناه — بکشتیدشان بر کدامین گناه

دروغ‌ها و تهمت‌ها تَاللَّهِ لَتُسْئَلُنَّ عَمَّا كُنْتُمْ تَفْتَرُونَ. [نحل۵۶]

بخواهند گردید خود بازخواست — که این بازپرسی ز سوی خداست

راستگویان لِيَسْئَلَ الصَّادِقِينَ عَنْ صِدْقِهِمْ وَ أَعَدَّ لِلْكافِرِينَ عَذاباً أَلِيماً احزاب۸

که سازند از راستگویان سؤال — به صدق و حقیقت ز راه کمال

شده کافران را مهیا جحیم — ببینند زجر و عذابی الیم

شیرین‌ترین لحظه قیامت برای مومنان برای مومنین و کسانی که با عنایت امیرالمومنین‌علیه السلام زیر لوای حمد قرار گرفته‌اند و از آب کوثر سیراب گشته‌اند، لحظه‌ای بیش نخواهد بود. این افراد، با توجه به لیاقتی که در دنیا و در پرتو پیروی از اهل بیت کسب کرده‌اند، بنا بر تعبیر روایات، مانند برق جهنده، به بهشت و جایگاه خود خواهند رسید. در زندگی لحظاتی هست که برای ما التهاب زیادی دارد مثل لحظاتی که قرار است نتیجه کاری که برایش زحمت کشیده ایم ببینیم، در این لحظات قلب ما تند تند می زند و در ذهن خود افکار ضد و نقیض، بیم ها و امیداها را می پرورانیم. یکی از مواقعی که اعلام نتایج در آنجا با التهاب و هیجان نفس گیری همراه است، موقف حساب و حسابرسی خداوند متعال در قیامت است.

زمانی است که نه دوباره امتحان می گیرند و نه می توان به نتیجه اعتراضی کرد، اگر نمره قبولی گرفته شد جایزه اش بهشت است و اگر نه سوختنی است عمیق و جانکاه که پایانی برای آن نیست، پناه می بریم به خداوند مهربانی از چنین روزی، از آن روز بیشتر بدانیم:

حسابرسی در قیامت (یوم الحساب) از قرآن کریم به خوبی استفاده می‌شود که در روز قیامت، به حساب افراد و نحوه عملکرد آنان در دنیا رسیدگی می‌شود: **وَ نَضَعُ الْمَوازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيامَةِ فَلا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئاً وَ إِنْ كانَ مِثْقالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنا بِها وَ كَفى بِنا حاسِبِينَ** ما در روز قیامت، ترازوهای عادلانه می‌گذاریم و اعمال نیک و بد انسان‌ها را با آن می‌سنجیم. در آن روز، به هیچ کس هیچ گونه ظلم و ستمی نمی‌شود و از استحقاق کسی کاسته نمی‌گردد و اگر عمل مکلف به وزن دانه خردلی هم باشد، آن را می‌آوریم و همین کافی است که ما حسابگر و حسابرس باشیم.

حسابرسی نیکوکاران آیات شریفه قرآن کریم در موضوع معاد و نیز روایاتی که در این زمینه وجود دارد، نشانگر سختی قیامت و دقیق بودن حسابرسی اعمال است، از قرآن و روایات معلوم می‌شود که در قیامت، مواقف بسیاری برای حسابرسی به حساب

بندگان وجود دارد. از جمله مواقف قیامت، می توان به مواقف اهل بیت، نماز و حق النّاس اشاره کرد. به نظر می‌رسد منظور از اصحاب «**اعراف**»که قرآن کریم از آنان سخن می‌گوید نیز شیعیان و پیروان اهل بیت هستند که در قیامت، زیر لوای حمد قرار می‌گیرند و در آن جایگاه فرح‌بخش، به تماشای محشر و محاسبه اعمال و وضعیّت مردمان می‌نشینند تا حسابرسی تمام شود و از جایگاهی که دارند و از تماشای صحنه محشر، لذّت می‌برند.

حسابرسی بدکاران در مورد بدکاران، وضعیّت بسیار سخت و ناراحت کننده خواهد بود. بر عکس نیکوکاران که با نور ایمان و نور ولایت راه خود را می‌یابند و در یک لحظه نجات پیدا می‌کنند، بدکاران در تاریکی و ظلمت مطلق به سر می‌برند و باید سختی روزهای متعدّد و بسیار طولانی قیامت را تحمّل کنند و به سوالاتی که از آنها پرسیده می‌شود، پاسخ گویند.آنان در ظلمت و تاریکی، همدیگر را نمی‌بینند و در آن صحرای پرهیاهو به همدیگر تنه می‌زنند و موجبات ناراحتی یکدیگر را فراهم می‌کنند. خلاصه به تعبیر قرآن کریم، شومی و بدبختی گریبان‌گیر بدکاران و گناه‌کاران است :

جهنم وَ أَصْحابُ الشِّمالِ ما أَصْحابُ الشِّمالِ، فی سَمُومٍ وَ حَمیمٍ، وَ ظِلٍّ مِنْ یَحْمُومٍ ، لا بارِدٍ وَ لا کَریمٍ، إِنَّهُمْ کانُوا قَبْلَ ذلِکَ مُتْرَفینَ، وَ کانُوا یُصِرُّونَ عَلَی الْحِنْثِ الْعَظیمِ دست چپی‌ها (کسانی که نامه عملشان به دست چپ داده شده)، بسیار شومند. آنان زیر هرم و دود جهنّم هستند. آتش و دودی که خودشان به واسطه اعمال دنیوی خود، مانند پیروی از هوی و هوس، تجمّل‌گرایی، اسراف و ... به وجود آورده‌اند. آنان با اصرار بر گناه و تن دادن به خواهش‌های نفسانی و شهوانی، این آتش و درد و رنج را برای خود فراهم ساخته و چاره‌ای از آن ندارند.

قیامت پنجاه موقف دارد که هر موقف آن، ۱۰۰۰سال طول می‌کشد! آیا واقعاً ارزش ندارد کسی ۸۰سال یا در نهایت صد سال زندگی دنیا را، در مضیقه و مشقّت باشد و پا روی هوا و هوس و شهوات خود بگذارد تا مدت طولانی در رفاه و آسایش باشد؟

بخش هشتم : زندگی در قیامت چگونه است؟

زندگی مردم در قیامت جمعی است نه اجتماعی؛ چون همه افراد آنجا تنها هستند **وَ كُلُّهُمْ آتِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَرْدًا**؛ و روز قیامت همه آنان تنها و تهیدست به حضور او می‌آیند این مانند مکان عمومی است

چو هنگامهٔ حشر گردد به پا یکایک بیایند نزد خدا

مانند صحنه حج که همه هستند و همه دور هم هستند، اما کسی ـ کس دیگری را نمی‌شناسد و زندگی اجتماعی نیست که بتوانند مشکلات یکدیگر را با تعامل حل کنند و به هم کمک کنند. طبق آنچه در سوره مبارکه یاسین که صف مجرمین از صف پرهیزکاران جدا شود. آنهایی که مجرم هستند می‌برند به سمت جهنم و راه مومنین و پرهیزکاران به سمت بهشت می‌رود. تا قبل از جدایی جمع بودند اما بعد از آن دیگر مجرمین و مومنین جمع نیستند و از هم جدا می‌شوند.

جنت نعیم چیست؟ درباره بهشتیان و مخلصین یک سلسله نعمت‌های خاص هست و یک سلسله نعمت‌های مشترکی برای همه بهشتیان در هر درجه‌ای که باشند هست، آنچه خداوند در این آیات بیان می‌کند رزق مشترک بین مخلصین و دیگر بهشتیان است آنها **أُولَئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَعْلُومٌ فَوَاكِهُ وَ هُمْ مُكْرَمُونَ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ**؛ هستند صافات ۴۱-۴۲

بر آنهاست روزی بس بی حساب نگشته عملهایشان نقش آب
بر آنهاست بس میوه ها در بهشت بزرگی و عزت بر ایشان نوشت
به جنات پرنعمت کردگار گذارند آرام و خوش روزگار

«آب معین» چیست؟ این بهشتیان بر روی تخت‌های روبروی هم نشسته‌اند **عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ** که نمونه آن در دنیا وجود ندارد. **در بهشت که جمعیت عظیمی است**

که همه روبروی هم هستند چرا که در آنجا حجاب و غیبتی در کار نیست از همین روست که در زمین ممکن نیست.

زده تکیه بر تختها سربه سر　　همه تختهای مرصع ز زر

این بهشتیان اگر تشنه باشند همیشه ظرف‌های پر از آب کوثر و مانند آن در اختیار آنهاست **عَلَىٰ سُرُرٍ مُّتَقَـٰبِلِينَ** ۴۴ **يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ** پرستاران و مهمان نوازهایی در بهشت هستند.

همه روبروی هم و شادروی　　نشینند بر تختهائی نکوی

بر آنان زند دور جام طهور　　که نوشنده اش را بیارد به شور

که این کاسه‌هایی را که پر از آب معین است مرتب به حضورشان می‌آورند که هر وقت خواستند میل کنند. معین آبی است که چشم او را ببیند و جاری باشد. یکی از القاب وجود نورانی حضرت صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه) آب معین است چون جاری است و جریان دارد از جایی به جایی دیگر. به دانشمندان دین نیز آب معین گفته می‌شود چرا که جاری هستند و عالم حرفی را که از استادی شنیده یا در کتابی دیده به دیگری منتقل می‌کند و دیگری نیز این علم را به سومی و چهارمی منتقل می‌کند و این حرف عالمان است که مانند آب جاری به دیگران منتقل می‌شود. اگر کسی- در عالم رویا خواب دید آب به او دادند این علم نصیبش می‌شود و یا اگر دید به او شیر دادند حکمت نصیبش خواهد شد. خداوند در ادامه اوصاف این آب معین می‌فرماید: **بَيْضَاءَ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ لَا فِيهَا غَوْلٌ وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنْزَفُونَ** این **آب شفاف است و گواراست** برای هر کسی که بچشد و بنوشد. صافات ۴۶

بر آنان زند دور جام طهور　　که نوشنده اش را بیارد به شور

نه هرگز خماریست در آن شراب　　نه مدهوش گردند و مست و خراب

همچنین در این آب هیچ ضرری نیست و برای هیچ کسی ضرری ندارد و هیچ کس

نیز از خوردن آن رنج نمی‌برد مانند آنچه در دنیا وجود دارد. هیچ کدام از این دو نیست یعنی نه خود آب ضرر دارد و نه خورنده‌ها از خوردن آن دچار رنج می‌شوند. همسران بهشتیان قاصرند و غیر از همسران خود کسی را نمی‌بینند **وَ عِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ عِينٌ كَأَنَّهُنَّ بَيْضٌ مَكْنُونٌ** و آنها مستور محفوظ هستند و مانند تخم‌ها زیر بال پرندگان هستند که کسی آنها را نبیند. صافات ۴۸-۴۹

چه حوران آهوی چشم نکوی — که کس را نبینند الا که شوی

همه حوریان راست رنگی سفید — که گردند چون بیض مکنون پدید

مَّثَلُ ٱلْجَنَّةِ ٱلَّتِي وُعِدَ ٱلْمُتَّقُونَۖ فِيهَآ أَنْهَٰرٌ مِّن مَّآءٍ غَيْرِ ءَاسِنٍ وَ أَنْهَٰرٌ مِّن لَّبَنٍ لَّمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُۥ وَ أَنْهَٰرٌ مِّنْ خَمْرٍ لَّذَّةٍ لِّلشَّٰرِبِينَ وَ أَنْهَٰرٌ مِّنْ عَسَلٍ مُّصَفًّىۖ وَ لَهُمْ فِيهَا مِن كُلِّ ٱلثَّمَرَٰتِ وَ مَغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْۖ كَمَنْ هُوَ خَٰلِدٌ فِي ٱلنَّارِ وَ سُقُواْ مَآءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَآءَهُمْ (محمد آیه ۱۵)

مثال بهشتی که پروردگار — بگفتست بر قوم پرهیزکار

چنین است در حالت و وصف حال — که جاری در آنست آبی زلال

ز شیرست چشمه در آنجا روان — که تغییر هم نیست در طعم آن

بسی جویها از شراب زلال — که لذت ببخشد به حد کمال

مصفی عسل دارد آنجا وجود — همه گونه میوه مهیاست زود

فراتر از اینها بسی پایدار — همانا‌ست آمرزش کردگار

مگر حال آن کس که در این بهشت — بود جاودانه بر او سرنوشت

بود چون کسانی که در قعر نار — بسوزند دائم به فرجام کار

دهند آب جوشی به آنها مُدام — دل وروده هاشان بسوزد تمام

داستان بهشتی که به متقیان وعده دادند این است که در آن باغ بهشت نهرهایی از آب زلال دگرگون ناشدنی است. آنچه به اجمال در مورد بهشت در **فِيهَا أَنْهَارٌ ... وَ**

أَنْهارٌ ... وَ أَنْهارٌ انواع نهرهای بهشتی در این آیه مطرح شده، لیکن برای گروه خاصّی در بهشت چشمه‌ای ویژه وجود دارد. **عَيْناً يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ** چشمه‌ای که تنها مقرّبان از آن می‌نوشند.

عباد مقرب به پروردگار　　بنوشند ز آن چشمهٔ خوشگوار

برای هر چیزی کمالی است، کمال آب، بو نداشتن و کمال شیر، تغییر نکردن مزه آن و کمال نوشیدنی‌ها، لذیذ بودن و کمال عسل، خالص بودن آن است. با توجّه به تکرار کلمه «انهار» می‌توان فهمید که هر یك از شیر و عسل و شراب و آب، دارای چندین نهر است. امام حسین علیه السلام فرمود: مغفرتی که در بهشت نصیب اهل بهشت می‌شود، بهترین نعمت برای آنان است و آنگاه به آیه ۷۲ سوره توبه استناد کردند.

وَمَسَٰكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّٰتِ عَدْنٍۚ وَرِضْوَٰنٌ مِّنَ ٱللَّهِ أَكْبَرُۚ ذَٰلِكَ هُوَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ

در آن خانه های جمیل بهشت　　نشیمن گزینند در سرنوشت

فراتر ز هرگونه نعمت بکام　　رضای الهی است در آن مقام

چنین است آن لطف و فوز عظیم　　که بر بندگان نکو می دهیم

بهشتیان جهنم را می‌توانند ببینند ولی جهنمیان نمی‌توانند بهشتیان را ببینند آنها واقعا نابینا هستند و نابینایی‌شان از این جهت است که حق را نمی‌بینند آنان چشم فیزیکی و چشم بدنی دارند و همه حوادث آخرت را می‌بینند اما از دیدن بهشت و بهشتیان و حق کورند. همان طور که در دنیا که این همه مراکز دینی، حوزوی، قرآنی، عبادی، مسجد و حسینه وجود دارد را نمی‌بینند و چهار مرکز فسادی که وجود دارد را فقط می‌بینند. این اشخاص واقعا نسبت به حق کور هستند و در آخرت نیز این شخص همان طور است یعنی کور از دیدن بهشت و بهشتیان است. **بهشتیان بالایند** لذا بهشتی‌ها از بالا سرک می‌کشند و می‌توانند جهنمی‌ها را ببینند. این شخصی که در بهشت به دنبال دوستش است و از او سوال می‌کند نگاه به جهنم

می‌کند و او را در میان جهنم می‌بیند و به او می‌گوید **قَالَ تَاللَّهِ إِنْ كِدْتَ لَتُرْدِينِ . وَ لَوْ لَا نِعْمَةُ رَبِّي لَكُنْتُ مِنَ الْمُحْضَرِينَ** صافات ۵۶

پس آنگه بگوید به یزدان قسم — که نزدیك بودی مرا نیز هم

به ذلت نمائی چنان خود هلاك — به خفت مرا افکنی در مغاك

نبودی اگر لطف ربِ کریم — مرا هم چو تو بود مأوا جحیم

به او می‌گوید: به خدا سوگند، نزدیک بود مرا به دوزخ افکنی و به هلاکتم اندازی و اگر نعمت هدایت و توفیق پروردگارم نبود، قطعاً من نیز از کسانی بودم که برای عذاب احضار می‌شدم.

طواف در جهنم چگونه است؟

وقتی مجرمین در موقفی از مواقف قیامت، بازجویی شدند و حکم جهنم آنان صادر شد، دیگر از آنها سوال نمی شود بلکه علامتی در بدنشان زده می شود که نشانه محکومیت است، و به جهنم فرستاده می شوند. در جهنم با یک حالت مستی و گیجی برای رهایی از آن تلاش می کنند؛ اما به هر طرف که می روند به درب بسته می خورند که یک طرف آتش سوزان و طرف دیگر آب جوشان است. آنها در بین آتش و آب سوزان مدتها آمد و شد دارند. تعبیر قرآن در این باره یطوفون فعل مضارع از ماده طواف است. این جریان در سوره الرحمن آیه ۴۳و ۴۴ این طور بیان شده: **هذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ يَطُوفُونَ بَيْنَها وَ بَيْنَ حَمِيمٍ آنٍ**

همین دوزخی هست تا بارها — دروغش بخواندند بدکارها

بمانند سرگشته آن قوم خوار — که ما بین جوشنده آبند و نار

وَ يَطُوفُ عَلَيْهِمْ غِلْمَانٌ لَّهُمْ كَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَّكْنُونٌ ۲۴

چنان دُرِّ پنهان درون صدف — پسرها به خدمت کشیدند صف

الطَّوْفُ یعنی راه رفتن به اطراف و دور چیزی است، خلاصه آیه این است که در این حالت سرگردانی و اضطراب شدید، مجرمین در جهنم بین آتش و آب جوشان مدام طواف و آمد و شد دارند تا راهی برای خروج پیدا کنند ولی هرگز !! زیرا جهنم باطن اعمال دنیوی آنهاست؛ کسانی که بین محل کار و منزل غیر گناه چیزی ندارند باید آخرت آنها این طور باشد. آری کسانی که در محل کارشان رشوه ،ربا ،اختلاس و... و در منزل فحشاء و سایر منکرات باشد در قیامت باید وضعش این طور باشد.

دلایل اصلی جهنمی شدن انسان تعبیر قرآن این است که گاهی بهشتیان جهنّمیان را مخاطب قرار می دهند و گاهی بالعکس جهنّمیان بهشتیان را مخاطب می سازند. بهشتیان به گروهی از جهنّمیان می گویند: ما به پاس راهنمایی ها و هدایت گری های شما و به برکت تعلیم و تربیت شما به بهشت دست یافتیم، چه شد که شما گرفتار جهنم و عذاب الهی شدید؟ آنها با حسرت و ندامت جواب می دهند: ما به آنچه گفتیم عمل نکردیم، شما را به انجام کار نیک و شایسته دعوت کردیم، ولی خود از آن کناره گرفتیم.

شما را به انجام مستحبّات دعوت کردیم، ولی خود عمل نکردیم. شما را به دوری از گناه و غیبت راهنمایی کردیم، ولی خود به غیبت و گناه آلوده گشتیم. شما به گفته های ما گوش دادید و عمل کردید و در آن منزل برین جای گرفتید، اما ما با همه دانشمان عمل نکردیم و به این سرنوشت نکبت بار و دردناک دچار شدیم. این رسوایی و حسرت، سرانجام کسانی که به علم شان عمل نمی کنند.

مسلّم برای آنان این حسرت دردناک تر از سوختن به عذاب الهی است، چرا که عذاب های روحی از عذاب های جسمانی سوزنده ترست. درد شماتت دشمن، بیش از درد شکنجه و سوازندن است. دردآور است که انسان احساس کند، دیگران به

واسطه راهنمایی های او به بهشت راه یافتند و او با اینکه می توانست با بهره بردن از داشته های خود درجات عالی تری را کسب کند، به مهلکه جهنّم درافتد و مریدانش به تماشای او بنشینند! آنها در بهشت متنعم گشته اند و او در جهنّم معذّب است. اگر او هیچ عذابی نداشت، جز محروم گشتن از نعمت هایی که تربیت شدگان او بدان رسیده اند، برایش کافی بود. و به عبارتی :

۱. در امتحانهای الهی رد شدید و خود را هلاک کردید

۲. به مومنان حسادت ورزیدید و برایشان بدی خواستید

۳. در دین خدا شک کردید ۴. آرزوهای باطل شما را مغرور ساخت

برای همین هست که می بینیم در یک خانواده، یکی اهل **نماز** و عبادت و یکی اهل گناه است. و در قیامت معلوم می شود که سعادتمند واقعی چه کسی بوده است.

هفت طبقه ی جهنم و ساکنان آن

۱) طبقه ی اول مخصوص **منافقان** است و اینان بدترین گروه از جهنمیان میباشند

۲) طبقه ی دوم **لظی** نام دارد, که جایگاه اشقیا میباشد .

۳) طبقه ی سوم **حطمه** است که تهمت زنندگان و عیب جویان و مال اندوزان را در خود جای داده است.

۴) طبقه ی چهارم **سقر** نام دارد که جایگاه کافر و منکر و تارکین نماز و کسانی که از مساکین دستگیری نکردند، است. و عموم جهنمیان از این در میگذرند.

۵) طبقه پنجم **جحیم** است که در ان تجاوزکاران سکونت داده میشوند .

۶) طبقه ی ششم **سعیر** و جایگاه سرپیچی کنندگان از خداوند است.

۷) طبقه ی هفتم **هاویه** است و نصیب کسی میشود که اعمال میزان شده اش کم باشد. و باید ۷۰ سال در جهنم توقف کند.

نخستین گروه‌هایی که وارد دوزخ گردیده و سوخت اولیه آتش جهنم خواهند گشت، سه دسته‌اند:

چرا کافران، منافقان، سارقان اموال و دارایی مردم، زنا کاران و قاتلان در صفوف مقدم جهنمیان قرار نمی‌گیرند؟! بدون تردید وجود مفسده اخروی ناشی از ریا و سوء نیت، شرک‌ورزی در عمل و دنبال نام و شهرت بودن، عامل و سبب پیشگام بودن ایشان است. ولی آیا تنها وجود همین امر کافی است تا خداوند متعال آنان را پیش از کافران، منافقان و مرتکبین گناهان کبیره مورد عذاب و عقاب دردناک دوزخ قرار دهد؟!

۱– عالمی که علم و آگاهی‌اش را در مسیری نادرست قرار داده و برای کسب جاه و مقام، شهرت، دارایی و قدرت سیاسی به تحصیل علوم دینی می‌پردازد، به هیچ وجه مورد اطمینان نبوده و آسیب‌های به وجود آمده از جانب وی بیشتر از شر و زیانهای کافران و گنهکاران است.

۲ــ کسی که به منظور جلب توجه و خشنودی غیر خدا اموال و دارایی‌اش را صرف و خرج می‌نماید، به انسان مصلحت پرستی بدل می‌شود که تنها به منظور دست‌یابی به هدفی دنیایی انفاق می‌کند و در نهایت مال و ثروتش عاملی برای ربودن و غارت دین و دنیای نیازمندان خواهد بود و ایشان را در زمره عده‌ای افراد حریص قرار خواهد داد.

۳ــ جنگاور و جان برکفی که برای کسب شهرت و آوازه جنگیده و وارد میدان کارزار می‌شود، وقتی که به پاداش مورد نظرش دست نیافت قوم و ملتش را تسلیم خواهد کرد به ویژه در شرایطی که به شجاعت و تجارب نظامی‌اش نیازی وجود داشته باشد، ولی زمانی که زمینه دست‌یابی به شهرت و اهداف زودگذر دنیایی برایش فراهم بود وارد میدان جنگ شده و خلاف دین و منهج ربانی به تلاش و تکاپو می‌پردازد؛ آیا فساد و انحرافی بزرگتر و زیان‌بارتر از این وجود دارد؟!

جان کلام این که: علت و عامل پیشرو بودن سه گروه مزبور برای ورود به ساحت خشم و عقاب الهی تنها وجود فساد اخروی در اعمال و رفتارشان نیست بلکه وجود فساد و آسیبهای وسیع و گسترده این‌جهانی در کردارهایی است که ایشان مرتکب شده‌اند، یعنی چون رفتار و اقداماتشان دربرگیرنده هر دو نوع مفاسد دینی و دنیایی است،

خداوند علیم حکیم آنها را وسیله برافروختن آتش گدازنده دوزخ قرار خواهد داد. بنابراین انحراف و فساد نیت مورد اشاره حدیث مزبور تنها ناظر به بعد انحراف در توجه و عنایت به خداوند نیست بلکه مربوط به بعد تخطی از منهج و فساد دامنه‌دار در همین دنیا و زندگی مردم نیز می‌باشد.

سخن آخر: ما که خود را پرچمدار دانش دینی و جانشینی پیامبران قلمداد می‌نماییم بایستی خیلی مواظب و هوشیار باشیم مبادا در زمره نخستین پیشگامان گرفتار شده‌گان به عذاب و عقاب اخروی درآییم، زیرا تنها برخورداری از ظواهر و تهی بودن از عمق و محتوایی خدا پسند و اصلاح‌گر نه تنها دردی دوا نمی‌کند که دامنه انحرافات را نیز وسعت می‌بخشد.

چه بسیاراند عالم نماهایی که خود را خادم دین و مردم می‌پندارند ولی در واقع شیّادانی فردم فریب‌اند و همّ و غمّشان ارتزاق از طریق ابزارهای علمی و دینی و تکیه زدن بر اریکه توان مالی و سیاسی است. شب و روز در فکر خشنود نگه‌داشتن مردمانی نادان و فرمانروایانی ستمگراند بی خبر از آنکه دین و دنیای خویش را ارزان فروش و خرمن اعمالشان را با دست خود در آتش می‌اندازند،

علم، چندان که بیشتر خوانی / چون عمل در تو نیست، نادانی

نه محقّق بود، نه دانشمند / چارپایی، بر او کتابی چند

بخش نهم : مرگ کوتاه و برزخی طولانی

برزخ چیست؟ آیا توقف در برزخ برای همه انسان‌ها یکسان است؟

آیا طولانی شدن توقف در برزخ برای عده‌ای با عدالت خدا سازگار است؟

۱. حد فاصل بین دو چیز را برزخ گویند و چون جهان بعد از مرگ حد فاصل بین زندگی موقت دنیا و حیات جاویدان عالم آخرت است در قرآن شریف و روایات اولیاء دین، آن عالم به نام برزخ خوانده شده است.

۲. کسانی که زودتر از دنیا رفته‌اند نسبت به افرادی که دیرتر از دنیا رفته‌اند یا میروند، توقف بیشتری در عالم برزخ خواهند داشت، علی‌علیه السلام فرمود **مَن ماتَ قامَ قِیامَتُه**، هرکس که مرد قیامتش برپا شد یعنی با مرگ مجازات بد و یا نعمت‌های اخروی شروع خواهد شد و در عین حال تکامل هم در جای خودش هست.

۳. در برزخ نیز مانند قیامت هر کسی مهمان سفره عمل خویش است که با حسابرسی خاصی در برزخ، عده‌ای در حال آسایش و عده‌ای در حال عذاب به سر میبرند، انسان پس از مرگ از جهت اعتقاداتی که داشته و اعمال نیک و بدی که در این دنیا انجام داده مورد بازپرسی خصوصی قرار میگیرد و پس از محاسبه اجمالی طبق نتیجه‌ای که گرفته شد به یک زندگی شیرین و گوارا، یا تلخ و ناگوار محکوم می گردد که با همان زندگی در انتظار روز رستاخیز عمومی به سر میبرند. حال انسان در زندگی برزخی بسیار شبیه به حال کسی است که برای رسیدگی اعمالی که از وی سر زده به یک سازمان قضائی احضار شود و مورد بازجویی و بازپرسی قرار گرفته به تنظیم و تکمیل پرونده‌اش بپردازند، آنگاه در انتظار محاکمه در بازداشت به سر برد. روح انسان در برزخ به صورتی که در دنیا زندگی می کرد به سر میبرد. امام سجاد علیه السلام فرمود: قبر (که همان عالم برزخ است) یا باغ و گلستانی از باغ‌ها و گلستان‌های بهشت است یا چاهی از چاه‌های آتش. و هرچه باشد نتیجه عمل خود انسان است.

برزخ و جریان تکامل یکی از مسایلی که در موضوع برزخ مطرح است جریان تکامل برزخی است، برزخ نظام مخصوصی است و وقتی که روح‌ها به آن عالم وارد شدند با قانون تحول پیش می‌روند نتایج تمام جزئیات عقاید اوصاف و اعمال را در برزخ خواهند دید. **فَمَن یَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَیْرًا یَرَهُ . وَ مَن یَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا یَرَهُ** . نتایج و تمام جزئیات اعمالمان را از خیر و شر خواهیم دید. بنابراین برزخ افراد با توجه به اعمال و افکار روح آنها رقم می‌خورد. برخی که بسیار پاک و زیبایند، مثل شهدا، یکسره به بهشت پای می‌نهند و از زیبایی‌های بهشت بهره می‌برند و برخی هم مدتی را در جهنم سپری کرده و بعد به بهشت می‌روند و بعضی نیز برای همیشه در جهنم باقی می‌مانند همچون سران کفر و الحاد.

از مجموع آیات و احادیث توقف افراد در عالم برزخ متفاوت است. در برزخ سه گروه با حفظ درجات، زندگی مختلفی دارند

۱. **مومنان خالص** که از نعمت‌های بهشتی به طور محدود بهره مندند و دعا می‌کنند که رستاخیز برپا شود.
۲. **سردمداران کفر** و گمراهی و نفاق، در عین این که صبح و شام بدن برزخی آنها به آتش جهنم برزخی عرضه می‌شود، آرزو می‌کنند که قیامت برپا نشود.
۳. از برخی افراد در روایات به **مستضعفان** تعبیر شده است که ایشان نه از نعمت برخوردارند و نه از عذاب. این‌ها غالباً در حال خواب و یا غفلت و بی حسی به سر می‌برند، ولی در قیامت بیدار می‌شوند.

بنابراین با عدالت خدا نیز منافات ندارد، زیرا در عالم برزخ صورت‌ها و الگوهایی که موجودیت پیدا می‌کند و شاید باعث عذاب یا بهره وری از نعمت‌های الهی می‌شود، تابع زشتی‌ها و زیبایی‌های معنوی و زاییده کفر و ایمان و عقاید انسان است و با عدالت الهی ناهمگونی ندارد.

برزخ، شرح احوال انسان پس از مرگ تا قیامت

زندگی در مه نمونه این گونه زندگی را بارها در خواب و رویا تجربه کرده اید. انسان در هنگام رویا، به عالمی می رود که از آن به **عالم مثال** یاد می شود. در این عالم، همه چیز عالم دنیا و مادی به شکل دیگر وجود دارد. هر چیزی، شکل و صورت و ابعاد دارد. لذت و عذاب و خوشی و ناخوشی را می توان احساس و درک کرد. با این همه شباهتی تمام به عالم دنیا و مادیات ندارد. خداوند در آیه ۴۲ زمر بیان می کند که انسان ها در خواب، مرگ را تجربه می کنند؛ زیرا روح آدمی از تن بیرون می رود و در عالم برزخ سیر و حرکت می کند و سپس به درون تن بازگردانده می شود.

ویژگی های عالم برزخ عالم برزخ همانند عالم دنیا، دارای شب و روز است. (غافر ۴۵ و ۴۶) هم چنین عالم برزخ همانند عالم دنیا، دارای شرایط زیست بشر می باشد و انسان ها در آن جا می خورند و می آشامند و با هم گفت وگو می کنند و گرد هم می آیند. **النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَ عَشِيًّا وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ**

کنون نار دوزخ همه صبح و شام — بر آنان همی عرضه گردد مدام

چو وقت قیامت بیاید فرا — خطاب آید این سان ز یکتا خدا

که فرعونیان را به روز حساب — چشانیدشان خود اشد عذاب

از این رو برای عالم برزخ همانند عالم آخرت، بهشت و جهنمی برزخی است. برخورداری شهیدان از آسودگی خاطر در پرتو عنایت الهی در عالم برزخ و بهشت برزخی **وَ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ سَيَهْدِيهِمْ وَ يُصْلِحُ بَالَهُمْ . وَ يُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَّفَهَا لَهُمْ** (محمد ۴. ۵. ۶)

کسانی که در راه یکتا خدا — بکردند جان و تن خود فدا

همه رنج و اعمالشان هیچگاه — نخواهد که ضایع نماید اله

هدایت کند این کسان را غفور　　به اصلاح آرد تمام امور

درآیند در باغ جنت تمام　　که خود آشنایند با آن مقام

آنها را البته به راه سعادت هدایت کند و امورشان را اصلاح فرماید. از جمله مطالبی است که در آیاتی چند در قرآن مورد تاکید قرار گرفته است. از آن جایی که عالم برزخ همانند عالم آخرت است، حیات برزخی که پس از مرگ دنیوی اتفاق می افتد **قَالُوا رَبَّنَا أَمَتَّنَا اثْنَتَيْنِ وَ أَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ** (غافر۱۱)

بگویند ما را دو بار ای خدا　　بمیراندی و جان نمودی عطا

بگشتیم ما معترف بر گناه　　بگو هست آیا کنون هیچ راه

که آییم بلکه برون از عذاب　　بجوئیم راه فرار از عقاب

(یک بار در دنیا میراندی و در قبور و عالم برزخ زنده کردی، دوم بار در قبور میراندی و به قیامت زنده کردی) هر چند که برای انسان هایی که در دنیا زندگی می کنند، غیرقابل احساس و درک است **وَ لَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ** (بقره۱۵۴)

به آن کس که در راه یکتا خدا　　شده کشته و جان نموده فدا

مگوئید مرده که خود زنده اند　　به پیش خداوند پاینده اند

که هستند آنها همه زندگان　　ندانید این را، شما بندگان

حیاتی واقعی است و این گونه نیست که این عالم یک خواب طولانی باشد. در عالم برزخ، مساله پرسش و پاسخ و سؤال و جواب مطرح می شود **يُثَبِّتُ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱلۡقَوۡلِ ٱلثَّابِتِ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَ فِي ٱلۡأٓخِرَةِۖ وَ يُضِلُّ ٱللَّهُ ٱلظَّٰلِمِينَۚ وَ يَفۡعَلُ ٱللَّهُ مَا يَشَآءُ**

همه مؤمنان را به هر روزگار　　ابراهیم۲۷　　کند سخت ثابت قدم کردگار

چه باشد به دنیا چه در آخرت　　بیابند بر این سبب منزلت

ستم پیشگان را کند پست و خوار که هر کار خواهد کند کردگار

و دو فرشته بر انسان وارد شده و از او درباره پروردگار، دین و پیامبر و امامانش پرسش می کنند. (مجمع البیان، ج ۵ و ۶، ص ۴۸۲) همچنین در عالم برزخ، برای انسان ها رشد و تکامل هم چنان ادامه خواهد یافت و شخص آثار صالح و طالح خویش در دوره زندگی در عالم برزخ را می بیند. خداوند در آیات ۴ و ۵ محمد از اصلاح و رشد معنوی و قلبی شهیدان در عالم برزخ سخن به میان می آورد که این معنا خود بیانگر آن است که عالم برزخ نمی تواند عالمی همانند عالم خواب و رویا باشد.

به سخن دیگر، این که شهیدان، در عالم برزخ، پس از شهادت از هدایت های خاص الهی برخوردار می شوند و قلب و بال ایشان اصلاح می شود، (مجمع البیان ج۹،۱۰ص۱۴۵) لازمه این اصلاح این است که در عالم برزخ شهیدان به رشد و تکامل معنوی خود ادامه می دهند. (المیزان، ج ۱۸، ص ۲۲۶) در عالم برزخ نوعی حسابرسی ابتدایی انجام می شود و اشخاص با توجه به ایمان و کفر و عمل نیک و بد خود، از امکانات بهشتی و یا دوزخی عالم برزخ بهره مند خواهند شد.

عذابهای برزخی خداوند در آیاتی از قرآن از عذاب برزخی ظالمان و ستمکاران در عالم برزخ سخن به میان می آورد (روح المعانی ج۵ جزء۷) و در آیاتی عذاب هایی را که برای کافران و اصحاب شمال در نظر گرفته، برمی شمارد. البته برای برخی تا روز قیامت ادامه می یابد و برای برخی زمان مند خواهد بود.

خداوند درباره کافران گزارش می کند که آنها در قیامت وقتی به حقیقت قیامت آگاه می شوند، زندگی خود را در دنیا و عالم برزخ کوتاه می پندارند. **وَ يَوْمَ يُعْرَضُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ عَلَى ٱلنَّارِ أَلَيْسَ هَـٰذَا بِٱلْحَقِّ قَالُواْ بَلَىٰ وَ رَبِّنَا قَالَ فَذُوقُواْ ٱلْعَذَابَ بِمَا كُنتُمْ تَكْفُرُونَ** احقاف۳۴

چو بر آتش داغ روز شمار نشان داده گردند کفار خوار

بپرسند آیا حقیقت نبود | همان وعده هائی که یزدان نمود
بگویند آری همه بود راست | قسم بر کسی که خداوند ماست
بگوید خدا پس چشید آن عذاب | که بودید کافر به روز حساب

فَٱصۡبِرۡ كَمَا صَبَرَ أُوْلُواْ ٱلۡعَزۡمِ مِنَ ٱلرُّسُلِ وَلَا تَسۡتَعۡجِل لَّهُمۡۚ كَأَنَّهُمۡ يَوۡمَ يَرَوۡنَ مَا يُوعَدُونَ لَمۡ يَلۡبَثُوٓاْ إِلَّا سَاعَةٗ مِّن نَّهَارِۭۚ بَلَـٰغٞۚ فَهَلۡ يُهۡلَكُ إِلَّا ٱلۡقَوۡمُ ٱلۡفَـٰسِقُونَ۳۵

تو هم ای پیمبر صبوری نما | چو دیگر اولی العزمها بر سزا
تو تعجیل هرگز مساز و شتاب | که قوم ترا زود آید عذاب
بیاید یکی روز کاین وعده ها | ببینند بر چشم آن عده ها
چون آن وقت آید فرا آن زمان | به دل می نمایند آنان گمان
که جز ساعتی را ز روز و نهار | توقف نکردند در روزگار
همانا کتابیست قرآن مبین | که ابلاغ سازی ره راستین
پس آیا بجز فاسقان روی خاك | کس دیگری هم بگردد هلاك

به هر حال، زندگی در عالم برزخ همانند زندگی در عالم دنیا نسبت به عالم قیامت که زندگی جاودانه است، بسیار کوتاه است. هم چنین زندگی در عالم برزخ، همانند زندگی دنیوی، در نهایت پایانی دارد که از آن به مرگ یاد می شود. از این رو کافران با دو مرگ و دو زندگی مواجه می شوند.

عبارت است از اماته و میراندنی که پای آدمی را به عالم برزخ باز می کند و سپس احیا و زنده کردنی که در عالم برزخ اتفاق می افتد و سپس میراندنی که دروازه به سوی آخرت است و در نهایت احیا و زنده کردنی که در قیامت اتفاق می افتد.

این همان چهار میراندن و زنده کردنی است که کافران به آن اشاره می کنند. **كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَ كُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ** چگونه کافر

می‌شوید به خدا و حال آنکه مرده بودید و خدا شما را زنده کرد و دیگر بار بمیراند و باز زنده کند و عاقبت به سوی او باز گردانده می‌شوید؟! (بقره، ۲۸ و المیزان،ج۱، ص ۱۰۹ و ۱۱۰)

چگونه به یکتا خدا کافرید — چسان ره به انکار او می برید؟

که چون مرده بودید روز نخست — خداوندتان کرد این سان درست

دگرباره سازد شما را هلاك — سپس زنده سازد ز بالین خاك

چو ایام گیتی برفت و گذشت — نمائید بر سوی او بازگشت

برخی بر این باورند که آیات ۳۰ و ۳۳ مریم نیز از زندگی حضرت عیسی‌علیه السلام در عالم برزخ سخن می گوید که در امنیت و سلامت در آن عالم می باشد. از دیگر ویژگی های عالم برزخ این است که امکان بازگشت انسان به دنیا در آن وجود دارد.

از این جاست که مسئله **رجعت** معنا می یابد. در آیات قرآنی بارها این معنا بیان شده است که کسانی که مرده بودند، از عالم برزخ به عالم دنیا بازگردانیده شدند.

از جمله می توان به **امت حزقیل** اشاره کرد که پس از مرگ دسته جمعی به سبب ترک جهاد به طاعون و بیماری که خداوند بر ایشان حاکم می کند، دوباره زنده می شوند یا داستان زنده شدن **مرغان** حضرت ابراهیم علیه السلام یا زنده شدن **عزیر** و **الاغش** و یا **اصحاب کهف** که در قرآن گزارش شده است

بنابراین، عالم برزخ برخلاف عالم قیامت، از این ظرفیت برخوردار است که شخصی که به آن عالم وارد شده به عالم دنیا بازگردد.

همین احتمال و امکان بازگشت و رجعت از عالم برزخ به دنیا مشرکان را وسوسه نموده تا از خدا بخواهند به ایشان امکان رجعت داده شود تا به دنیا بازگشته و کارهای نیک کرده و ایمان واقعی را بروز دهند (مومنون۹۲ تا ۱۰۰)

برزخ و ارواح سه گانه از قرآن مجید فهمیده می شود که ارواح انسانها در عالم برزخ، به سه گروه تقسیم می شوند، قسم اول کسانی هستند که دارای ایمان محض و کفر خالص بوده اند... ارواحی که در نعمت و شادی هستند. قسم دوم آنهایی می باشند که درای ایمان محض و کفر محض نیستند.. ارواحی که در عذاب و زحمت می باشند و قسم سوم ارواحی که در بی خبری محض قرار دارند و چیزی نمی دانند بلکه فقط هنگامی که در قیامت زنده شدند، خواهند دانست که مدتهای زیاد در برزخ بوده اند. **لذا پرونده عمل همچنان باز است.**

پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید **اذا مات المومن انقطع عمله الا من ثلات صدقه جاریه او علم ینتفع به او ولد صالح یدعوله**؛ هرگاه مؤمن از دنیا برود، عملش قطع می شود مگر سه عمل

۱. صدقه جاریه؛ انجام کارهایی که عموم مردم از آن نفع ببرند. مثل بناء مسجد، احداث مدرسه، بیمارستان

۲. عملی که دیگران از آن بهره مند گردند؛

۳. فرزند صالحی که برای او دعای خیر نماید (بحارالانوار، ج۲، ص ۲۲)

۴. کتاب قرآن که از آن قرائت کند؛

بنابراین، هر کسی که باقیاتی را به جا گذاشته باشد، از آثار آن بهره مند می شود و یا اگر سنتی را به نام خود ثبت کرده و دیگری بر اساس آن سنت و الگوبرداری از آن کاری انجام دهد، پیامدها و آثار آن افزون بر عمل کننده برای سنت ساز نیز ثبت می شود .

براساس برخی از روایات حتی اگر کسی به نام مرده، کاری را انجام دهد، آن کار خیر و در کارنامه عمل مرده در عالم برزخ ثبت می شود.

از این جاست که قرآن و نماز خواندن برای مرده یا روزه گرفتن برای او، نقش مهمی در سامان یابی وضعیت مرده دارد. گاه گناهی از او برداشته می شود و آثار گناه یعنی عذاب از او کم میگردد و یا از وضعیت خوب به خوب تر و بهتر ارتقا می یابد.

ظهور اعمال دنیوی در برزخ و ثمره شگرف در برزخ آنچه بندگان در برزخ یا قیامت می‌بینند، خودشان از پیش برای خود فرستاده‌اند: **ذَٰلِكَ بِمَا قَدَّمَتْ يَدَاكَ وَأَنَّ ٱللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّٰمٍ لِّلْعَبِيدِ** حج۱۰

به پاداش اعمال ناچیز و زشت — که سر زد از آن مردم بدسرشت

خداوند بر کس نسازد ستم — که خود ظلم کردند بر خویش هم

خداوند متعال، چرکی و خونی خلق نکرده، بلکه تهمت‌ها و سایر اعمال ناشایست انسان، این‌گونه بروز و ظهور می‌یابد. **بَلى مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَ أَحاطَتْ بِهِ خَطيئَتُهُ فَأُولئِكَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فيها خالِدُونَ** بقره ۸۱

بلی هرکه اندوخت اعمال زشت — گناهان بسیار بر خود نوشت

احاطه بر او کرد کردار بد — عملهای بس زشت زو سر بزد

از اصحاب نارست آن شخص خام — که در آتش آن بسوزد مدام

آن کسانی که برای خودشان مار و عقرب و غل و زنجیر و آتش جهنّم تهیه کرده‌اند، در برزخ گرفتار می‌شوند که خود از پیش فرستاده‌اند.

بخش ۱۰ : اعراف و اعرافیان

از نظر لغت، اعراف از **عُرْف** گرفته شده به نقطه ی بلند از هر چیز عرف می گویند اعراف جمع عرف بوده و مقصود از آن نقاط مرتفع است. و طبعاً اعرافیان کسانی خواهند بود که نقطه ی بلند، جایگاه آنان باشد.

صدوق در کتاب اعتقادات خود می گوید: اعراف، حجابی است بلند میان بهشتیان و دوزخیان و مردانی بر روی آن قرار دارند که همه ی اهل محشر را با سیما و چهره ی آنها می شناسند بهشتیان وارد دوزخ نمی شوند.

مگر این که آنان آنها را می شناسند و دوزخیان وارد دوزخ نمی شوند مگر اینکه با انکار و نفرت آنان روبه رو می شوند و در کنار همین حجاب مستضعفانی هستند که امید رحمت حق را دارند و به تعبیر قرآن **اَلْمُرْجَونَ لأَمْرِ الله** می باشند و خدا می تواند آنانرا عذاب کند و یا مورد عفو قرار دهد.

شیخ مفید» می گوید: «اعراف» حصاری است میان آن دو و به طور مسلم اعراف نه جزء بهشت است و نه جزء دوزخ، و بر روی آن انسانهایی دانا هستند که بهشتیان و دوزخیان را از نشانه هایی که دارند می شناسند.

۱. وَ بَيْنَهُما حِجابٌ وَ عَلى الأَعْرافِ رِجالٌ يَعْرِفُونَ كُلاًّ بِسيماهُمْ وَ نادَوا أَصْحابُ الْجَنَّةِ أَنْ سَلامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوها وَ هُمْ يَطْمَعُونَ اعراف ۴۶

بود پرده ای بین آن دو گروه — که یك سوی آن زجر و یکسو شکوه

یکی پرده حائل بود آن میان — جدا کرده کفار از مؤمنان

در اعراف هستند مردان پاك — که سیمای آنهاست بس تابناك

برآرند بر اهل جنت ندا — که بادا سلامی به روی شما

پس آن اهل اعراف یك همچو روز — نگشتند داخل به جنت هنوز

ولی در دل خویش این انتظار — کشند و ز شوقند بس بی قرار

۲.وَ إِذا صُرِفَتْ أَبْصارُهُمْ تِلْقاءَ أَصْحابِ النّارِ قالُوا رَبَّنا لا تَجْعَلْنا مَعَ الْقَوْمِ الظّالِمِينَ اعراف۴۷

چو اعرافیان را بر اهل سقر — به ناگاه افتد ز سوئی نظر

گشایند این گونه لب بر سخن — بگویند با ایزد خویشتن

که با این ستمکار مردان خوار — به یك جای ما را مده خود قرار

۳. وَ نادی أَصْحابُ الأَعْرافِ رِجالاً یَعْرِفُونَهُمْ بِسیماهُمْ قالُوا ما أَغْنی عَنْکُمْ جَمْعُکُمْ وَما کُنْتُمْ تَسْتَکْبِرُونَ اعراف ۴۸

زنند اهل اعراف آنگه ندا — به بانگ بلند و به صوتی رسا

به آنان که سیمایشان آشناست — کسانی که اعمالشان بر فناست

بگویند خود ثروت و جاه و مال — که در آن بدیدید حد کمال

هرآنچه برآن فخر بفروختید — چه سودی از آن حال اندوختید

۴. أَهؤُلاءِ الَّذینَ أَقْسَمْتُمْ لا یَنالُهُمُ اللّهُ بِرَحْمَة أُدْخُلُوا الجَنَّةَ لا خَوف عَلَیْکُمْ وَ لا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ اعراف ۴۹

چه بسیار سوگند کردند یاد — که از نیك مردان مؤمن نهاد

نباشد خداوند هرگز رضا — نگردند مشمول لطف خدا

نبینید آیا که در این زمان — به جنت گزینند نیك آشیان ؟

بر آنها بیاید خطاب و ندا — بیائید اندر بهشت خدا

نه هرگز بترسید از این ورود — نه هرگز شما را غم آید وجود

اعرافیان باز به دوزخیان می گویند: آیا این گروه (اشاره به بهشتیان) همانها هستند که شما درباره ی آنان سوگند یاد می کردیدکه مشمول رحمت خدا نمی شوند (در این موقع به بهشتیان که به حکم آیه ی نخست هنوز وارد بهشت نشده و در انتظار آن هستند می گویند) وارد بهشت شوید، بیمی بر شما نیست و اندوهگین نخواهید بود.

از این جمله (که به بهشتیان می گویند) **(أُدْخُلُوا الْجَنّة)** می توان گفت که جمله ی **(لَمْ يَدْخُلُوها)** در آیه ی نخست مربوط به بهشتیان است که در مرز بهشت قرار گرفته اند و انتظار ورود به آن را دارند و پس از چنین مذاکره ای میان اعرافیان و دوزخیان به آنان گفته می شود وارد بهشت شوید .

اعراف و اعرافیان از نظر کمالات معنوی دارای مراتب و درجات می باشند و در میان آنان طبقه ممتاز و انبیا و اولیای الهی هستند و در رده های پایین تر، افراد عادل و صالح هر امت و فقها و علما نیز در زمره ی اعرافیان می باشند.

در سرای دیگر که حکومت مطلقه ی خدا به طور کامل نمایان می گردد نیز مانند این جهان سه گروه به چشم می خورند:

الف. گروهی متنعم در نعمت ها و سعادتها. به خاطر اعمال نیک،

ب. گروهی در زندانها و کیفرگاهها. به خاطر بدرفتاری، محکوم به کیفر،

ج. گروه مجریان اراده ی خدا. که به تنظیم امور و تفکیک هر گروه از گروه دیگر می پردازند بهشتیان را به سعادت و دوزخیان را به جهنم روانه می سازند.

بخش ۱۱ : مفهوم شناسی رَجعَت

انسان با نگاهی به پیرامون و محیط زیست خود در طبیعت، **تولد دوباره زندگی را در گیاهان** مشاهده کرد و از رویش دوباره گیاهان در خاک مرده و سرد، زندگی دوباره و رستاخیز آن را دید؛ ولی کم توانست از این رستاخیز، درک درستی از رستاخیز انسان و جانوران به دست آورد؛ زیرا جانوری را ندید که همچون گیاه برخیزد و رستاخیز و تولدی دوباره داشته باشد. این جا بود که در تفسیر مرگ به معنای پایان مطلق یا پایانی برای زندگی دوباره، واماند. لذا وحی و سخن خداوند به کمک آمد .

رَجعت، از ماده رجوع به معنای یک‌بار بازگشتن یا بازگردانیدن است. یک‌بار برگشتن پس از مرگ، در عصر ظهور حضرت مهدی**ارواحنافداه** است.

رجعت در اصطلاح کلامی عبارت است از بازگشت برخی از اموات به دنیا بعد از ظهور حضرت مهدیارواحنافداه و قبل از قیامت. خداوند در هنگام ظهور حضرت، گروهی از شیعیان را دوباره زنده می‌کند تا به ثواب یاری آن حضرت نایل شوند و دولت [کریمه] او را مشاهده کنند و نیز جمعی از دشمنان آن حضرت را دوباره زنده کند تا از آنان انتقام بگیرد [رسائل شریف مرتضی ج۱ ص۱۲۵]

شیخ مفید : خدا گروهی از مردگان را به همان صورتی که در گذشته بودند، به دنیا برمی‌گرداند، و گروهی را عزیز و گروهی دیگر را ذلیل می‌کند و اهل حق را بر اهل باطل غلبه و نصرت می‌بخشد و مظلومان را بر ظالمان و ستمگران غلبه می‌دهد.

قرآن ۱۸ آیه صریح در باب رجعت هست. **يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ تَتبَعُهَا الرَّادِفَه**

«که از راه آید زمان نشور» به لرزه در آرد جهان بانگ صور
یکی نفخهٔ صور دیگر ز وی به دنبال آن بانگ آید ز پی

روزی که زلزله‌ای بزرگ جهان را بلرزاند و به دنبال آن حادثهٔ دومین رخ دهد. (نازعات ۶-۷) این دو آیه شریفه اشاراتی دارند به حوادثی که قبل از وقوع قیامت و رستاخیز

روی می‌دهند که از جمله آنها زلزله ای وحشتناک است که همه چیز را درهم ریخته و نظام جهان را دگرگون می‌سازد

ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَ أَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَنِينَ وَ جَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا

و لیکن بگردید غالب به وی — ره فتح و نصرت نمایید طی

به اموال و فرزندهای زیاد — شما را مددها بخواهیم داد

نماییم تعدادتان را فزون — که پیروز گردید بی چندوچون

آن گاه شما را روب‌روی آنها قرار داده و بر آنها غلبه دهیم و به مال و فرزندان نیرومند، مدد بخشیم و عده جنگجویان شما را بسیار گردانیم (اسراء ۶).

امام جعفر صادق علیه السلام در تأویل این آیه فرموده اند: لرزاننده، حسین بن علی‌علیه السلام و حادثه دومین، علی بن ابی‌طالب علیه السلام است. اول کسی که به دنیا برمی‌گردد؛ حضرت امام حسین‌علیه السلام و اصحاب او و یزید و اصحاب او خواهند بود. پس همه ایشان را بکشد مثل آنکه ایشان کشته اند **وَ يَوْمَ نَحْشُرُ مِن كُل أُمةٍ فَوْجًا ممن يُكَذبُ بآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُون**

به مردم بگو روز سخت جزا — برانگیزد از هر گروهی، خدا

هرآن کس به تکذیب همت گماشت — بماند در آن روز در بازداشت

و (ای رسول، امت را به یاد آر) روزی که (به عرصه قیامت یا رجعت به دنیا در ظهور امام عصر) از هر قومی یک دسته را که تکذیب آیات ما می‌کنند بر می‌انگیزیم و آنها (برای سؤال) باز داشته خواهند شد. [نمل۸۳]

وَ حَشَرْناهُمْ فَلَمْ نُغادِرْ مِنْهُمْ احداً کهف۴۷

یکی روز خواهد رسیدن چنین — بجنبند کوهسارها بر زمین

زمین را ببینی در آن روز چند — که خود صاف باشد نه پست و بلند

بگردند محشور خود از قبور — همه حاضر آیند اندر حضور

در آیات قرآنی بارها این معنا بیان شده است که کسانی که مرده بودند، از عالم برزخ به عالم دنیا بازگردانیده شدند. از جمله می توان به **اُمّت حزقیل** اشاره کرد که پس از

مرگ دسته جمعی به سبب ترک جهاد به طاعون و بیماری که خداوند بر ایشان حاکم می کند، دوباره زنده می شوند یا داستان زنده شدن **مرغان** حضرت ابراهیم‌علیه السلام یا زنده شدن **عُزیر** و **الاغش** و یا **اصحاب کهف** که در قرآن گزارش شده است. بنابراین، عالم برزخ برخلاف عالم قیامت، از این ظرفیت برخوردار است که شخصی که به آن عالم وارد شده به عالم دنیا بازگردد.

همین احتمال و امکان بازگشت و رجعت از عالم برزخ به دنیا مشرکان را وسوسه نموده تا از خدا بخواهند به ایشان امکان رجعت داده شود تا به دنیا بازگشته و کارهای نیک کرده و ایمان واقعی را بروز دهند (مومنون۹۲ تا ۱۰۰)

تشیع و ادله رجعت اعتقاد به رجعت و بازگشت نخبگان امت پیش از قیامت به دنیا از باورهای مسلم و تردیدناپذیر شیعه است؛ تا بدانجا که پیروی مذهب تشیع و اعتقاد به رجعت متلازم یکدیگر است و برخی از یاران و پرورش یافتگان مکتب اهل‌بیت‌علیهم السلام با همین صفت معرفی شده‌اند و خرده‌گیران بر شیعه نیز همین اعتقاد را وسیله نکوهش و مخالفت خویش قرار داده‌اند.

دلایل اثبات و صحت رجعت از دیدگاه شیعه

۱. رجعت از سنخ معاد جسمانی است با همان ادله‌ای که معاد جسمانی اثبات می‌شود، امکان رجعت نیز قابل اثبات است.

۲. دلایل و شواهد قرآنی از نظر شیعه، قرآن به مسئله رجعت پرداخته و ثبوت و وقوع آن را هم در امتهای گذشته و هم در آخرالزمان و در آیات متعددی به صورت مفصل بیان کرده. آیات درباره رجعت وارد شده به دو دسته تقسیم کرد: وقوع رجعت در امتهای **گذشته** و وقوع آن در **آینده** .

دلایل ثبوتی و وقوعی رجعت استدلال به آیاتی را که حکایت از وقوع رجعت **در امتهای گذشته** : رجعت امری است که بارها در امتهای پیشین رخ داده و هر امری که در امتهای گذشته رخ داده باشد، در آینده و در دوران (امت پیامبرصلی الله علیه و آله) نیز واقع خواهد شد.

زنده شدن عُزیر و ... پس از صد سال مرگ : **أَوْ كَٱلَّذِي مَرَّ عَلَىٰ قَرْيَةٍ وَ هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّىٰ يُحْيِۦ هَٰذِهِ ٱللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا ۖ فَأَمَاتَهُ ٱللَّهُ مِاْئَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُۥ ۖ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ ۖ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ ۖ قَالَ بَل لَّبِثْتَ مِاْئَةَ عَامٍ فَٱنظُرْ إِلَىٰ طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ ۖ وَٱنظُرْ إِلَىٰ حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ ءَايَةً لِّلنَّاسِ ۖ وَٱنظُرْ إِلَى ٱلْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا ۚ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُۥ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ** ۲۵۹

همانند آن کس که اندر سفر — به شهری خرابش فتادی گذر
بگفتا چو آن جای ویران بدید — نسیم سخن از شگفتی وزید
که بار دگر چون برآرد ز خاك ؟ — چنین مردگان را ز بعد هلاك
بمیراند صد سال او را خدا — دگرباره جان کرد بر او عطا
به او گفت ایزد چه وقت و زمان — بکردی توقف تو در این مکان
بگفتا که یك روز خوابم ربود — و یا جزئی از روز هوشم نبود
خدا گفت صد سال بودی به خواب — کنون کن نظر بر طعام و شراب
که ناکرده تغییر همچون نخست — الاغ خودت نیز بنگر درست
که بر تو عیان گردد احوال و حال — ببینی ید قدرت ذوالجلال
ترا حجت خلق دادم قرار — شوی آیت قدرت کردگار
برآن استخوانها نگر تا چسان — بپیوندد و گوشت روید برآن
چو واضح بر او گشت انجام کار — بگفتا بدانم کنون، کردگار
تواناست بر هرچه دارد وجود — به هرچه که باشد به هرچه که بود

عُزیر نبیّ در راه سفری طولانی از روستایی عبور کرد و با آثار مرگ و نیستی در این سرزمین روبه‌رو شد، به یاد رستاخیز و زنده شدن مردگان افتاد و در حالی‌که قدرت

کامل خدا را باور داشت، با شگفتی از خود پرسید: مردگان این روستای ویران را بعد از درنگ دراز مدت در قبر چه کس حیات دوباره می‌بخشد؟ آن‌گاه پروردگار بزرگ با میراندن وی پاسخ این پرسش را بیان فرمود. او مرد، مرکبش از هم متلاشی شد، ولی غذایی که همراه داشت هیچ‌گونه دگرگونی نیافت. پس از صد سال زنده شد و گمان کرد که تنها یک نیمروز خوابیده است؛ زیرا هنگام ظهر جانش را ستاندند و پیش از غروب آفتاب به دنیا بازگشت؛ اما چون به مرکب پوسیده خود نگریست، دریافت که مرده و بار دیگر زنده شده است و هنگامی که این مرکب در مقابل دیدگان او زنده شد، باور کرد که خدای سبحان همه مردگان را در روز قیامت زنده می‌نماید این آیه شریفه صراحت دارد که شخص مزبور به مدت صد سال از دنیا رخت بربسته و سپس به اذن خداوند متعال حیات مجدد یافته است، و این نمونه‌ای روشن بر امکان بازگشت مجدد ارواح به دنیا می‌باشد. آنچه مسلم است، به نصّ قرآن کریم خداوند شخصی را یکصد سال تمام میرانده، سپس او را زنده کرده و مرکبش را نیز در برابر دیدگانش زنده نموده است

هنگامی که **عُزَیر** به شهر آمد و به کسان خود گفت که من عُزَیر هستم، باور نکردند، پس تورات را از حفظ خواند، آن‌گاه باور کردند؛ زیرا کسی جز او تورات را از حفظ نداشت از امام علی‌علیه السلام روایت شده که هنگامی که عُزَیر از خانه بیرون رفت، همسرش حامله بود و عُزَیر پنجاه سال داشت، اما چون به خانه بازگشت، او با همان طراوتِ پنجاه سالگی بود و پسرش صدساله بود

این داستان یکی از روشن‌ترین ادله رجعت است که امام علی‌علیه السلام در برابر ابن‌کوّا که از خوارج بود، به آن استدلال فرمود دیگر امامان معصوم‌علیهم السلام نیز به آن استدلال کرده‌اند و دانشمندان شیعه نیز در طول قرون و اعصار، در کتابهای تفسیری و عقیدتی خود به آن استناد نموده‌اند

مرگ چند هزار نفر و حیات دوباره آنان با درخواست حَزقیل نبیّ : آیات قرآنی و مصادیق مربوط بدان موجود است. **أَ لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيارِهِمْ وَ هُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْياهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَ لكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لا يَشْكُرُونَ بقره** ۲۴۳

ندیدید آیا که از ترس مرگ ببستند از شهر خود، ساز و برگ
بکردند هجرت هزاران نفر رهانند خود را مگر از خطر؟
به آنها خدا گفت میرید زود بمردند و کس را گریزی نبود
سپس زنده فرمود بار دگر که دارد خدا لطفها بر بشر
ولی اکثر خلق در حق او نباشند خود شاکر و حمدگو

محمد بن یعقوب کلینی بعد از چهار یا پنج واسطه از امام باقر علیه‌السلام درباره نزول این آیه چنین روایت نموده است که اینان مردم شهری از شهرهای **شام** بودند که در آن شهر هفتاد هزار خانه بوده است و گرفتار مرض طاعون می گردند. توانگران شهر که توانائی خروج را داشتند از شهر بیرون آمدند ولی فقراء و بیچارگان که توانائی خروج را نداشتند ماندند و از اثر مرض مزبور بیشتر آن‌ها به هلاکت رسیدند.

توانگران می گفتند: اگر بیرون نمي‌آمديم به هلاکت مي‌رسيديم و فقراء می گفتند: اگر ما هم توانائی و وسیله خروج از شهر را مي‌داشتيم از نفرات ما کمتر به هلاکت مي‌رسيدند، سپس تصمیم گرفتند که همه با هم از ترس مرگ ناشی از مرض طاعون از شهر خارج شوند لذا از شهر بیرون رفتند تا به شهری دیگر رسیدند که مخروبه افتاده و عده زیادی جلای وطن نموده تا از مرض طاعون جان سالم بدر برند و عده زیادی دیگر نیز از مرض طاعون جان سپرده بودند.

به ناچار در آن شهر فرود آمدند و به فرمان خداوند همه به هلاکت رسیدند و سپس خاکستر شدند تا این که پیامبری از پیامبران بنی‌اسرائیل به نام **حَزقیل** بر آن‌ها گذشت. وقتی که استخوان‌های پوسیده آن‌ها را دید در عین حال عبرت گرفتن گریست و گفت:

خدایا اگر آن‌ها را زنده گردانی به آبادانی شهرهای تو پردازند و فرزندانی بوجود آورند که به عبادت تو مشغول گردند همچنان که خودشان نیز به عبادت تو خواهند پرداخت.

خداوند به حزقیل وحی فرستاد و فرمود: آیا دوست داری که آن‌ها زنده شوند؟ گفت: بلی، سپس خداوند آن‌ها را زنده گردانید و به آن پیامبر فرمان داد که کلماتی را طبق دستور بر زبان براند.

زنده شدن گروهی از بنی اسرائیل:

وَ جاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعى قالَ يا مُوسى إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ قصص۲۰

در این حال از نقطه ای دوردست — یکی پیر آمد کنارش نشست

به موسی بگفتا کنون کن فرار — که فرعونیان می کشندت به دار

من از ناصحانم به من دار گوش — تو را هرچه گویم به جان می نیوش

فَخَرَجَ مِنْها خائِفاً يَتَرَقَّبُ قالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ قصص۲۱

به وحشت ازآن شهر موسی گریخت — که دانست خونش بخواهندریخت

همی گفت نالان به یکتا خدا — کزین ظالمان ساز من را رها

موسی هفتاد نفر از مردان را برای میقات ما برگزید، پس چون لرزش شدید آنان را فراگرفت، موسی عرضه داشت: پروردگارا اگر می‌خواستی من و ایشان را پیش از این هلاک می‌کردی. آن حضرت عرضه داشت: بار پروردگارا! اگر این گروه زنده نشوند، من چگونه به سوی قوم خود بروم؟

آنها مرا به قتل اینان متهم خواهند ساخت! خداوند منان بر او منت نهاد و آنها را زنده کرد و همراه حضرت موسی به سوی خانه و کاشانه خود باز گشتند. در مورد سرگذشت آنها هیچ اختلافی بین امت اسلامی نیست و قرآن کریم به صراحت از مرگ

آنها و سپس زنده شدنشان سخن گفته آن‌گاه شما را پس از مرگتان برانگیختیم، تا شاید سپاسگزار باشید.

امام علی‌علیه السلام در مورد این هفتاد نفر فرمود: این هفتاد نفر برگزیدگان حضرت موسی‌علیه السلام پس از مرگ زنده شدند، به خانه‌های خود رفتند، ازدواج کردند، صاحب اولاد شدند و پس از فرارسیدن اجلشان از دنیا رفتند.

۴ . زنده شدن مقتول بنی‌اسرائیل:

وَ إِذْ قَتَلْتُمْ نَفْساً فَادَّارَأْتُمْ فيها وَ اللَّهُ مُخْرِجٌ ما كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ ، فَقُلْنا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِها كَذلِكَ يُحْيِ اللَّهُ الْمَوْتى وَ يُريكُمْ آياتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ بقره ۷۲

به یاد آورید آنکه خام و تباه — بکشتید یك نفس را بی گناه

چه بسیار تهمت به هم می زدید — چه بسیار جنگ و جدل شد پدید

به دلها نمودید رازی نهان — خداوند فرمود آن را عیان

این داستان پیرمردی است که ثروتی سرشار و نعمتی بی‌شمار و پسری یگانه داشت که پس از مرگ پدر همه آن ثروت به او منتقل می‌شد، ولی عموزادگانش که تهیدست بودند بر او حسد کردند و او را به قتل رسانیدند و جسدش را در محله قومی دیگر انداختند و تهمت قتل را به آنها بستند و به خونخواهی برخاستند.

اختلاف شدیدی پدید آمد و کار پیکار به محضر حضرت موسی‌علیه السلام کشیده شد تا در میان آنها داوری کند. آن‌گاه خدا به حضرت موسی وحی کرد که به همان خویشاوندان فرمان دهد گاو ماده‌ای را ذبح کنند و قسمتی از بدن این گاو را بدن مقتول زنند تا او زنده شود و قاتل خود را معرفی کند.

هر گاو ماده‌ای را که ذبح می‌کردند کفایت می‌کرد، ولی آنان با پرسشهای بیجا کار خود را دشوار ساختند و در هر بار نشانه‌هایی گفته شد که آن نشانه فقط با یک گاو تطبیق نمود که متعلق به کودکی یتیم بود. ناگزیر آن را به قیمت بسیار گزافی خریدند و سر

بریدند و قسمتی از بدن گاو را به بدن مقتول زدند، او با قدرت الهی زنده شد و گفت: ای پیامبر خدا! مرا پسر عمویم به قتل رسانیده، نه آنها که به قتل متهم شده‌اند و حضرت موسی‌علیه السلام امر فرمود: پسر عمویش را قصاص کردند. پروردگار مهربان پس از نقل این داستان می‌فرماید: و خدا این‌گونه مردگان را زنده می‌کند بدین معنا که رویداد مذکور نشانی از قدرت خلل‌ناپذیر الهی بر زنده کردن مردگان بوده و هیچ‌کس را نرسد که به انکار این و اقعیت مسلّم دستیازد.

در میان مفسران هیچ‌گونه اختلافی درباره این شرح آیات وجود ندارد.

از دیگر موارد رجعت که در امتهای گذشته رخ داده است، می‌توان به **رجعت اصحاب کهف** و برگشت **اهل ایوب** و **رجعت ذی‌القرنین** و... اشاره کرد؛ البته اذعان به رجعت در امتهای گذشته، اختصاص به قرآن کریم ندارد، بلکه در برخی از کتب آسمانی ادیان دیگر نیز اشاراتی به رفته،.

پیامبر اعظم‌صلی الله علیه و آله می‌فرماید: هر چیزی که در امتهای پیشین رخ داده باشد، در این امت نیز رخ خواهد داد. و نیز فرمود: هر اتفاقی که در بنی‌اسرائیل رخ داده بدون اندکی (ذره‌ای) کم و زیاد در این امت هم رخ می‌دهد. همچنین در کلامی دیگر می‌فرماید: به آن خدایی که جانم به دست اوست، شما مسلمانان با هر سنتی که در امتهای گذشته جریان داشته روبه‌رو خواهید شد

و آنچه در آن امتها جریان یافته مو به مو در این امت جریان خواهد یافت، به طوری که نه شما از آن سنتها منحرف می‌شوید و نه آن سنتها که در بنی‌اسرائیل بود، شما را نادیده می‌گیرد.

روزی که شیعیان از آن به روز رجعت تعبیر می‌کنند. استدلال به این آیه شریفه برای اثبات رجعت، بدان گونه که گذشت، مورد توجه و تأیید پیشوایان معصوم‌علیه السلام نیز بوده؛

زیرا براساس روایات زیادی ائمه اطهارعلیهم السلام نیز برای اثبات رجعت، به این آیه شریفه استدلال می‌کرده‌اند؛ مثلاً امام علی‌علیه السلام در این‌باره می‌فرماید: اما پاسخ کسانی که رجعت را انکار کنند، این آیه شریفه است که می‌فرماید: که مربوط به این دنیاست. اما در مورد برانگیخته شدن آخرت، پاسخ آنها آیه **وَ يَوْمَ نُسَيِّرُ ٱلْجِبَالَ وَ تَرَى ٱلْأَرْضَ بَارِزَةً وَ حَشَرْنَـٰهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا** کهف۴۷.

یکی روز خواهد رسیدن چنین — بجنبند کهسارها بر زمین

زمین را ببینی در آن روز چند — که خود صاف باشد نه پست و بلند

بگردند محشور خود از قبور — همه حاضر آیند اندر حضور

امام صادق علیه السلام: اهل‌سنت در مورد سخن خداوند که می‌فرماید: روزی که از هر امتی گروهی را محشور می‌کنیم، می‌پندارند که منظور، روز قیامت است.

آیا خدا در روز قیامت گروهی را برمی‌انگیزد و گروه دیگری را وامی‌گذارد؟ از حشر گروهی از هر امتی، در روز رجعت است و آیه قیامت آن است که حق تعالی می‌فرماید: همه را محشور می‌کنیم و از کسی چشم‌پوشی نمی‌کنیم.

در کتاب «مهدی موعود» آمده که تفسیر آیه ۵۴ از سورة مؤمن را **هُدًى وَ ذِكْرَىٰ لِأُوْلِي ٱلْأَلْبَـٰبِ** غافر۵۴ ما فرستادگان خود و کسانی را که ایمان آورده‌اند، در دنیا و روزی که شهیدان برمی‌خیزند، یاری می‌کنیم. از امام صادق‌علیه السلام پرسیدند.

حضرت فرمود: به خدا قسم، این در رجعت است. نمی‌دانی که بسیاری از پیامبران در دنیا یاری نشدند و کشته شدند و ائمه هم کشته شدند و کسی آنها را یاری نکرد؟ تأویل این آیه در رجعت است.

رجعت‌کنندگان چند دسته‌اند؟ چهار دسته از مردم رجعت می‌کنند :

پیامبران: تمام پیامبران از آدم تا پیامبر اکرم‌صلی الله علیه و آله به دنیا باز می‌گردند، امام صادق‌علیه السلام: خداهیچ پیامبری را از حضرت آدم تا خاتم مبعوث نکرد، مگر اینکه

به دنیا باز می‌گردند، دین را یاری کنند و با دشمنان بجنگند، همچنین بر رجعت پیامبر اکرم روایات معتبری دلالت دارند.

از میان پیامبران رجعت‌کننده، **اسماعیل بن حزقیل** که همراه امام حسین‌علیه السلام رجعت می‌کند، حضرت **عیسی** و حضرت **خضر** هم که زنده می باشند.حضرت **ادریس** و **الیاس** از رجعت‌کنندگان هست (تفسیرقمی ج۱ص۱۰۶تفسیرعیاشی ج۱،ص۱۸۱)

اولین رجعت برای **امام حسین**علیه السلام اتفاق می‌افتد، حضرت علی‌علیه السلام چندین بار رجعت می‌کند (بحار الانوار ج۵۳ ص۴۶و۴۷ کافی ج۱ ص۱۹۷)

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: رجعت عمومی نیست و فقط مؤمنان خالص و مشرکان خالص به دنیا باز می‌گردند. در بعضی روایات معصومان به افراد خاصی بشارت رجعت داده‌اند، مانند سلمان فارسی، مقداد بن اسود، جابربن عبدالله انصاری، ابودجانه انصاری، مالک اشتر، مفضل بن عمر، حمران بن اعین، داود رقّی و مؤمن طاق.

در میان رجعت‌کنندگان، یاران پیامبران پیشین به چشم می‌خورد. امام صادق‌علیه السلام در این باره می‌فرماید: ۱۵ نفر از قوم موسی‌علیه السلام، ۷ تن از اصحاب کهف، یوشع وصی حضرت موسی علیه السلام، مؤمن آل فرعون و ....

کافران و ظالمان خالص: روایات است که کافران خالص به این دنیا باز می‌گردند تا به سزای ابدی اعمال خود برسند و از آنان انتقام گرفته شود.

رجعت امامان به ترتیب نیست

۲ . ائمه علیهم السلام امام سجاد علیه السلام فرمود: پیامبرتان و امیرمؤمنان علی و ائمه علیهم السلام به سوی شما باز می‌گردند، ولی طبق برخی روایات، رجعت امامان به ترتیب نیست؛ زیرا در بعضی از روایات تصریح شده که اولین رجعت برای امام حسین‌علیه السلام اتفاق می‌افتد، در روایات فراوانی وارد شده است که حضرت علی‌علیه السلام چندین بار رجعت می‌کند (بحار الانوار ج۵۳ ص۴۶و۴۷ کافی ج۱ ص۱۹۷)

۳. مؤمنان خالص: برخی روایات با عنوان کلی مؤمنان خالص، رجعت‌کنندگان را معرفی می‌کنند، امام صادق‌علیه السلام می‌فرماید: رجعت عمومی نیست و فقط مؤمنان خالص و مشرکان خالص به دنیا باز می‌گردند.

رجعت چه کسانی بشارت داده شده است در تعدادی از روایات تعبیر به ولایت مداران و شیعیان شده است. شیعیان راستین امام مهدی**ارواحنافداه** باز می‌گردند و امام را یاری می‌کنند، در بعضی روایات معصومان به افراد خاصی بشارت رجعت داده‌اند، مانند سلمان فارسی، مقداد بن اسود، جابربن عبدالله انصاری، ابودجانه انصاری، مالک اشتر، مفضل بن عمر، حمران بن اعین، داود رقّی و مؤمن طاق. در میان رجعت‌کنندگان، یاران پیامبران پیشین به چشم می‌خورد. امام صادق‌علیه السلام در این باره می‌فرماید: ۱۵ نفر از قوم موسی علیه السلام ، ۷ تن از اصحاب کهف، یوشع وصی حضرت موسی علیه السلام، مؤمن آل فرعون و ...

۴ . کافران خالص: در روایات تصریح شده است که کافران خالص به این دنیا باز می‌گردند تا به سزای ابدی اعمال خود برسند و از آنان انتقام گرفته شود. دیگر دانشمندان شیعه نیز در کتاب‌های خود تعاریفی مشابه، از این واژه ارائه داده اند. از تعریف یادشده چند نکته به دست می‌آید :

۱. رجعت کنندگان با همان بدن مادی و به همان صورت دنیایی، به دنیا برمی‌گردند؛

۲. رجعت، عمومی نیست و تنها گروهی از مردگان چه اهل حق و چه از اهل باطل، رجعت خواهند کرد؛

۳. رجعت در عصر ظهور امام مهدی علیه السلام رخ می‌دهد؛

۴. فلسفه رجعت، عزیز گردانیدن اهل حق و خوار کردن اهل باطل و چیره ساختن ستم‌دیدگان بر ستمگران است. در متون روایات و ادعیه و زیارت، از رجعت با تعابیری چون «کرّه» و «ایاب» . به معنای بازگشت . نیز یاد شده است.

- پیامبر به همراه ائمه معصوم‌علیهم السلام رجعت‌کنند (بحارالانوار ج۵۳ ص۱۵)

در روایات حکمت‌هایی برای رجعت ذکر شده که عبارتند از:

۱. لذت بردن منتظران راستین دولت حق از برپایی حکومت جهانی.

۲. رنج و عذاب بردن کافران و منافقان از دیدن آن دولت.

رابطه ولایت‌پذیری و رجعت

ویژگی رجعت‌کنندگان چیست؟

۱. **ایمان خالص**: بنابر آنچه در روایات بسیاری آمده، مهم‌ترین ویژگی رجعت‌کنندگان ایمان محض است. در روایتی می‌خوانیم: رجعت عمومی نیست و تنها افرادی بر می‌گردند که مؤمن خالص یا مشرک خالص باشند. مؤمن خالص کسی است که تنها خداوند را در نظر دارد و هرگز از ایمان خود دست بر نمی‌دارد و تا آخرین نفس در راه خداوند تلاش می‌کند.

۲ . **ولایت‌پذیری آگاهانه**: سلمان از پیامبر پرسید: آیا رجعت امامان را درک می‌کنم؟ پیامبرصلی الله علیه و آله فرمود: تو آن‌ها را درک می‌کنی و هر کس مثل تو باشد و هر کس با این شناخت، ولایت آن‌ها را بپذیرد. براساس روایت بالا، شناخت امامان به عنوان تنها الگوی کامل فردی و اجتماعی و اطاعت از آن‌ها در تمامی ابعاد زندگی شرط لازم برای رجعت کردن در دولت کریمه آنان است .

۳ . **ستم‌کشی و جهاد در راه دین**: در تعدادی از روایات، یکی از ویژگی‌های رجعت‌کنندگان، آزار دیدن در راه حق و راه دین و اهل بیت‌علیهم السلام جهاد کردند و مظلومانه به شهادت رسیدند، به دنیا بازگردند تا تعدادی از پاداش تلاش خود را ببینند و از ستمگران انتقام گیرند. پیامبرصلی الله علیه و آله : تمام کسانی که از ما هستند و در راه اهل بیت‌علیهم السلام ظلم دیده‌اند، در دوران ظهور حضور خواهند یافت. امام صادق علیه السلام : خداوند گروهی را زنده می‌گرداند که غلاف شمشیرشان برگردن آنهاست.

مهم‌ترین برنامه‌های امام حسین علیه السلام در رجعت

۱. **انتقام از دشمنان**: در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است: امام حسین علیه السلام و یزید با یارانشان می‌آیند و امامعلیه السلام آنان را می‌کشد، البته انتقام‌گیری در زمان قیام امام زمان‌ارواحنافداه است؛ از این رو در دعای ندبه می‌خوانیم: کجاست کسی (امام زمان) که به خون‌خواهی امام حسین‌علیه السلام بر می‌خیزد، پس انتقام‌گیری به هر دو امام نسبت داده شده است. **این الطالب بدم المقتول بکربلا ....**

۲. **کمک به امام مهدی‌ارواحنافداه** : امام حسین علیه السلام به امام مهدی‌ارواحنافداه برای جهانی‌سازی اسلام یاری می‌رساند. در روایتی امام حسین علیه السلام: حضرت امیر شمشیر پیامبرصلی الله علیه و آله را به من می‌دهد و مرا به شرق و غرب عالم می‌فرستد.

۳. **به خاک‌سپاری امام مهدی‌ارواحنافداه:** براساس روایات، مراسم غسل و دفن هر امام فقط توسط امام دیگر انجام می‌شود، رجعت دوم امام حسین‌علیه السلام در اواخر عمر امام زمان ارواحنافداه است، همچنین حاکم بعد از امام مهدی امام حسین‌علیه السلام است، امام حسین‌علیه السلام امام مهدی‌ارواحنافداه را غسل، کفن، حنوط و دفن می‌کند.

۴. **تشکیل حکومت جهانی**: مهم‌ترین برنامه امام حسین‌علیه السلام تشکیل حکومت پس از امام مهدی‌ارواحنافداه است. مدت حکومت آن حضرت طبق روایت مؤثق، ۳۰۹ سال است، چندین روایت نقل شده که امام حسین‌علیه السلام آن قدر حکومت می‌کند که

به واسطه پیری ابروهایش روی چشمانش قرار می‌گیرد، برخی از این روایات مؤثق هستند.

ارتباط جالب میان رجعت امام حسین علیه السلام و ظهور فرزندش

بین امام مهدی**ارواحنافداه** و جد بزرگوارش امام حسین علیه السلام ارتباط و پیوندهای بسیاری وجود دارد، نویسنده کتاب «عاشورا و انتظار» ۲۶ گونه ارتباط، ذکر کرده که یکی از آنها مسئله رجعت است. ایشان با توجه به این پیوندها، ۱۸ تحلیل ارائه می‌کند، برای روشن شدن پاسخ سؤال، به چند نمونه از تحلیل‌های کتاب اشاره می‌شود:

۱. عاشورا؛ پشتوانه فرهنگی انتظار: فرهنگ عاشورا، زمینه فرهنگ انتظار را می‌سازد، انتظار، ادامه عاشورا و چشم به راه حسین دیگری است. رجعت امام حسین علیه السلام هم یعنی ظهور پشتوانه نهضت مهدوی.

۲. اشتراک اهداف: هدف امام حسین علیه السلام نجات انسان‌ها از گمراهی و نادانی بود، امام مهدی**ارواحنافداه** هم انسان‌ها را از گمراهی و نادانی نجات می‌دهد، بنابراین یکی از حکمت‌های رجعت امام حسین علیه السلام همین مسئله است، امام مهدی**ارواحنافداه** زمینه را برای تبلور اهداف قیام عاشورا و هدف نهضت حسینی مهیا می‌کند و رجعت امام حسین علیه السلام حرکت در راستای هدف کربلاست.

۳. الهام‌پذیری هر دو فرهنگ: فرهنگ حسینی (قیام و شهادت) و فرهنگ مهدوی (انتظار) در روز ظهور و با رجعت امام حسین علیه السلام به هم می‌پیوندند، بذری که امام حسین علیه السلام در کربلا کاشت

و دیگر امامان آن را بارور کردند و امام مهدی**ارواحنافداه** در دوران غیبت به حراست آن همت گماشت، روز ظهور شکوفا می‌شود و رجعت امام حسین علیه السلام یعنی برافراشتن شکوه ثمرات درخت بارور و تنومند اسلام.

رجعت از دیدگاه شیعه امامیه: امام باقر علیه السلام می‌فرماید: **ایام الله عزوجل ثلاثة یوم یقوم القائم و یوم الکرة و یوم القیامة**؛ روزهای خدا سه روز است؛ روزی که قائم**ارواحنافداه** قیام می‌کند و روز رجعت و روز قیامت.

منظور از «ایام الله»؛ (روزهای خدا) چیست؟

علامه طباطبایی در این‌باره می‌فرماید: اینکه ایام خاصی به خدا نسبت داده می‌شود با اینکه همه روزها متعلق به خداست، نکته‌اش این است که در آن روزهای خاص، امر خدا چنان ظهوری می‌یابد که برای هیچ کس دیگری این ظهور پیدا نمی‌شود؛ مثل مرگ که در آن هنگام تمام اسباب دنیوی از تاثیرگذاری می‌افتد و قدرت و عظمت الهی ظهور و بروز می‌کند.

ایشان در ادامه احتمال دیگری را در تفسیر ایام‌الله بیان می‌کند که ممکن است مقصود این باشد که نعمتهای الهی در آن روز ظهور خاصی می‌یابند، که آن ظهور برای غیر او نخواهد بود، مثل روز نجات حضرت ابراهیم‌علیه السلام از آتش. پس منظور از «ایام‌الله» روزهایی است که امر الهی اعم از نعمت یا نقمت، عزت و ذلت ظهور تام می‌یابد.

در حدیثی از امام صادق علیه السلام ، عدم ایمان به رجعت، همسنگ و هموزن انکار ایشان قرار داده شده و کسانی که به این موضوع اعتقاد ندارند، خارج از دایره «امامت و ولایت» معرفی شده‌اند: **لیس منا من لم یؤمن بکرتنا و لم یستحل متعتنا**؛ از ما نیست کسی که ایمان به رجعت نداشته باشد... .

آن حضرت در حدیث دیگری، یکی از شرایط ایمان را اعتقاد به رجعت برشمرده و فرموده است: **من اقر بسبعة اشیاء، فهو مؤمن و ذکر منها الایمان بالرجعة**؛ هر کس به هفت چیز اعتقاد داشته باشد، مؤمن است، و در میان آن هفت چیز ایمان به رجعت را ذکر فرمودند لازمه چنین سخنی آن است که ایمان کامل زمانی حاصل می‌شود که علاوه بر اعتقاد به توحید و...، اعتقاد به رجعت نیز وجود داشته باشد.

بر این اساس، در طول تاریخ تشیع هیچ شعاری در این مکتب، برجسته‌تر از رجعت نبوده؛ گرچه ممکن است در تفسیر بعضی از جزئیات آن اختلافات جزئی وجود داشته باشد. ولی اعتقاد به اصل رجعت اجماعی و مورد اتفاق است.

از این رو، بسیاری از اندیشمندان بزرگ شیعه، مانند شیخ مفید، سیدمرتضی، شیخ طوسی، طبرسی، سیدبن طاووس، علامه مجلسی، شیخ حر عاملی و علامه طریحی و... بر حقانیت و صحت رجعت از دیدگاه شیعه امامیه ادعای اجماع و اتفاق کرده‌اند که به جهت اختصار به ذکر چند نمونه بسنده می‌شود.

۱. مرحوم طریحی در مجمع‌البحرین می‌نویسد: رجعت از ضروریات مذهب شیعه امامیه است و شواهد قرآنی و احادیث اهل‌بیت‌علیهم السلام بر آن مشهورتر از آن است که ذکر شود. حتی از طرف ائمه اطهارعلیهم السلام وارد شده که هر کس ایمان به رجعت نداشته باشد، از ما (شیعه) نیست

۲. مرحوم شیخ حر عاملی در الایقاظ می‌نویسد: حقانیت رجعت به تصریح آیات متعدد و روایات متواتر. بلکه متجاوز از حد تواتر. و اجماع امامیه ثابت است. احدی از علمای امامیه را سراغ نداریم که رجعت را انکار کرده و یا یکی از احادیثش را رد یا تأویل کرده باشد.

هر فرد با انصافی با مطالعه این ادله به رجعت یقین پیدا می‌کند

۳. علامه مجلسی در این‌باره می‌گوید: اعتقاد به رجعت در تمام دوره‌ها مورد اجماع فرقه شیعه بوده و چون خورشید بر تارک آسمان می‌درخشد و کسی را یارای انکار آن نیست.

نظر امام رضاعلیه السلام درباره «رجعت»

مأمون در یکی از این گفت‌وگوها نظر حضرت را درباره «رجعت» جویا می‌شود، مسئله‌ای که از آموزه‌های اختصاصی شیعه است و در اصطلاح به معنای بازگشت

جمعی از مردگان مؤمن و کافر به زندگی دنیا هنگام قیام حضرت مهدی‌ارواحنافداه است تا کافران مجازات دنیوی خود را ببینند و مؤمنان نیز ضمن مشارکت در قیام حضرت مهدی‌ارواحنافداه از مجازات کافران خشنود شوند.

امام: **رجعت حق است؛** در میان امت‌های پیشین بوده، و قرآن از رجعت سخن گفته است، و رسول خدا صلی الله فرمود: در این امت همه آنچه در امت‌های قبل بود، بدون کم و کاست نیز هست.

و نیز فرمود: وقتی که مهدی از فرزندانم، خروج و قیام کند، عیسی‌بن مریم از آسمان فرود می‌آید و در نماز به او اقتدا می‌کند. اسلام در آغاز، غریب بوده، و در آینده نیز غریب خواهد شد، خوشا به حال غریب‌ها.

شخصی از رسول خدا صلی الله پرسید پس از آن چه خواهد شد؟، پیامبر در پاسخ فرمود: آنگاه حق به صاحبش بر می‌گردد. مأمون: درباره تناسخ (انتقال روح شخص مرده به یک فرد زنده دیگر) چه می‌گویید؟ .

امام: کسی که معتقد به تناسخ باشد، به خدا کافر شده و معاد را انکار کرده است.
مأمون: درباه مسخ‌شدگان چه می‌گویید؟

بخش ۱۲ : عالم ذر چیست و کجا است؟

وحی و پیامبران به یاری بشر آمده تا پاسخهای مناسبی در اختیار بشر قرار دهد. چراکه با خردورزی نمی توان برای بسیاری از پرسش ها پاسخی مناسب یافت. **مرگ و پایان دنیا، دو مسأله اساسی** انسان زندگی را با مفهوم متقابل آن یعنی مرگ درک کرد. زمانی که مرگ زندگانی های دیگر را دید، دانست که **زندگی مفهومی است که مرگ، آن را معنا می بخشد**. بنابراین، پرسشی در ذهن انسان شکل گرفت که آیا مرگ، پایان همه چیز برای اوست یا این که زندگی به شکلی دیگر برای او رقم می خورد، چنان که گیاه با ریشه های باقی مانده در خاک و یا دانه هایش، زندگی دوباره را تجربه می کند؟

پرسش دیگری که برای انسان مطرح شد، **مسئله جهانی** است که در برابرش قرار دارد. آیا این جهان هم مانند گیاهان و جانوران، به پایان می رسد و مرگ را تجربه می کند؟ پاسخ به هر دو مسئله مرگ و پایان دنیا، از طریق خردورزی هرچند امکان پذیر باشد، ولی پاسخ ها نمی تواند از کلیت نفی و اثبات بیرون باشد و درباره چگونگی و یا چرایی، سخن و مطلبی ارایه دهد. این جاست که وحی به عنوان خرد بیرونی، به مدد انسان آمده و او را با حقیقت مرگ و پایان دنیا آشنا می سازد. پاسخ وحی قرآنی به دو مسئله مرگ و پایان دنیا، پاسخی جامع و کامل همراه با چرایی و چگونگی آن است.

موافقان عالم ذر قبل از این حیات دنیوی، حیات دیگری یا به تعبیر دقیق تر نشئه دیگری وجود دارد که حقیقت و باطن این دنیاست به طوری که انسان ها از پروردگار خود منقطع نبوده و در پیشگاه او حاضر هستند و لحظه ای هم او را غایب نمی بینند لذا به وجود خدا و هر حقی که از جانب او باشد اعتراف دارند. **وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ** (اعراف ۱۷۲) و هنگامی که خدای تو از پشت فرزندان آدم ذرّیه آنها را برگرفت و آنها را بر خودشان گواه ساخت که آیا من پروردگار شما

نیستم؟ همه گفتند: بلی، ما گواهی دهیم.

ز پشت بنی آدم بوالبشر — ز عهد الست آن شه دادگر

گرفت از ذراری انسان گواه — که آیا نباشم شما را اله

بگفتند آری گواهی دهیم — به یکتائیت نیز سر می نهیم

از این روی یزدان بالا و پست — گواهی گرفت از شما در الست

که روز قیامت نگوئید ما — نبودیم آگاه از این ماجرا

مراد ظهور ارواح فرزندان آدم است در نشأه ذرّ و عالم روح و گواهی آنها به نور تجرّد و شهود به توحید خدا و ربّانیت او در عوالم ملک و ملکوت. (و ما این گواهی گرفتیم) که دیگر در روز قیامت نگویید: ما از این واقعه غافل بودیم. خداوند بعد از خلقت حضرت آدم نطفه های موجود در صلب او را خارج ساخته و سپس نطفه های موجود در آنها را نیز خارج کرد و همینطور ادامه داد تا تمام بشر را به صورت ذرات بی شمار در آورد، سپس هر یک از این ذرات را حیات دنیوی، عقل و ادراک داد و پس از آن خود را به آنها معرفی کرد و آنها نیز بر ربوبیتش اقرار کردند . البته برخی صادقانه و مطابق با باطنشان پاسخ دادند و عده ای نیز از روی نفاق اقرار کردند. بدین ترتیب همه به معرفت الهی آگاه شدند، پس از آن به شکل ذرات در صلب پدران خویش جای گرفتند در حالی که آن نوع حیات و زندگی را فراموش کردند تنها معرفت الهی را با خود به هنگام خلق مجدد همراه داشتند.

قرآن نظر صحیح بر اساس آیه ۲۱ حجر **وَ إِن مِّن شَيْءٍ إِلَّا عِندَنَا خَزَآئِنُهُۥ وَ مَا نُنَزِّلُهُۥٓ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ** و هیچ چیزی نیست مگر گنجینه های آن نزد ماست و ما آن را جزء اندازه ای معین فرو نمی فرستیم

هرآنچه در عالم بود پابجا — بود مخزنش نزد یکتا خدا

و لیکن فقط قدر معلوم از آن — به پایین فرستد خدای جهان

اثبات می شود که برای هر موجودی در نزد خدای وجود وسیع و نامحدودی در گنجینه الهی هست که وقتی به دنیا وارد می شود دچار محدودیت میشود و این همان حقیقتی است که خدا از آن به ملکوت تعبیر کرده.

وَ كَذلِكَ نُرِي إِبْراهِيمَ مَلَكُوتَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ

نمودیم برآن رسول حنیف (انعام۷۵) **که بودی خداترس و پاك و عفیف**

همه بطن هفت آسمان و زمین **که یابد مقامی چو اهل یقین**

شاهد مثال در روایات از امام صادقعلیه السلام سوال شد درباره ی عبارت **أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ** می فرماید: آن روز خداوند در آن ذرات کاری کرد و آن ذرات عکس العملی نشان دادند هم با زبان ها و هم با دلهایشان، نشان دهنده این است که وجود ذرات در آن روز طوری بوده است که اگر به دنیا منتقل می شدند، همان نحوه ی وجودشان، جواب زبانی را تصدیق کرد و هم آن را عین جواب با دل دانست.

سپس سوال کننده چون تصوری دنیایی از موضوع داشت، از مکان این سوال و جواب پرسش کرد، اما امام علیه السلام در پاسخ مکانی را تعیین نکرده بلکه فرمود: خداوند آن ها را طوری آفرید که سوال و جواب از آن ها ممکن باشد.

این توضیحات علاوه بر آنکه نظر صحیح را تأیید می کند. نشان می دهد که این سؤال و جواب یک امر حقیقی است نه مجازی. **برای همه مردم گاهی اتفاق رخ می دهد در حالی که برای اولین بار است.**

لکن تصور می کند این صحنه و اتفاق را قبلا به همین شکل دیده است. آن عالم ذر می باشد. یعنی در خلقت نوری خود تجربه کرده و حالا در دنیا آن را مشاهده می کند و این اتفاق حتی با صحنه ای کوتاه برایش تداعی شده است.

بخش ۱۳ : نفخ صور، امواج سهمگین نابودی

خداوند در قرآن، مرگ را انتقال از زندگی دنیوی به زندگی دیگر در عالم برزخ و سپس آخرت می داند؛ چنان که پایانی برای دنیا مطرح می سازد که پس از فروپاشی و نابودی آن، سرایی دیگر با کیفیت و اشکال دیگر پدیدار می شود که از آن به جهان اخروی یاد می شود.

دمیدن در صور، امواج سهمگین و رستاخیز وحی قرآنی برای پایان دنیا و آغاز جهانی دیگر، دو موج سهمگین را بیان می کند. این دو موج به نام **نفخ صور** در آیات قرآنی مطرح شده. نفخ به معنای دمیدن. خارج کردن باد از داخل چیزی به طور محکم است ، صور به معنای شاخی است که در آن دمیده میشود. (مجمع البیان ج۵ و ۶ ص۷۶۶) در اصطلاح متکلمان و فلاسفه اسلامی، نفخ صور عبارت از افاضه روح و ایجاد و انشای زندگی و حیات.

افاضه دوم حق است که موجب بعث و حشر اجساد است در نشآت عالی اخروی، درباره نفخ صور گفته شده خداوند متعال آن را سبب بازگشت صورت ها و ارواح نسبت به جسم هایشان می کند. (مفردات ص۴۹۸) براساس آموزه های قرآنی، دمیدن در صور، از نشانه های حتمی قیامت است. البته این بدان معنا نیست که نفخ صور یکی باشد؛ بلکه براساس آموزه های قرآنی نفخ صور، متعدد است. از آیه ۸۷ نمل بر می آید که **دو نفخ صور** اتفاق خواهد افتاد: یکی از برای **نابودی و اماته** و دیگری برای **احیا و زندگی** است . **وَ يَوْمَ يُنفَخُ فِي الصُّورِ فَفَزِعَ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَن فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَن شَاء اللَّهُ وَ كُلٌّ أَتَوْهُ دَاخِرِينَ**

به روزی که اندر دمندی به صور — همه حاضر آیند اندر حضور

هرآنچه بود در زمین و آسمان — جز آن را که خواهد خدای جهان

به ترس و به وحشت بگشته دچار　　همه حاضر آیند منقاد و خوار

خداوند در آیه ۶۸ سوره زمر، بر وجود فاصله میان دو نفخ صور تاکید می کند به این معنا که **نفخ صور نخست برای نابودی جهان دنیوی** و مرگ همه موجودات هستی است و **نفخ صور دوم برای ایجاد جهان اخروی** و احیای زندگی موجودات پس از مرگ و رستاخیز آنان است **وَ نُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَمَن فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَن شَاء اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُم قِيَامٌ يَنظُرُونَ**

چو از نفخهٔ صور خیزد ندا　　جز آن را که یزدان بخواهد بقا

هرآنچه بود در زمین و آسمان　　بگردند مدهوش از هر کران

دمیدن بگیرد دوباره دمی　　دمیده شود نفخهٔ دومی

خلایق بخیزند از خاك گور　　ببینند آن منظر و آن نُشور

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در معنای آیه ۱۰۳ انبیاء، پرسیدند آن حضرت فرمود: یک صیحه بر مردم زده می شود و مرده ای نمی ماند، مگر اینکه زنده می شود و زنده ای نمی ماند مگر که می میرد؛ جز آن چه را که خدا بخواهد. سپس صیحه ای دیگر بر آنان زده می شود. آنان که مرده اند، زنده شده همگی به صف کشیده خواهند شد (نورالثقلین ج۳) **لَا يَحْزُنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ وَ تَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمُ الَّذِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ**

نگردند محزون ز روز شمار　　شود رحمت حق بر ایشان نثار

ملائك بر آن ها کنندی گذر　　ز رحمت بر ایشان بداده خبر

بگویند اینست روز لقا　　که دادند وعده به دار الفنا

در آیاتی از جمله ۴۸ تا ۵۴ یس و ۱ تا ۱۴ نازعات از وجود دو نفخ صور به معنای نابودی زمین و مرگ همه موجودات و نفخ قیامت و رستاخیز و ایجاد جهان و زندگی دیگر سخن گفته (التفسیر المنیر ج۳۰، ص۳۵ مجمع البیان ج۹.۱۰)

خداوند به مسایل دیگری درباره نفخ صور و چرایی و چگونگی آن اشاره می کند و در آیات ۲۰ و ۲۲ ق، جهل و غفلت بشر نسبت به نفخ صور و پیامدهای آن را عاملی در رفتار نادرست بشر در دنیا و حرکت در مسیری برخلاف اهداف آفرینش و آموزه های هدایتی عقل و وحی بر می شمارد. وَ نُفِخَ فِي ٱلصُّورِۚ ذَٰلِكَ يَوۡمُ ٱلۡوَعِيدِ ۲۰ لَّقَدۡ كُنتَ فِي غَفۡلَةٖ مِّنۡ هَٰذَا فَكَشَفۡنَا عَنكَ غِطَآءَكَ فَبَصَرُكَ ٱلۡيَوۡمَ حَدِيدٞ ۲۲ ق

در آن روز کاندر دمندی به صور — بود وقت میعاد و روز حضور

دریغا که ای جاهل ای تیره بخت — چه غافل بُدی از چنین روز سخت

ترا پرده انداختیمت ز کار — که گردد حقایق ترا آشکار

چو چشم بصیرت تو را گشت باز — کنون گشتی آگه ز اسرار و راز

نفخ صور در هنگام قیامت به صورت یک صیحه و موج سهمگین است که هستی را درهم می پیچید و دوباره می سازد. **يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ**

نیوشند مردم در آن روز نیز — ق۴۲ — ندائی که می آید از رستخیز

در آن روز کان هست روز نشور — برآیند مردم ز خاك قبور

از ویژگی های نفخ صور این است که دارای صدای شدید و کر کننده است. **فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاخَّةُ** (عبس۳۳) (تفسیر المیزان ج۲ ص۲۱۰)

چو هنگام محشر برآید ندا — به گوش خلایق رسد آن صدا

زمان دمیده شدن نفخ صور با توجه به این که دو نفخ و صیحه است، دو زمان متفاوت است. یکی از این نفخه ها در پایان دنیا و آغاز قیامت (انعام ۷۳ کهف۹۸ ۹۹ طه۱۰۰)

يَوۡمَ يُنفَخُ فِي ٱلصُّورِۚ وَنَحۡشُرُ ٱلۡمُجۡرِمِينَ يَوۡمَئِذٖ زُرۡقٗا ۱۰۲

چو گردد دمیده در آن نفخ صور — به محشر بیابند مردم حضور

گنهکار مردم به چشم کبود — بیایند در بارگاه شهود

براساس آیه ۱۰۲ طه، دمیده شدن در صور و حشر در قیامت دو رخداد مرتبط با یکدیگر هستند. بنابراین ارتباط تنگاتنگی میان پایان دنیا و زندگی و رستاخیز و قیامت دوباره هستی و موجودات وجود دارد. از این رو خداوند در آیه فوق حشر را بر نفخ صور عطف کرده تا ارتباط این دو رخداد مهم هستی را با یکدیگر نشان دهد.

و دیگری پس از قیامت برای ایجاد و احیای هستی و زندگی دوباره است. (یس۵۱ و ۵۳)

وَ نُفِخَ فِي ٱلصُّورِ فَإِذَا هُم مِّنَ ٱلۡأَجۡدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمۡ يَنسِلُونَ ۵۱

دمیده چو گردد در آن نفخ صور　　بخیزند ناگه همه از قبور

به سرعت شتابند سوی خدا　　به حسرت بگویند ای وای ما

که ما را برانگیخت از خوابگاه　　همین است روز جزای اله بود

وعدهٔ ایزد مهربان رسولان بگفتند حق است. نفخ صور امری صددرصد یقینی و وقوع یافتنی است (نازعات۱ تا ۷) و کسی نمی تواند در وقوع آن تردید افکند؛ زیرا امری به دور از هر گونه بطلان و بیهودگی و در مسیر اهداف آفرینش . و براساس اراده و مشیت مطلق الهی، مالکیت و خالقیت و علم و حکمت خداست؛ از این رو خداوند بدان وعده می دهد (انبیاء۱۰۳) چرا که با وقوع آن اهداف آفرینش و خلقت هستی و دنیا و انسان معنا می یابد. مسئولیت این امر به عهده اسرافیل یکی از بزرگترین فرشتگان مقرب الهی که در ردیف جبرائیل، میکائیل و عزرائیل قرار دارد، انجام می شود.

در آیات قرآنی از اسرافیل به عنوان **داعی** (طه۱۰۸ مجمع البیان ج۷.۸ص۵۰) و **منادی** (ق۴۱.۴۲ المیزان ج۱۸ ص۳۶۱ و مجمع البیان ۹.۱۰ص۲۲۶) یاد شده . از آیات ۴۱ و ۴۲ ق همچنین به دست می آید .

ایمنی از نفخ صور از این آیات و آیاتی دیگر به دست می آید که نفخ صور هرچند که از نوعی فراگیری و عمومیت برخوردار است، ولی این گونه نیست که همگان گرفتار نفخ صور و نابودی شوند و نیازمند به احیا و ایجاد دوباره باشند. به عنوان نمونه برخی از موجودات از نفخ صور اول در امان هستند. خداوند در آیه ۸۷ نمل و ۶۸ زمر بیان می دارد که دست کم اسرافیل که خود مسئول دمیدن است، از نفخ صور در امان است. از استثنایی که در این آیه مطرح شده و نیز از برخی روایات به دست می آید که افراد دیگری چون جبرائیل، میکائیل و عزرائیل (مجمع البیان، ج۷ و ۸، ص ۳۷۰ و ۷۹۲؛ تفسیر کبیر، فخر رازی، ج۸، ص۵۷۴) در امان خواهند بود.

غیر از اینان، **حاملان عرش** (نمل۸۷زمر۶۸انوارالتنزیل،بیضاوی، ج۳، ص۲۹۱)، **خزانه داران خدا**، برخی از **موجودات زنده و با شعور آسمانی** (نمل ۸۷زمر۶۸) برخی از **موجودات زمینی** (همان)، **حورالعین** ، **بهشتیان** (انبیاء ۱۰۱ و ۱۰۲)، **شهیدان** (نمل۸۷. زمر۶۸ مجمع البیان، ج۷ ۸۰ ص۳۷۰) **و برخورداران از احسان خداوند** (انبیاء۱۰۱. ۱۰۲)

نیز از صیحه نفخ صور و ترس و هراس آن در امان خواهند بود. بی گمان مقام و منزلت پیامبرانعلیه السلام بویژه چهارده معصومعلیهم السلام برتر از همه این افراد گفته شده، **آثار نفخ صور** خداوند در آیات ۸ تا ۱۰ مدثر، لحظه دمیدن و نفخ صور در آستانه قیامت را، آغاز سختی ها و ناگواری ها برای اهل محشر می داند که اکثریت مردم را شامل می شود. **فَإِذا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ . فَذلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ عَلَى الْكافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ . ذَرْنِي وَ مَنْ خَلَقْتُ وَحِيداً**

در آن روز اندر دمندی به صور — چه سخت است هنگامهٔ آن حضور

که بر کافران، نیز گردنکشان — ز آسایش آن روز نَبْوَد نشان

پس هنگامی که در صور دمیده شود. پس آن روز، روز سختی است. بر کافران آسان نیست. همچنین نفخ صور، آغاز قیامت و رستاخیز انسانهاست که در آیاتی از جمله

۷۳ انعام و ۹۹ کهف و ۱۰۰ تا ۱۰۳ مؤمنون و طه و ۵۱ تا ۵۴ یس به آن توجه داده شده است.

از آثار نفخ نخست صور، اختلال در نظام هستی و پاشیدگی آن. حاقه۱۳تا۱۶ **فَإِذَا نُفِخَ فِي ٱلصُّورِ نَفۡخَةٞ وَٰحِدَةٞ ١٣ وَ حُمِلَتِ ٱلۡأَرۡضُ وَ ٱلۡجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةٗ وَٰحِدَةٗ ١٤ فَيَوۡمَئِذٖ وَقَعَتِ ٱلۡوَاقِعَةُ ١٥ وَ ٱنشَقَّتِ ٱلسَّمَآءُ فَهِيَ يَوۡمَئِذٖ وَاهِيَةٌ ١٦**

به یاد آر هنگامهٔ آن نشور — به آواز اندر دمندی به صور

بگیرند کوه و زمین با شتاب — به یکباره سازند خرد و خراب

پس آنگاه موعود روز جزا — زمان قیامت بیاید فراشود

منهدم خود بنای سپهر — شکافد ز هم ماه و ناهید و مهر

حرکت کوهها همانند ابرها - ترس و خوف و وحشت همگانی - فروپاشی آسمان و پیچیده شدن آن چون طومار - متلاشی شدن کوهها - استقرار فرشتگان در اطراف و حمل عرش الهی از سوی هشت تای آنان به سوی جهان دیگر و نظام دیگر - بی هوشی موجودات در آسمان و زمین - از جمله بی هوشی کافران و مشرکان

- ترس و خوف همگانی و فرار بستگان و خویشان از همدیگر - غافلگیری همه انسانها - پایان عمر بشر و زندگی انسان در زمین و مانند آن می باشد. (جامع البیان، ج۱۲، جزء۲۳، ص۱۷)

با این نفخ دنیای مادی پایان می یابد و اثری از این دنیای با عظمت و ستارگان و زمین و موجودات آن نمی ماند. پس از این نفخ مدتی سکوت همه جهان را در برمی گیرد. پس از آن است که زندگی دوباره با نفخ صور دوم آغاز می شود و جهانی دیگر از درون این آسمان و زمین متولد می شود. در این زمان است که همه این آسمان و زمین تولدی دیگر می یابد که با نظام دنیوی کاملا متفاوت است.

در نفخ صور دوم، زمین به واسطه عنایت خاص و نور خداوندی روشن می شود (زمر،۶۸ و ۶۹ و المیزان، ج ۱۷،ص ۲۹۵) و همگان ناگهان از قبر بیرون آمده و سراسیمه به سوی محشر می روند و در پیشگاه خداوندی (نمل، ۸۷ و نباء ۱۸ و نازعات،۶ تا ۱۴)

حاضر شده تا برای حسابرسی اعمال و پاداش خود را آماده سازند (همان زمر،۶۸تا ۷۰) این گونه است که زندگی به ظاهر پایان یافته و جهان به ظاهر نابود شده همانند ققنوسی از دل خاکستر بیرون می آید و رستاخیز آغاز و زندگی ابدی انسان در جهانی دیگر شروع می شود (انبیاء ۱۰۳ و ۱۰۴ و ق،۱۹تا ۲۱)

از آثاری که برای نفخ صور بیان شده، آورده شدن نامه اعمال در صحنه قیامت پس از نفخ دوم صور و احیای مردگان است که درآیات ۶۸ و ۶۹ زمر بیان شده است. در آن زمان نامه اعمال افراد به نام کتاب در دست هر کسی گذاشته می شود تا براساس آن، مجازات و کیفر یابند. (التبیان، ج ۹، ص ۴۷)

از آثار نفخ دوم، زنده شدن همه انسانها - زنده شدن دوباره موجودات آسمان و زمین پس از مردن به نفخ صور نخست - گرد آمدن همه انسانها درصحنه قیامت و محشر است. - اشتغال همه انسانها به خود و عدم توجه به حال و روز دیگران

- انتظار سرنوشت - بازگشت به سوی خدا - پایان دوره تکذیب حق وحقیقت - تحقق تهدیدها و وعده ها و وعیدهای خداوند - و بی تاثیری چاره جویی ها - و مانند آن را بیان می کند.

به هرحال، داستان انسان و هستی، داستان بی پایانی است که در داستان نفخ صور تنها گوشه ای از این داستان بی پایان بیان شده است. از همین گوشه ای که خداوند نشان داده می توان عظمت مسایل را دانست و برای این فرصت کوتاه عمر ارزشی بسیاردید و براساس اهداف و حکمت آفرینش تصمیم گرفت و زندگی کرد.

ویژگی های زلزله قیامت خداوند در حج آیه ۱ برای ترسیم عظمت قیامت از آن به **زلزله قیامت** یاد می کند و می فرماید: ای مردم! از (عذاب) پروردگارتان بترسید که زلزله رستاخیز امر عظیمی است.

و در آیه بعد برای به تصویر کشیدن سختی آن روز می فرماید: روزی که آن را می بینید آنچنان وحشت، سراپای همه را فرا می گیرد که هر مادر شیردهی، کودک شیرخوارش را فراموش می کند هر زن بارداری، جنین خود را سقط می کند و مردم را مست می بینی، در حالی که مست نیستند بلکه عذاب خدا شدید است.

آیه فوق یکی از صریحترین آیات در بیان احوالات قیامت است که تصویرسازی دقیق و زیبائی از آن روز ارائه می دهد بطوری که برای هیچ انسان عاقل غیر غافلی کوچکترین تردیدی باقی نمی ماند که برپایی قیامت همراه با وحشت و سختی و هول و هراس برای مردم خواهد بود و لذا حواس خود را جمع کرده و از هم اکنون که فرصت چند روزه عمر را در اختیار دارد .

برای مواجه شدن با آن روز وحشت زا خود را آماده می کند و در اندیشه تدارک و جبران مافات برمی آید و سعی می کند توشه کافی را برای آن روز (که به تعبیر قرآن هیچ مال و فرزندی برای او سودمند نخواهد بود) فراهم نماید.

از ویژگی های این روز آن است که روزی تلخ برای کافران و مجرمان (قمر، ۴۳ و ۴۶ و ۴۷) و روزی امن، نور، آرامش و آسایش برای مؤمنان (تحریم، ۸)

و محسنان (یونس،۲۶) است و چهره های مؤمنان و محسنان در آن زمان شادان به خداوند می نگرد و لذت معنوی می برد.

بخش ۱۴ : تأثیرگذاری اعمال در نظام آفرینش

در آموزه‌های وحیانی به عنوان یک سنت لایتغیر مطرح شده به صراحت تأکید می‌کند که اگر مردمی که در شهرها و آبادی‌ها زندگی می‌کنند ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، برکاتی از آسمان و زمین را بر آنها می‌گشودیم.

ولی آنها (حقایق را) تکذیب کردند، ما هم آنان را به کیفر اعمالشان مجازات کردیم (اعراف ۹۶)

همچنین در بعد منفی و آثار سلبی رفتار انسان در سوره روم آیه ۴۱ قرآن کریم تصریح می‌کند که به خاطر دستاوردهای (بد) مردم فساد در خشکی و دریا ظاهر شده است. و یا در سوره شوری آیه ۳۰ خدای متعال می‌فرماید: هر مصیبتی به شما برسد به سبب دستاوردهای خود شماست.

مصادیق برکات آسمان و زمین در مورد مصادیق برکات آسمان و زمین نظریه‌های مختلفی ابراز شده است. بعضی برکات آسمان را باران، برف، سرما و گرمای مناسب، به موقع و کافی و برکات زمین را روییدنی‌های بسیار، میوه فراوان. امنیت راه‌ها و شهرها و مانند آن شمرده‌اند (المیزان، ج ۸، ص ۲۰۱).

بعضی دیگر اجابت دعاها را برکات آسمان و حل مشکلات زندگی را برکات زمین دانسته‌اند (مجمع البیان، ج ۳ و ۴، ص ۶۹۸) و بعضی نیز احتمال داده‌اند برکات آسمان نعمت‌های معنوی و برکات زمین نعمتهای مادی باشد (تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۲۶۶)

چکیده و خلاصه معاد قیامت و ....

اعتقاد به معاد، یکی از موثرترین و کاربردی‌ترین نیروهای کنترل کننده برای انسان است؛ لذا علمای اخلاق و بزرگان دین، همواره به زنده نگه داشتن یاد معاد تأکید و پافشاری داشته و دارند و توصیه ایشان این است که انسان باید در شبانه روز، چندین مرتبه به یاد مرگ، قبر و قیامت باشد.

از منظر قرآن کریم، نه تنها یقین، بلکه ظن و گمان به وقوع قیامت نیز، یک نیروی کنترل کننده برای انسان و مانع سقوط او است. نابودی عالم هستی، پس از نفخ صور اوّل از آیات قرآن کریم و نیز از روایات، استفاده می‌شود که روزی عالم هستی نابود و عالم برزخ، تمام می‌شود. در آن زمان، که معلوم نیست چند سال یا چند میلیون سال تا وقوع آن طول بکشد، به جز خداوند سبحان، هیچکس وجود ندارد و حق تعالی می‌فرماید: **لِمَنِ الْمُلْکُ الْیَوْمَ لِلّهِ الْواحِدِ الْقَهّارِ** خداوند متعال خطاب می‌کند: کسانی که گردنکشی می‌کردند و خود را قدرت محض می‌دانستند، کجایند؟

فرعون منش‌ها و کسانی که می‌گفتند: خانه‌ام و سلطنتم، کجا هستند؟ سپس خود خداوند پاسخ می‌دهد: احدی جز خداوند یگانه قهّار وجود ندارد. اگر کسی آب کوثر را بنوشد، هرگونه زشتی و بدی از وجود او پاک می‌شود؛ اگر سیاه است، سفید می‌شود، اگر پیر است جوان می‌گردد، اگر بیمار است سلامتی می‌یابد، اگر ناقص العقل است، عقل او کمال پیدا می‌کند

و خلاصه هرگونه بدی و زشتی، با خوردن آب کوثر از وجود انسان پاک می‌گردد و یک انسان به تمام معنا می‌شود. نفخ صور اسرافیل و میکائیل نیز به این معناست که با اراده پروردگار، عالم هستی نابود می‌شود و بعد از شاید هزاران سال، دوباره اراده می‌کند و عالم موجود می‌گردد.

عالمی که مجدّدا ایجاد می‌شود، خود عالم قبلی نیست، همانگونه که غیر آن هم نیست، بلکه «مثل» آن عالم است. همان که در آخر سوره یس، با تعبیر زیبایی می‌فرماید : **أَ وَ لَیْسَ الَّذی خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ بِقادِرٍ عَلی أَنْ یَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلی وَ هُوَ الْخَلاَّقُ الْعَلیمُ** آیا خدا نمی‌تواند این عالم را دوباره موجود کند؟ بلی، می‌تواند.

وقتی اراده می‌کند، عالم وجود دوباره موجود می‌شود. قرآن کریم در آیه دیگری می‌فرماید: منکران معاد تعجّب می‌کنند از اینکه چگونه معاد جسمانی واقع می‌شود؟

سپس پاسخ می‌دهد که خداوند قادر متعال، نه تنها می‌تواند همه موجودات را پس از مرگ زنده کند، بلکه خط های سر انگشتان انسان را نیز زنده می‌کند:

بَلی قادِرینَ عَلی أَنْ نُسَوِّیَ بَنانَهُ این آیه کریمه، یکی از معجزات تکوینی و تشریعی بزرگ قرآن کریم است. زیرا در روی کره زمین، خطوط سر انگشتان هیچ انسانی، شبیه انگشتان دیگری نیست و حتّی خطوط سرانگشت دو قلوها نیز متفاوت است. و در احیای مجدّد، آن خطوط نیز باز احیا می‌گردد.

پس از آنکه با اراده خداوند سبحان، عالم نابود می‌شود: **فَصَعِقَ مَنْ فِی السَّماواتِ وَ مَنْ فِی الْأَرْضِ**، و خداوند یا اهل بیت پاسخ می‌دهند که همه چیز متعلّق به خداوند یکتا و قهّار است: **لِمَنِ الْمُلْکُ الْیَوْمَ لِلَّهِ الْواحِدِ الْقَهَّارِ**، و زمانی می‌گذرد، باز خداوند متعال اراده می‌کند و فوراً دوباره عالم را ایجاد می‌فرماید. عالمی که مجدّدا ایجاد می‌شود، همان عالَم قبلی است، امّا خودش نیست و غیر آن هم نیست، بلکه «مثل» آن است.

وقتی خداوند قادر، اراده کند، عالمی که به طور کلی نابود شده است، باز همان عالم به تمام معنا و به طور کلّی زنده می‌شود. این زنده شدن مجدّد، به معنای معاد است. قرآن کریم می‌فرماید: **یَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَیْرَ الْأَرْضِ وَ السَّماواتُ**

پس از خلقت مجدّد عالم هستی و احیاء عالَم، خداوند متعال همه موجودات را گرد هم جمع می‌کند: **وَ نُفِخَ فِی الصُّورِ فَجَمَعْناهُمْ جَمْعاً**، البته در مورد اینکه کجا چنین اجتماع عظیمی تشکیل می‌شود، مطلب خاصّی نمی‌دانیم؛

اینکه چگونه همه انسان‌ها از زمان خلقت آدم علیه السلام تا قیامت، در یک مکان جمع می‌شوند، به راحتی قابل فهم نیست،

ولی این را می‌دانیم که چنین کاری، برای خداوند متعال، سهل و آسان است و با اراده الهی، به راحتی چنین امری شکل می‌گیرد و همه یکجا جمع و محشور می‌شوند: **إِنَّما أَمْرُهُ إِذا أَرادَ شَیْئاً أَنْ یَقُولَ لَهُ کُنْ فَیَکُونُ**

تفکیک نیکوکاران و بدکاران در صحنه قیامت

در مورد اینکه خوبان و بدکاران چگونه از هم مشخّص می‌شوند، قرآن کریم می‌فرماید: مجرمان از چهره‌هایشان شناخته می‌شوند. **يُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيماهُمْ** در روایات نیز آمده است که امیرالمومنین با سعه وجودی خود، به صف محشر می‌آیند و شیعه را از غیر شیعه تمیز می‌دهند. صورت‌های شیعیان سفید و درخشنده است و ملائکه احترام خاصّی برای ایشان قائل هستند.

امیرالمومنین علیه السلام شیعیان را زیر لوای حمد و در کنار حوض کوثر می‌برند. حوض کوثر، حقیقت حضرت زهراعلیهاسلام است و امیرالمومنین ساقی آن است. شیعیان به دست مبارک آن حضرت از آب کوثر سیراب می‌شوند.

انسان‌ها با اعمال و رفتار خود، مانند نماز، روزه، صدقات، نیکی به مردم، انجام امور خیر، خدمت به خلق، رابطه مداوم و توجّه همیشگی به خداوند و ... می‌توانند بهشت را برای خود فراهم آورند که در سایه شفاعت اهل بیت سلام‌الله‌علیهم به آن دست یابند، یا با ظلم و ستم و ترک اوامر الهی و ... جهنّمی را برای خود بسازند که شنیدن سختی و عذاب آن نیز انسان را دچار ترس و وحشت می‌کند.

قیامت با تمام سختی‌هایش، برای چنین انسانی به مثابه یک لحظه گذراست و پس از آن، با جواز امیرالمومنین و پشت سر ایشان با یک چشم بر هم زدن، به بهشت وارد می‌شود. همانگونه که نیکوکاران و شیعیان امیرالمومنین با درخشندگی چهره‌هایشان شناخته می شوند، بدکاران و منکران ولایت نیز با چهره‌هایشان شناخته می‌شوند.

چنانکه قرآن کریم، سیمای مجرمان را نشانگر بدی و زشتی آنان می‌داند. در حقیقت وقتی در پیشانی کسی مُهر و نشان ولایت نباشد، اهل جهنّم خواهد بود: **نَحْنُ نُوقَفُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ فَمَنْ يَنْصُرُنَا عَرَفْنَاهُ بِسِيمَاهُ فَأَدْخَلْنَاهُ الْجَنَّةَ، وَ مَنْ أَبْغَضَنَا عَرَفْنَاهُ بِسِيمَاهُ فَأَدْخَلْنَاهُ النَّار .**

قرآن شریف در مورد بدکاران می‌فرماید: موهای سر و پاهایشان را می‌گیرند و آنها را به جهنّم پرتاب می‌کنند: **فَيُوخَذُ بِالنَّواصی وَ الْأَقْدامِ** بدکاران باید در آتش جهنّمی که خود تهیه کرده‌اند، بسوزند و چاره‌ای جز سوختن ندارند.

به راستی که عذاب جهنّم دشوار است و یک لحظه از آن، به اندازه هزاران سال سختی و رنج به همراه دارد. زمینه‌سازی شفاعت در دنیا خوشا به حال کسانی که در طول شبانه روز، مرتّباً به یاد قیامت و معاد هستند و با اصلاح کارها و امور روزمرّه، خود را برای آن شرایط دشوار و سخت آماده می‌کنند.

اگر کسی در دنیا با اعتقاد کامل، به اصلاح امور دنیا و آخرت بپردازد و خود را در مسیر ولایت امیرالمومنین و حضرات معصومین علیهم السلام قرار دهد، در آن روز سخت، با شفاعت اهل بیت علیهم السلام نجات خواهد یافت، ولی اگر کسی خود را در مسیر آنان قرار ندهد، چگونه انتظار دارد در روز محشر، در مسیر شفاعت ایشان واقع شود؟ پربار کردن نعمت‌های بهشتی یا برافروختن آتش جهنّم، به دست خود انسان و در دنیاست.

انسان‌ها با اعمال و رفتار خود، مانند نماز، روزه، صدقات، نیکی به مردم، انجام امور خیر، خدمت به خلق، رابطه مداوم و توجّه همیشگی به خداوند و ... می‌توانند بهشت را برای خود فراهم آورند که در سایه شفاعت اهل بیت علیهم السلام به آن دست یابند، یا با ظلم و ستم و ترک اوامر الهی و ... جهنّمی را برای خود بسازند که شنیدن سختی و عذاب آن نیز انسان را دچار ترس و وحشت می‌کند.

مقایسه‌ی وضعیت مومنان با مجرمان در قیامت

منشأ بدبختی مجرمان، اعتقاد فاسد و گمان باطلشان دایر بر نفی معاد بود، و همین اعتقاد باعث غرور و سرور آنان شد، آنها را از خدا دور ساخت و در شهوات غوطه ور نمود؛ تا جایی که ایشان را گرفتار عذاب الهی ساخت.

انشقاق ۶- ۱۵ **يَا أَيُّهَا الْإِنسَانُ إِنَّکَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّکَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ ، فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ ، فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا ، وَ يَنقَلِبُ إِلَى أَهْلِهِ مَسْرُورًا ، وَ أَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ ، فَسَوْفَ يَدْعُو ثُبُورًا ، وَ يَصْلَى سَعِيرًا، إِنَّهُ كَانَ فِي أَهْلِهِ مَسْرُورًا ، إِنَّهُ ظَنَّ أَن لَّن يَحُورَ ، بَلَى إِنَّ رَبَّهُ كَانَ بِهِ بَصِيرًا**

ای انسان، حقّا که تو به سوی پروردگارت به سختی در تلاشی، و به زودی او را ملاقات خواهی کرد. امّا کسی که کارنامه اش به دست راستش داده شود، به زودی اش حسابی بس آسان کنند، و شادمان به سوی کسانش باز گردد و امّا کسی که کارنامه اش از پشت سرش به او داده شود، زودا که هلاک [خویش] خواهد، و در آتش افروخته در آید. او در [میان] خانواده ی خود شادمان بود. او می پنداشت که هرگز بر نخواهد گشت. آری، در حقیقت، پروردگارش به او بینا بود.

اصحاب یمین با سرافرازی و افتخار و مباهات، نامه ی اعمالشان را به دست راست گرفته و صدا می زنند **هاوم اقروا کتابیه** (حاقّه۱۹) ای اهل محشر! بیایید و نامه ی اعمال ما را بگیرید و بخوانید.

امّا وقتی مجرمان تبهکار نامه ی اعمالشان را به دست چپشان می دهند آن ها از شرمساری و ذلّت، دست خود را پشت سر می گیرند، تا این سند جرم و فضاحت کمتر دیده شود؛ ولی چه فایده که در آن جا چیزی پنهان شدنی نیست.

بخش ۱۵ : وصیت، نشانه تقوای عملی

هر کسی با همت بلندی که دارد، گام‌هایی را در این راه برمی‌دارد، ولی از همان آغاز راه، باتوجه به شناخت از مدت کوتاه عمر و یا حوادث و رخدادها، می‌داند که شاید این هدف در کوتاه مدت تحقق نیابد، از این‌رو، وصیت می‌کند تا دیگران این راه را ادامه دهند و یا اگر به هدفی رسید و می‌بایست همچنان این مسیر پیموده شود، به آیندگان وصیت می کند تا آن را انجام دهند. اینجاست که مسئله وصیت، ارزش و اهمیت واقعی خود را نشان می‌دهد. در سنت و سیره پیامبرصلی الله علیه و آله بارها به مسئله وصیت توجه و عمل شده است.

آن حضرت که اسوه حسنه (احزاب ۲۱) و الگوی خدایی برای بشریت است، از همان آغاز حرکت انقلابی خویش، حضرت امیرمؤمنان علی‌علیه السلام را **وصی** خویش قرار داد تا ایشان همان راه را ادامه دهد و توحید و اسلام را جهانی سازد و به گوش همگان و نسل‌های آینده برساند.

در سیره پیامبرصلی الله علیه و آله گزارش شده که ایشان پس از ابلاغ علنی‌سازی حرکت اسلام، مهمانی ترتیب می‌دهد و از خویشان خود دعوت می‌کند. در همین مهمانی پیامبر از حاضران سؤال کرد: چه کسی از شما مرا در این راه کمک می‌کند تا برادر و وصی و نماینده من در میان شما باشد؟ از میان همه اقوام و خویشان حاضر در این مهمانی فقط علی پاسخ داد: ای پیامبر خدا! من تو را در این راه یاری می‌کنم.

پیامبر بعد از سه بار تکرار سؤال و شنیدن همان جواب فرمود: **ای خویشاوندان و بستگان من، بدانید که علی برادر و وصی و جانشین پس از من در میان شماست.** انسانی که هدفی بزرگ دارد، نیازمند کسی است که این هدف بزرگ و والا را پی‌گیرد و به مقصد و مقصود برساند. یکی از نشانه‌های تقوای عملی، وصیت در ابعاد مختلف به دیگران است تا در آینده مال و ثروت به درستی در مسیر شدن‌های کمالی استفاده

شود و نیز دستاوردهایی که در طول عمر فراهم شده، حفاظت و مورد بهره‌برداری کامل از سوی آیندگان قرار گیرد؛ چرا که وصیت در لغت به معنای پیشاپیش از دیگری، عمل به چیزی خواستن است. بر این اساس، اگر کسی با دیگری عهد و پیمان بندد که در آینده کاری را برای او انجام دهد، آن شخص را وصی می‌شمارند. کسی که وصیت می‌کند، با وصیت خویش نشان می‌دهد تا چه اندازه به هدف و راهی که در پیش گرفته اهتمام می‌ورزد و چرا خواهان حفاظت بر آن است؟ همین اهتمام به هدف اصلی زندگی و سفارش دیگران به استمرار یا حفاظت بر آن همان تقوای عملی ست. (بقره ۱۸۰)

در اهمیت و ارزش وصیت همین بس که خداوند در آیه ۱۲ سوریه نساء سفارش اکید می‌کند که هر شخص مسلمان وصیت کند. این وصیت در مسایل خاص از جمله دین و بدهکاری، تقسیم و توزیع اموال پس از مرگ و مانند آن ضروری است؛ زیرا حق‌الناس خیلی مهم و اساسی است و از جمله گردنه‌های روز قیامت، حساب و کتاب آن می‌باشد. درباره زمان وصیت نیز هر چند که در آیاتی از قرآن، هنگام فرا رسیدن مرگ و پیدایش آثار آن، مطرح می‌شود (بقره ۱۳۲ و ۱۳۳ و ۱۸۰ مائده ۱۰۶)

ولی انسان هرگز نباید وصیت را به تأخیر بیندازد، زیرا مرگ، خبر نمی‌کند. بنابراین، هر کسی نسبت به اموری مهم و اساسی در زندگی خویش از جمله بدهکاری‌ها، سفارش‌های مادی و معنوی، وصیت کند و کسانی را بر این وصیت گواه گیرد. لازم است انسان در اولین فرصت، اقدام به تهیه و نگارش وصیت کند و منتظر دوران پیری نشود و چه بسا با امروز و فردا کردن، فرصت‌ها را از دست بدهد.

احکام وصیت وصیت در اصطلاح فقهی به معنای تملیک چیزی به دیگری، پس از مرگ خویش می‌باشد. (تحریرالاحکام، ج۳، ص ۳۱۰) البته وصیت از جمله عقود است. از این رو نیازمند ایجاب و قبول است.

به این معنا که وصیت‌کننده، کسی ر ا وصی خود معرفی می‌کند و وصی، این وصیت را می‌پذیرد تا بر اساس آنچه وصیت شده عمل کند. بنابراین، وصی می‌تواند وصیت را رد کند و مالی که وصیت شده را نپذیرد. از آثار فقهی وصیت، انتقال مالکیت است. به این معنا که از اسباب مالکیت در اسلام، وصیت است. پس شخص می‌تواند بخشی از مال خویش را از طریق وصیت به دیگری البته پس از مرگ منتقل کند؛ زیرا تا زمانی که شخص وصیت‌کننده نمرده است، این مالکیت ثابت نیست. (بقره، آیه ۱۸۰) در آیات قرآنی بر ارزش حقوقی وصیت‌های میت تاکید کرده است. از جمله این آیات می‌توان به آیات ۱۸۰ و ۱۸۱ سوره بقره و ۱۱ و ۱۲ سوره نساء و ۱۰۶ سوره مائده و نیز ۶ سوره احزاب اشاره کرد.

البته مالکیت وارثان از ارث، منوط به تنفیذ وصیت میت با پرداخت دیون و بدهکاری او می‌باشد. اگر شخص وصیت کرده که بدهکاری دارد، می‌بایست پس از پرداخت بدهکاری او، به تقسیم اموال در میان وارث اقدام کرد. (نساء، آیات ۱۱ و ۱۲) از آیه ۶ سوره احزاب نیز به دست می‌آید که تقسیم ارث در میان وارثان پس از عمل به وصیت و پرداخت بدهکاری است. (زبده البیان، ج ۲، ص۸۱۰)

وصیّت را جدی بگیریم ! یکی از مسایل اسلامی که هم مورد توجه قرآن و هم روایات واقع شده است ، موضوع وصیت می باشد. وصیِت از ریشه ی وَصِیَ است که در لغت به معنای گیاهان به هم وصل شده و بافته شده آمده و أرض واصیة یعنی زمینی که سراسر پوشیده از گیاه به هم متصل. وصیت در اصطلاح علم اخلاق با پند و موعظه سفارش کردن بر دیگری، جهت فرمان بردن و عمل نمودن است؛ و در اصطلاح فقه این است که انسان، تملیک و واگذاری عین مال یا منفعت آن را بعد از وفات خودش به شخص دیگر یا عموم مردم سفارش کند؛ به طوری که تصرف در اموال وی بعد از مرگش برای دیگران مباح باشد.

وصیت در قرآن : واژه ی وصیت در قرآن کریم در دو معنا به کار رفته: اخلاق که به معنی موعظه و نصیحت باشد، و فقهی که سفارش فردی به وصی خودش، برای رسیدگی به اموال و کارهای باقی مانده ی بعد از مرگ او، مطرح شده است.

الف. سفارش و موعظه

۱. خداوند، برترین موعظه کننده پروردگار متعال در قرآن کریم برای تکامل روحی و معنوی انسان، او را به انجام اموری سفارش نموده که قدم گذاشتن در راه حق اهم آن است: **وَ أَنَّ هذا صِراطی مُسْتَقیماً فَاتَّبِعُوهُ وَ لاتَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِکُمْ عَنْ سَبیلِهِ ذلِکُمْ وَصَّاکُمْ بِهِ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ** ؛ این راه مستقیم من است، از آن پیروی کنید! و از راه‌های پراکنده (و انحرافی) پیروی نکنید، که شما را از طریق حق، دور می‌سازد! این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش می‌کند، شاید پرهیزگاری پیشه کنید!

آگاهی و معرفت انسان، حتی اگر اهل تفکر باشد، در برابر جهان هستی ناقص و کوتاه است که اگر به خود واگذاشته شود، قادر به تشخیص حق از باطل نیست و هر لحظه با قدم گذاشتن در راه نادرست، به وادی هلاکت و تباهی سقوط می کند؛ اما تنها چیزی که می تواند نجات دهنده ی انسان از این خطر عظیم شود، قدم گذاشتن در راه حق و پیروی از فرامین و دستورات الهی است که خدای متعال بشریت را به آن توصیه کرده است.

همچنین نیکی به والدین از دستورات مؤکد خدای تبارک به انسان هاست:ما به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند، و اگر آن دو (مشرک باشند و) تلاش کنند که برای من همتایی قائل شوی که به آن علم نداری، از آنها پیروی مکن! **وَ وَصَّینَا الْانسَانَ بِوَالِدَیهِ حُسْنًا وَ إِن جَاهَدَاکَ لِتُشْرِکَ بِی مَا لَیسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ فَلَاتُطِعْهُمَا...**؛ یکی از سفارشات و دستورات اکید خداوند به انسان، احترام به پدر و مادر و اطاعت از دستورات آنهاست. وجوب این مسئله به حدی است که در قرآن مجید لفظ والدین

به صورت عام و مطلق بیان شده و احترام به پدر و مادر غیر مسلمان را نیز شامل می شود. تنها استثنایی که وجود دارد، دستور والدین به شرک و گناه است که فرزندان از اطاعت از این نوع اوامر نهی شده اند. عدم تصرف در مال یتیم، دقت در حلال و حرام و صبر در برابر مشکلاتی که در راه خدا به سراغ انسان می آید، نیز از جمله توصیه های خداوند در قرآن مجید است.

۲. توصیه در سیره ی پیامبران: پیامبران الهی از جمله حضرت ابراهیم و حضرت یعقوب علیهماالسلام رمز موفقیت و سعادت انسان را در تسلیم در برابر حق خلاصه کرده و به فرزندان خود سفارش نموده اند. قرآن با بیان این وصیت به انسانها متذکر می شود، همانگونه که در این دنیا مسئول و نگران معیشت فرزندان خود هستند، از زندگی معنوی آنها نیز نباید غافل باشند : **وَ وَصَّی بِها إِبْراهیمُ بَنیهِ وَ یعْقُوبُ یابَنِیَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفی لَکُمُ الدِّینَ فَلاتَمُوتُنَّ إِلاَّ وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ**؛ و ابراهیم و یعقوب (در واپسین لحظات عمر،) فرزندان خود را به این آیین، وصیت کردند (و هر کدام به فرزندان خویش گفتند:) فرزندان من! خداوند این آیین پاک را برای شما برگزیده است و شما، جز به آیین اسلام [تسلیم در برابر فرمان خدا] از دنیا نروید .

ضمیر بِها در آیه به مِلَّة برمی گردد که در آیه ی قبل ذکر شد؛ به این معنا که حضرات ابراهیم و یعقوب فرزندان خویش را به ملت و دین حنیف توصیه نمودند. و اینکه قرآن واژه ی وصیت را به کار برده، چون انسان هنگامی وصیت می کند که آثار موت را احساس نماید، پس راجع به امور مهم توصیه کند، نه امور غیر مهم؛ لذا می گویند: وصیت کرد، و نمی گویند : امر کرد.

دوم اینکه وصیت را به فرزندان حضرت ابراهیم اختصاص داد، چون از هر جهت با دیگران امتیاز داشتند و از طرفی مردم پس از رحلت آن حضرت توجه و علاقه ی خاصی که داشتند، به این سو بود؛ لذا این توصیه به فرزندان، جهت تأکید ویژه است. عمل به مستحبی که بوی تأکید دارد! قرآن می‌فرماید: **کُتِبَ عَلَیْکُمْ إِذا حَضَرَ أَحَدَکُمُ**

الْمَوْتُ إِنْ تَرَکَ خَيْراً الْوَصِيَّةُ لِلْوالِدَيْنِ وَ الْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ کُتِبَ عَلَيْکُمْ یعنی بر شما نوشته شد. درست است که وصیت امری مستحبی می باشد، اما لحن آن لحنی وجوبی است.

در قرآن دوبار از عبارت کتب علیکم استفاده شده است : یکی راجع به گرفتن روزه ؛ **یا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا کُتِبَ عَلَيْکُمُ الصِّيامُ کَما کُتِبَ عَلَى الَّذينَ مِنْ قَبْلِکُمْ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ** که امری واجب است، و یک بار هم برای وصیت، که امری مستحب است، بیان شده است، اما این مستحب به قدری شدت دارد که به مرز واجب بودن رسیده.

مردن پیر و جوان ندارد! **إِذا حَضَرَ أَحَدَکُمُ** در آیه وصیت به پیر یا جوان بودن آدمی اشاره ای نشده است ، به عبارتی با این بیان ، قرآن پیام رسانی می کند که مردن پیر و جوان ندارد و هشداری می دهد به آنانی که در معرض انجام گناه هستند و کار های خود توجیه کرده و می گویند :

ما جوان هستیم ، هرگاه به سن پیری رسیدیم توبه می کنیم و اگر نگاهی عمیق و از روی تدبیر به گورستان ها داشته باشیم ، خواهیم دید که امروزه عکس جوان‌ها بیش از پیر ها در آنجا دیده می شود .

مگر ما می دانیم که تا کی زنده هستیم ؟! آیا می دانیم که اصلاً فرصت توبه کردن را پیدا خواهیم کرد یا نه ؟! انس گرفتن ها، جدایی را سخت می کند!

وقتی انسان با گناه انس بگیرد ، دیگر برایش سخت است که آن گناه را رها کند . مثل اینکه به فردی بگویند که شما یکی یکی سیگار بکش بعد یک دفعه آن را تعطیل کن ، اگر کسی سیگاری شود ، مشکل است که آن را ترک کند .
وقتی روح با گناه انس پیدا کند دل کندن از آن برایش سخت خواهد شد .

روایت پیامبر به سلمان علامات قیامت؟

حجة الوداع رسول خداصلی الله علیه و آله درب کعبه را گرفت و سپس روی نازنین خود را به طرف ما کرد و فرمود: می خواهید شما را خبر دهم از علامات قیامت؟ و در آن روز سلمان عرضه داشت بله یا رسول الله. فرمود: یکی از علامت های قیامت این است که نماز ضایع می شود و از شهوات پیروی می شود و مردم به سوی هواها میل می کنند، مال مقامی عظیم پیدا می کند و مردم آن را تعظیم می کنند، دین به دنیا فروخته می شود، در آن زمان است که دل افراد با ایمان در درونشان برای منکرات بسیاری که می بینند و نمی توانند آن را تغییر دهند آب می شود آن چنان که نمک در آب حل می گردد . سلمان با تعجب عرضه داشت یا رسول الله به راستی چنین روزی خواهد رسید؟ فرمود: آری بخدایی که جانم بدست اوست، در آن هنگام سرپرستی و ولایت مسلمانان را امرای جور به دست میگیرند امرائی که وزرائی فاسق و سرشناسانی ستمگر و امنائی خائن دارند! ای سلمان دراین موقع منکر، معروف، و معروف، منکر می شود، خائن امین قلمداد می گردد و امین خیانت می کند، دروغگو تصدیق می شود و راستگو تکذیب می گردد.

ای سلمان د راین هنگام اقوامی بر آنان مسلط می شوند که اگر لب بجنبانند کشته می شوند و اگر چیزی نگویند دشمنان همه چیزشان را مباح و برای خود حلال می کنند تا با بیت المالشان کیسه های خود را پرکنند و به ناموسشان تجاوز نموده، خونشان را بریزند و دلهاشان را پراز وحشت و رعب کنند و درآن روز مؤمنین را جز در حال ترس و وحشت و رعب و رهبت نمی بینی. ای سلمان در این هنگام چیزی از مشرق می آورند و چیزی از مغرب تا امت اسلام را سرپرستی کنند، در آن روز وای به حال ناتوانان امت من، از شر شرقی و غربی ها و وای به حال آن شرقیان و غربیان از عذاب خدا، آری نه به صغیر رحم می کنند و نه پاس حرمت کبیر، را دارند

و نه از هیچ مقصری عفو می کنند، اخبارشان همه فحش و ناسزاست، ظاهر آنان مثل ظاهر انسان ها است ولی دلهایشان دلهای شیاطین است. ای سلمان، در این هنگام مردان به زنان شبیه می شوند و زنان به مردان و زنان بر مرکب ها سوار می شوند که از طرف امت من لعنت خدا بر آنان باد. مساجد طلاکاری و زینت می شود آنچنان که کلیساها و معبد یهودیان زینت می شود، قرآنها به زیور آلات آرایش و مغازه ها بلند و صف ها طولانی می شود اما با دلهایی که نسبت به هم خشمگین است و زبان هایی که هر یک برای خود منطقی دارد. در آن روز مردان و پسران امت من با طلا خود را می آرایند و حریر و دیبا می پوشند و پوست پلنگ کالای خرید و فروش می گردد. ای سلمان در آن روز ربا همه جا را می گیرد و یک عمل آشکار می شود و معاملات با غیبت و رشوه انجام می شود و دین خوار و دنیا بلندمرتبه می شود. ای سلمان، در این هنگام طلاق زیاد می شود و هیچ حدی جاری نمی گردد و البته خدای تعالی از این بابت هرگز متضرر، نمی شود. ای سلمان، در این زمان کنیزان آوازه خوان و نوازنده پیدا می شوند و اشرار امت من بر امت حکومت می کنند. به منظور گردش و تفریح به حج می روند و طبقه متوسط برای تجارت و فقرا به منظور خودنمایی و ریا به حج می روند، در این هنگام است که اقوامی قرآن را برای غیر خدا می آموزند و آن را نوعی مزمار و آلت موسیقی اتخاذ می کنند، اقوامی دیگر به تعلم فقه اسلامی می پردازند اما برای غیر خدا. این است معنای آیه: **فَقَد جاءَ اَشراطُها** ، علامت هایش بیامد.

برداشت از روایات نشانه های وقوع قیامت

۱. شیوع انواع و اقسام مکاتب ضاله و گمراه کننده غربی و شرقی در میان مسلمانان و پیروی و تقلید آنان از این مکاتب و ایسم های بشری و ترکیب قوانین انسان ساز قرآن کریم و اسلام عزیز و غربت اینان در بین پیروان خود و این کار تا بدانجا پیش رفته که فرزندان اسلام برای تهذیب و خودسازی خود متوسل به مکاتب بیگانه ای نظیر مرتاض بازی هندیان و یوگا و مدیتیشن و امثالهم شده حال آنکه به واقع هیچ راهی

برای نیل به کمالات روحی و تهذیب نفس مطمئن تر از عمل به دستورات و قوانین اسلام وجود ندارد

۲ . رواج روز افزون همجنس بازی در جهان غرب و رسمی شدن ازدواج بین هم جنس بازان گواه صدق پیشگویی رسول مکرم صلی الله علیه و آله است

۳ . پیدایش انواع و اقسام پاساژها و مراکز تجاری در قالب ساختمان های عظیم و آسمان خراشها مؤید این سخن می باشد.

۴. رواج گناه و عدم اجرای حدود اسلامی هرگز زیانی به خداوند نمی رساند بلکه این مسلمانها و انسانها هستند که با عدم توجه به حدودالهی و اجرای آنها به ناامنی و انواع آسیب های اجتماعی مبتلا می شوند و زندگی بر آنان سخت می شود . همچنان که در آیات بسیاری از قرآن کریم به این حقیقت اشاره گردیده، آیه ۱۷۷ آل عمران **إِنَّ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ** آنان که خریدار کفر شدند به عوض ایمان، هرگز زیانی به خدا نمی‌رسانند، و آنان را عذابی دردناک است.

گر جمله کائنات کافر گردد / بر دامن کبریاش ننشیند گرد

۵. بدون داشتن صلاحیت علمی برای اداره امور جامعه، در مشکلات و حوادث واقعه خود را جلو انداخته و اظهارنظر نموده و داعیه مشکل گشایی می کنند و اینان تا قبل از این اجازه چنین کاری نمی یافتند ولی اکنون با مسامحه مسلمانان در امور اجتماعی، جرأت مداخله و ابراز عقیده یافته اند.

مفهوم مرگ در ادعیه صحیفه سجادیه

معصومین با تلقین مکرر این حقیقت، سعی در تربیت نفس آدمی در مسیر بندگی داشته‌اند. این یاد، برکات فراوانی را در پی دارد که همه در پرتو شناخت واقعی ما از خود ماست. شاید بتوان گفت دعایی نیست که آن حضرت سجادعلیه السلام یادی از مرگ و عوالم پس از آن نکرده باشند. تعابیر ایشان درباره مرگ به‌گونه‌ای است که بر

جان و روح شنونده اثر فراوانی می‌گذارد. تعابیری همچون، **آه و حزن که مرا به‌سوی اردوگاه مردگان می‌برند. خدایا به تو از مرگی که همه را به اندیشه و عبرت فرا خواند، پناه می‌جویم. تنها خداوند نامیراست و همه بندگان مقهور موت می‌باشند.**

آن حضرت از خداوند می‌خواهد مرگ بهترین و مبارک‌ترین مهمانی باشد که با آن روبه‌رو می‌شود. وی از فتنه حیات و ممات به خداوند پناه برده و سلامتی در مرگ و حیات را از پروردگار تقاضا می‌کند و امید شفاعت هنگام مرگ را دارد. ایشان از اینکه غافلانه جان دهد، هراسان است و از اینکه مرگ را همواره در برابر خود می‌بیند، انتظار آرامش ندارد؛ زیرا تنها مرگ برای اضطراب و تشویش آدمی کفایت می‌کند؛ هرچند خود مرگ، مقدمه مصائبی عظیم‌تر است.

در این ادعیه، سعی بر تربیت و بیداری آدمی بوده تا خود را دریابد و در جمع توشه فضایل تلاش نماید. این سختی و هراسی که برای مرگ تصویر شده، امر عجیبی نیست و حقیقت مرگ جدایی و فراق است. گاهی یکی از اموال و خویشان آدمی از دست می‌رود و تا روزها و گاهی تا سال‌ها روح انسان را پریشان می‌سازد. با مرگ، تمامی تعلقات آدمی یکباره از او جدا می‌شود و او می‌ماند و حقیقت خویش که اگر اهل صلاح نباشد، همین دریافت یکباره حقیقت بسیار سنگین و هولناک است. دنیا و آخرت زوجی هستند که انسان باید نسبت خود را با آن دو بفهمد و معنای زندگی خود را در این میانه بیابد. دعای چهلم این کتاب شریف، زمزمه آن حضرت هنگام یاد مرگ یا وقتی است که خبر مرگ کسی را می‌شنیدند. این دعا با حجم اندک خود، خواننده را به فکری طولانی فرو می‌برد.

حضرت در دعای ۴۲ صحیفه مرگ را به‌خوبی به تصویر کشیده، از خداوند می‌خواهد به برکت قرآن، مشکلات پیشِ روی آن را از میان بردارد. ایشان می‌فرماید: خدایا بر محمد و آل‌محمد درود فرست و به‌برکت قرآن در وقت مرگ، دشواری جان کندن و سختی ناله و خرناسه‌های پیاپی در هنگام مرگ را بر ما آسان ساز. آن حضرت در

دعاهای متعدد، مردن مطلوب را با خواسته‌های خود در این رابطه ترسیم کرده‌اند. این خواسته‌ها گاهی به‌صورت ایجابی و گاهی سلبی است. این ویژگی‌ها عبارتند از:

۱- مرگ سعید؛ مرگی که زندگانی را طوری به پایان می‌برد که با رضایت و عنایت حق همراه است. چنین مرگی سعید و نیک‌بختانه است.

۲- مرگ زیبا؛ مرگی که پیشاپیش و از سمت راست آن نوری در حرکت است. چنین مرگی به‌معنای درخواست زندگیِ پر از نور و زیبایی است.

۳- انس با مرگ؛ از خداوند می‌خواهد اعمال صالحی داشته باشد و توشه‌ای از اعمال نیک فراهم آورد تا روز قیامت که هنگام ملاقات با ملکوت خود است، با یاد مرگ انس پیدا کنیم و بسان خویشاوندی به او عشق ورزیم.

۴- مرگ با غفران و رحمت حق؛ حضرت از خداوند می‌خواهد مرگ برای او دربی از درب‌های مغفرت الهی و کلیدی از کلیدهای رحمت پروردگار باشد.

۵- مرگ با سرور و عزت؛ ایشان از خداوند می‌خواهد با غم و اندوه نمیرد و در هنگام دیدار مرگ، احساس خواری ننماید.

۶- بر ملت و آیین اسلام مردن؛ ایشان دعا می‌کند بر دین الهی و دین پیامبر او محمد مصطفی‌صلی الله علیه و آله جان به جان آفرین تسلیم نماید.

۷- مرگی فارغ از دیون؛ بدهی پس از مرگ پیامدهایی دارد. حضرت از خداوند، رهایی از این تبعات را درخواست می‌کنند.

۸- آمادگی برای مرگ؛ وی هم برای خود و هم برای تابعان پیامبر تا روز قیامت مرگی با آمادگی تقاضا می‌کنند.

۹- مرگ همراه با توبه پذیرفته‌شده؛ امام از خداوند می‌خواهد پایان آنچه را نویسندگان اعمال ما برمی‌شمرند، توبه‌ای پذیرفته‌شده قرار دهد که پس از آن ما را بر گناهی که انجام داده‌ایم، مؤاخذه نکند. ایشان همچنین مرگ با حالت توبه خالصانه را تقاضا می‌نماید.

۱۰- جان دادن با صدق؛ حضرت از خداوند می‌خواهند با حالت بندگی کامل دار فانی را وداع گوید. ایشان نه‌تنها به فکر مرگ خویش است .که به بهترین وجه انجام شود . برای مردگان گذشته و آینده نیز طلب مغفرت می‌کند تا خداوند از گناهان آنان درگذرد؛ حتی برای بندگانی که آبروی آن حضرت را برده‌اند.

۱۱- ختم به خیر گردیدن عمر این خواسته‌ها به‌معنای بیزاری از حیات دنیوی نیست. در نگاه ایشان، عمر طولانی اگر با خشم خداوند، عمل ناشایست و حیات ناپاک عجین باشد، به‌هیچ‌وجه مطلوب نیست. حضرت در دعای مکارم‌الاخلاق از خداوند می‌خواهد: خداوندا تا هنگامی‌که عمر من مصروف طاعت توست، به من عمر ده.

از آن هنگام که عمر من چراگاه شیطان شد، دیگر مرا به نزد خودت ببر، پیش از آنکه خشم تو به‌سوی من بشتابد یا غضب بر من مستولی شود. ایشان نعمت حیات را تا زمانی‌که همراه با طاعت الهی باشد، نسیم الهی دانسته و خواستار آن است که این عمر را در سپاس الهی صرف نماید و جسم و عمرش را در مسیر طاعت الهی به انجام رساند و زندگی ستوده و طیب را دارا باشد. حضرت می‌گوید: خداوندا ما را براساس سنت پیامبر زنده بدار. گو اینکه شخص بدون برپایی دین مبین مرده‌ای بیش نیست. ازهمین‌رو آن بزرگوار، عمری طولانی را برای فرزندان خود از خداوند طلب می‌نماید.

نتیجه : با واکاوی مفهوم مرگ در دو مجموعه دعایی امام سجادعلیه السلام، سعی بر تصویرسازی مرگ مطلوب بوده است؛ مرگی که در آن حیات دنیوی با سعادت و ابدیت مقرون با رحمت و عفو الهی مورد انتظار است.

چنین مردنی برای حضرت امری مطلوب است. از این منظر، هیچ‌یک از مرگ و حیات مطلوبیت ذاتی ندارند؛ بلکه مطلوب، اطاعت و بندگی حق‌تعالی و در امان بودن از غضب اوست.

نکته دیگر آنکه، زندگی و مرگ در فرهنگ صحیفه بسان قرآن کریم اعم از زندگی و مرگ ظاهری است و حیات و ممات باطنی را نیز دربر می‌گیرد.

بخش ۱۶ : باقیاتُ الصّالحات

از آموزه های قرآنی این معنا به دست می آید که نه تنها برخی از کارهای ما دارای آثار مثبت و یا منفی در زندگی ماست، بلکه آثار آن تا ابد باقی می ماند و حتی پس از مرگ نیز خوبی ها و بدی های آن دامن ما را می گیرد و اوضاع ما را در عالم برزخ دگرگون می سازد. از این امور به سنت یا باقیات یاد می شود. سنت، رفتاری از ماست که به شکل آموزه های رفتاری درمیان آیندگان می ماند

در روایت است که **من سن فی الاسلام سنه حسنه کان له اجرها و اجر من عمل بها من بعده لاینقص ذلک من اجورهم شیئا و من سن فی الاسلام سنه سیئه کان علیه وزرها و وزر من عمل بها من بعده لاینقص ذلک من اوزارهم شیئا** به این معنا که هرکه سنتی را پی ریزد آثار آن برای عمل کنندگان و سنت ریز باقی می ماند پس اگر سنت نیک و خوب باشد آثار و بهره های مفید آن به عامل و سنت ساز می رسد و اگر بد و زشت باشد از آثار زشت و بد آن نیز بهره مند خواهدشد

باقیات نیز می تواند زشت و زیبا و یا خوب و بد باشد.در اسلام اموری چون فرزند خوب، نوشته و کتاب، آبادانی زمین از طریق ساخت بیمارستان، مساجد، پل و مانند آن که فایده عمومی دارد یا حفر چاه آب، ایجاد قنات، باغ و بوستان، حفر نهر آب و مانند آن به عنوان باقیات صالحات معرفی شده است. این **باقیات صالحات، صدقه جاری است که آثار آن پس از مرگ نیز نصیب وی می شود**. دهخدا در لغت نامه: هر کاری خیری که در راه خدا انجام شود و نفع آن به طور مستمر به مردم برسد، صدقه جاریه است

اما اگر آدمی به جای فرزند خوب و صالح، فرزند طالح و بد، تربیت کند، وزر و وبال کارهای زشت این فرزند نیز دامنگیر او در عالم برزخ و قیامت می شود. آن چه بیان

شد درباره بازگشت آثار کارهای شخص به خود اوست، اما داستان تنها به این جا ختم نمی شود،

بلکه بر اساس آموزه های قرآنی آثار کارهای هر شخص نه تنها به خود او بازمی گردد، بلکه به دیگران نیز سرایت می کند، به ویژه اگر نیت این سرایت نیز وجود داشته باشد. بنابراین، گاه کارهای ما نه تنها برای خودمان در زندگی دنیا مفید یا مضر است، بلکه آثار آن به دنیای مردگان نیز کشیده می شود.

باقیات صالحات کارهای ماندگار بشر هر چند که بر اساس آموزه های قرآنی، همه چیز از نوعی ماندگاری و بقا بویژه در آثار آن برخوردار است ولی برخی از کارها نه تنها آثار آن باقی می ماند، بلکه اصل آن نیز از ماندگاری برخوردار بوده و دامنه آن از دنیا فراتر می رود و در عوالم دیگر از جمله آخرت نیز باقی می ماند.

وجوه گوناگون عمل

از نظر قرآن، اعمال انسانی دارای وجوهی چند است. از نظر قرآن، هر عملی از اعمال انسانی دارای دو وجه الهی و غیر الهی است. وجه الهی عمل، باقی و برقرار است چنان که وجه غیر الهی آن فانی می شود؛ چرا که وجه غیر الهی، در حقیقت چیزی جز عدم وجود نیست و با دم مصنوعی وجه الهی زنده و باقی است. از این وجه غیر الهی گاه به باطل نیز یاد می شود خداوند در آیات بسیاری بر این نکته تاکید می کند که تنها وجه الهی هر چیزی باقی می ماند و وجوه غیرالهی آن به عنوان باطل دچار نیستی و مرگ می شود **وَ لَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ** و با خدا معبودی دیگر مخوان خدایی جز او نیست جز ذات او همه چیز نابودشونده است فرمان از آن اوست و به سوی او بازگردانیده می‌شوید (قصص۸۸) و (رحمن۲۶ و ۲۷)

كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ ﴿۲۶﴾ وَ يَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ ۲۷ هر چه بر [زمین] است فانی شونده است و ذات باشکوه و ارجمند پروردگارت باقی خواهد ماند

از این رو خواهان توجه به وجوه الهی عمل می شود و از انسان ها می خواهد تا در پی این بخش از چیز باشند که حقیقتی برقرار و باقی است. (بقره۱۴۸ و ۲۷۲)

باقیات صالحات، وجه الهی اعمال

هر عملی دارای دو وجه الهی و غیرالهی است. اما دو قسم دیگر، به سبب آن که آمیختگی باطلی دارد هرگز باقی و برقرار نخواهد ماند و سودی برای شخص نخواهد داشت؛ از این رو در قیامت کسانی که زندگی خویش را با دو صورت عمل دوم و سوم سامان داده اند دست خالی خواهند بود و هنگامی که بر میزان و ترازوی عدالت قرار گیرند سبک و خفیف خواهند بود

زیرا باطل را وزنی نیست تا در ترازوی سنجش اعمال، خود را نشان دهد **وَ مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُوْلَئِکَ الَّذِينَ خَسِرُواْ أَنفُسَهُم بِمَا كَانُواْ بِآيَاتِنَا يِظْلِمُونَ** و هر کس میزانهای [عمل] او سبک باشد پس آنانند که به خود زیان زده اند چرا که به آیات ما ستم کرده اند (اعراف۹)

و **وَ مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُوْلَئِکَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ** (مومنون۱۰۳) **وَ أَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ** و اما هر که سنجیده هایش سبک بر آید (قارعه۸) این یکی از معانی روایت **نیه المومن خیر من عمله؛** نیت مومن بهتر از عملش است؛ میباشد،

زیرا عمل، قبیح ولی نیت، بسیار نیک و خیرخواهانه و الهی است.

به هر حال، انسان اگر بخواهد عملی را انجام دهد می بایست همواره به وجه الهی عمل توجه داشته باشد، حتی اگر آن عمل، عبادتی چون نماز باشد که می خواهد بدان به خدا تقرب جوید. چنین شخصی از نظر خداوند در مقام احسان قرار می گیرد

به سخن دیگر، بال های ایمان و عمل صالح یعنی نیت الهی و اخلاص از سویی و عمل صالح و خیر از سویی دیگر **وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ** (فاطر۱۰) موجبات بقای عمل می

شود و انسان را در مقام احسان قرار می دهد **وَ مَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِّمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لله وَ هُوَ مُحْسِنٌ** (نساء۱۲۵)

خداوند از مومنان می خواهد تا همه زندگی خویش را در چارچوب احسان سامان دهند و وجه الهی را در تمام زندگی خویش مراعات کنند (انعام۹۷) این در حالی است که بسیاری از مردم، حقیقت و بقا را در اموری دیگر می جویند

خیلی از انسانها با تحلیل نادرست از حقیقت زندگی دنیا، زینت ها و آرایه های مادی دنیوی را که خاص این زندگی دنیوی است، به عنوان عامل بقا و آرایه های واقعی زندگی دانسته و در جست وجوی حیات باقی و ماندگار به دنبال آن می روند. این گونه است که مال و فرزند و مانند آن را که از زینت های زندگی دنیوی است به عنوان حقیقت حیات پذیرفته و آن را جست وجو می کنند و از وجه الهی غافل می شوند (کهف۴۶)

قرآن با تغییر در بینش و نگرش انسان های مؤمن، از او می خواهد تا باقیات صالحات را به عنوان حقیقت وجه الهی و حیات بشناسند و در پی آن بروند (کهف۶۴ مریم۷۶)

الْمَالُ وَ الْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ الْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِندَ رَبِّکَ ثَوَابًا وَ خَيْرٌ أَمَلًا
مال و پسران زیور زندگی دنیایند و نیکیهای ماندگار از نظر پاداش نزد پروردگارت بهتر و از نظر امید [نیز] بهتر است

وَ يَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى وَ الْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِندَ رَبِّکَ ثَوَابًا وَ خَيْرٌ مَّرَدًّا
﴿۷۶﴾ و خداوند کسانی را که هدایت‌یافته‌اند بر هدایتشان می‌افزاید و نیکیهای ماندگار نزد پروردگارت از حیث پاداش بهتر و خوش‌فرجام‌تر است

باقیات صالحات، همان اعمال نیک و صالحی است که انسان به نیت خلوص الهی انجام می دهد و در آن وجه الهی عمل را در نظر دارد و برای شخص در زندگی دنیوی

و اخروی باقی می ماند و زوال و نابودی در آن راه ندارد و موجب سنگینی نامه اعمال وی در روز قیامت می شود.

مصادیق باقیات صالحات

اما چه اعمالی به عنوان باقیات صالحات به شمار می رود؟ شکی نیست که هر عملی که در آن وجه الهی عمل مراعات شده باشد، حتی **قدرت و ثروت،** به عنوان باقیات صالحات مطرح می شود، زیرا قدرت و ثروت، دارای یک وجه الهی و یک وجه غیرالهی است.

اگر انسان قدرت و ثروت را به عنوان تقرب به خداوند و وسیله و ابزاری برای کارهای خیر و نیک بداند، همین چیز به عنوان باقیات صالحات می شود و آثار آن در قیامت نیز بروز و ظهور خواهد کرد.

بر اساس آنچه از آیات قرآنی به دست آمده میتوان به صراحت و قطع گفت که به **کارهایی شایسته** و فرمانبرداری از خدا و هر کار نیکی، باقیات صالحات گفته می شود، چرا که این ارزش ها، به بیان «ابن عباس» و «قتاده» جاودانه و ماندگارند، و پاداش آنها برای انسان از زر و زیور دنیا و فرزندان آن بهتر است

این بدان دلیل است که پاره ای از ارزش ها و دلبستگی های انسان، پنداری و دروغین هستند و بسیار ناپایدار؛ اما ارزش ها و دلبستگی های سرای آخرت و آرمان های آن، حقایقی راستین و پایدارند،

چرا که هر کسی که کار شایسته ای را به امید پاداش انجام دهد، بی تردید به پاداش درخور و آرزوی شایسته خود می رسد (مجمع البیان ذیل آیه ۴۶کهف)

علامه طباطبایی نیز در ذیل آیه می نویسد: این آیه به منزله نتیجه گیری از مثلی است که در آیه قبل آورد و حاصلش این است که: هر چند که دلهای بشر علاقه به مال و فرزند دارد و همه، مشتاق و متمایل به سوی آنند و انتظار انتفاع از آن را دارند و

آرزوهایشان براساس آن دور می زند ولیکن زینتی زودگذر و فریبنده هستند که آن منافع و خیراتی که از آنها انتظار می رود ندارند، و همه آرزوهایی را که آدمی از آنها دارد برآورده نمی سازند بلکه صد یک آن را واجد نیستند

پس در این آیه شریفه به طوری که ملاحظه می فرمایید انعطافی به آغاز کلام یعنی آیه شریفه **انا جعلنا ما علی الارض زینه لها** و آیه بعدی اش وجود دارد. و مراد از باقیات الصالحات **اعمال صالح** است، زیرا اعمال انسان، برای انسان نزد خدا محفوظ است و این را نص صریح قرآن فرموده است

پس اعمال آدمی برای آدمی باقی می ماند. اگر آن، صالح باشد «باقیات الصالحات» خواهد بود، و اینگونه اعمال نزد خدا ثواب بهتری دارد، چون خدای تعالی در قبال آن به هر کس که آن را انجام دهد جزای خیر می دهد و نیز نزد خدا بهترین آرزو را متضمن است،

چون آنچه از رحمت و کرامت خدا در برابر آن عمل انتظار می رود و آن ثواب و اجری که از آن توقع دارد بدون کم و کاست و بلکه صددرصد به آدمی می رسد.

پس این گونه کارها، از زینت های دنیوی و زخارف زود گذر آن که برآورنده یک درصد آرزوها نیست، آرزوهای انسان را به نحو احسن برآورده می سازند و آرزو هایی که آدمی از زخارف دنیوی دارد اغلب آرزوهای کاذب است و آن مقدارش هم که کاذب نیست فریبنده است

علامه طبرسی درباره مصادیق باقیات صالحات براساس روایتی می نویسد: به باور عده ای،«باقیات صالحات» کارهای شایسته ای است که چهره های ارزشمندی چون: «بلال»، «سلمان»،«حبیب» و دیگر مسلمانان تهی دست انجام می دادند و می گفتند: «**سبحان الله و الحمدالله و لا اله الا الله و الله اکبر...**».

از پیامبر گرامی(ص) آورده اند که به پیروان خویش فرمود: هان ای **بندگان خداجو**! ای توحید گرایان با اخلاص! سپر خویشتن را برگیرید. گفتند: ای پیامبر خدا برای چه؟ برای اینکه به وسیله آن از دشمن و هجوم آن از خود دفاع کنیم؟

فرمود: هان ای مردم! سپر خود را برگیرید تا شما را از آتش دنیا و آخرت حفظ کند. پرسیدند: چگونه؟ فرمود: بگویید **سبحان الله و الحمدالله ولااله الا الله و الله اکبر**

خدا، پاک و منزه است و ستایش تنها از آن اوست و خدایی جز خدای یکتا نیست و او بزرگتر است.

آنگاه فرمود: هان بدانید که این کلمات و عقیده به اینها و عمل براساس اینها وسیله پیشرفت انسان، باعث پذیرفته شدن او و دعایش در پیشگاه خدا، نگهبان انسان در برابر بلاها و آفت ها و «باقیات صالحات» او هستند.

این روایت را دانشمندان ما نیز از امامان نور، و آنان از پیامبر گرامی(ص) آورده اند که این جمله نیز ادامه آن است که: «و لذکر الله اکبر» و یاد خدا بزرگ تر و پرشکوه تر است.

گفتنی است که **یاد خدا** آن است که انسان در برخورد با هر کار روا و حلال و یا ناروا و حرامی به یاد خدا باشد و خدا پسندانه رفتار کند؛

قال: **ذکر الله عند ما احل او حرم**. و نیز از پیامبر گرامی آورده اند که فرمود: اگر از **شب زنده داری و عبادت خدا و جهاد** در روز ناتوان هستید از این کار ناتوان نیستید که با همه وجود بگویید. «**سبحان الله و الحمدالله و لااله الا الله و الله اکبر**» و آنگاه یادآوری فرمود که اینها «باقیات صالحات» هستند، پس فراموش نکنید.

به باور گروهی «ابن مسعود» و «سعیدبن جبیر»، **نمازهای پنجگانه** انسان کارهای شایسته ای هستند که ماندگارند و به راستی «باقیات صالحات» هستند.

از امام صادق(علیه السلام) نیز از نمازهای شبانه روزی به ارزش های شایسته و ماندگار تعبیر شده است. و نیز از آن حضرت آورده اند که: نمازهای نافله شب کارهای شایسته و ماندگارند.

پاره ای بر آنند که تربیت دختران شایسته کردار، «باقیات صالحات» هستند. و به باور ما آیه شریفه همه اینها را شامل می شود، چرا که همه اینها در قلمرو فرمانبرداری خداست.

و نیز در کتاب «ابن عقده» است که حضرت صادق(علیه السلام) فرمود: هان ای«حصین»! دوستی ما خاندان رسالت را کوچک مپندار که این از ارزش های جاودانه است: **لاتستصغر مودتنا فانها من الباقیات الصالحات**.

او گفت: ای پسر پیامبر! من به آن مباهات می کنم و خدای را بر این نعمت گران می ستایم. البته به این دلیل فرمانبرداری خدا و انجام کارهای شایسته را «صالحات» و یا ارزش های پایدار نامیده اند که اینها شایسته ترین کارهایند،

چرا که خدا به انجام آنها فرمان داده و در برابر آنها نوید پاداش و بهشت پر طراوت و زیبا داده و از ترک آنها برحذر داشته است.

و در بعضی دیگر از منابع روایی آمده که مراد از آن نماز است (تفسیربرهان ج۲ ص۴۷۰ ح۴ و منهج الصادقین ج۵ ص۷۵۳)

و در بعضی دیگر نیز آمده که مقصود از آن **مودت اهل بیت** است و همه اینها از باب ذکر مصادیق آیه است که جامعش این می شود که منظور از «**باقیات الصالحات**» اعمال صالح است. (منهج الصادقین ج۵ ص۸۵۳)

به هر حال، حقیقت زندگی، دست یابی به باقیات صالحاتی است که همان حقیقت رسیدن به وجه الهی و تقرب به خداوند است. کسی که در هر کار نیکی تنها خداوند را مدنظر دارد، به خداوند با این اعمال نزدیک می شود و اسمای الهی را در خود تحقق

می بخشد و تخلق به اخلاق الهی پیدا می کند که همان اسماء و صفات حسنای الهی می باشد

این گونه است که شخص، متاله و خدایی می شود و بقای او به بقای ذات الهی خواهد بود. از این رو خداوند همواره بر انجام باقیات صالحات تشویق و ترغیب میکند (کهف۴۶؛ مریم۷۶)

و از مردم میخواهد تا خود را از گمراهی دور نگه دارند؛ زیرا گمراهی موجب میشود تا امری را که حقیقت حیات و بقا نیست به عنوان حقیقت بقا و حیات بشناسند و در پی آن بروند و درنهایت زیانکار شوند (مریم۷۶.۷۵)

قُلْ مَن كَانَ فِي الضَّلَالَةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمَنُ مَدًّا حَتَّى إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ إِمَّا الْعَذَابَ وَإِمَّا السَّاعَةَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرٌّ مَّكَانًا وَ أَضْعَفُ جُندًا ﴿۷۵﴾ بگو هر که در گمراهی است [خدای] رحمان به او تا زمانی مهلت می‌دهد تا وقتی آنچه به آنان وعده داده می‌شود یا عذاب یا روز رستاخیز را ببینند پس به زودی خواهند دانست جایگاه چه کسی بدتر و سپاهش ناتوان‌تر است

اصطلاح وقف در قرآن ذکر نشده، اما در سنت اسلامی همانند سنت‌های مسیحی و یهودی وجود دارد؛ البته قرآن به اشکال گوناگون بر مفهوم وقف تاکید کرده است؛ چرا که وقف، منحصر کردن چیزی به کسی است و انتفاع همیشگی موقوف علیهم، از مال موقوفه است

وقتی کسی عین مالی را حبس می‌کند و تنها اجازه می‌دهد تا منافع آن مورد استفاده قرار گیرد، در حقیقت عمل صالح به شکل باقیات صالحات از خود به جا می‌گذارد. از آن جایی که اموال موقوفه، به شکلی است که سال‌ها و بلکه نسل ها از آن استفاده می‌کنند، نقش تاثیرگذار و مثبتی در زندگی فردی و اجتماعی مردم ایفا می‌کند.

منابع :

تفسیر نمونه؛ مکارم شیرازی تفسیر نور؛ قرائتی

تفسیر المیزان، اصول کافی، ثقة الاسلام کلینی

مجمع البیان ؛ طبرسی بحارالأنوار رجعت از نگاه فریقین

وسائل الشیعة، الایقاظ، شیخ حر عاملی، الشیعة و الرجعة، ج۲،

جعفر سبحانی، الالهیات، شیخ طوسی، التبیان، ج۸،

علم الهدی، رساله المحکم و المتشابه تفسیر صافی، ج۴،

علی دوانی، مهدی موعود تفسیر عیاشی، محمد بن مسعود، ج۲،

قرآن منظوم امید مجد

تنظیم و تالیف : محمود زارع پور

بسم الله الرحمن الرحیم

مناظره در قرآن:

حضرت ابراهیم علیه السلام و ...

خضر و موسی (علیهم السلام)

(خدا با انسان، فرشتگان و ابلیس)

(دوزخیان و بهشتیان) (اعضا و جوارح با انسان)

با شرح و تفسیر آیات و ترجمه به نظم

فهرست مطالب

بخش اول مناظره ها و گفتگوهاي قرآني
بخش دوم مناظره فرشتگان با خدا، قبل از خلقت انسان
بخش سوم مناظره میان خدا و ابلیس
بخش چهارم مناظره انسان با انسان در قرآن
بخش پنجم مناظره با بت پرستان
بخش ششم گفتگوی خداوند با ابراهیم علیه السلام
بخش هفتم گفتگوی حضرت موسی و حضرت خضر علیهما السلام
بخش هشتم : آزادی بیان در قیامت!
بخش نهم مناظره دوزخیان با هم
بخش دهم مناظره دوزخیان با شیطان
بخش یازدهم مناظره دوزخیان با ملائکه الهی
بخش دوازدهم مناظره بهشتیان با دوزخیان
بخش سیزدهم مناظره دوزخیان با بهشتیان
بخش چهاردهم گفتگوی اهل اعراف با بهشتیان و دوزخیان
بخش پانزدهم گفتگوی اعضا و جوارح انسان در قیامت
بخش شانزدهم هشت دوربین مدار بسته در زندگی
بخش هفدهم : داستان ها

بهشت و جهنمی که ما می سازیم! ساختن حوریان بوسیله اعمال
آثار اعمال دنیای فریبنده

سخن هائی که در پرونده اعمال ثبت می شود

نتیجه دنیادوستی و ترس از مرگ گفتگوی آیت الله با عزرائیل . نماز
مشغول قرآن بودم نفهمیدم و .....

مقدمه :

مناظرات و گفتگوها در قرآن بدون شک خدا با انسان از طریق قرآن با همه صحبت می کند همچنانکه نماز صحبت و گفتگوی ما با خداست کلام قرآن گفتگوی خدا با بشر و برگزیدگانش می باشد. و با عبارات **یا ایها الناس یا ایها الذین آمنوا** و **یا ایها الرسول** مورد خطاب می دهد و از طرفی گفتگو و صحبت های فراوانی در جهان در حال اجراست که بعضی از آن‌ها نه تنها هیچ فایده ای برای زندگی افراد ندارد بلکه در صدد هستند تا زندگی انسان‌ها را به سراشیبی سقوط و هلاکت هدایت کنند. اما برخی از گفتگوها و پرسش و پاسخ‌ها می‌تواند زندگی انسان را کاملاً دگرگون کند. جلساتی که باعث گمراهی و دور شدن از مسیر حق را برای انسان آماده شده بسیار است. در قیامت، گفتگوهای تلخ و شیرین، سلام یا نفرین، سؤال و توبیخ، انداختن گناه و جرم به گردن دیگران و لعنت به یکدیگر هم بسیار است و گفتگوی مؤمنان با مؤمنان، مجرمان با مجرمان، مجرمان با مؤمنان، و مؤمنان با مجرمان و نیز فرشتگان با مؤمنان و مجرمان در قرآن آمده **سخنان و عملی کردن مناظرات در زندگی می‌تواند نقش مهمی در پیشرفت و رشد داشته باشد** چرا که سخنان بهشتیان مبنی بر موفقیت‌های بی نظیرشان در دنیا و سخنان دوزخیان مبنی بر شکست‌ها و پشیمانی آن‌ها به خوبی می‌تواند نقشه زندگی ما و راه پرپیچ و خمی را که در مسیر ما قرار دارد را ترسیم کند. چراکه از یک سو بهشتیان، جهنمیان را مخاطب ساخته و سوالاتی از آنان می‌پرسند؛ از سوئی دیگر ملائکه الهی و خداوند را مورد ندا و خطاب قرار داده و مطالبی به آنان می‌گویند. که مفصل به این گونه آیات به طور جداگانه در کتاب حاضر پرداخته شده، شاید که پندی باشد برای ما و اعمال و کردارمان در دنیا و....

در این کتاب تلاش شده با استناد به آیات قرآن مجید مناظراتی که بین خدا و بشر و همچنین انسان با انسان و با خدا و در قیامت دوزخیان با خود، خدا، ملائک و بهشتیان را دارند، را با استفاده از تفاسیر بیان نماید. **مؤلّف : محمود زارع پور**

بخش اول مناظره ها و گفتگوهاي قرآني

آدمی می کوشـد که با گفتگو برای ایجاد فهم مشـترک و درک متقابل از روش های مختلف به ویژه گفتاری، دایره ارتباط خویش را گســترده تر نماید و همدلي و همراهي و همكاري ديــگــران را بــه دســـــت آورد.

مناظره يكي از شيوه هاي ارتباط كلامي براي بيان ديدگاه و باورهاست.

مناظره، به معناي اين اســـت كه هر يك از دو طرف گفت وگو مي كوشـــند تا آراء و عقايد و باورهاي خود را به ديگري تفهيم كرده و او را به درسـتي و راسـتي عقايد خود قانع نموده و همراهي و همكاري او را براي خود تضـــمين نمايد. خداوند در قرآن مناظره هاي بسياري را گزارش كرده است.

مناظره، تلاشي براي شناخت حقيقت

آن چه از نظر قرآن اصـالت و اهميت دارد، تبيين حقايق و روش هاي دسـت يابي به آن است؛ زيرا از نظر قرآن، خداوند، حق مطلق است و همه آن چه نام هسـتي دارد از اين حق نشات گرفته و باطل، امري عدمي است كه از هستي بهره اي نبرده است.

قرآن، باطل را كف روي آب مي داند كه اگر آب نباشد كف معنايي نخواهد داشت.

انسان هنگامي كه به دنيا مي نگرد آن چه به چشم مي آيد همين محدوديت ها و كفي است كه روي حقيقت آب هسـتي را پوشـانده اسـت. و مصـداق **فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ** گردد و بصيرت را به دست آورد

و حقايق را از پس لايه هاي تو در تو و به هم تنيده بيرون كشـد و جمال حق را چنان كه هست در آينه وجودش نمايش دهد.

مومن از آن جايي كه چشـــماني تيزبين دارد، از پس كف هاي باطل مي تواند حقيقت آب را چنان كه هست ببيند و تفسير و تصوير كند.

از اين رو نظر وي مطابق حق اســـت و تلاش دارد آن چـه را يافته براي دل هـاي محدود آدميان تبيين كند. اين جاسـت كه مناظره اي در مي گيرد تا حقيقتي را آشـكار سازد و كف محدوديت ساز باطلي را از روي آب حقيقت بردارد.

مناظره در لغت و اصطلاح

مناظره به معني جدال كردن، با هم بحث كردن، با هم سـؤال و جواب كردن، با هم نظر كردن؛ يعني فكر كردن در حقيقت و ماهيت چيزي، مجادله و نزاع با همديگر و نيز بحث با يكديگر در حقيقت و ماهيت چيزي. مناظره، مكالمه و گفت وگويي دو طرف اسـت كه هر يك با اسـتدلال و ارائه براهين سـعي مي كند برتري و فضـيلت خويش را بر ديگري به اثبات برسـاند و يا شـخص را اقناع كرده، مجاب و مغلوب نمايد. هدف از مناظره، هميشـه بيان برتري يك طرف بر ديگري نيسـت بلكه، هدف اصلي در مناظره هاي درست و حقيقي، رسيدن به حقيقت يك امر است كه مي توان از آن به **جِدال اَحسن** در مقابل مطلق مجادله ياد كرد؛ زيرا در جدال، هدف تنها خاموش كردن مخالف و چيرگي و غلبه بر او اسـت. مناظره مي تواند در موضـوعات علمي و عقيدتي، اخلاقي و اجتماعي و مانند آن صورت گيرد.

شـيوه مناظره هاي موردپسـند قرآن بر رعايت ادب، احترام، حق گرايي و اسـتدلال متين و قاطع با مخالفان اسـت كه همان جدال احسـن در فرهنگ قرآني اسـت كه بدان توصيه شده است.

در مجادله روي سـخن با منكران و ناباوران اسـت كه در راه پذيرش، موانعي در برابر خود مي يابند. اين موانع گاه باورهاي حق و باطل خود ايشان است و گاه تعارضات و يا شبهات و سؤال هايي كه از ديدگاه ايشان در مورد نظريه مقابل وجود دارد.

از اين رو لازم اسـت با نرمش و مدارا و در عين حال اسـتواري و پيگيري، موانع را يكايك بازشـناخت و آنها را برطرف سـاخت تا راه براي پذيرش نظر، هموار و سـاده گردد. اين كار معمولا به كمك مقدمات صـحيح و بديهياتي صـورت مي گيرد كه خود طرف مخالف، به آنها معتقد و پايبند اسـت و آن گاه به مدد براهين، نتايج صـحيح، يكي پس از ديگري بر پايه آن مقدمات بنا مي شـود تا هدف مورد نظر در دسـترس انديشه و باور قرار گيرد.

بخش دوم مناظره فرشتگان با خدا، قبل از آفرینش انسان

از مناظره هاي معروفي كه در قرآن گزارش شـــده مي توان به مناظره و گفتوگوي فرشـتگان اشـاره كرد كه در آيات ۳۰ تا ۳۳ سـوره بقره و نيز ۶۹ از سـوره ص قرآن بيان شـــده. وَ إِذْ قالَ رَبُّكَ لِلْمَلائِكَةِ إِنِّي جاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قالُوا أَ تَجْعَلُ فِيها مَنْ يُفْسِـدُ فِيها وَ يَسْفِكُ الدِّماءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ قالَ إِنِّي أَعْلَمُ ما لا تَعْلَمُونَ

چو پروردگارت خدای مهین به جمع ملائك بگفت این چنین

همانا نمایم من كردگار به روی زمین جانشین برقرار

بگفتند آیا به روی زمین كسانی بخواهی كنی جانشین

كه بسیار ورزند كار فساد بریزند همواره خون در بلاد

اگرچه كه ما خویشتن روز و شب نماییم تسبیح و تقدیس رب

خدا گفت از رمز خلقت همی ندانید چیزی كه من دانمی

وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْماءَ كُلَّها ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلائِكَةِ فَقالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْماءِ هؤُلاءِ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ

خداوند چون خوان خلقت نهاد به آدم همه اسم ها یاد داد

سپس اسم ها را به جمع ملك بیان كرد یكتا خدا تك به تك

بفرمود آنگه كه اسماء و نام بیان می نمائید اینك تمام

بیان می نمائید اینك شما اگر راستگوئید در ادعا

قالُوا سُبْحانَكَ لا عِلْمَ لَنا إِلَّا ما عَلَّمْتَنا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ

ملائك بگفتند سبحان توئی به دور جهان پاك یزدان توئی

به جز آنچه خود یاد دادی به ما ندانیم چیزی دگر ای خدا

همانا توئی كردگار علیم كه در كار خود نیز هستی حكیم

قالَ يا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْـــمائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْـــمائِهِمْ قالَ أَ لَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ أَعْلَمُ ما تُبْدُونَ وَ ما كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ

خدا گفت ای آدم آگاه ساز — که اسماء را خود چه بودست راز
پس آنگاه آدم زبان برگشود — حقایق به جمع ملك رو نمود
بفرمود آنگاه پروردگار — نگفتم مگر بر شما آشکار؟
که آگاه هستم به غیب و نهان — چه اندر زمین و چه هفت آسمان
بدانم همه چیزها را عیان — چه روشن بود آنچه باشد نهان

در این مناظره که در ملأ اعلي صورت گرفت، فرشتگان درباره آفرینش آدم با خداوند به گفت وگو نشستند. البته به نظر مي رسد که پس از اعلام آفرینش آدم، گفت گو و مجادله اي میان خود فرشتگان درمي گیرد که در سوره ص آن را گزارش مي کند.

تعبیري که خداوند درباره این مناظره به صورت صریح و شفاف دارد، اختصام است ؛ / **ما كانَ لِي مِنْ عِلْمٍ بِالْمَلَإِ الْأَعْلى إِذْ يَخْتَصِمُونَ**

ملائك که در خلق جنس بشر — خصومت بکردند با همدگر
به من وحی بنمود یزدان من — که آگه نبودم من از آن سخن

یا ؛ مرا (پیش از این) دانشي ــ به (گفتگوي) ملأ اعلي (و فرشـــتگان عالم بالا) نبود هنگامي که با هم (درباره خلقت آدم) گفتگو، محاجه و مجادله داشتند. (ص ۶۹)

خداوند پس از این که به فرشتگان اعلام مي کند بشری از گل خواهم آفرید. چون تمامش کردم و در آن از روح خود دمیدم، همه سجده اش کنید

إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَـٰئِكَةِ إِنِّي خَـٰلِقٌۢ بَشَرًا مِّن طِينٍ. فَإِذا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ ساجِدِينَ (ص.۷۱ ۷۲)

به یاد آر وقتی که پروردگار — به جمع ملائك بگفت آشکار
که می آفرینم بشر را ز گل — ببخشم بر او فکرت و جان و دل
پس آنگاه او را بیاراستم — به نیکوترین وجه پیراستم
دمیدم ز روح خودم اندر او — از آن دم بود این همه های وهو
بدانها بگفتم که پیش بشر — به سجده گذارید بر خاك سر

اختصـام و مجادله اي ميان آنان درمي گيرد كه نتيجه اين گفت را خداوند در آيه ۳۰سـوره بقره ادامه مي دهد كه پرسش آنان درباره هدف و حكمت آفرينش آدم(عليه السلام) است.

در حقيقت اين اختصام در ميان خودشان زماني صورت مي گيرد كه خداوند مي فرمايد: **إِنِّي جاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً** ؛ من در زمين جانشين قرار دادم.

زيرا فرشـتگان با خود به مجادله و گفت وگو مي پردازند و سـپس به خدا عرضـه مي دارند: **قالُوا أَ تَجْعَلُ فِيها مَنْ يُفْسِـــدُ فِيها وَ يَسْـــفِكُ الدِّماءَ وَ نَحْنُ نُسَـــبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ** كسي را در آن قرار مي دهي كه در زمين فساد كند و خون بريزد در حالي كه ما به ستايش همراه با سپاس تو مي پردازيم و تو را پاك و منزه مي دانيم.

خداوند در آيه ۳۱ سـوره بقره تبيين مي كند كه مجادله كردن و مناظره پيش از آن كه هنوز آدم(عليه السلام) به شكل كامل آفريده شده باشد صورت مي گيرد.

به اين معنا كه اين مناظره يا همزمان با طرح خلافت و جعل خليفه در زمين آغاز مي شـود يا هنگامي كه تنها مقدمات اين جعل فراهم آمده بود و هنوز ايشـــان با حقيقت آدم رو به رو نشده بودند؛

زيرا خداوند گزارش مي كند كه خداوند پس از اين كه در پاسخ فرشتگان مي فرمايد من چيزي را مي دانم كه شما نمي دانيد، به تعليم اسماء به آدم پرداخت.

به اين معنا كه فرشتگان پيش از تعليم الهي به آدم، اين پرسش ها را مطرح مي كنند و خداوند به يك پاسخ كلي بسـنده مي كند و اجازه مي دهد تا حقيقت را پس از كامل شـدن آدم(عليه السلام) با دلايل قاطع به فرشتگان بفهماند و آنان را همراه خود سازد.

در حقيقت باورها و اعتقادات فرشـــتگان كه در آيه ۳۰ بيان شـــده، مبتني بر خلقت ابتدايي آدم از گل بوده است؛

زيرا چنين موجودي مي توانسـت تنها به سـبب قواي مادي شـهواني در زمين فسـاد كرده و خونريزي كند و ماهيت چنين موجودي فراتر از اين اقتضا نمي كرد؛ از اين رو فرشـــتگان مي گويند كه اگر هدف از خلافت در زمين تســـبيح و تقديس و تحميد توست ما خود به اين كار مي پردازيم

و اگر امر ديگري اســت كه از اين موجود با ماهيت گل و مادي او چيزي جز فســاد و خونريزي بر نمي آيد و نمي تواند در زمين خلافت كند.

خداوند با بيان كلي مي كوشد تا زمينه براي اثبات حقانيت خلافت فراهم آيد و بتواند فرشتگان را به طوري مجاب نمايد كه حقيقت نيز براي آنان آشكار گردد.

هنگامي كه تعليم اســما انجام مي شــود، خداوند فرشــتگان را به ادامه مناظره فرا مي خواند و مي گويد اگر مي توانند اسماي الهي را تنها نام برند و به كلي گويي يعني تسبيح و تحميد و تقديس بسنده نكنند.

ولي از آن جايي كه فرشــتگان تنها به كليات آگاهي داشــته و توانايي درك جزئيات را نداشتند نمي توانستند حتي نام هاي الهي را بيان كنند چه رسد كه آن ها را به شكل دارايي در وجودشان داشته باشند.

اين گونه اســت كه به محدوديت هاي خود نســبت به علم الهي اعتراف مي كنند. جالب اين كه آدم(عليه السلام) تنها به انباء و اخبار اسماي الهي بسنده مي كند، زيرا فرشتگان همانند انسان توانايي داشتن آن اسما را ندارند.

نكته جالب در اين مناظره آن اســت كه خداوند نمي كوشــد تا پيش از تعليم به اثبات مدعاي خود يعني توانايي خلافت آدم بپردازد؛ بلكه با بيان كلي مي كوشــد تا شرايط براي اثبات و پذيرش طبيعي از سوي فرشتگان فراهم آيد.

بخش سوم　　مناظره ميان خدا و ابليس

بعد از گفتگو ميان خدا و فرشـــتگان در مورد آفرينش انســـان، مناظره ميان خدا و ابليس انجام مي گيرد كه در ادامه همان مناظره نخســـت صـــورت گرفته اســـت، زيرا ابليس كه برخلاف ديگر موجودات در ملأ اعلي از جنيان بوده اســـت، حاضر به پذيرش خلافت آدم(عليه السلام) نمي شـود و خود را براي خلافت، شـايسـته مي داند. از اين رو از ولايت و خلافت آدم(عليه السلام) سرباز زده و از سـجده بر او اجتناب مي كند؛ زيرا سجده بر آدم(عليه السلام) به معناي پذيرش ولايت و خلافت او بوده است.

به دنبال اين مخالفت خداوند از وي مي پرســد: **قالَ ما مَنَعَكَ أَلَّا تَسْـجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ**؛؟ ابليس در بيان علت مخالفت خود و سرپيچي از فرمان مي گويد: **قالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ**؛ (اعراف۱۲)

پس آنگاه در داد يزدان ندا　　چرا سر بپيچی تو از امر ما
كه چون امر دادم ترا بر سجود　　از اين سركشی مقصدت خود چه بود
بگفتا كه من ز آدمی برترم　　چگونه بر او سجده ای آورم ؟
تو من را ز آتش بكردی درست　　بشر را ز تيره گلی نرم و سست

دليلي كه ابليس براي مخالفت با فرمان مي آورد، ناظر به همان بعد آفرينش آدم از گل است كه فرشتگان نيز ناظر به همين بعد انساني، با خلافت وي مخالفت ورزيدند ولي به دنبال **نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي** (ص۷۲ و حجر۲۹)

وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْـماءَ كُلَّها (بقره ۳۱) يعني دميدن روح الهي و تعليم همه اســماي الهي، آنان از مخالفت دســت برداشــته و موافقت خود با خلافت انســان كامل حتي بر فرشـتگان را با سـجده نشـان مي دهند؛ زيرا فرشـتگان در مي يابند كه آدم(عليه السلام) با شرايط ديگري اسـتحقاق خلافت يافته اسـت و علت اسـتحقاق او براي جانشـيني،

آفرينش وي از گل نيسـت، بلكه امور ديگري اسـت؛ اما ابليس هم چنان خود را برتر مي داند و بر اين باور اسـت كه او از جهت آفرينش از آتش خالص، هم چنان برتر از آدم و مسـتحق عنوان ولايت و خلافت اسـت. از اين رو تكبر كرده و برتري خود را با طغيان و سركشي نشـان مي دهد. **وَ إِذْ قُلْنا لِلْمَلائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ قالَ أَ أَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ طِيناً** (اسراء۶۱ و اعراف۱۳ و بقره۳۴)

بگفتيم ما بر ملائك كه زود — نمائيد بر آدم اينك سجود
همه سجده كردند شيطان نكرد — بدين روی از درگهم گشت طرد
بگفتا چه سجده بيارم به خاك ؟ — كه او را ز گِل داده ای جان پاك

از نظر ابليس كسی كه مي بايست با خلافت تكريم شود خود اوست و از اين كه ديگری را خداوند با خلافت و ولايت تكريم كرده به شـدت مخالفت مي ورزد **قالَ أَ رَأَيْتَكَ هذَا الَّذِي كَرَّمْتَ عَلَيَّ لَئِنْ أَخَّرْتَنِ إِلى يَوْمِ الْقِيامَةِ لَأَحْتَنِكَنَّ ذُرِّيَّتَهُ إِلَّا قَلِيلً** (اسراء ۶۲)

مگر آدمی را در اين برتری — بدادی به من عزت و سروری ؟
اگر مرگ من تا زمان جزا — به تأخير در افكنی ای خدا
بجز عده ای كم، سرانجام كار — تمام بشر را نمايم مهار

شـيطان برتري را در آتش مي داند و توجهي به براهين الهي نمي كند كه تعليم اسـما و نفخ روح خود در كالبد آدمي است و خواهان مهلت تا روز قيامت مي شـود كه پس از پذيرش نيز سـوگند مي خورد تا انسـان را از اين مقام تكريمي فرود آورد و از خلافت ساقط نمايد.

روش مناظره خداوند، قرار دادن طرف در موقعيتي است كه خود به بطلان ديدگاه و آراي خويش برسد و با ملايمت و مدارا مي كوشد تا شخص، دست از عناد و لجاجت بردارد. خداوند اجازه داد تا در يك اقدام عملي و مناظره حقيقت آشـكار شـود و كفر نهان و تكبر و برتري جويي ابليس آشـكار شـود. **وَ إِذْ قُلْنا لِلْمَلائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبى وَ اسْتَكْبَرَ وَ كانَ مِنَ الْكافِرِينَ** (بقره ۳۴)

پس آنگه خداوند دستور داد — به جمع ملائك چنين حكم راند

همه سجده سازيد بر آدمی — تامل نورزيد حتی دمی

ملائك نهادند سر بر سجود — جز ابليس آن خيره چشم عنود

تكبر بورزيد شيطان پست — بگرديد با كافران هم نشست

اين گونه اســت كه مجازات هبوط و اخراج از بهشــت و ملأ اعلي، به عنوان كيفري طبيعي به سادگي قابل پذيرش همگان قرار گرفته و كسي اعتراض وارد نمي شود.

چكيده ی مطالب : مناظره خدا و شيطان

خدا: ای ابليس! چه چيز مانع تو از ســجده كردن بر مخلوق شــد كه با قدرت خود آفريدم. آيا تكبر كردی يا از برترينها بودی برتر از اين كه فرمان ســجود به تو داده شود؟

شيطان: من از او (آدم) بهترم، مرا از آتش آفريده‌ای و او را از گل.

خدا: از آســمانها (و صــفوف ملائكه) خارج شــو كه تو رانده درگاه منی اينجا جای پاكان و مقربان است، نه جای آلودگان و سركشان و تاريك دلان و مسلما لعنت من بر تو تا روز قيامت خواهد بود و هميشه مطرود از رحمت من خواهی بود.

شيطان: پروردگارا! مرا تا روزی كه انسانها برانگيخته می‌شوند مهلت ده مهلتی كه از فرزندان آدم انتقام گيرم، و همه را به گمراهی بكشانم.

خدا: تو از مهلت داده شدگانی ولی نه تا روز رستاخيز و مبعوث شدن خلايق بلكه تا روز و زمان معينی.

شيطان: به عزّتت سوگند كه همه آنان را گمراه خواهم كرد مگر بندگان مخلص تو از ميان آنها، آن گاه از پيش و از پس و از چپ و راست بر آنها می‌تازم. و بيشــترينشــان را شكرگزار نخواهی يافت.

خدا: به حق ســوگند، و حق می‌گويم كه جهنم را از تو و هر كدام از آنان كه از تو پيروی كنند پر خواهم كرد.

پیامد های این مناظره

۱- انسان تنها موجودی است که خداوند قبل از خلقت، آفریدن او را به فرشتگان اعلام کرد.

۲- منشأ وجودی انسان، آب و خاك، و روح پس از جسم آفریده شده.

۳- فرشتگان به خاطر نفخه‌ی الهی، به آدم سجده کردند ولی برخی انسان‌ها حتّی به خاطر ذات حقّ برای خدا سجده نمی‌کنند.

۴- تکبّر، مانع تعبّد و تسلیم است.

۵- عبادت دسته جمعی با شکوه‌تر است. همه‌ی فرشتگان سجده کردند، آن هم دسته جمعی. در میان خوبان بودن مهم نیست، از خوبان بودن مهم.

آری! بدترین بلای جان انسان نیز همین کبر و غرور است که او را از درك حقایق محروم می‌سازد، و به تمرد و سرکشی- وامی‌دارد، و از صف مؤمنان که صف بندگان مطیع خداست بیرون می‌افکند، و در صف کافران که صف یاغیان و طاغیان است قرار می‌دهد.

مهم این است که انسان هنگامی که از اعمال زشت خود نتیجه شومی می‌گیرد بیدار شود، و به فکر جبران بیفتد، اما چیزی خطرناکتر از آن نیست که همچنان بر مرکب غرور و لجاج سوار گردد، و به مسیر خود به سوی پرتگاه ادامه دهد و این همان سرنوشت شومی بود که دامن **ابلیس** را گرفت اینجا بود که **حسد** تبدیل به **کینه** شد، کینه‌ای سخت و ریشه‌دار.

در حقیقت ابلیس می‌خواست تا آخرین فرصت ممکن به اغوای فرزندان آدم بپردازد، چرا که روز رستاخیز پایان دوران تکلیف است، و دیگر وسوسه و اغوا مفهومی ندارد، علاوه بر این با این درخواست مرگ را از خود دور کند، و تا قیامت زنده بماند، هر چند همه جهانیان از دنیا بروند. در اینجا مشیّت الهی اقتضا نمود

که این خواسته ابلیس برآورده شود، اما نه بطور مطلق، که به صورت مشروط، اینجا بود که ابلیس مکنون خاطر خود را آشکار ساخت،

و هدف نهائیش را از تقاضای عمر جاویدان نشان داد، و سوگند به «عزت» نشان می‌دهد که او نهایت پافشاری را در تصمیم خویش داشته و دارد، و تا آخرین نفس بر سر گفتار خود ایستاده است.

ولی متوجه این واقعیت بود که گروهی از بندگان خاص خدا به هیچ قیمتی در منطقه نفوذ و حوزه وسوسه او قرار نمی‌گیرند، لذا ناچار آنها را استثنا کرد.

همانهایکه در راه معرفت و بندگی تو از روی اخلاص و صدق و صفا گام بر می‌دارند، تو نیز آنها را پذیرا شده‌ای، خالصشان کرده‌ای، و در حوزه حفاظت خود قرار داده‌ای.

سؤال: چرا خداوند درخواست شیطان را در باره ادامه حیاتش پذیرفت، و چرا فورا نابودش نکرد؟!

عالم دنیا میدان آزمایش و امتحان است. امتحانی که وسیله پرورش و تکامل انسانهاست. و می‌دانیم آزمایش جز در برابر دشمنان سرسخت و طوفانها و بحرانها امکان پذیر نیست.

البته اگر شیطان هم نبود هوای نفس و وسوسه‌های نفسانی انسان را در بوته آزمایش قرار می‌داد، اما با وجود شیطان این تنور آزمایش داغتر شد، چرا که شیطان عاملی است از برون و هوای نفس عاملی است از درون.

بخش چهارم مناظره انسان با انسان در قرآن

۱. حضرت ابراهیم علیه السلام با نمرود

مناظره احتجاجی حضرت ابراهیم(علیه السلام) با نمرود که حجت و برهان در آن ستون اصلی را شکل می دهد و **هدف** از این گونه مناظره، **روشنگری** است به گونه ای که شخص نتواند از دلیل و برهانی که آورده می شود فرار کند، زیرا در این روش از مطالبی استفاده می شود که مقبول شخص می باشد. در این روش مناظره گر تلاش می کند تا بیرون از دایره حقایق سخن نگوید و گرایش به باطل پیدا نکند.

بنابراین نمی توان در احتجاج، از مقبولاتی استفاده کرد که باطل و خرافی است؛ زیرا هرگز هدف، وسیله را توجیه نمی کند و روشنگری، نباید فدای غلبه و چیرگی بر خصم شود.

در احتجاجاتی همچون **مباهله** هرچند که غلبه و چیرگی اهمیت می یابد و دو طرف به نوعی خصم علمی یک دیگر شمرده می شوند ولی هرگز حقیقت فدا نمی شود.

ابراهیم علیه السلام در احتجاجی که با نمرود داشت، به گونه ای عمل می کند که نمرود مبهوت برهان و دلایل روشن او می شود و نمی تواند واکنشی نشان دهد.

خداوند در آیه ۲۵۸ بقره گزارش این مناظره را این گونه آورده است:
أَ لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْراهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قالَ إِبْراهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَ يُمِيتُ قالَ أَنَا أُحْيِي وَ أُمِيتُ قالَ إِبْراهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِها مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَ اللَّهُ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ

ندیدی تو آن شاه مغرور را — که ملکی بدو داد یکتا خدا؟
چگونه به تکفیر رب جلیل — جدل کرد با ابراهیم خلیل

چو او گفت زنده کند رب من | دگربار جان گیرد از مرد و زن
بگفتا که من هم توانم یقین | بمیرانم و زنده سازم چنین
به او گفت آنگه خلیل این سخن | که همواره خورشید را رب من
ز بالین مشرق برآرد برون | اگر می توانی به قدرت کنون
برآور تو خورشید از باختر | که یك روز از مغرب آید بدر
شد آن کافر اندر سخن ناتوان | ورا گشت بسته زبان بیان
بر اقوام ظالم یگانه اله | نخواهد شود رهنما هیچگاه

در این روش احتجاجی، نمرود در مرحله نخست کوشید تا با مغالطه، مفهوم مرگ و زندگی را با بقای جان یکی و کشـــتن دیگری یکســـان جلوه دهد ولی ابراهیم با بیان مطلبی که بیرون از دایره مغالطه و سفسطه گری او بود وی را مبهوت خود می سازد به گونه ای که نمی تواند پاسخی به آن حضرت بدهد.

در آیه‌ی قبل خواندیم که خداوند ولیّ مؤمنان اســـت و آنان را از ظلمات خارج و به ســـوی نور می‌برد، این آیه و آیات بعد نمونه‌هایی از ولایت خداوند و بیرون آوردن از ظلمات به نور را مطرح می‌کند.

در روایاتِ تاریخی آمده است که نمرود از پادشاهان بابل بود و حکومت مقتدرانه‌ای داشت او با حضرت ابراهیم درباره‌ی خداوند مباحثه و مجادله کرد. وقتی ابراهیم‌علیه السلام گفت:

پروردگار من آن اســـت که زنده می‌کند و می‌میراند، او گفت: من نیز زنده می‌کنم و می‌میرانم. ســـپس دســـتور داد دو زندانی را حاضر کردند، یکی را آزاد نمود و دیگری را دستور داد بکشند.

وقتی ابراهیم علیه السلام این سفسطه و مغالطه را مشاهده کرد که این شخص چه

برداشـــتی از زنده کردن و میراندن دارد و چگونه می‌خواهد افکار دیگران را منحرف کند، فرمود: خداوند طلوع خورشید را از مشرق قرار داده است، اگر تو ادّعا داری که بر جهانِ هستی حکومت داری و همه چیز در اختیار و تحت قدرت توست، خورشید را از مغرب بیرون بیاور!. آن موقع بود که نمرود مبهوت ماند و پاسـخی جز سـکوت نداشت.

۱ -هرکس هرچه دارد از اوست. کافران نیز در دنیا از نعمت‌های او بهره‌مند می‌شوند، ولی از آن سوء استفاده می‌کنند. آتاهُ اللَّهُ

۲ -قدرت و حکومت می‌تواند عامل استکبار و غرور گردد. آتاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ ... أَنَا أُحْيِي وَ أُمِيتُ

۳ -توجّه به افکار عمومی و قضـاوت مردم لازم اسـت. گرچه پدیده‌ی حیات یکی از راههای خداشناسی است و جواب نمرود صحیح نبود، ولی آن بحث‌ها و مجادله‌ها، افکار عمومی را پاسخ نمی‌گفت. رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَ يُمِيتُ

۴ -مغالطه و سفسطه، ترفند اهل باطل است. «أَنَا أُحْيِي وَ أُمِيتُ

۵ -حقّ، اگر منطقی و مستدل ارائه شود، بر باطل پیروز وحاکم است. «فَأْتِ بِها مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ

۶ -در مباحثه‌ها از اسـتدلال‌های فطری، عقلی و عمومی اسـتفاده کنید، تا مخالفِ لجوج نیز مقهور و مبهوت شود. فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ

۷ -کافر ظالم اسـت، زیرا به خود و مقام انسـانیّت ظلم کرده اسـت لا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ

بخش پنجم مناظره با بت پرستان

ابراهیم علیه السلام هم چنین در مناظره ای با بت پرستان، به اثبات ناتوانی بتان اشاره می کند. در این جا آن ابراهیم علیه السلام همانند روشی که خداوند در مناظره با فرشتگان در پیش گرفته بود به اقدام عملی می پردازد تا آنان خود دریابند که به اشتباه می روند.

آن حضرت علیه السلام پس از شکستن همه بتان، تنها بت بزرگ را نگه می دارد و مدعی می شود که از آنجایی که هر خدایی تلاش می کند قدرت مطلق باشد و حتی دو بت در یک اقلیم نمی گنجد چگونه دو خدا در هستی حکومت کند که با هم تنازع نکنند و دنیا را به تباهی و فساد نکشانند، آنان را به مفهوم بطلان خدایگان سوق می دهد.

به این معنا که بت بزرگ خواسته تا خدایی تنها از آن او باشد لذا بتان دیگر را خرد می کند. سپس از آنان می خواهد تا انگیزه نابود کردن دیگر بتان را از بت بزرگ بشنوند که هنوز سالم است.

بت پرستان خود اقرار می کنند که بت بزرگ توانایی نطق ندارد و نمی تواند سخن بگوید. این اقرار همان چیزی بود که آن حضرت می خواست؛ زیرا ناتوانی در سخن گفتن و نیز دفاع از خود، مهمترین دلیلی است که نشان میدهد بتان نمی توانند پروردگاری باشند که دیگران را ربوبیت کنند. آن حضرت با این روش، مردم را به تفکر و تذکر وا می دارد؛

زیرا خود می دانند که بتان ناطق نیستند و قادر به دفاع از خود نمی باشند و از سوی دیگر هرگز نمی توان خدایان متعدد داشت؛ زیرا در هر حال خدای بزرگ و قوی تر سعی می کند تا دیگر خدایان را از میان بردارد و خود مالک مطلق باشد.

خداوند در آیه ۶۳ انبیاء می فرماید: **قالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هذا فَسْئَلُوهُمْ إِنْ كانُوا**

يَنْطِقُونَ؛ فَرَجَعُوا إِلى أَنْفُسِهِمْ فَقالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ؛ (انبياء ۶۴)

زبان برگشود و بداد او جواب — بر ایشان بتازاند اسب خطاب

بت اعظم این کار را کرده است — به بتهای دیگر تبر برزدست

ز بتها بپرسید حق را، نه من — اگر می توانند درك سخن

بکردند اندیشه با خویشتن — براندند در قلب خود این سخن

که ظالم شمایید کز چوب و سنگ — اطاعت نمایید و جویید ننگ

سؤال: آیا این جمله‌ی ابراهیم که فرمود: «بت بزرگ چنین کرده است» دروغ نیست؟ و اگر هست چگونه باید آن را توجیه کرد؟ زیرا ابراهیم علیه السلام پیامبر و معصوم است و هرگز دروغ نمی‌گوید

الف، ابراهیم، دروغ نگفت، زیرا اگر چه این عمل را به بت بزرگ نسبت داد، ولی چون قرینه وجود دارد که حضرت از این سخن قصد جدّی نداشته و می‌خواسته این عقیده‌ی باطل را به رخ آنها بکشد،

لذا دروغ محسوب نمی‌شود زیرا دروغ در جایی است که قرینه‌ای همراه کلام نباشد، از این روی اگر به هنگام ورود آدم کودنی بگویند: بوعلی سینا آمد، آن را دروغ به حساب نمی‌آورند.

ب: ابراهیم باصطلاح **توریه** کرده و مرادش از **كَبِيرُهُمْ** خدا بوده است .

ج: دروغ گفت، ولی از آنجا که دروغ در مواردی مثل اصلاح ذات‌البین جایز است و حکم آن تابع مصلحت و مفسده می‌باشد، چه مصلحتی از این بالاتر که حضرت با کلامش، افکار جامد انسان‌ها را تکان داده است؟

د: این خبر، مشروط به نطق بت‌هاست، یعنی اگر بت‌ها سخن گویند، بت بزرگ نیز

این کار را کرده اســـت، مثل آنکه پیرمردی بگوید، من الآن کودکم اگر هیچ گیاهی در زمین نباشد، یعنی حال که گیاه وجود دارد، پس من کودك نیستم .

پیام ها

۱ -بت‌پرســتان نیز برای یقین به جرم و تکمیل پرونده و قضــاوت نهایی، به مســئله‌ی گواهی مردم اعتماد دارند. لَعَلَّهُمْ یَشْهَدُونَ

۲ -بزرگی کار ابراهیم علیه السلام به اندازه‌ای بود که بت پرستان نیز ناچار به تعظیم شـــدند. به جای عبارت «یُقالُ لَهُ إِبْراهِیمُ» در آیه‌ی گذشـــته که حاکی از گمنامی و حقارت بود، در این آیه او را رسماً با اسم خودش که نشان از بزرگی و شناخت داشت خطاب کردند. یا إِبْراهِیمُ

۳ -استهزا و طعنه بر خرافات، در مواردی لازم است. بَلْ فَعَلَهُ کَبِیرُهُمْ

۴- فیلمســـازی، اجرای تئاتر و نمایش و نقش بازی کردن برای بیداری اذهان، کاری پسندیده و جایز است. فَجَعَلَهُمْ جُذاذاً- بَلْ فَعَلَهُ کَبِیرُهُمْ

۵ -بیدار کردن وجدان‌ها، خودیابی، بازگشـــت به خویشـــتن و توجّه به فطرت، از اهداف عمده انبیاست. بَلْ فَعَلَهُ کَبِیرُهُمْ ... فَرَجَعُوا إِلی أَنْفُسِهِمْ

۶ -شرك، ازخود بیگانگی و توحید، خودیابی است. فَرَجَعُوا إِلی أَنْفُسِهِمْ

۷ -در وقت بیداری افکار، هر خلافکاری تقصـــیر را به گردن دیگران می‌اندازد. «إِنَّکُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ» چنانکه در قیامت نیز گناهکاران و مجرمین به یکدیگر می‌گویند: «لَوْ لا أَنْتُمْ لَکُنَّا مُؤْمِنِینَ»

۸ -تاریخ، فطرت و وجدان، از جمله عوامل روشـن کننده‌ی حقایق‌اند. «فَرَجَعُوا إِلى أَنْفُسِـهِمْ- أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ» کسـانی که تا دیروز، ابراهیم را ظالم می‌دانسـتند، «مَنْ فَعَلَ هذا بِآلِهَتِنا إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ» امروز با مراجعه به وجدان‌های خود، خویشـتن راظالم می‌دانند. إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ

۳. مناظره ابراهیم(علیه السلام) با دیگر غیرپرستان

ابراهیم (علیه السـلام) در مناظره خود با خورشـید و ماه و سـتاره پرسـتان نیز از **روش همراهی** استفاده می کند و سپس با استفاده از هدف پرستش به آنان ثابت می کند که آن چه هدف عبادت و پرسـتش معبود اسـت، از طریق پرسـتش خورشـید و ماه و سـتاره به دسـت نمی آید، زیرا انسـان، خدایی را می خواهد که در همه حال، پیدا و نهان، شـب و روز وی را ربوبیت کند؛ در حالی که هر یک از این معبودها در زمانی نیسـتند و نمی توانند به پروردگاری خویش ادامه دهند. این بدان معناسـت که نقش آنان در پروردگاری یا بسیار کم رنگ و یا هیچ است، بنابراین باید کسی را پرستید که هم خالق باشـد و هم در همه حال با ربوبیت و پروردگاری خویش، انسـان را حافظ باشد. (انعام ۷۵ تا ۷۹)

كَذلِكَ نُرِي إِبْراهِيمَ مَلَكُوتَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ ۷۵

نمودیم برآن رسول حنیف — که بودی خداترس و پاك و عفیف

همه بطن هفت آسمان و زمین — که یابد مقامی چو اهل یقین

فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأى كَوْكَباً قالَ هذا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قالَ لا أُحِبُّ الْآفِلِينَ ۷۶

درخشان ستاره به یك شام تار — بدید و بگفت این بود کردگار

ستاره چو گردید محو از نظر — به تاریکی محض شد غوطه ور

بگفتا بر آنچه نماید افول — نورزم محبت ندارم قبول

فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بازِغاً قالَ هذا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قالَ لَئِنْ لَمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ ۷۷

چو شب گشت و او دید آن قرص ماه — بگفتا همین هست من را اله
به گردون چو ماه فلك رخ نهفت — زبان برگشوده دگرباره گفت
خدا گر هدایت نسازد مرا — روم همچو گمره کسان بر فنا

فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بازِغَةً قالَ هذا رَبِّي هذا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قالَ يا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ ۷۸

چو آن شام روشن شد و گشت روز — بدیدند خورشید گیتی فروز
بگفتا همین هست من را اله — که تا بنده تر ز اخترست و ز ماه
پس آنگه که خورشید نابود گشت — نهان گشت و تاریك شد کوه و دشت
بگفتا که ای مشرکان بلاد — سپارید این پند من را به یاد
که بیزار هستم از آنچه شما — شریکش بخوانید پیش خدا

إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ حَنِيفاً وَ ما أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ۷۹

کنم رو به اخلاص بر رب پاك — که هفت آسمان آفریدست و خاك
نخواهم شدن هیچ گه همنشین — نه با مشرکان و نه کفار دین

نکته ها ملکوت آسمان‌ها یعنی مالکیّت مطلق و حقیقی خداوند نسبت به آنها و مشاهده ملکوت یعنی مشاهده اشیا از جهت انتساب آنها با خداوند. دید ملکوتی یعنی درك توحید در هستی و باطل بودن شرك.

ابراهیم با دیدن ملکوت آسمان‌ها و زمین، بیشتر با سنّت، خلقت، حکمت و ربوبیّت الهی آشنا شد. به فرموده‌ی امام باقر علیه السلام خداوند به چشم ابراهیم علیه السلام، قدرت و نوری بخشید که عمق آسمان‌ها و عرش و زمین را مشاهده می‌کرد.

استدلال محکم و برخورد علمی با دیگران، نیازمند ایمان قلبی است. حضرت ابراهیم هم پس از یقین، **لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ** وارد استدلال می‌شود که در آیات پس از این می‌آید. حرف «واو» در جمله‌ی **وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ** رمز آن است که دید ملکوتی چند هدف داشته که یکی از آن اهداف، به یقین رسیدن حضرت ابراهیم بوده است

پیام ها ۱ - آنکه حقّ را شناخت و به آن دعوت کرد و از چیزی نهراسید، خداوند «دیدِ ملکوتی» به او می‌بخشد. (همچون حضرت ابراهیم، به مقتضای آیه قبل) **وَ كَذلِكَ نُرِي إِبْراهِيمَ مَلَكُوتَ** ... آری، یك جوان هم می‌تواند با رشد معنوی، به دید ملکوتی دست یابد. چون طبق تفاسیر متعدّد، ابراهیم در آن زمان نوجوان بود

۲ - یقین، عالی‌ترین درجه‌ی ایمان است. وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ

۳ - به یقین رسیدن، نیاز به امداد الهی دارد. نُرِي ... الْمُوقِنِينَ

در آن زمان ستاره‌پرستی رایج و ستاره را در تدبیر هستی مؤثّر می‌پنداشتند

مجادله و گفتگوی ابراهیم با مشرکان، از باب مماشات و نشان دادن نرمش در بحث، برای رد عقیده‌ی طرف است، نه اینکه عقیده‌ی قلبی او باشد زیرا شرك با عصمت منافات دارد. گفتن **يا قَوْمِ** در دو آیه‌ی بعد نشانه‌ی مماشات در گفتن **هذا رَبِّي** است، به همین دلیل وقتی غروب ماه و خورشید را می‌بیند، می‌گوید: من از شرك شما بیزارم، (آیه‌ی ۷۸) موجودی که طلوع و غروب دارد، محکوم قوانین است نه حاکم بر آنها. ابراهیم، ابتدا موقّتاً پذیرش آن را اظهار می‌کند تا بعد با استدلال ردّ کند

۴ - یکی از شیوه‌های احتجاج، اظهار همراهی با عقیده‌ی باطل و ردّ کردن آن است.

۵ - بیدار کردن فطرت‌ها، فعال کردن اندیشه‌ها و توجّه به احساسات، یکی از شیوه‌های تبلیغ است. لا أُحِبُّ الْآفِلِينَ ابراهیم علیه السلام هم با ستاره پرستان برخورد کرد، هم با ماه و خورشید پرستان. به گفته‌ی بسیاری از مفسّران، گفتگوی حضرت

ابراهیم با مشرکان منطقه‌ی بابل بود . انسان در هر فرضیه‌ای که به بن بست رسید، باید بدون لجاجت، مسیر را عوض کند. بر خلاف مشهور که می‌گویند: مرد آن است که روی حرف خود بایستد و پافشاری کند، این آیه به ما می‌گوید: مرد آن است که حرفش حقّ باشد، گرچه با تغییر موضع باشد

۶. ابراهیم علیه السلام در مقام بحث و گفتگو است، نه در مقام بیان عقیده‌ی شخصی، و همچنان که گذشت کلمه‌ی یا قَوْمِ و نیز مِمَّا تُشْرِكُونَ (شرك می‌ورزید، نه می‌ورزم) دلیل آن است که خود آن حضرت، ماه و خورشید و ستاره را نمی‌پرستیده است.

۷ - کوچکی و بزرگی اجسام مهم نیست، همه‌ی آنها چون متغیّر و ناپایدارند ،

۸ - شیوه‌ی تعلیم حقّ یا انتقاد از باطل، باید گام به گام باشد. ابتدا نفی ستاره و ماه و در نهایت خورشید. فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ ... قالَ

۹ - برائت از شرك، «فریاد ابراهیمی» است. إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ

۱۰ - برائت از «شرك» است، نه از «افراد». «مِمَّا تُشْرِكُونَ»، نه مِنْكُمْ

۱۱- برائت جستن، باید پس از بیان برهان و استدلال باشد. (اوّل افول و غروب را مطرح کرد، بعد برائت از شرك را). فَلَمَّا أَفَلَتْ قالَ ... عبور از افول و ناپایداری و رسیدن به ثبات، جلوه‌ای از دید ملکوتی است که خداوند به حضرت ابراهیم داده است . آسمانی یکی پس از دیگری پدید آمده است.

۱۲ - همین که راه حقّ برای ما روشن شد، با قاطعیّت اعلام کنیم.

۱۳ - کسی‌ـ که از پرستش بت‌های مادّی، محدود و فانی بگذرد، به معبودی معنوی، بی‌نهایت و ابدی می‌رسد. لِلَّذِي فَطَرَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ

۱۴ - در جلوه‌ها غرق نشوید که دیر یا زود، رنگ می‌بازند، به خدا توجّه کنید که جلوه آفرین است. فَطَرَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ

۱۵ - انسان می‌تواند به جایی برسد که عقائد باطل نسل‌ها و عصرها را درهم بشکند. وَ ما أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ء توحید ناب، همراه با برائت از شرك است

بخش ششم گفتگوی خداوند با ابراهیم علیه السلام

أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلى قَرْيَةٍ وَ هِيَ خاوِيَةٌ عَلى عُرُوشِها قالَ أَنَّى يُحْيِي هذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِها فَأَماتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قالَ كَمْ لَبِثْتَ قالَ لَبِثْتُ يَوْماً أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عامٍ فَانْظُرْ إِلى طَعامِكَ وَ شَرابِكَ لَمْ يَتَسَــنَّهْ وَ انْظُرْ إِلى حِمارِكَ وَ لِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَ انْظُرْ إِلَى الْعِظامِ كَيْفَ نُنْشِزُـها ثُمَّ نَكْسُــوها لَحْماً فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ بقره ۲۵۹

همانند آن کس که اندر سفر به شهری خرابش فتادی گذر

بگفتا چو آن جای ویران بدید نسیم سخن از شگفتی وزید

که بار دگر چون برآرد ز خاك ؟ چنین مردگان را ز بعد هلاك

بمیراند صد سال او را خدا دگرباره جان کرد بر او عطا

به او گفت ایزد چه وقت و زمان بکردی توقف تو در این مکان

بگفتا که یك روز خوابم ربود و یا جزئی از روز هوشم نبود

خدا گفت صد سال بودی به خواب کنون کن نظر بر طعام و شراب

که ناکرده تغییر همچون نخست الاغ خودت نیز بنگر درست

که بر تو عیان گردد احوال و حال ببینی ید قدرت ذوالجلال

ترا حجت خلق دادم قرار شوی آیت قدرت کردگار

برآن استخوانها نگر تا چسان بپیوندد و گوشت روید برآن

چو واضح بر او گشت انجام کار بگفتا بدانم کنون، کردگار

تواناست بر هرچه دارد وجود به هرچه که باشد به هرچه که بود

نکته ها آیه‌ی قبل گفتگوی ابراهیم با نمرود که پیرامون توحید گفتگو می‌کردند و هدایت از طریق استدلال بود و ابراهیم با استدلال پیروز شد. نمونه‌ی دوّم خروج از ظلمات به نور، در این آیه است که پیرامون معاد گفتگو

می‌شود و هدایت از طریق نمایش و به صورت محسوس و عملی صورت می‌گیرد. نام این شـــخص «عُزیر» بوده و بـاید پیامبر بـاشـــد، زیرا خـدا بـا او ســـخن گفتـه .

۱- به تمدن‌های ویران شـــده گذشـــته، باید به دیده عبرت نگریســـت مَرَّ عَلی قَرْیَةٍ

۲- هرچنـد می‌دانیـد، امّـا بـاز هم علم خود را بـا تجربـه و پرســـیـدن بـالا ببریـد .

۳- صـــد ســـال مردن، برای یك نكته فهمیدن بجاســـت. فَأَماتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عامٍ

۴- گـذشـــت زمـان طولانی، خللی در قـدرت خـدا وارد نمی‌آورد مِائَةَ عامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ

۵- رجعـت و زنـده شـــدن مردگان در همین دنیـا و قبـل از قیـامـت قـابـل قبول.

۶- نمـایش، از بهترین راههـای بیـان معـارف دینی اســـت. فَـانْظُرْ إِلی طَعـامِـكَ وَ...

۷- با اراده الهی اسـتخوان محکم، متلاشی می‌شـود، ولی غذایی که زود فاسـد می‌شـود، صد سال سالم باقی می‌ماند. «لَمْ یَتَسَنَّهْ»

۸- نمایش قدرت پروردگار برای ارشاد و هدایت مردم است، نه برای سرگرمی و یا حتّی قدرت‌نمایی. «وَ لِنَجْعَلَكَ آیَةً لِلنَّاسِ»

۹- خداوند صحنه‌ای از قیامت را در دنیا آورده اسـت معاد، جسـمانی اسـت. زیرا اگر معـاد روحـانی بود، ســـخن از اســـتخوان بـه میـان نمی‌آمـد.

۱۰- خداوند گوشـه‌هایی از قدرت خود در قیامت را در دنیا به نمایش گذارده. **وَ إِذْ قالَ إِبْراهِیمُ رَبِّ أَرِنِي كَیْفَ تُحْيِ الْمَوْتی قالَ أَ وَ لَمْ تُؤْمِنْ قالَ بَلی وَ لكِنْ لِیَطْمَئِنَّ قَلْبِي قالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّیْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَیْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلی كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءاً ثُمَّ ادْعُهُنَّ یَأْتِینَكَ سَعْیاً وَ اعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِیزٌ حَكِیمٌ**

به یاد آر آنگه که گفتی خلیل بقره۲۶۰ **که ای کردگار بزرگ و جلیل**

به من کن نمایان تو اسرار و راز **که چون مردگان را کنی زنده باز**

خدا گفت باور نداری مگر؟ **بگفتا یقین دارم ای دادگر**

ولی مطمئن تر کنم بیشتر **به قلبم ببخشای نوری دگر**

خداوند گفتا که مرغی چهار | به هم اندرآمیز و نزدت بدار
تو هر قسمتی را به کوهی جدا | گذار و بر آنها همی زن ندا
که سوی تو آیند وانگه بدان | عزیز و حکیم است رب جهان

نکته ها تنها از یگانه ابر مرد تاریخ پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله، یعنی علی علیه السلام نقل شده که فرمود: **لو کشف الغطاء ما ازددت یقینا** اگر پرده‌ها کنار روند، بر یقین من افزوده نمی‌شود. ولی سایر مردمان همه دوست دارند که شنیده‌ها و حتّی باورهای خود را به صورت عینی مشاهده نمایند. چنانکه همه می‌دانند قند را از چغندر می‌گیرند، ولی دوست دارند چگونگی آن را مشاهده کنند. اجزای مخلوط شده را بر سر ده کوه قرار داد. کافی، ج ۸، ص ۳۰۵

در تفاسیر: ابراهیم از کنار دریایی می‌گذشت، مرداری را دید که در کنار دریا افتاده و قسمتی از آن در آب و قسمتی دیگر در خشکی است و پرندگان و حیوانات دریایی، صحرایی و هوایی از هر سو آن را طعمه‌ی خود قرار داده‌اند. حضرت با خود گفت: اگر این اتّفاق برای انسان رخ دهد و ذرّاتِ بدن انسان در بین جانداران دیگر پخش شود، در قیامت آنها چگونه یکجا جمع و زنده می‌شوند. لذا از خداوند درخواست کرد که نحوه‌ی زنده شدن مردگان را مشاهده کند. خدا با این نمایش، ابراهیم را به نور یقین واطمینان رهسپار نمود.

۱- زنده کردن مردگان، از شئون ربوبیّت خداوند است. رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِ

۲- برای آموزش عمیق، استفاده از نمایش ومشاهدات حس لازم است أَرِنِي

۳- کشف و شهود تنها برای کسانی که مراتبی از علم، ایمان واستدلال را طی کرده اند. درخواست «أَرِنِي» ابراهیم پاسخ داده می‌شود، نه هر کس دیگر.

۴- در پی آن باشیم که ایمان و یقین خود را بالا برده تا به مرز اطمینان برسیم. پژوهش و کنجکاوی یك ارزش است. لِيَطْمَئِنَّ قَلْبِي

۵- ایمان، دارای مراحل و درجاتی است. ۶- قلب، مرکز آرامش است. لِيَطْمَئِنَّ قَلْبِي

۷- اولیای خدا، قدرت تصرّف در هستی را دارند که به آن ولایت تکوینی گفته می‌شود.

۸- معاد، جسمانی است و در قیامت بازگشت روح به همین ذرات بدن خواهد بود.

بخش هفتم گفتگوی حضرت موسی و حضرت خضر علیهما السلام

یکی از زیباترین و آموزنده ترین داستان های قرآنی داستان رابطه ی خضر نبی علیه‌السلام و حضرت موسی علیه‌السلام است. داستان قرآنی که در سوره کهف آمده است در این داستان حضرت موسی علیه‌السلام پس از یافتن فردی که قرآن از او با تعبیر «بنده‌ای از بندگان که به او رحمت و علم داده شده» یاد می‌کند، خواستار همراهی با او و آموختن از او شد. روایات، ملاقات این دو در مجمع البحرین انجام شد.

این داستان زیبا را از زبان قرآن کریم می خوانیم:

وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِفَتَاهُ لَا أَبْرَحُ حَتَّى أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ حُقُبًا کهف،۶۰

بگو ای محمد به خیل عباد — به یوشع چه فرمود موسای راد

نخواهم کشم هیچ دست — از طلب اگر برکشم، باد از من عجب

مگر خود رسَم بر میان دو رود — به جایی که دو بحر دارد وجود

که یا می رسم یا همه عمر خویش — ره جستجویش بگیرم به پیش

هنگامی که فرعون و فرعونیان در دریای نیل غرق شده و به هلاکت رسیدند، بنی‌اسرائیل به رهبری حضرت موسی علیه‌السلام پس از سال‌ها مبارزه، پیروز شدند و زمام امور رهبری به دست موسی علیه‌السلام افتاد. او در یک اجتماع بسیار بزرگ (که می‌توان آن را به عنوان جشن پیروزی نامید) در حضور بنی‌اسرائیل سخنرانی کرد، مجلس بسیار باشکوه بود، ناگاه یک نفر از موسی علیه‌السلام پرسید:

آیا کسی را می‌شناسی که نسبت به تو اعلم (عالم‌تر) باشد؟ موسی علیه‌السلام در پاسخ گفت: نه. موسی در ذهن خود به خودش گفت: خداوند هیچ‌کس را عالم‌تر از من نیافریده است. در این هنگام خداوند به جبرئیل وحی کرد موسی علیه‌السلام را دریاب که در وادی هلاکت افتاده است. (یعنی براثر حالتی شبیه خودخواهی، در سراشیبی

نزول از مقامات عالیه معنوی قرار گرفته، به یاریش بشتاب تا اصلاح شود. جبرئیل به سراغ موسی آمد...)

داناتر از موسی خداوند همان‌دم به موسی علیه‌السلام وحی کرد: آری داناتر از تو عبد و بنده ما خضر علیه‌السلام است، او اکنون در تنگه دو دریا، محل اتّصال خلیج عقبه با خلیج سوئز در کنار سنگی عظیم است مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ موسی علیه‌السلام عرض کرد: چگونه به حضور او نایل شوم؟ **فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنِهِمَا نَسِيا حُوتَهُمَا فَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ سَرَبًا* فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِفَتَاهُ آتِنَا غَدَاءنَا لَقَدْ لَقِينَا مِن سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا** کهف۶۱.۶۲

چو موسی و یارش که ره می نمود — رسیدند آخر، میان دو رود
ببردند ماهی خود را ز یاد — که بهر غذا رب به آنها بداد
بیفتاد ماهی به دریای آب — از آنجا گریزان بشد با شتاب
چو بستند بار سفر، ز آن مکان — بفرمود موسی به مرد جوان
که اکنون به پاخیز و آور غذا — که بسیار دیدیم رنج و بلا

خداوند فرمود: یک عدد ماهی بگیر و در میان زنبیل خود بگذار، و به سوی آن تنگه دو دریا برو، در هر جا که آن ماهی را گم کردی، آن عالم در همان‌جا است.

در جستجوی استاد موسی علیه‌السلام که دانش‌دوست بود، گفت: من دست از جستجو بر نمی‌دارم تا به محل آن تنگه دو دریا برسم، هرچند مدّت طولانی به راه خود ادامه دهم. موسی دوست و همسفری برای خود انتخاب کرد که همان مرد رشید و شجاع و با ایمان بنی‌اسرائیل به نام **یوشع بن نون** بود، موسی علیه‌السلام یک عدد ماهی در میان زنبیل نهاد و اندکی زاد و توشه راه برداشت و همراه یوشع به سوی تنگه دو دریا حرکت کردند. هنگامی که به آن‌جا رسیدند در کنار صخره‌ای اندکی استراحت کردند، در همان‌جا موسی و یوشع، ماهی‌ای را به همراه داشتند، فراموش کردند. بعد معلوم شد که ماهی بر اثر رسیدن قطرات آب به‌طور معجزه‌آسایی خود را در همان تنگه به دریا افکنده و ناپدید شده است. **قَالَ أَرَأَيتَ إِذْ أَوَينَا إِلَى الصَّخْرَةِ**

فَإِنِّی نَسِیتُ الْحُوتَ وَ مَا أَنسَانِیهُ إِلَّا الشَّیطَانُ أَنْ أَذْکرَهُ وَ اتَّخَذَ سَبِیلَهُ فِی الْبَحْرِ عَجَبًا * قَالَ ذَلِک مَا کنَّا نَبْغِ فَارْتَدَّا عَلَی آثَارِهِمَا قَصَصًا۶۴.۶۳

پس آنگاه یوشع بگفتا عجب — چسان می کنی ماهی از من طلب

که آنجا که بر صخره بودیم ما — فراموش کردم من آن حوت را

در آن لحظه شیطان شدم هم نشست — بدادیم ماهی خود را ز دست

شگفتا که ماهی چو دریا بدید — سبك جست در آب و شد ناپدید

یافتن خضر

موسی و همسفرش از آن محل گذشتند، طولانی بودن راه و سفر موجب خستگی و گرسنگی آن‌ها گردید، در این هنگام موسی علیه‌السلام به خاطرش آمد که غذایی به همراه خود آورده‌اند، به یوشع گفت: غذای ما را بیاور که از این سفر سخت خسته شده‌ایم.

یوشع گفت: آیا به خاطر داری هنگامی که ما به کنار آن صخره پناه بردیم، من در آن‌جا فراموش کردم که ماجرای ماهی را بازگو کنم، و این شیطان بود که یاد آن را از خاطر من ربود، و ماهی راهش را به طرز شگفت‌انگیز در دریا پیش گرفت و ناپدید شد.

و از آن‌جا که این موضوع به صورت نشانه‌ای برای موسی علیه‌السلام در رابطه با پیدا کردن عالِم، بیان شده بود موسی علیه‌السلام مطلب را دریافت و گفت: این همان چیزی است که ما می‌خواستیم و به دنبال آن می‌گشتیم.

مگر پیامبری، همچون موسی علیه‌السلام ممکن است گرفتار نسیان و فراموشی شود که قرآن می گوید **نسیاً حوتهما**؛ ماهی شان را فراموش کردند. در مسائل عادّی در زندگی روزمرّه گرفتار نسیان شود (مخصوصاً در موردی که جنبه آزمایش داشته باشد، آن گونه که درباره موسی در اینجا گفته اند)؛ هنگامی که موسی با خضر نبی علیهما السلام در کنار دریا ملاقات کرد، پرنده‌ای در برابر آن دو ظاهر شد، قطره‌ای آب دریا با منقارش برداشت، خضر به موسی علیه‌السلام گفت:

آیا می‌دانی این پرنده چه می‌گوید؟ موسی گفت: چه می‌گوید؟ خضرـ گفت: می‌گوید **وَ رَبِّ السَّـــماواتِ و الاَرضِ وَ رَبِّ الْبَحْرِ ما عِلْمُکُما مِنْ عِلْمِ اللهِ اِلّا قَدْرَ ما اَخَذْتُ بِمِنْقارِی مِنْ هذَا الْبَحْرِ**؛ و سوگند به پروردگار آسمان‌ها و زمین و پروردگار دریا، دانش شما دو نفر (موسی و خضرـ) در مقایســه با علم خدا نیســت مگر به اندازه آنچه از آب در منقارم گرفته‌ام نسبت به این دریا .

پس از احوالپرسی، موسی‌علیه‌السلام به او گفت: **فَوَجَدَا عَبْدًا مِّنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِندِنَا وَ عَلَّمْنَاهُ مِن لَّدُنَّا عِلْمًا**

در آنجا بدیدند خود آشکار — یکی بندهٔ خاص پروردگار
که خود رحمتی خاص یکتا خدا — برآن بنده خوب کردی عطا
همین سان ز علم الهی بر او — بدادیم سرچشمه هایی نکو

در این هنگام از همان‌جا بازگشــتند و به جســتجوی آن عالِم پرداختند، وقتی که به تنگه رسیدند خضر را در آن‌جا دیدند.

آیا من از تو پیروی کنم تا از آنچه به تو تعلیم داده شـده اسـت و مایه رشـد و صـلاح است به من بیاموزی؟ **قَالَ لَهُ مُوسَى هَلْ أَتَّبِعُک عَلَى أَن تُعَلِّمَنِ مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْدًا** ۶۶

چو موسی ورا دید لب برگشاد — که ای خضر ای مرد نیکونهاد
اگر من سرِ خدمت آرم به پیش — به من خواهی آموخت از علم خویش

خضر: تو هرگز نمی‌توانی همراه من صبر و تحمّل کنی، و چگونه می‌توانی در مورد رموز و اسراری که به آن آگاهی نداری شکیبا باشی؟ **قَالَ إِنَّک لَن تَسْتَطِيعَ مَعِی صَبْرًا** ۶۷ **وَ كَيْفَ تَصْبِرُ عَلَى مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا** ۶۸

بفرمود خضر نبی در جواب — که هستی تو بی صبر و آرام و تاب
چگونه توانی تو صبری گران — بـــه چـــیزی کـــه آگـــه نـــبـــاشی از آن

تعهد به صبر موسی به خضرـ گفت: به خواست خدا مرا شکیبا خواهی یافت، و در هیچ کاری مخالفت فرمان تو را نخواهم کرد. **قَالَ سَتَجِدُنِی إِن شَاءَ اللهُ صَابِرًا وَ لَا أَعْصِی لَک أَمْرًا** ۶۹

دگرباره موسی بگفتا چنین | که با لطف پروردگار مهین
کنم صبر در حد منظور تو | تخلف نورزم ز دستور تو

خضر: پس اگر می‌خواهی به دنبال من بیایی از هیچ چیز سؤال نکن، تا خودم به موقع، آن را برای تو بازگو کنم. **قَالَ فَإِنِ اتَّبَعْتَنِي فَلَا تَسْأَلْنِي عَن شَيْءٍ حَتَّى أُحْدِثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا** ۷۰

دگرباره عالم بگفتا به وی | اگر تابع من بگشتی ز پی
بر آنچه نمایم در اثنای حال | مبادا که هرگز نمایی سؤال
که تا وقتی آید که من خویشتن | ترا سازم آگاه از آن سخن

موسی علیه‌السلام مجدّداً این تعهّد را داد که با صبر و تحمّل همراه استاد حرکت کند و به این ترتیب همراه خضر علیه‌السلام به راه افتاد

سه حادثه عجیب موسی و یوشع و خضر علیه‌السلام با هم به کنار دریا آمدند و در آن‌جا سوار کشتی شدند آن کشتی پر از مسافر بود، در عین حال صاحبان کشتی آن‌ها را سوار کردند. پس از آن‌که کشتی مقداری حرکت کرد، خضر ـ علیه‌السلام ـ برخاست و گوشه‌ای از کشتی را سوراخ کرد و آن قسمت را شکست و سپس آن قسمت ویران شده را با پارچه و گل محکم نمود که آب وارد کشتی نشود. **فَانطَلَقَا حَتَّى إِذَا رَكِبَا فِي السَّفِينَةِ خَرَقَهَا قَالَ أَخَرَقْتَهَا لِتُغْرِقَ أَهْلَهَا لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا إِمْرًا** ۷۱

نهادند آن دو قدم در گذار | به کشتی نشستند آنگه دو یار
پس از مدتی خضر کشتی شکست | چنین گفت موسای یزدان پرست
تو کشتی شکستی کنون اهل آن | بگردند غرقه در این بیکران
نمودی تو این کار بسیار زشت | ندانم چه خواهد شدن سرنوشت

موسی علیه‌السلام وقتی این منظره نامناسب را که موجب خطر جان مسافران می‌شد دید، بسیار خشمگین شد و به خضر ـ گفت: آیا کشتی را سوراخ کردی که اهلش را غرق کنی، راستی چه کار بدی انجام دادی؟ حضرت خضر ـ علیه‌السلام گفت: نگفتم که تو نمی‌توانی همراه من صبر و تحمّل کنی؟! **قَالَ أَلَمْ أَقُلْ إِنَّكَ لَن تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا** ۷۲

بفرمود عالم کزین پیش من | مگر خود نگفتم ترا این سخن
که هرگز نورزی صبوری به کار | به بی طاقتی سخت هستی دچار

موسی گفت: مرا به خاطر این فراموشکاری، بازخواست نکن و بر من به خاطر این اعتراض سخت نگیر. **قَالَ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا نَسِيتُ وَلَا تُرْهِقْنِي مِنْ أَمْرِي عُسْرًا** ۷۳

بگفتا ز من بگذر ای مردِ راد | که شرط خودم را بِبُردم ز یاد
نفرمای من را تکالیف سخت | که قادر نباشم برآن، نیکبخت

از آن‌جا گذشتند و از کشتی پیاده شدند به راه خود ادامه دادند، در مسیر راه خضر علیه‌السلام کودکی را دید که همراه خردسالان بازی می‌کرد، خضر به سوی او حمله کرد و او را گرفت و کشت. **فَانطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا لَقِيَا غُلَامًا فَقَتَلَهُ قَالَ أَقَتَلْتَ نَفْسًا زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ لَّقَدْ جِئْتَ شَيْئًا نُّكْرًا** ۷۴

پذیرفت خضر و دگرباره باز | برفتند با هم به راهی دراز
رسیدند در راه بر یك پسر | که عالم ورا کُشت بی دردسر
دگرباره موسی بگفتا که وای | چگونه ترا آمد این فکر و رای
بکُشتی کسی را که بُد بی گناه | همانا نمودی تو کاری تباه

موسی علیه‌السلام با دیدن این منظره وحشتناک تاب نیاورد و با خشم به خضر علیه‌السلام گفت: آیا انسان پاک را بی‌آنکه قتلی کرده باشد کشتی؟ به راستی کار زشتی انجام دادی. حتّی موسی علیه‌السلام بر اثر شدّت ناراحتی به خضر علیه‌السلام حمله کرد و او را گرفت و به زمین کوبید که چرا این کار را کردی؟ خضر گفت: به تو نگفتم تو هرگز توانایی نداری با من صبر کنی؟ **قَالَ أَلَمْ أَقُل لَّكَ إِنَّكَ لَن تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا** ۷۵

بگفتا، نگفتم ترا نیك مرد | که هرگز صبوری نخواهی تو کرد

موسی علیه‌السلام گفت: اگر بعد از این از تو درباره چیزی سؤال کنم، دیگر با من مصاحبت نکن، چرا که از ناحیه من معذور خواهی بود.

قَالَ إِن سَأَلْتُکَ عَن شَیءٍ بَعْدَهَا فَلَا تُصَاحِبْنِی قَدْ بَلَغْتَ مِن لَّدُنِّی عُذْرًا ۷۶

چنین گفت موسی چو این را شنید — لب از حسرت خود به دندان گزید

اگر بار دیگر کنم گفتگو — نهم خوان اعراض را روبرو

ازآن پس مگو هیچ با من سخن — که عذرت درست است در ترك من

تعمیر دیوار از آن‌جا حرکت کردند تا این‌که شب به قریه‌ای به نام ناصره رسیدند، آن‌ها از مردم آن‌جا غذا و آب خواستند، مردم ناصره، غذایی به آن‌ها ندادند و آن‌ها را میهمان خود ننمودند، در این هنگام خضر ــ علیه‌السلام ــ به دیواری که در حال ویران شدن بود نگاه کرد و به موسی علیه‌السلام گفت: به اذن خدا برخیز تا این دیوار را تعمیر و استوار کنیم تا خراب نشود. خضر ـ علیه‌السلام ـ مشغول تعمیر شد. **فَانطَلَقَا حَتَّی إِذَا أَتَیا أَهْلَ قَرْیةٍ اسْتَطْعَمَا أَهْلَهَا فَأَبَوْا أَن یضَیفُوهُمَا فَوَجَدَا فِیهَا جِدَارًا یرِیدُ أَنْ ینقَضَّ فَأَقَامَهُ قَالَ لَوْ شِئْتَ لَاتَّخَذْتَ عَلَیهِ أَجْرًا ۷۷**

دگرباره گشتند با هم روان — گزیدند در قریه ای آشیان

همی خواستندی ز مردم غذا — ولی خلق کردند از آن ابا

از آن شهر رفتند با هم برون — نماندند دیگر در آنجا فزون

به دروازه دیدند در پیش رو — که دیوار خواهد بیاید فرو

چو کردند دیوار آن را درست — دگرباره موسی بلغزید سست

بگفتا چو دادی به خود زحمتی — پس ای کاش می خواستی اُجرتی

که با آن خریدیم قوت و غذا — طعامی گرفتیم بهر بقا

جدایی از خضر ــ موسی علیه‌السلام که خسته و کوفته و گرسنه بود، و از همه مهم‌تر احساس می‌کرد شخصیت والای او و استادش به خاطر عمل نامناسب اهل آن آبادی سخت جریحه‌دار شده و در عین حال خضر ـ علیه‌السلام ـ به تعمیر دیوار آن آبادی می‌پردازد،

بار دیگر تعهّد خود را به کلّی فراموش کرد و زبان به اعتراض گشود، اما اعتراضی سبک‌تر و ملایم‌تر از گذشته، گفت: می‌خواستی در مقابل این کار اجرتی بگیری؟

اینجا بود که خضر علیه‌السلام به موسی علیه‌السلام گفت: **قَالَ هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنِكَ سَأُنَبِّئُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِع عَّلَيهِ صَبْرًا ۷۸**

پس آنگاه پاسخ بدین سان شنید — که دیگر رفاقت به پایان رسید

بگویم ترا سرّ اعمال خود — که صابر نبودی بر آنچه که بُد

اینک وقت جدایی من و تو است، اما به زودی راز آنچه را که نتوانستی بر آن صبر کنی، برای تو بازگو می‌کنم. (کهف، ۷۱ تا ۷۸)

در خبری است که از موسی علیه‌السلام پرسیدند، از مشکلات دوران زندگی ات از همه سخت تر را بگو، گفت:

سختی های بسیاری دیدم (اشاره به ناراحتی های دوران فرعون و گرفتاری های طاقت فرسای دوران حکومت بنی اسرائیل) ولی هیچ یک همانند گفتار خضر که خبر از فراق و جدایی داد، بر قلب من اثر نکرد.

نیز روایت شده: از موسی علیه‌السلام پرسیدند: سخت‌ترین حادثه زندگی تو چه بود؟ موسی علیه‌السلام در پاسخ گفت:

هیچیک از آن همه مشکلات (عصر فرعون و عصر حکومت بنی‌اسرائیل با آن همه رنج‌ها) همانند گفتار خضر علیه‌السلام برایم رنج‌آور نبود که خبر از فراق و جدایی خود از من داد و مرا از علوم خود محروم ساخت.

موسی علیه‌السلام سخنی نگفت، و دریافت که نمی‌تواند همراه خضر علیه‌السلام باشد و در برابر کارهای عجیب او صبر و تحمّل داشته باشد.

اسرار سه حادثه

خضر علیه‌السلام راز سه حادثه شگفت‌انگیز فوق را برای موسی علیه‌السلام چنین توضیح داد: **أَمَّا ٱلسَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَٰكِينَ يَعْمَلُونَ فِي ٱلْبَحْرِ فَأَرَدتُّ أَنْ أَعِيبَهَا وَ كَانَ وَرَآءَهُم مَّلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا ۷۹**

نخستین بگویم ز کشتی سخن — که دانی چه بودست منظور من
همه صاحبانش بُدندی فقیر — به چنگال محنت به سختی اسیر
چو کشتی همی بود اسباب نان — بجستند روزی خود را از آن
اگر کشتی از عیب بودی بدور — گرفتیش سلطان دوران به زور
خرابش نمودم که وی را دگر — نباشد به کشتی آنها نظر

اما آن **کشتی** مال گروهی از مستمندان بود و معیوب کردن من، برای نگهداری کشتی برای صاحبانش بود.

وَ أَمَّا ٱلْغُلَـٰمُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنَيْنِ فَخَشِينَآ أَن يُرْهِقَهُمَا طُغْيَـٰنًا وَ كُفْرًا ٨٠

فَأَرَدْنَآ أَن يُبْدِلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِّنْهُ زَكَوٰةً وَ أَقْرَبَ رُحْمًا ٨١

پسر را بکشتم بریدم سرش — چو بودند مؤمن پدر مادرش
بترسیدم از آنکه این یك — پسر کشاند سوی کفر، مادر پدر
مرا بود میلی که یکتا خدا — کند طفل بهتر بر آنها عطا
که باشد نکوکارتر آن پسر — به کار آید از بهر مادر پدر

و امّا آن **نوجوان**، .... از این رو خواستیم که پروردگارشان به جای او فرزندی پاک‌سرشت و با محبّت به آن دو بدهد.

وَ أَمَّا ٱلْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَـٰمَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي ٱلْمَدِينَةِ وَ كَانَ تَحْتَهُۥ كَنزٌ لَّهُمَا وَ كَانَ أَبُوهُمَا صَـٰلِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَن يَبْلُغَآ أَشُدَّهُمَا وَ يَسْتَخْرِجَا كَنزَهُمَا رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ ۚ وَ مَا فَعَلْتُهُۥ عَنْ أَمْرِى ۚ ذَٰلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِع عَّلَيْهِ صَبْرًا ٨٢

چو دیدم که دیوار گردیده سست — بدین علت آن را نمودم درست
که زیرش نهان بود گنجی گران — که از دو یتیم است میراث آن
پدرشان که از دام دنیا برست — نکوکار بودی و یزدان پرست
خدا خواست تا آن دو طفل صغیر — بگردند بالغ، بزرگ و کبیر
بیارند گنج نهان را برون — که لطف خداوند باشد فزون

نکردم من این کارها را ز خود　　که از سوی یزدان مرا وحی شد

بلی این بود باطن کارها　　نبودی تو صابر به کردارها

و امّا آن **دیوار** از آنِ دو نوجوان **یتیم** در آن شـــهر بود، گنجی ..... من این کارها را خودسرانه انجام ندادم. این بود راز کارهایی که نتوانستی در برابر آن‌ها تحمّل کنی.

کارهای خضر علیه‌السلام به خصوص کشتن نوجوان گرچه ظاهری بسیار زننده داشت، ولی باید توجّه داشت که فرق است بین نظام تشریع تکوین ، خداوند حاکم بر هر دو نظام اســت، از نظر نظام تکوین، هیچ مانعی ندارد که خداوند حتّی کودک نابالغی را دچار حادثه‌ای کند که جان بسپارد، چرا که وجودش ممکن است در آینده موجب خطرهای عظیم گردد، مانند این که پزشـــک دســـت یا پای کسی ــ را قطع می‌کند تا میکرب سرطان از آن به ســـایر اعضـــاء سرایت ننماید.

کارهای خضر علیه‌السلام در ماجرای فوق در محدوده نظام تکوین بوده، ولی موسی علیه‌السـلام مأمور کارها در محدوده تشـریـع بود، از این رو مقام موسی علیه‌السـلام در این راســتا از حضرــت خضرــ علیه‌السـلام بالاتر بود، اگرچه در محدوده نظام تکوین، مقام خضرــــعـلـیـه‌السـلام بـالاتـر بـود.

از ســوی دیگر این کار خضرـ علیه‌السلام از نشـانه‌های رحمت الهی و پاداش او به پدر و مادر با ایمان بود، خضر به دستور خدا آن کودک کافر را که اگر می‌ماند موجب کفر و انحراف پدر و مادر می‌شد، کشت، ولی به جای آن کودک، خداوند دختری به آن پدر و مادر مرحمت فرمود، که کانون ایمان و تقوا بود و به فرموده امام صادق علیه‌السلام از نسل او هفتاد پیامبر، به وجود آمد.

مـوسی علیه‌السـلام از تـوضـــیـحـات حضرــت خضرــ علیه‌السـلام قـانـع شـــد.

توصـیه خضرـ هنگام جدایی خضرـ علیه‌السـلام از موسی علیه‌السـلام موسی به او گفت: مرا سفارش و موعظه کن، خضر مطالبی فرمود از جمله گفت: از سه چیز بپرهیز و دوری

کن : ۱. لجاجت ۲. و از راه رفتن بی‌هدف و بدون نیاز ۳. و از خنده بدون تعجّب، خطاهایت را بیاد بیاور و از تجسّس در خطاهای مردم پرهیز کن .

کارهای حضرت خضر ـ علیه‌السلام حرمت در اموال دیگران و یا کشتن بدون دلیل و... بنابر ظواهر است و اگر دلیلی در ظاهر با این‌ها نباشد، حرمت باقی است. اما اگر در نفس الامر و باطن، دارای دلیل باشند، هرکه به باطن، علم و مسئولیتی دارد باید در این حیطه وارد شود.

بنابراین همان‌گونه که شخص به جرم قتل ظاهری مستحق اعدام است، به همین ترتیب اگر شخصی در باطن مستحق مرگ باشد، شخص آگاه از باطن، می‌تواند او را بکشد

در این داستان خضر ـ نماد **باطن** و دارای علم لدنی و ولایت است اما موسی علیه‌السلام نماد **ظاهر** و دارای رسالت، نبوت و تشریع است.

نکات جالب و تربیتی در داستان موسی و خضر (علیهماالسلام):

گفتار کوتاه موسی(علیه السلام) گزیده ای از آداب و آئین های شکوهمند به چشم می خورد که میان یک شاگرد و معلم اتفاق افتاده.

با وجود اینکه می دانیم که موسی(علیه السلام) پیامبری عظیم الشأن، و یکی از رسولان اُولُوا الْعَزْم ِ پروردگار بوده، عظمت شخصیت این چنینی او مانع از آن نبوده که آداب و آئین های در خور یک شاگرد نسبت به استاد را در نظر گیرد، و آنرا به کار بندد.

اگر چه شاگرد مورد نظر، به جهاتی دیگر (غیر از مقام شاگردی) از معلم و استاد خویش، کامل تر و لایق تر بوده است.

اگر بخواهیم تمام آداب و نکات ظریفِ [تعلیم و تربیت] و مطالب دقیقی که در لابلای گفتگوی موسی و خضر(علیهماالسلام) به چشم می خورد.

این آیه، **دوازده خصیصه و نکتهٔ تربیتی** را به ما ارائه می کند:

۱- موسی علیه السلام خویشتن را تابع و پیرو استاد خود معرفی کرده است.

۲- موسی با واژه هَل آیا، از خضر علیه السلام اجازه و رخصت می طلبد.

۳- موسی خود را در برابر معارف و آگاهی های ناآگاه معرفی کرده است .

۴- موسی، عظمت نعمتی که راه تعلیم عائد او گشته، اقرار کرده است .

۵- معنی متابعت و پیروی کردن از شخص دیگر، تابع، اعمال و رفتار متبوع.

۶- لزوم عمل به قوانین و راه و رسم و متابعت به هیچ قید و شرطی .

۷- [در مورد وظیفهٔ شاگرد نسبت به معلم]، این جهات به ترتیب گوشزد شده: پیروی، تعلیم، خدمت، و تعلّم و دانش جوئی.

۸- معنی و منظور جملهٔ **هَل اَتَّبِعُکَ عَلی اَنْ تُعَلِّمَن** این است که من بر اساس این متابعت جز آموختن علم هدف دیگری ندارم.

۹- جملهٔ **مِمّا عُلِّمْتَ** اشاره به بخشی از معلومات خضر است که آن را خداوند متعال به وی آموخته بود، [همیشه مقام و منزلت استاد نسبت به شاگردش هر چند آن شاگرد عظیم القدر باشد به مراتب، برتر و والاتر.

۱۰- و نیز همین جملهٔ **مِمّا عُلِّمْتَ**، نمایانگر ِاعتراف ِموسی است که باید علم و دانش و معلّم و استاد را ارج نهاده و قدرت ِمنزلت ِاو را والا بر شمرد

۱۱- کلمهٔ **رُشداً** حاکی از آن است که مسألهٔ شدّتِ نیاز ِخود به علم آموختن.

۱۲- خضر در مقام استادی از لحاظ لیاقت و شایستگی ، مقام و منزلتش از موسای شاگرد، رفیع تر می باشد؛

این ها نمونه هایی از مناظره هایی است که در قرآن گزارش شده است .

بخش هشتم : آزادی بیان در قیامت !

در روز قیامت خیلی از گروه ها با یکدیگر صحبت خواهند کرد.

دوزخیان با خدا **مناظره دوزخیان با هم** **مناظره دوزخیان با شیطان**

مناظره دوزخیان با ملائکه الهی **گفتگوهای بهشتیان با دوزخیان**

مناظره دوزخیان با بهشتیان **گفتگوی اهل اعراف با بهشتیان و دوزخیان**

گفتگوی خدا با اهل جهنم **گفتگوی اعضا و جوارح انسان**

گفتگوی منافقین با مؤمنان **گفتگوی زیان دیدگان و دوزخیان با شیطان**

گفتگو بین مستضعفان با سران کفر

۱. مناظره دوزخیان با خدا

آیات بسیاری در قرآن به گفتگوها و احتجاجات جهنّمیان با خداوند و شیطان و فرشتگان عذاب و بحث دوزخیان با بهشتیان پرداخته است. دوزخیان در چه شرائطی قرار گرفته اند و به التماس افتاده و ناله و فریاد می زنند و تقاضا دارند از جمله : **یَومُ التَّناد** به معنای **روز نداد دادن .**

الف، گوشه ای از گفتگوی پروردگار با جهنمیان : **وَ هُمْ يَصْطَرِخُونَ فِيها رَبَّنا أَخْرِجْنا نَعْمَلْ صالِحاً غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ أَ وَ لَمْ نُعَمِّرْكُمْ ما يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ وَ جاءَكُمُ النَّذِيرُ فَذُوقُوا فَما لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ** (فاطر ۳۷)

در آن آتش داغ جان می کَنند — بسی بانگ ز آن جایگه می زنند

که پروردگارا رها کن عقاب — تو بیرونمان آر از این عذاب

کزین پس نماییم کار نکوی — به آیین توحید سازیم روی

خطاب آید آنگه مگر بر شما — ندادی از این پیش مهلت خدا

مگر خود نیامد شما را رسول — که سازید اندرز او را قبول

پس اینك عذاب خدا را چشید — ببایست بار غرامت کشید

که بر ظالمان اندرین روز سخت　　کسی نیست غمخوار و یاور به بخت

کفّار در آتش دوزخ فریاد و ناله کنند که ...و نجات دهنده‌ای نخواهد بود. **صراخ** به معنای فریاد و ناله‌ای است که با درخواست کمك همراه باشد. در دو آیه‌ی قبل، عنوان شد که اهل بهشت آسایش و آرامش دارند؛ در این آیه می‌فرماید: اهل دوزخ می‌سوزند و ناله می‌کنند و تقاضای کمك دارند.

۱- به هر تقاضا و ناله‌ای اعتنا نیست، تقاضای مجرم قابل پذیرش نیست.

۲- آنچه انسان را دوزخی می کند، اعمال ناصالح است **أَخْرِجْنا نَعْمَلْ صالِحاً**

۳- همه‌ی سرکشان، روزی به عجز و انابه خواهند افتاد. **رَبَّنا أَخْرِجْنا ...**

۴- آخرت محل جبران از دست داده‌ها نیست. **أَ وَ لَمْ نُعَمِّرْكُمْ ...**

۵- بسیاری افراد در دنیا خیال می کنند کارشان صالح است، امّا در روز قیامت می‌فهمند که صالح نبوده و لذا می‌گویند: پروردگارا! اگر از دوزخ نجات یابیم، عمل صالحی (نه مثل صالح نماهای قبلی) انجام خواهیم داد.

۷- از دست دادن فرصت‌ها، موجب ظلم به خویش است. **أَ وَ لَمْ نُعَمِّرْكُمْ** ۱۰- تا نذیر نباشد، قهر الهی نیست. **جاءَكُمُ النَّذِيرُ فَذُوقُوا**

۸- کسی که به هشدارهای انبیا توجّه نکند ظالم است... **فَما لِلظَّالِمِينَ**

۹- برای کفّار، شفاعت، دعا و ناله هیچ یك کارساز نیست. «مِنْ نَصِيرٍ»

ب، دوزخیان می گویند **رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنهَا فَإِنْ عُدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ** مومنون۱۰۷

از آن لطف بی حد که داری به ذات　　ز دوزخ کنون بخش ما را نجات

اگر از عداوت بپوشیم رخت　　زیانکار هستیم بسیار سخت

خداوند آنها را با این سخن عتاب آمیز مخاطب ساخته می گوید:

أَ لَمْ تَكُنْ آياتِي تُتْلى عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ بِها تُكَذِّبُونَ تکذیب آیات؟؟ مومنون۱۰۵

در آن محنت و زجر و خوف و محن　　برانند بر مجرمان این سخن

مگر خود تلاوت نشد بر شما　　همه آیه های یگانه خدا

دروغین بخواندید از جهل خویش　　سخنها ز طعنه بیاورده پیش

آیا به اندازه کافی آیات و دلائل روشن وسیله پیامبرانم برای شما نفرستادم آیا اتمام حجت به شما نکردم و شما پیوسته راه انکار و تکذیب را پیش می گرفتید! **تتلی** و تکذبون فعل مضارع است و دلیل بر استمرار تکذیب، آنها در پاسخ این سؤال زبان عذرخواهی گشوده، اعتراف می کنند و **قالُوا رَبَّنا غَلَبَتْ عَلَيْنا شِقْوَتُنا وَ كُنَّا قَوْماً ضالِّينَ** ۱۰۶

بگویند بر ما ببخشا خطا　　که پیروز آمد شقاوت به ما

بگشتیم گمراه از راه راست　　ندانسته بودیم راه خطاست

خداوند نیز با ذلت و خواری آنان را از خود می‌راند و حتی اجازه‌ی صحبت کردن به آن‌ها نمی‌دهد **قَالَ اخْسَؤا فِيهَا وَ لَا تُكَلِّمُونِ** ۱۰۸

به تندی جواب آید از سوی رب　　به دوزخ شوید و ببندید لب

کلمه‌ی **خسأ** به معنای دور شدن همراه با توهین است که معمولا به سگ گفته می‌شود. (چخّه)

وجدان‌ها در قیامت بیدار می‌شوند و مجرمان به گناهان خود ذلیلانه اعتراف می کنند. **غَلَبَتْ عَلَيْنا شِقْوَتُنا** - دوری از راه انبیا، مایه‌ی شقاوت و بدبختی است. **آياتِي تُتْلى، غَلَبَتْ عَلَيْنا شِقْوَتُنا** - خدا در قیامت با کوبنده‌ترین کلمات، با کفّار سخن می گوید**اخْسَؤُا فِيها وَ لاتُكَلِّمُونِ**

ج، و در نهایت خداوند به آنها چنین پاسخ می دهد: **قالَ ادْخُلُوا فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ فِي النَّارِ كُلَّما دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعَنَتْ أُخْتَها حَتَّى إِذَا ادَّارَكُوا فيها جَميعاً قالَتْ أُخْراهُمْ لِأُولاهُمْ رَبَّنا هؤُلاءِ أَضَلُّونا فَآتِهِمْ عَذاباً ضِعْفاً مِنَ النَّارِ قالَ لِكُلٍّ ضِعْفٌ وَ لكِنْ لا تَعْلَمُونَ** (اعراف۳۸)

خداوند گوید شما هم روید　　برآن دوزخ داغ داخل شوید

کزین پیشتر هم ز جن و ز انس　　برفتند در آن ز هرگونه جنس

هرآن قوم کافتند اندر سقر　　نمایند نفرین به قوم دگر

که تا جمله را گیرد آتش فرا　　برافروزد آن شعله از هرکجا

بگویند آن دستهٔ زیردست　　به آن کس که فرمانرواشان بُدست

که پروردگارا بدانی عیان　　نمودند گمراهمان این کسان

فزون تر نما پس بر ایشان عذاب　　پس آنگه بیاید ز یزدان خطاب

که هرکس عذابی چَشَد قدر خود　　نباشید آگاه از آنچه بُد

خداوند گوید: دوزخ داخل شوید. هر قومی که به دوزخ شوند قوم دیگر (از همکیشان خود) را لعن کنند، (یا مرئوسان درباره رئیسان) این خطاب از ناحیه خود پروردگار است، نه ملائکه که واسطه های او در مساله موت و غیر آنند. مخاطبین بعضی از کفارند که قبل از ایشان امت‌هایی مانندشان از جن و انس بوده و درگذشته اند، داخل شوید در آنچه که داخل شدند گذشتگان و آیندگان شما.

د، انسان دارای اختیار و آزادی عمل است و نمی‌تواند انحراف و خطای خود را تنها به گردن دیگران اندازد. **أَطَعْنا سادَتَنا وَ كُبَراءَنا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلَا**

بگویند پروردگارا به پیش　　احزاب۶۷　　گرفتیم راه بزرگان خویش

کشاندند ما را به راهی تباه　　به ظلمت نهادند در تیره راه

امّا امام صادق علیه السلام فرمودند: مراد از رهبران **هؤُلاءِ أَضَلُّونا**، رهبران فاسد و ائمّه‌ی ظلم و جور می‌باشد. در قیامت رهبران جور و پیروان آنها، هرکدام دو برابر عذاب می‌شوند، زیرا قرآن در پاسخ تقاضای منحرفان برای عذاب دو برابر رهبران خود **رَبَّنَآ ءَاتِهِمۡ ضِعۡفَيۡنِ مِنَ ٱلۡعَذَابِ وَٱلۡعَنۡهُمۡ لَعۡنٗا كَبِيرٗا** ۶۸

خدایا عذابت مضاعف بساز　　برآن پیشوایان بیداد و آز

بر ایشان تو لعنت کن ای نیك رب　　فزون تر نما آتش این غضب

هم رهبران دو برابر کیفر دارند و هم پیروان آنها، **لِكُلٍّ ضِـعْفٌ** رهبران، چون هم خود منحرف شـدند و هم دیگران را منحرف کردند و امّا پیروان آنها نیز هم برای انحراف خود و هم برای این‌که با پیروی و حمایت خود به رهبران باطل رونق دادند.

۱- در بهشت، کینه و دشمنی نیست، سراسر صلح و صفاست ولی در جهنّم، افراد یکدیگر را لعن و نفرین می‌کنند. **يَلْعَنُ بَعْضُكُمْ بَعْضاً** عنکبوت۲۵

۲- ولایت‌ها، محبّت‌ها و حمایت‌های غیر الهی، در قیامت به کینه و نفرین و دشمنی تبدیل می‌شود.

۳- در قیامت، همه می‌کوشند تا گناه خود را به گردن دیگری اندازند یا برای خود شریک جرم پیدا کنند **أَضَلُّونا** .

جهنمیان به خطای خود اعتراف کرده و تقاضای برگشت دارند : **بَلْ بَدا لَهُمْ ما كانُوا يُخْفُونَ مِنْ قَبْلُ وَ لَوْ رُدُّوا لَعادُوا لِما نُهُوا عَنْهُ وَ إِنَّهُمْ لَكاذِبُونَ**

بر آنها از احوال روزِ شمار انعام۲۸ **هر آنچه نهان بُد شود آشکار**

اگر باز هم آن مطیعان آز **به دنیای فانی بگردند باز**

دگرباره آن مردم بدسرشت **نمایند تکرار اعمال زشت**

همان کارهائی که اندر جهان **خدا منعشان کرده بودی ازآن که**

هستند بسیار ناراست گو **سیه قلب گردیده و زشت خو**

آنچه (از کفر و نفاق) قبلًا (در دنیا) پنهان می‌کردند، (در آن روز) برایشان آشکار شده و اگر آنان (طبق خواسته و آرزویشان) به دنیا بازگردانده شوند. روز قیامت، روز آشکار شدن اسرار پنهانی مردم است و قرآن بارها به این حقیقت اشاره کرده است. برگشتن از آخرت به دنیا، محال است. آری؛ انسان بارها در دنیا به هنگام برخورد با شداید و تلخی‌ها، تصمیم‌هایی می‌گیرد، ولی چون به آسایش رسید، همه چیز را فراموش می‌کند

بخش نهم　　مناظره دوزخیان با هم

از صـحنه‌های تکان‌دهنده‌ی قیامت، گفتگوی دوزخیان با یکدیگر، به ویژه با سران و بزرگانی اسـت که سـبب جهنّمی شـدن آنان شـده‌اند. به همین جهت آنجا دوسـتان بی‌تقوا نیز با هم دشـمن می‌شـوند **الْأَخِلَّاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُـهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ،** زخرف۶۷

در آن روز آنان که بودند دوست　　عملها و رفتارشان چون عدوست

بجز اندکی خلق پرهیزکار　　که هستند در دوستی پایدار

گاهی هم تقاضـا می‌کنند که عاملان گمراهی خود را ببینند و پایمالشـان کنند **رَبَّنا أَرِنَا الَّذَيْنِ أَضَلَّانا مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ نَجْعَلْهُما تَحْتَ أَقْدامِنا**

به ایزد بگویند ای کردگار　　نشان ده به ما این زمان آشکار

همه دشمنان را ز هرگونه جنس　　چه از آتش و جن چه از خاك و انس

که کردند گمراه ما را ز راه　　نمودند دور از رَهَت ای اله

که تا افکنیم آن کسان زیر پا　　قدمهای ما گیرد ایشان فرا

و گاهی اطاعت از بزرگان را عامل سقوط خویش می‌دانند.

الف، در قیامت هر قوم و اُمّتی و هر گروه و دسـته‌ای به همراه امام و پیشـوای خود وارد صحرای محشر.شده و به حساب آنان رسیدگی می‌شود؛ مومنین هم به همراه امامان و رهبران خود راهی بهشـت می شـوند. **يَومَ نَدعوا كُلُّ اُناسٍ بِإمامِهِم** در آن روز مردم را همراه رهبرشان می خوانیم

وَ جَعَلْناهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَ يَوْمَ الْقِيامَةِ لا يُنْصَرُونَ قصص ۴۱

بر اهل ضلالت بگشته امام　　بگشتند دعوت به دوزخ تمام

ندارند یاور به روز جزا　　که گردند از آن عقوبت رها

پشیمانی : در این حال رو به یکدیگر کرده و از هم می‌پرسند...

وَ أَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ (صافات۲۷)

در آن حال بعضی سؤال و جواب　　نمایند با دیگران در خطاب

جهنمیان به رهبران خود می گویند: شـــما رهبران گمراهی بودید که به ظاهر از طریق خیرخواهی و نیکی وارد شدید امّا جز فریب چیزی در کارتان نبود!

قَالُوا إِنَّكُمْ كُنتُمْ تَأْتُونَنَا عَنِ الْيَمِينِ (صافات ۲۸)

بگفتند بودید حقا شما　　که نیرنگ گفتید هر سو به ما

آنها جواب می‌گویند: شما خودتان اهل ایمان نبودید (تقصیر ما چیست)؟!

قَالُوا بَل لَّمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ صافات۲۹

به پاسخ بگویند اندر سخن　　نگشتید مؤمن، شما خویشتن

ما هیچ گونه سـلطه‌ای بر شـما نداشـتیم، بلکه شـما خود قومی طغیانگر بودید! **وَ ما كانَ لَنا عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطانٍ بَلْ كُنْتُمْ قَوْماً طاغِينَ** (صافات ۳۰)

مسلط نبودیم ما بر شما　　که بودید خود تابعان هوا

۱- پیشوایان کفر، هم به گمراهی خود اعتراف می‌کنند و هم مسئولیّت اغفال و گمراه کردن پیروان خود را می‌پذیرند. **فَأَغْوَيْناكُمْ** ولی مسئولیّت قهر و غلبه و سلطه را نمی‌پذیرند. **ما كانَ لَنا عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطانٍ**

۲- زمینه و عامل انحراف، از درون منحرفان است نه فشار بیرون قوماًطاغِينَ

۳- در دنیا وعده و وعید خداوند به گوش سران شرك رسیده است و از روی تعمّد منکر شده‌اند. - انسان موجودی آزاد از جبر اجتماعی و فرهنگی است.

۴- مردم عادی هم در پدید آمدن نظام و یا افراد فاسد و هم در رشد و تقویت و

بقای ظلم آنان مؤثّرند. زیرا اگر سهم یا اثری نداشته باشند در عذاب شریك نمی بودند **فِي الْعَذابِ مُشْتَرِكُونَ**

ب، در آیه دیگری اهل آتش به بزرگان خود می‌گویند: ما از شـما تبعیت کردیم که به این جایگاه رسیدیم، کمی از عذاب ما را بکاهید. و آن‌ها در پاسخ تنها می‌توانند بگویند ما اگر می‌توانسـتیم راه نجات را بیابیم شـما را هم نجات می‌دادیم. **وَ بَرَزُوا لِلَّهِ جَمِيعاً فَقالَ الضُّعَفاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعاً فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنَّا مِنْ عَذابِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ قالُوا لَوْ هَدانَا اللَّهُ لَهَدَيْناكُمْ سَواءٌ عَلَيْنا أَ جَزِعْنا أَمْ صَبَرْنا ما لَنا مِنْ مَحِيص**ابراهیم ۲۱

به روزی که مردم ز خاك قبور — برآیند و آیند اندر حضور
ضعیفان بگویند بر طاغیان — به گردنکشان نیز بر یاغیان
بکردیم ما از شما پیروی — بجستیم ار راهتان رهروی
توانید آیا در این دم شما — رهانید ما را ز خشم خدا
بگویند آنان اگر خود به ما — هدایت رسیدی ز یکتا خدا
شما را هدایت بکردیم نیز — در این سخت هنگامهٔ رستخیز
کنون گر که زاری کنیم و فزع — و یا صبر ورزیم دور از جزع
تفاوت ندارد که ما خود دگر — نداریم از خشم یزدان مفر

جنگ و دعوا در میان دوزخیان

مسـتضـعفین به مسـتکبرین می‌گویند مرگ بر تو! تقصـیر تو بود . شـما ما را گمراه کردید **لَوْ لا أَنْتُمْ** اگر شما نبودید ما ایمان می‌آوردیم، تقصیر شماست. آنجا هم همه می خواهند تقصیر را به گردن دیگری بیاندازند .

وَ قالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ نُؤْمِنَ بِهذَا الْقُرْآنِ وَ لا بِالَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ لَوْ تَرى إِذِ الظَّالِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْجِعُ بَعْضُـهُمْ إِلى بَعْضٍ الْقَوْلَ يَقُولُ الَّذِينَ اسْـتُضْـعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لَوْ لا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ (سبا ۳۱)

بگفتند کفار اندر جواب — نیاریم ایمان به قرآن کتاب

به دیگر کتب نیز کافر شویم — که تنها بر آیین خود می رویم
گر آن ظالمان ستم پیشه کار — بیایند در پیش پروردگار
ببینی که با یکدگر بر جدل — به گفتار آیند در آن محل
ضعیفان بگویند بر رهبران — به گردنکشان و گروه سران
نبودی گر اغوایتان در میان — بگشتیم مؤمن به رب جهان

مستکبران هم به مستضعفان گویند چه اجباری بود و به گردن نمیگیرند

قالَ الَّذینَ اسْتَکْبَرُوا لِلَّذینَ اسْتُضْعِفُوا أَ نَحْنُ صَدَدْناکُمْ عَنِ الْهُدی بَعْدَ إِذْ جاءَکُمْ بَلْ کُنْتُمْ مُجْرِمین سبا ۳۲

رئیسان بگویند پاسخ چنین — به آن زیردستان پائین نشین
که با آنکه از سوی یکتا خدا — هدایت نشان داده شد بر شما
چگونه شما را به اجبار و زور — ز آیین ایزد بکردیم دور؟
بجستید خود این طریق و کنش — که بودید بس مردمی بدمنش

دوباره مستضعفین به مستکبرین می‌گویند ما را فریب دادید و مکر کردید

وَ قالَ الَّذینَ اسْتُضْعِفُوا لِلَّذینَ اسْتَکْبَرُوا بَلْ مَکْرُ اللَّیْلِ وَ النَّهارِ إِذْ تَأْمُرُونَنا أَنْ نَکْفُرَ بِاللَّهِ وَ نَجْعَلَ لَهُ أَنْداداً وَ أَسَرُّوا النَّدامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذابَ وَ جَعَلْنَا الْأَغْلالَ فی أَعْناقِ الَّذینَ کَفَرُوا هَلْ یُجْزَوْنَ إِلاَّ ما کانُوا یَعْمَلُونَ سبا ۳۳

دگرباره مستضعفان در جواب — نمایند بر ظالمان این خطاب
که از مکر و نیرنگ این روزگار — بگشتیم کافر به پروردگار
بخواندیم بر ایزد خود شریك — بگشتیم مشرك به یزدانِ نیك
چو روز قیامت به چشمان خویش — عذاب خدا را ببینند پیش
پشیمان بگردند بسیار سخت — چو خود را ببینند بس تیره بخت

چو زنجیرهاشان به گردن نهیم　　بر ایشان بدین سان ندا می دهیم

جز اینست آیا که این سرنوشت　　شما راست پاداش اعمال زشت

۱- جامعه‌ی فاسد و افراد مستکبر، انسان را مجبور به انحراف نمی‌کند .

۲- در روز قیامت، مستکبران نیز می‌فهمند که راه انبیا حقّ بوده است .

۳- حقّ به همه می‌رسد و هر کس خود باید آن را بپذیرد .

۴- در قیامت نمی‌توان گناه خود را به گردن دیگران انداخت .

۵- بالاترین رسوایی آن است که مجرمان بزرگ به انسان‌های زیر دست لقب مجرم بدهند . مجرمان ندامت خود را پنهان می‌کنند، در حالی که در آیات و روایات دیگر آمده که آنان ندامت خود را آشکار می‌کنند. این تفاوت به خاطر آن است که مواقف قیامت متفاوت است.

أَسَرُّوا النَّدامَةَ، هم به معنای اظهار ندامت است و هم به معنای مخفی کردن ندامت، ولی با توجّه به حدیثی که از امام صادق علیه السلام وارد شده، مراد همان مخفی کردن ندامت است.

امام صادق علیه السلام در پاسخ این سؤال که نگاه داشتن ندامت در دل برای چیست؟ فرمود برای آنکه از سرزنش دیگران دور بمانند.

- مستکبران، تلاش شبانه روزی دارند.

- پیشوایان کفر، بر اساس مکر و تدبیر فرمان می‌دهند.

- انحراف فکری و فرهنگی جامعه، نتیجه‌ی کار مداوم دشمنان مستکبر است.

- برخورد مستکبران با زیردستان خود، برخورد امر و نهی است، نه دعوت و ارشاد.

- پشیمانی در قیامت سودی ندارد.

عذاب‌های الهی با عملکرد کفّار مناسب ست **هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا ما كانُوا يَعْمَلُونَ**

گفتگو بین مستضعفان با سران کفر در دنیا بسیار می‌بینیم که برخی از افراد به دیگران می‌گویند: فلان کار را انجام بده گناهش به گردن من! این تنها کلام دنیائی آن‌هاست ولی در قیامت نمی‌توانند حتی ذره‌ای از مجازات سایر گنهکاران را بکاهند.

وَ إِذْ يَتَحَاجُّونَ فِي النَّارِ فَيَقُولُ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنتُم مُّغْنُونَ عَنَّا نَصِيبًا مِّنَ النَّارِ غافر۴۷

چو در آتش افتند در آن محل — نمایند با هم جدال و جدل

بگویند مستضعفان در عذاب — بزرگان خود را کنندی خطاب

چو گشتیم پیرو ز راه شما — فتادیم این سان به راه خطا

توانید آیا در این ابتلا — بکاهید از ما مجازات را؟

اما **سران کفر** در پاسخ آنها می گویند: ما همگی در آن هستیم، خداوند در میان بندگانش (به عدالت) حکم کرده است؛ یعنی رهبرانشان با یك‌سان بودن هر دو در عذاب و گناه، احتجاج جهنّمیان را پاسخ می دهند.

قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُلٌّ فِيهَا إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ ۴۸

بگویند آن سرکشان در جواب — ببایست جمله کشیم این عذاب

که ایزد براندست حکمی به داد — میان همه بندگان و عباد

آنها (به **رؤسای** خود) می‌گویند:

قَالُوا بَلْ أَنتُمْ لَا مَرْحَبًا بِكُمْ أَنتُمْ قَدَّمْتُمُوهُ لَنَا فَبِئْسَ الْقَرَارُ ص۶۰

به پاسخ برآرند آنگه ندا — که امروز بدتر بود بر شما

که خود پیشگامانِ آتشگهید — به بد منزلی بار خود می نهید

در قیامت پیروان فساد، از پیشگامان خود تنفّر دارند. سپس می‌گویند : **قَالُوا رَبَّنَا مَن قَدَّمَ لَنَا هَذَا فَزِدْهُ عَذَابًا ضِعْفًا فِي النَّارِ** ص ۶۱

به یزدان بگویند ای کردگار — کسی را که بنمود این گونه کار

که بر ما فراهم بکرد این عقاب — در آتش فزون تر کن او را عذاب

۱- انســـان، دوزخِ خود را از پیش می‌فرســـتـد. قَـدَّمْتُمُوهُ لَنـا .

۲- دعوت دیگران به گناه، سبب سلب مسئولیّت از گناهکار نیست.

با این که می‌گویند: **أَنْتُمْ قَدَّمْتُمُوهُ لَنا** شـــما این عذاب را برای ما فراهم کردید، ولی خودشان نیز در دوزخ گرفتارند.

۳- در نظام تربیتی اسـلام، تشـویق و تهدید در کنار هم اسـت. (آیاتِ پاداش متّقین و کیفر طاغین)

۴- کسـانی که در دنیا و در مدار ایمان، به یکدیگر دعا نکنند، در آخرت و در دوزخ به یکدیگر نفرین خواهند کرد.

۵- تنها دعایی که از دوزخیان مســـتجاب می‌شـــود، دعای افزودن عذاب برای پیش کســـوتـان کفر اســـت. **فَزِدْهُ عَـذاباً ضِـــعْفاً . لِكُلٍّ ضِـــعْفٌ**

۶- ردّ و بدل کردن ناسزا یکی از برخوردهای دوزخیان اســـت. (گروهی می‌گویند: **لا مَرْحَباً بِكُمْ** ولی جواب می‌شنوند: **بَلْ أَنْتُمْ لا مَرْحَباً بِكُمْ**

و پیروان گمراه نیز به رهبران خود می‌گویند: اگر برای ما فرصـــتی‌پیش آید و به دنیا برگردیم ما نیز از شـــما بیزاری خواهیم جســـت **وَ قالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنا كَرَّةً فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ كَما تَبَرَّؤُا مِنَّا كَذلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمالَهُمْ حَسَراتٍ عَلَيْهِمْ وَ ما هُمْ بِخارِجِينَ مِنَ النَّارِ** بقره ۱۶۷

پشیمان بگردند آن پیروان — به حسرت برآرند آه و فغان

که ای کاش می شد به دار الفنا — دگرباره خود بازگشتیم ما

که از طاعت این رئیسان خوار — تبری بجستیم باری هزار

چنانکه در این سخت روز جزا — برائت بجستند ایشان ز ما

بر آنها چنان کارها را اله — کند مایه حسرت و رشك و آه

بیفتند در آتش آن سقر — نیایند هرگز از آنجا بدر

به فرموده روایات، در قیامت مواقف متعدّدی است، در برخی از آنها مُهر سکوت بر لب‌ها زده می‌شود و تنها با نگاه‌های پرحسرت به یکدیگر نگریسته و گریه می‌کنند.

در بعضی موارد، از همدیگر استمداد کرده و در صحنه‌ای نسبت به هم ناله و نفرین می‌کنند. در این آیه می‌خوانیم که پیروان کفر نیز از حمایت‌ها و عشق ورزی‌های خود نسبت به رهبرانشان به شدّت پشیمان می‌شوند، ولی دیگر کار از کار گذشته و تنها حسرتی است که در دل دارند و با زبان می‌گویند: اگر ما باردیگر برگردیم، هرگز دنباله‌رو آنها نخواهیم بود.

کسانی که اینقدر بی‌وفا هستند که از ما در این روز تبرّی می‌جویند، ما هم اگر به دنیا برگردیم، از آنان تبرّی خواهیم جست. آنها حسرت می‌خورند، ولی مگر از حسرت کاری ساخته است.

در روایات، نمونه‌هایی از حسرت گنهکاران در قیامت به چشم می‌خورد، از جمله: کسانی هستند که اموال زیادی را برای وارثان خود می‌گذارند و خود در زمان حیات، کار خیری نمی‌کنند. آنان در آن روز مشاهده می‌کنند که اگر وارث از ارث او کار خوبی انجام داده، در نامه وارث ثبت شده و اگر کار بدی کرده، شریكِ جرم وارث قرار گرفته است.

نمونه‌ی دیگر اهل حسرت، آنان که عبادات بسیار دارند، ولی رهبری و ولایت علیّ‌بن‌ابی‌طالب علیه السلام را نپذیرفته‌اند. انسان، دارای اختیار است. اگر چنین نبود، پشیمانی و حسرت و تصمیم مجدّد در او راه نداشت. پشیمانی و حسرت، نشانه‌ی آن است که می‌توانستیم کار دیگری انجام دهیم. و تصمیم مجدّد، رمز آن است که انسان می‌تواند با اراده و اختیار، هر راهی را که صلاح بداند، انتخاب کند.

۱- طاغوت‌ها را رها کنیم. تا آنان ما را در قیامت رها نکرده‌اند، آنها را در دنیا رها کنیم. **فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ**

۲- در قیامت، چشم انسان حقیقت بین شده و بر کارهای خود، حسرت می‌خورد. **يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمالَهُمْ حَسَراتٍ.**

۳- آرزوی برگشت هست، ولی برگشتی نیست. **لَوْ أَنَّ لَنا كَرَّةً ... وَ ما هُمْ بِخارِجِينَ**

بخش دهم مناظره دوزخیان با شیطان

گناهکار در قیامت دست و پا می‌زند تا برای خود شریك جرم پیدا کند و انحراف خود را به گردن دیگران بیندازد. گاهی می‌گوید: دوست بد مرا منحرف کرد. **لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ** گاهی می‌گوید: رهبران فاسد مرا فاسد کردند. **لَوْ لا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ** گاهی شیطان را ملامت می‌کند و او را عامل گمراهی خود می‌داند، امّا شیطان می‌گوید: من جز وسوسه و دعوت کاری نداشتم. انحراف از خود شما بود. مرا هرگز سرزنش نکنید، بلکه خویشتن را سرزنش کنید که چرا دعوت شیطنت آمیز و ظاهر الفساد مرا پذیرفتید (**فَلا تَلُومُونِي وَ لُومُوا أَنْفُسَكُمْ**). خودتان کردید که لعنت بر خودتان باد!!.

وَ قَالَ ٱلشَّيۡطَٰنُ لَمَّا قُضِيَ ٱلۡأَمۡرُ إِنَّ ٱللَّهَ وَعَدَكُمۡ وَعۡدَ ٱلۡحَقِّ وَ وَعَدتُّكُمۡ فَأَخۡلَفۡتُكُمۡۖ وَ مَا كَانَ لِيَ عَلَيۡكُم مِّن سُلۡطَٰنٍ إِلَّآ أَن دَعَوۡتُكُمۡ فَٱسۡتَجَبۡتُمۡ لِيۖ فَلَا تَلُومُونِي وَ لُومُوٓاْ أَنفُسَكُمۖ مَّآ أَنَا۠ بِمُصۡرِخِكُمۡ وَمَآ أَنتُم بِمُصۡرِخِيَّ إِنِّي كَفَرۡتُ بِمَآ أَشۡرَكۡتُمُونِ مِن قَبۡلُۗ إِنَّ ٱلظَّٰلِمِينَ لَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٌ

در آن حال شیطان بگوید خدا	ابراهیم۲۲	بحق داد وعده برای شما
ولی وعدهٔ من نبد جز خلاف		دلیلی نیاوردم الا به لاف
پس امروز ای ابلهان ذلیل		که خواندید من را به خود بی دلیل
ملامت مسازید من را مدام		ملامت نمایید خود را تمام
نه امروز یا راست اندر شما		که من را رهانید از این جزا
نه من را بزیبد که فریادرس		بگردم در این روز بر هیچ کس
مرا نیست باور بر آنچه شما		شریکش بخوانید بهر خدا
در آن روز بر ظالمان لئیم		عذابی بود دردناك و الیم

اهل دوزخ برای نجات خود به هر وسیله‌ای چنگ می‌زنند و به دنبال این هستند که دیگری را مسوول اعمال خود دانسته و به این وسیله مقداری از عذاب خود بکاهند.

در دوزخ گاهی عرصه به اندازه‌ای بر آنان تنگ می‌شود که حتی به شیطان متوسل شده و می‌خواهند با معرفی شیطان به عنوان عامل اصلی گناه خود، قدری از بار سنگین خود کاسته و آن را بر دوش شیطان نهند و البته شیطان نیز پاسخ کاملی به آنان می‌دهد: خداوند در چندین آیه تصریح دارد که شیطان هیچ سلطه‌ای بر انسان‌ها ندارد تنها کاری که شیطان می‌تواند انجام دهد وسوسه نمودن است. **وَ ما كانَ لَنا عَلَيْكُم مِّن سُلْطَانٍ بَلْ كُنتُمْ قَوْمًا طَاغِينَ** ما هیچ گونه سلطه‌ای بر شما نداشتیم، بلکه شما خود قومی طغیانگر بودید. صافات ۳۰ او تنها به بدی و پلیدی دعوت می‌کند. این انسان است که با اختیار خود یکی از دو راه را برمی‌گزیند و چون بر اساس اختیار خود عملی را انجام داده خود او هم می‌باید پاسخگوی آن عمل باشد و خلاصه، **شیطان که در این دنیا با وعده‌های زیبا و پر زرق و برق، افراد مختلف را به خود جلب می‌نمود در آن دنیا تمام آن وعده‌ها را فراموش کرده و نمی‌تواند هیچ کاری برای پیروان خود انجام دهد** گوینده این جمله: **إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعْدَ الْحَقِّ** همان ابلیس است و مقصودش این است که، ملامت گناهکاران و مشرکین را از خود دور سازد، معنایش این است که خداوند به شما وعده ای داد که اینک وقوع آن و مشاهده حساب و جنت و نار در امروز، آن وعده را محقق ساخت، و من هم به شما وعده ای دادم ولی به آن وفا نکردم، چون خلاف آنچه را که وعده داده بودم محقق شد. و به این ترتیب شیطان نیز به سائر مستکبرانی که رهبران راه ضلالت بودند هم آواز شده و تیرهای ملامت و سرزنش خود را به این پیروان بدبخت نشانه گیری می کند. و بعد اضافه می کند من بر شما تسلط و اجبار و الزامی نداشتم، تنها این بود که از شما دعوت کردم، شما هم با میل و اراده خود پذیرفتید **وَ ما كانَ لِيَ عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطانٍ إِلاَّ أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لي** ملامت یکی از دلایل آزادی و اختیار انسان است، گناه خود را به گردن شیطان نیاندازیم. در قیامت رابطه‌ها قطع می‌شود. (رهبران باطل و پیروان آنان از یکدیگر بیزاری می‌جویند. شیطان به پیروانش می‌گوید: **إِنِّي كَفَرْتُ بِما أَشْرَكْتُمُونِ**

بخش یازدهم　　مناظره دوزخیان با ملائکه الهی

هنگامی که کافران به سوی جهنّم رانده می‌شوند؛ وقتی به دوزخ می‌رسند، درهای آن گشوده می‌شود و **نگهبانان دوزخ به آنها می‌گویند**: آیا رسولانی از میان شما به سویتان نیامدند که آیات پروردگارتان را برای شما بخوانند و از ملاقات این روز شما را بر حذر دارند؟! می‌گویند: آری، (پیامبران آمدند و آیات الهی را بر ما خواندند، و ما مخالفت کردیم!) ولی فرمان عذاب الهی بر کافران مسلّم شده است **وَ سِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى جَهَنَّمَ زُمَرًا حَتَّى إِذَا جَاءُوهَا فُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَ قَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَـذَا قَالُوا بَلَى وَلَـكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ** زمر۷۱

به دوزخ برانند کفار پست　　همه دسته دسته ز هرکس که هست
چو آیند آنجا، دری از سقر　　گشایند بر روی آنها دگر
ندا آید از خازنان جحیم　　به کفار ناراست خوی لئیم
که آیا نیامد نبی بر شما　　نخواندی ز آیات یکتا خدا
نترساند آیا ز روز شمار　　ز روز ملاقات با کردگار
بگویند آری، و لیکن چه سود　　کزین گفته امروز سودی نبود
بلی وعده خشم پروردگار　　محقق شود این زمان آشکار

سِيقَ از «سوق» به معنای راندن به جلو است و به بازار که سوق می‌گویند برای آن است که جاذبه‌های بازار، انسان را به آنجا سوق می‌دهد. کلمه‌ی «**زمر**» به معنای جماعت و گروه است. دوزخیان را فرشتگان به سوی دوزخ می‌کشانند. **وَ جاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَها سائِقٌ وَ شَهِيدٌ** ق۲۱

که هر نفس را یك ملك بر عقاب　　کشاند به محشر برای حساب
دگر یك فرشته به هر نیك و بد　　که آن شخص کرده گواهی دهد

در قیامت احدی از کیفر و پاداش مستثنی نیست. **كُلُّ نَفْسٍ**

۱- کشـــاندن مجرمان به ســـوی دوزخ، تحقیری اســـت جدای از کیفرهای دیگر

۲- درهای دوزخ بسته است و همین که دوزخیان به آن می‌رسند ناگهان باز می‌شود که این خود وحشت‌آور است. **جاؤُها فُتِحَتْ أَبْوابُها**

۳- دوزخ درهای متعدّدی دارد. أَبْوابُها در آیه ۴۴ حجر **لَها سَـــبْعَةُ أَبْوابٍ**

۴- در قیامت، فرشـــتگان با دوزخیان گفتگوی مســـتقیم دارند **قالَ لَهُمْ خَزَنَتُها**

۵- دوزخ، مأموران مخصوص دارد. **خَزَنَتُها**

۶- با مجرمان اتمام حجّت شده است. **رُسُلٌ مِنْكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آياتِ**

۷- انبیا علاوه بر بیان آیات الهی، مردم را هشدار می‌دادند. **يُنْذِرُونَكُمْ**

۸- قیامت، روز اعتراف و اقرار است. **قالُوا بَلى**

۹- دلیـل محقّق شـــدن عـذاب، کفر مردم اســـت. **حَقَّـتْ ... عَلَى الْكـافِرِينَ**

۱۰- ریشه‌ی کفر، تکبّر است. **الْكافِرِينَ ... الْمُتَكَبِّرِينَ**

نگهبانان (فرشـــتگان) جهنم گویند : از درهای جهنّم وارد شـــوید، جاودانه در آن بمانید **قِيلَ ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ** (زمر۷۲)

ز هر سوی خیزد ندائی دگر ز هر در، درآئید، اندر سقر

بجویید جاوید از آن نشان که بد منزلی هست بر سرکشان

دوزخیان با وجود اینکه می‌دانند باید در برابر اعمال خود الی‌الابد در آتش دوزخ بســـوزند ولی باز به دنبال راه چاره‌ای هســـتند تا شـــاید حداقل کمی از عذاب خود را برای مدتی بکاهند و لذا به کلیدداران دوزخ و ماموران عذاب الهی رو کرده و از آن‌ها تقاضای تخفیف مجازات می‌کنند.

وَ قَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ ادْعُواْ رَبَّكُمْ يخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِّنَ الْعَذَابِ قَالُواْ أَ وَ لَمْ تَكُ تَأْتِيكُمْ رُسُلُكُم بِالْبَيِّنَتِ قَالُواْ بَلىَ قَالُواْ فَادْعُواْ وَ مَا دُعَؤُاْ الْكَفِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَلٍ غافر۴۹

چو در دوزخ افتند با روی و سر بگویند بر خازنان سقر

نمائید بر ایزد خود خطاب که یك روز کاهد ز ما این عذاب

و آن‌ها که در آتشـــند به مأموران دوزخ می‌گویند: از پروردگارتان بخواهید یک روز از عذاب ما را بکاهد!

(نگهبانان دوزخ در پاسـخ) گویند: آیا پیامبران شـما دلایل روشـن برایتان نیاوردند؟! می‌گویند: آری! می‌گویند: پس هر چه می‌خواهید (خدا را) بخوانید ولی دعای کافران (به جایی نمی‌رسد و) جز در ضلالت نیست! **قالُوا أَ وَ لَمْ تَكُ تَأْتِيكُمْ رُسُلُكُمْ بِالْبَيِّناتِ قالُوا بَلى قالُوا فَادْعُوا وَ ما دُعاءُ الْكافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلالٍ** غافر ۵۰

بگویند پاسخ، مگر بر شما — رسولان نیامد ز یکتا خدا
بگویند اهل جهنم بلی — چه بسیار آمد رسول و ولی
بگویند آن خازنان در جواب — که ای ماندگان در لهیب عذاب
نمایید در حد کوشش دعا — که تنها فزاید به خسر شما

کسانی که هنگام دیدن قهر خداوند ایمان می‌آورند، سـودی نمی‌برند. **فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَـنا** توبه در لحظه‌ی مرگ نیز سـودی ندارد. فرعون در لحظه غرق شـــدن توبه کرد ولی به او خطاب شـــد حالا توبه می‌کنی در حالی که قبلا معصـــیت کردی: **آلْآنَ وَ قَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ** دعا و ناله در دوزخ نیز بی ثمر است.

وَ ما دُعاءُ الْكافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلالٍ قهر و عذاب الهی، بعد از اتمام حجّت است. قیامت روز اعتراف است. دعای کافر در دوزخ به جایی نمی‌رسد. **وَ ما دُعاءُ الْكافِرِينَ** آنها فریاد می‌کشـــند: ای مالک دوزخ ! (ای کاش) پروردگارت ما را بمیراند (تا آســـوده شـــویم)! می‌گوید: «شما در این جا ماندنی هستید! یعنی آخرین آرزوی آنها در دوزخ تقاضای مرگ است. **وَ نَادَوْا يَا مَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ إِنَّكُم مَّاكِثُونَ** (زخرف ۷۷)

ز اهل جهنم برآید ندا — سوی مالك دوزخ آید صدا
کز ایزد طلب کن که ما را کشد — مگر این بدن زجر کمتر کشد
به پاسخ بخواهند گفتن جواب — بسوزید جاوید در این عذاب

اما در پاسخ به آنها گفته می شود که شما در این جا ماندنی هستید! **قَالَ إِنَّكُم مَّاكِثُونَ**

بخش دوازدهم مناظره بهشتیان با دوزخیان

پس از انجام مراحل مختلف حساب در **یوم الحساب** جایگاه افراد در بهشت و دوزخ مشخص می‌شود؛ بهشتیان در بهشت و جهنمیان در جهنم استقرار می یابند، مذاکره و گفتگو لفظی بین آنان بالا می گیرد. هر کدام اعمال و کارهای دنیای خود را بر شمرده و جزا و پاداشی را که دریافت نموده است، برای دیگری بیان می نماید.

و افراد می‌توانند علاوه بر مشاهده‌ی جایگاه خود، جایگاه دیگران را نیز مشاهده نمایند، بهشتیان رو به دوزخیان کرده و یک سوال بسیار مهم از آنان می‌پرسند؛ سوال این است که چرا شما اهل دوزخ شدید؟ **ما سَلَكَكُمْ فی سَقَرَ** (مدثر۴۲)

و این در حالی است که بعض اهل بهشت و دوزخ در دنیا با هم آشنا بوده و با هم مراوده داشته‌اند. گاهی اوقات از این رو از سر تعجب می‌پرسند شما که در دنیا در کنار ما بودید، با ما زندگی می‌کردید، همسایه و برادر و خویشاوند ما بودید، **مگر چه عملی انجام داده‌اید که مستحق دوزخ و آتش شده‌اید؟**

سوره مدّثّر : **كُلُّ نَفْسٍ بِما كَسَبَتْ رَهِينَةٌ «۳۸»**

همه کس چو محشر بیاید به پیش اسیرست در دست اعمال خویش

إِلَّا أَصْحابَ الْيَمِينِ «۳۹» فِي جَنَّاتٍ يَتَساءَلُونَ «۴۰»

جز آنان که هستند اهل یمین بگردند با باغ جنت قرین

عَنِ الْمُجْرِمِينَ «۴۱» ما سَلَكَكُمْ فِي سَقَرَ «۴۲»

بپرسند از اهل دوزخ مگر شما را چه انداخت اندر سقر

قالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ «۴۳»

گویند در پاسخ این نکته باز که هرگز نبودیم اهل نماز

وَ لَمْ نَكُ نُطْعِمُ الْمِسْكِينَ «۴۴»

به مسکین ندادیم هرگز طعام　　نمودیم پرهیز از این مرام

وَ كُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخائِضِينَ «۴۵»

به همراه باطل به دار الفنا　　بکردیم اعمال پوچ و خطا

وَ كُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ الدِّينِ «۴۶»

دروغین بخواندیم روز شمار　　لقا را نبودیم امیدوار

حَتَّى أَتانَا الْيَقِينُ «۴۷»

ولی این زمان گشته بر ما یقین　　که حقست روز جزا، روز دین

هر کسی ـ در گرو چیزی است که کسب کرده است. مگر اصحاب یمین، که در باغ‌های بهشتی از مجرمان می‌پرسند .

مصداق اصحاب یمین

اصحاب یمین یعنی آن کسی ـ که پرونده عمل را به دست راستش داده اند آن کسی ـ که پرونده عمل به دست راستش داده شد او آزاد است او دیگر در غل و زنجیر اعمالش نیست حالا اینها چه کسانی هستند مصداق آن چه کسانی است ؟

قرطبی که مفسر ـ بزرگ **اهل سنت** است یک روایت از امام باقر(علیه السلام) نقل کرده **نَحنُ وَ شیعَتُنا اَصحابُ الیَمین** ما و شیعیانمان اصحاب یمین هستیم این یک بشارت است این بشارت را عالم سنی نقل کرده. که ما و شیعیانمان اصحاب یمین هستیم **وَ كُلُّ مَن اَبغَضنا اَهلُ البَیت وَ هُمُ المُرتَهِمون** و اما هر کسی ـ که بغض ما اهل بیت و دشمن ما اهل بیت(علیهم السلام) مثل ناسبی ها مثل وهابیت، وهابیون امروز ناسبی هستند دشمن اهل بیت هستند.

دشمن شیعیان هستند اگر دشمن نبودند اینقدر ناسزا نمی گفتند. و قبور مطهر **ائمه بقیع** را خراب نمی کردند آنچه که از آثار اهل بیت(علیهم السلام) بود اینها در مکه و مدینه هر کجا که دستشان به آنها رسیده است خراب کردند حتی اینها به کربلا هم حمله کردند تا کربلا را غارت کنند، هفت هزارنفر از شیعیان و بزرگان را در کربلا اینها به شهادت رساندند به نجف هم حمله کردند و موفق نشدند.

البته صرف ادعای تشیع کار را درست نمی کند ورع می خواهد تقوا می خواهد پیروی می خواهد تمسک می خواهد دنباله روی می خواهد چگونه می شود که خود معصوم شبی هزار رکعت نماز می خواند و از خدا می ترسد
ولی ما می گوییم شیعه علی(علیه السلام) هستیم و نماز هم نخوانیم روزه هم نگیریم بعدش هم بگوییم علی(علیه السلام) خودش از ما دستگیری می کند.

گفتگوی بهشتیان با جهنمیان قرآن گفتگوی اینها را این گونه بیان می کند: **فی جَنّاتِ النَّعیم** اهل یمین توی باغهای بهشت هستند خوش بحال آنهایی که اهل یمین هستند

یتسائلون بمعنای یسئلون است اصحاب یمین سوال می کنند از چه کسانی سوال می کنند **عَنِ المُجرِمین** معلوم می شود می توانند جهنمی ها را ببینند، جهنمی ها را می شناسند، **ما سَلَکَکُمْ فِي سَقَر** ای مجرمین چه جور شد شما جهنمی شدید؟

سقر یک وادی است در جهنم، یک کوهی است اسمش صعود است و بالای این کوه یک وادی است آن وادی اسمش سقر است در آن وادی چاهی است که اگر در آن چاه را باز کنند دیگر جهنمی ها به فغان می آیند و نمی توانند تحمل کنند.

اعتراف به چهار گناه بزرگ

گناه اول **قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ** فعل کان در زبان عربی استمرار را می رساند یعنی مستمرا جز نماز گزاران نبودیم با نماز گزاران نماز نمی خواندیم خوب این یک جواب

بود پس اگر کسی به نماز اهمیت داد از آنطرف او اهل بهشت، سعادت و خوشبختی است. نماز نور ، سعادت و خوشبختی می آورد، ارتباط با خدای متعال است.

دوم، ترک انفاق واجب **وَ لَمْ نَكُ نُطْعِمُ الْمِسْكِينَ** یعنی مستمرا «لم نک» یعنی استمرار را می رساند یعنی ما کاری به فقرای جامعه و مساکین نداشتیم مثل زالو صفتتان به جان فقرا می افتادئیم، گران فروشی و اجحاف می کردند رشـــوه می گرفتند کاری به اینکه به فقرا کمک بکنند نداشتند و اینها اهل کمک نبودند .

انفاق واجب چیست؟ خمس، خمس سهم امام زمان(عجل الله تعالی فرجه) سهم سادات و زکات و الا اگر کسی- درب خانه بیاید مثلا کسی- که ادعای فقر می کند اگر کسی- به او کمک نکند این انفاق مستحب را ترک بکند

سوم، نشست و برخاست با دنیا زدگان و تمسخر کنندگان راه خدا با مخالفین اسلام ناب **وَ كُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ** دوستهای بدی داشتیم با آدمهای اهل باطل همنشین بودیم ولی روح این اهل باطل درست است که نشستن و غیبت کردن و تهمت زدن چیزهای بدی است ولی اینها با کسانی همنشین بودند که دین خدا را به تمسخر می کشیدند یعنی ما با کسانی نشست و برخاست می کردیم که اینها خدا را تضعیف می کردند. **نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ** خوض بمعنای ورود در آب است بعد به ورود هر باطلی که برای انهدام حق برنامه ریزی شده باشد .

چهارم، دروغ پنداشتن روز جزاء و قیامت **وَ كُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ الدِّينِ** وقتی که می گفتند قیامتی است حسابی است کتابی است مرد این قدر ظلم نکن به خانواده بد نگو اذیت نکن قیامتی حسابی کتابی است فورا منکر می شد چه کسی- از آن دنیا آمده است چه کسی- از عالم قبر آمده است .

خدای متعال خبر داده است، ۱۲۴ هزار پیغمبر خبر دادند که صادق و مصدق بودند، امامان معصوم خبر دادند، اصلا روح تبهکاری در انسانها وقتی است که حساب و کتاب را فراموش کنند **ذلِكَ بِما نَسِيَ يَومُ الحِساب** اگر آدمی حساب قیامت را فراموش

کرد خیلی ظالم و جنایتکار می شود، اگر از قیامت نترسید **کُنَّا نُکَذِّبُ بِیَوْمِ الدِّینِ حَتّی اَتینَا الیَقین** تا اینکه یقین شود که مرگ است تا اینکه مرگ به سراغ ما آمد دیدیم همه آن راست است هیچ حرفی دروغ نبوده است و امروز هم جایمان در سقر است خوب این عاقبت شوم که گرفتار آنها شد.

چهار منشاء داشت یکی بی نمازی ، یکی ادای واجب ، سوم دوستان بد، چهارم بی اعتقادی و بی دینی. آثار شفاعت و معنای آن

دنباله آیات **فَما تَنفَعَهُم شَفاعةُ الشّافِعین** شافعین کمک حال هستند پیغمبر خدا(صلی الله علیه و آله) و امیر المومنین(علیه السلام) و حضرت زهرا(سلام الله علیها) شفاعت می کند نماز و روزه شفاعت می کند کار خیر راه خیر شفاعت می کند مسجد شفاعت می کند. ولی اینها هیچ شفیعی ندارند خود خدای تبارک از بندگانش دستگیری می کند، شفاعتشان می کند.

شفاعت مثل آب زلالی است که پای یک نهال ضعیف بریزی این رشد کند ولی درختی که خشک شده باشد هر چی می خواهی آبش بدهید فایده ندارد شفاعت تعبیر کردند یعنی خودش چیزی داشته باشد ولی کم داشته باشد آن می آید تقویت می کند.

تکذیب قیامت، مقدمه گناه است در قیامت، گفتگوهای تلخ و شیرین، سلام یا نفرین، سؤال و توبیخ، انداختن گناه و جرم به گردن دیگران و لعنت به یکدیگر بسیار است و گفتگوی مؤمنان با مؤمنان، مجرمان با مجرمان، مجرمان با مؤمنان، و مؤمنان با مجرمان و نیز فرشتگان با مؤمنان و مجرمان در قرآن آمده است. در جامعه گرسنه‌ای وجود داشت، سیر کردن او واجب است و بی‌تفاوتی نسبت به او، سبب دوزخی شدن می‌گردد. شاید مراد از اطعام مسکین، تمام نیازهای او باشد نظیر

پوشـــاك، مســـكن، نه فقط خوراك و غذا. أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالدِّينِ فَذلِكَ الَّذِي يَدُعُّ الْيَتِيمَ وَلَا يَحُضُّ عَلَىٰ طَعَامِ ٱلْمِسْكِينِ ٣

ندیدی تو آن شخص ای مصطفی سوره ماعون که انکار می کرد روز جزا؟

همان شخص بی رحم و خوار و لئیم که می راند از درگه خود یتیم

نکردست ترغیب کس را تمام که بر مرد مسکین ببخشد طعام

فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلاتِهِمْ ساهُونَ

پس ای وای بر آنکه خواند نماز ولی هست غافل ز ذکر و نیاز

گناه، انسان را به سوی کفر و تکذیب می‌کشاند: ثُمَّ كَانَ عَٰقِبَةَ ٱلَّذِينَ أَسَـٰٓـُٔواْ ٱلسُّوٓأَىٰٓ أَن كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ وَكَانُواْ بِهَا يَسۡتَهۡزِءُونَ روم۱۰

گنهکار مردم همه سربه سر سرانجامشان نیز بودی بتر

چو کردند آیات حق ریشخند به آتش درافتند با غل و بند

گفتگوی بهشـــتیان : وقتی بهشـــتیان در باغ‌های جاویدان الهی از نعمت‌های ویژه خداوند بهرمند می‌شـــوند و وقتی وعده های الهی محقق می‌بینند از یکدیگر دلائل بهشتی شدن خود را پرس و جو می‌کنند و هر یک دلائلی را بیان می‌کنند تا اینکه عده ای مهم‌ترین دلیل برای بهشتی شدن خویش را این‌گونه بیان می‌کنند: (طور: ۲۵-۲۸)

وَ أَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلى بَعْضٍ يَتَساءَلُونَ

پس آن مردم پاك و نیکوسرشت ز هم بازپرسند اندر بهشت

قالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنا مُشْفِقِينَ

بخواهند گفتن کزین پیش ما چو بودیم در بیت دار الفنا

میان همه قوم و اهل دیار خداترس بودیم و پرهیزکار

فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْنا وَ وَقانا عَذابَ السَّمُومِ

خداوند بر ما چه منت گذاشت　　عذاب سمومش ز ما دور داشت

إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلُ نَدْعُوهُ إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحيم

ازیرا کزین پیش اندر جهان　　خدا را بخواندیم فاش و نهان

که او مهربانست و هم نیکخواه　　چه نیکو رفیقی است یکتا اله

سموم به باد داغ و سوزانی گفته می‌شود که همچون سمّ در اجزای بدن تأثیر می‌گذارد. در حدیث می‌خوانیم: اگر روزنه‌ای به اندازه سرانگشت از آن باد به روی اهل زمین باز شود، زمین و هر که را روی آن است می‌سوزاند.

رسول اکرم به امیرالمؤمنان علیهم السلام فرمودند: نوجوانان زیبایی که خادم بهشتیان هستند، فرزندان کفّار و مشرکانند که نه مجرم هستند تا به دوزخ برده شوند و نه نیکوکارند که از نعمت‌های بهشتی متنعّم شوند، این افراد به صورت خدمت‌گزارانی در بهشت در می‌آیند.

فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلى بَعْضٍ يَتَساءَلُون صافات۵۰-۶۰

به باغ جنان مؤمنان نکوی　　نمایند با یکدگر گفتگوی

قالَ قائِلٌ مِنْهُمْ إِنِّي كانَ لي قَرين

از آنان بگوید، یکی این چنین　　که بُد نزد من کافری همنشین

يَقُولُ أَ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُصَدِّقين

که هر لحظه می گفت دائم به من　　که آیا تو باور کنی این سخن

أَ إِذا مِتْنا وَ كُنَّا تُراباً وَ عِظاماً أَ إِنَّا لَمَدينُون

که چون رخت بستیم و گشتیم خاك　　همه استخوانها بپوسید پاك

دگرباره یابیم جان و بقا　　ببینیم کیفر به روز جزا

قالَ هَلْ أَنْتُمْ مُطَّلِعُون

دگرباره آن مؤمن راستگو　　ادامه دهد گفته اش را نکو

که آیا بگویم شما را کنون　　که آن یار را حال چونست چون

فَاطَّلَعَ فَرَآهُ فی سَواءِ الْجَحیم

ببینید او را به قعر جحیم　　که آنجاست او را عذابی الیم

قالَ تَاللَّهِ إِنْ كِدْتَ لَتُرْدِين؛ و لَوْ لا نِعْمَةُ رَبِّی لَكُنْتُ مِنَ الْمُحْضَرِين

که قسم بر تو بود بس نزدیك　　که کنی چشم جان من تاریك

نبودی اگر لطف ربِ کریم　　مرا هم چو تو بود مأوا جحیم

أَ فَما نَحْنُ بِمَيِّتِين

ازاین پس دگر مرگ آیا بود　　دگر جان برون از بدن می رود؟

إِلاَّ مَوْتَتَنَا الْأُولی وَ ما نَحْنُ بِمُعَذَّبِين

از این پس دگر مرگ آیا بود　　دگر جان برون از بدن می رود؟

إِنَّ هذا لَهُوَ الْفَوْزُ الْعَظيمُ (صافات۵۰-۶۰)

که فوز عظیم است حقا همین　　که گشتیم با رب خود همنشین

آری عمل از عامل جدا نمی شود. كُلُّ ٱمْرِيءٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ (طور ۲۱)

که هرکس ز هر چیز اندوختست　　بدیدست پاداش یا سوختست

كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ (مدثر ۳۸)

همه کس چو محشر بیاید به پیش　　اسیرست در دست اعمال خویش

بخش سیزدهم مناظره دوزخیان با بهشتیان

سـخنان و عملی کردن مناظرات در زندگی می‌تواند نقش مهمی در پیشرفت و رشـد ما داشـته باشـد چرا که سـخنان بهشـتیان مبنی بر موفقیت‌های بی نظیرشـان در دنیا و سـخنان دوزخیان مبنی بر شکسـت‌ها و پشـیمانی آن‌ها به خوبی می‌تواند نقشـه زندگی ما و راه پرپیچ و خمی را که در مسـیر ما قرار دارد را ترسـیم کند. جلسـاتی که باعث گمراهی و دور شـدن از مسیر حق را برای انسـان آماده شـده، قرآن کریم به شـدت از شرکت در این جلسـات و گوش دادن به گفتگوهایی از این قبیل نهی کرده و فرموده اسـت **وَ قَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتابِ أَنْ إِذا سَـمِعْتُمْ آياتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِها وَ يُسْـتَهْزَأُ بِها فَلا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُـوا فی حَديثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذاً مِثْلُهُمْ إِنَّ اللَّهَ جامِعُ الْمُنافِقينَ وَ الْكافِرينَ فی جَهَنَّمَ جَميعاً**: (نساء ۱۴۰)

خدا داده دستور گر که شما ببینید بر آیه های خدا
تمسخر برانند و تکفیر و ظن نگردید با آن کسان هم سخن
که تا دست شویند ز آن ریشخند به بحثی دگر داخل آیند چند
اگر در زمان تمسخر به دین بگردید با آن کسان همنشین
شما هم چو آن مردمان دورو منافق بگردید بی گفتگو
دورویان و کفار را کردگار به دوزخ کشاند به روزِ شمار

... (اگر با آنان همنشین شوید) آن گاه شما هم مانند آنان هستید. و خدا منافقان را با کافران در جهنم جمع خواهد کرد.

التماس دوزخیان از اهل بهشت وَ نادی أَصْحابُ النَّارِ أَصْحابَ الْجَنَّةِ أَنْ أَفيضُوا عَلَيْنا مِنَ الْماءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قالُوا إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَهُما عَلَى الْكافِرينَ (اعراف۵۰)

برآرند خود اهل دوزخ ندا به آن کس که باشد بهشتش سرا
کز آن آبهای گوارا کنون خود از آن همه نعمت گونه گون

که ایزد بدادست بهر شما | ببخشید یك ذره ای هم به ما
بگویند آنها که آب و طعام | به کفار کردست ایزد حرام

نکته‌ی زیبا و تامل برانگیزی که در ادامه‌ی این آیه بیان می‌دارد این اســت که اگر نِعَم بهشـتی بر اهل دوزخ حرام شـده اسـت تنها به این دلیل اسـت که دنیا آنان را فریب داده و دین و آئین و مقدســات را به بازیچه و سرگرمی می‌گرفتند. این تحریم در حقیقت یک نوع تحریم تکوینی اســت ، همانند محرومیت بســیاری از بیماران از غذاهای لذیذ و رنگارنگ . دوزخیان با وجود اینکه با صراحت پاسخ منفی اهل بهشت را می‌شـنوند ولی باز ناامیدانه به آن‌ها التماس کرده و می‌گویند: **يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَ الْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ ءَامَنُواْ انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِن نُّورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُواْ وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُــواْ نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُم به سورٍ لَّهُ بَابُ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَ ظَاهِرُهُ مِن قِبَلِهِ الْعَذَاب.** (حدید ۱۳)

در آن روز افراد خوار و دورو | بگویند بر مؤمنان نکو
کجا می روید این چنین با شتاب | بمانید یك لحظه زین شور و تاب
که بلکه یکی فرصت آید بدست | بگردیم ما با شما هم نشست
که یك شعله نوری ز نور شما | مگر خود شود قسمت و سهم ما
به پاسخ چنین لب نمایند باز | به دنیا دگرباره گردید بازبایست
ز آنجا بگیرید نور | اطاعت نمایید رب غفور
در این گفتگویند آن انجمن | برانند با یکدگر این سخن
که ناگاه در بین آن دو گروه | یکی حائل آید همانند کوه
به روی حصارست آنگه دری | که بد را ز نیکو نماید بری
بود جانب داخلش بر بهشت | برونش عذاب الهی نوشت

..... نظری به ما بیفکنید تا از نور شـما پرتوی برگیریم! مومنین در صـحرای محشر- دارای صـورت‌های نورانی و بشّـاشی هسـتند؛ نوری از جنس نور ولایت و نور عبادت؛ ولی اهل عناد و لجاج چنین نوری با خود به همراه نیاورده‌اند لذا ملتمسانه از مومنین تقاضـا می‌کنند که قدری صـورت خود را برگردانید تا ما نیز بتوانیم تا اندازه‌ای از نور

چهره‌ی شما استفاده کرده و مقداری از مسیر قیامت را طی کنیم. ولی پاسخی که به آنان داده می‌شود این است که به دنیا بازگشته و از آنجا طلب نورانیت کنید.منافقان، مؤمنان را فریاد می دارند مگر ما (در دنیا) با شما نبوده ایم؟ می گویند: بلی، ولیکن (با نفاق) خویشتن را گرفتار بلا کردید و چشم به راه ماندید و شک و تردید ورزیدید و آرزوها و پندارها شما را گول زد و اهریمن فریبکار شما را فریب داد تا اینکه فرمان خدا در رسید، پس امروز هم از شما و هم از کافران عوض و غرامتی پذیرفته نمی شود. جایگاه شما آتش دوزخ است. **يُنَادُونَهُمْ أَلَمْ نَكُن مَّعَكُمْ قَالُوا بَلَى وَلَـٰكِنَّكُمْ فَتَنتُمْ أَنفُسَكُمْ وَ تَرَبَّصْتُمْ وَ ارْتَبْتُمْ وَ غَرَّتْكُمُ الْأَمَانِيُّ حَتَّى جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَ غَرَّكُم بِاللَّهِ الْغَرُورُ ()**

دورویان برآرند آنگه ندا	حدید ۱۴
بگویند آری ولی خویشتن	که آیا نبودیم ما با شما
ز دنیا کشیدید بس انتظار	فکندید خود را به رنج و محن
بسی آرزوهای دار الفنا	در امر الهی به غفلت دچار
به امر خدا وقت آن در رسید	کزان غره گشتید بس نابجا
چو مغرورتان کرد شیطان پست	که امر الهی بیاید پدید
	ز یاد خداوند شُستید دست

در نهایت بهشتیان اهل جهنم را مورد خطاب قرار داده و از آنان در مورو تحقق وعده های الهی پرسند **وَ نادى أَصْحابُ الْجَنَّةِ أَصْحابَ النَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنا ما وَعَدَنا رَبُّنا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ ما وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قالُوا نَعَمْ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ؛**

پس آنگه بگویند اهل بهشت	اعراف ۴۴
که هر وعده بر ما بدادند پیش	بر اصحاب دوزخ که کردند زشت
شما نیز آن وعده های عذاب	ببینیم آن را فراروی خویش
بگویند آری بدیدیم ما	ببینید آیا کنون در حساب ؟
که بر ظالمان لعن الله باد	پس آنگه منادی برآرد ندا
	سبك هست اعمالشان همچو باد .

اصحاب بهشت اصحاب دوزخ را صدا می زنند گویند : خدا وعده‌هایی که داده بود وفا کرد، با شما چطور؟! بهشتیان می‌گویند: خدا وعده داده بود به ما که به بهشت ببرد...

بخش چهاردهم گفتگوی اهل اعراف با بهشتیان و دوزخیان

اعراف چه کسانی هستند؟ بنا بر از روایات اهل اعراف انبیاء و اوصیا آن بزرگواران هستند. سلمان فارسی نقل می کند که رسول گرامی صلی الله علیه و آله بیش از ده مرتبه به علی علیه السلام فرمودند: ای علی؛ همانا تو و اوصیای پس از تو اعراف میان بهشت و دوزخ هستید. هیچ کس وارد بهشت نمی شود مگر اینکه شما را بشناسد و شما نیز او را بشناسید و هیچ کس داخل دوزخ نمی شود مگر اینکه شما را انکار کند و شما او را انکار کنید.

البته بر اساس برخی از روایات، در کنار انبیا و اولیا، عده ی دیگری نیز از گنهکاران امت ها در اعراف قرار گرفته اند تا تکلیف آنان مشخص شود. به عنوان نمونه امام صادق علیه السلام در این مورد می فرمایند: اعراف جایگاه بلندی است بین بهشت و دوزخ که در آنجا انبیا و جانشینانان آنان به همراه گنهکاران اهل زمانشان جمعند مثل اینکه هر فرماندهی سپاهی با ضعیفان لشکر خود جمع می گردد؛ وقتی نیکوکاران به بهشت سبقت می گیرند .

جانشینان انبیا به گنهکاران امت می گویند نظر کنید و ببینید چگونه برادران مومن شما بر شما سبقت گرفتند. پس گنهکاران امتها به اهل بهشت سلام می کنند. آن گنهکاران نیز به واسطه ی شفاعت انبیا و اوصیا به بهشت داخل می شوند. **یکی از مواقف قیامت، جایگاهی به نام اعراف است.**

این جایگاه در بین اهل دوزخ و اهل بهشت فاصله انداخته و اجازه نمی دهد آن ها یکدیگر را ببینند و تنها می توانند صدای همدیگر را بشنوند.

اعراف در لغت به معنای جایگاه رفیع و بلند است و همین معنا نشان دهنده ی این

است که اهل اعراف در جایگاه بلندی در محشر قرار داشته و صف آن ها از سایر

اهل محشر جداست.

ندای اعرافیان با اهل محشر. زمانی که اهل محشر؛ از بهشتیان و دوزخیان؛ به گفتگو با یکدیگر می پردازند و در مورد تحقق وعده های الهی در مورد خود سخن می گویند از بالای اعراف، اعرافیان این دو گروه را مخاطب قرار داده و به عنوان فصل الخطاب، تکلیف آنان را مشخص می کنند.

جایگاه اهل اعراف، اول اینکه جایگاه اهل اعراف از سایر اهل محشر مجزا بوده و آنان در مکانی رفیع تر از سایرین قرار دارند به صورتی که هم می توانند اهل بهشت را مشاهده کنند و هم اهل دوزخ را؛

ثانیا آنان به مقامی رسیده اند که اهل محشر را به چهره های آنان می شناسند، گویا در دنیا نیز با آنان زندگی کرده و آن ها را دیده و شناخته اند.

ثالثا اهل اعراف می توانند بهشتیان را مورد تشویق و تمجید قرار داده و دوزخیان را مورد ملامت و سرزنش قرار دهند.

رابعا اهل اعراف به مرتبه ای رسیده اند که از طرف خداوند اجازه ی حکمرانی در صحنه ی قیامت را یافته اند و بر همین اساس اهل اعراف به بهشتیان دستور ورود به بهشت را می دهند. **ادْخُلُواْ الْجَنَّةَ** و این خود دلیلی روشن است بر اینکه خداوند حتی در صحنه ی قیامت، رحمت خود را از طریق واسطه های خود بر خلق خود نازل می نماید.

گفتگوی بهشتیان و جهنمیان از پشت حجاب خداوند تعالی در قرآن کریم در سوره حدید، وصف اعراف را با تعبیر سور که به معنای دیوار است، و گفتگوی بین بهشتیان و دوزخیان را که در اینجا آمده است، در آنجا به عنوان گفتگوی بین منافقین و منافقات با مؤمنین و مؤمنات بیان می کند؛ و چنانکه می بینیم در هر دو

جا بیان یک امر و حقیقت را به دو عنوان تعبیر می نماید

در آیات قرآن که وصـــف اعراف و اتفاقاتی که در آن موقف رخ می دهد، گفتگوی رجال اعراف با بهشتیان و دوزخیان آمده است از جمله در آیه **وَ بَيْنَهُمَا حِجَابٌۚ وَ عَلَى ٱلْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِـــيمَىٰهُمْۚ وَ نَادَوْاْ أَصْـــحَٰبَ ٱلْجَنَّةِ أَن سَـــلَٰمٌ عَلَيْكُمْۚ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَ هُمْ يَطْمَعُونَ** اعراف۴۶

بود پرده ای بین آن دو گروه — که یك سوی آن زجر و یکسو شکوه
یکی پرده حائل بود آن میان — جدا کرده کفار از مؤمنان
در اعراف هستند مردان پاك — که سیمای آنهاست بس تابناك
برآرند بر اهل جنت ندا — که بادا سلامی به روی شما
پس آن اهل اعراف یك همچو — روز نگشتند داخل به جنت هنوز
ولی در دل خویش این انتظار — کشند و ز شوقند بس بی قرار

و میان آن دو (گروه) حجابی اسـت، و بر اعراف مردانی (والامقام) هسـتند که هر دو (گروه) را از سیمایشان می شناسند.

در قیاس این دو آیه (حدید ۱۳) و (اعراف ۵۰) که بیان شـــد، می بینیم که: گفتار منافقین به مؤمنین که به ما نظری کنید تا از نور شـما توشـه ای برگیریم، و آنچه در جواب می شـــنوند که به عقب و پشـــت برگردید و از آنجا التماس نور کنید به عینه همان گفتار اهل جهنم اســـت به اهل بهشـــت که: بر ما از آب و طعامی که خدا به شما داده است بدهید! و جواب می شنوند که: خداوند آنها را بر کافران حرام نموده است

پس بنابراین، ســـور و دیوار کشـــیده شـــده بین منافقین و مؤمنین، همان حجاب و اعراف فاصـــل بین بهشـــتیان و دوزخیان اســـت. پس در این دیوار که باطنش و حقیقتش ایمان و واقع اســـت، رحمت؛ و ظاهرش از جلوی در، عذاب اســـت؛ و

منافقان چون از حقیقت خبری ندارند، از باطن که رحمت است سودی نمی برند، و فقط از ظاهر اســـلام و ایمان در دنیا اســـتفاده کرده اند که آن هم در محشرــ به صورت عذاب جلوه گر می گردد.

۱ .گفتگوی بهشــتیان و جهنمیان در عالم برزخ نیســت بلکه مربوط به عالم قیامت است

۲ .در آیات قرآن که وصــف اعراف و اتفاقاتی که در آن موقف رخ می دهد، گفتگوی رجال اعراف با بهشتیان و دوزخیان آمده است.

۳ .خداوند تعالی در قرآن کریم در سـوره حدید، وصـف اعراف را با تعبیر سـور که به معنای دیوار است، و گفتگوی بین بهشتیان و دوزخیان را که در اینجا آمده است،

۴ .از آیات ۵۰-۶۱ سـوره «صـافات» برمی آید که، گاه نوعی ارتباط میان بهشــتیان و دوزخیان برقرار می شود، گوئی بهشتیان که در بالا قرار دارند به دوزخیان که در پائین هســـتند می نگرند و وضـــع حال آنها را می بینند. البته، این دلیل بر آن نیســـت که فاصله بهشت و دوزخ کم است، بلکه در آن شرائط قدرت دید فوق العاده ای به آنها داده می شود که مسأله فاصله و مکان در برابر آن مطرح نیست.

در بعضی از کلمات مفسران آمده است که در بهشت روزنه ای وجود دارد که از آن می توان جهنم را دید!

از آیات سـوره «اعراف» نیز به خوبی این ارتباط روشـن می شـود، آنجا که می گوید: (بهشـــتیان، دوزخیان را بانگ می زنند و می گویند: ما آنچه را پروردگارمان وعده داده بود، حقاً یافتیم، آیا شما هم آنچه را پروردگارتان وعده داده بود به حق یافتید؟

می گویند: آری! و در این هنگام کسیـ در میان آنها بانگ بر می آورد که لعنت خدا بر ستمگران باد!)؛

بخش پانزدهم گفتگوی اعضا و جوارح انسان در قیامت

باز پرده از اسرار علمی قرآن برداشته می شود به شرطی که سواد خواندن معارف علمی قرآن را داشته باشیم. قرآن مجید با صدای رسا از ضبط اعمال بوسیله اعضاء و جوارح خبر می دهد تا جایی که وقتی در دادگاه قیامت، مجرمان شاهدان خداوند مثل فرشتگان و ... را انکار و زیر بار گناه خود نمی روند، بر دهان آنها مهر سکوت می زند و خود اعضاء و جوارح شروع سخنوری میکنند و مجرمین را رسوا میکنند.

از این قضیه بر می آید که اعضائ و جوارح ما قدرت میلیاردها گیگ حافظه و ثبت گناه را داشته و در قیامت با سرعت زیادی آنها را ارائه خواهند داد چیزی که هنوز در دادگاه ها جای آن خالی است. یعنی دست یک جور دستگاه ضبط گناه دارد، پا یک جور و سایر اعضاء هر کدام حافظه متانسب با خود دارد؛ آن هم با ثبت و ضبط صوتی و تصویری گناه همراه با مکان و زمان جرم ....

شهادت و مسئولیت اعضا و جوارح انسان

حَتَّى إِذا ما جاؤُها شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَ أَبْصارُهُمْ وَ جُلُودُهُمْ بِما كانُوا يَعْمَلُونَ (٢٠) وَ قالُوا لِجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنا قالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَ هُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (فصلت ٢١)

چو آیند نزدیك دوزخ تمام — بیایند اعضایشان در کلام

پس آنگاه آن پوست و آن چشم و گوش — برآرند بر جرم کرده خروش

بگویند بر عضوهای بدن — نبودی شما را زبان سخن

چگونه بر اعمال ما این زمان — شهادت بدادید همچون زبان

بیایند آن عضوها در خطاب — بگویند بر صاحب خود جواب

که ما را سخنگوی کرد آن خدا — که گویا نموده همه چیز را

شما را در اول خدا آفرید — دگرباره ره سوی او می برید

از آیات قرآنی به دست میآید که نه تنها انسان مسئول است بلکه جوارح هم مسئول هستند، با این تفاوت که آنها در مقام مسئول، شهادت میدهند، نه اینکه مسئولیتی دارند که باید پاسخگوی آن مسئولیت باشند. خداوند در آیات قرآنی فرموده است که اعضا و جوارح انسان هم مسئول هستند و هم مسئول عنه؛ یعنی هم باید پاسخگو باشند و هم درباره آنها از انسان سوال میشود. به این معنا که گاه از انسان سوال میشود که با اعضا و جوارح چه کردید؟ آیا به درستی از آنها برای رسیدن به کمال بهره برده اید یا اینکه در ضد کمالات از آنها استفاده کردید

پس در اینجا درباره اعضا از انسان سوال میشود. اما گاهی نیز دهان و زبان انسان بسته میشود و از اعضا و جوارح انسان میخواهند تا درباره انسان و عملکردش جواب دهند. در حقیقت اینجا آنان به عنوان شاهد در محکمه عدل الهی میآیند تا به کارهای انسانی که از طریق آنان انجام شده شهادت دهند در آیات قرآنی که گاه از اعضا و جوارح انسان در قیامت سوال میکنند تا علیه رفتار انسان شهادت بدهند؛ هر چند که گاه دیگر چنانکه در برخی دیگر از آیات آمده از انسان درباره اعضا و جوارح سوال میشود که با آنها چه کار کردید؟ پس اعضا و جوارح انسانی گاه در مقام شهادت مسئول هستند و گاه در مقام رفتار انسان با آنها، مسئول عنه هستند. در این مرتبه دوم، پاسخگو دیگر خود انسان و نفس اوست نه اعضا و جوارح. خداوند گاه میفرماید: **يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَ أَيْدِيهِمْ وَ أَرْجُلُهُم بِمَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ** نور۲۴ روزی که زبانها و دستان و پاهایشان به آنچه آن انسانها کردند، شهادت میدهند.

بترسند از آن روز کاید ز راه — که گردند بر کار آنها گواه

همه عضوهای بدن پا و دست — زبانی که با آن سخنها زدست

اعضای بدن انسان، شاهدان قیامت

در اینجا، شاهدان دادگاه عدل الهی خود اعضای انسان است. اینان مسئول هستند و از آنان سوال میشود که انسانها به وسیله شما چه کردند؟ طاعت خدا کردند یا معصیت خدا؟ در اینجا زبان و دست و پا شهادت میدهد که آنان با دست رشوه گرفتند، با پا به مکان خلاف و معصیت رفتند و با زبان دروغ گفتند و تهمت زدند.

این شهادت اعضا و جوارح اعتراف نیست بلکه شهادت است؛ زیرا آنان ابزار انسان و نفس بودند نه اینکه خود اختیاری داشته باشند. از این رو گفته نمیشود که اعتراف به کاری میکنند چنانکه درباره نفس گفته میشود: **فَاعْتَرَفُوا بِذَنْبِهِمْ فَسُحْقًا لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ**؛ آنان به گناهان خود اعتراف کردند پس نابودی برای اصحاب دوزخ باد. (ملک ۱۱) خداوند درباره اعضا میفرماید که آنان شهادت میدهند نه اعتراف؛ چرا که آنها تنها ابزار نفس هستند. البته درباره شهادت زبان مساله ای است که باید توجه شود؛ چرا که گاهی دهان بسته نیست و زبان در همانجا علیه شخص شهادت میدهد و گاهی دیگر دهان بسته میشود و اعضای دیگر به نطق در میآیند و شهادت میدهند **الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَى أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَ تَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ** (یس ۶۵)

ببندیم کفار را چون دهن — بیاید خود از دستهاشان سخن

بگردند پاهایشان هم گواه — که گامی نهادند خود در چه راه

انسان علیه انسان

درباره شهادت اعضا و جوارح با یک مشکلی مواجه هستیم؛ چرا که خداوند در آیه ۳۶ سوره اسراء میفرماید: **وَ لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِۦ عِلْمٌۚ إِنَّ ٱلسَّمْعَ وَ ٱلْبَصَرَ وَ ٱلْفُؤَادَ كُلُّ أُوْلَٰٓئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْـُٔولًا**

بدانچه نداری برآن آگهی — مبادا که دل در پی آن نهی

(مبادا که بی غور بی جستجو　　بگوئی که این یك بدست، آن نکو)

که مسئول هستند پیش خدا　　همه چشم و گوش و قلوب شما

پرسش این است که فواد که همان حقیقت انسان است چگونه این فواد یعنی نفس انسانی هم مسئول و هم مسئول عنه است؟

انسان دو وجه دارد و هر انسانی دو تا خود دارد که یک خود حیوانی است که با او داریم زندگی میکنیم و دیگری خود الهی است.

که خداوند در آیه ۱۲ اعراف از آن با عنوان روحی یاد میکند و میفرماید: **نَفَختُ فیهِ مِن روحی؛** از روح خوم در او دمیدم. این ضمیر متکلم وحده (روحی) برای خداست

و این روح به آنجا برمیگردد. خداوند درباره نفس حیوانی انسان میفرماید: **أهمتهم أنفسهم؛** همه همت فرارکنندگان از جهاد، خودشان است.

این خود همان خود حیوانی است. از این رو خداوند میفرماید: کسانیکه آن روح الهی و جنبه خدایی خودشان را فراموش کردند خودشان را فراموش کردند: **وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ.**

از دو دسته آیات قرآنی این مطلب معلوم میشود که هر انسانی دو تا خود و نفس دارد که یک **خود الهی** است که امانت خداست و خداوند آن را به ما تملیک نکرده و تنها ما از آن باید به عنوان چراغ استفاده کنیم و یک **خود حیوانی** است که به ما به شکلی تملیک شده و ما نسبت به آن مکلف هستیم.

پس اینکه انسان به خودش ظلم میکند، یعنی خود حیوانی در خود الهی تصرف مالکانه میکند و از حدود تجاوز میکند.

پس ظالم، خود حیوانی و مظلوم، خود الهی انسان است. پس حقیقت انسان (**فواد**) هم مسئول و هم مسئول عنه است.

مسئولیت انسان در قبال اعضا و جوارح

انسان در میان آفریده‌های الهی به سبب ویژگی‌هایی چون علم، اراده، اختیار، قدرت و مقام خلافت، دارای مسئولیت های گوناگونی در قبال خود و دیگران است. یکی از مسئولیت‌های انسان در قبال خود و جوارح و اعضایش است. این بدان معنا خواهد بود که هر شخصی می‌بایست رفتاری ویژه را در پیش گیرد که به عهده او گذاشته شده و این گونه نیست که آزادی اثبات شده در چارچوب قدرت و اراده و اختیارش، مطلق باشد، بلکه در چارچوب محدودیت‌های عقلانی و وحیانی است.

از احکام عقلانی و وحیانی از جمله مسئولیت‌ها و تکالیف بشر در برابر اعضا و جوارح خود، محافظت و **مدیریت نگاه و نظر** است چرا که عقل برای زندگی بشر هدف والا و برتری را شناسایی می‌کند که نمی‌تواند جز از طریق حرکت در مسیر معینی به دست آید. این هدف متعالی که از آن به خلافت، خوشبختی، زندگی ابدی و مانند آن تعبیر می‌شود، تنها در سایه حرکت در راه راست عقل و دین و اخلاق است.

لذا **اجازه نمی‌دهد تا اعضا و جوارح بیرون از این هدف، عمل و رفتار کند**. از نظر عقل و در میان فضایل اخلاقی، حیا و عفت در درجه اول اهمیت است؛ زیرا حیا به معنای پذیرش همه فضایل اخلاقی و بی‌حیایی و بی‌عفتی به معنای پذیرش همه رذایل اخلاقی است.

چشم، دریچه ای به سوی کمال یا سقوط چشم یکی از نعمت های بزرگ خداوند است که در کنار ابزارهایی چون گوش، شرایط شناخت انسان را فراهم می آورد و اگر این ابزارها نباشد، انسان نسبت به پیرامون خود، شناختی به دست نمی آورد و در جهالت محض فرو می رفت. اما این ابزار با همه فواید و آثاری که برای رشد و کمال بشر دارد، یکی از مهم ترین ابزارهای شیطان برای ساقط کردن انسان از مقام خلافت الهی است. در آیات و روایات بسیاری به مسئله چشم و کارکردهای متضاد و دوگانه

آن توجه داده شده. از نظر قرآن همه اعضا و جوارح آدمی چیزهایی است که در نزد وی به امانت گذاشته شده و شخص به عنوان مسئول حفظ و نگهداری و بهره برداری درست آن است **وَ لا تَقْفُ ما لَيْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤادَ كُلُّ أُولئِکَ كانَ عَنْهُ مَسْؤُلًا** و از آنچه به آن علم نداری پیروی مکن، چون گوش و چشم و دل، همه‌ی اینها مورد بازخواست قرار خواهد گرفت. (اسراء۳۶)

هریک از اعضا و جوارح آدمی امانتی در دست انسان است که در قیامت باید پاسخگوی رفتارها و تصرفات خود درباره آنها باشد. هرگونه رفتار و تصرفی که بیرون از دایره حق و چارچوب های الهی که برای نعمت و عضوی قرار داده شده باشد، به عنوان رفتاری خیانت آمیز تلقی میشود. یکی از اعضاء و نعمت هایی که خداوند برای انسان قرار داده و به عنوان امانت در اختیار اوست، نعمت چشم که باید درچارچوب حق انجام گیرد وگرنه باید در قیامت به عنوان خیانت در امانت پاسخگو باشد.

مسئولیت چشم و تکالیف آن خداوند چشم را از ابزارهای شناختی معرفی کرده **وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لاَّ يُبْصِرُونَ** و چشمانی دارند که با آنها نمی‌بینند (اعراف و۱۹۵۱۷۹) **وَ إِن تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَى لاَ يَسْمَعُواْ وَ تَرَاهُمْ يَنظُرُونَ إِلَيْکَ وَ هُمْ لاَ يُبْصِرُونَ** (اعراف۱۹۸)

چو خوانیدشان بر صراط نکو — نخواهند بشنید آن گفتگو

ببینی که آنان ترا بنگرند — ولی هیچ بهره ز تو نابرند

وَ جَعَلَ لَكُمُ الْسَّمْعَ وَ الأَبْصَارَ وَ الأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (نحل۷۸) و (مومنون۷۸)

هم از بطن مادر یگانه خدا — برون کرد و بخشید جان بر شما

اگرچه در آن لحظه و آن زمان — نبودید آگاه هرگز از آن

ببخشیدتان حق دو چشم و دو گوش — عطا کرد قلب و بیاراست هوش

مگر شکر گویید بر کردگار — بگردید شاکر به پروردگار

و آن را به عنوان نعمتی بزرگ دانسته **أَلَمْ نَجْعَل لَّهُ عَيْنَيْنِ** آیا دو چشمش نداده‌ایم (بلد۸) اگر چشم نبود ما بسیاری از حقایق هستی را درک نمیکردیم و از بسیاری از علوم محروم بودیم.

البته براساس قاعده معروف **مَن فَقَدَ حِسًّا، فَقَد فَقَدَ عِلمًا** هر کسی حسی را از دست داد به راستی که علم و دانشی را در آن حوزه از دست داده است همه حواس انسانی نقش کلیدی در شناخت و معرفت انسان نسبت به محیط بیرون و پیرامونی خود دارد، اما برخی از حواس مانند شنوایی و بینایی نقش کلیدی دارند؛ از این رو خداوند در کنار قلب به عنوان منبع تجزیه و تحلیل اطلاعات و داده های قلب، تنها به دو حس از **حواس پنج گانه** یعنی چشم و گوش اشاره میکند (نحل۷۸ مومنون۷۸)

خداوند در آیات ۲۰ و ۲۲ فصلت از **شهادت اعضای بدن** از جمله چشمان علیه خود انسان سخن به میان می آورد و شکی نیست که گواهی چشمان، فرع بر علم و آگاهی اوست **حَتَّى إِذَا مَا جَاؤُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَ أَبْصَارُهُمْ وَ جُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ**

چو آیند نزدیك دوزخ تمام — بیایند اعضایشان در کلام

پس آنگاه آن پوست و آن چشم و گوش — برآرند بر جرم کرده خروش

چرا که زمانی می توان از گواهی و شهادت سخن به میان آورد که تحمل شهادت صورت گرفته و علم دانش تحقق یافته باشد تا بتواند در دادگاه صالح براساس علم و آگاهی، گواهی دهد **وَ مَا كُنتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَ لَا أَبْصَارُكُمْ وَ لَا جُلُودُكُمْ وَلَكِن ظَنَنتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِّمَّا تَعْمَلُونَ**

چو پنهان نمودید اعمال زشت — شمایی که هستید تیره سرشت

دلیلش نَبُد این که نَبْوَدْ گواه — همی پوست و چشم و گوش شما

بکردید پنهان گناهان خود — چنین فکر در ذهنتان نقش شد

که گر خود نمائید بد را نهان — شود مخفی از دید رب جهان

البته این ابزار شناختی همانند دیگر ابزارها دچار خطا می شود و مثلا سراب را آب دیده و یا آبگینه و نمای بلورین را آب می بیند و حتی خواسته ها و رفتارهایش متاثر از این خطا تغییر می کند **قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَ كَشَفَتْ عَن سَاقَيْهَا قَالَ إِنَّهُ صَرْحٌ مُّمَرَّدٌ مِّن قَوَارِيرَ قَالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَ أَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ** (نمل۴۴)

به بلقیس آنگه زدندی ندا — که اکنون در این قصر بگذار پا
قدم چون در آن قصر زرین گذاشت — ز فرط تلألو که آن کوشك داشت
گمان بُرد آبیست آنجا شگفت — همی جامه از ساق پا برگرفت
سلیمان بگفتا چو دیدش حضور — که این کاخ مفروش شد از بلور
پس آنگاه بلقیس آن حق پرست — بگفتا کلامی ز باطل برست
ستم کرده ام کردگارا به خویش — کنون راه طاعت بگیرم به پیش
کنون با سلیمان که باشد رسول — نمودم خدای جهان را قبول

ولی این امر، دائمی نیست، از اینرو اینگونه اختلال ها تاثیری در شناخت عمومی و صحت آن ندارد؛ چرا که حالت های فردی و مقطعی است. از دیگر مسئولیت های انسان در برابر چشم آن است که اجازه ندهد تا چشم خیانت ورزد و رفتاری نادرست را درپیش گیرد که برخلاف امانت و مسئولیتی است که برعهده آن گذاشته شده

از آیه ۱۹ غافر به دست می آید که چشمان آدمی به خود انسان نیز خیانت می کند **يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَ مَا تُخْفِي الصُّدُورُ** [خدا] نگاه های دزدانه و آنچه را که دلها نهان می‌دارند می‌داند . از این رو خداوند حتی به خیانت چشمان آدمی آگاهی دارد و از آن بازخواست می کند؛ چرا که حرکات خیانت آمیز چشمان انسانها، از خداوند پنهان نیست و خداوند به حکم خالقیت و مالکیت، چشم و هر چیز دیگر مرتبط به آن را در قبضه قدرت خود دارد.

سخن پایانی از گفت‌وگوی و مناظرات در قیامت

بهشـتیان که از این نعمت‌ها برخوردارند صـحبتی با خودشـان دارند مانند آنچه که دوزخیان با یکدیگر صـحبت‌هایی دارند. **گاهی بهشـتیان با دوزخیان سـخن می‌گویند و گاهی نیز دوزخیان با بهشـتیان سـخن می‌گویند.** خداوند در قرآن کریم این **چهار گفتمان** در آخرت را در مواضـع گوناگون ذکر می‌کند. همان گونه که با اسـتفاده از آیات قرآن توضـیح داده شـد. اما گفت‌وگوهایی که دوزخیان دارند همه‌اش رنج‌بار، غصـه بار، اسـف بار و تاسـف آور اسـت. در خواسـت و گفتگویی که دوزخیان با بهشتیان دارند این است ما تشنه‌ایم و از آب بهشت یک مقدار به ما برسانید که در سوره احزاب، مائده و سبا بیان شد.

ندای کمک خواهی دوزخیان زمانی که جایگاه افراد در قیامت مشـخص شـده و گنهکاران و مجرمان جزای اعمال پلید خود در دنیا را مشـاهده می کنند، به هر وسیله ای متمسک می شوند تا شاید راه نجاتی برای خود یافته و یا حداقل مقداری از عذاب خود بکاهند.

ولی افسـوس که در آنجا هیچ فریادرسی وجود ندارد و هر کس باید بر اسـاس توشـه ی عملی که با خود به همراه آورده پاداش و کیفر داده شـود چرا که قیامت روز حسـاب اسـت نه روز عمل. قرآن در این زمینه نیز لب به سـخن گشـوده و در مورد جهنمیان و احوال آنان در دوزخ مطالب پندآموزی ارائه نموده اسـت. در این آیات سوره صافات گفت‌وگوهایی وجود دارد که گفت‌وگوی بهشت‌های با هم است. برخی از آنها به دیگر بهشتیان می‌گویند آن گاه که بر سریرها نشسته‌اند، برخی به برخی دیگر روی می‌آورند و از کار و بار یکدیگر پرس‌وجو می‌کنند. گوینده‌ای از میان‌شـان می‌گوید: همانا مرا در دنیا همنشینی بود که می‌گفت: آیا تو واقعاً از کسانی هستی که رسـتاخیز را باور دارند؟ می‌گفت: آیا وقتی مردیم و خاک گشـتیم و اسـتخوان‌هایی

(پوسیده) شدیم، به راستی زنده می‌شویم و سزا می بینیم . مشابه این گفت‌وگو در دنیا بین مومن و غیر مومن از آیه ۲۳ به بعد آمده است. که غیر مومن باغی داشت و وقتی وارد باغ می‌شد خرامان بود و می‌گفت این ملک نمیر است اما فرد مومن که باغ نداشت می‌گفت تو چرا وقت وارد باغ می‌شدی خدا را شکر نکردی و چرا به خدای که تو را آفریده شرک می‌ورزی؟. و ....

قیامت از چند چیز سؤال می‌شود

الف از نعمت‌ها؛ **ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ** در روایات متعددی، رهبری و ولایت را نیز از مصادیق نعمت مورد سؤال در آیه برشمرده‌اند .

ب از قرآن و اهل‌بیت ؛ پیامبر (علیهم السلام) فرمود: از مردم سؤال می‌شود که با قرآن و اهل‌بیت من چگونه عمل کردید؟ **ثُمَّ اَسألهُم ما فَعَلتُم بِكتابِ اللهِ وَ بِاَهلِ بَيتى .**

ج از رفتار و کردار **لَنَسئَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ، عَمَّا كانُوا يَعْمَلُونَ .**

د از اعضا و جوارح **إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ كُلُّ أُولئِکَ كَانَ عَنْهُ مَسْؤُولاً .**

هـ از پذیرش و عدم پذیرش رسولان؛ **يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَ الإِنْسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ** ... چنان‌که در جای دیگری از رهبران دینی نیز در مورد برخورد مردم با آنان سؤال می‌شود. **يَوْمَ يَجْمَعُ اللّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ**..

و از عمر و جوانی که چگونه سپری شده است. **شَبابِکَ فِيمَا أَبْلَيْتَهُ وَ عُمُرِکَ فِيمَا أَفْنَيْتَهُ** در روز قیامت از **عمر** انسان به طور عموم و از **جوانی** به طور خصوص پرسیده می‌شود **که** در چه راهی **سپری شده است** و فرمودند: فراغت را قبل از این **که** مشغول شوی غنیمت بشمار .

ز از کسب و درآمد؛ می‌شود: **وَ مَالِکَ مِمَّا اكتَسبَتهُ وَ فيما أنفَقتُهُ** در مورد مال و دارایی که چگونه به دست آوردی و در چه راهی مصرف کردی.

بخش شانزدهم : هشت دوربین مدار بسته در زندگی

دوربین ها در زندگی من و شما نصب شده است چه بخواهیم و چه نخواهیم. هرکس باور کند که این دوربین ها در زندگی او است و درحال فیلمبرداری است، گناه نخواهد کرد . دوربین های دنیایی روی افراد تنظیم شـــده اســـت و از زوایای مختلف مراقب اســـت که یک حرکت غلط و نامناســـب انجام ندهیم. البته اینها فقط از صـــورت ما عکس و فیلم می گیرد. حتی اگر برق قطع شـــود اینها نیز قطع می شـــوند. یعنی در این صورت ارتباط ما قطع خواهد شد

ولی دوربین هایی که خدا گذاشته است نه باطری آن تمام می شود، نه برق آنها قطع می شود و نه فقط ظاهر را می گیرد. این هشت دوربین و هشت آیه را هر روز جلوی خود بگذاریم ، هر روز به آنها نگاه کنیم. چرا این که این هشت دوربین مداربسته هر روز به دنبال ما اســـت. البته توجه داشـــته باشـــید که این دوربین ها آبروی انســـان را نمی برد. این دوربین ها مچ گیرنده نیستند. اینها همه دوربین خدا است. این دوربینها تخلف را به در خانه ی انسان نمی فرستد فقط بین انسان و خدای اوست.

دوربین اول: اولین دوربین ، دوربین خود خدا اســـت. آیه ی ۱۴ علق: **أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى** آیا نمی دانند که خدا آنها را نگاه می کند.

ندانست آیا که پروردگار ببیند عملهای او آشکار

و چه زیباست جمله ی امام راحل که فرمودند: عالم محضر خدا است ، در محضر خدا معصـیت نکنید. فردی که معتاد به گناه بود به نزد امام حسـین (علیه السلام) آمد و گفت آقا من معتاد به گناه هستم. امام فرمودند: اگر می خواهید گناه کنید بکنید اما یک جایی بروید که خدا شما را نبیند.

دوربین دوم: دوربین دوم، دوربین پیغمبر اکرم (صـــلی الله علیه و آله) اســـت. آیه ی ۴۵ احزاب: **يا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنّا أَرْسَلْناکَ شاهِداً وَ مُبَشِّراً وَ نَذِيراً**

ترا کرد مبعوث یکتا اله | که بر کردهٔ خلق باشی گواه
که بر مردم نیك باشی بشیر | به بدکار مردم بگردی نذیر

ای پیغمبر ما تو را در امت گذاشته ایم، هم شاهد هستی و آنها را می بینی. هر کاری بکنند آنها را می بینی. **مُبشّراً** پیغمبر به باطن بهشت بشارت می دهد. و **نذیرا**، و انذار به جهنم می دهد. آیا می توانم مقابل پیامبر، بی حیایی بکنم ، حرام خواری بکنم و.... و فردا روزی انتظار شفاعت داشته باشم؟!

دوربین سوم: سومین دوربین امامان معصومین علیهم السلام هستند. آیه ی ۱۰۵ توبه. که در هر سه دوربین یک و دو و سه را در این آیه جمع کرده است. **وَ قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ**

بگو هرچه سازید از نیك و بد | خدا مزد آن بر شما می دهد
همین گونه گردند آگاه از | آن همه مؤمنان و رسول زمان

پیغمبر به مردم بگو هر کاری می خواهید بکنید، بکنید. اما اعمال شما را خدا می بیند، پیغمبر می بیند و امامان نیز می بینند

همیشه در انجام هر عملی فقط این نکته را مدنظر بگیریم که وقتی در حین ارتکاب عمل امامی معصوم وارد شوند، عکس العمل ما چه خواهد بود؟!

دوربین چهارم: چهارمین دوربین شهدا هستند. آیه ی ۱۵۴ بقره **وَ لاَ تَقُولُواْ لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبيلِ اللّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاء وَلَكِن لاَّ تَشْعُرُونَ**

به آن کس که در راه یکتا خدا | شده کشته و جان نموده فدا
مگوئید مرده که خود زنده اند | به پیش خداوند پاینده اند
که هستند آنها همه زندگان | ندانید این را، شما بندگان

دوربین پنجم: پنجمین دوربین ملائک مقرب خدا هستند . آیه ی ۱۸ قاف **مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ** سخنی بر زبان نیاورد جز آنکه همان دم فرشته‌ای مراقب و آماده است. ق ۱۸

نیارد بشر یك سخن بر زبان　　مگر در همان لحظه وقت بیان
نویسند آن را رقیب و عتید　　همه ثبت سازند گفت و شنید

از شما حرکتی سر نمی زند مگر اینکه دو مأمور در حال نوشتن آن هستند. یکی مأمور نوشتن خوبی ها و یکی مأمور نوشتن بدی ها است. فقط این دو ملک یک تفاوتی با هم دارند.

این یکی اگر نیت خوبی هم بکنیم یادداشت می کند. آن یکی نیت بدی کنیم یادداشت نمی کند. پس از ارتکاب گناه و عدم توبه در فرصتی که برای توبه داده اند (در بعضی روایات هفت ساعت) خواهند نوشت.

دوربین ششم: ششمین دوربین زمین است. آیه ۴ زلزال **يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَىٰ لَهَا** ۵ زمین مردم را به حوادث خویش آگاه می‌سازد.

زمین خلق را سازد آگه ز کار　　که این است دستور پروردگار

روز قیامت همین زمینی که ما روی آن نشسته ایم می آید و خبرهای خود را می دهد. خدایا من فیلمبرداری کردم. این افراد در این مکان نماز خواندند. در این مکان اشک ریختند. در این مکان دست یک بینوا را گرفت.

این آقا وقتی در این مکان این کار را انجام می داد نیت قشنگی داشت. خدای ناکرده زمین شهادت می دهد که این آقا، این خانم و این فرد در این مکان گناه کرد. خدایا من ثبت کردم و هیچ چیزی را هم فراموش نکردم. این دوربین ها به اذن خدا در قیامت حرف می زنند.

دوربین هفتم: دوربین زمان است. آیات اول سوره ی بروج **وَ السَّماءِ ذاتِ الْبُرُوجِ . وَ الْيَوْمِ الْمَوْعُودِ . وَ شاهِدٍ وَ مَشْهُودٍ**

قسم باد بر آسمان وسیع — که دارد چنین برجهائی رفیع

قسم باد بر عرصهٔ رستخیز — به مشهود و شاهد قسم باد نیز

سوگند به آسمان که دارای برجهای بسیار است. به روز موعود سوگند به شاهد و مشهود سوگند. روایات صریح از وجود امیرالمومنین علی (علیه السلام) داریم که شب جمعه اعمال شما را فیلمبرداری می کنند. شب و روز عرفه اعمال شما را فیلم برداری می کنند. ایام هم موجود زنده هستند. لذا امیرالمومنین وقتی بیدار می شوند می گویند:

سلام می کنم به تو ای روزی که نه قبلاً بوده ای و نه بعداً می آیی، تو یک موجود مستقل هستی.

دوربین هشتم که از همه تکان دهنده تر است ، اعضاء و جوارح ما می باشند. آیه ی ۲۰ و ۲۱ سوره ی فصلت **وَ قالُوا لِجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنا قالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَ هُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ**

چو آیند نزدیك دوزخ تمام — بیایند اعضایشان در کلام

پس آنگاه آن پوست و آن چشم و گوش — برآرند بر جرم کرده خروش

و دوزخیان به پوستشان گویند: چرا علیه ما گواهی دادید؟ گویند خدایی که همه چیز را به نطق آورده ما را نیز به سخن آورد، او که نخستین بار شما را آفرید و فقط به سوی او برگردانده می‌شوید. روز قیامت اینها می خواهند شهادت بدهند. پوست دست من علیه من شهادت می دهد.

این دست با همین پوست بر سر یک یتیم زد. می گویم اگر من لذتی هم بردم، با شما اعضاء و جوارح بردم. می گویند ما مأمور مخفی خدا بودیم. خدا امروز به من گفته که به حرف بیایم. بنابراین اگر از باطن اعمال نمی ترسیم و به سراغ آن نمی رویم

لااقل، به این دوربین ها توجه کنیم. دوربین ها ما را کنترل می کنند. از موقعی که در جاده ها دوربین گذاشته اند تصادفات و تخلفات واقعاً کم شده است. ماکت دوربین نیز غوغا می کند. این دوربین ها واقعی است. هشت دسته دوربین وجود دارد. این دوربین ها نشان می دهد که ای انسان ها شما موجود عبث نیستید. شعله ی آتش که زیاد می شود مردم از چند متری آن فاصله می گیرند.

چگونگی محاکمه و دفاع گناهکاران در قیامت

البته که در قیامت محاکمه برقرار می‌گردد. وقتی ابلیس نافرمانی کرد، خداوند متعال همان جا محاکمه برقرار کرد تا او دلیل و حجت خودش برای نافرمانی را بیان دارد و به او گفت: **قَالَ يا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَکَ أَن تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِيدَی أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنتَ مِنَ الْعَالِينَ** (ص آیه۷۵)

گفت : ای ابلیس، چه چیز تو را از سجده کردن در برابر آنچه من با دو، دست خود آفریده‌ام منع کرد؟ آیا بزرگی فروختی یا مقامی برتر و ارجمندی داشتی؟ او هم پاسخ داد که «من از او برترم»، یعنی گواهی داد که تکبر نموده است و به همین دلیل از آن مقام والا هبوط یافت.

در قیامت نیز همین‌گونه است و محاکمه و سؤال و جواب برقرار می‌شود. یکی از اسامی روز قیامت **یوم الحساب** است. منتهی محاکمه قیامت با محاکمات دنیایی تفاوت‌های بسیاری دارد که سبب می‌گردد هر چند مجرم از خود دفاع می‌کند، اما تبرئه نمی‌شود. چرا که:

الف – در محاکمات دنیوی، فرد مورد محاکمه متهم است و در دادگاه یا تبرئه می‌گردد و یا مجرم شناخته می‌شود، اما در قیامت قطعاً «مجرم» هست لذا دفاعیات او هیچ سودی به او نمی‌بخشد.

مگر آن که به دلایلی عفو واقع گردد. در قیامت مجرمین را از صف غیر مجرمین جدا می‌کنند و مورد مؤاخذه و محاکمه قرار می‌دهند. ابتدا خداوند متعال به ریشه و علل همه جرم‌ها که بندگی نکردن او و بندگی کردن شیطان است پرداخته و خطاب به آنها می‌فرماید: **امْتَازُوا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ * أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَن لَّا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ * وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ**

به مجرم کسان گفته آید کنون — بیائید از صفّ خوبان برون

پس آنگاه آید ندا از خدا — که ای نسل آدم مگر با شما

نبستم قراری به روز الست — مبادا پرستید شیطان پست

چو او آشکارا، بشر را عدوست — کشاننده بر سوی ذلت هم اوست

مگیرید آن ریسمانهای سست — همانا همین است راه درست

ب – شناخته شدن مجرمین به صورت: از تفاوت‌های اصلی دنیا و آخرت این که آن روز و آنجا همه اسرار بیرون ریخته می‌شود.

یکی از اسامی قیامت **يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ** روز بیرون ریخته شدن پنهانی‌ها می‌باشد. در این دنیا نه تنها مؤمن و کافر، صالح و مفسد، سالم و مجرم و ... همه یک شکل هستند، بلکه چه بسا قیافه، پوشش یا ظواهر انسان‌های مجرم بسیار آراسته‌تر هم باشد.

چنان چه شاهدیم سران کفر، ظلم، فساد و جنایت همه ظواهری آراسته‌تر از مظلومین دارند. در این دنیا شاکی و متشاکی و قاضی همه یک شکل هستند، اما در قیامت نقش و تأثیر جرم در صورت و شکل مجرمین پدیدار است:

يُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ (رحمن۴۱)

ز سیمایشان مردم زشتکار — مشخص بگردند روز شمار

بگیرند از موی و از پایشان　　به دوزخ نمایند مأوایشان

ج – اسناد و شاهدین: در محاکمات دنیا پنهان کردن سند، جعل سند، سوء استفاده از سند و...، ممکن است،

اما در آخرت این اسناد عین واقعیاتی می‌باشند که به همراه افراد هستند و شاهدین نیز نمی‌توانند غیبت کرده یا شهادت دروغ بدهند، مضافاً بر این که در آخرت زبان دروغگو بسته می‌شود و اعضا و جوارح دست و پا نیز علیه مجرم شهادت داده و اقرار می‌کنند: **الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَى أَفْوَاهِهِمْ وَ تُكَلِّمُنَا أَيدِيهِمْ وَ تَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْبِمَا كَانُوا يكْسِبُونَ**

ببندیم کفار را چون دهن　　(یس۶۵)　　بیاید خود از دستهاشان سخن

بگردند پاهایشان هم گواه　　که گامی نهادند خود در چه راه

امروز بر دهان‌های آنان مهر می‌نهیم و دست‌هایشان با ما سخن می‌گویند و پاهایشان بدانچه فراهم می‌ساختند گواهی می‌دهند مجرم از این حال تعجب می‌کند، چرا که در دنیا اعضا و جوارح در کنترل خودش بودند، اما اکنون نه تنها از کنترل خارج شده، بلکه سخن هم می‌گویند.

وَ قَالُوا لِجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدتُّمْ عَلَينَا قَالُوا أَنطَقَنَا اللَّهُ الَّذِى أَنطَقَ كُلَّ شَىءٍ وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ إِلَيهِ تُرْجَعُونَ و به پوست [بدن] خود می‌گویند چرا بر ضد ما شهادت دادید می‌گویند همان خدایی که هر چیزی را به زبان در آورده ما را گویا گردانیده است و او نخستین بار شما را آفرید و به سوی او برگردانیده می‌شوید.

د – قاضی: در آخرت، قاضی خود عالم به آشکار و نهان است **وَ هُوَ اللّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَ فِي الأَرْضِ يعْلَمُ سِرَّكُمْ وَ جَهرَكُمْ وَ يعْلَمُ مَا تَكْسِبُونَ** (انعام۳)

خدا هست در هر زمان و مکان　　چه روی زمین و چه هفت آسمان

بداند عملهایتان کردگار　　نهان باشد آن کار یا آشکار

بداند چه چیزی بدست آورید　　چه مقدار فرمان ز حق می برید

در محاکم دنیوی، قاضی شاهدین را به جایگاه احضار می‌کند تا خودش علم حاصل کند. اما در قیامت شاهدین احضار می‌شوند تا بر خودشان اتمام حجت شود، مضافاً بر این که قاضی خودش شاهد است و شاهد جرم خودش داور و قاضی است.

إتَّقُوا مَعَاصِی اللّهِ فِی الْخَلَواتِ فَإنَّ الشّاهِدَ هُوَ الْحاکِم؛ دوری و اجتناب کنید از معصیت‌های إلهی، حتّی در پنهانی، پس به درستی که شاهد خودش حاکم(دادگاه) است (نهج البلاغه ابن عبده ج۳ص۳۲۴)

هـ - بخشش ممکن است، اما تبرئه‌ای در کار نیست: پس، در قیامت هیچ کس به خطا متهم نمی‌شود که با دفاعیات تبرئه گردد.

لذا بخشش به هر دلیل و بهانه‌ای بسیاری از جرم‌ها و مجرمین را شامل می‌گردد، اما تبرئه‌ای وجود نخواهد داشت.

از این رو مجرمین با دیدن حقایق عملکرد سوء خود و نیز با دیدن جهنم و باور کردن آن، کاملاً از هر گونه بهانه و فراری ناامید می‌شوند: **وَ یَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ یُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ** (روم ۱۲) و روزی که قیامت برپا شود مجرمان نومید می‌گردند.

چو هنگامهٔ حشر بر پا شود　　سرافکنده گردند افراد بد

بخش هفدهم داستان ها بهشت و جهنمی که ما می سازیم!

عارفی در مسجد، مردم را موعظه می کرد. او هم از انذارهای حق سخن می گفت و هم بشارتهای خداوند سبحان را بیان می نمود. مردی از وسط جمعیت فریاد زد: خداوند خیلی مهربان است، هیچ کس را نمی سوزاند! عارف ساکت شد و نگاه ها به سوی آن مرد برگشت. عارف اظهار داشت: خداوند متعال هیچ کس را نمی سوزاند، این حرف درستی است، هرکس دوزخ خودش را، خودش با گناهانی که انجام می دهد و از آنها توبه نمی کند، برمی افروزد!

یکی گفت: چطور؟! عارف افزود: اجازه بدهید برایتان مثالی بزنم: فرض کنید دو نفر همزمان با هم همه دارایی خودشان را می فروشند و برای کسب و کار راهی ژاپن می شوند. یکی از آنها از بدو ورود به آن کشور با برنامه ریزی دقیق تلاش و کوشش فراوان و دقت نظر و ... کار می کند و حقوق خود را به ایران می فرستد و پدر یا برادرش برای او خانه، وسیله نقلیه، اسباب منزل، باغ و... تهیه می کنند.

هنگامی که مدت اقامت او تمام شد به ایران باز می گردد و صاحب همه چیز است. اما، اما نفر دوم از بدو ورود به آنجا شروع به عیاشی، ولگردی، خرج کردن سرمایه در راه های نامناسب و... می کند. پس از مدتی اقامت به ایران برمی گردد و هیچ اندوخته ای ندارد و گرسنه و تشنه و سرگردان است! سؤال این است: چه کسی- نفر اول را خوشبخت و دومی را بدبخت کرده ؟ همه یکصدا گفتند: خودشان! عارف ادامه داد: بله، خودشان، در این دنیا نیز انسان عمر و سرمایه محدود و گذرایی دارد.

بنابراین براساس فرمایش پیامبر (صلی الله) که فرموده اند: **الدنیا مزرعه الاخره** دنیا مزرعه آخرت است، شایسته است که انسان با دستورات خداوند متعال، در این مزرعه کار و تلاش و کشت و داشت و برداشت نماید و آن را برای آخرت خویش ذخیره نماید تا وقتی به عالم آخرت منتقل شد، دست خالی و فقیر و بی چیز نباشد.

عده ای، که کافر، مشرک، منافق، غافل، ظالم و... هستند، نه فقط برای خانه آخرت خویش وسایل آرامش و آسایش نمی فرستند بلکه با ارتکاب انواع و اقسام گناهان، منزلگاه ابدی خویش را پراز آتش و دود و انواع و اقسام عذابها می کنند!

بله: کسانی که با زبانشان دیگران را آزار می دهند در دوزخ مورد آزار خود ساخته قرار می گیرند.

این سخنهای چو مار و کژدمت / مار و کژدم گردد و گیرد دمت

خداوند متعال این حقیقت را در آیات متعدد قرآن مجید برای ما بیان فرموده مثلا در آیه ۸۱ سوره رعد می فرمایند **لِلَّذينَ اسْتَجابُوا لِرَبِّهِمُ الْحُسْني وَ الَّذينَ لَمْ يَسْتَجيبُوا لَهُ لَوْ أَنَّ لَهُمْ ما فِي الْأَرْضِ جَميعاً وَ مِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ أُولئِکَ لَهُمْ سُوءُ الْحِسابِ وَ مَأْواهُمْ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمِهادُ** برای کسانی که دعوت پروردگارشان (برای ورود به نیکوکاری و بهشت) را اجابت کردند پاداش (و جایگاه) نیکوست و (اما) کسانی که دعوت او را اجابت نکردند (آنچنان در وحشت عذاب گناهانشان فرومی روند که) اگر آنچه روی زمین است و مانند آن از آنها باشد همه را برای رهایی از عذاب می دهند (ولی از آنها پذیرفته نخواهد شد) برایشان حساب بدی است و جایگاهشان جهنم (خودساخته) و چه جایگاه بدی است! عارف نفس عمیقی کشید و خاموش شد و مردم نیز با صلوات بلندی برگفته های او مهر تأیید زدند.

ساختن حوریان بوسیله اعمال

عبدالله فرزند **سلمان فارسی** از قول پدرش حکایت نماید: پس از گذشت ده روز از رحلت رسول خدا(صلی الله علیه و آله) از منزل خارج شدم و در مسیر راه، علی (علیه السلام) مرا دید و فرمود: ای سلمان! همین امروز بیا به منزل **حضرت فاطمه** (سلام الله علیها) چون او علاقه دارد تو را ببیند و می خواهد که تحفه و هدیه ای را از بهشت تقدیم تو

نماید. من با سرعت روانه منزل آن بانوی جهان بشریت شدم، هنگامی که وارد منزل ایشان شدم حضرت را مشاهده کردم که در گوشه ای نشسته و چادر کوتاهی برسر خود افکنده.

وقتی نگاه حضرت بر من افتاد، اظهار داشت: ای سلمان! پس از وفات پدرم بر من جفا نمودی! گفتم: ای حبیبه خدا! فردی چون من چگونه می تواند بر شخصیتی مثل شما جفا کند؟! حضرت زهرا فرمود: آرام باش، بنشین و در آنچه برایت می گویم دقت کن و بیندیش.روز گذشته درحالی که در خانه بسته بود، من در همین جا نشسته بودم و در غم و اندوه فرو رفته بودم. ناگهان متوجه شدم که در باز شد و سه حوری بهشتی که تاکنون فردی به زیبائی شکل آنها ندیده بودم با اندامی نمونه و بوی عطر دل انگیز عجیبی، با لباسهای عالی وارد شدند و من با ورود آن ها از جای خود برخاستم و پس از خوش آمد گوئی به آنان، اظهار داشتم: آیا شما از اهالی شهر مکه یا مدینه هستید؟

گفتند: ما اهل مکه و مدینه و بلکه از اهل زمین نیستیم، ما **حورالعین** می باشیم و از دارالسلام بهشت به عنوان دیدار با تو به اینجا آمده ایم. پس من به یکی از ایشان که فکر می کردم از آن دو نفر دیگر بزرگتر است گفتم: نام تو چیست؟ در جواب پاسخ داد: من **مقدوده** هستم و چون علت نامش را پرسیدم، گفت: خداوند مرا برای **مقداد**، اسود کندی آفریده است. سپس به دومی گفتم: نام تو چیست؟ گفت: **ذره**؛ وقتی علت آن را سؤال کردم، جواب داد: من برای **ابوذر غفاری** آفریده شده ام. و هنگامی که نام نفر سوم را جویا شدم، گفت: **سلمی** هستم، و چون از علت آن پرسیدم، اظهار داشت: من از برای **سلمان فارسی** مهیا گشته ام.

پس از آن مقداری **خرمای رطب** که بسیار خوش رنگ و لذیذ و خوش بو بود به من هدیه دادند. سپس حضرت زهرا(سلام الله علیها) فرمود: ای سلمان! این خرما را بگیر و روزه خود را با آن افطار نما و هسته آن را برایم بیاور.

سلمان گفت: من رطب را از آن حضرت گرفتم و از خدمت ایشان خارج شدم و چون از کنار هر کس عبور کردم، اظهار داشت: آیا با خود مشک عطر همراه داری؟ و من می گفتم: بلی. و چون رطب را در دهان نهادم و روزه خود را با آن افطار نمودم هسته ای در آن نیافتم.فردای آن روز بر حضرت زهرا وارد شدم و عرض کردم: رطب بدون هسته بود! فرمود: آری، درخت آن را خداوند در دارالسلام بهشت، با کلام و دعائی که پدرم رسول خدا آن را به من آموخته است تا هر صبح و شام بخوانم، کشت نموده .

اظهار داشتم: ای سرورم! آیا آن را به من می آموزی؟ حضرت فرمود: هرگاه خواستی تب و ناراحتی تو برطرف گردد، این دعا را بخوان: بسم الله الرحمن الرحیم، **بسم الله النور** و ..... سلمان فارسی گوید: من این دعا را به بیش از هزار نفر از اهالی مدینه و مکه که مبتلا به تب شدید بودند تعلیم نمودم و به برکت این دعا و لطف خداوند، جملگی شفا یافتند. (منابع: دلائل الامامه : ص ۱۰۷، ح۵۳، بحارالانوار: ج۳۴، ص۹۵،۶۸۶۶، الخرایج و الجرایح، ج۲، ص۳۳۵، ح۹)

آثار اعمال

جمعی درباره اوضاع و احوال دنیا و روزگار، باهم گفتگو می کردند. یکی گفت: این دنیا، دارای یک نظام خاصی است که طبق آن قانون بی اعتنا به خواسته این و آن حرکت می کند. دیگری اظهار داشت: ولی قدرت خداوند، حاضر و ناظر و غالب بر این قانونی که شما گفتید است و خداوند هرطوری بخواهد روزگار را می چرخاند! فرد دیگری گفت: ماه و خورشید و شب و روز که عقل و فکر ندارند که تغییر روش بدهند. گیاهان و جانوران نیز میلیاردها سال است که با روش قبلی روییده اند و رشد کرده اند و... در این هنگام که نزدیک غروب آفتاب بود، آنها مشاهده کردند که عارفی به سوی مسجد می رود. یکی گفت: چه خوب است نظر حضرت آقا را نیز جویا شویم. جلو رفت و پس از سلام و احوالپرسی از او دعوت کرد که نظرش را

درباره روزگار بیان نماید. عارف به نزد جمع آمد و پس از ســـلام و احوالپرسی گفت: نظام جهان آفرینش، نظامی کاملاً دقیق، محکم، هدایت شـده و در نهایت درسـتی و کمال است.

همه موجودات براساس هدایت الهی در مسیری که مسیر کمال آنهاست در حرکتند **و الّذی قدَّر فَهَدی** ... همان که اندازه گیری کرد و ســـپس هدایت نمود. این حرکت و هدایت نیز براســاس ســنتها (قوانین) الهی اســت که غیرقابل تغییر اســت: **فَلَن تَجِدَ لِسُـــنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا** ... و برای ســـنت الهی هیچ تغییر نخواهی یافت و... اما، در بین موجودات آفرینش، انسـان ها و جنیان، آزادند که خوب باشـند یا بد. خودشـان باید بین خوبی و بدی، یکی را انتخاب نمایند: **إِنَّا هَدَيْناهُ السَّـبِيلَ إِمَّا شـاكِراً وَ إِمَّا كَفُوراً** ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد (و پذیرای حق شود) و یا ناسپاس (انسان ۳)

اما! همه گفتند: اما چه؟ عارف اظهار داشـت: اما، کارهای خوب ما موجب گشـوده شـدن برکات آسـمان و زمین به رویمان و گناهانمان نیز باعث فرود آمدن عذاب الهی بر ما می شـود! خداوند متعال در این باره در سـوره اعراف یه ۹۶ فرموده **وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُري آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنا عَلَيْهِمْ بَرَكاتٍ مِنَ السَّـــماءِ وَ الْأَرْضِ وَ لكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْناهُمْ بِما كانُوا يَكْسِـبُونَ** و اگر اهل شـهرها و آبادیها (به جای انجام گناه) ایمان می آوردند و پرهیزگاری پیشه می کردند، برکات آسمان و زمین را بر آنها می گشودیم؛ ولی (آنها حق را) تکذیب کردند (و به گناه پرداختند) ما هم آنها را به کیفر اعمالشـــان مجازات کردیم! همه در فکر فرو رفته بودند و به سخنان عارف می اندیشیدند و او، به سوی مسجد رفت.

دنیای فریبنده رسـول اکرم(صلی الله علیه و آله) با اصـحابشـان از گذرگاهی می گذشـتند، به گله شـترهای عشـار رسـیدند. شـترهای ده ماهه آبسـتن را عشـار می گفتند. که سرمایه نفیس عرب بود.

از پشم و شیر و گوشت و بچه اش استفاده می کردند و مرکبشان هم بود. رسول اکرم به شترهای عشار که رسیدند صورت برگرداند. یکی از همراهان گفت: یا رسول الله؛ این شترها تماشایی! چرا شما از اینها چهره برگرداندید؟! فرمودند: نگاه کردن به زیبایی های دنیا در دل انسان، غفلت ایجاد می کند. بعد این آیه ۱۳۱ سوره طه را خواندند: **وَ لا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْکَ إِلي ما مَتَّعْنا بِهِ أَزْواجاً مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَياةِ الدُّنْيا لِنَفْتِنَهُمْ فيهِ وَ رِزْقُ رَبِّکَ خَيْرٌ وَ أَبْقي** دیدگان خود را به آنچه رونق زندگی دنیاست و بعضی- از گروههای آدمیان را از آن بهره داده ایم تا در خصوص آن عذابشان کنیم، نگران و خیره مکن که روزی پروردگارت بهتر و پایدارتر است.

هرگز چشم خود را به نعمت های مادی که به گروه هایی از آنها داده ایم میفکن که اینها شکوفه های زندگی دنیاست برای این است که آنها را بیازماییم.

سخن هائی که در پرونده اعمال ثبت می شود!

عارفی وارد مسجد شد. عده ای را دید که دور هم نشسته اند و درباره مسایل مختلف گفتگو می کنند. گاهی سر هم بلند بلند داد می زدند و گاهی با اشاره و کنایه با هم سخن می گفتند. عارف به جمع حاضر سلام کرد و به سوی طرف راست صف اول جماعت که بیشترین ثواب را دارد رفت تا پس از اذان ظهر، مشغول نوافل و سپس نمازجماعت شود. چند قدمی بیشتر نرفته بود که پیرمردی که در بین گروه مزبور بود او را مخاطب قرار داد گفت: حاج آقا! سؤالی دارم. عارف لبخندی زد و با مهربانی و تواضع اظهار داشت: در خدمتم، امر بفرمایید!

پیرمرد اظهار داشت: بلند حرف زدن عیبی دارد؟ عارف نگاه عمیقی به او کرد و گفت: برادر! طنین صدای هرکس باید به اندازه ای باشد که مخاطبین او کلامش را بشنوند، کمتر یا بیشتر از آن، مناسب نیست! در همین حین جوانی به جمع آنها نزدیک شد و گفت: حاج آقا! ما برای تفریح و سرگرمی حرف می زنیم و می خندیم و می خندانیم گاهی سر به سر بعضی- از دوستان هم می گذاریم تا شادی و خوشحالی کنیم، حرف

هم که باد هواست، اشکالی دارد؟ عارف اندکی ساکت شد سپس نگاه خریدارانه ای به جوان کرد و گفت: پسر خوب! حرف، عمل است!

با همین حرف، انسان کافر یا مسلمان می شود، دیگران را با خود، دوست یا دشمن می کند، پدران و مادران ما با هم محرم شده اند، جنگها بپا شده و خونها ریخته شد و.... پیرمرد در حالیکه ساکت و خاموش به سخنان عارف گوش می داد گفت: حاج آقا، چقدر خوب حرف می زنید! عارف اضافه کرد: خداوند متعال خوب حرف زدن را به همه ما آموخته است و از ما خواسته است که از ابزار زبان، بهترین استفاده را بنماییم. جوان گفت: مگر از زبان استفاده بد هم می شود کرد؟ عارف اظهار داشت: با زبان می شود بیش از صد نوع گناه کرد که بعضی- از آنها جزء گناهان کبیره است مانند: دروغ، تهمت، قسم دروغ، سخن چینی، شهادت ناحق، غیبت، مسخره کردن دیگران، لقب های زشت، زخم زبان زدن و... اکنون اکثریت گروهی که در مسجد بودند در اطراف عارف جمع شده بودند و به سخنان او گوش می دادند.

فردی از میان جمع پرسید: آقا حتماً این حرفهای ما حساب و کتاب هم دارد یا اینکه خداوند آنها را به حساب نمی آورد؟ عارف آه عمیقی کشید و گفت: اولا بخشش خداوند سبحان، حساب و کتاب دارد و ثانیاً حتماً همه حرفهایی که ما می زنیم در نامه اعمالمان ثبت می شود و در آخرت و در نزد خداوند متعال وقتی یکی یکی و به تنهایی حاضر می شویم، باید پاسخ منطقی برایشان داشته باشیم. یکی گفت: ما یکی یکی و به تنهایی به نزد خدا می رسیم؟

عارف افزود: نه تنها ما بلکه کل موجودات آسمان و زمین! سپس آیه ۹۵ مریم را تلاوت فرمود: **وَ كُلُّهُمْ آتِيهِ يَوْمَ الْقِيامَةِ فَرْداً** و همگی روز رستاخیز، تک و تنها نزد او حاضر می شوند..

پیرمرد گفت: **سبحان الله!** حرفهایمان چه؟ آنها نیز نوشته می شوند؟! عارف گفت: در آیه ۱۸ سوره ق آمده است: **ما يَلْفِظُ مِن قَوْلٍ إِلاّ لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ** یعنی: انسان

هیچ سخنی بر زبان نمی آورد مگر اینکه همان لحظه، فرشته ای مراقب و آماده برای انجام مأموریت و (ضبط آن در پرونده او) است. مرد میانسالی در میان گروه جلو آمد و گفت:معلوم می شود که در هنگام سخن گفتن خیلی باید مراقب باشیم؟ عارف افزود: بله، درست می فرمایید باید بهترین کلام را به بهترین وجه بیان نمائیم خداوند سبحان در این خصوص در آیه ۵۳ اسراء فرموده اند : **وَ قُلْ لِعِبادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطانَ يَنْزَغُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطانَ كانَ لِلْإِنْسانِ عَدُوًّا مُبِيناً** به بندگانم بگو: سخنی بگویند که بهترین باشد زیرا شیطان (بوسیله سخنان نامناسب) میانشان فتنه و فساد ایجاد می کند (و بدانید که) شیطان همیشه دشمن آشکاری برای انسان بوده است.

جمع ساکت بودند به سخنان عارف گوش می دادند که صدای اذان بلند شد. عارف گفت: حالا بهترین کار پس از گفتن اذان، اقامه نوافل است، التماس دعا. جمع گفتند: ممنون حاج آقا! حاجات همه مؤمنین انشاءالله روا.

حکایت : نتیجه دنیادوستی و ترس از مرگ

روزی رسول خدا(صلی الله علیه و آله) کنار سفره غذا با اصحاب نشسته و مشغول صرف غذا بودند. در اثنای خوردن غذا، حضرت لقمه ای را برداشت تا میل کند. ناگهان حالشان منقلب شد و مرتب به آن لقمه می نگریست و فکر می کرد. اصحاب از این حال برآشفته و علت را پرسیدند؛ چرا یا رسول الله نگرانید؟

پیامبر اعظم(صلی الله علیه و آله) فرمود: زمانی فرا رسد که حمله کنند بر شما ملت ها مانند هجمه و حمله کردن شما بر کاسه غذا، شما مسلمانان را مانند لقمه غذا تکه تکه می کنند و خورد و نابودتان می کنند. گفته شد یا رسول الله(صلی الله علیه و آله) این وضع از کمی عدد ما مسلمانان و زیادی دشمنان ما است؟

حضرت فرمود: خیر! شما مسلمانان هم در آن زمان جمعیت تان زیاد است اما ارزش

شما برای اسلام مانند خاشاکی می ماند که آب سیل با خود ببرد، در آن وقت است که خدا هیبت و ترسیدن دشمن را از شما بگیرد و وهن و سستی را در دل شما بیفکند. پرسیده شد یا رسول الله وهن و سستی چیست؟

فرمود: دنیا دوستی و ترسیدن از مرگ یعنی برای عیش و نوش دنیا تن به زیر هر بار ذلت و خواری می دهید و آدم های سست عنصر و بی اراده می گردید که به خاطر علاقه به دنیا تسلیم خواسته های دشمنانتان می شوید.

روزی یک نفر از اهالی مدینه به حضرت باقر (علیه السلام) برخورد کرد. دید در هوای گرم آن حضرت به دوش دو نفر از غلامان خود تکیه نموده و به سوی نخلستان می رود. با خود گفت: آیا این معنای زهد است؟ الآن می روم و او را نصیحت می کنم. پیش آمد و گفت: در این هوای گرم، حرکت با این کیفیت برای وصول به دنیا سزاوار نیست.

اگر در این حال مرگت فرا رسد در پیشگاه پروردگار چه خواهی گفت؟ حضرت توقف نموده و به آن مرد فرمودند: اگر مرگم در این حال برسد، در بهترین حالی که در راه انجام وظیفه و کسب مال حلال برای خود و عیال و حفظ آبرو رسیده است،

و در پیشگاه خدا ماجور خواهم بود و من از مرگ بیم دارم در صورتی که به من در حال معصیتی از معاصی خدا وارد شود این مقدار بهره گیری از دنیا نه تنها مذموم نیست بلکه ممدوح و ضروری است؛ چراکه اگر کسی دنیای صحیح نداشت، آخرت هم ندارد. آخرت بر اساس دنیای صحیح است. **و ما الحیوه الدنیا الا لهو و لعب**

گفتگوی جالب یک آیت الله با عزرائیل

مرحوم **آیت‌الله سیداحمد خوانساری** از ساداتی است که با سی تبار به امام موسی کاظم(علیه السلام) می‌رسد، در واقع یکی از فقهای نامدار شیعه در قرن چهاردهم هجری

است، وی مدتی در شهر تهران امام جماعت مسجد سیدعزیزالله در بازار شهر را بر عهده داشت، درباره چگونگی حضور وی در تهران این گونه بیان شده است: پس از درگذشت آیت‌الله یحیی سجادی امام جماعت مسجد سید عزیزالله، جمعی از مردم شهر تهران از آیت‌الله العظمی بروجردی تقاضا می‌کنند که یک شخصیت بزرگی را برای امام جماعت مسجد معرفی کند تا علاوه بر اقامه نماز به امور دینی مردم هم بپردازد، آیت‌الله العظمی بروجردی، آیت‌الله سید احمد خوانساری را معرفی می‌کند و این گونه می‌شود که پایتخت شاهد حضور مردی از تبار عارفان می‌شود.

مشغول قرآن بودم نفهمیدم

آیت الله حاج سید احمد خوانساری به دلیل بیماری زخم معده،به دستور پزشک معالج دربیمارستان بستری شد. چون سالخورده و ضعیف البنیه بود و در وقت بستری شدن ۹۸ سال از عمرش می گذشت، تحمل جراحی بدون بیهوشی ممکن نبود. از طرفی هم اجازه بیهوش کردن را نمی داد، زیرا معتقد بود که در هنگام بیهوشی، تقلید مقلدین اشکال پیدا می کند. دکتر معالج به او گفت طبق آزمایش ها و عکس برداری ها، باید حتما عمل جراحی روی او صورت گیرد. آیت الله خوانساری گفت: مانعی ندارد، عمل جراحی را هر وقت خواستید، شروع کنید، ولی قبل از آن به من خبر دهید که با تلاوت قرآن و توجه به آن، مشکل بی هوش کردن حل شود.

دکتر جراح پذیرفت. لحظاتی بعد گفت: ما آماده هستیم که دست به کار شویم. فرمود: هروقت من شروع به خواندن کردم، شما هم شروع کنید. دکتر تعریف می کرد تا او شروع به خواندن سوره انعام کرد، چاقوی جراحی را روی شکمش گذاشته و دست به کار شدیم. چنان بی حرکت بود گویا در حال بی هوشی کامل است.بعد از پاره کردن و دوختن و اتمام کار،گفتم:حضرت آقا!کار ما تمام شد.ایشان قرآن را

بســتند و فرمودند: صـدق الله العلی العظیم. گفتم: آقا دردتان نیامد؟ فرمود: مشــغول قرآن بودم، نفهمیدم.

پشت در مهمان داریم

یکی از بازرگانان مورد اعتماد تهران می گفت: روزی تنها خدمت ایشـان بودم. آقا ناگاه فرمود:فردی جلوی در است و خواسته ای دارد.» «عرض کردم آقا: کسی ـ زنگ نمی زند.» «چرا کسی ـ هسـت،این پاکت را به او بدهید تا برود.» پاکت را گرفتم و جلوی در آمدم، شــخص محترمی را دیدم که قدم می زند.گفتم: شــما زنگ زدید؟ گفت: خیر!پرسیدم : کاری دارید؟

گفت: همسرم بیمار است و برای بستری شدن هشت هزار تومان کسری دارم. پاکت را به او دادم. همان جا باز کرد و پول ها را شمرد. درست هشت هزار تومان بود!.

عیادت حضرت عزرائیل

یکی از علمای تهران که در آخرین روزهای حیات پر برکت آیت الله خوانسـاری برای عیادت خدمت رسـیده بود، از ایشـان نقل می کند: شـخص ناشـناسی نزد من آمد و گفت: من عزرائیل هستم. پرسیدم برای قبض روح آمده ای؟ گفت: نه برای عیادت آمده ام، اگر مشـکلی داری بگو. گفتم: قسـمتی از پایم درد می کند. او به پایم دسـت کشــید و برطرف شــد. موقع خداحافظی به من گفت: ده روز دیگر برای قبض روح می آیم. و ده روز بعد آن عالم جلیل به لقاالله پیوست.

نماز آیت الله سید احمد خوانساری

ببخشید آقا، وقت نماز است اجازه می‌فرمایید به نماز بروم. این عالم بزرگوار همواره در مواجهه با دیگران صبور بود و اگر کسی به ایشان آزاری می‌رساند،

ایشـان تحمل می‌کرد. از آیت‌الله حاج میرزا جواد آقا تهرانی نقل‌شـده که: شـخصی ـ به منزل آیت‌الله‌العظمی سید احمد خوانساری رفته و به ایشان جسارت کرد و لحظاتی

به فحش و ناسزا ادامه داد، تا این‌که موقع اذان و نماز رسـید، آیت‌الله خوانسـاری فرمودند: ببخشید آقا، وقت نماز است اجازه می‌فرمایید به نماز بروم، آن شخص با دیدن این همه صبر و گذشت و اخلاق اسلامی پشیمان شد و از ایشان عذرخواهی کرد.

سخن هائی که در پرونده اعمال ثبت می شود!

عارفی وارد مسـجد شـد. عده ای را دید که دور هم نشسـته اند و درباره مسـایل مختلف گفتگو می کنند. گاهی سر هم بلند بلند داد می زدند و گاهی با اشاره و کنایه با هم سخن می گفتند. عارف به جمع حاضر سلام کرد و به سوی طرف راست صف اول جماعت که بیشـترین ثواب را دارد رفت تا پس از اذان ظهر، مشـغول نوافل و سپس نمازجماعت شود.

چند قدمی بیشـتر نرفته بود که پیرمردی که در بین گروه مزبور بود او را مخاطب قرار داد گفت: حاج آقا! سـؤالی دارم. عارف لبخندی زد و با مهربانی و تواضـع اظهار داشـت: در خدمتم، امر بفرمایید! پیرمرد اظهار داشـت: بلند حرف زدن عیبی دارد؟ عارف نگاه عمیقی به او کرد و گفت: برادر! طنین صـدای هرکس باید به اندازه ای باشد که مخاطبین او کلامش را بشنوند، کمتر یا بیشتر از آن، مناسب نیست!

در همین حین جوانی به جمع آنها نزدیک شـد و گفت: حاج آقا! ما برای تفریح و سرگرمی حرف می زنیم و می خندیم و می خندانیم گاهی سر به سر بعضی- از دوسـتان هم می گذاریم تا شادی و خوشحالی کنیم، حرف هم که باد هواست، اشکالی دارد؟ عارف اندکی ساکت شد سپس نگاه خریدارانه ای به جوان کرد و گفت: پسر- خوب! حرف، عمل است! با همین حرف، انسان کافر یا مسلمان می شود، دیگران را با خود، دوست یا دشمن می کند، پدران و مادران ما با هم محرم شده اند، جنگها بپا شده و خونها ریخته شد و.. پیرمرد در حالیکه ساکت و خاموش به سخنان عارف گوش می

داد گفت: حاج آقا، چقدر خوب حرف می زنید!

عارف اضافه کرد: خداوند متعال خوب حرف زدن را به همه ما آموخته است و از ما خواسته است که از ابزار زبان، بهترین استفاده را بنماییم. جوان گفت: مگر از زبان استفاده بد هم می شود کرد؟

عارف اظهار داشت: با زبان می شود بیش از صد نوع گناه کرد که بعضی از آنها جزء گناهان کبیره است مانند: دروغ، تهمت، قسم دروغ، سخن چینی، شهادت ناحق، غیبت، مسخره کردن دیگران، لقب های زشت، زخم زبان زدن و..

اکنون اکثریت گروهی که در مسجد بودند در اطراف عارف جمع شده بودند و به سخنان او گوش می دادند.

فردی از میان جمع پرسید: آقا حتماً این حرفهای ما حساب و کتاب هم دارد یا اینکه خداوند آنها را به حساب نمی آورد؟

عارف آه عمیقی کشید و گفت: اولا بخشش خداوند سبحان، حساب و کتاب دارد و ثانیاً حتماً همه حرفهایی که ما می زنیم در نامه اعمالمان ثبت می شود و در آخرت و در نزد خداوند متعال وقتی یکی یکی و به تنهایی حاضر می شویم، باید پاسخ منطقی برایشان داشته باشیم. یکی گفت: ما یکی یکی و به تنهایی به نزد خدا می رسیم؟

عارف افزود: نه تنها ما بلکه کل موجودات آسمان و زمین! سپس آیه ۹۵ مریم را تلاوت فرمود: **و کلهم اتیه یوم القیامه** فردا یعنی: و همگی روز رستاخیز، تک و تنها نزد او حاضر می شوند.

پیرمرد گفت: **سبحان الله**! حرفهایمان چه؟ آنها نیز نوشته می شوند؟! عارف گفت: در آیه ۱۸ سوره ق آمده است:**ما یلفظ من قول الا لدیه رقیب عتید** یعنی: انسان هیچ سخنی بر زبان نمی آورد مگر اینکه همان لحظه، فرشته ای مراقب و آماده برای انجام مأموریت و (ضبط آن در پرونده او) است. مرد میانسالی در میان

گروه جلو آمد و گفت:معلوم می شـــود که در هنگام ســـخن گفتن خیلی باید مراقب باشـیم؟ عارف افزود: بله، درسـت می فرمایید باید بهترین کلام را به بهترین وجه بیان نمائیم خداوند ســـبحان در این خصـــوص در آیه ۵۳ اسراء فرموده اند:**و قل لعبادی یقولوا التی هی احسـن ان الشـیطان ینزغ بینهم ان الشـیطان کان للانسـان عدوا مبینا** به بندگانم بگو: سخنی بگویند که بهترین باشد زیرا شیطان (بوسیله سخنان نامناسب) میانشـان فتنه و فسـاد ایجاد می کند (و بدانید که) شـیطان همیشـه دشـمن آشـکاری برای انســان بوده اســت. جمع ســاکت بودند به ســخنان عارف گوش می دادند که صـــدای اذان بلند شـــد. عارف گفت: حالا بهترین کار پس از گفتن اذان، اقامه نوافل اســـت، التماس دعا. جمع گفتند: ممنون حاج آقا! حاجات همه مؤمنین انشـــاء الله روا.

احاطه بر اعمال مومنین

عبدالله بن ابان زیات که در پیشـگاه حضرت رضـاعلیه السلام از مقام و منزلت برخوردار بود می گوید که: به حضـرت رضـا عرض کردم: برای من و زن و فرزندم نزد خدا دعا کن، فرمود: آیا این کار را انجام نمی دهم که از من درخواســـت می کنی؟ به خدا سـوگند اعمال شـما هر روز و هر شـب به من عرضـه می شـود، عبدالله می گوید: این مطلب را بسیار بزرگ شمردم گویا باورش بر من دشوار بود، حضرت فرمود: آیا کتاب خدا را نخوانده ای که فرمود: (و بگو: عمل کنید که به زودی خدا و پیامبرش و مومنان اعمال شما را خواهند دید) **قل اعملو فسیری الله عملکم و رسوله و المومنون و ستردون الی عالم الغیب و الشهاده فینبئکم بما کنتم تعملون** (توبه۱۰۵) **قال هو: ولله علی بن ابن ابی طالب،** حضـــرت فرمود: به خدا ســـوگند! منظور از مومنان علی بن ابیطالب است. - الکافی، ج ۱، ص ۲۱۹

اخلاص در نیت و عمل شخصی- در جنگ میان مسلمانان و کفار کشته شد، مردم گفتند: خوشا به حالش! چه سعادتمند شد که در رکاب رسول خداصلی الله علیه و آله به شهادت رسید. رسول اکرمصلی الله علیه و آله برای اینکه مردم را از مسئله مهم اخلاص در عمل و اصلاح نیت آگاه سازد، فرمود: نه: شما نمی دانید؛ او قتیل الله نشد، بلکه قتیل الحمار شد! کشته راه خدا نشد، کشته راه حمار شد. الاغی را در لشکر دشمن دیده بود. برای اینکه آن را تصاحب کند، گفت: حالا که مسلمانان به میدان جنگ می روند، ما هم می رویم و می کشیم و اموال می آوریم و غنیمت نصیبمان می شود و الاغ را هم برای خود می گیریم. آری او برای حمار آمده بود، و در راه آن کشته شد

ولی نه به حمار رسید و نه به خدا! آیا این بدبختی نیست؟! در کارها این گونه نباشیم. مخصوصا در کارهای دینی، کارهایی که به نام خدا انجام می دهید، مسجد می سازید، حسینیه می سازید، جلسات اداره می کنید، خودتان را ارزان نفروشید، کارتان را خراب نکنید، فاسد نکنید، انگیزه الهی داشته باشید، تقوا داشته باشید! (صفیر هدایت، انفال ،

خداوند رحمتگر مهربان از تو در باره غنایم جنگی می‌پرسند بگو غنایم جنگی اختصاص به خدا و فرستاده [او] دارد پس از خدا پروا دارید و با یکدیگر سازش نمایید و اگر ایمان دارید از خدا و پیامبرش اطاعت کنید **قُلِ الأَنفَالُ لِلّهِ وَالرَّسُولِ فَاتَّقُواْ اللّهَ وَأَصْلِحُواْ ذَاتَ بِيْنِكُمْ وَأَطِيعُواْ اللّهَ وَرَسُولَهُ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ**

از رحمت خدا مأیوس نشو! حکیمی از کوبی می گذشت. مردی را دید که در زیردرختی نشسته و سرش را در میان دستهایش گرفته است. حکیم به او نزدیک شد و گفت: سلام علیکم! مرد: نگاهی به حکیم انداخت. خود را جمع و جور کرد و سلام را پاسخ داد. حکیم گفت: برادر! مثل اینکه تکدر خاطر داری و ناراحتی؟

مرد آهی کشید و اظهار داشت: گناهم به سنگینی کوه و دشت/خجل ماندم از آنچه بـر مـن گـذشـــت!

حکیم لبخند ملیحی زد و گفت: گناه هرچه باشـد، کم از عفو اوسـت/بیا توبه کن، رو بـه نـزدیـک دوســـت!

مرد لبخندی زد و گفت: من گناهان صـــغیره و کبیره زیادی کرده ام، آلوده ام برادر، آلوده!

حکیم گفت: همه کم و زیاد آلوده ایم، مهم این اسـت که از آلودگی ها متنفر شـده و درپی زدودن آنها برآئیم. در طول روز، بارها دسـت ما آلوده می شـود اما هربار، آن را می شوییم.

روح ما نیز هرگاه آلوده شـــود، باید با اســتغفار، اصـــلاح و جبران و توبه آن را پاکیزه نمائیم! اگر خالصـــانه به درگاه خداوند متعال روی آوریم، از این آلودگی ها نجات می یابیم. مرد گفت: ولی..

حکیم ادامه داد: اما، اگر، ولی و... ندارد.خداوند پیام داده اســـت که: **قُلْ یا عِبادِیَ الَّذِینَ أَسْرَفُوا عَلی أَنْفُسِـهِمْ لا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِیعاً إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ**

بگو: ای بندگان من که به خود (در اثر گناه) اسراف و ســـتم کرده اید! از رحمت خداوند ناامید نشـــوید که خدا همه گناهان را می آمرزد، زیرا او بســـیار آمرزنده و مهربان اســـت. مرد خوشـــحال شـــد و گفت: واقعاً! حکیم اظهار داشـــت: خداوند مهربان بالاتر از این هم با بندگان توبه کار برخورد می کند. مرد گفت: چطور؟

حکیم گفت: گناهان آن ها را تبدیل به حســـنات می کند: **إِلاَّ مَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلاً صالِحاً فَأُوْلئِکَ یُبَدِّلُ اللَّهُ سَیِّئاتِهِمْ حَسَناتٍ وَ کانَ اللَّهُ غَفُوراً** کسانی که توبه کنند

و ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند، خداوند گناهانشان را تبدیل به حسنات می کند... این ســـخن حکیم روح تازه ای در کالبد مأیوس مرد گناهکار دمید بطوری که شاد و سرحال از جا برخاست و گفت: چه کنم؟ حکیم اظهار داشت: از همه گناهان توبه کن. گناهانی که مربوط به انجام ندادن وظیفه ات در برابر خداوند متعال بوده است را با بجا آوردن قضای کارهایی که باید می کرده ای و نکرده ای و توبه و استغفار پاک ساز.

و گناهانی را که در رابطه با مردم بوده است را با گرفتن رضایت آنها، جبران خسارت هایشان و استغفار از بین ببر هیچ گاه نیز از رحمت خداوند بخشنده مهربان ناامید نباش که: **وَلَا تَيْئَسُواْ مِن رَّوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِن رَّوْحِ اللَّهِ الا القوم الكافرين**. از رحمت خدا (در هیچ حالی) مأیوس نشـــوید! زیرا فقط کافران از رحمت خدا مأیوس می شوند.(یوسف ۷۸)

مرد خوشـــحال و امیدوار از حکیم خداحافظی کرد و رفت و حکیم زیرلب نجوا کرد:هست امیدم که علی رغم عدو روز جزا/ فیض عفوش ننهد بار گنه بردوشم(۴)

۱-زمر ۳۵ ۲ -فرقان ۰۷ دیوان حافظ

آنچه در راه خدا می دهید، ذخیره ابدیت تان است

اهل علمی از سفر زیارتی بازگشت. خانواده او، به شکرانه اینکه به سلامت از سفر بازگشته و برای ادای نذر، گوسفندی قربانی کردند. قصاب به عالم گفت: حاج آقا! گوشـــت قربانی را چگونه تقســـیم بندی کنم؟ عالم گفت: برای هر کس مقداری گوشـــت و اســـتخوان و چربی بگذار، بطوری که هر خانواده بتواند یک آبگوشـــت مناسب از آن تهیه نماید.

قصاب گفت: من یک ران گوسفند را برای خودتان گذاشته ام! عالم گفت: نه! همه را روی هم بریز و با هم مخلوط کن و تقسیم ها مساوی و یکسان باشد.

قصـــاب گفت: ولی بعضی ـــ ها دل و جگر و کله و یک ران و عده ای هم هر دو ران گوسفند را برای خودشان برمی دارند و بقیه آن را به هفت خانه می دهند و می گویند کافی است! پوست گوسفند نیز که از آن ماست عالم اظهار داشت: پوست گوسفند و اجرت شما محفوظ است اما این قربانی را همانطور که گفتم تقسیم کنید و همه را بین فقرا و همسایه ها تقسیم نمایید، یک سهم از همان مقداری که به دیگران داده اید را نیز برای ما بگذارید که تبرکاً تناول کنیم، ســپس از نزد قصــاب رفت. قصــاب نگاهی به عالم کرد و ابرویی بالا انداخت و گفت: چشم، هر طور شما بفرمایید.سپس طبق سـفارش عالم، گوشـت قربانی را تقسـیم کرد و یک سـهم از آن را هم به پسر ـ کوچک عالم داد و با لحن خاصی گفت: آقازاده! این هم ســهم شــما اســت پسر.کوچک عالم نگاهی به سهم گوشت که حدود ۵۰۰ گرم بود و از مقداری گوشت لخم، اســتخوان و دنبه تشــکیل شــده بود انداخت و به اندرونی رفت و خطاب به عالم گفت: بابا! قصاب همه گوسفند را به مردم داد و برای ما فقط یک سهم، همین گوشت را گذاشت! از گوشت قربانی، همین برایمان مانده است.

عالم نگاه معنی داری به پسرش انداخت، لبخند مهربانانه ای زد و به او گفت: پسرم! هرچه قصاب از گوسفند در راه خدا به مردم داد برایمان باقی است و این سهم است کــه از بــین می رود

پسرــ با تعجب پرســید: چطور مگه؟

عالم افزود: آنچه در راه خدا بدهیم برایمان باقی اســت، خداوند ســبحان در ســوره نحل آیه ۶۹ در این باره فرموده اند :**ما عندکم ینفدو ما عندالله باق و لنجزین الذین صبروا اجرهم با حسن ما کانوا یعملون** آنچه نزد شما است فانی می شود، اما آنچه (از شما) نزد خداست (الی الابد) باقی است و (بدانید که) به کسانی که صبر و استقامت پیشه کنند، مطابق بهترین اعمالی که انجام می دادند، پاداش خواهیم داد. پسر گفت: حالا فهمیدم که چرا شما اینقدر به احسان و کمک به دیگران علاقه و جدیت نشان

می دهید و خودتان زندگی ســـاده و بی تکلفی دارید. پدر نگاهی به فرزند کرد و گفت: پسرم! مائیم و ابدیت و هوشیاران برای ابدیت توشه راه می فرستند و از این منزل فنا با زندگی ساده، می گذرند.

انفاق و بخشش به اندازه

حکیمی از گذری می گذشت. جوانی به او نزدیک شد سلام کرد و اظهار داشت: ای مرد خدا! مشکلی دارم! حکیم گرم و صمیمانه پاسخ او را داد و گفت: خداوند سبحان انشاءالله الرحمن مشکل شما را حل می کند، چرا گرفتاری برادر؟! جوان گفت: من فرد پرتلاش و درآمدزایی هســـتم اما هیچ وقت نمی توانم پس اندازی برای آینده ام داشته باشم.

حکیم گفت: چرا؟! جوان ادامه داد: وقتی حقوقم را می گیرم، دوست دارم آنرا خرید کنم، برای این، برای آن انواع و اقســام لوازم را می خرم و دســت آخر هم اگر چیزی ماند و نیازمندی به من مراجعه کرد، همه آنرا به او می دهم. هیچ وقت هم هیچ چیز ندارم! حکیم به او گفت: پسرم! با من به کنار شیر آب کنار خیابان می آیی؟

جوان گفت: البته حاج آقا. سپس هر دو نزدیک شیر آب شدند. حکیم کیسه ای نایلونی از جیب خود در آورد، آنرا زیر شیر آب گرفت و تا نیمه از آب پر کرد سپس کیسه را در جلو چشمان جوان آورد و گفت: شما مدتها می توانید از این آب برای رفع نیازتان اســتفاده کنید. جوان گفت: درســت اســت.
حکیم سپس کیسه را از آب خالی کرد و با انگشت خویش چندین جای آنرا سوراخ نمود سپس کیسه را زیر شیر آب گرفت، مدت زیادی گذشت تا مقداری آب در آن جمع شد سپس کیسه را بالا آورد و جلوی جوان نگهداشت در حالیکه تقریباً آبی در کیسه نمانده بود. آنگاه به جوان گفت: پسر خوب! اما حالا آبی در کیسه می بینی؟!

جوان گفت: نه حاج آقا، حکیم اظهار داشـــت: دخل و خرج زندگی نیز همینطور اســت. اگر شــما زیاد درآمد داشــته باشــید اما در خرج کردن آن دقت لازم را بعمل نیاوری، همیشــه محتاج و نیازمند خواهی بود. کمک به دیگران، انفاق به نیازمندان و مساعدت های اجتماعی خیلی خوب است مشروط بر آنکه.

جوان گفت: مشرــوط به چه چیزی؟ حکیم افزود: مشرــوط به آنکه حد و اندازه را رعـایـت کنی و افراط و تفریط را کنـار بگـذاری مگر نشـــنیـده ای کـه گفتـه انـد:

نازنینی لیک اندر حد خویش الله الله پامنه ز اندازه بیش

جوان گفت: بر این اسـاس من باید نوع خرج کردن پولهایم را عوض کنم و در عرصـه مخارجم حسـاب و کتاب تازه ای داشـته باشـم. حکیم اظهار داشـت: احسـنت پسر- عزیزم، همینطور اسـت، خداوند متعال در آیه ۲۹ سـوره اسراء به همه مؤمنانی چون تو- که آنها را خیلی هم دوســت دارد - همین ســفارش را فرموده اند **و لا تَجعَل یَدَکَ مغلولةً إلی عُنُقِک و لاتَبسُــطها کُلَّ البَســطِ فَتقعُدَ مَلومَاً مَحسُــوراً** هرگز دســتت را برگردنت زنجیر نکن (و انفاق و بخشــش به دیگران را ترک نکن) و بیش از حد (نیز) دســت خود را نگشــا (و همه دارایی ات را به این و آن نده تا بی چیز شــوی) که مورد سرزنش قرارگیری و از کار فرومانی. و یا **وَ الَّذِینَ إِذا أَنْفَقُوا لَمْ یُسْرِــفُوا وَ لَمْ یَقْتُرُوا وَ کانَ بَیْنَ ذلِکَ قَواماً** فرقان آیه ۶۷ جوان خوشـحال شـد و خداحافظی کرد و رفت و حکیم زیر لب این ابیات مثنوی گل روی خدا را نجوا کرد هی مپرسید این چرا و آن چرا است سین برنامه که در دست شماست ما فرستادیم با احمد**صلی الله علیه و آله** کتاب تا نماند هیچ سؤالی بی جواب رمزهای فوق عقل خاکیان ما نهادیم اندر این ثقل گران.

با گذشت و عاشق همدیگرند

از دست زنم کلافه شده ام! مردی به مسجد رفت و به استاد قرآن آموزی گفت: آقا به داد من برســید! عالم گفت: خداوند متعال به داد همه ما رســیده و ان شــاءالله

الرحمن بعد از این هم خواهد رسید. مشکل شما چیست؟ مرد اظهار داشت: از دست زنم کلافه شده ام! عالم لبخند ملیحی زد و گفت: مگر چه شده است؟ مرد نالید که: اخلاق او با من نمی سازد، رفتارهایش مورد پسند من نیست و خلاصه گوش به حرف من نمی دهد و... عالم گفت: همانطوری که قیافه های انسانها متفاوت است اخلاق و رفتارهای آنها نیز با هم فرق دارد، شما در مدیریت خود تجدیدنظر کنید! تغافل و تعامل بیشتر داشته باشید و خیلی از او ایراد نگیرید، ان شاءالله درست می شود

مرد گفت: منظورتان این است که خودم هم در عرصه برخورد با او ایراداتی دارم؟! عالم گفت: خودتان اگر در عرصه گفتار و رفتار خویش دقیق و منصفانه نظر کنید خواهید دید که می توانید بهتر از این عمل کنید. مرد گفت: ولی من تصمیم دارم که از او جدا شوم! عالم اظهار داشت: تأمل و اندیشه کنید و بخاطر مسائل کوچک و حتی نارضایتی های قابل اغماض، او را از دست ندهید زیرا چه بسا خداوند متعال در او خیر زیادی برای شما قرار داده باشد. مرد گفت: چگونه؟ عالم افزود: خداوند سبحان در این باره فرموده است:... **فَإِن كَرِهتُموهُنّ فَعَسى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً وَ يَجْعَلَ اللهُ فيهِ خَيْراً كَثيراً** یعنی: و اگر از آنها (زنانتان به دلایلی) کراهت داشتید، (فورا تصمیم به جدایی نگیرید) زیرا چه بسا چیزی خوشایند شما نباشد و خداوند خیر فراوانی در آن قرار دهد. نساء ۱۹ مرد گفت: عجب! عالم ادامه داد: آری، چند سال پیش، مردی نزد من آمد و همین سخن شما را گفت من هم نظرم را به او گفتم و رفت.

سال گذشته آن مرد دوباره به نزد من آمد در حالیکه بسیار افسوس می خورد و می گفت: حاج آقا! ای کاش چندین سال پیش به حرف شما گوش کرده بودم. گفتم: مگر چه شده است؟

گفت: من پس از جدایی از همسر اولم، تاکنون با ۹ زن که در سنین مختلف و از اقوام گوناگون بوده اند، ازدواج کرده ام اما پس از اینهمه ازدواج و جدایی، متوجه

شـدم که همسر ـ اولم، از همه اینها بهتر بود و به او مراجعه کرده و اکنون با هم زندگی خوشی داریم!! ســپس در ادامه عالم خطاب به مردی که می گفت به دادم برســید، گفت: شـما که نمی خواهید سرنوشـت آن مرد را داشـته باشـید؟ مرد گفت: نه حاج آقا! خدا پدرتان را بیامرزد که مرا راهنمایی کردید، واقعیت این است که من هم بهانه گیر و گاهی هم عصــبانی و... هســتم.

عالم گفت: اول خودت را اصلاح کن و سپس با مهر و محبت و استدلال به همسر و زندگی ات سر و سـامانی بده! این کار شـدنی اسـت برادر! وگرنه ممکن اسـت تصـمیم عجولانه همسرـان زندگی خودشـان و فرزندانشـان را به آتش بکشـد. خداوند متعال همه ما را از چنین کاری نهی فرموده است: **یا ایهاالذین امنوا قُوا اَنفُسَکُم وَ اَهلیکُم نارًا وَقودُهَا النّاسُ وَ الحِجارَة؛...** ای کســانی که ایمان آورده اید! خود و خانواده تان را از آتشی که هیزم آن انسانها و... نگهدارید! تحریم ۶

مرد خوشحال و پر امید به سوی خانه برگشت و عالم زیر لب نجوا کرد: امت اسلام از یک پیکرند با گذشـت و عاشـق همدیگرند. جان هر یک، جان شـیرین همه اسـت فارغ از کید و فریب و همهمه است. امر ما، امر گذشت و خوشدلی است هر که غیر از این کند، از ما بری است... مثنوی نجوای خدا با انسان

بزرگترین نشانه بدبختی انسان

ماه مبارک رمضان بود وعده ای درمسجد مشغول عبادت بودند، حکیمی وارد شد و رفت درگوشــه ای به عبادت ایســتاد. قبل از شروع نماز عده ای نزد او آمدند و پرسـیدند: بزرگترین نشـانه بدبختی انسـان کدام اسـت؟ گفت: اشـتباه گرفتن منزل و مقصد به جای هم! وقتی چنین شود نگرشها و حرکتهای انسان نیز منحرف و درمسیر باطل قرار می گیرد. گفتند: بیشتر توضیح دهید! گفت:«دنیا» یکی از منازلی است که انسـان در راه رسـیدن به مقصـد، از آن نیز می گذرد.کسـانی که این منزل را به جای

مقصـــد و مقصـــود می گیرند، بدبخت واقعی اند.
عاقل کسی است که از حرکت به سوی مقصد و توجه به مقصود غافل نشود. اشک در چشـــمهای حکیم حلقه زده بود و گروه نیز محو اشـــعار حکیمانه و بیدارکننده او شده بودند. یکی از آنها اظهار داشت: حالا بفرمایید که علامت اشتباه گرفتن منزل به جای مقصـــد چیســـت؟ حکیم اندکی تأمل کرد، نگاه نافذی به او انداخت و گفت: انتخاب دنیای دنی و زودگذر به جای آخرت عالی و والا و ماندگار. پیر مردی که درجمع حاضر بود گفت: ســـخن خداوند متعال دراین زمینه می تواند بیش از پیش خانه های دل ما را روشن نماید، نشانه ای از وحی برایمان تلاوت فرمایید!

حکیم به صـــوت خوش و دلنشـــینی این آیه را تلاوت کرد **وَ وَیلٌ لِلکافِرِینَ مِنْ عَذابٍ شَـــدِیدٍ الَّذینَ یَسْـــتَحِبُّونَ الحَیوةَ الدُّنیا عَلَی الآخِرَهِ...** وای برکافران از مجازات شـــدید الهی! همان کســـانی که زندگی دنیوی را بر حیات اخروی ترجیح می دهند... از فیزیک صـــورت و رفتارجمع معلوم بود که ســـخن حکیم همه راتحت تاثیر جدی قرار داده اســـت و این درحالی بود که حکیم پس از نگاه مهربانانه ای به همه، مشـــغول به عبادت شد.

روزی یک نفر از اهالی مدینه به حضرت باقر علیه السلام برخورد کرد. دید در هوای گرم آن حضرت به دوش دو نفر از غلامان خود تکیه نموده و به سوی نخلستان می رود. با خود گفت: آیا این معنای زهد اسـت؟ الآن می روم و او را نصـیحت می کنم. پیش آمد و گفت: در این هوای گرم، حرکت با این کیفیت برای وصول به دنیا سزاوار نیست.

اگر در این حال مرگت فرا رسد در پیشگاه پروردگار چه خواهی گفت؟ حضرت توقف نموده و به آن مرد فرمودند: اگر مرگم در این حال برســـد، در بهترین حالی که در راه انجام وظیفه و کسب مال حلال برای خود و عیال و حفظ آبرو رسیده است، و در

پیشـگاه خداوند ماجور و مثاب خواهم بود و من از مرگ بیم دارم در صـورتی که به من در حال معصیتی از معاصی خدا وارد شود"(اعلام الوری باعلام الهدی، ص۲۶۳). این مقدار بهره گیری از دنیا نه تنها مذموم نیسـت بلکه ممدوح و ضروری اسـت؛ چراکه اگر کسی- دنیای صـحیح نداشـت، آخرت هم ندارد. آخرت بر اسـاس دنیای صـحیح اسـت **وَ مَا الحیوةُ الدُّنیا إلاَّ لَعِبٌ وَ لَهوٌ وَ لَلدّارُ الاخِرَةُ خَیرٌ لِلَذّینَ یَتَّقونَ اَفلا تَعقلُون**

آیه شریفه **وَ ابْتَغِ فیما آتاک اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَ لا تَنْسَ نَصیبَک مِنَ الدُّنْیا...**(قصص/۷۷)؛ یکی از تعبیراتی که قرآن کریم در مورد دنیا به کار می برد، تعبیر "متاع الغرور" اسـت: **وَمَا الْحَیَاةُ الدُّنْیَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ** (آل عمران۱۸۵/)، غرور در این آیه به معنای فریب است، یعنی دنیا ابزار نیرنگ و فریب است و اگر کسی- دلبسته به دنیا شود و فریب دنیا را بخورد، به کرامت الهی نخواهد رسـید. قرآن کریم درباره برخی از افراد، می فرماید: **یَأْخُذُونَ عَرَضَ هذَا الْأَدْنی** ؛ متاع این دنیای پسـت را گرفتند (اعراف۱۶۹). روشن است که محبت دنیا و دلبستگی به متاع پست آن، پستی ایجاد می کند و آدمی را از کرامت دور می گرداند

تفسیر نمونه؛ مکارم شیرازی، تفسیر نور؛ قرائتی

کافی، ۸ جلد، ثقة الاسلام کلینی محمد بن یعقوب،

مجمع البیان ؛ طبرسی بحارالأنوار ج ۸، و ج ۱۰

وسائل الشیعة، ۲۹ جلد، شیخ حر عاملی،

قرآن منظوم امید مجد

تنظیم و تالیف : محمود زارع پور

بسم الله الرحمن الرحیم

بهشت و جهنم، بهشتیان و جهنمیان

تجسم اعمال انسان

نفس، قلب، روح

اوصاف بهشتیان و جهنمیان

اهل بهشت و اهل جهنم

خوردنی‌ها و نوشیدنی‌های اهل دوزخ

خلقت بهشت و دوزخ

از امام رضاعلیه السلام سؤال شد: یا ابن رسول الله! بفرمایید که؛ آیا بهشت و دوزخ، در حال حاضر آفریده شده و موجودند؟ امام رضاعلیه السلام قاطعانه فرمودند: البته که موجودند. هنگامی که رسول خداصلی الله علیه و آله به معراج برده شدند، وارد بهشت شده و دوزخ را نیز دیدند! خداوند فرمود رحمن۴۳ **هَـٰذِهِۦ جَهَنَّمُ ٱلَّتِي يُكَذِّبُ بِهَا ٱلْمُجْرِمُونَ ۴۳ يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ حَمِيمٍ ءَانٍ۴۴**

همین دوزخی هست تا بارها — دروغش بخواندند بدکارها

بمانند سرگشته آن قوم خوار — که ما بین جوشنده آبند و نار

این همان دوزخی است که مجرمان، آن را تکذیب میکنند، در حالیکه (هم اکنون) بین آن و آب جوشان می چرخند.

ویژگیهای بهشت در قرآن قرآن کریم در مقام ترسیم چهره و ویژگی های بهشت و بهشتیان آیات فراوانی را اختصاص داده است؛ البته جهت یادآوری **وَ تِلْکَ الْأَمْثالُ نَضْرِبُها لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُون** این اوصاف و مثال ها مطابق عقل و درک انسان می باشد و با این اوصاف انسان پیش خود می گوید چه جالب و .... و الا اگر حقایق بهشت و جهنم و بالا بودن بهشت و پست بودن جهنم بیان می شد انسان درک و برداشت آن را ندارد.

۱. باغ های طرب انگیز که زیر درختان آن نهرها جاری است. این بیان حدود ۷۰ بار در قرآن آمده است.

۲. درختان و سایه های آن مانند میوه هایش همیشگی است: و خوردنی هایش همیشگی و سایه آن برقرار است

۳. فرشتگان بر بهشتیان وارد می شوند و سلام و تحیت می گویند

۴. لباس های آنان از حریر و پرنیان است.

۵. بر تخت ها تکیه زده، نه آفتاب سوزان می بینند و نه سرما.

۶. سایه درختان بهشتی بر سر بهشتیان و میوه هایش در دسترس آنان ست.

۷. ساقیان زیبارو و حوریان با جام های سیمین و بلورین دور می زنند.

۸. شراب هایی می نوشند که طبعش چون زنجبیل و عطرآگین است.

۹. چشمه ی سلسبیل در آن جاست.

۱۰. جهانی است بزرگ و کشوری است پر نعمت.

۱۱. لباسشان از استبرق و دست بندهایشان نقره فام است.

۱۲. ساقی شرابشان پروردگار، و شرابشان طاهر و پاک است.

۱۳. در رخسارشان شادمانی نعمت های بهشتی پدیدار است

۱۴. شرابشان ناب و سر به مهر و دست نخورده است.

۱۵. ترکیب طبع آن شراب این که به مشک مهر کرده اند و از عالم بالا است: و **مزاجه من تسنیم** و ترکیب طبع آن شراب ناب از (چشمه ای از) عالم بالاست.

تذکر: برخی از چشمه های بهشتی خالص و ناب است، مانند چشمه تسنیم و برخی از چشمه ها مزیجی و امتزاجی از تسنیم دارد مانند چشمه ی رحیق.

۱۶. آب های بهشت هیچ گاه گندیده و طعمش تغییر نمی کند. (محمد ۱۵) صفت بهشتی که پرهیزکاران بدان وعده شده اند (این چنین است که) در آن نهرهایی است از آبی که طعم و بویش برنگشته، و نهرهایی از شیر که طعمش تغییر نکرده، و نهرهایی از شراب که سراپا لذت است برای نوشندگان، و نهرهایی از عسل تصفیه شده، و برای آنها در آنجا از هر گونه میوه هست و نیز آمرزشی از جانب پروردگارشان (آیا اینان) مانند کسانی اند که در آتش جاودانه اند و آبی جوشان به آنها خورانده می شود که روده هایشان را پاره پاره می کند. از این آیه به خوبی می توان دریافت که موجودات بهشتی از گزند تغیر، فساد، عیب و نقص مصون اند.

۱۷. نهرهایی از شراب ناب که برای نوشندگان لذت بخش است و چشمه هایی از شیر که طعمش تغییر نیابد و چشمه هایی از عسل مصفا در آن جاست.

۱۸. جایگاه امن، امان و سلامتی است.

۱۹. در آن جا برای بهشتیان از همه ی میوه ها به اضافه لطف و بخشش پروردگارشان هست. و آنچه که انسان بخواهد و چشم ها را به شوق و لذت اندازد مهیاست و انسان در آن جاوید باشد. و در آنجا هر چه نفوس را بر آن میل و اشتهاست و چشمها را شوق و لذت، مهیا باشد و شما مؤمنان در آن بهشت جاویدان متنعم خواهید بود.

۲۰- بهشت جای گاهی ابدی است که هیچ گونه فساد و تباهی در آن راه ندارد **مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ أُكُلُهَا دَائِمٌ وَ ظِلُّهَا تِلْكَ عُقْبَى الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ عُقْبَى الْكَافِرِينَ النَّارُ** (رعد ۳۵)

بهشتی که بر متقین وعده داد — به زیر درختانش جوها نهاد
که هم میوه هایش بود پایدار — هم آن سایه هایش بود برقرار
سرانجام افراد نیکوسرشت — نشیمن گزینند اندر بهشت
سرانجام کفار دوزخ بود — که هر کافری سوی دوزخ رود

پس هم بهشت مصون از زوال و نابودی است و هم اهل آن. چنانکه درسوره فرقان میفرماید: **قُلْ أَذَلِكَ خَيْرٌ أَمْ جَنَّةُ الْخُلْدِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ** (فرقان ۱۵).

چو گشتی تو با کافران روبرو» — همیشه به هرجا به آنان بگو
که جای شما بِهْ بود یا بهشت ؟ — که وعدست بر مردم خوش سرشت
به پاداش، یابند باغ جنان — نشیمن گزیده در آن آشیان

بهشت فی نفسه و به خودی خود جاودانه و فنا ناپذیر است، همچنان که کلمه (خالدین) در آیه بعدی، برای این آمده که دلالت کند بر اینکه اهل این بهشت در آن جاودانند، و فنا به ایشان راه ندارد.

۲۱- بهشتیان هر چه بخواهند دارا میشوند **لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ خَالِدِينَ** یعنی متقین در

بهشت از ناحیه خدا و تملیک او مالک و دارنده چنین چیزی هستند، که هر چه را بخواهند دارا شوند، و البته معلوم است که خواست ایشان جز به چیزی که دوست دارند تعلق نمی گیرد. به خلاف اهل آتش که به حکم آیه **(و حیل بینهم و بین ما یشتهون)** میان آنان و آنچه دوست بدارند حائل و مانعی افکنده اند. البته متقین در آن روز و در بهشت دوست نمی دارند و نمی خواهند، مگر چیزی را که واقعا دوست داشتنی باشد، و آن چیزی که واقعا باید آن را دوست داشت همان چیزی است که خدا برای آنان دوست بدارد، و آن عبارت است از همان خیر و سعادتی که مستحق آن شده اند، و با آن به کمال می رسند، و نه خود و نه دیگران از آن متضرر نمی گردند. زیرا به حکم این آیه اهل بهشت به چیزی راضی و علاقمند می شوند که خدا نیز بدان راضی باشد

آری، آنان نمی خواهند مگر آنچه را که مایه خوشنودی خداست، پس هیچ وقت اشتهای معصیت و کار زشت و شنیع، و کار لغو نمی کنند، **لا یَسْمَعُونَ فِیها لَغْواً وَ لا کِذَّاباً** و نیز هرگز از چیزی که مایه ناراحتی دیگران است خوششان نمی آید، و نیز هرگز نمی خواهند که عذاب از اهل جهنم (که خدا عذاب آنان را خواسته) برداشته شود، و هرگز آرزو نمی کنند که مقام بالاتر از خود را داشته باشند، چون آنچه که خود دارند خدا برایشان پسندیده، و آنان بدان راضیند،

و آنچه خدا دوست می دارد دوست می دارند. بنابراین: خواسته های اهل بهشت، همچون خواسته های خداوند در چهارچوب حکمت است. یعنی همان گونه که «یفعل ما یشاء» از طرف خداوند در قالب کار حکیمانه است. **لَهُمْ فِیهَا مَا یَشَاءُونَ** نیز از سوی مؤمنان در قالب تقاضای حکیمانه است و چنین نیست که مؤمنان بخواهند اهل دوزخ رها شوند، یا درخواست کنند که به درجات انبیا راه یابند، زیرا این گونه تقاضاها حکیمانه نیست.

۲۲. مؤمنان پس از عبور از صراط و مواقف دیگر به سوی بهشتی سوق داده می شوند

که درهای آن باز و گشوده است. **وَ سِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّى إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَ قَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ** (زمر ۷۳). در راه رسیدن به بهشت، ملائکه بهشتیان را همراهی می کنند و نوری که مؤمنان در دنیا به واسطه ایمان و عمل صالح بدان منور شده اند راه آنان را روشن می کند. **يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بِأَيْمَانِهِمْ** (حدید ۱۲). اما قبل از ورود به بهشت هرناپاکی از هستی آنان به عذاب موقت یا مغفرت و شفاعت زدوده می شود. زیرا بهشت سراسر طهارت و پاکیزگی است و هیچ گونه پلیدی را بر نمی تابد. گفتنی است قرآن در اوصاف بهشت و همچنین در ویژگی های جهنم، به بیان آن دسته از مطالبی که برای همگان قابل ادراک است پرداخته، با بیان نمونه هایی که در این جهان وجود دارد مطلب را نزدیک ساخته است وگرنه، چنان که مکرر اشاره شد، نظام آخرت با نظام دنیایی تفاوت اساسی دارد و واژه دنیایی توان تفسیر کنه آن را ندارد؛ آن سان که جنین در رحم مادر توان درک واقعیت های خارج از رحم را ندارد. از این رو قرآن در موارد زیاد به مثال و نمونه اکتفا کرده، می فرماید:داستان بهشتی که به متقیان وعده دادند این است که در آن باغ بهشت نهرهایی از آب زلال دگرگون ناشدنی است. وگرنه نعمت هایی فراهم آورده است که از دست رس فهم و ادراک بشر خارج و خرد را توان تعقل آنها نیست، بلکه هیچ کس بر آنها آگاه نیست: **فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ**

ندانند افراد نیکوی کار — چه پاداش یابند از کردگار

چه نعمات و لذات بی انتها — کند چشم روشن، دهد دل صفا

هیچ کس نمی داند که پاداش نیکوکاریش چه نعمت ها و لذت های روشنی بخش دل و دیده است و در عالم غیب برای او چه ذخیره شده (سجده ۱۷). با این که می دانیم قرآن مقام و مرتبه رضا و خشنودی خداوند را نسبت به بسیاری از مقام ها برتر به شمار آورده است: **وَ رِضوانٌ مِنَ اللهِ أكبر ذلِک هُو الفَوز العَظيم.** و برتر و بزرگتر از هر نعمت، مقام رضا و خشنودی خداست و آن به حقیقت فیروزی بزرگ است .

بنابراین، نعمت ها و لذت های بی نهایت که روشنی بخش دل و دیده است به مراتب باید برتر از مقام رضا باشد.

اشاره ۱ . مقام رضا نازل تر از مقام تسلیم محض است و کمال تسلیم برتر از کمال رضاست. البته در این گونه از مقام ها مجالی برای التذاد، توجه به لذت و مانند آن مطرح نیست، بلکه زمینه انقطاع از ماسوی الله و برتر از آن، یعنی کمال انقطاع فراهم است که از محدوده ی بحث کنونی بیرون است.

۲ . همان طور که برای پرهیزکاران کامل مقام هایی است که اوج آن ها نامعلوم است، برای تبهکاران، عنود و کنود درکاتی است که عمق حفره آنها معلوم نیست و کیفیت تعذب نفس پلید آنان در آن حفره معلوم نیست؛ چنان که ظاهر جمله ی **وَ بَدا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ ما لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ** ؛ و آنچه تصورش را نمی کردند، از جانب خدا برایشان آشکار گردید، از چنین مکان سحیقی خبر می دهد.

دربهای بهشت و جهنم و اعجاز خداوند متعال تعداد درب های بهشت را در قرآن کریم **هشت** درب ذکر کرده؛ همانطورکه که حضرت محمد صلی الله علیه و آله در حدیث متواتری فرموده **فِي الْجَنَّةِ ثَمَانِيَةُ أَبْوَابٍ فِيهَا بَابٌ يُسَمَّى الرَّيَّانَ لا يَدْخُلُهُ إِلا الصَّائِمُونَ** در بهشت هشت درب موجود است که یکی از آنها ریان نامیده می شود و غیر از روزه داران کسی از آن درب وارد نمی شود. (به روایت بخاری و مسلم) از سوی دیگر خداوند متعال تعداد درب های جهنم را **هفت** درب ذکر کرده و در آیه ی ۴۳و۴۴ حجر می فرماید **لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ**

برای جهنم بود هفت راه ز هر ره گروهی در آید تباه

با این حساب مجموع درب های بهشت و جهنم برابر ۱۵= ۷+۸ می شود. (امام باقر علیه السلام) حال اگر کلمه ی (ابواب) را در قرآن کریم شمارش نماییم، در کمال تعجب میبینیم که بتعداد دربهای بهشت و جهنم یعنی ۱۵ بار تکرار شده! آیا این برابری عددی می تواند تصادفی و اتفاقی باشد یا اینکه دلیل محکمی است بر حقانیت کتاب خداوند

بلند مرتبه و صدق کلام مبارک او؟! اصولاً دربهای بهشت، همانند دربهای دنیا که در مدخل باغ ها و قصرها و خانه ها می گذارند، نیست. بلکه، این درب ها اشاره به اعمال و کارهائی است که سبب ورود به بهشت می شوند، و لذا، در پاره ای از اخبار می خوانیم بهشت درب هائی به نام های مختلف دارد، از جمله: دربی دارد که به عنوان **باب المجاهدین!** مجاهدان، مسلح به همان سلاحی که با آن جهاد کرده اند از آن درب وارد بهشت می شوند، و فرشتگان به آنها خوش آمد می گویند!

فردوس برترین جای بهشت است و در آیات قرآن آمده که فردوس منزلگاه افراد با ایمان و صاحبان اعمال صالح است ممکن است در اینجا این سؤال پیش آید که اگر چنین است، مناطق دیگر بهشت نباید ساکنانی داشته باشد; چرا که غیر مؤمن را در بهشت راهی نیست.

جنّة المأوی چیست؟ جَنَّةُ الْمَأْوی بهشتی است که محل سکونت است، بعضی آنرا همان بهشت جاویدان **جَنَّةُ الْخُلْدِ** می دانند، که در انتظار تمام اهل ایمان و پرهیزگاران است، و محل آن را در آسمان، و آیه ۱۹ سجده را شاهد بر آن می گیرند **فَلَهُمْ جَنّاتُ الْمَأْوی نُزُلاً بِما کانُوا یَعْمَلُونَ** برای مومنان صالح العمل باغ های بهشت که در آن ساکن می شوند، و این وسیله پذیرائی از آنهاست در مقابل اعمالی که انجام می دادند.

نشیمن گزینند اندر بهشت که بودند بس صالح و خوش سرشت

چرا که این آیه به قرینه آیه بعد از آن، مسلماً از بهشت جاویدان سخن می گوید. ولی از آنجا که در جای دیگر می خوانیم: **وَ سارِعُوا إِلی مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّکُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّماواتُ وَ الْأَرْضُ** برای رفتن به سوی مغفرت پروردگار و بهشتی که وسعت آن آسمان ها و زمین، بر یکدیگر پیشی گیرید آل عمران۱۳۳

کنون سوی غفران یزدان خویش شتابان بیایید و مشتاق پیش
به سوی بهشتی که پهنای آن گرفتست خود ارض و هفت آسمان
که آن را بر افراد پرهیزگار مهیا نمودست پروردگار

بعضی، این معنی را بعید شمرده اند; زیرا ظاهر آیه مورد بحث، نشان می دهد که **جَنَّةُ الْمَأْوی** در آسمان، و غیر از بهشت جاویدان است که وسعتش به اندازه تمام آسمان ها و زمین می باشد. لذا گاهی آن را به جایگاه ویژه ای از بهشت تفسیر کرده اند که در کنار **سدرة المنتهی**، و محل خاصان و مخلصان است. و گاه گفته اند به معنی بهشت برزخی است که ارواح شهداء و مومنان، موقتاً به آنجا می روند. تفسیر اخیر، از همه مناسب تر به نظر می رسد، و از اموری که به روشنی بر آن گواهی می دهد، این است که در بسیاری از روایات **معراج** آمده است که، پیغمبرصلی الله علیه و آله عده ای را در این بهشت، متنعم دید، در حالی که می دانیم هیچ کس در بهشت جاویدان قبل از روز قیامت وارد نمی شود زیرا آیات قرآن به خوبی دلالت دارد که پرهیزگاران در قیامت، بعد از محاسبه، وارد بهشت می شوند، نه بلافاصله بعد از مرگ، و ارواح شهداء نیز در بهشت برزخی قرار دارند زیرا آنها نیز قبل از قیام قیامت وارد بهشت جاویدان نمی شوند (تفسیر نمونه ج۲۲)

فردوس برترین منزلگاه بهشتیان! فردوس برترین جای بهشت است آیه ۱۰۸ کهف

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ كانَتْ لَهُمْ جَنّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلاً

ولی مؤمنان به پروردگار — که صالح بگشتند و نیکوی کار

بر آنهاست منزل بهشت عدن — در آنجا بمانند از مرد و زن

به هر فردی که ایمان و عمل صالح دارد، اشاره نمی کند، بلکه، درجه والائی از نظر ایمان و عمل صالح را معیار برای دخول در فردوس قرار داده، ساکنان فردوس باید دارای صفات ممتازی علاوه بر ایمان و عمل صالح باشند. پیامبر : هر وقت از خدا تقاضای بهشت را می کنید مخصوصاً تقاضای فردوس کنید که جامع ترین و کامل ترین منزلگاه های بهشت است. همت افراد با ایمان، باید در همه چیز و در همه حال، عالی باشد، حتی در تمنای بهشت به مراحل پائین تر قناعت نکند، هر چند مراحل پائین تر هم غرق نعمت است. باید خود را برای رسیدن به چنین مقامی آماده کند

تصویرگری در قرآن

بی گمان یکی از راه های بیان مطالب به بویژه در حوزه معنایی و امور فرامادی، بهره گیری از عنصر تصویرگری است. تصویرگری قرآن هرچند از راه واژگان اتفاق می افتد ولی چنان زیبا و روشن در قالب واژگانی، مفاهیم بلند و فرامادی را به تصویر می کشد که گویی شخص، خود را در آن محیط احساس می کند و با ذهن خویش آن را می بیند. بهره گیری از این روش از آن روست که انسان به طور طبیعی می کوشد تا از روش های دیداری و تصویرگری ولو ذهنی به مفاهیم برسد

اگر نیروی شنوایی انسان نخستین چیزی است که انسان را با بیرون ارتباط می دهد ولی نیروی بینایی، کامل ترین قوه و نیرویی است که به مدد قلب و عقل می آید و حقایق پیرامونی را به وی می رساند و درک درستی از موقعیت خود و هستی پیدا می کند.

از این رو قوه بینایی، در انتقال داده ها و اطلاعات به نیروی تحلیل گر یعنی قلب و عقل بسیار حساس و مهم شمرده می شود، هرچند که گفته شده و سخنی راست است که: **من فقد حساً فقد فقد علما**: هرکسی حسی از حواس خویش را از دست بدهد، علم و دانشی را نسبت به خود و پیرامون از دست داده ، با این همه حس های دیداری و شنیداری از مهم ترین احساسات بشری است و لذا در آیات قرآن از آن به کرات به عنوان نعمت های برتر و بزرگ خدا به بشر یاد شده است.

اهمیت قوه بینایی در تصویرگری معنایی

در مسأله تصویرگری معنایی که در قوه خیال و تخیل اتفاق می افتد هرچند که قوه بینایی و دیداری انسان، تأثیر مستقیمی در این حوزه ندارد ولی نقش مهم و تأثیرگذاری دارد؛ زیرا در تصویرگری معنایی که در ذهن اتفاق می افتد، واژگان، مفاهیم را به شکل مفاهیمی محسوس ارایه و نشان می دهد که پیش از این از راه قوه بینایی و حس دیداری

دریافت شده است. بنابراین قوه بینایی در تصویرگری معنایی ذهن و قوه خیال، نقش حساس و سازنده ای دارد.

انسان به طور طبیعی دوست دارد که هرچه را شنیده ببیند. از نظر بیشتر مردم علم واقعی و درست همان علمی است که از راه دیداری به دست می آید و آنچه را شنیده اند در نهایت به عنوان علم عرفی و اطمینانی تلقی می کنند به شرط آن که گوینده آن، انسانی صادق و راستگو باشد و همچنین تلقی درست و راستی از مشاهدات خویش ارایه کرده باشد. به این معنا که شرط تلقی درست از واقعیت بیرونی و مشاهدات نیز امری است که لازم است؛ زیرا بسیاری هستند که انسان های صادق و راستگویی هستند ولی از آنجایی که ازنظر استعداد و هوش به درجه ای هستند که واقعیت را چنان که باید تلقی نمی کنند و یا اموری زاویه دید ایشان را تغییر می دهد و دست خوش دگرگونی در کسب حقایق و ادراک آن می کند، با همه صداقت نمی توان به دیده های آنان اطمینان و اعتماد کرد

به هرحال علم واقعی در نزد بیشتر مردم آن است که از راه دیدن به دست آید. در میان اقوام، برخی ها از گرایش حسی بیشتری برخوردارند و به امور عقلی و ذهنی کمتر توجه می کنند. یهودیان از دیدگاه قرآن مردمانی هستند که قوه حس در آنها بسیار قوی است و در این میان حتی امور صرف معنوی را می خواهند به چشم ببینند. درخواست آنان از موسیعلیه السلام برای رویت خداوند یکی از اموری است که قرآن در راستای گرایش ایشان به حس گرایی بیان می کند.

البته دیدن ملکوت و باطن هستی هرچند نماد و نمودی از این گرایش طبیعی انسان است ولی با این تفاوت که برخی از امور را می توان با چشم باطن و حس ششم درک کرد و این قابلیت هم، در جهان وجود دارد و هم این توان و ظرفیت در انسان به ودیعت نهاده شده است. از این رو درک ملکوت هستی و جهان و دیدن آن امری است که می تواند اتفاق افتد چنان که برای حضرت ابراهیمعلیه السلام اتفاق افتاد.

اما دیدن خداوند به عنوان موجودی خاص هرگز امکان پذیر نیست و انسان هرگز نمی تواند به دیدن او نایل شود. تعبیر «**لن ترانی**» به معنای هرگز امکان دیداری فراهم نمی شود، براین مطلب تأکید دارد. این ابدیت به معنای آن است که نه تنها در دنیا بلکه در آخرت نیز رویت، امکان پذیر نیست.

یهودیان خواستار آن بودند که افزون بر دیدن ملکوت به دیدن خداوند نایل شوند و این فراتر از دیدار خداوند به معنای لقاءالله بوده است. خداوند در آیه۳۴۱ سوره اعراف به یهودیان می گوید که تجلی خداوند به گونه ای است که هرگونه دیدنی را محال می کند چه رسد که خود خداوند به ایشان ظهور کند تا بتوانند آن را ببینند. دیدن خداوند دست کم به معنای دیدن همه هستی در یک آن است؛ زیرا همه هستی، شئون الهی است و کسی که نتواند شئون الهی و ظل الله را بنگرد چگونه توان دیدن خورشید ذات الهی را خواهد یافت.

این امری محال و ممتنع است که گرایش طبیعی انسان به دیدن هرچیزی وی را به این سمت و سو سوق داده است.

با این همه خداوند برای آن که انسان ها از این ناحیه نیز به درکی دست یابند، با توصیف ذات خویش کوشیده است تا تصویری ذهنی به انسانها ارایه دهد. آیات قرآنی که به تبیین و توصیف خداوند می پردازد در حقیقت تبیین گر تصویری از خداوند می باشد.

تصویر سازی از بهشت و دوزخ

در بخش تصویرگری مفاهیم معنایی که قرآن بدان عنایت داشته می توان به تصویرگری درباره دوزخ و بهشت اشاره کرد. در این آیات خداوند به شکلی بسیار زیبا و شیوا تصویری روشن از دوزخ و بهشت و یا دوزخیان و بهشتیان ارایه می دهد، به گونه ای

که ذهن خلاق و تصویرپرداز آدمی به سادگی با آن ارتباط برقرار می کند. برخی از صحنه هایی که قرآن به توصیف دوزخ و بهشت می پردازد به گونه ای است که شخص در ذهن خویش با آن زندگی می کند. در آیات قرآنی به استماع آیات قرآنی و تدبر در آیات تأکید شده است. این بدان معناست که شخص، هنگام خواندن آیات به گونه ای باشد که بتواند خود را در آن محیط احساس کند

بارها دیده شده است که خواننده رمان، تحت تأثیر مطالعه آن، واکنش های عصبی و عاطفی نشان می دهد. توصیف و تصویر رمان نویس از صحنه، چنان واقعی و زیباست که خواننده به گریه می افتد و همراه قهرمان داستان خشمگین می شود و یا خوشحال می گردد و از شادی فریاد برمی آورد. این همانند کسی است که به شکلی خود را با داستان و قهرمانان آن همراه کرده است. کسانی که به هم پنداری می رسند خود را بیرون از داستان و رمان نمی بینند و واکنش هایی همچون قهرمان نشان می دهند. در صحنه های فیلم های سینمایی نیز این وضعیت بارها برای شما و دیگران اتفاق افتاده است که شخص، خود را همراه داستان می کند و با قهرمان و یا ضد قهرمان، همذات پنداری کرده و با او همراه می شود. با وی می اندیشد و با وی حرکت می کند و واکنش های عاطفی نشان می دهد.

کسانی که اهل خواندن داستان و رمان هستند و به دریای آن فرو می روند نیز این گونه هستند. توصیف نویسنده ای چون ویکتور هوگو موجب می شود که خواننده با قهرمانان داستان مانند کوزت و ژان والژان همراه شود و نوعی هم پنداری میان خود و قهرمان ایجاد کند، دردهایش را احساس کند و از غم و شادی او به گریه و یا شادی بپردازد. در آیات قرآنی و نیز روایات توصیه شده که قرآن را به گونه ای بخوانند که گویی که مخاطب آن خودشان هستند و قرآن بر خود آنان نازل شده است. در داستان هایی که درباره قاریان قرآن نوشته شده گاه این هم پنداری به تصویر کشیده

شده است. می گویند امام سجادعلیه السلام هنگامی که قرآن می خواند در آیات بشارتش، شاد می شد و در آیات انذارش می لرزید.

در داستان فضیل بن عیاض نیز که دست از راهزنی برداشت، او آیه ای را چنان در ذهن خویش به تصویر کشید که فریاد برآورد و دست از غیر کشید و به خدا پیوست. این خواندن از آن رو تأثیرگذار بود که هم پنداری ذاتی را احساس کرد و خود را مخاطب قرآن یافت و یا در ذهن آن را به تصویر کشید. کسانی که قرآن را این گونه می خوانند آیات در جانشان نفوذ می کند و تصویرهائی از بهشت و دوزخ و بهشتیان و دوزخیان برای ایشان ظاهر می شود و خود را در هر یک از آنها می یابند

قرآن را چنان می خوانند که گویی با هر یک از اقوام پیشین زیسته اند و درد و رنج های آنان را نه تنها می شناسند بلکه با آن زندگی کرده اند. خواندن این گونه آیات قرآنی می تواند انسان را متحول سازد و گام به گام به سوی تعالی صعود و عروج دهد، که البته تنها این گونه خواندن قرآن، خواندنی درست است، زیرا قرآن این گونه کوشیده است تا مطالب خویش را به تصویر کشد.

در داستان کوتاهی که در سوره مسد آمده روشنی وضعیت دو تن از دشمنان پیامبرصلی الله علیه و آله به تصویر کشیده شده است. آن چنان این تصویرگری روشن و ملموس است که گویی هر آنچه بوده در جلوی دوربین رفته و ثبت شده و اکنون به نمایش گذاشته شده است در تصویر قرآنی، ابولهب انسانی دست بریده ترسیم می شود. انسانی پولدار که از اشراف و برجستگان قوم بود به گونه ای به تصویر کشیده می شود که نهایت تحقیر و خواری است. زن وی نیز در تصویر قرآنی کسی است که در گردنش ریسمانی از لیف خرماست و هیزم آتش خویش را بار می کشد. تصویری تحقیرآمیزتر از این را نمی توان درباره کسی که خود را از بزرگان و شریفان و گرامیان قوم می شمارد بیان کرد.

در آیات قرآنی تصویر دوزخیان آنچنان رقت بار است که خواندن آن مو را بر تن ها سیخ می کند. دوزخیانی که گوشت های بدنشان می ریزد و آب جوش و بدبو به

حلقشان ریخته می شود و در لجن و کثافت خویش دست پا می زنند، گوشت های ریخته شده دوباره بر می آید و می میرند و زنده می شوند و مانند جانوران چهار دست و پا می روند و فریادهای گوشخراش آنها همه دوزخ را فرا می گیرد.

اینها بخش هایی است که قرآن در تصویر دوزخ بیان می کند به گونه ای که گویی انسان اموری را که اتفاق می افتد به چشم ظاهر می نگرد و دردها و رنج های دوزخیان را می بیند و از شدت درد و رنج ایشان به درد می افتد و چهره زرد می کند. کوتاه سخن آن که قرآن از هنر تصویرگری و تصویرسازی به بهترین و گسترده ترین شکل بهره گرفته تا انسانها را با مفاهیم فرامادی و معنوی آشنا سازد.

تصویرسازی قرآن از قیامت خوف و هراس قیامت وحشت در آخر زمان

بی گمان آخر زمان به معنای پایان تاریخ جهانی است که از آن به هستی مادی یاد می شود و شامل همه هفت آسمان و زمین می باشد. کاربرد آخر زمان در آیات و روایات به روشنی این معنا را تبیین می کند که آن چه ما از آن به دنیا در برابر آخرت و جهانی دیگر یاد می کنیم، روزی به سرانجام می رسد و پایان می یابد و زمان و زمین یعنی ماده و هر آن چه از لوازم آن است در هم پیچیده می شود و اثری به این شکل از آن باقی و برجا نخواهند ماند

در آیات قرآنی از این تغییر و تحول، به تبدل یاد شده و خداوند به صراحت می فرماید:

يَوْمَ تُبَدَّلُ ٱلْأَرْضُ غَيْرَ ٱلْأَرْضِ وَ ٱلسَّمَٰوَٰتُ ۖ وَ بَرَزُواْ لِلَّهِ ٱلْوَٰحِدِ ٱلْقَهَّارِ (ابراهیم ۴۸)

بیاید یکی روز کاین سرزمین — مبدل بگردد به دیگر زمین
بیابند خود آسمانها حضور — به درگاه ایزد ز نزدیك و دور

آخر زمان به معنای واپسین دوران از دنیا است که به قیامت می پیوندد. این بدان معناست که دنیا دارای پایانی است و زمان آن به سر خواهد آمد و چیزی از دنیا بر جا نخواهد ماند.

اهم مطالبی که درباره آخرالزمان و روزهای واپسین آن در آیات قرآنی به تصویر کشیده شده است اموری چون جنگ جهانی **فَإِذَا جَآءَ وَعۡدُ رَبِّي جَعَلَهُۥ دَكَّآءَۖ وَ كَانَ وَعۡدُ رَبِّي حَقّٗا**

چو فردا رسد وعدهٔ حق فرا کهف۹۸ **رود کل این سد به باد فنا**
هرآن وعده ای که خدا می دهد **بود راست، کس کی از آن می رهد؟**

خروج سفیانی **وَ لَوۡ تَرَىٰٓ إِذۡ فَزِعُواْ فَلَا فَوۡتَ وَ أُخِذُواْ مِن مَّكَانٖ قَرِيبٖ** (سبا ۵۱)

اگر خود ببینی چنان روز سخت **که آن مجرمان سیه روزبخت**
هراسان و ترسان فتاده به تاب **همی کم نگردد از آنها عذاب**
تو ای کاش می دیدی آن مجرمان **ز نزدیك در چنگ رنجی گران**

خروج جنبنده ای سخنگو از زمین **وَ إِذَا وَقَعَ ٱلۡقَوۡلُ عَلَيۡهِمۡ أَخۡرَجۡنَا لَهُمۡ دَآبَّةٗ مِّنَ ٱلۡأَرۡضِ**

چو هنگامه قهر آید فرا (نمل۸۲) **که حتمی نمودست یکتا خدا**
برانگیزد از ارض جنبنده ای **که باشد به یزدان خود بنده ای»**

حاکمیت اسلام و مؤمنان در آخر زمان **وَ لَقَدۡ كَتَبۡنَا فِي ٱلزَّبُورِ مِنۢ بَعۡدِ ٱلذِّكۡرِ أَنَّ ٱلۡأَرۡضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ ٱلصَّٰلِحُونَ** (نور ۵۵ و انبیاء ۱۰۵) (و نیز مجمع البیان)

خود از بعد تورات، اندر زبور **بدادست وعده خدای غفور**
که شایسته مردان دارای دین **تصرف نمایند ملك زمین**

نزول و رجعت حضرت عیسی علیه السلام از آسمان به زمین **وَ لَمَّا ضُرِبَ ٱبۡنُ مَرۡيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوۡمُكَ مِنۡهُ يَصِدُّونَ** (نساء ۱۵۹ و زخرف ۵۷ تا ۶۱)

چو بر ابن مریم مثل گفته شد **بسی قومت از آن برآشفته شد**
بر آنان گران آمدی این مثل **بپاخاست فریادشان در عمل**

رجعت گروهی از مردم به دنیا **وَ يَوۡمَ نَحۡشُرُ مِن كُلِّ أُمَّةٖ فَوۡجٗا مِّمَّن يُكَذِّبُ بِـَٔايَٰتِنَا فَهُمۡ يُوزَعُونَ** (نمل۸۳) و مجمع البیان

به مردم بگو روز سخت جزا **برانگیزد از هر گروهی، خدا**
هرآن کس به تکذیب همت گماشت **بماند در آن روز در بازداشت**

هجوم یأجوج و مأجوج **حَتَّىٰٓ إِذَا فُتِحَتۡ يَأۡجُوجُ وَ مَأۡجُوجُ وَ هُم مِّن كُلِّ حَدَبٖ يَنسِلُونَ**

(انبیاء ۹۶ و کهف ۹۴ تا ۹۹)

یکی روز آید از ایام باز　　شود راه یأجوج و مأجوج باز
ز هر سمت و سوی و بلندیّ و پست　　شتابان بیایند هرجا که هست

اجتماع شیعیان در آخر زمان **أَيْنَ مَا تَكُونُواْ يَأْتِ بِكُمُ ٱللَّهُ جَمِيعًا** (بقره ۱۴۸)

که هرجا که باشید روزِ شمار　　شما را کند جمع پروردگار

عدالت و امنیت در آخر زمان **وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنكُمْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي ٱلْأَرْضِ كَمَا ٱسْتَخْلَفَ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ** (نور ۵۵)

خدا بر شما مؤمنانِ به وی　　به نیکوخصالانِ فرخنده پی
بدادست وعده که روی زمین　　بخواهید شد حاکم و جانشین
که اقوام بسیار ناپاك و پاك　　بگشتند خود جانشینان خاك
به آیین اسلام، یکتا خدا　　تسلط ببخشد، فزاید بقا

آتش گرفتن دریاها و اقیانوس ها، برخورد سیارات و ستارگان، پنبه شدن کوه ها و آتش گرفتن آسمان،تبدیل شدن کرات آسمانی به فلزات مذاب و مانند آن می باشد **يَوْمَ تَكُونُ ٱلسَّمَآءُ كَٱلْمُهْلِ . وَ تَكُونُ ٱلْجِبَالُ كَٱلْعِهْنِ** (معارج ۸ و ۹)

بلندآسمان نیز روز عذاب　　گدازان شود چون فلز مذاب
چو پشم زده ریز گردد جبال　　همه خرد گردند با آن جلال

دو نوع آخر الزمان

به نظر می رسد که قرآن، آخر زمان را به دو بخش اصلی دسته بندی کرده است:

بخش **نخست** آن، زمانی است که حاکمیت صالحان در آن برپا می شود و زمین و آسمان تمامی نعمت های خویش را به بشر ارزانی می دارد. در این زمان با بازگشت اولیای کامل چون امیرمؤمنان علیه السلام و پیامبرصلی الله علیه و آله، جهان از بهترین وضعیت و آرمانی ترین حالت خود برخوردار می شود و در یک زمان طولانی، جهان از امنیت و عدالت بهره مند می شود و انسان ها فرصت های برابری برای تکامل و کمال می یابند

تا به آن چه شایسته و بایسته انسانیت است برسند با این همه تنها اندکی به کمال انسانی مطلق می رسند، زیرا شرایط به گونه ای نیست که انسان ها بتوانند به درستی همه قابلیت های خویش را آشکار کنند. از نظر کمیت گروه بیش تری به گروه اصحاب یمین می پیوندند و با تقرب به کمالات اسمایی الهی به بهشت برین درمی آیند **لِّأَصۡحَٰبِ ٱلۡيَمِينِ . ثُلَّةٞ مِّنَ ٱلۡأَوَّلِينَ . وَ ثُلَّةٞ مِّنَ ٱلۡأٓخِرِينَ** (واقعه ۳۸ تا ۴۰)

پس این گونه نعمات کان از خداست — هماناست مخصوص اصحاب راست
که هستند جمعی ز پیشینیان — کزین پیش بودند از خاکیان
گروهی ز یاران آخر زمان — بخواهند پیوست در آن مکان

اما از نظر کیفیت در شرایط ایده آل و آرمانی همانند سابقون نمی شوند، چون سابقون در شرایطی به کمال مطلق دست یافته اند که شرایط بسیار سخت و جانکاه بود و همه نوع فتنه ها و ابتلائات و رنج ها و کاستی ها آنان را به خود گرفته بود. **ثُلَّةٞ مِّنَ ٱلۡأَوَّلِينَ . وَ قَلِيلٞ مِّنَ ٱلۡأٓخِرِينَ** (واقعه ۱۳ و ۱۴)

که این دسته هستند از آن امم — که می زیستندی از این پیش هم
از اقوام آخر گروهی قلیل — در آیند در این گروه جلیل

بخش **دوم** آن، بخشی است که دیگر، دنیا می بایست به جهان دیگری تبدیل شود و زمینی دیگر از درون دنیای فروپاشیده و مذاب شده و چون پنبه زده شده **وَ تَكُونُ ٱلۡجِبَالُ كَٱلۡعِهۡنِ ٱلۡمَنفُوشِ** (معارج ۹ القارعه ۵) و آتش گرفته **يَوۡمَ تَكُونُ ٱلسَّمَآءُ كَٱلۡمُهۡلِ** ۸ (معارج ۸)، بیرون آید و آسمانی دیگر آفریده شود **يَوۡمَ تُبَدَّلُ ٱلۡأَرۡضُ غَيۡرَ ٱلۡأَرۡضِ وَٱلسَّمَٰوَٰتُ وَبَرَزُواْ لِلَّهِ ٱلۡوَٰحِدِ ٱلۡقَهَّارِ** (ابراهیم ۴۸) تصویری که قرآن برای این بخش دوم از آخر زمان و روزهای واپسین جهان و بشر ترسیم می کند بسیار وحشتناک است.

چو پشم زده ریز گردد جبال — از آن هیبت و اقتدار و جلال ۵
بلندآسمان نیز روز عذاب — گدازان شود چون فلز مذاب ۸

وحشت در قیامت

قرآن تصویرهای بسیار وحشتناک و سختی را برای دوره های مشخص گذر انسان از عالمی به عالمی دیگر و یا از نشئه ای به نشئه ای دیگر ترسیم می کند. البته این تصویرها عمومی نیست و همگی را شامل نمی شود؛ زیرا هماره استثنائاتی وجود دارد که می توان به عدم تحقق مرگ و دو زندگی برای سابقون اشاره کرد.

انسان های کاملی که از آن به سابقون و اولیای الهی یاد می کنند گروه هایی از انسان ها همانند پیامبران، شهیدان، صدیقین، صالحان و مانند آن ها می باشند که تنها یک بار مرگ را درک می کنند و با همان مرگ خویش به فنای ذاتی می رسند و دیگر در هنگام بروز و ظهور خداوند در مقام قهار و جبار و واحدیت، مرگی را درک نخواهند کرد؛ زیرا در مقام فنای ذاتی می باشند

همچنین تمام این هول و ولا و ترس و وحشتی که قرآن برای موجودات بیان می کند، درباره این گروه از انسان ها و مؤمنان نیست؛ ولی از آن جایی که بیشتر مردمان و جنیان از گروه نخست به شمار می آیند می توان گفت که این تصویر از عمومیت و کلیتی شگفت برخوردار است و همگان از آن در رنج و سختی خواهند بود و وحشتی فراگیر آدمی را به حالت غیرقابل تصور می افکند.

از جمله دوره هایی که بشر در آن با سختی های جانکاه و وحشت زا روبرو می شود، نشئه آخرت است که عالمی در برابر عالم دنیاست و شامل عالم برزخ و قیامت می شود. آخرت در تفسیر قرآنی عالم دیگری است که خداوند آن را ایجاد می کند تا مردم در آن جهان پاداش رفتارها و کردارهای خویش را ببینند. در آن جهان پاداش ها و کیفرها بسیار بزرگ تر و عظیم تر است. قرآن تصویر بسیار وحشتناکی نسبت به دوزخیان ارائه می دهد.

مطالعه آیات قرآن که به وضعیت اسفناک و دردناک دوزخیان می پردازد، وحشت و هول انسان را بوجود می آورد، در روایات است که بسیاری از مؤمنان از جمله امامان

معصوم علیه السلام در هنگام خواندن آیات دوزخ رنگ از رخسارشان می پرید. گزارش قرآن در سوره انسان درباره علت اقدام معصومان علیه السلام به اطعام مسکین و فقیر و اسیر اشاره ای به این مطلب دارد که آنان از آن روز و احوالات و اهوالات آن در هراسند: **إِنَّا نَخَافُ مِن رَّبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا** (انسان ۱۰) این در حالی است که حضرات معصومین علیهم السلام در مقام طهارت ذاتی الهی و عصمت بودند.

بترسیم حقا ز یزدان خویش — از آن روز سختی که آید به پیش
که از سختی و رنج روز شمار — همه دیده ها هست غمگین و تار

وحوش و وحشت در پایان تاریخ یا رستاخیز

به نظر می رسد که بخش دوم از پایان تاریخ، زمانی آغاز می شود که حجتی بر زمین باقی نمی ماند؛ زیرا زمانی زمین بر اهل خویش خشم می گیرد که حجتی در زمین نیست. این مطلب را می توان از: **لولا الحجه لساخت الارض باهلها**، به دست آورد؛ زیرا این روایت تصدیق می کند که اگر حجتی در زمین باشد، زمین بر اهل خویش خشم نمی گیرد و آنان را فرو نمی برد. از آیاتی که نسبت به عذاب اقوام و گروه های انسانی گزارش کرده می توان دریافت که تا زمانی که حجت و پیامبری درمیان ایشان بوده عذاب انجام نمی شد و با خروج پیامبر صلی الله علیه و آله از منطقه، آن ملت و قوم دچار عذاب می شدند

براین اساس، با توجه به گزارش های قرآن درباره پایان تاریخ جهان و بشر می توان دریافت که این حالت پس از رحلت آخرین حجت خداوند بر زمین و خلیفه و انسان کامل رخ می دهد. بنابراین می توان گفت که در این زمان انسان های مؤمنی باقی نیستند.

اذا الوحوش حشرت، اشاره به حشر انسان هائی دارد که از عقل برخوردار نمی باشند و یا در حد و اندازه های عقل وحوش هستند. به هر حال از آن جایی که نمی توان پذیرفت که خداوند نسبت به مؤمنان حالتی را پدید آورد که در آیات قرآنی برای پایان

تاریخ تصویر و ترسیم شده می بایست گفت که این حالت زمانی رخ می دهد که مؤمنان از زمین رحلت کرده اند و حجت خداوند در زمین باقی نیست و زمین در آن بر باقیماندگان بشر که در حالت وحوش به سر می برند خشم می گیرد و این صحنه ها برای آنان رخ می دهد

احتمال دیگر آن است که این صحنه ها مرتبط به آخر زمان و پایان تاریخ نباشد و انسان ها با این حالت در زمان قیامت رو به رو می شوند؛ به این معنا که انسان ها در هنگام رستاخیز با حالت ها و اهوالی مواجه می شوند که در آیات قرآنی تصویر شده است. البته این حالات نیز مختص انسان هایی است که بیرون از دایره انسان کامل و سابقون و مستثناهای پیش گفته باشند.

خداوند در آیات نخست سوره حج تصویری که ارائه می دهد مربوط به رستاخیز می شمارد و آن را از پایان تاریخ بیرون می برد. از این رو می توان به سادگی گفت که مردم در پایان تاریخ با این حالت مواجه نخواهند شد و اگر بخشی از انسان ها نیز باقی مانده باشند، کسانی هستند که بیرون از دایره انسانیت و همانند وحوش هستند؛ زیرا از رحمت الهی بدور است که مؤمنان را این حالات و اهوال وحشتناک بگیرد و آنان را چنین در وحشت از جهان بیرون برد.

تصویر روشن قرآن از قیامت

خداوند در آیات نخست سوره حج به تصویرسازی از فضای قیامت می پردازد و بااشاره به کلمه ساعت که در اصطلاح قرآنی به معنای رستاخیز است می فرماید:

يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱتَّقُواْ رَبَّكُمۡۚ إِنَّ زَلۡزَلَةَ ٱلسَّاعَةِ شَيۡءٌ عَظِيمٞ ١ يَوۡمَ تَرَوۡنَهَا تَذۡهَلُ كُلُّ مُرۡضِعَةٍ عَمَّآ أَرۡضَعَتۡ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمۡلٍ حَمۡلَهَا وَتَرَى ٱلنَّاسَ سُكَـٰرَىٰ وَمَا هُم بِسُكَـٰرَىٰ وَلَـٰكِنَّ عَذَابَ ٱللَّهِ شَدِيدٞ حج ۱-۲

بترسید ای مردم از کردگار — تکانی بزرگ است روز شمار

چو هنگامهٔ محشر آید به پیش — ببینید آن روز با چشم خویش

زن شیرده، کودك شیرخوار　　رها می نماید، به وحشت دچار
هرآن کس که آبستن است از رحم　　همی افکند بار خود را ز غم
همه مست بینی ز ترسی که هست　　به معنی نباشند هرچند مست
بود خشم ایزد گران و شدید　　که ترس افگنَد چون بیاید پدید

در این آیات که برخلاف پندار برخی، تصویر کامل و واقعی از حالات و اهوالات انسانی است، به روشنی تبیین شده که انسان ها به جز انسان های کامل در حالتی قرار می گیرند که وحشت رستاخیز عقل ایشان را زایل می کند و همانند وحوش محشور می شوند و به این سو و آن سو می دوند.

این واقعه، زمانی رخ می دهد که نفخه دوم زده می شود تا انسان ها از گورهای خویش برخیزند؛ زیرا زلزله الساعه همانی است که در سوره زلزال آن را تبیین کرده و توضیح داد که چگونه زمین هرآن چه را پوشیده و در درون خویش داشت بیرون می ریزد و انسان ها چون گیاهان از زمین برمی خیزند

این زلزله همگانی آنان را فرامی گیرد. دراین حالت است که هر کسی از عزیزترین چیز خویش فرار می کند. زنانی که بچه های شیرخوار خویش را در هر حادثه و رخدادی به آغوش می گرفتند، آنان را رها می کنند و زنان آبستن جنین خویش را از هول و ترس آن روز به زمین می افکنند و سقط می کنند.

زمین چون مشک تکان می خورد و مردم را به تکان های شدید می گیرد و عقل ها را زایل می کند. تکان های شدید زمین آنان را مانند مستان به این سو و آن سو می افکند و زوال عقل و هوش ایشان و سرگیجه های شدید، حالت طبیعی و عادی را از آنان سلب می کند.

البته علامه طباطبایی این زلزله را به نفخ اول نسبت می دهد و دراین باره می فرماید: ظاهرا آیه این است که این زلزله قبل از نفخه اول صور که خدا از آن در آیه **وَنُفِخَ فِي ٱلصُّورِ فَصَعِقَ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَن فِي ٱلۡأَرۡضِ إِلَّا مَن شَآءَ ٱللَّهُۖ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخۡرَىٰ فَإِذَا**

هُمۡ قِيَامٞ يَنظُرُونَ (سوره زمر، آیه ۶۸)

چو از نفخهٔ صور خیزد ندا — جز آن را که یزدان بخواهد بقا
هرآنچه بود در زمین و آسمان — بگردند مدهوش از هر کران
دمیدن بگیرد دوباره دمی — دمیده شود نفخهٔ دومی
خلایق بخیزند از خاك گور — ببینند آن منظر و آن نُشور

خبر داده، واقع می شود، چون آیه مورد بحث، مردم را درحال عادی فرض کرده که زلزله قیامت به طور ناگهانی و بی مقدمه رخ می دهد و حال ایشان از مشاهده آن دگرگون گشته، به آن صورت که آیه شریفه شرح داده، درمی آیند. و این قبل از نفخه اولی است، که مردم با آن می میرند. نه نفخه دوم، چون قبل از نفخه دوم، مردم زنده ای در روی زمین وجود ندارد.

علامه طباطبایی درباره علت مست نمایی مردم در قیامت: در جمله و تری الناس سکاری و ما هم بسکاری می فرماید مست نیستند، درحالی که خودش قبلا فرموده بود که «ایشان را مست می بینی» و این بدان منظور است که دلالت کند براینکه مستی ایشان و اینکه عقلهایشان را از دست داده و دچار دهشت و حیرت شده اند، از شراب نیست، بلکه از شدت عذاب خدا است که ایشان را به آن حالت افکنده، هم چنان که خدای عزوجل فرموده: ان أخذه ألیم شدید؛ گرفتن او دردناک و شدید است. **وَكَذَٰلِكَ أَخۡذُ رَبِّكَ إِذَآ أَخَذَ ٱلۡقُرَىٰ وَهِيَ ظَٰلِمَةٌۚ إِنَّ أَخۡذَهُۥٓ أَلِيمٞ شَدِيدٌ** ۱۰۲(هود).

بگیرد چنین سخت پروردگار — که بس سخت گیرست آن کردگار
که شرّ ستم پیشگان را خدا — هر آنگه بخواهد، دهد بر فنا
بود انتقام خدا بس شدید — الیمست آنگه که گردد پدید

تصویری که قرآن از صحنه های هولناک و وحشت زای قیامت ارائه می دهد به گونه ای است که هرعاقلی را به اندیشه وا می دارد تا به احتمال و امکان چنین حالتی از امروز به اندیشه فردا باشد و خود را در مسیری قرار دهد که با این وحشت و اهوالات سخت روبه رو نشود

آن چه از آیات به دست می آید آن که زمین درآخر زمان و هم چنین آغاز دوره جدید که از آن به آخرت و روز دیگر زمین و آسمان یاد می کند، شرایط بسیار سخت و هولناکی را طی می کند که انسان می بایست از هم اکنون در اندیشه آن روز باشد. و طبیعی است که انسان با یادآوری آن صحنه ها و اتفاقاتی که در انتظار تک تک افراد بشرعادی است و همه، آنها را مشاهده خواهند کرد، تمام اعمال و رفتارها و گفتار خود را کنترل می کند تا در آن عرصه های بسیار خطرناک و رعب انگیز ذخیره نیک و صالح داشته باشد.

اندیشیدن مستمر به اهوالات و احوالات قیامت باعث می شود که انسان، دنیازده و دنیاپرست نشود و درهرحال رضایت خدا را اصل و اولویت نخست خود قرار دهد و درعین حال بخاطر متاع بی ارزش دنیا به کسی ظلم و تعدی نکند و همواره در جهت عبودیت حرکت و رفتار نماید

قرآن و دوزخ و اوصاف دوزخ، سرانجام شوم

تصویری که قرآن از دوزخ ارائه می دهد چنان دهشتناک است که گاه شنیدن آن قلب های سالم و پاک را می فشارد و جان را از کالبدها بیرون می راند، چه رسد که کسانی آن را به اطمینان و شهود حسی تجربه کنند و یا گوشه هایی از آن را ببینند. دوزخ با همه تیرگی آن، جلوه ای از جلوه های اسمای جلالی الهی است که تحمل آن را هیچ موجود عاقل و خردمندی نکند. از این رو بسیاری از موجودات هستی هنگام عرضه ولایت الهی به آنها، عطایش را به لقایش بخشیدند. انسان با پذیرش ولایت الهی به سبب دو خصیصه ظلوم و جهول بودن، در مسیری گام برداشت که وی را تا اوج بی پایان لقا و فنای الهی در مقام **قابَ قَوسَینِ اَو اَدنی** (نجم ۹) می برد و یا در جاده سقوط تا دوزخ فراق فرو می کشد

دوزخ فراق الهی، نه تنها تن سوز بلکه جان سوز است و سوزش و آتش از خصایص و اوصاف اصلی آن است. از این رو به مکانی که کافران، دشمنان خداوند و ظالمان از

انسان و جنیان بدان جا برده می شوند تا شکنجه و عذاب های سخت و بی پایان ببینند، دوزخ و جهنم گفته شده است؛ زیرا جهنم اسم برای آتش افروخته شده خداوند است(مفردات الفاظ قرآن کریم، راغب اصفهانی، ص ۲۰۹) که خداوند با آن، مستحقان عذاب را کیفر می دهد. (لسان العرب، ابن منظور، ج۲، ص ۴۰۴)

از این نام و نام های دیگر چون «جحیم» و «سقر» بر می آید که آتش و سوزش بخش جدانشدنی این مکان است. این گونه است که خداوند از آتش مستمر و بی پایان دوزخ در آیاتی چون ۲۶ تا ۲۸ مدثر و ۲۸ تا ۳۱ مرسلات سخن به میان می آورد. **ٱنطَلِقُوٓاْ إِلَىٰ ظِلّٖ ذِي ثَلَٰثِ شُعَبٖ . لَّا ظَلِيلٖ وَ لَا يُغۡنِي مِنَ ٱللَّهَبِ**

بمانید در سایه هائی ز دود سه شاخست آن سایه ها ای عنود

نیابید آنجا یکی سایه گاه از آتش ندارید هرگز پناه

به این معنا که دود و سایه های آتش دوزخ برخلاف دنیا هیچ مانعی از استمرار آتش آن نمی شود و هر چه بیشتر می سوزد، روشن تر و سوزان تر می شود.

البته حرارت آن دارای نوسان و شدت و ضعف است **كُلَّمَا خَبَتۡ زِدۡنَٰهُمۡ سَعِيرٗا** (اسراء ۹۷) که خود عاملی برای سخت شدن وضعیت برای دوزخیان می باشد؛

که چون آتش آن بگردد خموش دگرباره سوزند، با صد خروش

زیرا هر از گاهی چنان شدت می گیرد که جان ها به لب می رسد و مرگ را تجربه می کنند و دوباره جان می گیرند و این مرگ و زندگی، همواره ادامه می یابد. بنابراین دوزخ با مرگ ها و زنده شدن های بسیاری همراه است.

خداوند در آیه ۱۲ سوره تکویر، حرارت دوزخ را قابل افزایش معرفی می کند که تحت تأثیر وسیله ای برافروزنده، شعله هایش شدیدتر و سخت تر می شود. از این رو «سعرت» را با فعل مجهول آورده تا این معنا را مورد تاکید قرار دهد که برافروختگی دوزخ ذاتی آن نیست بلکه به عوامل بیرونی است که آتش آن فروزنده تر می شود.

از آیه ۶ سوره همزه این معنا را می توان استنباط کرد که منشأ افروخته تر شدن آتش دوزخ همانند اصل پیدایش آتش آن، وابسته به اراده الهی است.

آتشی که در دوزخ است به گونه ای است که با همه انبوهی و بزرگی اش (اعلی ۱۲) همانند پرده ای، همه جسم و جان آدمی را احاطه می کند (کهف ۲۹ و زمر آیه ۱۶ و مرسلات ۳۰ تا ۳۳) خروش و صدای مهیب آن (فرقان ۱۱ و ۱۲ و ملک ۶ تا ۸) دارای شراره های بسیار بزرگی است که همانند درهای قصر به ارتفاع چندمتری بلند می شود (همان) و از زردرنگی همانند شتران زردرنگ می باشد (همان). چنان که گفته شد آتش دوزخ هم تن سوز است و هم جان سوز، (همزه ۶ و ۷) درحالی که آتش دنیوی تنها تن سوز می باشد و موجبات مرگ وی می شود

ویژگی خاص آتش دوزخ این امکان را فراهم می آورد که شخص همچنان که زنده است از تن و جان می سوزد و عذاب می کشد. این آتش مایه ذلت و خواری شخص می شود (آل عمران ۱۹۲ و توبه ۶۳) درحالی که آتش دنیوی دارای چنین خصوصیتی که موجب ذلت و خواری شخص شود نیست.

سوزندگی آتش دوزخ بسیار فراتر و شدیدتر از هر آتشی است که در جهان مادی و این دنیا وجود دارد (توبه۸۱ و مؤمنون۱۰۴ و معارج۱۵-۱۶) از این رو توان فرسا و دور از طاقت انسانی است و شخص دوزخی نمی تواند آن را تحمل کند (بقره۱۷۵ فرقان۱۱تا۱۴) این آتش چنان بر جان و قلب و تن احاطه کند و فراگیر می باشد (کهف۲۹زمر ۱۶همزه۱تا۹) که فوق تصور و ادراک آدمی است (مدثر ۲۶ تا ۲۸ و قارعه ۹ تا ۱۱).

آتش های دوزخی دارای زبانه های بسیار بلند و دارای شکلی همانند ستون های بلند و کشیده تالارها و کاخ ها می باشد (همزه ۴ تا ۹) البته ناگفته نماند که دوزخ تنها آتشگاه نیست بلکه خصوصیت غالب آن وجود آتش های چنین سوزان و دردناک است، وگرنه باتوجه به آیات قرآنی این معنا به دست می آید که دوزخ، مکانی است که همه انواع و اقسام عذاب و رنج و درد در آن فراهم آمده است، لذا از آب های داغ و

جوشان (انعام۷۰ و یونس ۴) و یا آب های سوزانی که چون مس گداخته است (کهف ۲۹) و نوشیدن آن اندرون دوزخیان را متلاشی می کند (محمد ۱۵) و صورت ها و چهره هایشان را بریان می کند (کهف ۲۹) و مایه تشنگی بیشتر دوزخیان می شود (واقعه ۵۱ تا ۵۴) سخن به میان آمده است

در کنار این آب های جوشان و داغ، آب های چرکین و جراحت هاست که به عنوان نوشیدنی دوزخیان معرفی شده است (ابراهیم ۱۶ و حاقه ۳۴ تا ۳۶) این نوشیدنی از پوست و جراحت خود دوزخیان جاری می شود و آنان آن را می نوشند (ص ۵۶ و ۵۷ و حاقه ۳۱ تا ۳۵). از آیه ۱۶سوره ابراهیم این معنا با کمک روایت تفسیری استنباط می شود که چرک و خون جاری از زنان زناکار از دیگر نوشیدنی های دوزخیان است (مجمع البیان، ج ۵و ۶، ص ۴۷۴).

از دیگر نوشیدنی های دوزخیان می توان به گنداب های بسیار سرد در کنار لجن های بسیار داغ و جوشان اشاره کرد که دوزخیان را به عذاب و هلاکت می افکند. ابن منظور، غساق در آیه ۵۴ سوره ص را چیز متعفن و بسیار سرد معنا کرده است که همانند آب جوشان و داغ عمل می کند. (لسان العرب، ابن منظور، ج ۱۰، ص ۷۰)

شگفت این که دوزخیان که از گوشت و چرک و خون و آب های بسیار داغ و سرد تغذیه می کنند دارای اشتهای سیری ناپذیری هستند و هرگز سیر نمی شوند. (ق ۳۰) این بدان معناست که وجودشان چنان به این غذاها نیازمند است که همانند خوردن از آب شور دریاست که تشنگی را می افزاید و آدمی را سیر نمی سازد. چنین است که خداوند دوزخ را جایگاهی بس شوم و بد برای انسان ها و دوزخیان دانسته (بقره ۱۲۶ و ۲۰۶) و نسبت به چنین عاقبت شومی هشدار داده است. دوزخ با آن صداهای ناخوشایند و همیشگی اش نمی گذارد تا گوش ها آرام گیرد و دل ها به آرامش برسد

هر دم صدای مهیب از آن بر می خیزد و تن و جان را می لرزاند و هوش و حواس را می رباید. از آن جایی که دارای درک و هوشیاری همانند نوع ادراک و فهم آدمی است

(فرقان ۱۱ و ۱۲ و ق ۳۰ و معارج ۱۵ و ۱۷) نمی گذارد تا دوزخیان دمی در وی آرام گیرند.

دوزخ با دوزخیان سخن می گوید و از خداوند نیز می خواهد تا هر چه فزون تر دوزخیان را به اندرون وی افکند و از این لحاظ دارای اشتهائی سیری ناپذیر است. (ق ۳۰) بادهای سمی و سوزان دوزخ (طور ۱۷ و ۲۶ و ۲۷ و واقعه ۴۱ و ۴۲) همانند گازهای شیمیایی عمل می کند که هم جان سوز است و هم بدبو و آدمی را به رنج و هلاکت می افکند. این بادها و گازهای شیمیایی و مسموم واقعاً بلای جان دوزخیان است که اهل تقوا از آن در امان می باشند. (طور ۱۷ و ۲۷)

حبس ابدی های دوزخ

قرآن بر این نکته تاکید می کند که دوزخیان در چند طبقه از طبقات هفتگانه دوزخ به سر می برند **لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَٰبٍ لِّكُلِّ بَابٍ مِّنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ** حجر ۴۴ (اعراف۴۱ زمر۱۶)

برای جهنم بود هفت راه زهر ره گروهی درآید تباه

چنان که هر طبقه ای از آن ممکن است دارای خصوصیات خاص خود باشد که دیگر طبقات فاقد آن می باشند. چنان که دوزخیان نیز در چند دسته و گروه می باشند که برخی از آنان در مقام درک اسفل و در پایین ترین درجات آن ساکن هستند **إِنَّ ٱلْمُنَٰفِقِينَ فِي ٱلدَّرْكِ ٱلْأَسْفَلِ مِنَ ٱلنَّارِ وَ لَن تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا** نساء ۱۴۵ (و صافات ۶۲ تا ۶۸)

بلی جایگاه دورویان پست همان بدترین جای در دوزخ است
در آنجا نیابند یار و نصیر ندارند راه گریز و گزیر

و جاودانه در آن بسر خواهند برد و برخی دیگر حتی ممکن است پس از دوره ای عذاب از آن خارج شده و به طبقات پایین بهشت وارد شوند. اما کسانی که دوزخیان جاودان نام گرفته اند کسانی اند که خداوند نسبت به آنان خشم گرفته و هرگز اجازه خروج از دوزخ را نمی دهد. از این افراد می توان به کسانی اشاره کرد که پس از اسلام مرتد شده و در حال کفر از دنیا رفته اند **وَ مَن يَرْتَدِدْ مِنكُمْ عَن دِينِهِۦ فَيَمُتْ وَ هُوَ كَافِرٌ فَأُوْلَٰٓئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَٰلُهُمْ فِي ٱلدُّنْيَا وَ ٱلْأَخِرَةِ ۖ وَ أُوْلَٰٓئِكَ أَصْحَٰبُ ٱلنَّارِ ۖ هُمْ فِيهَا خَٰلِدُونَ**

بدانید هرکس سر از دین بتافت (بقره ۲۱۷) **به آئین کفر و عداوت شتافت**
چو تا موقع مرگ بر حال کفر **بماند، از او دور گردیده غفر**
عملهایشان باطل است و فنا **چه در این جهان و چه دیگر سرا**
در آتش بیفتند بهر عقاب **همیشه ببینند در آن عذاب**

کسانی که اهل استکبار باشند و نسبت به آیات خداوند کفر ورزند (اعراف ۳۶) و یا به استهزای آیات الهی اقدام کنند (جاثیه ۳۴ و ۳۵) و مؤمنان را تمسخر و استهزا کنند (مومنون آیات ۱۰۳ تا ۱۱۰) و هم چنین کسانی که بر رباخواری اصرار ورزند (بقره ۲۷۵) و راه اضلال و گمراهی از حق را در پیش گیرند (انعام ۱۲۸) و معاد و رستاخیز را منکر شوند (رعد آیه ۵) و به جای ولایت حق و اولیای آن، ولایت کافران (مجادله ۱۴ و ۱۷) یا طاغوت را (بقره ۲۵۷) بپذیرند از جمله کسانی هستند که جاودانه در دوزخ خواهند ماند.

خداوند در آیات قرآنی سی گروه از افراد را به عنوان کسانی معرفی می کند که به سبب باورها و یا رفتارهایشان مغضوب الهی شده و گرفتار دوزخ جاودان می شوند.

از جمله این افراد می توان به منافقان (توبه ۶۸) گناه پیشگان (بقره ۸۱) اولیای شیطان و طاغوت (بقره ۲۵۷) متکبران (نحل ۲۹) تکذیب کنندگان (اعراف ۳۶) فاسقان (سجده آیه ۲۰) قاتلان مومنان (نساء آیه ۹۳) کافران (بقره آیه ۳۹) متجاوزان به حدود الهی (نساء آیه ۱۴)خودکشی کنندگان (نساء ۲۹ و ۳۰) دشمنان خدا و رسول (توبه ۶۳) جنیان اغواگر و پیروان آنان (انعام ۱۲۸) و مانند آن اشاره کرد.

عوامل مصونیت از دوزخ

برای این که از چنین دوزخ و احوال آن در امان مانیم خداوند عواملی را به عنوان مصونیت از دوزخ برشمرده است که دراین جا به آن ها به طور گذرا اشاره می شود.

از جمله مهمترین عوامل مصونیت یابی از دوزخ و عذاب های کوتاه و بلند و جاودانه آن، ایمان به خداوند و رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و کتاب وحیانی قرآن است (بقره ۲۳

و ۲۴) همچنین تزکیه و پاک بودن (اعلی ۱۲ و ۱۴) تقوا (لیل ۱۴و ۱۷) اطاعت از خدا و رسول (آل عمران ۱۳۱ و ۱۳۲) دعا و نیایش (طور ۲۷ و ۲۸) ذکر خداوند (اعلی ۱۲ و ۱۴ و ۱۵) داشتن صفات پسندیده (انبیاء ۹۸ و ۱۰۱)، عمل صالح (فاطر ۳۷) نماز و اقامه آن (اعلی ۱۲ و ۱۴ و ۱۵) از مهم ترین علل و عواملی است که خداوند دراین آیات به عنوان عامل مصونیت یابی از دوزخ یاد کرده است

در مقابل، داشتن آرزوهای پوچ و سرگرم شدن به آن ها (نساء ۱۱۹ و ۱۲۱) اتکا به ستمگران (هود ۱۱۳) احساس بی نیازی از خدا (لیل ۸ و ۱۴) اختلاف و نزاع (آل عمران ۱۰۳) تفرقه افکنی و اختلاف سازی میان صفوف جامعه ایمانی (توبه ۱۰۷ و ۱۰۹) ادعای الوهیت (انبیاء ۲۹) ارتداد از اسلام (بقره ۲۱۷)

استکبار در برابر حق (اعراف ۳۶) انکار معاد (صافات آیات ۱۲ تا ۲۳) اسراف (غافر ۴۳) و اطاعت از طاغوت (هود ۹۷ و ۹۸) بخل (ق ۲۴ و ۲۵) ترک انفاق و صدقه و یا انفاق در راه باطل (انفال ۳۶ و ۳۷) و مانند آنها از عوامل ورود به دوزخ و شکنجه ها و عذاب های آن است

اگر کسی بخواهد از دوزخ در امان ماند باید از راه نوری که قرآن در درون و بیرون آدمی افروخته است استفاده و پیروی کند و به جای سقوط و هبوط، راه صعود را در پیش گیرد که مهم ترین آن ها ایمان واقعی و اخلاص و عمل صالح و ولایت اولیای الهی است. باشد دراین مسیر تقربی و خدایی شدن گام برداریم و از دوزخ و عذاب های آن در امان مانیم.

زندگی دنیا، تنها ابزار ساختن ابدیت

براساس آموزه های اسلامی بهشت دوزخ و حقیقت انسان در آخرت چیزی جز بازتاب نیات و اعمال آدمی در دنیا نیست. درحقیقت آخرت همان جهانی است که ما می سازیم. بر پایه همین آموزه ها نه تنها انسان خودش را می سازد بلکه سازه های آخرتی به ویژه دوزخ، همان تجسم عینی نیات و اعمال ماست، هرچند در بهشت به سبب عنایت و فضل الهی تغییرات کمی و کیفی نسبت به پاداش داده می شود، ولی با این همه این انسان است که بنیاد هر چیزی را می گذارد و خود آخرتی و بهشت خویش را می سازد.

فرصت کوتاه عمر و زندگی دنیا تنها جایی است که انسان می تواند خود را برای ابدیت بسازد و این فرصت بی بدیل و بی نظیر هرگز تکرار نخواهد شد

هر انسانی افزون بر این که خود را می سازد، با نیت و کارهایش، فضای آخرت خود را نیز می سازد. به این معنا که هر کسی بهشت و دوزخ خویش را می سازد و امکاناتی که در بهشت یا دوزخ در اختیار اوست همان چیزهایی است که انسان با خود از دنیا می برد. درحقیقت در آن جا تنها به درو و بهره برداری از محصول و کشته های خود می پردازد و هر آن چه در مزرعه دنیا و کشتزار آن کشته کرده را درو می کند و می چیند

در روایات معراجی، داستان های زیادی برای بیان این مهم از پیامبرصلی الله علیه و آله روایت و نقل شده است.

از جمله، امام صادق علیه السلام روایت می کند که: رسول خداصلی الله علیه و آله فرمودند: در آن هنگامی که مرا در آسمان، معراج دادند، من داخل بهشت شدم، دیدم در آنجا زمین های بسیاری سفید و روشن افتاده و هیچ چیز در آنها نیست، ولیکن فرشتگانی را دیدم که بنایی می سازند، یک خشت از طلا و یک خشت از نقره، و گاهی دست از ساختن بر می دارند.

من به آن فرشتگان گفتم: به چه علت شما گاهی مشغول ساختن می شوید و گاهی دست بر می دارید؟ فرشتگان گفتند: وقتی که نفقه ما برسد ما می سازیم و وقتی که نفقه ای نمی رسد دست برمی داریم و صبر می کنیم تا آنکه نفقه برسد. رسول خدا گفتند: نفقه شما چیست؟ گفتند: نفقه ما گفتار مومن است در دنیا، که بگوید: **سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر** پس چون مؤمن بگوید، ما بنا می کنیم؛ و زمانی که از گفتن دست بردارد ما نیز باز می ایستیم.

البته خداوند از فضل خویش به بهشتیان افزون تر از آن چه خود ساخته اند بذل و بخشش می کند اما این زیاد کردن درباره دوزخیان نیست؛ زیرا در این صورت ظلم خواهد بود و ظلم از خداوند قبیح است **ذَٰلِكَ بِمَا قَدَّمَتۡ أَيۡدِيكُمۡ وَ أَنَّ ٱللَّهَ لَيۡسَ بِظَلَّٰمٖ لِّلۡعَبِيدِ** (آل عمران ۱۸۲ انفال ۱۵)

عذابی چنین سخت را خویشتن　　مهیا نمودند آن انجمن

که هرگز ز سوی یگانه اله　　نیاید ستم بر کسی هیچگاه

از این رو درباره پاداش های بهشتی همواره سخن از زیاده و بذل و فضل الهی نسبت به بهشتیان است ولی درباره کیفر و مجازات دوزخیان همواره واژگانی چون جزاء وفاق آورده شده **جَزَآءٗ مِّن رَّبِّكَ عَطَآءً حِسَابٗا** (نباء ۳۶)

چنین است اجری که یکتا خدا　　کند با حساب معین عطا

خداوند در آیاتی از جمله آیه۱۵ انفال و ۱۰حج و ۴۶ فصلت روشن می کند که هر آن چه در آخرت نصیب و بهره انسان می شود همان اعمال نیک و بد انسان است. **يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا لَقِيتُمُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ زَحۡفٗا فَلَا تُوَلُّوهُمُ ٱلۡأَدۡبَارَ** انفال۱۰

چو با کافران گنهکارخو　　بگشتید در معرکه روبرو

مبادا که از بیم آنان ز جنگ　　گریزید و بر خویش خواهید ننگ

این بدان معنا ست که **انسان همان گونه که خودش را می سازد، جهان آخرت با امکانات یا محدودیت های آن را نیز می سازد.**

مَّنۡ عَمِلَ صَـٰلِحًا فَلِنَفۡسِهِۦۖ وَ مَنۡ أَسَآءَ فَعَلَيۡهَاۗ وَ مَا رَبُّكَ بِظَلَّـٰمٍ لِّلۡعَبِيدِ فصلت۴۶

هرآن کس بگردید نیکوی کار رسد نفع وی بر خودش پایدار

هرآن کس بدی را گرفتست پیش رساندست تنها زیانی به خویش

خداوند هرگز ستمکار نیست ولی ظالمان را مددکار نیست

بهشت سازه ای همراه با فضل الهی

البته میان بهشت و دوزخ یک تفاوت اصلی وجود دارد. در بهشت خداوند از روی فضل با ما برخورد خواهدکرد و محبت اوست که سازه های ما را کیفیت و بهبود می بخشد و تکمیل می کند. در حقیقت اعمال ما تنها اسکلت و استخوان بندی یا پایه سازه های اخروی را ایجاد می کند و خداوند به فضل خویش آن را تکمیل می کند. از این رو در آیات و روایات همواره از فضل الهی نسبت به مومنان و صالحان سخن به میان آمده است .

افزون بر اینکه خداوند از روی فضل، هم بر کیفیت می افزاید و هم بر کمیت آنچه ما ساخته ایم و بلکه چیزهایی را می دهد که در مخیله و ذهن ما نیز خطور نمی کند یعنی نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه در ذهن کسی و خیالی فردی خطور کرده است.

روایات : هر کسی ذکر **لا اله الا الله** را داشته باشد از هر ذکرش درختی در بهشت آفریده می شود (اصول کافی/۱۵۳/۶) در حقیقت این ذکر ماست که سازه های بهشتی را می سازد و محیط زیست ما را به رود و نهر و گیاه و حور و مانند آن آذین می دهد و یا زمین آن را گسترش می دهد یا کاخ های ما را متفاوت از یکدیگر می کند.

بهشت، بیابانی خالی به هر حال، بهشت و دوزخ همان اعمال آدمی است. پس این انسان است که دوزخ و آتش آن را میسازد و انواع کیفرهای سخت اخروی را ایجاد

میکند. به یک معنا انسان، خالق دوزخ و آتش و عذابهای متنوع آن است. همچنین انسان خود ساز های را به عنوان بهشت میسازد و بهشت خود را به انواع و اقسام نعمتهای اخروی میآراید؛ چرا که دنیا کشتزار آخرت است. انسان در اینجا هرچه بکارد در آخرت همان را درو میکند. از پیامبر نقل است که فرمود: **ان الجنه قیعان، و ان غراسها سبحان الله، و الحمدلله، و لااله الاالله، و الله اکبر، و لاحول و لا قوه الا بالله؛** بهشت فعلا صحرائی خالی است بی کشت و زراعت، همانا اذکار درخت هایی هستند که در اینجا گفته و در آنجا کاشته می شوند. (بحارالانوار ج ۷)

قیعان به کسر قاف و سکون یاء جمع کلمه **قاع** به معنای بیابان مسطح و خالی است. خداوند در آیه ۱۰۶ طه درباره صحنه قیامت از واژگانی چون **قاعا صفصفا** سخن به میان آورده است.

وَ يَسْـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلْجِبَالِ فَقُلْ يَنسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا ۱۰۵ فَيَذَرُهَا قَاعًا صَفْصَفًا ۱۰۶ لَّا تَرَىٰ فِيهَا عِوَجًا وَ لَآ أَمْتًا ۱۰۷

چو مردم نمایند از تو سؤال — چه خواهد رسید عاقبت بر جبال
بگو سخت بنیادشان بَرکَند — به هم در بپیچد دگرگون کند
که گردند خاك و برفته به باد — از آنها نماند نشانی و یاد
بلندی و پستیّ روی زمین — همه صاف سازد خدای مهین

قاع، بیابان هموار و صفصف نیز بیابان صاف، برهنه، عریان، بی گیاه و خالی را گویند(مجمع البیان، ذیل آیه) این یک بی بیابانی است که در آن فراز و نشیب و پستی و بلندی هم نخواهی دید. (همان، آیه ۱۰۷)

علامه طباطبایی نیز ذیل آیات مینویسد: کلمه قاع به معنای زمین صاف و تخت است، و کلمه صفصف نیز به معنای زمین تختی است که لیز و صاف باشد و معنای جمله این است که پس از خرد کردن کوهها و پاشیدن ذرات آن، زمین را تخت و هموار میکند، بطوری که هیچ چیز روی آن دیده نمیشود. پس وقتی پیامبر بهشت را قیعان

معرفی میکند، به این معناست که زمینی هموار و صاف است. این صافی و همواری به سبب آن است که نه تپه و درختی است و نه ساختمان و چیز دیگری که مانع از دیدن دور دستها شود. یعنی بهشت لخت و خالی است و این انسان است که با اعمال خود بهشت را میسازد و در آن خانه و قصر ایجاد میکند و حوری و نهرهای آب و عسل و شراب و مانند آن خلق میکند؛ چرا که بهشت، ساز های انسانی است هر چند که خداوند به فضل خود بر کمیت و کیفیت و گاه بر تنوع آن میافزاید، ولی اصل زیرساخ تهای بهشت را خود انسان میسازد.

پیامبر اکرم در تبیین این مسئله در روایتی دیگر که از جمله روایات معراجی آن حضرت میفرماید: آن هنگامی که مرا در آسمان معراج دادند من داخل بهشت شدم، دیدم در آنجا زمینهای بسیاری را که سفید و روشن افتاده و هیچ چیز در آنها نیست. در بهشت فرشتگانی را دیدم که با خشتهایی از طلا و نقره قصری میساختند. آنها گاهی دست از کار میکشیدند و بعد از مدتی دوباره شروع به ساختن میکردند. از آنان پرسیدم: چرا ناگهان دست از کار میکشید، گفتند: وقتی مصالح ساختمانی ما تمام میشود، دیگر نمیتوانیم کار کنیم. پس منتظر میشویم تا دوباره برای ما مصالحی بفرستند. پرسیدم: مصالح کار شما چیست؟ گفتند: هنگامی که مؤمنی در دنیا میگوید: **سبحان الله و الحمدلله و لا اله الا الله و الله اکبر**، این کلمات او در این جهان تبدیل به خشتهای طلا و نقره میشود و ما برای او با این خش تها قصر میسازیم و هرگاه گفتن این کلمات را قطع کند، مصالح ما نیز تمام میشود. (وسایل شیعه، ج ۷، ص ۱۸۸ ؛ تفسیر عل یبن ابراهیم قمی، چاپ سنگی، ۱۳۱۳ ، ص ۲۰)

همچنین از آن حضرت روایت معراجی دیگر نقل شده که فرمودند: من در شب معراج در حال معراج به جماعتی برخورد کردم که در جلوی آنها سفره هایی از گوشتهای پاکیزه و طیب و سفره هایی از گوشتهای خبیث بود و آنها گوشتهای طیب را رها کرده و از گوش تهای خبیث میخوردند.

بهشتیان چه ویژگی هایی در دنیا دارند؟

شش عامل ورود به بهشت در کلام مولا علی (علیه السلام)

۱- معرفت خدا و پیامبر و اهل بیت... فانه من مات منکم علی فراشه و هو علی معرفة حق ربه و حق رسوله و اءهل بیته مات شهیدا و وقع اءجره علی الله ، و استوجب ثواب مانوی من صالح عمله و قامت النیة مقام اصلاته لسیفه ..... راستی چنین است که اگر یکی از شما در بستر خود در حالتی بمیرد که به حق پروردگار و حق پیامبر و اهل بیت پیامبر آشنا باشد، او شهید از دنیا رفته پاداش شهیدان را دارد و پاداش او در روز قیامت بر عهده خداوند متعال است، و ثواب آن کار نیک که انجام آن را در دل داشته و قصد آن را نموده بود، خواهد برد و آن قصد او برای جنگیدن در راه خدا و انجام کار نیک جایگزین و جانشین از نیام بر کشیدن شمشیرش می شود..

مقصود امام علیه السلام از قصد انجام کار، آن قصد و اراده ای است که اگر هنگام عمل فرا رسد انسان از انجام آن هیچ باکی نداشته باشد، و تنها موانع خارج از اراده و اختیار او باز دارنده او از آن کار باشد، چنین قصد و اراده ای صاحب خود را تا آنجا بالا می برد که اگر در بستر خود و با مرگ معمولی نیز بمیرد در جایگاه شهیدان قرار خواهد گرفت. مشروط بر اینکه عارف به مقام خداوند و پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام باشد.

و در خطبه ای دیگر فرمود: ...**لا یدخل الجنة الا من عرفهم و عرفوه** ... ؛ ...در بهشت داخل نمی شود جز کسی که امامان را بشناسد و آنان امامان نیز او را بشناسند...

۲- یاری و دوستی اهل بیت : **ناصرنا و محبنا ینتظر الرحمة** ..... آنکه ما را یاری رساند، و ما را دوست داشته باشد، رحمت خداوند در انتظار او است ... از آنان مباش که بدون عمل خوب ، امیدوار به آخرت نیک است، و با آرزوی درازی که برای زندگی دنیای خود دارد توبه به درگاه الهی را به تاءخیر می اندازد... انسان های درستکار را دوست دارد ولی عمل آنان را ندارد، از گناهکاران کینه دارد، در حالی که خود یکی از

آنان گناهکاران است، به سبب گناهان فراوانی که دارد، مرگ در نگاه او ناخوشایند

۳- پارسایی:... ان التقوی فی الیوم الحرز و الجنة و فی غد الطریق الی الجنة ... به راستی که پارسایی تقوا برای امروز زندگی دنیا پناه و سپر در برابر لغزش ها و گناهان و برای فردا روز رستاخیز راه به سوی بهشت است ...

پرهیزگار باش که دادار آسمان فردوس جای مردم پرهیزگار کرد (سعدی)

۴- مطابقت عمل با عقیده : ان الله سبحانه اءنزل کتابا هادیا بین فیه الخیر و الشر فخذوا نهج الخیر تهتدوا، واصدفوا عن سمت الشر تقصدوا، الفرائض الفرائض! ادوها الی الله تودکم الی الجنة ... خداوند، کتاب راهنمایی را فرستاده است که نیک و بد در آن بیان گردیده است. پس روش نیک را برگزینید تا هدایت گردید، و از بدی دوری نمایید تا راه مستقیم و درست را بپیماید.واجبات را رعایت کنید! واجبات را رعایت کنید آنها را به گونه ای پسندیده انجام بدهید! حق خداوند را در مورد آنها بپردازید، که رعایت واجبات و رعایت حق خداوند در آنها شما را به بهشت می کشاند... و آنگاه که درباره اسلام سخن می گوید، می فرماید:... **و الجنة سبقته** ... و بهشت جایزه اسلام است که برای انسان برنده در مسابقه اسلام در نظر گرفته شده است. **بهشت** از آنان مباش که بدون عمل خوب ، امیدوار به آخرت نیک است، و با آرزوی درازی که برای زندگی دنیای خود دارد توبه به درگاه الهی را به تاخیر می اندازد... انسان های درستکار را دوست دارد ولی عمل آنان را ندارد، از گناهکاران کینه دارد، در حالی که خود یکی از آنان گناهکاران است، به سبب گناهان فراوانی که دارد، مرگ در نگاه او ناخوشایند است ... اگر شهوتی به او عرضه گردد اقدام به معصیت و گناه می کند، و برای توبه کردن امروز و فردا می کند... از مردم در غیر راه پروردگارش می ترسد از ترس مردم کاری را انجام می دهد که خدا آن را نمی پسندد و از پروردگارش در کار مردم نمی ترسد بدون بیم از خداوند به مردم زیان می رساند

۵- پیکار در راه خدا: فان الجهاد باب من اءبواب الجنة فتحه الله لخاصة اولیائه پس راستی چنین است که جهاد دروازه ای از دروازه های بهشت است که خداوند این

دروازه را برای دوستان مخصوص خود گشوده است ..

۶- نیت خالص : اعمال انسان دارای ظاهری و باطنی است، اگر انسان اعمالش درست باشد و همه کارهای خود را مطابق فرمان خدا و پیامبر و اولیای دین انجام بدهد و از انجام آنچه که مورد نهی آنان است خودداری بورزد نمی توان گفت که او شایسته بهشت است، زیرا ممکن است انسان های منافق صفت و کفر باطن نیز این اعمال را برای فریب مردم انجام بدهند. از این رو ملاک و ظابطه ای دیگر لازم است که این اعمال را ارزش بخشیده و انسان را شایسته ورود به بهشت نماید و آن چیز نیت خالص است که امضای درستی و صحت اعمال انسان به شمار آمده است. امام ع در این باره فرمود: .. **و ان الله سبحانه یدخل بصدقه النیة و السریرة الصالحة من یشاء من عباده الجنة** و خداوند به وسیله درستی و صداقت در نیت و درون شایسته هر که از بندگانش را که بخواهد در بهشت داخل می کند

... راستی چنین است که اگر یکی از شما در بستر خود در حالتی بمیرد که به حق پروردگار و حق پیامبر و اهل بیت پیامبر آشنا باشد، او شهید از دنیا رفته پاداش شهیدان را دارد و پاداش او در روز قیامت بر عهده خداوند متعال است، و ثواب آن کار نیک که انجام آن را در دل داشته و قصد آن را نموده بود، خواهد برد و آن قصد او برای جنگیدن در راه خدا و انجام کار نیک جایگزین و جانشین از نیام بر کشیدن شمشیرش می شود..

بهشت به آسانی فراهم نمی گردد: مثال معروف است که گل چیدن بی خار نمی شود آنکه خواهان بهشت است ناگزیر است که برای رسیدن به آن تلاش و جدیت فراوان نماید و اگر سختی ها و دشواری ها بر او روی آورد، در برابر آنها مقاومت نماید. و به دیگر سخن برای رسیدن به بهشت به استقبال ناملایمات برود، چنانکه امام فرمود :... **الجنة تحت اءطراف العوالی؛** ... بهشت در سایه تیر و نیزه فراهم می گردد... و نیز چنین روایت نموده: ... رسول الله: **ان الجنة حفت بالمکاره**... بهشت با دشواری ها

پیچیده شده است..

خواهان بهشت نمی خوابد! ... **الا و انی لم اءرکالجنة نام طالبها** ... آگاه باشید که من چیزی جز بهشت را ندیده ام که خواهان جوینده آن در خواب غفلت فرو برود. مقصود امام علیه السلام این است که انسان های جویای بهشت، غالبا در اثر گرایش به دنیا آنچنان دچار غفلت و بی خبری می شوند که همانند خوابیدگان، برای رسیدن به بهشت گامی بر نمی دارند، و کمتر کسی است که در این راه بیدار بوده و با تلاش و کوشش و دوری نمودن از هواهای نفسانی و بریدن از دنیا خود را آماده بهشت می نماید. حافظا خلد برین خانه موروث من است اندرین منزل ویرانه نشیمن چه کنم ؟!

محرومان از بهشت چه کسانی هستند؟

در روایات نیز به افراد گنه کاری اشاره شده که وارد بهشت نمی‌شوند از جمله: سخن چین، دائم الخمر، قاطع رحم، ثروتمند بخیل، کسی که منطق خدا و یا رهبر حق را ردّ نماید و کسی که در حکومت به مردم حیله نماید و ..

الف. مشرکان و کافران

مشرک، کسی است که در آفرینش جهان به دو مبدأ عقیده دارد، در تدبیر و اداره امور جهان، به چند قدرت معتقد است و در عبادت و پرستش، در برابر بت ها و اشیای مختلف، به تعظیم و خضوع عابدانه اقدام می کند.

۱. در اصطلاح، به کسی کافر گفته می شود که خدا یا نبوت یا شریعت و ارکان مسلّم آن و یا همه اینها را نادیده بگیرد و انکار کند

۲. قرآن کریم درباره کیفر محرومیت مشرکان و کافران فرموده است: آنان که گفتند: عیسی بن مریم، همان خداست، به یقین کافر شدند (با این که خود مسیح) می گفت: ای بنی اسرائیل!خدای یگانه ای که پروردگار من و شماست پرستش کنید، **إِنَّهُۥ مَن يُشۡرِكۡ بِٱللَّهِ فَقَدۡ حَرَّمَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِ ٱلۡجَنَّةَ وَ مَأۡوَىٰهُ ٱلنَّارُۖ وَ مَا لِلظَّٰلِمِينَ مِنۡ أَنصَارٖ** (مائده ۷۲)

اگر شرك ورزد کسی بر خدا حرامست بر وی بهشت بقا

ب. ظالمان و ستمگران

امام علی علیه السلام، ظلم و ستمکاری را سرچشمه همه پلیدیها و رذایل اخلاقی شمرده است

۳. آن حضرت، درباره ظلمی که مورد آمرزش خداوند قرار نمی گیرد، می فرماید: «به خدا سوگند! اگر شب را بیدار بر روی گیاهی که خارهای سخت و تیزی دارد بگذارنم، یا مرا به غل و زنجیرها بسته و بکشانند، **أحبّ إلی من القی الله و رسوله یوم القیامة ظالماً لبعض العباد و غاصباً لبعض الحطام**... دوست تر دارم از این که روز قیامت خدا و رسول صلی الله علیه و آله را ملاقات کنم، در حالی که به بعضی از بندگان ظلم کرده و چیزی از مال و ثروت دنیایی آنان را غصب کرده باشم
به خدا سوگند! اگر هفت اقلیم را و هر چه در زیر آسمان هاست به من بدهند تا پوست جوی را از مورچه ای بربایم، هرگز چنین گناه و نافرمانی ای نمی کنم».

۵. امام علی علیه السلام در خطابه ای، گناهان و ظلم ها را به سه بخش تقسیم کرد: در مورد **حق الناس** فرمود: خداوند به عزّت و جلال خویش، سوگند یاد کرده است که: **لایجوزنی ظلم و لو کفّ بکفّ و لو مسحة بکفّ، و نطحةٍ ما بین الشّاة القرناء إلی الشّاة الحمّاء، فیقتصّ الله للعباد بعضهم من بعض...**

۶. امام علی علیه السلام می فرماید: **ظلم الضّعیف أفحش الظّلم** ظلم و ستم در حقّ افراد ضعیف و ناتوان، زشت ترین و بزرگ ترین ظلم معرفی شده است از ظلم هیچ ظالمی صرف نظر نمی کنم، اگر چه زدن دستی (از روی ظلم و آزار) یا کشیدن و فشار دادن دستی (از روی اذیت و تحقیر) باشد و نیز ضربه (و به شاخ زدن و انداختن) آن شاخ داری به حیوان بدون شاخی واقع شده باشد. در بیانی، امام علی و امام باقر علیهما السلام ظلم را سه نوع معرفی می کنند: قابل آمرزش از سوی خدا، غیر قابل آمرزش و آمرزش مشروط؛ ظلم قابل آمرزش، ظلم به خویشتن و ظلم غیر قابل آمرزش، شریک قرار

دادن برای خدا و ظلم قابل آمرزش مشروط، ظلم بندگان نسبت به دیگری مطرح شده است.

۷. طبق بیان امام صادق علیه السلام، بدترین نوع ظلم و ستم نیز ظلم و ستمی است که بر مظلومی وارد شود که به غیر از خدا، هیچ باور و فریادرسی ندارد.

۸. شاخص ترین نوع ظلم بازداشتن مردم از راه خدا یعنی ظلم در حق خدا و دین و در به انحراف و گمراهی کشاندن مردم یعنی **حق الناس** و ظلم در حق آنان است **ٱلَّذِينَ يَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ وَيَبۡغُونَهَا عِوَجٗا وَهُم بِٱلۡأٓخِرَةِ كَٰفِرُونَ** (اعراف۴۵)

کسانی که از راه رب بشر — بدارند افراد را برحذر
کسانی که جویند آیین کج — در آن نیز ورزند اصرار و لج
ندارند ایمان به روز جزا — ندارند باور به یکتا خدا

ج. حق ستیزی و سرکشی

حق ستیزی و سرکشی از دین خداوند که از روی خودخواهی، لجبازی، غرور، تکبر، نادانی و منافع نژادی و قومی و مهمتر از همه از روی هوس های زودگذر مادّی سرچشمه می گیرد، از علل محرومیت از بهشت خواهد بود. قرآن کریم، درباره افکار و عقاید و سرنوشت این گروه می فرماید: **إِنَّ ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَا وَٱسۡتَكۡبَرُواْ عَنۡهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمۡ أَبۡوَٰبُ ٱلسَّمَآءِ وَلَا يَدۡخُلُونَ ٱلۡجَنَّةَ حَتَّىٰ يَلِجَ ٱلۡجَمَلُ فِي سَمِّ ٱلۡخِيَاطِۚ وَكَذَٰلِكَ نَجۡزِي ٱلۡمُجۡرِمِينَ**؛ (اعراف۴۰)

کسانی که از کبر و فرط غرور — نمودند تکذیب آیات نور
برآن قوم ناراست کار آن زمان — نگردد دری باز از آسمان
نیایند هرگز به باغ بهشت — که امری محالست این سرنوشت
چو سوراخ سوزن که تنگ است و خرد — طنابی در آن کی توانی ببرد؟
بر این گونه افراد برگشته بخت — مجازات رانیم بسیار سخت

امام علی علیه السلام می فرماید: **ظلم الضّعیف أفحش الظّلم**؛ ظلم و ستم در حقّ افراد ضعیف و ناتوان، زشت ترین و بزرگ ترین ظلم معرفی شده

۹. پیامبر صلی الله علیه و آله: **إتّقوا الظّلم فإنّه ظلمات یوم القیامة**؛ از ظلم و ستمکاری در حق دیگران سخت پرهیز داشته باشید، چه این که ظلم موجب ظلمات و تاریکی روز قیامت(برای افراد و عدم دستیابی آنان به راه نجات) می شود

۱۰. **راه های پیشگیری** درباره پیشگیری از گرفتار شدن به عذاب دوزخ و محروم ماندن از ورود به بهشت، داستان جالبی را درباره راز و نیاز عابدانه با خدا و لزوم عمل صالح، از حضرت امام زین العابدین علیه السلام می خوانیم

طاووس یمانی : از وقتی نیمه های شب همه در خواب بودند، امام زین العابدین علیه السلام را در حال گریه و زاری و بی تابی در کنار خانه کعبه مشاهده می کند و به آن حضرت می گوید:کسی که پدر او حسین بن علی علیه السلام، مادر او فاطمه زهراعلیه السلام و جد او رسول خدا صلی الله علیه و آله است، نباید از عذاب الهی بیم داشته باشد، امّا امام می گوید: سخن از پدر و مادر و جد به میان نیاور، زیرا: **خلق اللّه الجنّة لمن أطاعه و أحسن و لو کان عبداً حبشیاً، و خلق النّار لمن عصاه، و لو کان ولداً قرشیاً...**

۱۱. خداوند، بهشت را آفرید،برای هر کسی که او را اطاعت کند و نیکوکاری نماید، اگر چه برده (سیاه پوست) حبشی باشد و دوزخ را آفرید، برای هر کس که گناه و عصیان الهی را مرتکب شود، اگر چه فرزندی از قریش باشد. امام صادق علیه السلام: خداوند بر خود لازم گردانده که سه گروه را وارد بهشت ننماید:کسی که منکر خدا باشد، یا امام هدایتگری (معصوم) را انکار کند،یا حقّ مومنی را حبس نماید و او را از دست یافتن به آن منع کند سپس امام زین العابدین علیه السلام ادامه می دهد: مگر کلام خدا را نشنیده ای که می فرماید: آن گاه که در صور دمیده می شود، هیچگونه نسب (و پیوندی) میان افراد نخواهد بود و از یک دیگر، تقاضای کمک نمی کنند **فَإِذَا نُفِخَ فِي ٱلصُّورِ فَلَآ أَنسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَآءَلُونَ** (مومنون۱۰۱)

چو خود نفخهٔ صور را بردمند ز روز قیامت خبرها دهند
ز خویشی نماند نشان و اثر نپرسد کسی حال کس را دگر

آری، ای طاووس! به خدا سوگند! فردای قیامت جز عمل صالحی که در دنیا برای آن روز خویش ذخیره کرده ای، چیزی به نفع تو نخواهد بود. از سوی دیگر، پیامبر صلی الله علیه و آله درباره گروه های دیگری، از جمله: مغضوب واقع شدگان از طرف پدر و مادر که از ورود به بهشت محروم می شوند و در همین دنیا باید در مقام پیشگیری و راه چاره عملی برآیند، فرموده است: جبرئیل به من اطّلاع داد که بوی بهشت به مشام کسی که عاق والدین شده و کسی که پیوند خویشاوندی را قطع نموده و پیرمرد زناکار و آلوده دامن، متکبری که از روی نخوت لباس خود را به زمین می کشاند، افراد حیله گر و فریب کار، و افرادی که (بدون توجّه به دین و معنویات) از جمع آوری مال و ثروت دنیا سیر نمی شوند، نمی رسد.

۱۲ امام صادق علیه السلام: خداوند بر خود لازم گردانده که سه گروه را وارد بهشت ننماید: کسی که منکر خدا باشد، یا امام هدایتگری (معصوم) را انکار کند، یا حقّ مومنی را حبس نماید و او را از دست یافتن به آن منع کند.

۱۳. **نتیجه گیری**: قرآن می‌فرماید: کفار و مشرکان به بهشت نمی‌روند مگر زمانی که شتر از سوراخ سوزن رد شود، یعنی هرگز این دو گروه وارد بهشت نخواهند شد زیرا هرگز شتر از سوراخ سوزن رد نمی‌شود: **وَ لَا يَدۡخُلُونَ ٱلۡجَنَّةَ حَتَّىٰ يَلِجَ ٱلۡجَمَلُ فِي سَمِّ ٱلۡخِيَاطِۚ وَ كَذَٰلِكَ نَجۡزِي ٱلۡمُجۡرِمِينَ**

نیایند هرگز به باغ بهشت که امری محالست این سرنوشت
چو سوراخ سوزن که تنگ است و خرد طنابی در آن کی توانی ببرد؟
بر این گونه افراد برگشته بخت مجازات رانیم بسیار سخت

۱۴. علاوه بر آیه فوق در روایات نیز به افراد گنه کاری اشاره شده است که وارد بهشت نمی‌شوند از جمله: سخن چین، دائم الخمر، قاطع رحم، ثروتمند بخیل، کسی که

منطق خدا و یا رهبر حق را ردّ نماید و کسی که در حکومت به مردم حیله نماید و...

۱۵. بهشت و دوزخ، تجسم اعمال انسان و روایتی از معراج

خداوند در آیات بسیاری وقتی به حقیقت معاد اشاره میکند، آن را تجسم اعمال و نیات آدمی معرفی میکند. به این معنا که انسان هر آنچه را در دنیا انجام میدهد دارای یک صورت ظاهری است که میبیند و یک صورت باطنی که در اینجا برای بسیاری قابل مشاهده نیست، هر چند که برای برخی در خواب یا حالت منامی به تمثل در میآید، ولی بیشتر مردم آن را تنها پس از مرگ و کشف الغطاء و کنار رفتن پرده ها (ق ۲۲) می بینند؛ **لَّقَدۡ كُنتَ فِي غَفۡلَةٖ مِّنۡ هَٰذَا فَكَشَفۡنَا عَنكَ غِطَآءَكَ فَبَصَرُكَ ٱلۡيَوۡمَ حَدِيدٞ**

دریغا که ای جاهل ای تیره بخت — چه غافل بُدی از چنین روز سخت

ترا پرده انداختیمت ز کار — که گردد حقایق ترا آشکار

چو چشم بصیرت تو را گشت باز — کنون گشتی آگه ز اسرار و راز

البته همگان، صورت باطنی اعمال و نیات خود را، در آخرت که از قیامت انسان و نفخ صور دوم آغاز میشود، به شکل تجسمی خواهند داشت.

در آخرت نخست با انسان بر پایه عدل الهی رفتار میشود و خوب و بد اعمال در ترازو و میزان عدل نهاده میشود تا بی آنکه کم و کاستی و ظلم و حیفی صورت گیرد، مثقال ذره های اعمال خوب و بد مشاهده و سنجیده شود. زلزال؛ آیات۷ و ۸ وقتی هر کسی همان اعمال و نیات خودش را دید و با میزان حق و عدل مورد سنجش قرار گرفت، پس پاداش اعمال خوب و بد خود را ب یکم و کاستی دریافت میکند (صافات ۲۹) که در اصطلاح قرآن از آن به **جزاء وفاقا** یاد شده است. نباء۲۶

فَمَن يَعۡمَلۡ مِثۡقَالَ ذَرَّةٍ خَيۡرٗا يَرَهُۥ. وَ مَن يَعۡمَلۡ مِثۡقَالَ ذَرَّةٖ شَرّٗا يَرَهُۥ

اگر قدر یك ذره كار نكو — بكردست پاداش آن، بیند او

و گر قدر یك ذره كردست شر — جزایش در آن روز بیند بشر

خداوند در آیاتی از جمله ۲۵ آ ل عمران، ۲۸ و ۳۰ یونس، ۱۱۱ نحل و مانند آن از اینکه هر کسی نتیجه عمل خود را میبیند و پاداش میگیرد، سخن به میان می آورد تا این گونه نشان دهد که با کسی بیرون از عدل برخورد نخواهد شد. **فَكَيْفَ إِذَا جَمَعْنَٰهُمْ لِيَوْمٍ لَّا رَيْبَ فِيهِ وَ وُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ ۲۵**

چگونست پس حالشان آن زمان در آن دم که خود نیست شکی در آن
بسازیمشان جمع روزِ شمار ببینند فرجام اعمال و کار
سزایش ببینند از بیش و کم نه ظلمی ببیند کسی نی ستم

البته بر اساس آموزه های قرآنی، پاداش عمل همواره بر اساس عدالت خواهد بود؛ زیرا تشدید مجازات، ظلم خواهد بود که انجام نخواهد شد. اما تضعیف مجازات در قیامت با شفاعت انجام م یشود؛ ولی در دوزخ این امکان دیگر نیست که تضعیف مجازاتی صورت گیرد؛ اما نسبت به اعمال خوب و پاداش آن، پس از آن که به هر کسی میزان پاداش مشخص شد، در آن هنگام خداوند به فضل خویش عمل م یکند و پادا شهای مضاعف به انسان میدهد.

پس انسانها هر آنچه که در دنیا انجام دادند، همان را در آخرت حاضر میبینند و مشاهده میکنند. **وَ إِذَا ٱلْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ . عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّآ أَحْضَرَتْ** (کهف۴۹ تکویر۱۳ تا ۱۴)

در آن روز بر مردم خوش سرشت بیارند نزدیك باغ بهشت
در آن روز هرکس از اعمال خویش همه هست آگاه بی کم وبیش کم وبیش

چرا که برای انسان چیزی جز سعی و تلاش او نیست که همان سعی را به شکل تجسمی خواهد یافت **وَ أَنْ لَّيْسَ لِلْإِنسَـٰنِ إِلَّا مَا سَعَىٰ . وَ أَنَّ سَعْيَهُۥ سَوْفَ يُرَىٰ** (نجم۳۹-۴۰)

نبیند بجز حاصل آن تلاش که کردست در زندگی و معاش
همانا که پاداش اعمال خویش به برزخ ببیند فراوری پیش

از آنجایی که انسان در هنگام مرگ و پس از آن دارای چشم تیزبینی خواهد شد و پرده هایی که بر چشم دل شیده شده برداشته میشود، همان اعمال و نیات را به شکل

تمثل و تجسم خواهد دید و حقیقت اعمالش را مشاهده خواهد کرد. علامه طباطبایی در ذیل آیه ۲۲ سوره ق میفرماید که اگر چشم دل ما باز بود و پرده غفلت بر آن نمی آویختیم در همین دنیا آن باطل و حقیقت را مشاهده م یکردیم، ولی چون این گونه نیستیم، حقیقت اعمال خود را نم یبینیم. (المیزان ج ۱۸ ، ص۳۵۰)

در بسیاری از آیات قرآنی که به آخرت اشاره دارد، به مساله رویت اعمال نیز توجه میدهد و با آوردن واژه رویت و مشتقات آن بر مشاهده و دیدن اعمال تاکید میشود که خود بیانگر تجسم یافتن اعمال انسان در قیامت و آخرت است. پس انسا نها اعمال خوب و بد خویش را به شکل جسم مشاهده میکنند (زلزال ۶ تا ۸) و آنها را حاضر می بینند. **وَ وُضِعَ ٱلۡكِتَـٰبُ فَتَرَى ٱلۡمُجۡرِمِينَ مُشۡفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَ يَقُولُونَ يَـٰوَيۡلَتَنَا مَالِ هَـٰذَا ٱلۡكِتَـٰبِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَ لَا كَبِيرَةً إِلَّآ أَحۡصَىٰهَاۚ وَ وَجَدُواْ مَا عَمِلُواْ حَاضِرٗاۗ وَ لَا يَظۡلِمُ رَبُّكَ أَحَدٗا** (کهف۴۹)

در آن روز در پیش مردم نهند — کتاب عمل را نشان می دهند
ببینی همه مجرمان در عذاب — ز خَطّی که ثبت است اندر کتاب
بگویند با خود که ای وای ما — چگونه کتابیست نزد خدا
در آن ثبت گشتست ریز و درشت — که خورد و که داد و که بست و که کشت
ببینند اعمال را روبرو — همه سربه سر، خواه زشت و نکو
خداوند بر هیچ شخصی ستم — نخواهد نمودن بُوَد گرچه کم

از نظر قرآن دوزخ همان اعمال آدمی است. (عنکبوت، ۵۵ ، طور، ۱۱تا ۱۶) . البته هر عمل و نیتی آثاری دارد، مثلا بخل ورزی بخیلان، به صورت طوقی از آتش، بر گردن آنان در قیامت تجسم پیدا میکند (آل عمران۱۸۰) و تصرف ظالمانه در مال یتیم، به شکل آتش خواری در قیامت تجسم میشود (نساء۱۰) و طلاها و نقره های گداخته شده در دوزخ، تجسم همان گنجینه شدن آنها در دنیا از ناحیه زراندوزان است. (توبه۳۵) همچنین کسانی که حقایق را نهان و آموز ههای وحیانی را کتمان میکنند تا به گوش دیگران نرسد و از این راه درآمدی داشته و پولی به دست آورند، این درآمد

دین فروشی در آخرت به شکل آتشی خاص در میآید که در درون شک مهایشان شعله می کشد. (بقره، ۱۷۴) عذابهای آخرت مبتنی بر نوع رفتار و اعمال انسانی در دنیا شکل میگیرد. از این رو در هفت دوزخ، انواع عذابها با اشکال گوناگون خواهد بود که بدترین بهشت را خود انسان می سازد. طبقات دوزخ همان طبقه اسفل و پست دوزخ است (نساء ۱۴۵) که در آنجا خود انسا نها به عنوان سوخت دوزخ عمل م یکنند و آتش دوزخ را فراهم میآورند. (بقره،۲۴ تحریم۶) تفاوت درکات دوزخ بسته به سقوط انسان از مقام قرب نسبت به خدا و میزان و درجه اعمال زشت و بد اوست.

هرچه انسان پست تر و بدتر شود و اعمال زش تتر و بدتری داشته باشد، عذابهای او سختتر خواهد بود که همان نیز نتیجه و تجسم اعمال اوست. پس هر یک از عذابهای الهی در آخرت تجسم عملی از اعمال آدمی است. از جمله این عذا بها میتوان به گرزهای آتشین، آب جوشان، آب چرکین، گوشتهای آویزان بر تن، خونابه، آتش درونی و مانند آن، اشاره کرد. البته منظور از اعمال ، کردارهایی است که انسان با اعضاء و جوارح خود انجام میدهد و در این راستا سخن گفتن و کلماتی که بر زبان جاری میشود جزو اعمال محسوب میشود و لذا توصیه اکیدا شده که انسان باید مراقب رفتارهای همه جوارح خود از جمله زبان باشد. از آن جایی که عذا بهای الهی در آخرت با همه تنوعی که دارد، نسبت به پادا شهای اهل بهشت و بهشتیان اندک است، باید گفت بخشی از آن هم از نظر جنس و کمیت و هم از نظر کیفیت از فضل الهی خواهد بود؛ چرا که افزودن بر اعمال خیر عین عدالت احسانی است هر چند که اگر ندهد کسی پاداش دهنده را به سبب عدالت و جزاء وفاق سرزنش نمیکند، ولی از آنجایی که همه هستی از جمله هستی مردمان از مقام رحمت الهی سرچشمه گرفته است، نسبت به مؤمنان از رحمت رحیمی خویش بیش از آنچه لایق و شایسته آنان است برخورد کرده و بر نعمتهای بهشتیان می افزاید و چیزهایی را نصیب آنان میکند که مشابه آن در جهان مادی نیست بلکه به ذهن کسی خطور هم نمیکند. (بقره ۲۵)

قاعده طلایی برای سعادت دنیا و آخرت

پیامبر گرامی حضرت محمد مصطفیصلی الله علیه و آله، دارای جوامع الکلم است. کلمات جامع آن حضرت همانند قرآن، مفسر و مبین حقایق هستی است. آموزه‌های آن حضرت سبک زندگی اسلامی است که سعادت دین و دنیا را به همراه دارد. یکی از مهمترین قواعد زندگی از منظر پیامبرصلی الله علیه و آله که یک قاعده طلایی است .

چگونگی تعامل صحیح با دیگران

انسان موجودی اجتماعی است. آموزه‌های اسلامی که براساس فطرت است (روم، آیه۳۰) بر آن است که سعادت دنیا و آخرت را در چارچوب معرفت و عمل صالح از جمله عمل اجتماعی صالح تأمین کند؛ چراکه بدون عمل اجتماعی، انسان نمی‌تواند سعادتمند شود. (سوره عصر) اما همیشه نوع تعامل با دیگران از همسر و فرزند تا دیگر افراد جامعه مسئله مهم برای هر انسانی بوده است؛ زیرا تفاوت‌های روحی و روانی و تفاوت‌ها در نیازها و خواسته‌ها، موجب تضاد منافع و تقابل میان افراد جامعه می‌شود. از همین‌رو بخش اعظم آموزه‌های دستوری در شرایع اسلامی همواره به حوزه تعاملات اجتماعی و تبیین حقوق، اختصاص یافته است.

تلاش آموزه‌های قرآنی و اسلامی آن است که ما معیار زندگی درست و تعامل صحیح با دیگران را بیاموزیم و براساس آن عمل کنیم تا سعادت دنیا و آخرتمان تأمین شود. اما مشکل بسیاری از مردم این است که حجم بسیار آموزه‌ها و تعامل بسیار با دیگران در هر لحظه از عمر امکان نمی‌دهد تا هر دم به ارزیابی صحیح و بطلان عمل خود بپردازیم و درستی و نادرستی آن را ارزیابی کنیم. از این‌رو همواره یک پرسش برای همگان وجود دارد که در یک کلمه چه معیاری وجود دارد که موفقیت خود را در تعامل صحیح با دیگران بسنجیم؟

آیا ما دارای یک معیار درونی و همیشگی هستیم که داوری و ارزیابی درستی در این‌باره داشته باشیم؟ آیا می‌توانیم بدون مراجعه به کسی یا چیزی در هر لحظه دریابیم که عملی که انجام می‌دهیم درست و نادرست و صحیح و غلط است؟ چه شاخص درونی وجود دارد که ما هرگاه اشتباه و خطا می‌کنیم ما را بازدارد و به اصلاح و تصحیح عمل مجبور سازد؟

خودمعیاری انسان براساس فطرت پیامبرصلی الله علیه و آله به این پرسش که آیا یک معیار دقیق و علمی و درونی و همیشگی وجود دارد؟ پاسخ مثبت می‌دهد و می‌فرماید که هر انسانی در درون خود یک معیار و شاخصی دارد که هر لحظه و هر ساعت می‌تواند اعمال خویش را با آن ارزیابی کند. این معیار همان فطرت پاک انسانی است که خداوند در درون همگان تعبیه کرده است و انسان می‌تواند با مراجعه به خود، اعمال و تعاملات خویش با دیگران را ارزیابی کند.

شخصی نزد پیامبرصلی الله علیه و آله آمد تا عملی را بیاموزد که بدان خود را همواره مورد سنجش قرار دهد و بتواند نسبت خود را با خدا و بهشت ارزیابی کند. در روایت آمده است: **قال رجل للنبی**صلی الله علیه و آله**: یا رسول‌الله! علمنی عملا لایحال بینه و بین الجنه؟ قال: لاتغضب و لاتسال الناس شیئا و ارض للناس ما ترضی لنفسک**؛ شخصی از پیامبر اسلام پرسید: ای فرستاده خدا!کاری به من یاد بده که میان آن عمل و بهشت فاصله‌ای نباشد.

پیامبر فرمود: عصبانی مشو و از مردم چیزی طلب مکن و آنچه را برای خود می‌پسندی برای مردم نیز همان را بپسند (امالی طوسی، ص ۵۰۷؛ مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۲۲۲؛ بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۷۲ و ج ۴۷، ص۴۷، ص ۱۲۵)

در جایی دیگر آمده است که عرب بادیه‌نشینی نزد پیامبر آمد و رکاب شتر پیامبرصلی الله علیه و آله را گرفت و گفت: ای رسول خدا! چیزی به من یاد بده که به وسیله آن وارد

بهشت شوم! پیامبر فرمود: «آنچه را که دوست داری دیگران نسبت به تو روا دارند، تو نیز همان را نسبت به آنان روا دار؛ و آنچه را که ناپسند می‌داری که دیگران نسبت به تو انجام دهند، تو نیز آن را در حق آنان انجام مده. اینک، رکاب شتر مرا رها کن! (کافی، ج ۲ ص ۱۴۶)

همچنین آن حضرت در نصیحتی به علی‌بن‌ابی‌طالب علیه السلام فرمود: **یا علی! ما کرهته لنفسک فاکره لغیرک و ما احببته لنفسک فاحببه لاخیک تکن عادلا فی حکمک مقسطا فی عدلک محبا فی اهل السماء مودودا فی صدور اهل الارض احفظ وصیتی ان شاءالله تعالی**؛ ای علی! هرچه برای خود نمی‌پسندی برای دیگران مپسند و آنچه برای خود می‌خواهی برای دیگران هم بخواه؛ در این صورت در قضاوت خویش دادگر و در دادگری‌ات یکسان نگر خواهی بود و اهل آسمان تو را دوست خواهند داشت و در سینه اهل زمین به محبت جای خواهی گرفت.

این سفارش مرا به خواست خدا به خاطر بسپار و بر آن محافظت نما. (تحف‌العقول۷ ص۱۱۳؛ بحارالانوار ج۴۷، ص۸۶)

امام علی علیه السلام می‌فرماید: **اجعل نفسک میزانا فیما بینک و بین غیرک، فأحبب لغیرک ما تحب لنفسک و اکره له ما تکره لها**؛ خودت را میزان میان خود و دیگران قرار ده، پس آنچه که برای خود دوست می‌داری، برای دیگران هم دوست بدار و آنچه برای خود نمی‌پسندی، برای دیگران هم مپسند. (نهج‌البلاغه، نامه ۳۱)

حضرت رسول‌صلی الله علیه و آله با بیان یک قاعده طلایی بر آن است تا انسان به خود ارزیابی از عملش اقدام کند و وضعیت خود را با خدا و بهشت و سعادت مشخص کند. اگر انسان بتواند به این معیار مراجعه کند دیگر نیازی نیست که از کسی چیزی بپرسد و هرگاه در مورد عملی شک و تردید داشت، می‌تواند با مراجعه به فطرت خویش دریابد که آن عمل مطابق عدالت و حق است یا خلاف آن؟

از جبرئیل سؤال کردم: اینها چه کسانی هستند؟

جبرئیل گفت: جماعتی از امت تو هستند که غذای حلال را رها کرده و از غذای حرام میخورند. رسول خدا فرمود: از آنجا عبور کردم به جماعتی برخورد کردم که لبهای کلفتی مانند لبهای شتر داشتند و گوشتهای بدنهای خود را قیچی کرده و در دهانهایشان قرار میدادند. من گفتم: اینان چه دسته ای هستند، ای جبرئیل؟ جبرائیل گفت: افرادی که پیوسته درصدد عیبجویی از مردم برآمده و با زبان و اشاره به عیب ظاهر و باطن مردم میپردازند. رسول خدا فرمود: از آنجا عبور کردم به گروهی که صورتها و سرهای آنان با سنگ کوبیده میشد. گفتم: ای جبرئیل! این گروه چه کسانند؟ گفت: افرادی که نماز عشاء را ترک میکنند.

سپس گذشتیم از آنجا تا رسیدیم به جماعتی که آتش در دهانهای آنها فرو میرفت و از دُبرُهای آنان خارج میشد؛ پس گفتم: ای جبرئیل: اینان کیانند؟ گفت: اینان افرادی هستند که اموال یتیمان را از روی ظلم و ستم میخورند، اینان در حقیقت در شکمهای خود آتش میخورند و به زودی در آتش جهنم سوخته خواهند شد. از آنجا عبور کرده و رسیدیم به اقوامی که از بزرگی شکم هرچه میخواستند از زمین برخیزند نمیتوانستند. گفتم: ای جبرئیل! اینان چه دست های هستند؟

جبرئیل گفت: اینها کسانی هستند که ربا میخورند و نمیتوانند از جای خود برخیزند مگر مانند برخاستن کسی که شیطان زده شده و عقل خود را به کلی از دست داده است؛ اینها در راه و روش آل فرعونند و هر صبحگاه و شبانگاه بر آتش عرضه میشوند و پیوسته درخواست میکنند که ای پروردگار ما! ساعت قیامت چه موقع میرسد و دیگر نمیدانند که آن ساعت، تلختر و دهشتناکتر است. از آن محل عبور کردیم به زنانی که به پستانهای خود آویخته شده بودند، برخوردیم.

پرسیدم: ای جبرئیل! اینان چه گروهی از زنانند؟ جبرئیل گفت: اینان زنانی هستند که اموالی را که از شوهرهایشان باقی مانده و متعلق به فرزندان آن شوهران است به

فرزندان غیر آن شوهرها میدهند و درحقیقت ارثیه یتیمهای آنها را صرف غیر آنها مینمایند. (تفسیر علی بن ابراهیم چاپ سنگی سال ۱۳۱۳ ، ص ۳۷۰) به هر حال، انسان خود بهشت و دوزخ آفرین است و همه مصالح آخرتی آن زندگی ابدی را، خودش در دنیا با اعمال و نیات خود فراهم می آورد. درحقیقت انسان خود را برای ابدیتی آماده میکند که مرگ در آن به فرمان الهی، مرده است، پس عقل و شرع حکم میکند که انسان، زیرک و زرنگ باشد و از این عمر محدود، نهایت بهره برداری را برای ساختن بهشت ابدی خود به عمل آورد. به قول آیت الله جوادی آملی: «مائیم و ابدیت ما و تمام عمر ما در برابر ابدیت، مانند یک لحظه است »، پس لازم است تا فرصت از دست نرفته با اعمال صالح، بهشتی را برای خود بسازیم که قرار است تا ابد در آن زندگی کنیم.

بعد از بهشت و جهنم چه خبر است؟

آخرین منزلگاه بشر در سیر عالم وجود، بهشت یا جهنم است. آنان که وارد بهشت می شوند، همیشه و جاودان در آن جا زندگی می کنند و در ناز و نعمت به سر می برند.

اما آنان که به جهنم می روند، دو دسته هستند: یک دسته مدتی در آن جا مجازات می شوند و وقتی حسابشان پاک شد، از جهنم بیرون می آیند و وارد بهشت می شوند. دسته دیگر از جهنمیان برای همیشه در آن جا می مانند و جایگاه ابدی آنان دوزخ است. از منابع اسلامی استفاده می شود که عموم افراد پاک و با ایمان، در بهشت جاودانه خواهند بود و برخی از گناهکاران (که وجود آن ها غرق در کفر و انکار و گناه و تجاوز شده است) برای همیشه در مجازات و عذاب دوزخ می مانند.

به تعبیر قرآن کریم **بَلَىٰ مَن كَسَبَ سَيِّئَةً وَ أَحَـٰطَتۡ بِهِۦ خَطِيٓـَٔتُهُۥ فَأُوْلَـٰٓئِكَ أَصۡحَـٰبُ ٱلنَّارِۖ هُمۡ فِيهَا خَـٰلِدُونَ**

بلی هرکه اندوخت اعمال زشت — گناهان بسیار بر خود نوشت

احاطه بر او کرد کردار بد — عملهای بس زشت زو سر بزس

از اصحاب نارست آن شخص خام که در آتش آن بسوزد مدام

بنابراین زندگی اخروی بی نهایت است و آن را حد و نهایتی نیست تا سؤال شود بعد از آن چه خواهد شد و یا پایان آن کجاست؟ سخن از "بَعد" زمانی روا است که حد و محدودیتی در کار باشد ، اما در بی حدی و عدم نهایت، بَعد معنا ندارد. مثل آن است که گفته شود: بعد از بی نهایت چیست؟ طبیعی است که در این جا سؤال اشتباه و متناقض است، زیرا فرض بی نهایت، سازگار با تصور بعد نیست .

اما آیا این موجب بی معنا بودن زندگی خواهد بود؟ هرگز! بلکه بی معنایی را در طرف مقابل آن می توان ادعا کرد، زیرا اگر برای جهان آخرت نیز بعدی فرض شود، باز همین سؤال درباره جهان سوم تکرار خواهد شد و همین طور... هر عالم مفروض دیگری بنابر سؤال از "بعد" همیشه باقی است و دیگر برای هستی هیچ نهایتی (که در آن هر چیز به کمال نهایی خود برسد) وجود نخواهد داشت و همیشه و همه چیز در یک حالت انتظار و مقدماتی قرار خواهد داشت. هر چه بپرسیم: بعد چه خواهد شد، باز پرسش باقی است

سخن از "بَعد" زمانی روا است که حد و محدودیتی در کار باشد ، اما در بی حدی و عدم نهایت، بَعد معنا ندارد. مثل آن است که گفته شود: بعد از بی نهایت چیست؟ علت آن که در دنیا از پایان عالم و بعد از بهشت و دوزخ سؤال می کنیم، آن است که تصور ما در این عالم محدود است. در این جهان، با امور مادی و محدود سر و کار داریم و به همین خاطر، ابتدا آن عالم را مقایسه با این عالم نموده و سپس از کیفیت آن سؤال می کنیم و به دنبال حد و محدودیت برای آن می گردیم. در حالی که نظام آخرت کاملاً متفاوت با نظام دنیا است. جاودانگی در بهشت، چیزی است که خواستهٔ فطری و درونی انسان است که همیشه آن را می خواهد و عالم آخرت و بهشت، پاسخ به خواستهٔ انسانی است.

نعمت های بهشت که به صورت مادی بیان گردیده است، با نعمت های دنیوی تفاوت کلی دارد، چرا که آن نعمت ها در وصف نمی گنجد. در مجموعة شرایطی که در آخرت وجود دارد، آن نعمت ها بسیار ارزشمند و لذّت بخش است، گذشته از آن که نعمت های معنوی و روحانی در بهشت وجود دارد و همه چیز به صورت خالص هست، بر خلاف دنیا که لذت ها و غم ها و مشکلات هیچ کدام خالص و همیشگی نیست.

امروز و فردا کردن، بیشترین عامل تأسف جهنمیان

اکثر صیاح اهل‌النار من التسویف اکثر ناله‌های جهنمیان، از سوف است. (شرح نهج‌البلاغه خویی، ج۴، ص۴۱۱). سوف یعنی آینده. در دنیا دائم می‌گفتند: «سوف استغفر»، «سوف اتوب» در آینده استغفار می‌کنم، در آینده توبه می‌کنم، در آینده حج می‌روم، در آینده نماز و روزه‌های فوت شده را قضا می‌کنم. طول آرزوی زنده ماندن در دنیا و کامروا گشتن از لذات، آنچنان سرگرمشان کرده بود که اصلا مجال تفکر درباره حیات اخروی برایشان نمانده بود. آنها که اهل سوف‌اند و پیوسته کار امروز را به فردا می‌افکنند، دو خطر بزرگ، سر راهشان است.

یکی مرگ ناگهانی که در یک لحظه سکته می‌کنند و جسد بی‌روحشان به زمین می‌افتد و به فرموده قرآن مجید: **فَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَ لَآ إِلَىٰٓ أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ** نه می‌توانند وصیتی کنند و نه می‌توانند به سوی اهل و عیالشان برگردند. (یس-۵۰)

در آن لحظه مرگ چون جان کنند　　نباشند قادر وصیت کنند
نه هرگز توانند از اهل خویش　　ره مأمنی را بگیرند پیش

حال اگر این مرگ ناگهانی، وقتی به سراغشان بیاید که در مسیر گناه و پشت به خدا حرکت می‌کنند در این صورت، وای بر بدبختی آنها! این یک خطر برای مسوّفان و سوف سوف‌گویان است که توبه را به تأخیر می‌افکنند. اما خطر بزرگ‌تر و دوم این است که براثر تراکم گناهان و تأخیر توبه از آنها، صفحه قلب آدم گنهکار، آنچنان

تاریک و سنگین و سیاه می‌شود که دیگر هیچ حقیقتی را نمی‌فهمد و هیچ حرف حقی را نمی‌پذیرد، تا آنجا که به فرموده قرآن: **وَ خَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِۦ وَ قَلْبِهِۦ وَ جَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِۦ غِشَٰوَةً** خدا بر گوش و قلب او مهر می‌زند و پرده بر چشمش می‌افکند... (جاثیه- ۲۳)

به گوش و دلش مهر بنهاده است به چشمان او پرده ای داده است

دیگر هیچ جمالی از جمال‌های معنوی را نمی‌بیند و گوشش هیچ نغمه‌ای از نغمه‌های الهی را نمی‌شنود و قلبش هیچ حقیقتی از حقایق آسمانی را درک نمی‌کند و در زمره کسانی درمی‌آید که **صُمٌّ بُكْمٌ عُمْيٌ فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ** آنها کران و گنگان و کورانی هستند که از اندیشیدن و درک کردن ناتوانند. (بقره-۱۷۱)

که هستند آنها کر و لال و کور ندارند خود بهره ای از شعور

منبع : بنای بندگی صفای زندگی ، آیه الله ضیاء آبادی ، ص ۴۷

اعجاب انگیز بودن جهنّم رفتن عدّه ای با توجه به وسعت رحمت الهی

یک بیان نورانی ای امام سجاد علیه السلام دارد که فرمود : **اگر کسی بهشت رفت، تعجّب نیست؛ اگر کسی جهنّم رفت، تعجّب است !** برای اینکه اگر کسی روی غفلت و سهو و نسیان و جهل به موضوع و اضطرار و اجبار دست به خلافی زد که معصیت نیست؛ آنها بر اساس حدیث رفع، مرفوع است. اگر عالماً عامداً گناه کرد، یک گناه را یک کیفر می دهند. ولی اگر کسی اطاعتی کرد؛ یکی را ده برابر، گاهی هفتصد برابر، گاهی هزار و چهارصد برابر، گاهی هم بی نهایت پاداش می دهند. **ویأل من غلبت آحاده عشراته** ؛ وای به حال کسی که یکی های او بر ده تا های او غالب بشود و در قیامت نتواند بهشت برود !! با این سعه رحمت، اگر کسی جهنّم برود؛ جای تعجّب است.

و جهنّم نرفتن هم کمال نیست. این همه کودکان و مجانین و مستضعفان فکری را مگر خدا می سوزاند؟! پس نسوختن کمال نیست. و بهشت رفتن اینچنینی هم تعالی نیست! اگر انسان بتواند به جائی برسد که بهشت به او مشتاق باشد، خودش را مزّین

کند برای او که ما را برای چنین مقامی خلق کرده اند، این یک کمالی است؛ و ما باید به این حد برسیم. پس مطلب اوّل اینکه ما بفهمیم راه کدام است، آسان نیست؛ أدقّ من الشّعر(باریکتر از مو) است. بعد از اینکه فهمیدیم راه کدام است، بخواهند راهی این راه بشویم؛ این احدّ من السّیف تیز تر از شمشیر) است.

علت دشواری های درک صراط مستقیم

مطلب دوّم اینکه : پیچیدگی آن اندیشه و دشواری این انگیزه،خود ساخته است؛ وگرنه **صراط مستقیم عرضها السّموات و الأرض** است ! نه تنها به اندازه مو باریک نیست، با هیچ اتوبانی هم قابل سنجش نیست ! عرض این میدان مسابقه، سماوات و أرض است. ما آمدیم روی تنگ نظری این را تنگ کردیم، خودمان آن را تنگ کردیم، باریک کردیم و بر خودمان سخت کردیم.. کرامت انسان، وابسته به کسب مقام (خلافت اللّهی) توسط او در اینکه انسان مکرّم است، حرفی نیست؛

چون انسان آفرین فرمود: **لقد کرّمنا بنی آدم**. انسان آفرین در سوره اسراء به کرامت انسان فتوا داد؛ فرمود امّا سند کرامت او، (خلافت) اوست؛ چون **انّی جاعلک فی الأرض خلیفه**. انسان خلیفه خدای کریم است، و خلیفه کریم از کرامت برخوردار است؛. اینکه گفتند : صراط مستقیم از مو باریکتر است و از شمشیر، تیز تر؛ **أدقّ من الشّعر و احدّ من السّیف** یعنی این یک اندیشه ای دارد و یک انگیزه ای. انسان در اندیشه صراط که صراط چیست، کار آسانی نیست ! از موی باریک، باریک تر است؛ این مربوط به (معرفت). اگر در بخش اندیشه کسی موفق شد و فهمید راه کدام است، در بخش انگیزه، رفتنش از لبه تیز شمشیر، تیز تر است ! که کار هر عالمی هم نیست که آنچه را فهمید، عمل بکند. پس در بخش اندیشه از هر باریکی، باریک تر است؛ و در بخش انگیزه از هر تیزی تیز تر. لذا عالم با عمل، بسیار کم است، اندیش ور با انگیزه بسیار کم است؛ گفت آنکه یافت مینشود، آنم آرزوست؛ این اصل اوّل که کار آسانی هم نیست !

پیاده کردن اوامر خدای سبحان، راه نیل به مقام (خلافت اللّهی)

در اینکه انسان مکرّم است، حرفی نیست؛ سند کرامت او هم خلافت اوست، حرفی نیست؛ امّا خلیفه باید حرف مستخلف عنه را بزند، نه حرف خودش را !

اگر انسان جانشین خداست، که هست؛ باید قانون او، حرف او، برنامه او، حکم او، حکمت او را پیاده کند.

اگر نان کرامت را بخورد، در سفره خلافت بنشیند و حرف خودش را بزند؛ می شود (اومانیسم) !

این نه کرامتی دارد و نه خلافتی؛ آن را تازیانه اولئک کالأنعام بل هم اضل طردش می کند؛ تازیانه شیاطین الانس و الجن طردش می کند.

کم نیست آیاتی که مرز کرامت را از اهانت جدا می کند، مرز خلافت را از غصب جدا می کند.

اگر کسی **غدیری** فکر کرد، می شود خلیفه الله؛ اگر **سقیفه ای** فکر کرد، می شود کالأنعام بل هم اضل ! اینطور نیست که انسان در کنار سفره کرامت و خلافت بنشیند؛ نان خلافت را بخورد، آنگاه حرف خودش را، فکر خودش را بزند و بگوید :

من هر چه خواستم، می کنم ! و اندیشه من این است. شما اگر خلیفه اللّهی، ببین اندیشه مستخلف عنه ات چیست !

(۱) الکافی/ ۸/ ۳۱۲

(۲) روضه الواعظین/ ۲ / ۲۸۰

(۳) وسائل الشیعه/ ۵ / ۳۶۹ (۴) وسائل الشیعه/ ۱۶/ ۱۰۳

(نفس، قلب ، روح)

دنیا ابزاری است که باید از آن درست استفاده کرد تا کامل شد و با قلبی سلیم به آخرت رفت. نهج‌البلاغه **یرون اهل الدنیا یعظمون موت اجسادهم، و هم اشد اعظاما لموت قلوب احیائهم زاهدان** درحالی که نظاره‌گر وضع اهل این جهان‌اند که چگونه مرگ تن خود را بزرگ می‌شمرند. خود بیش از هرچیز بزرگ شمار مرگ قلب‌های زندگی خویش‌اند. یعنی می‌شود انسان‌هایی از نظر جسمانی زنده باشند و وقتی بپرسی در چه حالی، می‌گوید خیلی خوبم، جسمی سالم و در دنیا گرفتاری مادی و ... ندارم، غذا و خواب، آسایش بدنی همه خوب است اما از دید علی علیه السلام همین انسان ممکن است از نظر قلب،مرده باشد. دلمردگانی که با جسم زنده در این حیات مادی حرکت می‌کنند نهج‌البلاغه حکمت ۳۸۱ **الا و ان من البلاء الفاقه، و اشد من الفاقه مرض البدن وا شد من مرض البدن مرض القلب**. بدانید که فقر و تنگدستی نوعی بلاست اما سخت‌تر از تنگدستی بیماری تن است و سخت‌تر از بیماری تن، بیماری قلب. گشایش مادی نوعی نعمت است و برتر از ثروت مادی، تندرستی و برتر از تندرستی، تقوای قلب است. پس بایستی بیش از سلامتی جسم به سلامتی قلب، روح و نفس توجه داشت که آن‌طرف، جسم سالم نقشی ندارد بلکه قلب سلیم و سالم به کار می‌آید. سلامتی روح از اهمیت بیشتری برخوردار است که ما آن را فراموش کرده‌ایم که اصلا یک چنین نعمتی هم خداوند به ما ارزانی داشته که عظیم‌ترین سرمایه ماست. مولا می‌فرماید: من در تعجبم که مردم به دنبال گم گشته‌های خود هستند در فکر خودشان نیستند، خودشان (نفس، قلب، روح) گم شده‌اند. آنها که در مقابل امام حسین ایستادند کسانی بودند که جسمی سالم و قلبی بیمار داشتند، یادشان رفته بود که قلبی هم دارند، چرا که پرده‌ای از ظلمت و تاریکی به واسطه آلودگی و بخصوص خوردن لقمه حرام، جلوی چشمان آنها را گرفته بود. امام در جواب خواهرش زینب می‌فرماید: شکم‌هایشان پر از لقمه حرام است. غررالحکم: **حسن الخلق للبدن و حسن الخلق لنفس** و وقتی از امام سئوال می‌شود حالتان چطور است؟ امام سراغ بدن نمی‌رود بلکه

سراغ نفس و حالات آن می‌رود. سوره شمس **وَ نَفْسٍ وَ مَا سَوَّىٰهَا ۷ فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَىٰهَا ۸ قَدْ أَفْلَحَ مَن زَكَّىٰهَا ۹ وَ قَدْ خَابَ مَن دَسَّىٰهَا**

به نفس بشر نیز سوگند باد — قسم بر هرآن کس کمالش بداد
قسم بر کسی کاو به نفس بشر — بفرموده الهام هر خیر و شر
هرآن کس کند پاك، نفس از گناه — سعادت بیابد ز یکتا اله
هرآن کس کند نفس خود را پلید — زیانهای بسیار خواهد بدید

تابلوی زیبای بهشت در نهج البلاغه

انسان گمان می کند عالم آخرت همانند عالم دنیاست که بعد از مدتی نعمت ها، آسایش و راحتی و یا رنج ها، دردها، ناملایمات اجتماعی، اقتصادی و یا سیاسی برای انسان نوعی عادت می شود و دیگر نعمت ها لذت آوری و رنج ها دردآوری خود را تا اندازه ای از دست می دهند، در حالی که هرگز چنین نیست.

امام علی علیه السلام در توصیه نعمت های بهشتی می فرماید: پس اگر با دیده دل به آنچه از بهشت برای تو وصف شده است، نگاهت را بدوزی، جان تو از آنچه از دنیا همچون شهوت ها و خوشی ها و زیورها و منظره های دل انگیز و زیبای آن که برای تو آفریده شده اندیشیدن در آن میوه هایی که بدون زحمت چیده شده و به آن گونه که چیننده بخواهد، حاضر می شود و برای ساکنان آن در گرداگرد کاخ های آن، عسل های صاف و خالص و شراب های تصفیه شده به چرخش در می آید. اهل بهشت گروهی هستند که همواره بزرگواری شامل آنان شده تا اینکه به سرای آرامش بهشت جاوید رسیده و از نقل مکان ها و سفرها آسوده گردند. پس ای شنونده! اگر دل خود را از هر چیزی بازداشته و به رسیدن به آن منظره های شگفت انگیز مشغول گردانی، جان تو در اشتیاق بهشت پرواز نموده و برای تعجیل در رسیدن به آن، مجلس سخنرانی مرا رها نموده و همسایگی به گور خوابیدگان را برخواهی گزید. خداوند ما و شما را از کسانی قرار بدهد که با رحمت خداوند و با تمام وجود برای رسیدن به جایگاه نیکان، تلاش

می نمایند. امام علیه السلام در سخن دیگری از نعمت های بهشتی این گونه سخن می گوید: پس آنان که پیرو و مطیع خداوند هستند، خداوند به آنان پاداش همجواری با خود را بخشیده و در سرای خود آنان را زندگانی جاوید داده است. آن جایی که وارد شوندگان آن، بیرون نیایند و حال آنان دگرگون نشود، ترس ها به آنان روی نیاورد و بیماری ها به آنان نرسد و به خطرها گرفتار نگردند و سفرها آنان را به رنج نیندازد

در سخن دیگری از حضرت، هیچ نیکی بهتر از نیکی دیگر نیست، جز پاداش خداوند و هر چیزی از نعمت های دنیا شنیدنش بزرگتر، مهم تر و با عظمت تر از دیدن آن و هر چیزی از آخرت، دیدن آن، بزرگتر از شنیدنش است. نعمت های دنیا وصفشان بهتر از دیدنشان، ولی نعمت های آخرت دیدنشان بهتر از وصفشان است؛ پس هم اکنون که در دنیا زندگی می کنید و شما را یارای دیدن نعمت های آخرت نیست، به شنیدن نعمت های آخرت به جای دیدن نعمت های آن و نیز به خبرهای غیبی از جهان رستاخیز به جای دیدن آنچه که اکنون از دیدگان شما پنهان است، بسنده کنید و بدانید آنچه از دنیا کاهش یافته و بر آخرت افزوده گردد، بهتر است از آنچه که از آخرت کاهش یافته و بر دنیا افزوده گردد. بهشت دارای درجه ها و رتبه هایی است که برخی بر برخی دیگر برتری دارد و دارای جایگاه هایی است که از یکدیگر متمایزند. اهل بهشت همه در یک پایه نیستند؛ بلکه بر اساس اعتقاد و عمل و فکر، دارای پایه ها و مراتب و درجات گوناگون می شوند، گروهی در بالاترین رتبه های بهشت و گروهی دیگر در پایین ترین رتبه های آن، و گروهی نیز در میانه این دو دسته قرار دارند و این گروه نیز خود دارای درجات گوناگون می باشند.

منابع :

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۶۵. ۲-همان، خطبه ۱۰۹. ۳-همان؛ خطبه ۱۱۴.

۴- همان، خطبه ۸۵. ۵- همان، خطبه ۲۷.

درجات بهشتیان و درکات دوزخیان

برای بهشت و دوزخ درجات و درکاتی است که دانستن آن وضعیت انسان را در ابدیت ترسیم می کند.اگر ما این وضعیت ابدی خودمان را بدانیم می توانیم بهتر از اینی عمل کنیم که اکنون انجام می دهیم. موعظه و یادآوری دایم این مطالب می تواند به عنوان عامل تشویقی و بازدارنده، عمل کند.

درجات بهشت برای بهشت هشت درجه گفته اند که می توان برخی از درجات آن را از قرآن به دست آورد.در اینجا به برخی از آنها اشاره می شود :

۱. بهشت ابتدایی و پیش غذای آن: خداوند در آیاتی از جمله آیه ۱۰۷ سوره کهف از بهشتی سخن می گوید که انسان ها وقتی در آن وارد می شوند با پیش غذایی پذیرایی می شوند. **إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَ عَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ كَانَتۡ لَهُمۡ جَنَّٰتُ ٱلۡفِرۡدَوۡسِ نُزُلًا**

ولی مؤمنان به پروردگار که صالح بگشتند و نیکوی کار

بر آنهاست منزل بهشت عدن در آنجا بمانند از مرد و زن

اصولا عرب عادت داشت وقتی مهمانی می آمد به سرعت چیزی را فراهم کرده و غذایی را بر سفره می نهادند و یک پذیرایی ابتدایی از داشته ها انجام می دادند و پس از آن در اندیشه تدارک برای پذیرایی می شدند. این سفره ابتدایی مائده نبود بلکه یک پیش غذا بود. خداوند در باره این پیش غذای بهشتیان می فرماید: **جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلاً**؛ بهشت های فردوس، پیش غذای بهشتیان است. البته از آنجایی که بهشتیان یا اصحاب یمین هستند یا مقربان، نوع پیش غذای آنان متفاوت است. از این رو در آیات پایانی سوره واقعه از جنت نعیم به عنوان پیش پذیرایی آنان یاد می شود.

۲. بهشت روح و ریحان: مرتبه دیگر بهشت، روح و ریحان است که برای مقربان فراهم آمده است. یعنی خود اهل بهشت روح و ریحان می شوند. چنانکه اهل دوزخ هیزم و سنگ آتش زنه و سوخت دوزخ می شوند (بقره ۲۴ تحریم۶) **وَ أَمَّا ٱلۡقَٰسِطُونَ**

فَكَانُواْ لِجَهَنَّمَ حَطَبًا (جن۱۵)

بگردند قوم ستم پیشه کار　　میان سقر هیزم روی نار

۳. بهشت رضوان: بهشت رضوان از دیگر مراتب و درجات بهشت است که خداوند در آیه ۱۵آل عمران به آن اشاره کرده است. در این بهشت، رضایت کامل بنده فراهم می آید و از خداوند به طور مستقیم بهره مند می شود. **قُلۡ أَؤُنَبِّئُكُم بِخَيۡرٖ مِّن ذَٰلِكُمۡۚ لِلَّذِينَ ٱتَّقَوۡاْ عِندَ رَبِّهِمۡ جَنَّٰتٞ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَا وَ أَزۡوَٰجٞ مُّطَهَّرَةٞ وَ رِضۡوَٰنٞ مِّنَ ٱللَّهِۗ وَ ٱللَّهُ بَصِيرُۢ بِٱلۡعِبَادِ**

به آنها بگو ای پیمبر چنین　　که خواهید آیا؟ به بهتر ازین

شما را شوم رهنما این زمان　　به چیزی فراتر ز حب جهان ؟

خداوند سازد بهشتش نثار　　بر آنها که هستند پرهیزکار

که زیر درختانش هروقت و حال　　روانست بس چشمه هایی زلال

بمانند جاوید در آن مکان　　بسی پاك ازواج باشد در آن

فراتر از اینهاست قرب خدا　　خوش آن کس که ایزد از او شد رضا

خدا آگه آمد ز حال عباد　　«تو را بی خدا زندگانی مباد»

۴. بهشت ذات: خداوند در آیات آخر سوره فجر به این درجه از درجات بهشتی اشاره کرده است: **فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَ ادْخُلِي جَنَّتِي.**

کنون در صف بندگانم در آی　　به باغ بهشتم تو می کن سرای

پیامبر صلی الله علیه و آله درباره امیرمومنان علی علیه السلام فرموده است: **أنا مدينة الحكمة و هي الجَنّة و أنت يا عليّ بابها**؛ من شهر حکمت هستم و آن شهر همان بهشت است و تو یا علی باب آن بهشت هستی.(امالی شیخ صدوق ؛ امالی شیخ طوسی) پس آن حضرت صلی الله علیه و آله خودش بهشت است. یعنی بهشت دیگر بیرون او نیست بلکه او خودش بهشت است؛ چرا که مطلق رحمت الهی است. این بهشت همه چیز دارد؛ یعنی از نظر مادی و معنوی چیزی کم ندارد.

درکات دوزخ

همان طوری که بهشت درجات دارد و آن را هشت بهشت گفته اند، دوزخ نیز درکاتی دارد که مراتب آن را هفت گفته‌اند. برخی از درکات دوزخ عبارتند از:

۱. پیش غذا در دوزخ: خداوند در آیاتی از جمله ۱۰۲ سوره کهف از پیش پذیرایی سخن می گوید که برای دوزخیان با عنوان « نزل» تعبیر کرده است. خداوند می فرماید: **إِنَّا أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ نُزُلًا** ؛ برای کافران جهنم را به عنوان پیش غذا فراهم آورده ایم.

بود منزل کافران در سقر مقرر نمودیم آن را مقر

پس خود جهنم پیش غذا برای آنان است؛ زیرا نزل به نخستین پذیرایی گفته می شود که از مهمان به عمل می آید، یعنی همین که وارد شد و نزول یافت سفره ای پهن می شود و از او پذیرایی می شود.

البته بر اساس آیات ۱۰۷ سوره کهف و ۱۹۸ سوره آل عمران، از اهل بهشت نیز با «پیش غذا» پذیرایی می شوند.

۲. آتش و عذاب جسمانی ظاهری: این که پوست اهل دوزخ به آتش بسوزد. این آتش بیرونی است و با ظاهر بیرونی بدن کار دارد. خداوند می فرماید: **كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُم بَدَّلْنَاهُمْ جُلُوداً غَيْرَهَا** (نساء۵۶)

چو آن پوست سوزد به سوز و گداز بروید به جایش دگر پوست باز

۳. عذاب و آتش درونی و باطنی: این که آتش در درون شعله می کشد. خداوند می فرماید: **نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ**؛ آتش افروخته شده خداوند که در قلب ها شعله می کشد و فروزان است.(همزه، آیات ۶ و ۷)

بیفروخته کردگار آن شرر که در قلب کفار شد شعله ور

۴. دوزخ اندوه: یکی از درکات دوزخ، دوزخی است که روح و روان دوزخی را می آزارد؛ خداوند می فرماید: **كُلَّمَا أَرَادُوا أَن يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا**؛ هر زمانی که بخواهند

از غم و اندوه آن بیرون روند به سوی آن بازگردانده می‌شوند.(حج ۲۲؛ سجده ۲۰)

چو خواهند آیند زآنجا بدر　　که یابند ز آن غم رهایی مگر

دگرباره افتند در آن عذاب　　بر آنها چشانند زجر و عقاب ۲۲

دوزخیان از هر گونه آزادی محروم هستند و این گونه است که همه درها به روی آنان بسته است،

چرا که این درها دیوار می‌شود(حدید، آیه ۱۳) در حالی برای بهشتیان درهای بهشت همواره باز است و احساس آزادی تمام می کنند **جَنَّاتِ عَدْنٍ**

مُفَتَّحَةً لَّهُمُ الْأَبْوَابُ (ص۵۰)

که درهای آن باغهای بهشت　　بود باز بر مردم خوش سرشت

۵. عذاب حجاب از خدا: این عذاب بدتر از عذاب های دیگر است. خداوند می‌فرماید:**كَلَّا إِنَّهُمْ عَن رَّبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّمَحْجُوبُونَ**؛ چنین نیست که آنان می پندارند، به راستی که آنان از پروردگارشان در آن روز در حجاب هستند.(مطففین۱۵)

شود دور از لطف یکتا خدا　　سرا پای محجوب از کبریا

اینها وقتی درخواستی هم می‌خواهند بکنند می گویند جان ما را بگیر تا ما با مُردن از عذاب راحت بشویم، چون خدا را نمی‌بینند محجوب از وجه خدای‌اند به فرشته‌های مسئول جهنم می‌گویند:

وَ نَادَوْاْ يَـٰمَـٰلِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ ۖ قَالَ إِنَّكُم مَّـٰكِثُونَ ۷۷ ای مالک دوزخ! به پروردگارت بگو جان ما را بگیرد. (زخرف ۷۷)

ز اهل جهنم برآید ندا　　سوی مالك دوزخ آید صدا

کز ایزد طلب کن که ما را کشد　　مگر این بدن زجر کمتر کشد

به پاسخ بخواهند گفتن جواب　　بسوزید جاوید در این عذاب

خیر دنیا و آخرت در چیست؟

رُوِیَ عَنْ الْصادِقِ علیه السلام**: اِذا اَرادَ اللهُ بِعَبْدٍ خَیْراً زَهَّدَهُ فِی الدُّنْیا وَ فَقَّهَهُ فِی الدّینِ وَ بَصَّرَهُ عُیُوبَها وَ مَنْ اُوتِیَهُنَّ فَقَدْ اُوتِیَ خَیْرَ الدُّنْیا وَ الاخِرَةِ** بحارالانوار، ج۷۰ روایت۲۸ که خدا به بنده‌ای اراده خیر کند، او را از دلبستگی و وابستگی به دنیا نجات می دهد و به معارف دینی آشنا می گرداند و به عیوب دنیا آشنا و بینا می کند. هرکس که خداوند این سه خصلت را به او داده است، تمام خیر دنیا و آخرت را به او عطا کرده است .

شرح : اراده خیرالهی نسبت به بنده این است که به وسیله امدادهای غیبیِ خود، او را یاری کند و نگذارد که او دلبستگی و تعلق شدید به دنیا پیدا کند. زهد، به معنای عدم دلبستگی و تعلّق به دنیا می باشد که امر درونی و قلبی است و این در صورتی حاصل می شود که انسان بخواهد و کمک الهی شامل او گردد زهد به معنای واقعی دوستی او برای خداست و اگر مال و مقامی دارد به آنها وابسته نبوده و بلکه بی‌رغبت می‌باشد. آنها را برای خدا می خواهد و در راه خدا هم مصرف می‌کند. ولی انسان نباید فقیر زاهد باشد، یعنی به اندک مال خود چنان وابستگی شدیدی دارد که همیشه به یاد آن باشد و حتی به خاطر آن با دیگران دشمنی و اختلاف می کند. خصلت دوم اینکه انسان بخواهد به وسیله امدادهای غیبی خداوند معارف دینی، علوم فقه، اخلاق، اقتصاد، احکام اولیّه و ثانویّه، حلال و حرام، مستحب و مکروه و... را بفهمد نه فقط به صورت علمی؛ بلکه شعور و فهم دینی پیدا می کند. خصلت سوم، اینکه او را به عیوب دنیا آشنا و بینا می کند. انسان همه اش دنبال زیور و زینت دنیا می باشد، اما دنیا مانند سیبی است که ظاهری زیبا دارد، ولی از داخل دارای کرم است. یعنی ظاهری آراسته و درونی خراب دارد. اگر انسان بخواهد، خدا به او باطن دنیا را نشان می دهد و عیوب دنیا را می بیند و خودش دلزده می شود. این سه خصلت آن خیر واقعی دنیا و آخرت است که اگر انسان بخواهد خداوند به اوعنایت کمک می کند.

گناه؛ فروش آخرت به دنیا

امیرالمؤمنین علیه السلام: **ایاک و المعصیه فان الشقی من باع جنه الماوی بمعصیه دنیه من معاصی الدنیا** از گناه بپرهیز، چون بدبخت و شقی کسی است که بهشت جاودانه را به گناه پستی از گناهان دنیا بفروشد. **من الشقاء ان یصون المرء دنیا بدینه** از بدبختی و شقاوت این است که شخصی دنیای خود را به وسیله دین خود حفظ کند .

شرح: انسان‌هایی که بدبختی و خوشبختی را از دید مادی و دنیایی نگاه می‌کنند، آن را به داشتن مال، مقام، زیبایی، سلامتی، شهرت، علم، همسر، فرزند و... می‌دانند .

در صورتی که هیچکدام از آنها به طور مستقل و به تنهایی باعث خوشبختی و بدبختی کسی نمی‌شود. بلکه همه اینها از نعمت‌های الهی هستند و با استفاده درست و صحیح آن، انسان خوشبخت در دنیا و آخرت می‌شود. اگر با استفاده نادرست از این نعمت‌ها آنها را در مسیر غیرالهی و نامشروع مصرف کرد، بدبخت دنیا و آخرت شده و دین خود را به بهای اندک و زودگذر دنیا فروخته است. مقایسه دنیا و آخرت را کسی می‌کند که به حقیقت دنیا، برزخ، قیامت، بهشت و جهنم آگاهی دارد و بر طبق فرمایش خود مولا، ایشان به راه‌های آسمانی آشناتر از راه‌های زمینی می‌باشد حضرت ملاک سعادت و خوشبختی را فقط در رسیدن به آخرت نیکو در بهشت و رضوان الهی می‌داند؛ زیرا همه‌چیز دنیا در نظر ایشان پست و کوچک است. هر معصیت و گناهی، فروش آخرت است به دنیا و بدبخت از دید معصوم کسی است که دنیای گذرا را می‌گیرد و بهشت جاودانه را رها می‌کند. با این مقایسه انسان گناهکار در زمان انجام گناه فاقد عقل است. انسان معقول و معتقد چنین معامله‌ای نمی‌کند. بلکه این از شقاوت و بدبختی دنیاداران می‌باشد. در نظر انسان‌های الهی هر نعمتی در دنیا غیر از نعمت بهشت کوچک، پست و حقیر است و هر بلایی به غیر از بلای هولناک جهنم برای آنها عافیت است. انسانی خوشبخت است که دین خود را حفظ کند نه مال، مقام، خانه و... و اگر به دین خود لطمه زدی بدان که بدبخت خواهی بود.

شعور جهنم

ظهور عده ای از آیات شریفه این است که : جهنم و آتش آخرت، شعور دارد. و دارای حیات می باشد. و جهنم اشخاص را می شناسد و آنان را می خواند. و با دیدن گناهکاران به غضب در می آید و به خداوند می گوید: اهل مرا زیاد گردان .

ما ابتدا برخی از آیات را نقل می کنیم و سپس آنها را بررسی می نماییم . و سرانجام نظر دیگری اظهار خواهیم کرد: **بَلۡ كَذَّبُواْ بِٱلسَّاعَةِۖ وَأَعۡتَدۡنَا لِمَن كَذَّبَ بِٱلسَّاعَةِ سَعِيرًا . إِذَا رَأَتۡهُم مِّن مَّكَانِۭ بَعِيدٖ سَمِعُواْ لَهَا تَغَيُّظٗا وَ زَفِيرٗا** فرقان ۱۱-۱۲

کنون کافران به یکتا خدا — دروغین بخواندند روز جزا

کسی کاو بدین کار برخاسته — جهنم بر او هست آراسته ۱۱

چو سوزنده آتش فروزنده نور — ببیند همه کافران را ز دور

چنان با غضب می نماید خروش — که کفار خود بشنوندش به گوش

راغب در مفردات می گوید: **غیظ** به معنای خشم شدید و تغیظ اظهار غیظ است . زفیر به معنای صدای جهنم و صفیر آن است .فاعل راءتهم ، سعیر است به اعتبار جهنم . ظاهر این آیه شریفه این است که آتش جهنم ، گناهکاران را می بیند. و با دیدن آنها به خشم درمی آید و فریاد می کشد. در مجمع البیان از امام صادق علیه السلام نقل شده است که من مکان بعید مسیر یک سال است (مسیرة سنة)

طبرسی در مجمع البیان این تعبیر را به طور تشبیه دانسته و می فرماید: **کالتهاب الرجل المغتاظ**. و نیز می فرماید: آنها آتش را می بینند. و اینکه فرموده : آتش آنها را می بیند؛ چون این رساتر از اولی است .

المیزان نیز نظرش نظر مجمع البیان است . و می فرماید: آیه شریفه ، تمثیل حالت آتش نسبت به آنهاست ؛ چون روز قیامت در مقابل آن قرار گیرند، مانند شیر، وقتی که طعمه خودش را دید، همهمه می کند.

ولی سخن این دو بزرگوار، خلاف ظهور آیات شریفه است : **يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ ٱمْتَلَأْتِ وَتَقُولُ هَلْ مِن مَّزِيدٍ** ق ۳۰

یکی روز گوید خدا بر سقر　　ز کفار پر گشتی آیا دگر؟

به پاسخ بگوید که اصحاب نار　　مگر بیش از اینند اندر شمار

ظهور این آیه نیز در شعور و گفتگوی جهنم است . بعضی ها گفته اند: این آیه زبان حال است نه زبان قال . به نظر بعضی این سؤ ال از ماءموران جهنم خواهد بود اگر چه سؤ ال به جهنم نسبت داده شده است

در المیزان می فرماید: بهتر آن است که آیه حمل بر ظاهر شود؛ زیرا خداوند از سخن گفتن دستها، پاها، پوستها و غیر آن خبر داده است . و در سوره فصلت گذشت که علم و شعور، در همه موجودات ساری است

در مجمع البیان می فرماید: در کلام جهنم ، سه قول هست ؛ اول اینکه : آن به طور تمثیل آمده و جهنم نسبت به وسعت آن مانند سخنگویی است که می گوید هنوز پر نشده ام . دوم اینکه : خداوند برای جهنم آلت تکلم خلق می کند و او جواب می دهد و این بعید نیست ؛ زیرا خداوند دستها و جوارح و پوستها را نیز به سخن می آورد. سوم اینکه : خطاب به ماءموران جهنم است . و به صورت تقریر، به جهنم خطاب شده است . ولی چنانکه در آیه قبلی گفته شد: اینها خلاف ظاهر است و ظهور آیه در شعور و سخن گفتن جهنم می باشد:

كَلَّآ إِنَّهَا لَظَىٰ . نَزَّاعَةً لِّلشَّوَىٰ . تَدْعُواْ مَنْ أَدْبَرَ وَتَوَلَّىٰ . وَجَمَعَ فَأَوْعَىٰٓ نه ، آتش جهنم شعله خاص است. پوستهای سر را بشدت می سوزاند. می خواند کسی را که به حق پشت کرده و از آن اعراض نموده است . و کسی را که مال دنیا را جمع کرده و در ظرف قرار داده (و به طور غیر شرعی) انباشته است.

بر او نیست راهی به سوی فرار　　بر اطراف او شعله ور گشته نار

سر و صورتش پاك سوزد در آن　　بخواند به خود دوزخ آن کافران

که روی از خداوند برتافتند | به عصیان و بر کفر بشتافتند
بسی جمع کردند اموال و مال | ذخیره نمودند هر روز و سال

شواة به معنای اطراف بدن مثل دست ، پا و سر است و نیز به معنای پوست سر می باشد. جمع آن شوی می آید. لفظ تدعو که به معنای خواندن است دلالت بر شعور، حیات و تکلم آتش دارد، که اعراض کنندگان از حق را به سوی خود می خواند و می گوید: به طرف من بیایید.

در مجمع می فرماید: گویند: آتش کسی از کفار را ترک نمی کند. گویی آنها را می خواند. و به قولی خداوند برای آتش ، سخن گفتن را می آفریند و به قولی: ماءموران جهنم آنها را می خوانند. همان اقوالی که در آیه قبلی گذشت .

ولی چنانکه گفته شد: ظهور آیه در شعور، حیات و تکلم آتش می باشد: **وَ لِلَّذِينَ كَفَرُواْ بِرَبِّهِمۡ عَذَابُ جَهَنَّمَۖ وَ بِئۡسَ ٱلۡمَصِيرُ ٦ إِذَآ أُلۡقُواْ فِيهَا سَمِعُواْ لَهَا شَهِيقٗا وَ هِيَ تَفُورُ ٧ تَكَادُ تَمَيَّزُ مِنَ ٱلۡغَيۡظِۖ كُلَّمَآ أُلۡقِيَ فِيهَا فَوۡجٞ سَأَلَهُمۡ خَزَنَتُهَآ أَلَمۡ يَأۡتِكُمۡ نَذِيرٞ ٨** سوره ملک

بر آنان کز ایزد بشُستند دست | عذاب جهنم مهیا شدست
چه بد منزلی هست آن جایگاه | همه درد و رنجست و اندوه و آه ۶
چو در آتش داغ داخل شوند | از آن بانگ کوبنده ای بشنوند
فتاده در آن آتش سوزناك | که چون دیگ جوشان بود هولناك ۷
قریب است از هم شکافد سقر | که در خشم کفار شد غوطه ور
چو هر دسته ای را در آن افکنند | بر ایشان ندائی چنین بر زنند
که آیا رسولی ز یکتا خدا | نگردید مبعوث سوی شما ۸

و دوزخ از خشم کافران نزدیک است شکافته و قطعه قطعه شود و هر فوجی را که به آتش درافکنند خازنان جهنم به آنها گویند آیا پیغمبری برای راهنمائی شما نیامد؟. تمیز به معنای جدا شدن است ؛

یعنی نزدیک است از شدت غضب منفجر و تکه تکه شود. لفظ غیظ - مانند آیات دیگر - دلالت بر شعور و فهم آتش دارد.

تکمیل مطلب

در این دنیا، موجودات به دو قسمت زنده و مرده تقسیم می شوند.

ولی ظاهر آن است که : در روز قیامت ، حیات به همه موجودات رسیده و همه چیز زنده می شوند.

و لااقل بسیاری از آنچه در این دنیا مرده اند، در آخرت زنده و باشعور خواهند بود.

از جمله جهنم و آتش آن .

از آیه شریفه : **وَ قَالُواْ لِجُلُودِهِمۡ لِمَ شَهِدتُّمۡ عَلَيۡنَاۖ قَالُوٓاْ أَنطَقَنَا ٱللَّهُ ٱلَّذِيٓ أَنطَقَ كُلَّ شَيۡءٖ وَ هُوَ خَلَقَكُمۡ أَوَّلَ مَرَّةٖ وَ إِلَيۡهِ تُرۡجَعُونَ** فصلت۲۱

بگویند بر عضوهای بدن — نبودی شما را زبان سخن
چگونه بر اعمال ما این زمان — شهادت بدادید همچون زبان
بیایند آن عضوها در خطاب — بگویند بر صاحب خود جواب
که ما را سخنگوی کرد آن خدا — که گویا نموده همه چیز را
شما را در اول خدا آفرید — دگرباره ره سوی او می برید

در آن روز گناهکاران به پوستهای خود گویند: چرا بر علیه ما گواهی دادید؟! گویند: خداوند ما را به سخن درآورده است ؛ خدایی که همه چیز را به سخن درآورده است.

معلوم می شود که روز قیامت ، تمام اشیاء نطق خواهند داشت . و لازمه آن ، شعور، علم و حیات است .

المیزان نیز این سخن را تاءیید می کند. ظهور همه آیات در شهادت اعضاو غیره در تکلم معمولی است .

اسباب فعلی از قبیل ضبط صوت و غیره روشن کرده است که در سخن گفتن : زبان ضرورت ندارد .

فطرت آدمی معیاری برای سنجش اعمال

البته اینکه گفته شد انسان به خودش مراجعه کند تا وضعیت اعمال خویش را ارزیابی و سنجش کرده و به اصلاح و تصحیح عمل بپردازد، مراد از خود، همان فطرت سالم و سلیم است؛ زیرا زمانی انسان می‌تواند معیار سنجش حق و باطل و عدالت و ظلم قرار گیرد که براساس ساختار فطری و الهی باشد. خداوند به هر انسانی یک مجموعه توانایی بخشیده است که شامل دانش‌ها و تمایلات است.

این مجموعه که در ذات هر انسانی تعبیه شده شامل توانایی معرفتی و گرایشی به خیرها و کمالات و گریز از باطل و نواقص است. انسان‌ها به طور فطری از الهامات تقوایی و فجوری برخوردارند و می‌توانند حق و باطل و خیر و شر را بشناسند و همچنین به خیر و حق گرایش یافته و از شر و باطل و بی‌عدالتی گریزان باشند. اما بسیاری از مردم به دلایلی فطرت خود را می‌پوشانند و اجازه نمی‌دهند تا آن همانند چراغی روشنگر باشد و پیش پای آنان را روشن سازد و حق و باطل را نشان دهد و گرایش به خیر و عدالت و حق داشته باشد. (شمس، آیات ۷ تا ۱۰)

آن فطرتی می‌تواند معیار سنجش حق و باطل و درست و نادرست باشد که از بیمار دلی سالم مانده و گرفتار زنگار و مهر نشده باشد. اما اگر فطرت، سلامت خود را از دست بدهد، به طور طبیعی عمل و رفتار نمی‌کند. از همین رو حقایق را وارونه می‌بیند و تفسیر می‌کند و به جای گرایش به خیر به سوی شر می‌رود و به جای آنکه در پی مصادیق کمالی حقیقی باشد، به سوی مصادیق کمالی دروغین می‌رود.

این گونه است که بیمار دلانی چون منافقان هنجارها و ارزش‌ها را ضد ارزشی دانسته و رفتارهای نابهنجار و زشت خویش را هنجار ارزیابی می‌کنند و وقتی به آنان اعتراض می‌شود که چرا افساد می‌کنید می‌گویند که ما مصلح هستیم. بر همین اساس آنان انسان‌های دارای قلب سالم و سلیم و فطرت پاک و سالم را سفیه و بی‌خرد می‌دانند و

ایمان‌آوری آنان نسبت به ارزش‌ها و هنجارها و احکام شریعت مطابق فطرت را عین سفاهت و بی‌خردی دانسته و به تمسخر آنان می‌پردازند (بقره، آیات ۸ تا ۱۵)

هرگاه انسان این گونه رفتار کند و فطرت را دفن نماید و فتیله آن را پایین کشد، از حوزه فطرت انسانی بیرون رفته و در مقام حیوانیت وارد می‌شود و اگر ادامه یابد از آن نیز پست‌تر شده و قساوت قلب و سنگدلی‌اش موجب می‌شود تا دیگر حتی احساس حیوانی نداشته باشد و ادراک و فهم حیوانی را از دست دهد و به سنگ تبدیل شود: **لَهُمْ قُلُوبٌ لَّا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَّا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ ءَاذَانٌ لَّا يَسْمَعُونَ بِهَآ أُوْلَـٰٓئِكَ كَٱلْأَنْعَـٰمِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُوْلَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلْغَـٰفِلُونَ** (اعراف، ۱۷۶ و ۱۷۹؛ بقره، ۷۴)

همه دیده ها کور و هم پرده پوش — نه هرگز نیوشند چیزی به گوش

همه لال و کورند و غرق و حل — چو انعام باشند بل هم اضل

که آن مردمان جملگی جاهلند — ز معنای انسانیت غافلند

از نظر قرآن کسی که بر اساس فطرت خود عمل نمی‌کند، نمی‌تواند از هدایت‌های بیرونی خدا که در قالب اسلام و شرایع اسلامی آمده بهره‌مند شود؛ زیرا کسی که فطرت را دفن کرده (شمس، آیات ۷ تا ۱۰) نوری را خاموش کرده که چراغ راهنما و جاذبه الهی بوده و او را به سوی کمال هدایت می‌کرده است. چنین شخصی در تاریکی قرار گرفته و حتی اگر نور بیرونی اسلام و ایمان بر جانش بتابد، همانند کسی است که در ظلمات، ناگهان با رعد و برق مواجه می‌شود که اطراف او را با غرشی مهیب و نوری شدید روشن می‌کند.

این نور چنان شدید است که نور چشمان و دیدگانش را می‌رباید و شخص ناگهان در تاریکی شدیدتری قرار می‌گیرد. از همین رو چنین اشخاصی نمی‌توانند از آموزه‌های روشنگر و هدایت‌کننده قرآن و دیگر کتب الهی بهره‌مند شوند. **مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ ٱلَّذِي**

ٱسۡتَوۡقَدَ نَارٗا فَلَمَّآ أَضَآءَتۡ مَا حَوۡلَهُۥ ذَهَبَ ٱللَّهُ بِنُورِهِمۡ وَتَرَكَهُمۡ فِي ظُلُمَٰتٖ لَّا يُبۡصِرُونَ (بقره، آیات ۱۷تا ۲۰)

کنون کار آن کافران در عمل — همانند جمعی است اندر مثل
که افروختند آتشی گِردِ خود — چو اطرافشان نیك روشن بشد
خدا کرد خاموش آن شعله نور — رها ساخت ایشان به ظلمات دور
رها کرد در ظلمتی پایدار — که چیزی نبینند خود آشکار

اما کسی که فطرت خویش را در حالت اعتدال الهی حفظ کرده، نه تنها از یک شاخص درونی برای شناخت و حرکت استفاده می‌کند، بلکه می‌تواند از شاخص‌های بیرونی چون وحی نیز بهره‌مند شود و گام‌هایی محکم و استوار را در روشنایی عقل و فطرت و وحی با اطمینان بردارد و به کمال دست یافته و از نواقص رهایی یابد.

در آموزه‌های قرآنی برای تبیین حقیقت فطرت اصطلاحات و واژگانی چون فطرت، قلب، عقل و نفس به کار رفته است. برخی از کاربردهای قرآنی قلب و عقل ناظر به همان فطرت است. لذا وقتی سخن از زنگار قلب بَلۡۜ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِم مَّا كَانُواْ يَكۡسِبُونَ

شود چیره بر قلب آن قوم خوار — سیاهی ظلمت، پلیدی کار ۱۴ مطففین

غفل و بستن قلب وَ قَوۡلِهِمۡ قُلُوبُنَا غُلۡفُۢ (نساء۱۵۵)،

که دلهای ما سخت در پرده است — کسی پشت پرده نیاورده دست ۱۵۵

ختم قلب خَتَمَ ٱللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمۡ وَ عَلَىٰ سَمۡعِهِمۡۖ وَ عَلَىٰٓ أَبۡصَٰرِهِمۡ غِشَٰوَةٞۖ (بقره۷)،

نهاده خدا مهر بر قلب و گوش — و چشمانشان را شده پرده پوش ۷

طبع قلب بَلۡ طَبَعَ ٱللَّهُ عَلَيۡهَا بِكُفۡرِهِمۡ (نساء۱۵۵؛ اعراف۱۰۰) و مانند آنها می‌شود،

چو رفتند بر راه کفر و عناد — خدا مُهر بر قلب ایشان نهاد ۱۵۵

مراد همان فطرت؛ چنانکه نفس در شمس۷ نیز به معنای فطرت به کار رفته است.

فطرت؛ سنجشگر سرزنشگر

به هر حال، خداوند به هر انسانی یک شاخصه درونی بخشیده تا بتواند بر اساس آن نه تنها حق را بشناسد و به سوی کمال گرایش یابد، بلکه بتواند بدون هیچ ابزار دیگر به سنجش عملکرد خود بپردازد. این دستگاه درونی همان‌طوری که سنجشگر است همچنین سرزنشگر نیز می‌باشد.

البته برخی‌ها وجدان را امری جدا از فطرت می‌دانند که تحلیل و توصیفی نارواست؛ زیرا همان فطرتی که به سنجش می‌پردازد دارای کارکردهای چندگانه‌ای است. به این معنا که گاه در مقام شناخت و معرفت حق و باطل می‌نشیند که در این صورت به عنوان عقل نظری چراغ راهنمای بشر است؛ و گاه دیگر در مقام عزم قرار می‌گیرد و اشتیاق و شوق حرکت به سوی کمال و حق را برمی‌انگیزاند که در آن صورت به عنوان عقل عملی، عزم و اراده را موجب می‌شود و قوای حرکتی را به تحریک وا می‌دارد؛ و گاه دیگر نیز به ارزیابی و سنجش پرداخته و به عنوان محاسبه‌کننده قرار می‌گیرد؛ و گاه دیگر به قضاوت نشسته و حکم قضایی صادر می‌کند و به عنوان وجدان و نفس لوامه و سرزنشگر شناخته می‌شود. **وَ لَآ أُقۡسِمُ بِٱلنَّفۡسِ ٱللَّوَّامَةِ** (قیامت۲)

سوگند خورم بروز محشر سوگند به نفس سرزنشگر (امینیان)

در حقیقت اینها نام‌های گوناگون برای یک حقیقت است؛ چرا که همه نفس انسانی با آنکه یک حقیقت است ولی چندمنظوره و چند کارکردی است. از همین رو گفته شده **النفس فی وحدته کل القوی**؛ نفس در کمال وحدتش همه قوای انسانی است. پس اگر نفس انسانی همان قوه غضب و قوه شهوت و قوه عقل است؛ همچنین دارای کارکردهای دیگری است که چراغ بودن، محرک و مشوق بودن، محاسبه‌گری و داوری نیز از جمله اعمال اوست. پس وجدان، امری جدا از همان نفس آدمی نیست.

اگر نفس در حالت اعتدالی که خداوند ساخته باقی بماند، به‌طور طبیعی همان طوری که حقیقت را نشان می‌دهد و از باطل جدا می‌کند، این ظرفیت را داراست که انسان را به سوی حق گرایش داده و از باطل دورگرداند و در مقام عزم و عقل عملی به کمال برساند؛ همچنین همین نفس این ظرفیت را داراست که خود به عنوان حسابگر و داور و قاضی قرار گیرد و حکم کند.پس نفس لوامه همان نفس معتدلی است که بر فطرت خود باقی مانده است.

این نفس چون سالم است، وقتی انسان به هر دلیلی اشتباه و خطا کند به ارزیابی و سنجش می‌پردازد و سپس در صورت کشف خطا و اشتباه به سرزنش می‌پردازد تا زمینه را برای توبه و بازگشت به مسیر درست فراهم آورد. انسان وقتی دارای چنین نفس سالم و فطرتی پاک الهی باشد، دیگر نیازی نیست که از بیرون کسی او را مواخذه و مجازات کند، بلکه خود شخص به مواخذه و مجازات خویش اقدام می‌کند و به اصلاح و تصحیح رفتارش می‌پردازد.

از همین رو افراد دارای فطرت سالم و قلب سلیم، در صورت اشتباه و خطا و گناه در حق دیگری به سرعت عذر و پوزش می‌طلبند و به اصلاح فاسد می‌پردازند و با نیکوکاری می‌کوشند تا بدی‌های خویش را جبران کنند تا مفاسد عمل و آثار آن باقی نماند و در حق خود و دیگری ظلمی روا ندارند. به هر حال، انسان خود بهترین داور برای سنجش اعمال خویش و تنظیم روابط سالم با دیگران است. اگر کسی بخواهد رفتار دیگران نیز با وی خوب شود، بهتر است که رفتار خود را با دیگران بهبود بخشد. اگر هر کسی این‌گونه عمل کند به طور طبیعی روابط سالم در جامعه ایجاد می‌شود و گسترش می‌یابد و جامعه‌ای معتدل و سالم فراهم می‌آید و سعادت دنیا و آخرت مردم تضمین و تامین می‌گردد. در عین حال هیچ‌گاه شاهد انبوه پرونده‌های قضایی و حقوقی و کیفری میلیونی در محاکم و مراکز قضایی نخواهیم بود.

روز و شب در بهشت و جهنم به چه صورت است؟

برخی از آیات قرآن، با اشاره به عذاب‌ها یا نعمت‌های بعد از مرگ، آن‌را در ظرف روز و شب قرار داده است. در آیه۴۶ سوره غافر چنین می‌فرماید: عذاب آنها آتش است که هر صبح و شام بر آن عرضه می‌شوند. **ٱلنَّارُ يُعۡرَضُونَ عَلَيۡهَا غُدُوّٗا وَ عَشِيّٗاۚ وَ يَوۡمَ تَقُومُ ٱلسَّاعَةُ أَدۡخِلُوٓاْ ءَالَ فِرۡعَوۡنَ أَشَدَّ ٱلۡعَذَابِ**

کنون نار دوزخ همه صبح و شام — بر آنان همی عرضه گردد مدام

چو وقت قیامت بیاید فرا — خطاب آید این سان ز یکتا خدا

که فرعونیان را به روز حساب — چشانیدشان خود اشد عذاب

و درباره نعمت‌های بهشتی نیز چنین فرموده: هر صبح و شام، روزی آنان در بهشت مقرّر است. (مریم، ۶۲.) **لَّا يَسۡمَعُونَ فِيهَا لَغۡوًا إِلَّا سَلَٰمٗاۖ وَ لَهُمۡ رِزۡقُهُمۡ فِيهَا بُكۡرَةٗ وَ عَشِيّٗا**

کسانی که در باغ جنت روند — سخنهای باطل کجا بشنوند

در آنجا بود احترام و سلام — بیابند روزی همه صبح و شام

با این‌که طبق سخن قرآن، در بهشت آفتابی وجود ندارد، با این حال، برخی با استفاده از این آیات چنین برداشت کرده‌اند که در قیامت و بهشت و جهنم نیز روز و شب وجود دارد . و با کم و زیاد شدن نور، آن‌دو از یکدیگر تشخیص داده می‌شوند. ولی برخی دیگر از مفسران، روز و شب را مخصوص عالم برزخ دانسته و برای قیامت و بهشت و جهنم روز و شبی قائل نیستند. و این‌که گفته شده روزی‌شان شب و روز فراهم است را به معنای پی در پی بودن نعمت‌های بهشتی و عدم توقف در برخورداری از آن دانسته‌اند.

در تفسیر علی بن ابراهیم درباره آیه دوم آمده است: این‌که خدا فرمود «روزی آنها روز و شب می‌رسد»، منظور از بهشت، بهشت دنیایی است؛ یعنی آن بهشتی که قبل از قیامت در عالم برزخ قرار داد و روح مؤمنان، بعد از مرگ به آن‌جا منتقل می‌شود.

در این بهشت، ماه و خورشید وجود دارد، ولی در آخرت و بهشت خلد، شب و روزی وجود ندارد. در روایتی، امام صادق علیه السلام درباره آیه اول فرمودخ :این‌که خدا درباره فرعون فرموده: شب و روز بر آتش عرضه می‌شوند، این درباره دنیا (یعنی همان برزخ) است. اما به عذاب آنها در آخرت که دچار جهنم جاویدان خواهند بود، در ادامه آیه اشاره کرده و چنین فرموده: و روزی که قیامت برپا می‌شود، دستور داده می‌شود که آل فرعون را وارد شدیدترین عذاب‌ها کنید

این سخن امام صادق علیه السلام بدین معنا است که بخش اولیه آیه، مربوط به عذاب برزخی آل فرعون و بخش دوم آیه، مربوط به عذاب روز قیامت دارد.با توجه به این توضیحات؛ چنین به دست می‌آید که به دلیل وجود ارتباط بین دنیا و برزخ، در بهشت و جهنم برزخی شب و روز حاکم است. این ارتباط به گونه‌ای قوی است که در روایت، به بهشت و جهنم برزخی؛ بهشت و جنهم دنیایی گفته شده است .

همان‌طور که در روایت آمده در این دو بهشت و جهنم، خورشید و ماه وجود دارد. اما روز قیامت، شب و روزی وجود ندارد و از این لحاظ، شرایط یکسانی در آن‌جا حاکم است .

اهل بهشت و اهل جهنم

فَالَّذينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَريمٌ(۵۰) وَ الَّذينَ سَعَوْا فِي آياتِنا مُعاجِزينَ أُولئِكَ أَصْحابُ الْجَحيمِ (۵۱) حج

کسانی که دارند ایمان تمام — پی کار نیکند هر صبح و شام

بر ایشان رسد مغفرت از خدا — بسی رزق نیکو به دیگر سرا

کسانی که کردند انکار ما — گزینند اندر جهنم سرا

امام موسی کاظم علیه السلام، از پدر بزرگوارش علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت

درباره این آیه: فرمود: مقصود از عبارت **فَالَّذینَ آمَنُوا...** خاندان محمد صلی الله علیه و آله هستند و کسانی که رشته دوستی از آل محمد بریده اند و در تلاش هستند که آنها را عاجز گردانند، اهل دوزخ هستند. حضرت فرمود: آنان چهار نفر هستند: یک تمیمی و یک عدوی و دو اموی. تأویل الآیات، ج۱

طریق راهیابی به بهشت ویژه خداوند

رُوِیَ عَنْ الصادِقِ علیه السلام: **فی قَوْلِهِ تَعالی «اِهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقیمَ» یَقُولُ اَرْشِدْنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقیمَ اَرْشِدْنا لِلُزُومِ الطَّریقِ الْمُوَدّی اِلی مَحَبَّتِکَ وَ الْمُبَلِّغِ اِلی جَنَّتِکَ مِنْ اَنْ نَتَّبِعَ اَهْوائَنا فَنَعْطَبَ** بحارالانوار، ج۴۷، باب۷، روایت ۲۳ از خداوند تقاضا می کنیم که ما را هدایت نما و در راهی ما را هدایت و کمک بنما که باعث شود به محبت تو برسیم و آن راه، ما را به بهشت تو برساند. اگر این راه را نرویم، پیروی و تبعیت از هوای نفس می کنیم و به هلاکت می افتیم. تقاضا از خداوند این است که مرا راهنمایی کن. اما تنها راهنمایی نیست بلکه در این راه، راهنمایی با کمک و ارشادی که: به محبّت تو برسم. همان طور که می گوییم: **ایّاکَ نعبُد و ایّاک نَستَعین**، یعنی خدایا! دست ما را بگیر و کمک نما که در راهی قرار بگیریم که محبت تو در دلمان جای بگیرد که اگر این محبت و دوستی تو بیاید، ما را به بهشت خاصّ تو که جنّت نام دارد و مخصوص نفوس مطمئنه است می رساند که ما هم مورد خطاب : **یا ایَّتُها النَّفسُ المُطمَئنَّة إرجِعی الی ربِّکِ راضِیةً مَرضِیةً فَادخُلی فی عِبادی وادخُلی جنَّتی** قرار بگیریم. نکته مهم این است که در آن ندارد **البالغ الی الجنة**، بلکه دارد جَنَّتَک یعنی جنت تو، محبتی به من بده که برسم به جنت تو و آن بهشت و جایگاهی که نفوس مطمئنّه به آنجا می روند. مهم این است انسانی که محبت، هدایت و کمک الهی را می خواهد، باید با حرکت در آن مسیر زمینه و مقدمات آن را فراهم سازد و نمی شود با زبان درخواست کنیم ولی در عمل برخلاف مسیرهدایت حرکت نماییم

نکته دیگر اینکه هدایت، سکون و ایستایی ندارد بلکه با هر حرکت، هدایت ما هر

لحظه از جانب خداوند بیشتر می شود. و اگر این راه را نروم، کجا خواهم رفت؟! هرکس که هدایت و کمک خداوند نصیب او نشود، هدایت نفس امّاره و متابعت از شیطان و هوای نفس نصیب او خواهد شد. و کسانی که اسیر هواهای نفسانی شدند، آخرش به هلاکت و نابودی می افتد. آیت‌الله شیخ مجتبی تهرانی(ره)

بیشتر کسانی که جهنمی شدند

بر اثر معاشرت با دوستان ناباب بوده است! مدثر، ۴۲-۴۴: **مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرَ . قَالُواْ لَمْ نَكُ مِنَ ٱلْمُصَلِّينَ . وَ لَمْ نَكُ نُطْعِمُ ٱلْمِسْكِينَ . وَ كُنَّا نَخُوضُ مَعَ ٱلْخَآئِضِينَ . وَ كُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ ٱلدِّينِ**

شما را چه انداخت اندر سقر

بگویند در پاسخ این نکته باز — که هرگز نبودیم اهل نماز

به مسکین ندادیم هرگز طعام — نمودیم پرهیز از این مرام

به همراه باطل به دار الفنا — بکردیم اعمال پوچ و خطا

دروغین بخواندیم روز شمار — لقا را نبودیم امیدوار

پس اولین قدم برای اصلاح اینست که انسان دشمن را از خانه بیرون کند، آتش‌ها را خاموش کند و بعد آبادانی و عمرانی کند. پیوند با خوبان با مؤمنین، انسان را به همه‌ی خوبی‌ها می‌کشاند و پیوند با بدها انسان را به سمت همه‌ی بدی‌ها می‌برد.

پسر نوح با بدان بنشست خاندان نبوتش گم شد! اگر شما فرزند پیغمبر باشید اگر با رفقا و معاشران ناباب بنشینید، خواهی نخواهی رنگ و بوی آن‌ها را می‌گیری‼️

خطرناک‌ترین نقطه‌ی پل صراط

قرآن کریم: در قیامت موقف‌های گوناگونی است که توقف برخی از گنه‌کاران در هر یک از آن‌ها به مقدار هزار سال دنیوی خواهد بود، دو واژه «قنطره» و «عقبه» در آیات قرآن و روایات اسلامی مطرح شده و متکلمان نیز آن‌ها را در مباحث کلامی خود

بکار برده‌اند. کلمه‌ی «موقف» به معنی محل توقف(ایستگاه و کلمه‌ی «قنطره» به معنی «پل» و واژه‌ی «عقبه» به معنای «گردنه» است.

امیر مومنان علیه السلام در وصایای معروف خود می‌فرماید **وَ اعْلَمْ أَنَّ أَمامَکَ عَقَبَةً کَؤُوداً، اَلْمُخِفُّ فِیها أَحْسَنُ حالاً مِنَ الْمُثْقِلِ وَ المُبْطِئُ عَلَیْها أَقْبَحُ حالاً مِنَ الْمُسْرِعِ وَ انّ مَهْبِطَکَ بِها لا مَحالَةَ إِمّا عَلی جَنَّةٍ أَوْ عَلی نار**.... فرزندم بدان که (پس از مرگ) گردنه‌ی سختی در پیش رو داری، انسان‌های سبک‌بار (از نظر گناه) از افراد سنگین‌بار، وضعیت بهتری دارند، هر کس با تأمل و درنگ از آن عبور کند از آن کسی که با سرعت از آن می‌گذرد، وضع بدتری خواهد داشت پایان گذر از آن (فرودگاه) یا بهشت است و یا دوزخ

شیخ مفید: هرگز مقصود این نیست که حقیقتاً در سرای دیگر کوه‌ها و گردنه های صعب‌العبوری بر صراط قرار دارد و بندگان موظفند تا از آن‌ها عبور نمایند و خود را به بهشت برسانند، بلکه مقصود از عقبه(گردنه) که در قرآن و روایات آمده، همان دستورات الهی است که از آنجا که رعایت آن‌ها تحمل مشکلات و دشواری هایی را همراه دارد از آن‌ها به «عقبه» تعبیر شده

نظریه‌ی مرحوم صدوق در مورد مواقف و عقبه های قیامت :

شیخ صدوق در این مسئله (بسان دیگر مسایل کلامی) بیشتر به ظواهر توجه نموده و حاصل آنچه را که از ظاهر روایات در این باره به دست می‌آید، به عنوان اندیشه کلامی خود ابراز نموده است. وی می‌گوید: «اعتقاد ما در مورد عقبه‌هایی که بر طریق و راه محشر قرار دارد، این است که هر یک از آن‌ها به نام یکی از فرایض دینی نام‌گذاری شده، و انسان موظف است از آن‌ها عبور نماید، هرگاه به خاطر کارهای نیک و در پرتو رحمت الهی از یکی از آن عقبه‌ها بگذرد به عقبه دیگر می‌رسد که باید از آن نیز عبور نماید، و به این ترتیب باید از همه‌ی موقف‌ها و عقبه‌ها بگذرد و در غیر این صورت به دوزخ سقوط خواهد کرد آنگاه می‌گوید: عقبه های یاد شده همگی بر «صراط» قرار دارند و نام یکی از آن‌ها «ولایت» است که همه‌ی اهل محشر در آنجا

بازداشت می‌شوند و در مورد ولایت امامان معصوم علیه السلام مورد سوال قرار می‌گیرند خطرناک‌ترین عقبه های صراط، عقبه ای است که به نام «مِرْصاد» نام‌گذاری شده است و خداوند به عزت و جلال خود سوگند یاد کرده است که در این «عقبه» ستمگران را بازداشت نماید چنان که می‌فرماید :إِنَّ رَبَّکَ لَبِالْمِرْصادِ [۲] حقّا که آفریدگار تو در کمینگاه (ستمگران) است. حضرت علی علیه السلام نیز به ستمگران هشدار داده می‌فرماید :**وَ لَئِنْ أَمْهَلَ اللّهُ الظّالِمَ فَلَنْ يَفُوتَ أَخْذُهُ وَهُوَلَهُ بِالْمِرصادِعَلى مَجازِ طَريقِهِ** اگر خداوند به ستمگران مهلت می‌دهد ولی هرگز آنان را رها نخواهد کرد و در کمین گاهی در مسیرشان از آنان انتقام خواهد گرفت.

۱. از رسول گرامی صلی الله علیه و آله روایت شده : بر روی «صراط» سه قنطره (پل) نصب شده است:

الف.قنطره امانت و خویشاوندان. **ب**. قنطره نماز.

ج. قنطره عدل الهی. هرگاه انسان از دو قنطره نخست با موفقیت عبور نماید، در موقف عدل الهی قرار می‌گیرد و از وی درباره‌ی رعایت حقوق دیگران سوال می‌شود و اگر به کسی ستم نموده حق عبور از آن به وی داده نمی‌شود تا مجازات گردد .

۲ . صدوق در ثواب الأعمال از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر آیه‌ی إِنَّ رَبَّکَ لَبِالْمِرْصادِ فرمودند: **قَنْطَرَةٌ عَلَى الصِّراطِ لا يَجُوزُها عَبْدٌ بِمَظْلَمَة**[۵] .

۳ از ابن عباس روایت شده که بر جسر (پل) جهنم هفت موقف و بازداشتگاه است، در اولین موقف از توحید سوال می‌شود اگر عقیده‌ی او در مورد توحید کامل باشد به موقف دوم می‌رسد که درباره‌ی نماز از او سوال می‌شود هرگاه نماز را صحیح انجام داده است، به بازداشتگاه سوم انتقال داده می‌شود، و در آن از زکات سوال می‌شود و پس از آن نوبت به روزه خواهد رسید و پس از آن موقف پنجم است که مربوط به حج است و ایستگاه ششم عمره و بالأخره هفتمین بازداشتگاه مربوط به مظالم (حقوق دیگران) است و سرانجام اگر از همین مواقف با موفقیت گذشت

وارد بهشت می‌گردد. **فَلاَ اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ * وَ ما أَدْریکَ مَا الْعَقَبَةُ * فَکُّ رَقَبَة * أَوْ إِطْعامٌ فی یَوْم ذی مَسْغَبَة * یَتیماً ذا مَقْرَبَة * أَوْ مِسْکِیناً ذا مَتْرَبَة** از گردنه صعب‌العبور به آسانی و به سرعت بالا نرفت و نمی‌دانی که آن گردنه چیست؟ آزاد کردن بنده، یا طعام دادن در روز فقر و تهیدستی به یتیم خویشاوند یا مسکین فوق‌العاده تهیدست و بیچاره».

قرآن کریم در تفهیم معارف عمیق و تعالیم عالی خود از روش تمثیل و تشبیه بهره می‌گیرد، و بدین طریق فهم عمیق‌ترین معارف را برای ذهن‌ها و اندیشه های معمولی آسان می‌سازد. **ثُمَّ کانَ مِنَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ تَواصَوْا بِالصَّبْرِ وَتَواصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ * أُولئِکَ أَصْحابُ الْمَیْمَنَةِ * وَالَّذینَ کَفَرُوا بِ آیاتِنا هُمْ أَصْحابُ الْمَشْئَمَةِ * عَلَیْهِمْ نارٌ مُؤْصَدَةٌ**[۱۰] سپس از انسان‌هایی می‌باشد که ایمان آورده و یکدیگر را به صبر و مهربانی سفارش می‌نمایند این گونه افراد در قیامت اهل سعادت و یُمن می‌باشند و آنان که به آیات ما کفر ورزیده‌اند، در سرای دیگر اهل شومی و شقاوتند، آتشی از هر جهت آنان را احاطه خواهد کرد. بنابراین مقصود از عقبه‌ها، همان ایمان به خدا و احکام الهی است، نه این که در واقع، کوه‌ها و گردنه‌هایی صعب‌العبور در قیامت پدید می‌آیند و به اهل محشر دستور داده می‌شود تا از آن‌ها بگذرند و وارد بهشت گردند بدیهی است آنچه در گذشتن از این نوع گردنه‌ها موثر و سودمند است، قدرت و توانایی جسمانی است نه ایمان و اعمال صالح و حال آنکه آنچه در قیامت مایه‌ی رسیدن به بهشت می‌باشد ایمان و عمل صالح است و توانایی جسمانی هیچ‌گونه تأثیری در این رابطه ندارند.

تو را مایه ی آگهی حال کیست — که گوید به تو معنی عقبه چیست ۱۲

بود آن که در راه یکتا خدا — یکی بنده از بند سازی رها ۱۳

بود آن که در قحط سالی تامّ — به مردم ببخشی غذا و طعام ۱۴

به طفل یتیمی که او آشناست — تو احسان و نیکی نمایی به خواست ۱۵

به مسکین نکویی کنی و فقیر — که بر خاک بنشسته او ناگزیر ۱۶

کسی این عمل ها بجا آورد — که ایمان به یکتا خدا آورد

سفارش نمایند هم را به صبر　　به لطف و به رحمت نه آزار و جبر ۱۷

بلی این گروهند اهل یقین　　همه رستگاران روی زمین ۱۸

ولی کافران به پروردگار　　همه شوم هستند و نا راستکار ۱۹

بر آن ها نصیب است سوزنده نار　　که آتش محیط است از هر کنار ۲۰

[۱]نهج‌البلاغه: بخش نامه‌ها و وصایا،

[۲] . فجر۱۴.　　[۳] . نهج‌البلاغه خ۷۱.

[۴] . بحارالأنوار،ج۷،ص۱۲۵، روایت ۱۱ وج۸، باب ۲۲، روایت ۹و۲.

[۵] . بحار الأنوار،ج۸،ص۶۶.　　[۶] .بحارالأنوار،ج۸،ص۶۴.

[۹] . بلد۱۱ . ۱۶. [۱۰] . بلد۲۰،۱۷.

خوردنی‌ها و نوشیدنی‌های اهل دوزخ

همچنان که ایمان پایه همه خوبی‌ها و اعمال شایسته و پسندیده است ، کفر نیز زیربنای تمامی بدی‌ها و اعمال ناشایست می با شد . انسان با ایمان اگر مرتکب گناه و خلافی باشد چون به عذاب الهی در صورت ادامه گناه و عفو و گذشت پروردگار در صورت توبه معتقد است توبه می‌کند و اعمال گذشته را با انجام دادن کارهای خیر جبران می‌سازد . بدیهی است انسان دارای هوا و هوس و نفس اماره اگر از قید ایمان نیز رها شده باشد طبعاً در گرداب گناهان و انحرافات فساد اخلاق غرق خواهد شد و چنین افرادی جز به جهنم و چشیدن عذاب‌های آن سرنوشتی نخواهند داشت.

ماء حمیم : **لَهُمْ شَرابٌ مِنْ حَمیمٍ وَ عَذابٌ اَلیمٌ** انعام/۷۰ ، یونس/۴

شرابی بنوشند ز آب حمیم　　عذابی ببینند سخت و الیم

ماء حمیم یعنی آب جوشان **وَ اِنْ یَسْتَغیثُوا یُغاثَوا بِماءٍ کَالْمُهْلِ یَشوِی الْوُجوُهَ بِئسَ الشَّرابُ** این آب مثل مُهل است، مفسرین گفته‌اند : مُهْل یعنی فلز ذوب شده یا مس گداخته شده یا آب سیاه رنگ در حال جوش یا ماده سمی در حال گداخته شدن که

وقتی به این آب نزدیک می‌شوند ، پوست صورتشان می‌ریزد . خداوند می‌فرماید : چه بد نوشیدنی است این آب وقتی این آب را خوردند ، ملائکه عذاب مقداری هم روی سرشان می‌ریزند : **يُصَبُّ مِنْ فَوقِ رُؤُسِهِمُ الْحَميمُ** حج/۱۹ ماء حمیم به صورت نهری در روی جهنم جاری است تا همیشه در دسترس جهنمیان باشد.

بر آنها بریزند آب حمیم بمانند در قعر دوزخ مقیم

فَشارِبُونَ شُرْبَ الحَميمِ واقعه ۵۵

بدانسان بنوشید از آن شراب که یك تشنه اُشتر همی نوشد آب

شتر معمولاً دیر تشنه می‌شود ؛ اما وقتی ذخیره‌اش تمام شود خیلی تشنه می‌شود مخصوصاً که به مرض تشنگی و استسقا مبتلا باشد ، وقتی به آب برسد با هیجان تمام آب می‌خورد . خداوند می‌فرماید : اهل جهنم نیز از حرارت جهنم و خصوصاً بعد از خوردن زقوم و ضریع به قدری تشنه می‌شوند که وقتی به آب حمیم می‌رسند مثل شتر تشنه آب می‌خورند

ماء صدید خون و چرک که از فروج زنان زانیه در جهنم خارج می‌شود که هم خیلی کثیف است ، هم بدبو و هم در حال جوش که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند : وقتی این آب را به اهل جهنم نزدیک می‌کنند از شدت حرارتش پوست سر و صورتشان در آن آب می‌ریزد و وقتی بیاشامند اندرونشان قطعه قطعه شود **فَنُزُلٌ مِنْ حَميمٍ .**

واقعه/۹۳ **حمیم است او را نصیب و قرین**

با آب جوشان حمیم از او پذیرایی می‌شود . » در بخش طعام و غذای جهنم نیز گفتیم که کلمه نُزُل به معنای پذیرایی از مهمانان است یعنی چیزهایی را که معمولاً آماده می‌کنند تا به محض ورود میهمانان از ایشان پذیرایی نمایند را عرب « نُزُل » می‌گوید

در اینجا نیز کلمه «نُزُل» به کار رفته یعنی آنچه برای جهنمیان قبلاً آماده شده که به محض ورودشان به جهنم از ایشان پذیرایی نمایند ، زقوم و حمیم است .

کلمه حمیم در ۱۵ آیه به کار رفته که عبارتند از : انعام۷۰ یونس۴ حج۱۹ صافات۶۷ ص۵۷ مؤمن۱۸ و۷۲ دخان۴۶ و ۴۸ الرحمن۴۴ واقعه۴۲،۵۴ و۹۳ محمد۱۵ و نبا۲۵

ماء صدید : وَ خابَ کُلُّ جَبّارٍ عَنیدٍ مِنْ وَرائِهِ جَهَنّمُ و یُسْقی مِنْ و ماءٍ صَدیدٍ یَتَجَرَّعُهُ وَ لا یَکادُ یُسیغُهُ و یاتیهِ الْمَوْتُ مِنْ کُلِّ مَکانٍ وَ ما هُوَ بِمَیِّتٍ وَ ما هُوَ بِمَیِّتٍ وَ مِنْ وَرائِهِ عَذابٌ غَلیظٌ ابراهیم/۱۷-۱۵

گشادند آنگاه دست طلب — بجستند یاری و نصرت ز رب
بگشتند نومید گردنکشان — ز نصرت ندیدند هرگز نشان ۱۵
به هر حال هرکس که گردنکش است — سرانجام مأوای او آتش است
چشانند او را یکی آب چرك — سزاوار گردنکشیها و شرك ۱۶
از آن جرعه جرعه همی نوشد او — که نتواند آن را برد در گلو
ز هر سو بر او مرگ روی آورد — همی شعلهٔ خویش بر، وی برد
و لیکن نمیرد که تا جاودان — معذب شود در عذابی گران ۱۷

گردن کشان و جباران نومید و نابود می‌شوند و در جهنم جرعه جرعه از ماء صدید خورانده می‌شوند ؛ چون خودشان مایل به خوردن آن نیستند وقتی این آب متعفن را خوردند حاضرند بمیرند اما مرگی در کار نیست بلکه باید آماده شوند برای عذاب شدید تر و فرشتگان عذاب آنان را با غل و زنجیر به طرف آتش می‌برند. **غسّاق : لا یَذوقُونَ فیها بَرْداً و لا شراباً الّا حَمیماً وَ غَسّاقاً** نبا/۲۴-۲۵ **نه نوشند آب و نه هرگز شراب**

ننوشند الا غساق و حمیم — که چون آب چرکی به ایشان دهیم

جهنمیان آب خنک و گوارا نمی‌چشند بلکه آب حمیم و غسّاق می‌نوشند. مفسرین می‌گویند: غسّاق چشمه‌ای است در جهنم که آبش در نهری جاری است که زهر کشنده و سمومات مارها و عقرب‌های جهنم به آن ریخته می‌شود و حتی چرک دیده‌های اهل جهنم هم داخل آن می‌ریزد و از نظر داغی هم مثل مس گداخته است، چون با آتش جهنم داغ شده که اگر ذره‌ای از آتش جهنم به روی کوه‌های دنیا گذاشته شود همه کوها آب می‌شود.

و در آیه دیگر فرموده : **هذا فَلْيَذُوقُوهُ حَميمٌ وَ غَسّاقٌ** ص/۵۷

چنین است و باید که قوم لئیم چشند آب غساق و آب حمیم

این حمیم و غسّاق است (دو مایع سوزان و تیره رنگ) که باید از آن بچشند . در روایت است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید : اگر یک دلو از ماء غسّاق جهنم را در دنیا بریزند ، بوی گند و تعفن آن متعفن و نابود خواهد شد .

آنیه : **تَصلی ناراً حامِيَةً تُسقى مِنْ عَيْنٍ آنِيَةٍ** غاشیه/۴ در آتش سوزان وارد می‌گردند و از چشمه‌ای بسیار داغ نوشانیده می‌شوند. **به آتش درآیند آنها کنون**

بنوشند از چشمه ای گرم، آب بیفتند از داغی آن به تاب

آنیه چشمه‌ای است سوزناک در جهنم که امام باقر علیه السلام می‌فرماید : اشتعال شعله‌های جهنم از این چشمه است همه وادی‌های آتش گاهی خاموش می‌شود ، اما آتش این چشمه همیشه فروزان است و همیشه آبش در حال جوش است

يَطُوفُونَ بَيْنَها وَ بَيْنَ حَميمٍ ءَانٍ رحمن/۴۴

بمانند سرگشته آن قوم خوار که ما بین جوشنده آبند و نار

امام باقر علیه السلام می‌فرماید : چشمه آنیه به دریایی می‌ریزد و چشمه حمیم به دریایی دیگر و اهل جهنم داخل این دریاها غوطه ورند گاهی به دریای حمیم می ورند و گاهی به دریای آنیه و بین این‌ها در حال طوافند. حتی ابرهایی بالای این دریاها هست که وقتی شدت تشنگی و حرارت این‌ها به اوج می‌رسد ، ملائکه عذاب به این‌ها می‌گویند : چه می‌خواهید ؟ می‌گویند : آب سرد و خنک .

روایت شده؛ اگر یک قطره از آب زقوم بر کوه‌های زمین بیفتد ، تمام کوه‌ها متلاشی می‌شوند و این همان آبی است که دوزخیان باید از آن بخورند .در این هنگام از این ابرها سنگ‌های آتش زا و کرم‌ها و حیوانات و درندگان آتش زا برایشان می‌بارد که بدنشان می‌سوزد و شکسته و متلاشی و خرد می‌گردد پناه بر خدا

طعام اهل جهنم

در قرآن آیاتی چند به خوردنی‌ها و آشامیدنی‌های جهنمیان اشاره دارد ؛ وَ لا طعام اِلاّ مِن غِسلینٍ و به جز چرک و خون دوزخیان هیچ طعامی ندارند. این طعام آبی است که از شستشوی بدن کفار در دوزخ می‌ریزد و نوشابه داغی که کافران را با آن پذیرایی می‌کنند چرک ، خونابه و کثافاتی است که از سوختن اهل جهنم حاصل می‌شود .

غذای دیگر دوزخیان **زقوم** است ، زقوم گیاهی است تلخ ، بد بو ، بد طعم و شیره‌ای دارد که وقتی به بدن انسان می‌رسد وَرم می‌کند . روایت شده ؛ اگر یک قطره از آب زقوم بر کوه‌های زمین بیفتد ، تمام کوه‌ها متلاشی می‌شوند و این همان آبی است که دوزخیان باید از آن بخورند !

آیا عذاب خداوند تر و خشک را می‌سوزاند؟

آیا عذاب‌های الهی چون سیل و زلزله و دیگر بلاهایی که گاه به ظاهر طبیعی است؛ ولی برای تنبیه و یا کیفر و مجازات فرود می‌آید آیا عذاب خداوند به قول معروف مانند آتشی است که در جنگل افتاده و همه درختان از سبز و خشک را می‌سوزاند؟ یا این که جدا می‌کند و سبز را نمی‌سوزاند و تنها درختان خشک را می‌سوزاند؟

علم و عقل و عصمت جنود الهی

شیوه انسان در تنبیه و مجازات جمعی گاه همراه با بی‌عدالتی و ظلم است. وقتی جنگی شکل می‌گیرد و به شهرها حمله می‌شود، بمب‌های هوشمند، آن قدر هم هوشمند نیستند تا نظامی را از غیر نظامی یا مردان جنگی را از کودکان و زنان و پیران و به تعبیر قرآن مستضعفین **وَ مَا لَكُمْ لَا تُقَـٰتِلُونَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَ ٱلْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ ٱلرِّجَالِ وَ ٱلنِّسَآءِ** (نساء۷۵) جدا کند.

کنون پس چرا در ره ذوالجلال نسازید هرگز جهاد و قتال

اگرچه که هستند جمعی اسیر　　ز مرد و زن و کودکان صغیر

اما تنبیهات و مجازات‌های الهی این گونه نیست؛ زیرا خداوند، عادلی است که کمترین ظلم را به کسی روا نمی‌دارد. **ذَٰلِكَ بِمَا قَدَّمَتۡ أَيۡدِيكُمۡ وَ أَنَّ ٱللَّهَ لَيۡسَ بِظَلَّٰمٖ لِّلۡعَبِيدِ** انفال۵۱؛ (حج، ۱۰ آل‌عمران،۸۲)

بلی این عقوبت که پیش نظر　　ببینید امروز اندر سقر

سزای همان کارهای بدست　　کزین پیشتر از شما سر زدست

که بر هیچ کس هیچ گه نابجا　　ندارد ستم حق تعالی روا

از این رو اگر عقاب کند به مثل مجازات می‌کند **وَ جَزَٰٓؤُاْ سَيِّئَةٖ سَيِّئَةٞ مِّثۡلُهَاۖ فَمَنۡ عَفَا وَ أَصۡلَحَ فَأَجۡرُهُۥ عَلَى ٱللَّهِۚ إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ ٱلظَّٰلِمِينَ** شوری۴۰ (نباء ۲۶؛) و از بسیاری از گناهان و خطاها می‌گذرد و عفو می‌کند. (شوری، ۲۵ و ۳۰)

اگر کس نماید بدی در مقام　　همان قدر بر او سزد انتقام

ولی گر کسی عفو سازد عدو　　به صلح اندر آید به راه نکو

بود اجر او با یگانه خدا　　چه نیکوست پاداش آن کبریا

براند خدا آن جماعت ز خویش　　که راه ستم را گرفتند پیش

پس هرگز گناهکاری را به بیش از گناهش مجازات نمی‌کند؛ چه رسد که بی‌گناهی را به سبب گناه دیگری در دنیا و آخرت مجازات کند؛ زیرا شکی نیست که چنین رفتاری همان ستم و ستمگری روشن و آشکار است که خداوند از آن پاک و مبرا است. **وَ لَا تَزِرُ وَازِرَةٞ وِزۡرَ أُخۡرَىٰ** (انعام،۱۶۴ اسراء ۱۵ فاطر،۱۸ زمر۷)

که هرگز کسی بار دیگر کسی　　نخواهد کشد، کم بود یا بسی

اگر خداوند در دنیا گروهی را به سبب گناهان غیرقابل بخشش مجازات کرده وبه

کیفر می‌رساند، هرگز بی‌گناهان را مجازات نکرده و این گونه نیست که تر و خشک را با هم بسوزاند؛ زیرا جنود و لشکر الهی بر خلاف بمب‌های هوشمند انسانی یا سربازان تا بن دندان مسلح، موجوداتی عاقل، عالم و معصوم هستند. خداوند در آیاتی از قرآن، همه هستی را لشکریان خود معرفی می‌کند. **وَ لِلَّهِ جُنُودُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَ ٱلۡأَرۡضِ** (فتح۴و۷)

از خدا لشکر زمین و سماست و خدا هم حکیم و هم داناست

به همین دلیل که این جنود و لشکریان خدایی برای کسی معلوم نیست. **وَ مَا يَعۡلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ** (مدثر۳۱)

کسی نیست آگاه غیر از اله چه تعداد دارد قشون و سپاه

چرا که حتی ابلیس نیز جزو لشکر خدایی است و نمی‌تواند بیرون از مشیت الهی عمل

کند هر چند که مانند انسان دارای اراده است؛ ولی اراده او نیز همانند اراده انسان‌ها با مشیت الهی محدود شده است؛ زیرا قانون و سنت الهی بر این قرار گرفته است که جبر مطلق و تفویض مطلق نباشد، بلکه انسان و جنیان دارای اختیار محدود و معین باشند؛ چنانکه در روایت آمده : **لاجبر و لا تفویض بل امر بین الامرین او منزله بین المنزلتین**. این امر میانه، همان اراده اختیاری است که با مشیت الهی محدود شده است.

از یک سو همه هستی از درجه‌ای از عقل برخوردار هستند و همه در مقام تسبیح و تقدیس الهی‌اند و به عنوان عباد، به بندگی پرداخته سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِ (نور، ۴۱؛حشر، ۲۴؛ جمعه، ۱)

هرآنچه بود در زمین و آسمان نمایند تسبیح رب جهان

و اطاعت امر الهی می‌کنند. **ٱئۡتِيَا طَوۡعًا أَوۡ كَرۡهًا قَالَتَآ أَتَيۡنَا طَآئِعِينَ** (فصلت۱۱)

بگفتند حقا که با اشتیاق به سویت شتابیم بر این سیاق

همین ویژگی است که آنان را دارای شعور و ادراک کرده و می‌توانند به عنوان شاهد و گواه نیز عمل کنند و جالب‌تر اینکه همه موجودات هستی از قدرت نطق برخوردارند که بیانگر درک و بیان حقایق است. **قَالُوٓاْ أَنطَقَنَا ٱللَّهُ ٱلَّذِيٓ أَنطَقَ كُلَّ شَيۡءٖ** (فصلت۲۱) پس همه موجودات هستی از درجه‌ای از عقل برخوردار بوده و به نطق می‌پردازند

بیایند آن عضوها در خطاب بگویند بر صاحب خود جواب

از سوی دیگر، همه موجودات، مطیع امر الهی‌اند و برخلاف مشیت الهی عمل نمی‌کنند؛ هر چند که انسان‌ها و جنیان به سبب دارا بودن اراده از درجه‌ای از اختیار برخوردارند که می توانند برخلاف امرالله عمل کنند؛ ولی دیگر موجودات هستی مطلقا برخلاف مشیت و اراده الهی عمل نمی‌کنند. پس همه لشکریان خدا همانند فرشتگان به خوبی فرمان الهی را درک و بی‌هیچ عصیانی عمل می‌کنند. پس به هرچه که خداوند فرمان دهد در همان چارچوب عمل می‌کنند و از نوعی عصمت در عمل برخوردارند. **لَّا يَعۡصُونَ ٱللَّهَ مَآ أَمَرَهُمۡ وَيَفۡعَلُونَ مَا يُؤۡمَرُونَ** (تحریم۶)

که هرگز ز فرمان پروردگار نتابند رخ اندر انجام کار

فقط هرچه هستند مأمور آن عمل کرده تنها به دستور آن

از نظر آموزه‌های قرآنی، جنود الهی از آتش، آب و خاک و مانند آن، همه دارای شعور و ادراک هستند و نه تنها حق و باطل را می‌شناسند و از فرقان بهره‌مند، بلکه درهنگام عمل می‌دانند چگونه عمل کنند تا هر آنچه که مشیت و اراده الهی است تحقق یابد. از این رو توفان نوح گناهکاران و کافران را مجازات می‌کند، ولی مومنان را در کمال امنیت به ساحل کوه جودی می‌رساند. **وَ قُضِيَ ٱلۡأَمۡرُ وَٱسۡتَوَتۡ عَلَى ٱلۡجُودِيِّۖ** (هود۴۴)

به یك لحظه دریا بشد خشك و سفت قضای خداوند صورت گرفت به جاماند کشتی به کوه جودی

بر این اساس آتش بر ابراهیم علیه السلام سرد و سلامت می‌شود **قُلۡنَا يَٰنَارُ كُونِي بَرۡدٗا وَسَلَٰمًا**

عَلَىٰٓ إِبۡرَٰهِيمَ (انبیاء۶۹) و ایشان را نمی‌سوزاند در حالی که طبیعت آتش سوزان است.

سپس آتشی را برافروختند — همه دیدگان را برآن دوختند

به آتش بفرمود رب جلیل — که سرد و سلامت بشو بر خلیل

همچنین کارد، گلوی اسماعیل علیه السلام را نمی‌برد و برخلاف طبیعت خود عمل می‌کند.

أَنِّيٓ أَذۡبَحُكَ فَٱنظُرۡ مَاذَا تَرَىٰۚ قَالَ يَٰٓأَبَتِ ٱفۡعَلۡ مَا تُؤۡمَرُ (صافات۱۰۲ تا ۱۰۵)

کنونت نظر چیست برگو به من — بگو فاش جانا جواب سخن

پسر گفت انجام ده هر عمل — که گفتست یزدان عز و جل

خداوند هنگامی که عذاب را برامت‌هایی چون نوح، عاد، ثمود، لوط، فرعون و مانند آن نازل کرد، این بادها، صاعقه‌ها، آب‌ها و باران به سبب عقل، علم فرقان و عصمتی

که داشتند، با جدا کردن مومنان از کافران، تنها کافران را عذاب کردند.

سوخته شدن ترهای بی‌تفاوت آزمون‌های الهی همه‌گیر و فراگیر است و کسی را فرو نمی‌گذارد و کسانی که گناهکار نیستند را نیز در برمی‌گیرد **وَ لَقَدۡ فَتَنَّا ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡۖ فَلَيَعۡلَمَنَّ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ صَدَقُواْ وَ لَيَعۡلَمَنَّ ٱلۡكَٰذِبِينَ** (عنکبوت۳؛ توبه۴۹)

به دل می نمایند آیا گمان — همین که برانند روی زبان

که هستیم مؤمن به یکتا خدا — رها می شوند و نیاید بلا؟

ممکن است بعضی بگویند عذاب بی‌گناهان در داستان اصحاب سبت خود گواهی بر این نکته است که عذاب، تر و خشک را با هم می‌سوزاند، اما باید توجه داشت که در این مورد از نکته‌ای غافل شده‌اند و آن اینکه در داستان اصحاب سبت از میان سه گروه دو دسته از ایشان عذاب و تبدیل به بوزینه شدند ولی گروه سوم از مومنان به سلامت از عذاب رستند خداوند در داستان اصحاب کهف سه گروه را معرفی می‌کند

عصیانگران ماهی‌گیر در روز شنبه، بی تفاوت‌ها و گروه نهی کننده بودند. خداوند افزون بر اینکه گناهکاران و معصیت کنندگان را مجازات می‌کند، گروه بی‌تفاوت‌ها را به سبب عدم عمل به واجب شرعی و اخلاقی امر به معروف و نهی از منکر مجازات می‌کند و تنها کسانی را مجازات نکرد که به امر الهی عمل کرده و خود ترک گناه می‌کردند و دیگران را نیز از معصیت نهی می‌نمودند. (اعراف، ۱۶۴تا ۱۶۶) از نظر قرآن، انسان مؤمن لازم است خود از گناه دوری کرده و دیگران را نیز توصیه و دعوت به پرهیز از گناه کند تا این گونه از خسران و زیان رهایی یابد. **إِلَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَ عَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ وَ تَوَاصَوۡاْ بِٱلۡحَقِّ وَ تَوَاصَوۡاْ بِٱلصَّبۡرِ** (عصر)

بجز مؤمنان به پروردگار که پیوسته نیکند و پرهیزکار

سفارش نمایند هم را مدام به حق و شکیبائی و اهتمام

نشانه شناسی وضعیت از طریق خواب

اکنون این پرسش مطرح می‌شود که ما چگونه می‌توانیم بفهمیم که از عذاب تنبیهی و کیفری در دنیا در امان خواهیم بود؟ از آیات قرآنی به دست می‌آید یکی از راه‌های شناخت وضعیت خود از نظر افکار و اعمال، توجه‌یابی به خواب است. افکار و اعمال ما در خواب وضعیت حقیقی ما در آخرت را بیان می‌کند؛ زیرا در خواب انسان در حالتی قرار دارد که شباهت زیادی با آخرت دارد. انسان در خواب هرچند که دارای قدرت شناختی است ولی اعمال او بیرون از اراده است. در روایت از معصوم علیه السلام است که فرمود: **الیوم عمل بلاحساب و غداً حساب بلاعمل**؛ امروز زمان عمل بی‌حساب و فردا زمان حساب بی‌عمل است. (ارشاد القلوب، دیلمی، ج ۱، ص ۱۹۱)

براین اساس انسان‌ها می‌توانند وضعیت خود را درباره حقایق و موضع‌گیری در مقام عمل نسبت به این حقایق، از طریق بازخوانی خواب‌های خود به دست آورند؛ زیرا در خواب، انسان به دور از هرگونه اراده و اختیاری همان ملکات خود را به نمایش

گذاشته و خواسته‌های خود را نشان می‌دهد. هر فکر و عملی که در خواب می‌بیند بیانگر وضعیت فکری و عملی اوست و می‌توان با آن، وضعیت خود را به دست آورد که چگونه می‌اندیشد و چگونه عمل می‌کند. به چه چیزهائی اشتیاق دارد و از چه چیزهائی نفرت و بیزاری می‌جوید. پس می‌توان از راه‌های گوناگون از جمله رجوع به وجدان و فطرت و همچنین خواب، به دست آورد که ما چگونه آدمی هستیم و آیا وقتی عذابی بیاید ما را دربر می‌گیرد یا اینکه جنود الهی با عقل و علم و عصمتی که دارند، ما را دچار عذاب زلزله و سیل و توفان و مانند آن نمی‌کنند؟

آتش‌خواران و عذاب همیشگی دو گروه در دنیا آتش می‌خورند :

۱-کسانی که با کتمان آیات‌الهی و حقایق هستی به نام و نان و مقام می‌رسند و به این وسیله ارتزاق می‌کنند. **إِنَّ ٱلَّذِينَ يَكۡتُمُونَ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ مِنَ ٱلۡكِتَٰبِ وَ يَشۡتَرُونَ بِهِۦ ثَمَنٗا قَلِيلًاۚ أُوْلَٰٓئِكَ مَا يَأۡكُلُونَ فِي بُطُونِهِمۡ إِلَّا ٱلنَّارَ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ ٱللَّهُ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ وَ لَا يُزَكِّيهِمۡ وَ لَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٌ** (بقره۱۷۴)

همانا کسانی ز اهل کتاب	که کردند این کار دور از صواب
بسی آیه ها را که یکتا خدا	فرستاد در مورد مصطفی
نمودند پنهان، نکردند فاش	بکردند در محو آیت تلاش
بدادند آن را به اندك بها	جز آتش نبینند روز جزا
که با این کسان نیز پروردگار	نگوید سخن هیچ روزِ شمار
نسازد روانهایشان نیز پاك	عذابی ببینند بس دردناك

۲-کسانی که با ظلم و ستم اموال یتیمان را می‌خورند و با حقه و حیله حق آنان را ضایع می‌سازند. **إِنَّ ٱلَّذِينَ يَأۡكُلُونَ أَمۡوَٰلَ ٱلۡيَتَٰمَىٰ ظُلۡمًا إِنَّمَا يَأۡكُلُونَ فِي بُطُونِهِمۡ نَارٗاۖ وَ سَيَصۡلَوۡنَ سَعِيرٗا** (نساء ۱۰)

بترسید ای مردم از کردگار | که خلق جهان راست پروردگار
همان کردگاری که چون آفرید | زیك شخص کردی شما را پدید
پس از او خدا جفت او کرد خلق | که از آن دو تن خاست بسیار خلق
در اطراف عالم بسی مرد و زن | قدم درنهادند از آن دو تن
بترسید ز ایزد که بر نام او | نمایید با یکدیگر گفتگو
نه در باب ارحام غفلت رواست | که ایزد مراقب به کار شماست

عذاب همیشگی

از آیه ۸۱ سوره بقره می‌توان این گونه استنباط کرد که اگر هر انسانی:

-مرتکب گناه شود - و گناه کردن کار دائمی او شود

- و آنقدر گناه کند که گناه سراسر وجودش را احاطه نماید (یعنی اندیشه، گفتار و کردارش گناه‌آلود شود)

- و در چنین شرایطی به طور طبیعی، در فکر اصلاح خویش هم نخواهد بود و تا آخر عمر به همین روش ادامه خواهد داد. در این صورت چنین فردی اهل آتش است و در آن جاودانه خواهد بود. **بَلَىٰ مَن كَسَبَ سَيِّئَةً وَ أَحَـٰطَتۡ بِهِۦ خَطِيٓـَٔتُهُۥ فَأُوْلَـٰٓئِكَ أَصۡحَـٰبُ ٱلنَّارِۖ هُمۡ فِيهَا خَـٰلِدُونَ**

بلی هرکه اندوخت اعمال زشت | گناهان بسیار بر خود نوشت
احاطه بر او کرد کردار بد | عملهای بس زشت زو سر بزد
از اصحاب نارست آن شخص خام | که در آتش آن بسوزد مدام

دنیا، دار الاسباب

خداوند فرمان می دهد که برای هر کاری سببی را بجویید که ریسمان اتصال است. **فَإِنِ ٱسۡتَطَعۡتَ أَن تَبۡتَغِيَ نَفَقٗا فِي ٱلۡأَرۡضِ أَوۡ سُلَّمٗا فِي ٱلسَّمَآءِ فَتَأۡتِيَهُم بِـَٔايَةٖ** (انعام۳۵)

اگر در وجود و توان تو هست | توانی بر این کار آری تودست
یکی نقب در زیر این خاك ساز | به سوی فلك نردبان بر فراز

در یک حدیث قدسی رسول اکرم صلی الله علیه و آله به نقل از خداوند متعال فرمود: برای هر ترسی **لااله الا الله؛** برای هر غم و اندوهی **ماشاءالله؛** برای هر نعمتی **الحمدلله؛** برای هر آسایشی **الشکر لله؛** برای هر چیز شگفت آوری **سبحان الله؛** برای هر گناهی، **استغفرالله؛** برای هر مصیبتی **انالله و اناالیه راجعون؛** برای هر تنگی و دشواری **حسبی الله؛** برای هر قضا و قدری **توکلت علی الله؛** برای هر دشمنی **اعتصمت بالله؛** و برای هر طاعت و گناهی **لاحول و لاقوه الابالله العلی العظیم** را آماده کرده ام (بحارالانوار، جلد ۸۷، باب، ۴۷، صفحه ۶، حدیث ۸) اینها اسباب رهایی ما از مشکلات روزهای سخت است که حتی مخلصان نیز از آن خشیت دارند و به خدای سبحان پناه می برند و آن را دشوار و سخت می شمارند و گردنه ای بسیار هولناک و هلاکت بار می شمارند. (سوره دهر)

دل سپردن به دنیا، دل بریدن از آخرت

امام باقر علیه السلام: در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله، یکی از مومنین اهل صفه (آنها که کنار مسجد سکونت داشتند) به نام سعد، بسیار در فقر و ناداری به سر می برد و همیشه در نماز جماعت، ملازم رسول خدا بود و هرگز نمازش ترک نمی شد. رسول خدا وقتی او را می دید، دلش به حال او می سوخت و غریبی و تهیدستی او رسول خدا را سخت ناراحت می کرد.

خداوند وقتی که رسولش را این گونه غمگین یافت، جبرئیل را به سوی او فرستاد. جبرئیل که دو درهم همراهش بود، به حضور رسول خدا آمد و عرض کرد: «ای رسول خدا، خداوند اندوه تو را به خاطر سعد دریافت، آیا دوست داری که سعد بی نیاز گردد؟

پیامبر فرمود: آری. جبرئیل گفت: «این دو درهم را به سعد بده و به او بگو که با آن تجارت کند.» به قدری آن دو درهم برکت داشت که هر کالایی با آن می خرید سود

فراوان می کرد، دنیا به او رو آورد و اموال و ثروتش زیاد گردید و تجارتش رونق بسیار گرفت. در کنار مسجد، محلی را برای کسب و کار خود انتخاب کرد و به خرید و فروش مشغول گردید. کم کم رسول خدا دید که بلال حبشی وقت نماز را اعلام کرده، ولی سعد هنوز سرگرم خرید و فروش است.

پیامبر وقتی او را به این وضع دید، به او فرمود: «ای سعد، دنیا تو را از نماز باز داشت.» او در پاسخ چنین توجیه کرده و گفت: «چکار کنم؟ ثروتم را تلف کنم؟ به این مرد متاعی فروخته ام می خواهم پولش را بستانم و از این مرد متاعی خریده ام می خواهم قیمتش را بپردازم.»

رسول خدا در مورد سعد آن چنان ناراحت و غمگین شد که این بار اندوه رسول خدا شدیدتر از آن هنگام بود که سعد در فقر و تهی دستی به سر می برد. جبرئیل بر پیامبر نازل شد و عرض کرد: خداوند اندوه تو را در مورد سعد دریافت، کدامیک از این دو حالت را در مورد سعد دوست داری؟

آیا حالت فقر و تهی دستی او و توجه او به نماز و عبادت را دوست داری؟ یا حالت دوم او را که بی نیاز است ولی توجه به عبادت ندارد؟ پیامبر فرمود: حالت اولی او را دوست دارم، چرا که حالت دوم او باعث شد که دنیایش، دینش را ربود. جبرئیل گفت: «دلبستگی به دنیا و ثروت، مایه آزمایش و بازدارنده آخرت است

آن گاه جبرئیل گفت: آن دو درهم را که به او قرض داده بودی از او بگیر که در این صورت وضع او به حالت اول برمی گردد. رسول خدا به سعد فرمود: آیا نمی خواهی دو درهم مرا بدهی؟ سعد گفت: به جای آن دویست درهم می دهم.

پیامبر فرمود: همان دو درهم مرا بده، سعد دو درهم آن حضرت را داد. از آن پس دنیا به سعد پشت کرد و تمام اموالش کم کم از دستش رفت و زندگیش به حالت اول بازگشت.

دلبستگی به دنیا ؟!! از دنیا گذشتن این نیست که چیزی نداشته باشی، مهم این است که دل نبندی. گاهی اوقات در اذهان ما این گونه ثبت شده است که ما نباید از لذات دنیا استفاده کنیم. **وَ ٱبۡتَغِ فِيمَآ ءَاتَىٰكَ ٱللَّهُ ٱلدَّارَ ٱلۡأٓخِرَةَۖ وَ لَا تَنسَ نَصِيبَكَ مِنَ ٱلدُّنۡيَاۖ**

از آنچه که یزدان بکردت عطا قصص۷۷ **تو تحصیل کن اَجر دار البقا**
ولی بهرهٔ دنیوی هم ببر **کنون جامهٔ ظلم بر تن بدر**

نباید غذای خوب بخوریم. اینکه امیرالمومنین علیه السلام (در نهج البلاغه) دنیا را مذمت می کند، این تنها دنیا نیست، بلکه آن دلبستگی ها، آن تعلقات و آن اسیر شدن به خاطر دنیا را مذمت کرده است. دنیا فی نفسه مورد مذمت نیست، بلکه تعلق و دلبستگی است که مورد مذمت است

۴ ویژگی شایسته انسان

قالَ عَلِيٌّ اَميرَالمُؤمِنينَ عَلَيهِ السَّلامُ: **طُوبى لِمَن ذَكَرَ المَعادَ وَ عَمِلَ لِلحِسابِ وَ قَنِعَ بِالكَفافِ وَ رَضِيَ عَنِ اللهِ** (نهج البلاغه، کلمات قصار ۴۴، صفحه ۴۷۷)

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند:خوشا به حال کسی که همیشه به یاد آخرت و معاد باشد و کار و تلاشی که انجام می‌دهد برای روز حساب باشد و قناعت کند به آنچه خداوند روزی او کرده است و از خداوند متعال راضی باشد.

شرح حدیث: حضرت علی علیه السلام: خوشا به حال انسانی که این چهار چیز در او باشد.

اوّل: آخرت و معاد را فراموش نکند. ازجمله ایشان معلوم می‌شود یکی از امور بسیار مهمّی که باعث لغزش و هلاکت انسان می‌شود، همانا فراموش کردن مرگ و قیامت و... می‌باشد.

دوّم: در قیامت مواقف متعددّی می‌باشد ولی حضرت موقف حساب را ذکر می‌فرماید. این کار و تلاشی که می کنی،چون می‌دانی حساب از تو می‌خواهند پس باید مراقبت کنی؛

هم در چگونگی وکیفیّت عمل و هم در مقدار و کمّیت آن برای پس دادن حساب.

سوّم: حضرت کفاف را می‌فرماید؛ یعنی به همان مقدار که گذران زندگی انسان است و محتاج به دیگران نباشد و خداوند روزی او کرده است قانع باشد. او زیاده خواهی ندارد، زیرا می‌داند آخرت در پیش روی اوست و آنچه به دست آورده، زیادی است می‌گذارد و می‌رود و حساب آن هم از او کشیده می‌شود.

چهارم: رضایت انسان ازخداوند در تمامی اوقات، احوال و مکان ها که شکر و سپاس‌گزاری او را به دنبال دارد.

زیرا حوادث و بلاها و... که انسان به آنها مبتلا می‌شود، آزمایش و امتحان الهی بوده، یا به خاطر گناه، اشتباه، خطا و لغزش و در حقیقت عکس‌العمل اعمال خود اوست.

او بداند که همیشه نظر و در ِرحمت، نعمت و مغفرت الهی به روی بندگان باز است و انسان با توبه و اصلاح اعمال و جبرانِ گذشته در حد توان می‌تواند از رحمت و مغفرت خدا بهره‌مند شده و نه تنها شامل بخشش الهی شود، بلکه خدا به فضل خود آن بدی‌ها را هم تبدیل به خوبی‌ها و نعمت می‌کند. این ۴چیز در انسان درست باشد، دنیا و آخرت او درست خواهد شد.

تجسم اعمال

یکی از مسائل مهم در معاد که موجب کنترل انسان در زندگی و مانعی برای سقوط او به شمار می‌آید، بحث تجسّم عمل است. تجسّم عمل در قرآن کریم به چندگونه، تصویر شده است که یک نوع آن، بیشتر مربوط به دنیاست و شکل دیگر آن مربوط به آخرت و نوع سوّم آن، هم در دنیا و هم در آخرت وجود خواهد داشت.

تجسمّ اعمال در دنیا و آخرت

تجسّم اعمال دنیوی انسان به گونه‌ای است که آن اعمال، نابود نمی‌شود و در دنیا و آخرت، برای فاعل آن باقی خواهد ماند. اگر اعمال، بد و ناپسند باشد، دنیای آدمی را

نا آرام می‌کند و در قیامت، او را به جهنّم رهنمون می‌شود و چنانچه در دنیا اعمال نیکو و پسندیده از آدمی سر بزند، حیات طیب در زندگی دنیوی و حیات طیب‌تر در بهشت خواهد داشت: **مَنْ عَمِلَ صالِحاً مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَياةً طَيِبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ ما كانُوا يعْمَلُون** [۱]

با انجام اعمال نیک، زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی انسان اصلاح می‌شود. همان‌گونه که اعمال بد و زشت، موجبات بروز سختی‌ها، ناامنی و سایر مشکلات مادی و معنوی را فراهم میسازد به همین صورت، بروز و تبلور اعمال در آخرت نیز وجود دارد. نعمت‌های درون بهشت یا نقمت‌های درون جهنّم صورت اعمال نیک یا زشت انسان است. در حقیقت خود فرد سازنده بهشت یا جهنّم خود در آخرت است.

رابطه تجسّم عمل و تعیین سرنوشت دنیوی انسان

قرآن کریم در آیاتی، تجسّم عمل به معنای تعیین سرنوشت در دنیا را بیان و تصدیق فرموده است. از جمله میفرماید: **وَ لَو أَنَّ اَهْلَ الْقُرى امَنُوا وَ اتَّقَوا لَفَتَحْنا عَلَيهِمْ بَرَكاتٍ مِنَ السَّماءِ وَ الْاَرْضِ وَ لكنْ كذَّبُوا فَاَخَذْناهُمْ بِما كانُوا يكسِبُونَ** [۲] در این‌گونه آیات، برکات و بلایا همان اعمال انسان معرّفی می‌شود: **وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلاً قَرْيةً كانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يأْتيها رِزْقُها رَغَداً مِنْ كلِّ مَكانٍ فَكفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذاقَهَا اللَّهُ لِباسَ الْجُوعِ وَ الْخَوْفِ بِما كانُوا يصْنَعُونَ** [۳]

خداوند متعال مثال می‌زند ملّتی بودند که در رفاه و آسایش زندگی می‌کردند . نعمت مانند باران برای آنها می‌بارید؛ اما گناه در زندگی آنها آمد و به جای اینکه از نعمت‌های خود استفاده صحیح کنند، سوء استفاده کردند! و به یک ملّت گناهکار تبدیل شدند، در نتیجه، وضعیت آنها تغییر کرد و ناامنی فراوان، برای آنان ایجاد شد. مراد از ناامنی در این آیه شریفه، ناامنی دل است که در اثر فساد اخلاقی و فساد اقتصادی و از جمله تورّم و گرانی پدید می‌آید.

عاقبت خیر یا شرّ، تجسّم عمل انسان

در بسیاری از موارد، گرفتاری‌های دنیوی و مصائبی که برای انسان پدید می‌آید و گره‌های کوری که در زندگی ایجاد می‌شود و هیچ کس قادر به باز کردن آن گره‌ها نیست، ناشی از گناهانی است که خود انسان و یا اطرافیان و نزدیکان مرتکب شده‌اند. متأسفانه گاهی مشاهده می‌شود که افراد صالح و نیکوکار هم به این نکته اساسی توجه ندارند و هنگامی که گناهی از آنان سر می‌زند، انتظار نتیجه و سرنوشت عالی از خداوند تعالی دارند.

قرآن کریم در آیات فراوانی، به این افراد هشدار می‌دهد و می‌فرماید: علّت مشکل و سرنوشتی که به آن دچار شده‌ای را در اعمال خودتان بیابید. نظیر **بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ** [۴]، **بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ** [۵] **بِما كانُوا يَكسِبُونَ** [۶] ،در قرآن کریم تکرار شده است و معنای این عبارات آن است که اعمال بندگان، سرنوشت خیر یا شرّ، برای آنها پدید می‌آورد.

اگر انسان واقعاً درد دین داشته باشد و عاقبت اندیشی کند، می فهمد که آیات نورانی قرآن کریم چقدر تکان دهنده و کمرشکن است. آیه دیگری می‌فرماید: **يَوْمَ تَجِدُ كلُّ نَفْسٍ ما عَمِلَتْ مِنْ خَيرٍ مُحْضَراً وَ ما عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَينَها وَ بَينَهُ أَمَداً بَعيداً وَ يحَذِّرُكمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَ اللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبادِ** [۷]

عمل خداوند متعال، از سر رأفت و مهربانی، زنگ خطر می‌زند و می فرماید: ای انسان! اگر اعمال تو در دنیا خوب باشد، در قیامت، سرفراز می‌شوی؛ ولی اگر اعمال تو بد باشد، به اندازه‌ای وضعیت تو نگران کننده است که می گوئی: ای کاش بین من و اعمالم فاصله‌ای به میزان فاصله بین مشرق و مغرب بود.

خداوند تو را بر حذر می دارد، پس بترس، اگر در نامه عملت آتش و حرارت جهنّم است، خود تهیه کرده‌ای. آتش و حرارت آخرت، نتیجه و عکس العمل تجمل گرائی و پیروی از هوی و هوس در دنیا است. **وَ أَصْحَابُ الشِّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشِّمَالِ، فِي سَمُومٍ وَ حَمِيمٍ وَ ظِلٍّ مِنْ يحْمُومٍ، لاَ بَارِدٍ وَ لاَ كَرِيمٍ، إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذٰلِكَ مُتْرَفِينَ وَ كَانُوا يصِرُّونَ**

عَلَى الْحِنْثِ الْعَظِيمِ [۸] هوس‌رانی و تجمّل گرایی، باعث ارتکاب گناهان بزرگ در دنیا می‌شود و در آخرت، سرنوشت شومی برای انسان رقم می‌زند. افراد گناهکار، زیر دود جهنّم می‌مانند تا حساب و کتاب اعمال سایر بندگان تمام شود و بعد آنان را به جهنّم می‌برند. قرآن کریم می‌فرماید: این عذاب‌ها مربوط به خداوند نیست، بلکه خود انسان، دود و هُرم جهنّم را برای خود تهیه کرده است.

به جهنم می‌روند و می‌سوزند و آه و ناله آنها بلند شده و با خدا حرف می‌زنند، آنگاه خداوند به آنها می‌فرماید: این آتشی است که خودتان مهیا کرده‌اید. ذٰلِکَ بِمَا قَدَّمَتْ أَیدِیکُمْ [۹] بهشتیان هم که به بهشت می‌روند، بهشت با سرفرازی و با جمله بخورید و بیاشامید و لذت بهشت را ببرید، این نعمت‌ها را خودتان در دنیا تهیه کرده‌اید، به آن‌ها خوشامد می‌گوید: **کُلُوا وَ اشْرَبُوا هَنِیئاً بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِی الْأَیامِ الْخَالِیةِ** [۱۰]

پس اگر سرنوشت اخروی انسان، بهشت است، خود تهیه کرده است و چنانچه مار و مور و عقرب در قبر و عالم برزخ و جهنّم، در قیامت، در انتظار او است، باز هم خودش تهیه کرده است.

می‌فهمد که آلام و دردهای جهنّم را خودش پیشاپیش فرستاده است. امّا کسی که به راستی متّقی بوده و برای آخرتش کار کرده است، هنگام مرگ، خیلی خوش و خرم است و مثل اینکه گلی را بو کند، از دنیا می‌رود[۱۱] و اگر لایق باشد،چهارده معصوم«س» نزد او می‌آیند و او را با خود می‌برند.

پی‌نوشت‌ها: ۱. نحل / ۹۷ ۲. اعراف / ۹۶ ۳. نحل / ۱۱۲ ۴. نحل / ۱۱۲

۵. انعام / ۱۲۷ ۶. اعراف / ۹۶ ۷. آل عمران / ۳۰ ۸. واقعه / ۴۱-۴۶

۹. آل عمران / ۱۸۲ ۱۰. الحاقه / ۲۴ ۱۱. معانی الاحبار، ص ۲۸۷

ترجمه به نظم این قسمت در کتاب معاد و مرگ بخش اول آمده است .

عواملی که اعمال نیک آدمی را آفت می زنند (حبط)

حبط در لغت به معنای باطل شدن است. و در اصطلاح: از بین رفتن پاداش عمل نیک، به دنبال گناهی که در پی آن عمل، انجام گرفته است. حبط را به معنای عمل بی أجر و یا باطل شدن عمل و از تأثیر افتادن آن به کار برده‌اند و افزوده‌اند که واژه حبط در قرآن جز به عمل نسبت داده نشده.

قرآن کریم این آفت زدگی را حبط می‌نامد که اختصاص به کفار هم ندارد و ممکن است اعمال نیک مسلمانان نیز دچار حبط شود. ممکن است یک مسلمان، برای خدا به نیازمندی صدقه بدهد و صدقه او قبول شود؛ ولی بعد آن را با **منّت** گذاشتن یا نوعی آزار روحی نابود و تباه گرداند.

يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تُبۡطِلُواْ صَدَقَـٰتِكُم بِٱلۡمَنِّ وَٱلۡأَذَىٰ كَٱلَّذِي يُنفِقُ مَالَهُۥ رِئَآءَ ٱلنَّاسِ وَلَا يُؤۡمِنُ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِۖ فَمَثَلُهُۥ كَمَثَلِ صَفۡوَانٍ عَلَيۡهِ تُرَابٞ فَأَصَابَهُۥ وَابِلٞ فَتَرَكَهُۥ صَلۡدٗاۖ لَّا يَقۡدِرُونَ عَلَىٰ شَيۡءٖ مِّمَّا كَسَبُواْۗ وَٱللَّهُ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلۡكَـٰفِرِينَ (۲۶۴ بقره)

مبادا دهید اجر انفاق را	به آزار و منت به باد فنا
همانند آن کس که اندر مثال	به صرف ریا کرد انفاق مال
نشد هیچ مؤمن به پروردگار	نیاورد ایمان به روزِ شمار
چنین کس که ورزید نیرنگ و رنگ	بپاشید خود دانه را روی سنگ
فروریخت بارانی و دانه شست	نگردید محصولی از آن درست
که بر کافران کردگار جهان	ره رستگاری نداده نشان

کسی که در انفاق خود مرتکب **ریا** می‌شود، در ریا کردنش و در ترتیب ثواب بر انفاقش حال سنگ صافی را دارد که مختصر خاکی روی آن باشد، همین که بارانی تند بر آن ببارد، همین بارانی که مایه حیات زمین و سرسبزی آن و آراستگی‌اش به گل و گیاه است، در این سنگ خاک‌آلود چنین اثری ندارد، و خاک مختصر آن در برابر آن باران دوام نیاورده و بکلی شسته می‌شود، تنها سنگی سخت می‌ماند که نه آبی در آن فرو می‌رود، و نه گیاهی از آن می‌روید.

پس وابل (باران پشت‌دار) هر چند از روشن‌ترین اسباب حیات و نمو است، و همچنین هر چند خاک هم سبب دیگری برای آن است، اما وقتی محل این آب و خاک، سنگ سخت باشد عمل این دو سبب باطل می‌گردد، بدون اینکه نقصی در ناحیه آب و خاک باشد، پس این حال سنگ سخت بود و عینا حال ریاکار نیز چنین است.

برای اینکه وقتی ریاکار در عمل خود خدا را در نظر نمی‌گیرد، ثوابی بر عملش مترتب نمی‌گردد، هر چند که نفس عمل هیچ نقصی ندارد، چون انفاق عملی است که ثواب دارد، اما به خاطر اینکه قلب صاحبش چون سنگ است، استعداد پذیرفتن رحمت و کرامت را ندارد.

نیت

و از همین آیه بر می‌آید که قبول شدن اعمال، احتیاج به نیتی خالص و قصد رضایت و تقرب به خدا دارد. شیعه و سنی هم از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده‌اند که فرمودند: **انما الاعمال بالنیات** معیار در ارزش اعمال تنها نیت‌ها هستند.

باید توجه نمود که منظور آیه از ایمان نداشتن ریاکار در انفاقش ، به خدا و روز قیامت، ایمان نداشتن او به دعوت پروردگاری است که او را به انفاق می‌خواند، و ثوابهایی زیادی به وی وعده می‌دهد، چون اگر به دعوت او به روز قیامت (که پاداش های اعمال در آن روز ظاهر می‌شود) ایمان می‌داشت، در انفاقش قصد ریا نمی‌کرد و تنها عمل را برای خاطر خدا انجام می داد، و علاقمند به ثواب جزیل خدا می‌شد.

پس با توجه به آیه ریا در هر عملی که آدمی انجام می‌دهد مستلزم نداشتن ایمان به خدا و به روز جزا در همان عمل است.

عوامل دیگری نیز موجب حبط عمل می گردد که از جمله آنها شرک است. **وَ لَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْکَ وَ إِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِکَ لَئِنْ أَشْرَکْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُکَ وَ لَتَکُونَنَّ مِنَ الْخاسِرِينَ** ۶۵زمر

ترا وحی شد ای نبی این چنین همین سان به دیگر رسولانِ دین

اگر شرك آری به یکتا خدا　　رود کارهایت به باد فنا

زیانکار گردی تو بسیار سخت　　بخواهی شد از مردم تیره بخت

شرط قبولی اعمال اعتقاد به اصل توحید است و بدون آن هیچ عملی پذیرفته نیست و شرک مانند آتشی تمام اعمال انسان را از بین می برد. یکی دیگر از عواملی که منجر به حبط عمل می گردد **ارتداد** است..

وَ مَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَ هُوَ كافِرٌ فَأُولئِكَ حَبِطَتْ أَعْمالُهُمْ فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ وَ أُولئِكَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فِيها خالِدُونَ (۲۱۷بقره) ترجمه به نظم صفحات قبل آمده

یعنی کسانی که از دین اسلام برگردند، نه تنها اعملشان حبط می‌شود و از بین می رود بلکه تا ابد در آتش خواهند بود.

ترک نماز یکی دیگر از عوامل حبط عمل است. پیامبرصلی الله علیه و آله فرمودند: **مَنْ تَرَکَ صَلَاتَهُ حَتَّی تَفُوتَهُ مِنْ غَيْرِ عُذْرٍ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ** (اگر کسی نمازش را بدون عذر تعطیل کند، عملش حبط می‌شود.)

در آیات و روایات عوامل دیگری نیز که موجب حبط اعمال می شود ذکر گردیده است. از جمله: **کفر**، **انکار ولایت** علی علیه السلام ، **قتل** انبیا و اولیا، **بی‌حرمتی** و **انکار آیات** انبیا و اولیا از روی عناد، لجاجت، تعصّب، حسد، انکار آخرت، ظلم به کارگر، تهمت ناروا به مرد و زن همسردار، نگاه بد به نامحرم ،منت گذاشتن ، تحقیر کردن و...

منابع :

نهج البلاغه

غرر الحکم

بحار الانوار

قرآن منظوم (دکتر امید مجد)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سر آغاز گفتار نام خـداست که رحمتگر و مهربان خلق راست (۱)

ستایش بـود ویژه کـردگار که بر عالمین است پروردگار (۲)

که بخشنده‌ي مهربان است نیز(۳) بود صاحب عرصه‌ي رستخیز (۴)

ترا مي پرستیم تنهـا و بس نداریم یاور به غیر از تو کس (۵)

بشو هادي ما به راه درسـت (۶) ره آن که منعـم ز نعمات توست

نه آنانکه خشمت برایشان رواست نه آن ها که هستند گمره ز راست(۷)

تفسیر سوره حمد

سوره ی حمد که نام دیگرش **فاتحه الکتاب** است، هفت آیه دارد و تنها سوره ای است که بر هر مسلمانی واجب است روزانه ده بار آن را در نمازهای شبانه روزی بخواند و در صورت ترک عمدی نماز او باطل است. سوره ی حمد اساس قرآن است. آیات سوره ی مبارکه فاتحه، اشاراتی در باره ی خداوند و صفات او، مسأله معاد، شناخت و درخواست رهروی در راه حقّ و قبول حاکمیت و ربوبیّت خداوند دارد. همچنین به ادامه ی راه اولیای خدا، ابراز علاقه و از گمراهان و غضب شدگان اعلام بیزاری و انزجار شده است. سوره ی حمد همانند خود قرآن مایه ی شفاست، هم شفای دردهای جسمانی و هم شفای بیماری های روحی . آیه «بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ» آیه ای مستقل و جزء قرآن است.

درسهای تربیتی سوره ی حمد

۱- انسان در تلاوت سوره ی حمد با «بِسْمِ اللّهِ» از غیر خدا قطع امید می کند.

۲- با «رَبِّ الْعالَمِینَ» و «مالِکِ یَوْمِ الدِّینِ» احساس می کند که مربوب و مملوک است و خودخواهی و غرور را کنار می گذارد.

۳- با کلمه «عالمین» میان خود و تمام هستی ارتباط برقرار می کند.

۴- با «الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ» خود را در سایه لطف او می داند.

۵- با «مالِکِ یَوْمِ الدِّینِ» غفلتش از آینده زدوده می شود.

۶- با گفتن «إِیّاکَ نَعْبُدُ» ریا و شهرت طلبی را زایل می کند.

۷- با «إِیّاکَ نَسْتَعِینُ» از ابرقدرت ها نمی هراسد.

۸- از «أَنْعَمْتَ» می فهمد که نعمت ها به دست اوست.

۹- با «اهْدِنَا» رهسپاری در راه حقّ و طریق مستقیم را درخواست می کند.

۱۰- در «صِراطَ الَّذِینَ أَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ» همبستگی خود را با پیروان حقّ اعلام می کند.

۱۱- با «غَیْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ» و «لاَ الضّالِّینَ» بیزاری و برائت از باطل و اهل باطل را ابراز می دارد.

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ سر آغاز کتاب الهی است. «بِسْمِ اللّهِ» نه تنها در ابتدای قرآن، بلکه در آغاز تمام کتاب های آسمانی بوده است. در سر لوحه ی کار و عمل همه ی انبیا **بِسْمِ اللّهِ** قرار داشت. وقتی کشتی حضرت نوح علیه السلام در میان امواج طوفان به راه افتاد، به یاران خود گفت : سوار شوید که «**بِسْمِ اللّهِ مَجْراها وَ مُرْساها**» یعنی حرکت و توقّف این کشتی با نام خداست. حضرت سلیمان علیه السلام نیز وقتی ملکه سبا را به ایمان فراخواند، دعوتنامه خود را با جمله ی «بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ» شروع کردند .

سیمای بِسْمِ اللّهِ

۱. بِسْمِ اللّهِ نشانگر رنگ و صبغه ی الهی و بیانگر جهت گیری توحیدی ماست .

۲. بِسْمِ اللّهِ رمز توحید است و ذکر نام دیگران به جای آن رمز کفر، و قرین کردن نام خدا با نام دیگران، نشانه ی شرک. نه در کنار نام خدا، نام دیگری را ببریم ونه به جای نام او .

۳ . بِسْمِ اللّهِ رمز بقا و دوام است. زیرا هرچه رنگ خدایی نداشته باشد، فانی است .

۴ . بِسْمِ اللّهِ رمز عشق به خدا و توکّل به اوست. به کسی که رحمان و رحیم است عشق می ورزیم و کارمان را با توکّل به او آغاز می کنیم، که بردن نام او سبب جلب رحمت است.

۵. بسم اللّه رمز خروج از تکبّر و اظهار عجز به درگاه الهی است.

۶. بسم اللّه گام اوّل در مسیر بندگی و عبودیّت است.

۷. بسم اللّه مایه فرار شیطان ست. کسی که خدا را همراه داشت، شیطان مؤثّر نمی افتد.

۸. بسم اللّه عامل قداست یافتن کارها و بیمه کردن آنهاست.

۹. بسم اللّه ذکر خداست، یعنی خدایا! من تو را فراموش نکرده ام.

۱۰. بسم اللّه بیانگر انگیزه ماست، یعنی خدایا هدفم تو هستی نه مردم، نه طاغوت ها و نه جلوه ها و نه هوس ها.

۱۱. امام رضا علیه السلام فرمود: «بسم اللّه» به اسم اعظم الهی، از سیاهی چشم به سفیدی آن نزدیک تر است.

الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ

۱. همه ستایش ها برای اوست.

۲- خداوند در تربیت و رشد هستی اجباری ندارد. زیرا حمد برای کارهای غیر اجباری است.

۳-همه هستی زیباست و تدبیر همه هستی نیکوست. زیرا حمد برای زیبایی و نیکویی است.

۴-دلیل ستایش ما، پروردگاری اوست. الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ

۵-رابطه ی خداوند با مخلوقات، رابطه ی دائمی و تنگاتنگ است. «رَبِّ الْعالَمِینَ»

(نقاش و بنّا هنر خود را عرضه می کند و می رود،ولی مربّی باید هر لحظه نظارت داشته باشد.) **ربّ** به کسی گفته می شود که هم مالک و صاحب چیزی است و هم در رشد و پرورش آن نقش دارد.

۶- همه ی هستی، تحت تربیت خداوند یکتاست. رَبِّ الْعالَمِینَ

۷ -امکان رشد و تربیت، در همه ی موجودات وجود دارد. رَبِّ الْعالَمِینَ

۸-خداوند هم انسان ها را با راهنمایی انبیا تربیت می کند، (تربیت تشریعی) و هم جمادات و نباتات و حیوانات را رشد و پرورش می دهد. (تربیت تکوینی)(رب العالمین)

۹- مؤمنان در آغاز کتاب (قرآن) با نیایش به درگاه خداوند متعال، «الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ» می گویند و در پایان کار در بهشت نیز، همان شعار را می دهند که «آخر دعواهم أن الحمدللّه ربّ العالمین»

الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

(رحمن) رحمت او بر همه چیز سایه گسترده است .

۱- تدبیر و تربیت الهی، همراه محبّت و رحمت است. (در کنار کلمه «ربّ»، کلمه «رحمن» آمده است.)

۲-همچنان که تعلیم نیازمند رحم و مهربانی است، «الرَّحْمنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ» تربیت و تزکیه نیز باید بر اساس رحم و مهربانی باشد.

۳-رحمانیّت خداوند، دلیل بر ستایش اوست.

مالِکِ یَوْمِ الدِّینِ

۱-خداوند متعال، از جهات مختلف قابل عبادت است و ما باید حمد و سپاس او را به جا آوریم. به خاطر کمال ذات و صفات او که **اللّه** است، به خاطر احسان و تربیت او که **رَبِّ الْعالَمِینَ** است و به خاطر امید و انتظار رحم و لطف او که **الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ** است و به خاطر قدرت و هیبت او که **مالِکِ یَوْمِ الدِّینِ** است.

۲-قیامت، پرتوی از ربوبیّت اوست. رَبِّ الْعالَمِینَ...

۳- قیامت، جلوه ای از رحمت خداوند است.

إِيّاکَ نَعْبُدُ وَ إِيّاکَ نَسْتَعِينُ

انسان باید به حکم عقل، بندگی خداوند را بپذیرد. ما انسان ها عاشق کمال هستیم و نیازمند رشد و تربیت، و خداوند نیز جامع تمام کمالات و ربّ همه ی هستی است. اگر به مهر و محبّت نیازمندیم او رحمان و رحیم است و اگر از آینده دور نگرانیم، او صاحب اختیار و مالک آن روز است. پس چرا به سوی دیگران برویم؟! عقل حکم می کند که تنها باید او را پرستید و از او کمک خواست. نه بنده هوی و هوس خود بود و نه بنده زر و زور دیگران.

در نماز، گویا شخص نمازگزار به نمایندگی از تمام خداپرستان می گوید: خدایا! نه فقط من که همه ی ما بنده توایم، و نه تنها من که همه ی ما محتاج و نیازمند لطف توایم. اوّل سوره ی حمد و ثناست، آیه ی **إِيّاکَ نَعْبُدُ** ارتباط و آیات بعد، **دعا** می باشد.

۱-ابتدا باید بندگی خدا کرد، آنگاه از او حاجت خواست. نَعْبُدُ، نَسْتَعِينُ

۲-بندگی، تنها در برابر خداوند رواست نه دیگران. إِيّاکَ نَعْبُدُ

۳- گر چه عبادت از ماست، ولی در عبادت کردن نیز نیازمند کمک او هستیم.

۴ - إِيّاکَ نَعْبُدُ وَ إِيّاکَ نَسْتَعِينُ» یعنی نه جبر است و نه تفویض. چون می گوییم: **نَعْبُدُ** پس دارای اختیار هستیم و نه مجبور. و چون می گوییم: **نَسْتَعِينُ** پس نیاز به او داریم و امور به ما تفویض نشده است.

۵-شناخت خداوند و صفات او، مقدمّه دست یابی به توحید و یکتاپرستی است.

۶-از آداب دعا و پرستش این است که انسان خود را مطرح نکند و خود را در حضور خداوند احساس کند. إِيّاکَ نَعْبُدُ...

۷- توجّه به معاد، یکی از انگیزه های عبادت است. «مالِکِ يَوْمِ الدِّينِ إِيّاکَ نَعْبُدُ»

اهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقِيمَ

در قرآن مجید دو نوع هدایت مطرح شده است:

الف: **هدایت تکوینی**، هدایت زنبور عسل که چگونه از شهد گلها بمکد و چگونه کند و بسازد.

ب: **هدایت تشریعی** همان فرستادن انبیا و کتب آسمانی برای هدایت بشر است.
راه مستقیم، راه خداست. إِنَّ رَبِّی عَلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ
راه مستقیم، راه انبیاست. إِنَّکَ لَمِنَ الْمُرْسَلِینَ عَلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ
راه مستقیم، راه بندگی خداست. وَ أَنِ اعْبُدُونِی هذا صِراطٌ مُسْتَقِیمٌ
راه مستقیم، توکّل و تکیه بر خداست. مَنْ یَعْتَصِمْ بِاللّهِ فَقَدْ هُدِیَ إِلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ
راه مستقیم، یکتاپرستی و تنها یاری خواستن از اوست. راه مستقیم، راه فطرت سالم است راه مستقیم،کتاب خداوند است راه مستقیم یعنی میانه روی و اعتدال و احتراز از هر نوع افراط و تفریط،چه در عقیده و چه در عمل. انسان، هم در انتخاب راه مستقیم و هم در تداوم آن باید از خدا کمک بگیرد. مانند لامپی که روشنی خود را هر لحظه از نیروگاه می گیرد. «اهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقِیمَ»

۱-همه ی هستی، در مسیری که خداوند اراده کرده در حرکتند. خدایا! ما را نیز در راهی که خود دوست داری قرار بده. «اهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقِیمَ

۲- درخواست هدایت به راه مستقیم، مهم ترین خواسته ی یکتاپرستان است.

۳-برای دست یابی به راه مستقیم، باید دعا نمود. ابتدا ستایش، آنگاه استمداد و دعا. الْحَمْدُ لِلّهِ... اِهْدِنَا . بهترین نمونه استعانت از خدا، درخواست راه مستقیم است. «إِیّاکَ نَسْتَعِینُ اِهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقِیمَ»

صِراطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لاَ الضّالِّينَ

این آیه راه مستقیم را، راه کسانی معرّفی می کند که مورد نعمت الهی واقع شده اند و عبارتند از : انبیا، صدّیقین، شهدا وصالحین . توجّه به راه این بزرگواران و آرزوی پیمودن آن و تلقین این آرزو به خود، ما را از خطر کجروی و قرار گرفتن در خطوط انحرافی باز می دارد.

بعد از این درخواست، از خداوند تقاضا دارد که او را در مسیر غضب شدگان و گمراهان قرار ندهد. زیرا بنی اسرائیل نیز به گفته قرآن، مورد نعمت قرار گرفتند، ولی در اثر ناسپاسی و لجاجت گرفتار غضب شدند. قرآن، مردم را به سه دسته تقسیم می نماید: کسانی که مورد نعمت هدایت قرار گرفته و ثابت قدم ماندند، غضب شدگان و گمراهان . مراد از نعمت در «أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ»، نعمتِ هدایت است. زیرا در آیه ی قبل سخن از هدایت بود. علاوه بر آنکه نعمت های مادی را کفّار و منحرفین و دیگران نیز دارند. هدایت شدگان نیز مورد خطرند و باید دائماً از خدا بخواهیم که مسیر ما، به غضب و گمراهی کشیده نشود.

۱ -انسان در تربیت، نیازمند الگو می باشد. انبیا، شهدا، صدّیقین و صالحان، نمونه های زیبای انسانیّت اند. صِراطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ

۲ -آنچه از خداوند به انسان می رسد، نعمت است. قهر و غضب را خود به وجود می آوریم. أَنْعَمْتَ، اَلْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ

۳- ابراز تنفّر از مغضوبان و گمراهان، جامعه اسلامی را در برابر پذیرش حکومت آنان، مقاوم و پایدار می کند. غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لاَ الضّالِّينَ

منبع : تفسیر نور استاد قرائتی . قرآن منظوم امید مجد

بهار؛ درس آموز تحول و دگرگونی

رویش گیاهان، رویش رستاخیز انسان ها

بهار، نماد رستاخیز انسانها

دعای تحویل سال

بهار؛ درس آموز تحول و دگرگونی

دنیای هستی، آیینه تمام نمای قدرت لایزال پروردگار است و در فصل بهار، جمال و جلال پرشکوه او بهتر از هر زمان دیگری، به تماشا گذاشته می شود . می توان از این فصل زیبا نگاهی به جهان هستی و فلسفه آفرینش زد **وَ اللَّهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا ۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ** در آیه ۶۵ نحل.

فرستاد بارانی از آسمان — که بخشد زمین را پس از مرگ جان

در این کار بس آیه ها هست و پند — بر آنان که گفتار حق بشنوند

یا حق فرستاد آب را ز سما — کرد از آن ارض مرده را احیا

به یقین آیتی است در آنها — از برای جماعتی شنوا

مشاهده دگرگونی شگرف طبیعت، درسی بزرگ و سودمند برای ما انسانهاست تا بهار و خزان عمر خویش را به یاد آوریم. به خویشتن بیندیشیم که در بند غفلت گرفتار شده. به تعبیر علی علیه السلام : کسی که امروزش مانند دیروز باشد، به راستی زیانکار است.

- طبیعت، آفریده خدا و جلوه رحمت بی پایان اوست

بهانه ای نیکو برای مردم است که به شکرانه حضور بهار، جشنی را برپا کنند. این جشن به مفهوم ستایش خداوند و قدردانی از نعمت بهار است. جشن نوروز در عین حال یکی از آیین های معنادار بشری است، زیرا این آیین با مهرورزی و نوع دوستی درمی آمیزد و فضای شهر و جامعه را از عطر همدلی سرشار می سازد. در واقع، جشن نوروز در ابتدای فصل بهار، یکی از برجسته ترین وجوه زندگی بشری را مورد تأکید قرار می دهد و آن نو شدن، صفای جسم و جان و تکاپو و حرکت است لذا در نوروز باید به حقیقت معنوی و کمال انسان توجه کرد. نوروز با همراهی بهار، حیات تازه ای را نوید می دهد و لزوم تحول و جنبش را به انسان نهیب می زند. این تحول از طریق تلاش، کوشش و معنویت حاصل می شود.

نوروز در آغاز فصل بهار فصل تحول و دگرگونی

هرچند تحول در طبیعت امری اجباری است، اما ما با تعمق در ماهیت این تحول، می توانیم همراه با نو شدن طبیعت، دگرگونی حقیقی را در خود ایجاد کنیم باید قلب خود را به شکوفه های ایمان، محبت و انسانیت بیاراییم و با احسان و کمک به دیگران، عطر خوش نوعدوستی را بیفشانیم

نومیدی و سستی را از روح و جان خود بزداییم و با روحیه ای پر از نشاط، زندگی تازه ای را آغاز کنیم در این رابطه، رهبر معظم انقلاب اسلامی میفرماید: باید توجه داشته باشیم که خداوند، دگرگونی هر پدیده ای در عالم را، به دست انسان قرار داده و همه تحول ها با اراده انسان انجام می شود

انسان اگر بخواهد در وضعیت جامعه، کشور و زندگی خود، تحول ایجاد کند، باید این تحول را از خود آغاز کند تحول اخلاق، تحول درونی، رفتن به سوی صفا و انسانیت، عبودیت پروردگار و تسلیم در مقابل اراده آفریننده هستی، که این تحول، سعادت انسانها را تضمین می کند.

بهار یک نشانه ست نشانه ی زنده شدن

فَانْظُرْ إِلَىٰ آثَارِ رَحْمَتِ اَللّٰهِ كَيْفَ يُحْيِ اَلْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذٰلِكَ لَمُحْيِ اَلْمَوْتَىٰ وَ هُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ روم ۵۰

کنون دیده ات باز فرما ببین — ز آیات رحمت گلی را بچین

چگونه زمین را ز بعد از خزان — کند زنده و باد هستی وزان

همان کردگاری که بعد از ممات — دگرباره بخشد بر آدم حیات

که بر هرچه خواهد خدای جهان — قدیرست و حکمش بگردد روان

در این لحظات میخواهم اعتراف کنم خدایا دل من مرده .... گناهان دل مرا تار کرده اند، ای خدایی که زمین مرده را دوباره زنده میکنی دل مرده ی مرا هم دوباره زنده کن.... **رَبَّنٰا لاٰ تُؤٰاخِذْنٰا إِنْ نَسِينٰا أَوْ أَخْطَأْنٰا رَبَّنٰا وَ لاٰ تَحْمِلْ عَلَيْنٰا إِصْراً كَمٰا حَمَلْتَهُ عَلَى اَلَّذِينَ مِنْ قَبْلِنٰا رَبَّنٰا وَ لاٰ تُحَمِّلْنٰا مٰا لاٰ طٰاقَةَ لَنٰا بِهِ وَ اُعْفُ عَنّٰا وَ اِغْفِرْ لَنٰا وَ اِرْحَمْنٰا أَنْتَ مَوْلاٰنٰا فَانْصُرْنٰا عَلَى اَلْقَوْمِ اَلْكٰافِرِينَ** ﴿۲۸۶﴾ بقره

خدایا تو بر ما عقوبت مگیر — بر آنچه فراموش شد از ضمیر

عقوبت نرانی به ما ای خدا — اگرچه نمودیم کار خطا

تو بر دوش ما ای خدای جهان — مَنِه بار تکلیف بیش از توان

چنانکه به پیشینیان بلاد — چنین بار سنگین نهادی زیاد

هرآنچه که ما را برآن نیست تاب — مخواه و میفزای بار عذاب

ببخش و بیامرز بار گناه — به رحمت به ما کن نظر ای اله

تویی یاور و یار و مولای ما — به نابودی کفر یاری نما

فصل بهار، فصل نو شدن است

نوروز نیز، حکایت نو شدن و نوخاستن است و مجالی برای بیدار شدن و کسب معرفت، چنانکه رسول گرامی فرموده : آن کس که با تغییر و تحول دنیا از وضعی به وضع دیگر، آگاه نشود (از خواب بیدار نشود)، از غافل ترین مردم است. نوروز، خواهشی برای تغییر و سبز شدن است. هنگام تحویل سال، دست به دعا برمی داریم و از خداوند میخواهیم که عالی ترین شکل تحول را در ما ایجاد کند. حتی اگر وضعیت نیکویی داشته باشیم، نیکوتر از آن را طلب می کنیم.

یا مقلب القلوب و الابصار، یا مدبر اللیل و النهار، یا محول الحول و الاحوال، حوّل حالنا الی احسن الحال (ای دگرگون کننده قلبها و دیده ها، ای تدبیر کننده شب و روز،

ای متحول کننده حال و احوال، حال ما را به بهترین حالت، دگرگون ساز) بهار، آیتی از حشر است و عبرتی برای دلبستگان خزان . بهار، برگی از صحیفه بهشت است و شاخه ای از طوبای بهشتیان

گفتگوی بهارانه داشته باشیم جبران اشتباهات با شجاعت عذرخواهی

یکی از اشکالاتی که ما داریم این است که گفتگو کردن از نوع بهارانه برایمان سخت است. این روزها آن قدر اتاق آبی دلمان غبار گرفته که میترسیم از بابت سیاهی هایش از بهترینها در اطرافمان عذرخواهی کنیم

کمیت و کیفیت پاکیزگی خانه دل در استقبال از نوروز دل تکانی با گردگیری کدورت ها خانه تکانی شب عید اگر چه سختیهای خودش را دارد، اما از زاویه دیگری فرصت مناسبی خواهد بود که تمرین همدلی و همکاری داشته باشیم. اگر اشتباهاتی داشته اید که به کدورتها ختم شده هر چه زودتر با پاک کن بهار پاکش کنید و با جملات عذرخواهی طرحی نو دراندازید و نگذارید کینه ها دردسرساز شوند

هر کدبانویی می داند که برخی از وسایل و اثاث خانه را باید بشوید، یا بتکاند، یا گرد و غبار روبی کند یا برخی دیگر را اصلاح و تعمیر کند و یا برخی را به عنوان آشغال از خانه بیرون ریزد. پس باید دل را به برخی از خصوصیات و فضایل اخلاقی بیاراید و برخی از زشتی ها و رذایل را از خانه دل بیرون راند و برخی از خصلت ها را اصلاح کند و برخی را به آب محبت و مودت آبیاری کند

ضرورت تفکر در آیات الهی

دین اسلام همان گونه که آیین ها و فرهنگ های موجود در سرزمین عربستان را با تغییرات جزیی و پالایش، پذیرفته و یا حتی گاه همه آنها را به سبب درستی و سازگاری با حق و حقانیت تأیید و امضا کرده، بسیاری از آیین های ایرانی را پذیرفته و یا با

پالایش و تغییراتی اندک آن را تأیید و امضا نموده است. حضور در طبیعت و احترام و تقدیس آن نه تنها مورد تأیید است بلکه آموزه های اسلامی و قرآنی، حضور در طبیعت و آشتی با آن و بلکه نگرش عبادی داشتن به آن را پذیرفته و تأیید کرده است. اصولاً از نظر اسلام یکی از دو راه شناخت خداوند، به طبیعت ختم می شود که از آن به آیات آفاقی در برابر آیات انفسی یاد می شود **سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَ فِي أَنفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ** فصلت ۵۳

در آفاق و اندر نفوس بلاد — کند فاش آیات خود رب داد

که بر هرکسی می شود آشکار — که همواره برحق بود کردگار

مگر ای پیمبر خدای وجود — که شاهد بود بر هرآنچه که بود

کفایت نباشد به برهان دین ؟ — که تنهاست او غایة العالمین

در نگاه قرآن، همه هستی و ماسوی الله، آیات و نشانه های خداوند یکتا و یگانه ای است که آفریدگار، پروردگار و معبود همگان است بنابراین هرچیزی در درون آدمی از بینایی و شنوایی گرفته تا جریان گردش خون و نظام پیچیده عصبی و تولیدمثل تا روح و روان آدمی، علامت و نشانه های ظاهر و روشنی است که انسان از راه آن می تواند به شناخت خداوند و خود دست یابد.

بهار، درس خداشناسی و معاد و تکامل است

قرآن کریم، فصل سبز بهار را، نمودی روشن از زندگی دوباره در روز واپسین معرفی میکند. **وَ اللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيَاحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَسُقْنَاهُ إِلَى بَلَدٍ مَّيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَلِكَ النُّشُورُ** فاطر آیه ۹

خدا بادها را فرستد ز پی — که تا ابرها راه سازند طی

سپس ابر را سوی مرده دیار — برانیم و گوئیم بر وی ببار

زمینهای مرده شود زنده باز　　در این است بنهفته رمزی و راز

که خود مردگان هم به روز نشور　　همین گونه آیند بیرون ز گور

رستاخیز نیز همین گونه است خداوند، بعثت در روز قیامت و زنده شدن مردگان را، به احیای زمین تشبیه کرده تا بفهماند همان گونه که زمین، هر سال یک دوره زندگی را شروع می کند و در آخر، دوباره می میرد، انسانها هم همین گونه اند. وقتی دوران زندگی شان در زمین به سر رسید، دوباره در روز رستاخیز، پس از آنکه زنده شدند، روی زمین پخش میشوند. از همین رو، سفارش شده که با دیدن بهار، معاد و رستاخیز را به یاد آورید. اگر انسانها از این طبیعت زیبا درس بیاموزند، در این صورت است که سرآغاز این دگرگونی را می توان روز برتر و نوروز نامید و در آن به جشن و سرور پرداخت.

آثار و پیامدهای تفکر و تدبر در آیات الهی است

انسان باید به آیات خدا با شرایطی چون ایمان و باور قلبی (بقره۲۴۸ و آل عمران ۹۴) بصیرت و تیزبینی و دقت (آل عمران۳۱ و قصص۲۷) تعقل و خردورزی (بقره۱۶۴) داشتن روحیه تسلیم و حق پذیری (نمل۱۸ روم۳۵) حق شنوی (یونس۷۶) تقوا (یونس۶) زیرکی (حجر۵۷) صبر و شکیبایی (ابراهیم۵ لقمان۱۳) علم و آگاهی (انعام ۷۹) عبرت آموزی و درس گرفتن (انعام ۱۲۶ و نحل۳۱) فهم درست (انعام۸۹) یقین و به دور از تردید و شک (بقره۱۱۸ جاثیه۴) بنگرد. در این صورت است که می تواند بیشترین استفاده را از آیات الهی به ویژه آیات آفاقی داشته باشد

آدمی به توحید واقعی و حقیقی باز می گردد (اعراف۱۷۴ احقاف۷۲) به یقین لقای الهی دست پیدا میکند (رعد۲) و تقوا پیشگی را در خود تقویت مینماید (بقره۱۸۷) ژرف اندیشی و کشف مجهولات (انعام۵۶)، دست یابی به مقام شکر (مائده۹۸ اعراف۵۸)، معاد شناسی (اعراف۷۵ و۸۵) و هدایت یابی به حق و حقانیت (آل عمران۱۰۳)

بنابر این برماست که به دور از تکبر و استکبار ورزی و نادانی به سوی طبیعت بازگردیم و در فرصت ایام نوروز، به اندیشه و تفکر در طبیعت بپردازیم و به شناختی درست و کامل از خود و خدا و جهان دست یافته و در مسیر کمالی و صراط مستقیم توحید گام برداریم و فرصت کمال یابی مطلق را برای خود غنیمت شماریم و گام در راه لقای الهی.

- از کجا آمده ام، به کجا می روم و آمدنم بهر چه بود از آموزه های قرآنی برمی آید که خداوند هستی را به گونه ای آفریده که هرکسی با کوچک ترین مراجعه به درون خود و یا نگاهی به بیرون از خود یعنی آیات انفسی و آفاقی بتواند به آسانی و سادگی پاسخ های شایسته ای برای پرسش های خود بیابد از جمله پاسخ های آماده برای انسان، تحولات و تغییراتی است که در طبیعت رخ می دهد و فصول را پدید می آورد. نگاهی به این آیات آفاقی و نشانه های بیرونی می تواند پاسخ های مناسب را برای آدمی داشته باشد؛ چرا که در این آیات فصول طبیعت، فلسفه زندگی جلوه گری می کند و زندگی و مرگ و حیات مجدد را به نمایش می گذارد از این رو آیات قرآنی سرشار از سفارش هایی است که به توجه یابی و عدم غفلت در این آیات تاکید می کند

طبیعت، عبرت آموز خردمندان

انسان وقتی به خود و پیرامون می نگرد، از این همه تغییرات و تحولات درونی و بیرونی شگفت زده می شود. او از همان آغاز، سلامتی را همراه با درد و رنج بیماری تجربه میکند . گاه در اوج طراوت و شادابی است و گاه دیگر زردرو، رنجور و بیمار درگوشه ای می نالد. **كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا**

که این کار دنیاست اندر مثل حدید۲۰ **چو باران که بارد بوقت و محل**

گیاهی برآرد خود از خاك سر **که در حیرت آرد همی برزگر**

بزودی ببینی بخشکد گیاه **بپوسد شود زرد و گردد تباه**

ما هر روز با گل و گیاهانی مواجه هستیم که می روید، رنگ های گوناگون چشم نوازش آدمی را مسحور زیبایی خود می کند و به همان سرعت که روییده و جلوه گری کرده، زرد و پژمرده می شود و بادی آن را از جا بر می کند و در سوزش تند آفتاب و باد و باران، خشک و بی جان می شود و نیست و نابود می گردد

ایام تدبر در آیات آفاقی خداوند در ۶۲اعراف و آیه ۱ نور، در بیان حکمت و فلسفه ارایه آیه های الهی به پندگیری و یادکردن حق از طریق آن اشاره می کند **سُورَةٌ أَنزَلْنَاهَا وَ فَرَضْنَاهَا وَ أَنزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَّعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ** نور ۱

فرستاد این سوره را کردگار — ببندید احکام آن را به کار
در آنست آیات روشن بسی — چو خواهد که خود پند گیرد کسی

أُبَلِّغُكُمْ رِسَالاَتِ رَبِّي وَ أَنصَحُ لَكُمْ وَ أَعْلَمُ مِنَ اللّهِ مَا لاَ تَعْلَمُونَ ﴿۶۲﴾

رساندم همانا پیام خدا — بسی پند دادم به راه سزا
ز وحی الهی بدانم بسی — که آگاه نبود شما را کسی

و در آیه ۷۳بقره تعقل در آیات خدا و راهیابی به خداشناسی را دلیل و فلسفه دیگری بر ارایه آن می شمارد. **فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُحْيِي اللّهُ الْمَوْتَى وَ يُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ** ﴿۷۳﴾

بگفتیم از اعضاء زرین بقر — که آن را بکشته، بریدید سر
بمالید بر جان آن آدمی — که او را بکشتید در یك دمی
ببینید با چشم خود سر و راز — خدا چون کند مرده را زنده باز
بود آنکه در آن تعقل کنید — به فردای عقبیٰ تأمل کنید

اصولاً از نظر اسلام یکی از دو راه شناخت خداوند، به طبیعت ختم می شود که از آن به آیات آفاقی در برابر آیات انفسی یاد می شود. در نگاه قرآن، همه هستی و ماسوی

الله، آیات و نشانه های خدا یکتا و یگانه ای که آفریدگار، پروردگار و معبود همگان است. در حقیقت بیان آیات خداوند برای راهیابی انسان به حقیقت سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَ فِي أَنفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ

در آفاق و اندر نفوس بلاد فصلت۵۳ کند فاش آیات خود رب داد
که بر هرکسی می شود آشکار که همواره برحق بود کردگار
مگر ای پیمبر خدای وجود که شاهد بود بر هرآنچه که بود
کفایت نباشد به برهان دین ؟ که تنهاست او غایة العالمین

و شناخت و درک درست حق و حقانیت الهی اُنظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ

ببین تا که آیات خود را چسان انعام۶۵ به چندین روش می نمایم بیان
بود آنکه مردم ز آیات چند نیوشند چیزی و گیرند پند

وَ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ سَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ فَتَعْرِفُونَهَا وَ مَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ نمل۹۳

بگو تا ستایش خدا را سزاست پرستش فقط خاص یکتا خداست
بزودی دهد آیه هایش نشان بخواهید گردید آگاه از آن
کجا هست غافل شما را ز کار محیط است بر کارتان کردگار

خداوند با ارایه آیات گوناگون از آیات آفاق و انفسی گرفته تا آیات کتبی قرآن و آموزه های وحیانی دیگر کتب آسمانی، بر آن است تا مردم را به سوی راه مستقیم رهنمون سازد وَ أَهْدِيَكَ إِلَى رَبِّكَ فَتَخْشَى . فَأَرَاهُ الْآيَةَ الْكُبْرَى (نازعات۱۹ و۲۰)

هدایت نمایم تو را بر خدا که خاشع بگردی برآن کبریا
چو موسی یکی حجت آشکار نمایاند بر امر پروردگار

انسان با حضور در طبیعت در ایام نوروز و فصل بهار و زمان رویش و رستاخیز دوباره گیاهان و زندگی و تولید نسل جانوران می تواند به حقیقت معاد و رستاخیز آگاه شود و دریابد که چگونه این حقیقت برای غیر انسان تکرار می شود و روزی انسان نیز این

گونه معاد و رستاخیز خویش را تجربه خواهد کرد (روم۵۰ فصلت۳۹) و (حج۵و۶)

وَ مِنكُم مَّن يُتَوَفَّى وَ مِنكُم مَّن يُرَدُّ إِلَى أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِن بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا وَ تَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاء اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ وَأَنبَتَتْ مِن كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ ﴿۵﴾

ز دنیا، گروهی جوان می روند — گروهی گرفتار پیری شوند

به پیری بگردند کودن ز هوش — نفهمند چیزی و گشته خموش

زمین را ببینی گهی خشك بر — نه در آن گیاهست نه برگ و بر

چو نازل شود ز آسمان آب پاك — طراوت ببخشد بدین تیره خاك

ز هر نوع آید گیاهی برون — همه سبز و خرم، همه گونه گون

ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَ أَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَى وَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۶﴾

که آثار قدرت ز سوی جلیل — به برحقی رب بگردد دلیل

کند زنده او بندگان را چو خواست — توانا به هر چیز یکتا خداست

بهار زمان رستاخیز زمینی

خداوند، فصل بهار را زمان رستاخیز زمین می داند و در آیات ۹ تا ۱۱ سوره ق وَ نَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُّبَارَكًا فَأَنبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَ حَبَّ الْحَصِيدِ ﴿۹﴾

چو یزدان گیتی ز نیلی سپهر — فرستاد آبی مبارک ز مهر

ز کشت حبوبات و حب الحصید — چه بسیار روياند و سازد پدید

وَ النَّخْلَ بَاسِقَاتٍ لَّهَا طَلْعٌ نَّضِيدٌ ﴿۱۰﴾

بسی نخلهای ستبر و بلند — به لطفش برانگیخت الله چند

که چون میوه هایش رسید و گذشت — منظم فراروی هم چیده گشت

رِزْقًا لِّلْعِبَادِ وَ أَحْيَيْنَا بِهِ بَلْدَةً مَّيْتًا كَذَلِكَ الْخُرُوجُ ﴿۱۱﴾

چنین رزقها را برای عباد — خداوند از بهر روزی نهاد

زمین را پس از نیستی خزان — به آب و به باران بدادیم جان

که دانند مردم که بعد از هلاک　　چنین سر برآرند بیرون ز خاک

انسان می بایست از این رستاخیز زمین عبرت گیرد و همانطور که تن و خانه از غبار ایام می زداید و به پالایش آلایش ها می پردازد، جان و روان خویش را نیز از غبار کینه ها و زشتی ها بپالاید و خود را به خوبی ها و زیبایی ها بیاراید

اهدافی در پس آفرینش هست

انسانی که به هدفمندی آفرینش از جمله آفرینش انسان ایمان داشته باشد، هرگز چیزی را در زندگی اش، بیهوده و لغو و لعب نمی شمارد **أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَ أَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ** (مومنون۱۱۸)

گمان می نمودید آیا شما　　که بیهوده کردست خلقت خدا

و یا آنکه بر سوی پروردگار　　نسازید رجعت به روز شمار

در حوزه شناختی بر آنست تا بفهمد که چه اهدافی در پس آفرینش هستی و انسان وجود دارد تا براساس این اهداف، زندگی خویش را تنظیم کند و در حوزه رفتاری نیز می کوشد تا به گونه ای عمل کند که مطابق با اهداف آفرینش باشد.

خداوند بر انسان منت نهاده و وحی و پیامبران را واسطه هدایت بشر قرار داده تا به این پرسشهای فلسفی پاسخ های کامل و تمامی بدهد **لَقَدْ مَنَّ اللّهُ عَلَى الْمُؤمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ** (آل عمران۱۶۴)

خداوند بسیار منّت گذاشت　　که بر مؤمنانش رسولی گماشت

رسولی که از بین خُودْشان بخاست　　که سازد هدایت به آیین راست

بخواند بر آنها کتاب اله　　کند تزکیه قلبها از گناه

بیاموزد احکام شرع و کتاب　　به حکمت نماید مسیر صواب

اگرچه که گمره بُدید آشکار　　از این پیشتر در همه روزگار

در حقیقت وحی، به کمک عقل آمده تا به مهمترین پرسش های فلسفی انسان از چرایی و چگونگی پاسخ دهد وحی در پاسخ به پرسش های فلسفی آدمی به اموری چون فلسفه آفرینش و هدفمندی آن پرداخته و مسیر انسان را از خاک تا عرش افلاک تبیین نموده.

رویش گیاهان، رویش رستاخیز انسان ها

برای بیشتر مردم درک رستاخیز و معاد سخت و دشوار است حتی بسیاری از فلاسفه و خردمندان و خردورزان در فهم و درک درست رستاخیز ناتوان شده و برای این ناتوانی و درماندگی خویش اقرار کردند. فیلسوفانی چون بوعلی سینا و حتی ملاصدرا در نهایت به این نکته توجه داده اند که کلام وحی چون می تواند در مقدمات حجت و قیاس قرار گیرد، براساس همان کلام وحیانی اقرار به معاد و چگونگی آن میکنند. در آیه ۴۵ کهف و ۲۰ حدید (بیان شد و اشعار آمد) به زندگی انسان و گیاه توجه می دهد و نسبت آن را با یکدیگر می سنجد. هدف از این کار این است که انسان متوجه شود همانند گیاه است، زیرا همانند گیاه دارای رشد و نمو می باشد . گیاه را می توان به عنوان نماد زندگی و حیات دانست. **وَ ٱضۡرِبۡ لَهُم مَّثَلَ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا كَمَآءٍ أَنزَلۡنَٰهُ مِنَ ٱلسَّمَآءِ فَٱخۡتَلَطَ بِهِۦ نَبَاتُ ٱلۡأَرۡضِ فَأَصۡبَحَ هَشِيمًا تَذۡرُوهُ ٱلرِّيَٰحُۗ وَ كَانَ ٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ مُّقۡتَدِرًا** کهف۴۵

به دنیای فانی مثل زن چنان — که باران فروریخت از آسمان
از آن آب، رویید روی زمین — نباتات و اشجار زیبا چنین
سپس صبحگاهی بشد خشك و زار — بپیچید در هم سرانجام کار
دگرگون بگردند با دست باد — به حسرت نشیند دل مست و شاد
به هر چیز قادر بود کردگار — بود مقتدر بهر انجام کار

زندگی ناپایدار دنیا گیاهان از عنصر ناپایداری رنج می برند و بسیاری از گیاهان چند هفته یا چند ماهی بیش تر حیات ندارند و از سبزی و طراوات و زندگی بهره ای نمی برند. از نظر خداوند، زندگی دنیا نسبت به زندگی آخرت این گونه است. به این معنا

که حیات و زندگی دنیوی همانند گیاهان ناپایدار و در معرض زوال و نیستی است، لذا انسان ها می بایست در اصالت زندگی دنیوی شک و تردید روا دارند و به آن دل نبندند؛ زیرا دلبستگی به چیزی که ناپایدار است و به سرعت زوال می یابد، کار لغو و بیهوده ای است.

در آیه ۲۲یونس با تشبیه زندگانی و حیات بشری در دنیا به حیات و زندگی گیاهان ناپایدار بر آن است تا زندگی دنیوی را از ارزش دلبستگی بیندازد و انسان خردورز را به هوشیاری و بیداری وا دارد .

إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَ الْأَنْعَامُ حَتَّى إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَ ازَّيَّنَتْ وَ ظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَنْ لَمْ تَغْنَ بِالْأَمْسِ ۚ كَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ یونس ۲۴

بود زندگانی دنیا چو آن که — آبی فرستیم از آسمان
گیاهان بروید روی زمین — نباتات روید ز آن همچنین
تناول نمایند آن را تمام — ز انسان و حیوان و هرگونه دام
ببندد زمین زیور از خرمی — که مغرور گردد از آن آدمی
به ناگاه روزی رسد یا که شب — که فرمانی آید ز درگاه رب
که ناگاه آن خرمی سربه سر — درو گردد از آن نماند اثر
تو گویی که دیروز خاک بلاد — نبودست آباد و سرسبز و شاد
خداوند آیات خود کرده ذکر — برای کسانی که دارند فکر

در حقیقت مثل زندگی دنیا بسان آبی است که آن را از آسمان فرو ریختیم پس گیاه زمین از آنچه مردم و دامها می‌خورند با آن درآمیخت تا آنگاه که زمین پیرایه خود را برگرفت و آراسته گردید.

این زندگی کوتاه چه ارزشی دارد؟ شرط ارزش زندگی دنیا

وقتی انسان به حیات کوتاه گیاه می نگرد و زندگی خود را تشبیه به آن می کند، برایش این پرسش مطرح می شود که این زندگی کوتاه چه ارزشی دارد؟ اگر زندگی ما نیز همانند زندگی این گیاه کوتاه است، چرا باید تلاش کرد و برای چه منظور خود را به رنج افکند؟ زمانی این زندگی معنا پیدا می کند که جاودانگی پس از آن باشد

پس مرگ بهتر از این زندگی است که پایان آن چنین نزدیک است درحقیقت خداوند، یک بار از زندگی کوتاه و ناپایدار گیاه کمک می گیرد تا کم ارزشی و غیراصیل بودن زندگی دنیا را بفهماند و گاه دیگر از گیاه کمک می گیرد تا حقیقت رستاخیز و زندگی جاودان و ابدی را تبیین نماید **فَانظُرْ إِلَى آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَٰلِكَ لَمُحْيِي الْمَوْتَىٰ**(روم۵۰) این جاست که با اشاره به رویش گیاهان پس از بارش باران اشاره میکند و میگوید شما در رستاخیز همانند گیاهان سراز خاک بر می دارید و دوباره زنده می شوید

زنده شدن گیاهان، نماد زنده شدن مردگان

رِزْقًا لِّلْعِبَادِ وَ أَحْيَيْنَا بِهِ بَلْدَةً مَّيْتًا كَذَٰلِكَ الْخُرُوجُ ۱۱ ق . اینها همه برای روزی بندگان من است و با آن آب، سرزمین مرده ای را زنده گردانیدیم، رستاخیز نیز چنین است. در آیات قرآن از جمله ۱۷و۱۸نوح، به شباهت رستاخیز انسان ها و زنده شدن آنان پس از مرگ در قیامت، با رویش گیاهان در زمین پس از ریزش باران اشاره میکند و آن را شایسته تدبر و تذکر میداند .

وَ اللَّهُ أَنبَتَكُم مِّنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا ﴿۱۷﴾ و خدا[ست که] شما را [مانند] گیاهی از زمین رویانید . **ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَ يُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا** ﴿۱۸﴾ سپس شما را در آن بازمی‌گرداند و بیرون

می‌آورد بیرون‌آوردنی [عجیب] قیامت و رستاخیز انسان ها را اینگونه بشناسد و منکر آن نشوید.

مثال نباتات از بطن خاک — شما را برویاند یزدان پاک ۱۷

دگرباره با تیره خاک زمین — بگشتید هم صحبت و همنشین

دگرباره هم نیز بعد از هلاک — بیایید بیرون از آغوش خاک ۱۸

به این معنا که تفکر و مطالعه در رویش گیاهان بر اثر باران، برطرف کننده شک و تردید در مورد قیامت و رستاخیز و برانگیختن مردگان است (حج۵ تا ۷) کسانیکه در آیات رویش گیاهان و بهار طبیعت تفکر و تدبر میکنند، میتوانند به آسانی به حقیقت توحید (نحل۱۰ و ۱۱ حج۶۳و۶۲) و قدرت خداوند (حج۵ و ۶ فرقان۴۸و۴۹) برسند و تقدیر الهی و نظام احسن خداوندی را درک کنند (حجر۱۹ و۲۱)

بهار، نماد رستاخیز انسانها

از نظر قرآن، رویش گیاهان و فصل بهار به عنوان فصل رویش ها و رستاخیزها، بیانگر قدرت، تدبیر، تقدیر، علم همه جانبه، ظرافت و لطافت و مانند آن است (حج ۶۳)

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ

نبینند آیا خدای جهان — بباراند باران خوش ز آسمان

که سرسبز سازد زمین را به ناز — چه بسیار باشد در آن رمز و راز

خدا راست علمی و لطفی تمام — خوش آن کس که از نعمتش یافت کام

گیاه و سبزه باید انسان را به یاد دو امر مهم و اساسی در زندگی بیندازد: نخست ناپایداری زندگی دنیا، دوم رستاخیز و معاد .

عبرت های رستاخیز طبیعت

ای مردم اگر در باره برانگیخته شدن در شکید پس [بدانید] که ما شما را از خاک آفریده‌ایم سپس از نطفه سپس از علقه آنگاه از مضغه دارای خلقت کامل و [احیانا] خلقت ناقص تا [قدرت خود را] بر شما روشن گردانیم و آنچه را اراده می‌کنیم تا مدتی معین در رحمها قرار می‌دهیم آنگاه شما را [به صورت] کودک برون می‌آوریم سپس [حیات شما را ادامه می‌دهیم] تا به حد رشدتان برسید

وَ مِنكُم مَّن يُتَوَفَّىٰ وَ مِنكُم مَّن يُرَدُّ إِلَىٰٓ أَرۡذَلِ ٱلۡعُمُرِ لِكَيۡلَا يَعۡلَمَ مِنۢ بَعۡدِ عِلۡمٖ شَيۡـٔٗاۚ وَ تَرَى ٱلۡأَرۡضَ هَامِدَةٗ فَإِذَآ أَنزَلۡنَا عَلَيۡهَا ٱلۡمَآءَ ٱهۡتَزَّتۡ وَ رَبَتۡ وَأَنۢبَتَتۡ مِن كُلِّ زَوۡجِۭ بَهِيجٖ ﴿٥﴾

بعضی شما [از جسمشان] گردد گرفته جانشان بعض شما تا حدّ فرتوتی رسد [پیمانشان]

چندانکه بعد از درک [بسیاری امور این جهان] بی درک و ناآگه شود [دانسته ها بر او نهان]

بینی زمین را مرده و خشکیده و آنگاه ما باران فرستیم و زمین [گردد از آن حالت رها]

پس جنبد و یابد نموّ، بس خرّمی ها پرورد [از هر طرف از بهر موجودات نعمت آوَرد]

ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَى وَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (حج۶) این قدرت نماییها بدان سبب است که خدا خود حق است و اوست که مردگان را زنده می کند و هم اوست که بر هر چیزی تواناست.

که آثار قدرت ز سوی جلیل به برحقی رب بگردد دلیل

کند زنده او بندگان را چو خواست توانا به هر چیز یکتا خداست

رستاخیزی شایسته تذکر دایمی خداست که بادها را می فرستد تا ابرها را برانگیزد و چنان که خواهد در آسمان بگسترد و آن را پاره پاره کند و ببینی که باران از خلال ابرها بیرون می آید و چون باران را به هر که خواهد از بندگانش برساند شادمان شوند..

اللَّهُ الَّذِی یُرْسِلُ الرِّیَاحَ فَتُثِیرُ سَحَابًا فَیَبْسُطُهُ فِی السَّمَاءِ کَیْفَ یَشَاءُ وَیَجْعَلُهُ کِسَفًا فَتَرَی الْوَدْقَ یَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِۖ فَإِذَا أَصَابَ بِهِ مَنْ یَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ إِذَا هُمْ یَسْتَبْشِرُونَ ۴۸ وَإِنْ کَانُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ یُنَزَّلَ عَلَیْهِمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمُبْلِسِینَ ۴۹ فَانْظُرْ إِلَیٰ آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ کَیْفَ یُحْیِی الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَاۚ إِنَّ ذَٰلِکَ لَمُحْیِی الْمَوْتَیٰۖ وَهُوَ عَلَیٰ کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ ۴۸تا۵۰روم

خدا بادها را برانگیختی — به دامان ابرش بیامیختی

که تا ابرها را به حکم قضا — گهی متصل سازد و گه جدا

پس آنگه ببینی که باران مهر — فروریزد از بطن نیلی سپهر

به هرجا که یزدان بخواهد نمود — بدان قوم و صحرا بباید فرود

ببینی ز باران و از ابروباد بگردند — آن قوم مسرور و شاد ۴۸

اگرچه کزین پیشتر چون سحاب — بر آنان نباراند باران آب

به نومیدی و یأس می زیستند — ز بی آبی خویش بگریستند۴۹

کنون دیده ات باز فرما ببین — ز آیات رحمت گلی را بچین

چگونه زمین را ز بعد از خزان — کند زنده و باد هستی وزان

همان کردگاری که بعد از ممات — دگرباره بخشد بر آدم حیات

که بر هرچه خواهد خدای جهان — قدیرست و حکمش بگردد روان۵۰

پس به آثار رحمت خدا بنگر که چگونه زمین را پس از مرگش زنده می گرداند . تا مردم دریابند که همواره در برابر چشمان ایشان رستاخیز تحقق می یابد و نباید نه تنها در تحقق آن تردید کنند بلکه می بایست همواره هوشیار و بیدار باشند و از اصل هدف زندگی هرگز غافل نشوند . زیرا این غفلت موجب می شود تا انسان فرصت محدود و کوتاه و غیرقابل تکرار عمرش را به امور فرعی و دنیوی مشغول کند و از اصل بازماند و دچار زیان و خسران جبران ناشدنی شود.

غفلت از مرور ایّام و گذشت زمان

اگر بنا باشد همیشه مباحث علمی را بدون اینکه در کنارش تنبّهی برای ما وجود داشته باشد مطرح کنیم فایده ای نداشته باشد از جمله این مسائل مسئله «مرور ایّام» است. به تعبیر همگانی انسان گاهی از «گذشت زمان» غفلت می‌کند و این غفلت موجب می‌شود انسان از خواب غفلتی که او را فرا گرفته است بیدار نشود

در این عالم اموری که موجب اعتبار و پندپذیری می‌گردد زیاد است امّا انسان از آن عبرت نمی‌گیرد!

علی(علیه السلام): **مَا أَكْثَرَ الْعِبَرَ وَ أَقَلَّ الِاعْتِبَارَ** یکی از موضوعاتی که انسان باید از آن عبرت بگیرد و متنبّه و بیدار شود مسأله گذشت زمان است

هر روز در قیامت گواهی است بر اعمال انسان

امام صادق(علیه السلام): **مَا مِنْ يَوْمٍ يَأْتِي عَلَى ابْنِ آدَمَ إِلَّا قَالَ لَهُ ذَلِكَ الْيَوْمُ يَا ابْنَ آدَمَ أَنَا يَوْمٌ جَدِيدٌ** هیچ روزی نیست که بر فرزند آدم وارد می‌شود مگر اینکه آن روز به او می‌گوید من برای تو روزی نو و جدید هستم!

أَنَا يَوْمٌ جَدِيدٌ من نوروزم! من برای تو روز نویی هستم! **وَ أَنَا عَلَيْكَ شَهِيدٌ** و من، یعنی زمان، نسبت به تو گواهی دهنده هستم! **فَافْعَلْ فِيَّ خَيْراً** در من عمل خیر انجام بده

وَ اعْمَلْ فِيَّ خَيْراً أَشْهَدْ لَكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَإِنَّكَ لَنْ تَرَانِي بَعْدَهَا أَبَداً من در روز قیامت نسبت به اعمال تو شهادت می‌دهم و تو بعد از این هیچ‌گاه مرا نخواهی دید مگر در روز قیامت. زمان‌ها می‌گذرد و همه آن‌ها برای انسان گواه هستند این‌طور نیست که ما فکر می‌کنیم!

اعمال و کردار ما در زمان محو نمی‌شود، بلکه همه آن‌ها ثبت می‌گردد

هر روز که می‌گذرد، تو کم می‌شوی!

حسین‌بن علی(علیه السلام): **یَابنَ آدَم اِنَّمَا اَنتَ ایّامٌ کُلَّمَا مَضی یَومٌ ذَهَبَ بَعضُکَ** ای انسان! تو خودت روزگار هستی، هر روزی که می‌گذرد مقداری از تو کاسته می‌شود این طور نیست که تو ثابت باشی و روزگار بگذرد، تو ساکن باشی و او گذرا باشد هر ماه و سالی که می‌گذرد یک ماه و سال نیز از ما کاسته می‌شود یعنی هر روز و ماه و سالی که می‌گذرد، به همان میزان سرمایه و هستی انسان که عمر او است نیز خواهد گذشت با گذشت روز و ماه و سال هستی ما هم می‌گذرد

این ایّام، وقت حساب‌رسی نسبت به عمر است!

علی(علیه السلام)؛ **أَکْیَسُ الْکَیِّسِین** زیرک‌ترین زیرکان **مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ** کسی است که از خود حساب بکشد **وَ عَمِلَ لِمَا بَعْدَ الْمَوْتِ** و کارهایش را در ارتباط با جهان دیگر انجام دهد. وقتی علی(علیه السلام)؛ این جملات را از پیغمبر نقل فرمود شخصی سوال کرد. **کَیْفَ یُحَاسِبُ نَفْسَهُ**، انسان چگونه از خود حساب بکشد؟

قَالَ(علیه السلام)؛ **إِذَا أَصْبَحَ**، هرگاه شب را به روز آورد، **ثُمَّ أَمْسَی**، و روز را به شب رساند، رَجَعَ إِلَی نَفْسِهِ، بازگشتی به خود داشته باشد **وَ قَالَ یَا نَفْسِی** و بگوید: ای فلانی! **إِنَّ هَذَا یَوْمٌ مَضَی عَلَیْکَ** امروز روزی بود که بر تو گذشت **لَا یَعُودُ إِلَیْکِ أَبَداً** در حالی که هیچ‌گاه به سوی تو باز نمی‌گردد **وَ اللَّهُ یَسْأَلُکِ عَنْهُ بِمَا أَفْنَیْتِهِ** و خدا از تو می‌پرسد آن را در چه راهی مصرف کردی؟

امسال هم «بخشی از هستی ما» از دست رفت!

در اینجا صحبت از روز نیست، این بخشی از هستی ما است که گذشته و از دست رفته. خداوند سوال می‌کند که این سرمایه را در چه راهی فانی کردی؟

فَمَا الَّذِی عَمِلْتِ فِیهِ چه کاری در این روز انجام دادی؟ **ذَکَرْتِ اللَّهَ أَمْ حَمِدْتِه** آیا در این روز به یاد خدا بودی و او را حمد و ستایش کردی؟

أَ قَضَیْتِ حَوَائِجَ مُؤْمِنٍ فِیهِ آیا در این روز خواسته و حاجت برادر ایمانی‌ات را با این که قدرت داشتی برآورده کردی؟ **أَ نَفَّسْتِ عَنْهُ کُرْبَهُ** آیا از گرفتاری‌های او گره گشایی کردی؟

أَ حَفِظْتِیهِ بِظَهْرِ الْغَیْبِ فِی أَهْلِهِ وَ وُلْدِهِ آیا در غیاب برادر مؤمنت اخوّت اسلامی و ایمانی را نسبت به خاندان و فرزندش رعایت کردی؟

أَ حَفِظْتِیهِ بَعْدَ الْمَوْتِ فِی مُخَلَّفِیهِ آیا بعد از مرگ او از این حریم ایمانی نسبت به بازماندگانش حراست و مراقبت کردی؟

أَ کَفَفْتِ عَنْ غِیبَةِ أَخٍ مُؤْمِنٍ آیا از غیبت کردن پشت سر برادر مؤمنت جلوگیری کردی؟

أَ عَنْتِ مُسْلِماً آیا کمک کار برادر مسلمانت بودی؟ مَا الَّذِی صَنَعْتِ فِیهِ در این روز چه کار کردی؟

روش تفکّر در ایام گذشته

آیا ما هر روز یک چنین محاسبه‌ای انجام می‌دهیم؟ یا حداقل هفته‌ای یک‌بار و یا ماهی یک‌بار می‌نشینیم فکر کنیم که چه کارهایی انجام داده ایم. برخی از افراد برای امور مادّی‌شان دفتر روزانه و هفتگی دارند. برخی هم دفتر سالانه دارند

در لحظات آخر سال چه کنیم؟! آیا سزاوار نیست که این‌طور فکر کند؟
همان طور که علی(علیه السلام) فرمود خوب است انسان بنشیند و در این باب فکر کند .
در سالی که گذشت و به اتمام رسید چه کردم؟ آیا به یاد خدا بودم؟

آیا او را ستایش کردم؟ آیا گرفتاری برادر مؤمنم را رفع کردم؟ آیا حاجتی از او برآورده کردم؟ آیا در غیابش مراقب بودم تا حیثیّتش را حفظ کنم؟ آیا در این سال به وظایف برادری و اسلامی خود نسبت به دوستانی که از دست دادم عمل کردم؟ آیا حال بستگان آنها را جویا شدم؟ ولو اینکه به حسب ظاهر از آنها دل‌جویی کنم؟

در سالی که گذشت چه کردیم؟! الآن چه کنیم؟!

علی(علیه السلام) **بعد** از آنکه چند چیز برای روش تفکّر و محاسبه نسبت به گذشته آموخت فرمود **ما الّذی صنعت فیه** به خود بگو: ای فلانی! در این روزی که گذشت چه کردی؟ **فیذکر ما کان منه** پس گذشته را یادآور شود **فان ذکر أنّه جری منه خیأ** اگر به گذشته مراجعه کرد و دید آنچه که بر او گذشته خیر بوده . **حمد اللّه و کبّره علی توفیقه** حمد خدا را به جا آورد و بگوید **الحمد للّه** و نسبت به این موفقیتی که خدا به او عنایت فرموده بگوید. **اللّه اکبر** و بداند این توفیق هم از خدا بوده . **و ان ذکر معصیه ٍأو تقص یراً** و اگر دید گناهی انجام داده و خطایی از او سر زده، **استغفر اللّه**، از خدایش پوزش بخواهد و استغفار کند. **و عزم علی ترک معاودته** و تصمیم بگیرد که دیگر به آن گناه بازنگردد و آن را تکرار نکند

هستی و سرمایه ای که از ما کاسته شد را در چه راهی و چگونه مصرف کردیم؟

انسان نسبت به اعمال یک ساله‌اش بیلان آخر سال عرضه کند. همان طور که علی(علیه السلام) می‌فرماید این موجب می‌شود تا انسان نسبت به آینده‌اش مراقب باشد. اگر انسان بخواهد به معنای واقعی خودش را بسازد، یکی از راه های بزرگ برای سازندگی انسان توجّه به اعمال گذشته خود است. خصوصاً از فرصت هایی که برای انسان پیدا می شود برای تنبّه و تذکّر خود و اینکه از خواب غفلت بیدار شود و نسبت به آینده تنظیم شود استفاده کند که یکی از این فرصت ها پایان سالی است که گذشت. امسال تمام شد و گذشت امّا ما چه کردیم؟

دعای تحویل سال نکات آموزنده و سمبلیک فراوانی دارد

عید از عود گرفته شده و در لغت به معنای بازگشتن است دگرگونی سال جدید و بازگشت بهار نو و نوروز، عیدهایی چون عید فطر را تداعی می کند . مسلمان روزه دار پس از یک ماه عبادت روزی را که غبار از فطرت توحیدی اش زدوده شده به فطرت توحید بازگشته است، عید می گیرد البته مراتب این بازگشت در افراد گوناگون فرق می کند . دعای تحویل سال هم با جملاتی کوتاه همین مسیر را پیش پای انسان می گشاید.

فرازهای چهارگانه این دعا و نظم و ترتیب حاکم بر آنها خود بیانگر مفاهیم بلندی است . در اولین فراز، سخن از قلب است و چشم دو رکن اساسی و کلیدی در شناخت و فهم و درک غبار زمانه چشمانت را پوشانده و توان دیدن و فهمیدن و هجرت را از تو سلب کرده اند هنوز هم امروز و فردا را چون دیروز می بینی و می فهمی از درک خوبی ها و زیبایی ها عاجزی و دست خدا که فرا دست همه دستهاست و از درک و فهم لطف و مهربانی های او باز می مانی درست مثل آنان که قرآن کریم توصیف می فرماید: **لهم قلوب لایفقهون بها** قلب دارند اما با آن چیزی را نمی فهمند و درک نمی کنند. **و لهم اعین لایبصرون** چشم دارند اما بینا نیستند و حقایق را نمی بینند

یا مقلب القلوب و الابصار در چنین وضعیت اسفناکی است که به خدا پناه می بری و در اولین مرحله و پیش از هر چیز در آغاز سال جدید و در اولین گام هجرت ات از خداوند انقلاب و دگرگونی قلب و شستشوی چشم را می خواهی و به این دو رکن توجه میکنی چه آنکه اگر قلب و چشم دگرگون و فعال نشوند و از بند اسارت آزاد نگردند از بقیه اعضاء بدن چکاری ساخته است؟ قلب زنگار گرفته ام را بازگیر، چشم شور و حسود و خیره ام را شستشو ده تا عاقبت را بگونه ای دیگر ببینم. فرداهای سرنوشت را از هم اکنون آنگونه که تو دوست داری نقش بزنم، چه آنکه اگر چنین نکنی، چشم و قلبم اسیر در قالب ها اسیر در گذشته خواهند ماند مرا نیز به اسارت خواهند برد،

مقلب القلوب و الابصار پروردگار است که قلب ها را به سمت کمال دگرگون می سازد و چشم ها را به سوی خود می دوزد. قلب ها چون کرات دگرگون می شوند; ولی پس از دگرگونی، باید استواری یابند; زیرا در ادعیه وارد شده است: **و ثبت قلوبنا علی دینک**; قلب های ما را بر دین خود ثابت بدار . اگر قلوب دگرگون شدند و سپس بر دین الاهی استوار گردیدند، ابصار نیز چنین می شوند ; زیرا ابصار فرمانبردار قلوبند . شاید از این رو اول قلوب و سپس ابصار ذکر شده است.

یا مدبر اللیل و النهار

شب و روز سمبل تغییر و تحول فراگیر و جهان شمول اند. هر کس در هر کجای جهان و از هر طبقه و قشری و در هر شرایطی شب را می فهمد و روز را درک میکند. آندو واقعیتی هستند ملموس برای همه، هیچ جنبنده ای نیست مگر آنکه در ظرف زمان قرار می گیرد و شب و روز را تجربه میکند. از آغاز خلقت چنین بوده و تا پایان نیز چنین خواهد بود شب و روز با آهنگی یکنواخت و دائمی، یکی پس از دیگری از راه می رسند و آهنگ تحول و حرکت را زنده نگه می دارند.

یا مدبر اللیل و نهار لیل و نهار نماد ظلمت و نورند . اگر او شب و روز را تدبیر می کند، ظلمت و نور را هم می آفریند . پس فقط او می تواند چنان تدبیر کند که پرده ظلمت از روی دل کنار رود و نور معرفتش بر آینه قلب بتابد .

در آیه دویست و پنجاه و هفتم سوره بقره می فرماید: **ٱللَّهُ وَلِيُّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ يُخۡرِجُهُم مِّنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى ٱلنُّورِ**. . . ; خداوند، ولی و سرپرست کسانی است که ایمان آورده اند; آن ها را از ظلمت ها به سوی نور بیرون می برد . محول سال و حال او است . قرین بودن تحویل سال با تحویل حال نکته ای در خور اهمیت است که کم تر به آن التفات می شود. آن قدر که تحویل سال و رسوم آن خود نمایی می کند، تحویل حال جلوه ای ندارد و در پشت پرده غفلت هیچ انگاشته شده است; راستی چرا در این دعای پر معنا

و تنبه بخش، به هنگام تحویل سال، تحویل حال به احسن حال در خواست می شود؟ به نظر می رسد، برای آن است که ابتدا احسن الحال را بفهمیم و سپس در راه تحقق آن گام نهیم؟ تفسیر این احسن الحال را باید در عمق آن دعا یافت که، **اللهم غیر سوء حالنا بحسن حالک**; خدایا، بدی حال ما را به خوبی حال خود تغییر ده .» درباره ذات اقدس الاهی، احسن بودن حال بی معنا است; زیرا تفضیل حالی بر حال دیگر، فقدان و وجدان و تبدیل و تبدل می طلبد و ذات اقدس الاهی از آن پیراسته است.

برتری حالی بر حال دیگر درباره ما انسان ها کاملا درست می نماید . کمال ما انسان ها در همین است که سوء حال را به حسن حال و حسن حال را به احسن حال تبدیل کنیم . حسن حال الاهی به معنای وجود تمام کمالات به نحو اتم و اکمل در ذات اقدس الاهی است . احسن الحال بودن برای ما یعنی رسیدن به تمام آن کمالات به قدر ظرفیت وجودی مان; زیرا ما حالی احسن و برتر از آن نداریم . تحویل حال به احسن الحال همان تغییر سوء حال انسان به حسن حال الاهی است; و این تغییر وقتی تحقق می یابد که:

۱ . از پلیدی گناه رهایی یابیم، زیرا بدترین حال انسان و پست ترین مقام آدم هنگامی است که در باتلاق گناه فرو می رود
۲ . انجام واجبات را چون چراغی فرا راه خود قرار دهیم تا ما را به سوی حسن حال الاهی رهنمون شود
۳ . زنگار صفات پلید را از آینه دل بزداییم تا سوء حال ما به حسن حال نگار تبدیل شود . از این رو، یکی از اعمال عید نوروز، روزه گرفتن است تا انسان خود را در راستای رسیدن به احسن حال، یعنی وصول به حسن حال الاهی، قرار دهد و به اخلاق الله متخلق سازد

یا محول الحول و الاحوال ای دگرگون کننده حال و حالات

اذعان میکنیم که اگر لحظه ای خداوند که دگرگون کننده مطلق است ما را به حال خود رها کند نه تنها در یک حالت ثابت و راکد و متعفن واقع میشویم بلکه اساساً نفس دگرگون شده و تغییر نیز به رکود و سکون تبدیل و صلاحیت اتصاف به تحول و دگرگونی را از دست میدهیم و سرنوشت مختوم و تقدیر ماندن و گندیدن و پوسیدن و هیچ شدن رقم میخورد. و بر اثر غفلت و گناه و مصیبت ظرفیت و توان دگرگون شدن را هم از دست میدهیم و این اوج بیچارگی و عجز و فلاکت انسان خواهد بود. بنابراین با نسبت دادن «حول» اصل دگرگونی و «احوال» اشکال بیرونی و ظاهری تغییر و تحول به «محول» راه را برای فراز چهارم و اصلی ترین فراز دعا باز می کنیم. چون در بخش نهایی است که بنده پس از طی ۳مرحله مقدماتی درخواست و نیاز خود را مطرح می کند و می گوید:

حول حالنا الی احسن الحال حال مرا دگرگون کن به زیباترین حال

یعنی اکنون که لطف عام و کریمات ات تمام هستی را در برگرفته و به شهادت شب و روز تو تنها دگرگون کننده زمان و مکان و عالم هستی، حقیقت تحول و دگرگونی به دست توست . پس ای خدای مهربان، دستم را بگیر، و یاری ام کن و مرا از این «حال» غم انگیز و دردناک رهایی بخش و به حال برتر و زیباتر برسان. تو به رفتار و اعمال و قصورات من منگر که اگر معیار من باشم سرنوشتی دردناک نصیبم خواهد شد، لطف و کرم ات را جاری کن و به دیده کرامت بنگر . درست است که من خویشتن خویش را گم کرده ام و در من های دروغین و خود ساخته اسیرم، اما در این لحظات حساس و مهم که جهان را از تحول و دگرگونی پر می سازی به بارگاه مقربین و اولیائت پناه آورده و آنان را شفیع خود قرارداده حریم حرم آل محمد را حرمت نهاده ام دل به حرمش آورده ام. ای صاحب حرم حرمتم بدار و این ترنم شادی بخش و رهایی بخش را از من بشنو، با همه وجود دگرگونی و تحول و رهایی و پرواز را امید دارم. خدایا ناامیدم نگردان. آمین

هفت سین قرآنی

۱- **سَلَامٌ قَوْلًا مِن رَّبٍّ رَّحِيمٍ** (یس۵۸) از جانب پروردگار [ی] مهربان [به آنان] سلام گفته می شود.

بر آنان رسانند پیک و سلام ز رحمان خداوند والامقام

۲- **سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ** (صافات۷۹) درود بر نوح در میان جهانیان

تحیت بر او بین اهل جهان۷۰ چنین است پاداش بر محسنان۸۰

۳- **سَلَامٌ عَلَى إِبْرَاهِيمَ** (صافات۱۰۹) درود بر ابراهیم

سلام و تحیت ز رب جلیل بسی باد بر ابراهیم خلیل

۴- **سَلَامٌ عَلَى مُوسَى وَ هَارُونَ** (صافات۱۴۰) درود برموسی و هارون

سلام و تحیت ز رب جهان به موسی و هارون بود هر زمان

۵- **سَلَامٌ عَلَى إِلْ يَاسِينَ** (صافات۱۳۰) درود بر پیروان الیاس

بسی باد بر آل یاسین سلام سلام خداوند والامقام

۶- **سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ** (زمر۷۳) سلام برشما، خوش آمدید، در آن درآیید و جاودانه بمانید

بخواهند آورد سوی بهشت همه مردم صالح خوش سرشت

گشادست درهای جنت تمام بگویند بادا شما را سلام

که عیش ابد شد نصیب شما بیابید جاوید در آن بقا

۷- **سلام هی حتی مطلع الفجر** (قدر۵) آن شب تا دم صبح، صلح و سلام است

بود تا سحر ذکر حق و سجود که این شب، شب رحمت است و درود

۱- **سَلَامٌ قَوْلًا مِن رَّبٍّ رَّحِيمٍ** این ندای روح افزا و نشاط بخش و مملو از مهر و محبت خدا، چنان روح انسان را در خود غرق می کند و به او لذت، شادی و معنویت می بخشد، که به هیچ نعمتی برابر نیست. آری شنیدن ندای محبوب، ندایی آمیخته با محبت و آکنده از لطف سر تا پای بهشتیان را غرق سرور می کند، که یک لحظه آن بر تمام دنیا و آنچه در آن است برتری دارد. از پیامبراکرم ص روایت شده: درهمان حال که بهشتیان غرق در نعمت های بهشتی هستند نوری بر بالای سرایشان آشکار می شود؛ نور لطف خداوند که برآنها پرتو افکنده است

پس ندایی بر میخیزد که «سلام بر شما ای بهشتیان» نظر لطف خداوند چنان بهشتیان را مجذوب می کند که از همه چیز او غافل می شوند، و همه نعمت های بهشتی را درآن حال به دست فراموشی می سپارند.

به عبارتی دیگر : یعنی خدای رحیم سلام می‌رساند. یعنی از جانب او به اهل مملکتش آسیبی نمی‌رسد. هرچه می‌رسد رحمت است. این را که می‌شنوی. این که از جانب سلطان به تو آسیبی نمی‌رسد؛این که اصلاً خود ِاو، سلام است، دلت آرام می‌شود. می‌خندی. حال خدا را می‌پرسی. با او رفیق می‌شوی.

سلام و سلامتی از یک جاست. سلام یعنی از من به تو، به سلامتت، آسیبی نمی‌رسد. وقتی می‌بینی کسی از دور دارد می‌آید، وقتی سایه کسی را از پشت دیوار می‌بینی، وقتی صدای پای ناشناسی را از پشت سرت می‌شنوی، دلت شورمی‌زند. هی آشوب می‌شود

اما وقتی نزدیک آمد و گفت"سلام". دلت آرام می‌شود. تو هم می‌گویی سلام می‌خندی. حالش را می‌پرسی. رفیقش می‌شوی.

۲- **سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ** درود بر نوح در میان جهانیان . چه افتخاری از این برتر و بالاتر که خداوند بر حضرت نوح سلام می فرستد، سلامی که در میان جهان و

جهانیان باقی می ماند و تا دامنه قیامت گسترده می شود سلام خدا توأم با ثناء جمیل و ذکر خیر بندگانش. در قرآن کریم؛ کمتر سلامی به این گستردگی و وسعت درباره کسی دیده می شود، به خصوص اینکه لفظ العالمین معنای وسیعی دارد که نه تنها همه انسان ها، بلکه عوالم فرشتگان و ملکوتیان را نیز در بر می گیرد.

در قرآن، بارها دربارهی حضرت نوح که الگو و اسوهی مقاومت ست و تاریخ آن حضرت برای پیامبر سبب دلگرمی و آرامش بوده، سخن به میان آمده.

این پیامبر الهی ویژگیهایی داشت از جمله:

الف) اولین پیامبر اولوا العزم است که به عنوان شیخ الانبیا نامیده شده

ب) تنها پیامبری است که مدّت رسالتش درقرآن مطرح شده

ج) سلام خدا به نوح ویژگی خاصی دارد و عبارت«فِی العالَمِین»به آن اضافه شده

د) پیامبری است که حتّی فرزند و همسرش با او مخالف بودند و به او ایمان نیاوردند

شاید مراد از ندای حضرت نوح در این آیه،همان آیه ۲۶ سورهی مؤمنون باشدکه گفت: **رَبِّ انصُرنی بِماکَذَّبُون** خدایا در برابر تکذیب آنان مرا یاری کن.

خدا، **فَلَنِعمَ المُجِیبُون** است، یعنی آنچه را به صلاح بنده باشد اجابت می‌کند، نه آنچه را بنده معیّن کرده.

۳- سَلَامٌ عَلَى إِبْرَاهِيمَ درود بر ابراهیم . **كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ** ما این گونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم (که برای آنان مدح و ثنا به جا می‌گذاریم). همانا او از بندگان مؤمن ماست.

در آیات پیش از این آیه، به چگونگی بشارت دادن فرزندی بردبار و پر استقامت بر حضرت ابراهیم، و جریان دستور ذبح اسماعیل (فرزند ایشان) و تسلیم بودن هر دوی

آنها براین امر به میان آمده است که پس از یادآوری این قضایا، خداوند می فرماید: سلام بر ابراهیم [آن بنده مخلص و پاک باد]

تمام مناسک حج، از طواف کعبه تا نمازی که پشت مقام ابراهیم خوانده می‌شود و پیدا شدن انبیایی از نسل او همه و همه نمونه‌هایی از یاد خیر او در تاریخ است

۴- سَلَامٌ عَلَى مُوسَى وَ هَارُونَ درود بر موسی و هارون . در آیات پیش جریانات حضرت موسی و هارون را نقل می فرماید: - ما این دو برادر و قوم آنها را از اندوه بزرگ رهایی بخشیدیم. (صافات۱۱۵) - ما آنها را یاری کردیم تا آنها بر دشمنان نیرومند خود پیروزشدند. (صافات۱۱۶) - ما به آن دو، کتاب آشکار دادیم. (صافات۱۱۷) - ما آن دو را به راه راست هدایت نمودیم. (صافات۱۱۸) - ما ذکر و یاد خیر آنها را در اقوام بعد باقی و برقرار ساختیم (صافات۱۱۹)

و بعد از یادآوری موارد فوق خداوند بر آن دو سلام می رساند. سلامی از ناحیه پروردگار بزرگ و مهربان . سلامی که رمز سلامت در دین و ایمان در اعتقاد و مکتب، و در خط و مذهب است. سلامی که بیانگر نجات و امنیت از مجازات و عذاب این جهان و آن جهان است. در این سوره هر کجا فرمود: برای انبیا نام نیک باقی گذاشتیم، به سه عنصر اشاره کرده:

۱. احسان ۲. ایمان ۳. عبادت **إِنَّا كَذَلِكَ نَجزِي المُحسِنِينَ إِنَّهُما مِن عِبادِنَا المُؤْمِنِين**

۵- سَلَامٌ عَلَى إِلْ يَاسِينَ درود بر پیروان الیاس . ما نام نیک الیاس را در میان امت های بعد جاودان کردیم (صافات۱۲۹)

امت های دیگر، زحمات این انبیاء بزرگ (الیاس و سلاله او) را که در پاسداری خط توحید، و آبیاری بذر ایمان منتهای تلاش و کوشش را بعمل آوردند، هرگز فراموش نخواهند کرد و تا دنیا برقرار است یاد و مکتب این بزرگ مردان فداکار زنده و جاویدان

است. تعبیر به **ال یاسین** بجای **الیاس** یا به خاطر این است که ال یاسین لغتی در واژه الیاس بوده و هر دو به یک معنی است و یا اشاره به الیاس و پیروان او است که به صورت جمعی آمده است.

مراد از «إِلْياسِينَ» همان «الیاس» است که در چند آیه قبل سخن درباره او بود و این دو کلمه نام یک فرد است، مانند «سینا» و «سینین» که نامِ یک سرزمین است. بهترین دلیل بر این مطلب آن است که اولًا در آیات بعد، ضمیر مفرد درباره او به کار می‌رود: **إِنَّهُ مِنْ عِبادِنَا** و ثانیاً تشابه و تکرار این آیات در مورد پیامبران قبلی یعنی حضرت نوح، ابراهیم، موسی و هارون، نشان می‌دهد که الیاس در **إِنَّ إِلْياسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ** می‌باشد. روایاتی که إِلْياسِينَ را آل یاسین قرائت کرده و مراد از آن را خاندان پیامبر اسلام دانسته، اکثراً از اهل بیت علیهم السلام نیست و مورد اعتماد نمی‌باشد.

۶- **سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ** سلام برشما، خوش آمدید، در آن درآیید و جاودانه بمانید . بهشتیان وقتی به بهشت می رسند، در حالی که درهای آن گشوده شده در این هنگام نگهبانان بهشت، آن ملائک رحمت به آنها میگویند: سلام بر شما، گوارا باد این نعمت ها بر شما، داخل بهشت شوید و جاودانه بمانید.

وَ سِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَراً حَتَّى إِذا جاؤُها وَ فُتِحَتْ أَبْوابُها وَ قالَ لَهُمْ خَزَنَتُها سَلامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوها خالِدِينَ و کسانی که از پروردگارشان پروا داشتند گروه گروه به سوی بهشت سوق داده شوند تا چون به نزد آن رسند، در حالی که درهای بهشت گشوده شده است و نگهبانان بهشت به آنان گویند: «سلام بر شما پاک و پسندیده بودید، پس داخل شوید در حالی که در آن جاودانه خواهید بود».

همین که دوزخیان به دوزخ می‌رسند درها باز می‌شود **جاؤُها فُتِحَتْ** ولی در این آیه می‌فرماید: **وَ فُتِحَتْ** یعنی بهشتیان به بهشت می‌رسند در حالی که قبلًا درها برایشان باز شده است.

در کتاب خصال از حضرت علی علیه السلام نقل شده است که بهشت هشت در دارد و هر دری مخصوص گروهی است. یک در برای انبیا و صدّیقان، یکی برای شهدا و صالحان و پنج در برای شیعیان من و یک در برای مسلمانانی که کینه‌ی مرا ندارند.

سؤال: با آنکه عمر و اعمال نیک و بد انسان در دنیا محدود است، چرا کیفر و پاداش قیامت نامحدود است که قرآن می‌فرماید: دوزخیان و بهشتیان جاودانه در آتش یا بهشت خواهند بود.

پاسخ: اولًا جاودانگی در بهشت، از باب لطف خداوند است و منافاتی با عدل ندارد. ثانیاً جاودانگی در دوزخ برای همه دوزخیان نیست بلکه بسیاری از مجرمان پس از دیدن کیفر اعمالشان و پاک شدن از گناه، وارد بهشت می‌شوند.

ثالثاً مدّت کیفر بستگی به میزان سبکی یا سنگینی جرم دارد، نه زمان انجام جرم. چه بسا کسی که در یک لحظه اقدام به قتل کسی کرده و حتّی موفّق نشده، امّا دادگاه برای او حبس ابد مقرّر می‌کند.

آیا مجازات کبریت زدن به یک بشکه بنزین یا یک کشتی بنزین یکسان است؟ آری، آن که تمام عمر نافرمانی خالق هستی و خدای بزرگ را کرده است، برای همیشه در عذاب خواهد بود

۷- سَلَامٌ هِیَ حَتَّی مَطْلَعِ الْفَجْرِ آن شب تا دم صبح، صلح و سلام است . این آیه، در توصیف شب قدر است آن شبی است که قرآن در آن نازل شده و عبادت و احیاء آن معادل هزار ماه است . خیرات و برکات الهی در آن شب نازل می شود و رحمت خاص الهی شامل بندگان می گردد و فرشتگان و روح در آن شب نازل می گردند.

سَلامٌ، یکی از نام‌های خداست **هُوَ المَلِکُ القُدُّوسُ السَّلام**

مراد از«سَلامٌ» دراین آیه، لطف و عنایت ویژه الهی نسبت به بندگان در شب قدر است که سلامت و رحمت و برکت را بدنبال دارد و باب نقمت و عذاب را می‌بندد، زیرا کید و وسوسه شیطان در آن شب مؤثر واقع نشود.

در شب قدر، فرشتگان به زمین نازل می‌شوند و بر هر مرد و زنی که در حال عبادت باشند، سلام می کنند چنانکه در قیامت نیز با گفتن سلام به استقبال بهشتیان می روند

۱- شب قدر، شب سلامت فکر و روح آدمی و تعالی به سوی خدا، سلام است

۲- شب قدر، شب رحمت و می‌توان با توبه، الطاف خدا را به خود جلب میکند

۳- تقدیر امور از سوی خدا بر اساس سعادت بشر است

مراد درود فرشتگان بر مؤمنان است که طلب آمرزش و رحمت برای ایشان است. سلامت یعنی طاعت و عبادت در آن، موجب سلامت و در امن و امان ماندن مؤمنان از هر چیز است

یادآوری: شب قدر در مناطق مختلف، یکی است . این مدّت که تاریکی تمام نقاط زمین را به تدریج فرامی‌گیرد،شب کامل کره زمین و شب قدر آنست که بااختلاف چندساعت زودترودیرتر،مهمان مردمان گوشه و کنارسراسر زمین می‌شود

اینکه چرا ۷ تا سین و نه کمتر و یا بیشتر

خود این موضوع توجیهاتی دارد که باید گفت **عدد هفت** در میان اقوام و ملل مختلف، محترم یا مقدس بوده. از هفت روز هفته گرفته تا هفت آسمان، هفت طواف کعبه، هفت سعی میان صفا و مروه، هفت سنگ انداختن به شیطان، هفت تکبیر و هفت موضع بدن انسان در هنگام نماز و ...

همه و همه از اهمیت این عدد حکایت می‌کند. غیر از هفت‌سین شاخص، معمولا بر اجزای سفره آب می‌افزایند که آب نشانه روشنایی و خرمی و رویش است، شمع و چراغ به نوعی آرزوی طول عمر است، نان و سکه به نشانه نعمت و برکت در سفره گذاشته می‌شود و تخم مرغ نشان پیدایش حیات و آغاز تکوین موجودات است. گلاب، عطری مقدس و روحانی است و ماهی سرخ نیز نشان حیات و شادابی این سفره

هفت سین محمدی صلی الله علیه و آله

۱- السعید من اختار باقیه یدوم نعیمها... سعادتمند و خوشبخت کسی است که سرای باقی را که نعمتش پایداراست به سرای فانی که عذابش بی پایان است برگزیند و از آنچه در اختیاردارد برای سرایی که بدانجا خواهد رفت پیش فرستد قبل از آنکه آنها را برای کسی گذارد که وی با انفاق آن خوشبخت شود ولی خود او با گرد آوردن آن بدبخت شده باشد.

۲- السخی قریب من الله، قریب من الناس، قریب من الجنه، سخاوتمند و بخشنده، هم به خداوند و هم به مردم و هم به بهشت نزدیک است.

۳- السوال نصف العلم سئوال کردن و پرسشگری نیمی از دانایی است.

۴- السوق دار سهو و غفله فمن سبح فیها تسبیحه کتب الله له بها الف الف حسنه کنزل العمال بازار سرای فراموشی و غفلت است لذا هر که درآنجا خدا را یک بار تسبیح گوید خداوند برایش هزاران حسنه مینویسد.

۵- ساب المومن کالمشرف علی الهلکه کنز العمال کسی که به مومنان ناسزا و دشنام می دهد، همچون کسی است که در معرض هلاکت است.

۶- سموا اولادکم اسماء الانبیاء فرزندان تان را به نام انبیا بنامید

۷- سید القوم فی السفر خادمهم فمن سبقهم بخدمه لم یسبقوه بعمل الا الشهاده
کنز العمال سرور مردم در سفر کسی است که به آنان خدمت می کند پس هر که در خدمت به همسفران خود برآنان پیشی گیرد هیچ کارشان به پای ارزش او نمی رسد مگر شهادت.

هفت سین؛ نماد نیکی‌ها

سنجد می‌گویند سنجد، تداعی خردگرایی و دعوت به عقل است

سیب سیب سفره هفت‌سین نماد سلامتی و شادابی است

سبزه سبزه در سفره هفت سین را نشانه خوش‌اخلاقی و خرمی و شادابی می‌دانند

سمنو سمنو در سفره هفت‌سین علامت قدرت است

سرکه سرکه در سفره ۷سین نشانه پذیرش ناملایمات حیات و نماد رضا و تسلیم

سماق نماد عدالت، صبر و امید در ساحل زندگی است، بردباری و تحمل دیگران و بردباری برای نیل به خواست‌ها و آرزوها.

سنجد می‌گویند سنجد، تداعی خردگرایی و دعوت به عقل است. سنجد نماد سنجیده اقدام کردن است و یا به عبارتی دیگر سنجیده فکر کردن و عمل نمودن. سنجد را بر این باور بر سفره می‌گذارند تا هر کس با خود عهد کند که در آغاز سال، هر کاری را سنجیده انجام دهد. قرار دادن سنجد بر سفره هفت‌سین، نشانه گرایش به عقل و احترام به تفکر و ترویج خردمندی است. در حدیث نبوی آمده اولین چیزی را که خداوند آفریده، عقل است. آدمی با رهنمود عقل به خواسته خود پیروزی را در می‌یابد.
از امام رضا(علیه السلام) : بهترین دوست هر انسانی عقلش می‌باشد

سیب سیب سفره هفت‌سین نماد سلامتی و شادابی است. در منقولات اسلامی آمده است که خوردن سیب از ثواب بالایی برخوردار است.

امام صادق(علیه السلام) فرمود: سیب را اکسیر جوانی و میوه بهشتی نامیده‌اند. معروف است که خوراک آدم و حوا، قبل از خوردن گندم و رانده شدن از بهشت، سیب بوده است. سیب هشداری است برای انسان تا به سلامت جسم خود بیندیشد و بهداشت و صحت و سلامت بدن خود را به دست فراموشی نسپارد، پس برای حفظ سلامت بدن خویش باید همت گماشت، چرا که با بدن سالم می‌توان در راه خدمت قدم گذاشت. بدن سالم و روح سالم لازم و ملزوم یکدیگرند. هر دو در فضای سلامتی دارای حیات خواهند بود. دیه در برابر ضربه یا نقصی که در بدن پیش می‌آید حاکی از ارزش جسم است پس باید به سلامت آن توجه نمود.

سبزه سبزه در سفره هفت سین را نشانه خوش‌اخلاقی و خرمی و شادابی می‌دانند. سبزی با خود، شادابی، زندگی، سرشاری و نیکویی را به همراه دارد. پیامبر اسلام (ص)فرمودند: من برای اخلاق نیک مبعوث شدم و خداوند کسی را که با ترشرویی با برادرانش و دوستانش روبه‌رو می‌شود دشمن می‌دارد. تعامل داشتن با خانواده و مردم با چهره شاد حاصل خواهد شد. خداوند خود نیز با مهربانی و بخشندگی جهان تکوینی را مدیریت می‌نماید. همچنین در قرآن آمده است که پیامبر با اخلاق و گفتار نیک توانست مردم را به دین جذب نماید. در اخبار اسلامی آمده است که رسول خدا همواره متبسم بوده است و طبعا انسان خوش‌اخلاق و با نشاط رستگار است. خلاصه اینکه سبزه نشانه طبیعت پرشور و خروش است. رنگ سبز نشانه تعادل و پیشرفت است.

سمنو سمنو در سفره هفت‌سین علامت قدرت است. آدمی در فراز و نشیب زندگی خود (خانواده) و جامعه می‌بایست نیرومند و قوی باشد. برای مقابله با سختی‌ها،قدرت الزام‌آورترین مولفه‌ای است که می‌تواند ما را در برابر ناملایمات نگهداری کند. علی(علیه السلام) در این خصوص فرمودند: قدرت و توانایی خصلت‌های نیکو و نیز خصلت‌های نکوهیده انسان را آشکار می‌سازد که همانا قدرت در علم و جسم زمینه‌ساز اعتماد و اعتبار و در انجام هر کاری مفید و موثر خواهد بود.

امام علی(علیه السلام) در دعای کمیل این‌گونه بیان می‌دارد؛ پروردگارا، اعضا و جوارحم را در راه خدمت به خودت قوی و نیرومند گردان. در قرآن کریم این چنین آمده است که در برابر دشمنان خود قوی و نیرومند باشید که هر کس برخواسته‌های نفس حاکم شود قوی خواهد بود.

سیر سیر نماد و اسطوره موعظه و نگه داشتن حدود و حقوق دیگران و عدم تجاوز به حقوق آنان می‌باشد. اگر همه ما حقوق و حدود خود را بشناسیم و این روش و منش را در رفتارمان متبلور سازیم، باید مطمئن باشیم که جامعه راه به عدالت خواهد یافت. پس فارغ از چند و چون زمان، زمینه را برای رشد فرهنگی، اعتماد عمومی، اعتقاد صحیح و اعتبار جامعه فراهم آوریم. سیر یادآور امتناع از تعدی است به اینکه انسانی عاقل، سالم، شاداب، قوی و قانع باشیم.

سرکه سرکه در سفره هفت‌سین نشانه پذیرش ناملایمات حیات است و نماد رضا و تسلیم. لازم به یادآوری است که زندگی پیوسته توام با رنج و مشقت و زحمت است و هیچ انسان معتقد و با مسئولیتی نیست که بدون دغدغه بتواند به زندگی ادامه دهد. خالق یکتا در قرآن کریم فرموده است ما انسان را برای استواری و استقامت در سختی بیافریدیم، لذا خداوند زمین و آسمان، انسان را آسوده و بی‌غم نیافریده است. قرار دادن سرکه در سفره هفت سین نمادی از پذیرش واقعیت‌های حیات است. ترس از شکست معنی ندارد و از رخدادهای ناگوار باید به عنوان یک واقعیت هرچند تلخ یاد کرد و هر شکستی را سرچشمه تجربه‌ای تازه برای سایر امور قرار داد تا بتوانیم در راه کمال طلبی و پیشرفت گام نهیم،لذا زیر بنای هر رستگاری در تحمل سختی‌های آن است.

سماق نماد عدالت، صبر و امید در ساحل زندگی است، بردباری و تحمل دیگران و بردباری برای نیل به خواست‌ها و آرزوها. صبر به انسان می‌آموزد که در گذر زندگی،

خستگی را باید خسته کند تا کام دل را بیابد. بی‌گمان در وجود هر انسانی جوهره صبر و مقاومت، برای دستیابی به اهدافش موج می‌زند. در قرآن کریم آمده است که پیامبر زمانی به رسالت خویش امید پیدا خواهد کرد که صبوری را پیشه خود نماید. تحمل حوادث پیش آمده درس عبرتی در تاریخ زندگی ماست. از این رو قرار دادن سماق در سفره هفت سین دعوت از انسان است در آغاز سال به پایداری و مقاومت در راه دستیابی به اهداف پاک و انسانی خویش که خداوند با صابرین خواهد بود.

پذیرش فرهنگ های ملی از سوی اسلام

فرهنگ های ملی همواره نمادهایی را با خود همراه دارند که یادآور روزهای تلخ و شیرین ملتی است. اسلام بسیاری از فرهنگ های ملی را تایید و امضا کرده. این مساله به ملت های قومی جهان این امکان را می بخشد تا با حفظ فرهنگ های ملی و حتی خرده فرهنگ ها، اسلام را به عنوان سبک زندگی بپذیرند

هنگامی که اسلام با فرهنگ ایرانی و یونانی و مصری و رومی مواجه شد، همین رویه را با آن ها در پیش گرفت. به عنوان نمونه، فرهنگ ایرانی و آریایی نوروز از سوی اولیای دین و امامان معصوم(علیهم السلام) مورد تایید و توجه قرار گرفته است و حتی از سوی امامان(علیهم السلام) برخی از آن ها مورد توجه ویژه قرار گرفته است

مسئله دید و بازدید و ارج و احترام به بزرگ تر و عیدی دادن به کودکان و برگزاری جشن های شاد ، از جمله مسایل آیینی نوروز است که مورد توجه بوده است

دیدگاه اسلام درباره آئین های نوروزی

طبیعت مادر انسان است و زندگی انسان به طبیعت و محیط زیست آن ،چنان گره خورده که بی طبیعت نه تنها بقای انسان بلکه وجود وی نیز شدنی و ممکن نیست. اسلام بسیاری از آیین های ایرانی را پذیرفته و یا با پالایش و تغییراتی اندک آن را تأیید

و امضا نموده است. احترام و تقدیس و حضور در طبیعت و آشتی با آن و نگرش عبادی داشتن به آن را پذیرفته و تأیید کرده

اصولاً از نظر اسلام یکی از دو راه شناخت خداوند، به طبیعت ختم می شود که از آن به آیات آفاقی در برابر آیات انفسی یاد می شد. در نگاه قرآن، همه هستی و ماسوی الله، آیات و نشانه های خداوند یکتا و یگانه ای است که آفریدگار، پروردگار و معبود همگان است. بنابراین هرچیزی در درون آدمی از بینایی و شنوایی گرفته تا جریان گردش خون و نظام پیچیده عصبی و تولیدمثل تا روح و روان آدمی، علامت و نشانه های ظاهر و روشنی است که انسان از راه آن می تواند به شناخت خداوند و خود دست یابد

نوروز در تاریخ اسلام

در زمان خلافت عمر بن خطاب، هرمزان استاندار خوزستان که مسلمان شده بود، از شیرینی و دیگر اقلام خوان نوروزی، خوانچه ای جهت امام علی بن ابی طالب علیه السلام فرستاد. حضرت پرسید علت فرستادن این خوانچه کدام است، گفتند موجب فرا رسیدن عید نوروز می باشد. حضرت به مزاح فرمودند: **کل یوم نیروزنا** یعنی هر روز را برایمان نوروز سازید. علت مهم دیگر روز جانشینی علی ع در عید غدیر خم، در سال دهم هجری برابر با بیست و نهم حوت (اسفند) است. بدین روی اهتمام عظیم ایرانیان به نوروز می تواند یک انگیزه بزرگ مذهبی نیز داشته باشد.

نوروز در فرهنگ اسلامی

در زمینه جایگاه عید نوروز در فرهنگ اسلامی و بیان اهل بیت عصمت و طهارت باید گفت اسلام و پیامبر گرامی آن در تایید و یا رد سنن و آداب و رسوم ملی و مذهبی اقوام و جوامع دیگر، دو شرط اساسی و یک شرط توجیهی را همواره در نظر داشتند:

اولا: سنتهای پذیرفته شده، مبتنی بر خرافات و آئین های شرک و بت پرستی و ارزشها و قداست های غیر الهی نباشد.

ثانیا: از سنتهایی نباشد که موجب وابستگی سیاسی اجتماعی و ... به بیگانه شود، و یا بنحوی استقلال مسلمین را در ابعاد مختلفش زیر سؤال ببرد تغییر قبله از بیت المقدس به کعبه تا حدود زیادی به این نکته مربوط می شود

و در آخر: جهت گیری سنتهای معقول و غیر مضر به استقلال نیز، همچون مجموعه بینش توحیدی اسلام، باید معنوی و در جهت متبلور ساختن عبودیت انسان در برابر حق تعالی باشد

دلایل ارجمندی و احترام نوروز عبارت است از:

نوروز اگر چه در فرهنگ باستانی ایرانیان ریشه داشت در رویارویی با فرهنگ خردورز اسلام رنگ ستایش و مُهر تأیید گرفت. وارد شدن روایات متعدد از جمله دعای تحویل و مستحب شمردن غسل و روزه و نمازی خاص در بزرگداشت نوروز . سیره عملی رفتار عالمان بزرگ در تعطیلی نوروز و نشستن در منازل و دیدار با مردم و تبریک و تهنیت گفتن به آنان . آثار و برکات همراه نوروز همچون نظافت و غبارزدایی دیدار بستگان و دوستان و ... اساسا نوروز جشنی فرهنگی است و با زندگی مردم پیوند دارد و چیزی در آن وجود ندارد که اقوام و مذاهب مختلف با آن مخالفت کنند . بدین جهت نوروز با پیدایی اسلام (به ویژه در مذهب شیعه) مُهر تأیید خورد

پاره ای از آداب نوروز

۱. پوشیدن لباس تمیز؛ امام صادق (علیه السلام) فرمودند: هنگامی که نوروز آمد، غسل کن و پاکیزه ترین لباس های خود را بپوش و با خوش بوترین عطرها خود را معطر ساز

و خواندن نیایش تحویل سال؛ **یا مقلب القلوب و الابصار یا مدبر اللیل و النهار یا محوّل الحول و الاحوال حوّل حالنا الی احسن الحال**

۲. گشایش در زندگی خانواده

۳. روزه گرفتن و برپایی نماز؛ امام ششم (علیه السلام) فرمودند: چه خوب است که در این روز روزه دار باشیم. دستور چهار رکعت نماز، سجده شکر و دعای مخصوص این روز هم مورد سفارش قرار گرفته

۴. درس عبرت گرفتن؛ ۵. دوری از اسراف ۶. دید و بازدید؛ ۷. بررسی اعمال گذشته ۸. کینه ها را از دل برکنیم ۹. رفتن به اماکن مطهره ۱۰. رسیدگی به فقرا

نماز عید نوروز

پس چون از نماز پیشین و پسین و نافله های آن فارغ شوی چهار رکعت نماز بگزار. یعنی دو رکعت به یک سلام و در رکعت اول بعد از حمد ۱۰ مرتبه سوره انا انزلناه بخوان و در رکعت دوم بعد از حمد ۱۰ مرتبه **قل یا ایها الکافرون** و در رکعت سوم بعد از حمد ۱۰ مرتبه سوره **قل هوالله احد** و در رکعت چهارم بعد از حمد ۱۰ مرتبه **قل اعوذ برب الفلق** و **قل اعوذ برب الناس** بخوان و بعد از نماز به سجده شکر برو و این دعا را بخوان اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ الْأَوْصِيَاءِ الْمَرْضِيِّينَ وَ عَلَى جَمِيعِ أَنْبِيَائِكَ وَ رُسُلِكَ بِأَفْضَلِ صَلَوَاتِكَ وَ بَارِكْ عَلَيْهِمْ بِأَفْضَلِ بَرَكَاتِكَ وَ صَلِّ عَلَى أَرْوَاحِهِمْ وَ أَجْسَادِهِمْ اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ بَارِكْ لَنَا فِي يَوْمِنَا هَذَا الَّذِي فَضَّلْتَهُ وَ كَرَّمْتَهُ وَ شَرَّفْتَهُ وَ عَظَّمْتَ خَطَرَهُ اللَّهُمَّ بَارِكْ لِي فِيمَا أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيَّ حَتَّى لا أَشْكُرَ أَحَدا غَيْرَكَ وَ وَسِّعْ عَلَيَّ فِي رِزْقِي يَا ذَا الْجَلالِ وَ الْإِكْرَامِ اللَّهُمَّ مَا غَابَ عَنِّي فَلا يَغِيبَنَّ عَنِّي عَوْنُكَ وَ حِفْظُكَ وَ مَا فَقَدْتُ مِنْ شَيْءٍ فَلا تُفْقِدْنِي عَوْنَكَ عَلَيْهِ حَتَّى لا أَتَكَلَّفَ مَا لا أَحْتَاجُ إِلَيْهِ يَا ذَا الْجَلالِ وَ الْإِكْرَامِ **(مفاتیح الجنان)**

نوروز در سیره امام خمینی (ره)

با ورود اسلام، ایرانیان تلاش نمودند، سنت های کهن خود را در قالب فرهنگ اسلامی بازیابی کرده و به عبارت روشن‌تر سنت‌های ایرانی را با سنت‌های اسلامی در آمیزند. در نتیجه، از میان انبوه جشن‌های ایرانی قبل از اسلام، آنچه میان ایرانیان مسلمان باقی ماند. ایرانیان توانستند، این مناسبت ملی را بگونه زیبایی با روح اندیشه اسلامی هماهنگ سازند و لذا بزرگان دینی ملت ایران نیز، هر چند به نظر آنها و به تعبیر امام راحل (ره) این عید، هر چند یک عید اسلامی نیست ولی اسلام آن را نفی نکرده است.با این حال، همواره به مناسبات خاص این ایام احترام می گذاردند

معمولا هر روز، ساعت ۸ صبح، در اتاق کارشان حضور داشتند، ولی روز ۲۹ اسفند ۶۱ فرمودند: من فردا صبح، ساعت ۹ الی ۹ و ربع می آیم. ما روز نوروز یعنی فردای آن روز امام هنوز نیآمده بودند، ولی طبق قرار روز قبل، هنوز ساعت ۹ و ربع نشده بود که تشریف آوردند؛ با نشاط تر از روزهای گذشته و متبسم و با قبای نو وارد شدند و به افراد حاضر که در مجموع با دکترها پنج نفر بودیم، چند بار مبارک باشد گفتند

سپس خودشان سراغ سکه های یک ریالی را گرفتند و کف دست قرار دادند. افراد حاضر نیز بعد از دستبوسی هر کدام چند عدد برداشتند. مشابه این برنامه در نوروز سالهای دیگر نیز تکرار می شد

بدینگونه، هر چند امام راحل (ره) تاکید داشتند که نوروز را نمی توان جزء اعیاد تصریح شده اسلامی دانست، ولی به علت اینکه دارای ارزش های بسیاری است که با روح فرهنگ اسلامی هماهنگی کامل دارد، اهتمام خاصی به رعایت آداب و رسوم آن داشتند. محمد حسن رحیمیان، در سایه آفتاب (یادها و یادداشتهای از زندگی امام خمینی)

مراحل چهارشنبه سوزی های قرآنی عبارتند از:

اشتباهات خود را بسوزانید: هر فردی در زندگی خواه ناخواه اشتباهاتی را مرتکب شده و این اشتباهات همانند چوب‌های تنومندی در زندگی انبار شده و موجب بسیاری از مشکلات برای خود و اطرافیان می‌شود برای سوزاندن این اشتباهات و برگزاری یک مراسم چهارشنبه سوری اشتباهات خود را جبران و از انجام مجدد آن توبه کنید **يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحاً عَسى رَبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئاتِكُمْ وَ يُدْخِلَكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهار** [تحریم۸]

الا مؤمنان چون به یکتا اله	بخواهید توبه کنید از گناه
نمایید توبه، به اخلاص تام	خلوصی برازندۀ آن مقام
بود آنکه، مخفی بدارد خدا	گناهی که کردید روی خطا
درآرد خداتان میان جنان	که جویست زیر درختان آن

کینه‌ها و نفرت‌ها را بسوزانید:

هرازچند گاهی یک مراسم چهارشنبه سوری بگیریم و همه کینه ها و نفرت ها را کاملا بسوزانیم با این کار زندگی به کام همه بسیار شیرین می شود و همیشه دعا کنیم که **وَ ٱلَّذِينَ جَآءُو مِنۢ بَعۡدِهِمۡ يَقُولُونَ رَبَّنَا ٱغۡفِرۡ لَنَا وَ لِإِخۡوَٰنِنَا ٱلَّذِينَ سَبَقُونَا بِٱلۡإِيمَٰنِ وَ لَا تَجۡعَلۡ فِي قُلُوبِنَا غِلّٗا لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ رَبَّنَآ إِنَّكَ رَءُوفٞ رَّحِيمٌ** [حشر۱۰]

کسانی که از بعد این دو گروه	بجستند این مذهب باشکوه
دمادم بگویند اندر دعا	که پروردگارا یگانه خدا
تو ما را و اخوان ما را دگر	که گشتند مؤمن ز ما پیشتر
ببخش و بیامرز یکسر گناه	مده کینه در قلب ما هیچ راه
تو ای کردگار ای خدای جهان	رئوفی، لطیفی و بس مهربان

گناهان و زشتی ها را بسوزانیم

خداوند متعال یکی از بهترین اعمال برای سوزاندن گناهان و بدی ها و زشتی ها از وجود انسان ها را کمک به مستمندان و فقیران می داند و در یکی از آیات الهی اینگونه می فرماید

إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَ إِنْ تُخْفُوها وَ تُؤْتُوهَا الْفُقَراءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ يُكَفِّرُ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئاتِكُمْ وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ خَبيرٌ (بقره ۲۷۱)

چه نیکوست گر آشکارا ز مال — نمایید انفاق بر تیره حال

ولی بهتر آنست کاندر خفا — نمایید بر مستحقان عطا

به پاداش این کار رب جهان — گناهانتان را نماید نهان

خدای است آگه ز هرگونه کار — نهان باشد آن کار یا آشکار

بدی‌ها را به وسیله خوبی‌ها بسوزانید:

اگر در زندگی افرادی به شما بدی کرده اند، این بدی‌ها را با خوبی کردن متقابل به آنها از بین ببرید. تا در سایه‌سار این لطف و بزرگواری شما افراد نیز از بدی‌های خود شان نسبت به شما پشیمان شوند.

وَ لا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَ لاَ السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ عَداوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَميمٌ [فصلت۳۴]

بدان در جهان هیچ گه نیك و بد — نخواهد همانند و یکسان شود

اگر خلق با تو بدی کرد و زشت — تو با او نکویی کن ای خوش سرشت

که تا آنکه هر دَم ترا دشمن است — بیازد به سوی تو از مهر دست

نوروز در کلام بزرگان

در کلام معصومین شیعه روایاتی درباره نوروز وجود دارد از این رو علما و مراجع معظم شیعه ایرانی هرگز مخالف سنت دیرینه نوروز نبوده اند بلکه آن را از رسوم نیک و پسندیده می دانند.

۱-امام خمینی: "این عید، هر چند یک عید اسلامی نیست ولی اسلام آن را نفی نکرده است." ایام نوروز بروید در این مریضخانه ها، بروید احوال این ها را، این هایی که آواره شده اند،... به اینها سرکشی کنید، و آن تشریفات سابق را تخفیف بدهید. عید نوروز چیز خوبی است؛ وسیله‌ای که با آن دل‌ها شاد می‌شود، انسان‌ها با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند، صله رحم و صله احباب می‌کنند؛ چون دوستان و رفقا هم مثل ارحام، احتیاج به صله دارند. انسان باید با ارحام صله بکند، باید با دوستان و رفقا هم صله بکند؛ یعنی ارتباط برقرار بکند. این، ارتباطِ عید نوروز است که بسیار خوب است. حضرت امام خمینی(ره) خود ضمن مبارک شمردن عید نوروز بر فقیر و غنی و دعوت به پوشیدن جامه نو در این ایام، و رفتن به کوه و صحرا و باغ و بستان، در وصف بهار سروده است:

بهار شد در میخانه باز باید کرد　　به سوی قبله عاشق نماز باید کرد

ایشان همچنین در دیوان خویش، عید نوروز را چنین وصف کرده اند:

باد نوروز وزیده است به کوه و صحرا　　جامه عید بپوشند، چه شاه و چه گدا

بلبل باغ جنان را نبود راه به دوست　　نازم آن مطرب مجلس که بود قبله نما

همه در عید به صحرا و گلستان بروند　　من سرمست زمیخانه کنم رو به خدا

عید نوروز مبارک به غنی و درویش　　یار دلدارا! زبتخانه دری رابگشا

بنابراین، آنچه از سیره امام راحل(ره) در این ایام که در ادامه به گوشه ای از آن اشاره می گردد، فهمیده می شود این است که، ارزش های زیبای نهفته در آداب و رسوم این عید ملی ایرانیان، بزرگانی چون امام (ره) را نیز به خود جلب نموده است.

این عید سعید، عید اسعد باشد ملت به پناه لطف احمد باشد

بر پرچم جمهوری اسلامی ما تمثال مبارک محمد(ص) باشد.

امام خمینی (ره) معمولا هر روز، ساعت ۸ صبح ، در اتاق کارشان حضور داشتند، ولی روز ۲۹ اسفند ۶۱ فرمودند: من فردا صبح ، ساعت ۹ الی ۹ و ربع می آیم . به هر حال ، ما روز نوروز - یعنی فردای آن روز - ساعت ۹ و چند دقیقه به اتاق حضرت امام وارد شدیم . امام هنوز نیآمده بودند، ولی طبق قرار روز قبل ، هنوز ساعت ۹ و ربع نشده بود که تشریف آوردند؛ با نشاط تر از روزهای گذشته و متبسم و با قبای نو. وارد شدند و به افراد حاضر که در مجموع با دکترها پنج نفر بودیم ، چند بار مبارک باشد گفتند. سپس خودشان سراغ سکه های یک ریالی را گرفتند و کف دست قرار دادند. افراد حاضر نیز بعد از دستبوسی هر کدام چند عدد برداشتند. مشابه این برنامه در نوروز سالهای دیگر نیز تکرار می شد.

بدینگونه، هر چند امام راحل (ره) تاکید داشتند که نوروز را نمی توان جزء اعیاد تصریح شده اسلامی دانست، ولی به علت اینکه دارای ارزش های بسیاری است که با روح فرهنگ اسلامی هماهنگی کامل دارد، اهتمام خاصی به رعایت آداب و رسوم آن داشتند.

۲- **مرحوم کاشف الغطاء** نوروز مقتضای جهان است در بشر و حیوان و جماد، بلکه در آسمان و زمین و هوا و فضا و بر این اساس روایاتی از اهل بیت(علیهم السلام) درباره نوروز به ما رسیده که عید گرفتن را تأیید کرده اند و نیز به نماز، ذکر و عبادت سفارش نموده اند و ...

۳-**آیت الله صافی گلپایگانی**: نظر شرع مقدس درباره نوروز چیست و آیا می‌توان آن را به عنوان عید تلقی کرد؟

پاسخ: اعیاد شرعی و مذهبی بزرگ اسلامی، عید فطر، عید قربان، عید غدیر و روزهای ولادت حضرت رسول اکرم و ائمه معصومین است. در عید نوروز هم اگر مؤمنان برنامه‌های دینی، مانند دیدار با برادران مؤمن یا عیادت بیماران و رسیدگی به‌حال مستمندان داشته و برنامه‌های بدآموز نداشته باشند، مناسب است. هر روزی که در آن معصیت خدا نشود، آن روز عید است. این مرجع تقلید یادآور شد: در حدیث است **كُلُّ يَوْمٍ لَا يُعْصَى اللهُ فِيهِ فَهُوَ يَوْمُ عِيدٍ** هر روزی که در آن معصیت خدا نشود، آن روز عید است. نوروز، یعنی روز نو. روز اولین فصل بهار مثل خود فصل بهار یک امر واقعی و تکوینی است و به جمشید ارتباط ندارد، خدا می‌داند چند هزار یا چند میلیون سال پیش از جمشید بوده است.

آیت الله صافی بیان داشت: از آیات خدا است که زمین دوباره بعد از موتش و خشک‌شدن گیاه‌ها زنده می‌شود و چنان‌که در قرآن مجید می‌فرماید **اعْلَمُوا أَنَّ اللهَ يُحْيِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها** و محتمل است غسل یا هر عبادت دیگری به همین مناسبت باشد.

علامه مجلسی : آسمان هفت طبقه و زمین هفت طبقه است و هفت ملک یا فرشته موکل بر آنند و اگر موقع تحویل سال، هفت آیه از قرآن مجید را که با حرف سین شروع می‌شود بخوانند آنان را از آفات زمینی و آسمانی محفوظ می‌دارند.

هفت آیه از قرآن کریم که با «س» شروع می‌شود به این شرح تصویر است. خداوند به انبیا سلام می‌کند. البتّه درباره‌ی پیامبر هم خدا و هم فرشتگان صلوات می‌فرستند و هم به مؤمنان دستور صلوات و سلام می‌دهد: **إِنَّ اللَّهَ وَ مَلائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِ**

۴-**آیت الله مکارم شیرازی**: عید نوروز مراسم و جنبه های مثبتی دارد مانند پاک سازی منازل و صله رحم و دید و باز دید و امثال اینها که از نظر شرع مقدس اسلام خوب است ولی از مراسم خرافی مانند شب چهارشنبه سوری و سیزده بدر سزاوار است اجتناب شود. رسم است که در عید نوروز و مانند آن پول لای قرآن می گذارند و عیدی می دهند. آیا این کار اشکال دارد؟ جواب : اشکالی ندارد

سوال : اعمالی که در مفاتیح تحت عنوان عید نوروز آمده مربوط به کدام تقویم است؟ آیا هر سال نو را در هر فرهنگ شامل می شود (مثلا عید نوروز ایرانیان) یا برای تقویم قمری است؟ جواب : خیر، مربوط به عید نوروز (سال شمسی) است.

سوال : ما امسال سبزه عید نوروز را به شکل اسم های پنج تن مثلاً «یا حسین» درآوردیم و چون آن ها را روز سیزده بدر همان جا می گذاریم، آیا مشکلی ندارد؟ اگر مشکل دارد با سبزه ها چه کار کنیم؟ جواب : در صورتی که بی احترامی و هتک حرمت شود، جایز نیست و بهتر است در محلی قرار دهید که بی احترامی نشود.

سوال : من طلبه هستم و با چند نفر دیگر از طلاب در مورد عید نوروز تحقیقاتی انجام داده ایم و طبق گفته علمای رجال و درایه، حدیثی که شیخ طوسی (رحمة الله) در مورد عید نوروز ذکر کرده اند معتبر نمی باشد زیرا اولا خبر واحد است و به حد تواتر نرسیده، ثانیاً منبع آن کتابی قوی نیست چون در کتاب دعاییه ایشان ذکر شده نه در کتاب فقهیه ایشان. در ضمن اصل کلمه ی عید یعنی بازگشت. این بازگشت در حالیست که ریشه ی این عید به آیین زردشتیان باز می گردد.

حال سوال این است که نظر فقهی و نظر محققانه ی شما در این مورد چیست؟ جواب : ما برای عید نوروز جنبه ی شرعی قائل نیستیم بلکه یک قرارداد عرفی است که آثار مطلوبی دارد و از آثار نامطلوب آن نیز باید پرهیز گردد.

سوال : آیا گفتن لفظ «عید» برای سال نو و عید نوروز اشکال دارد؟ جواب : اشکالی ندارد

سوال : آیا نحس بودن عدد ۱۳ مورد قبول فرهنگ شیعه است؟ جایگاه نوروز و شادی در فرهنگ شیعه چگونه است؟ جواب: سیزده بدر ریشه شرعی ندارد و از خرافات است ولی تفریح سالم و خالی از گناه بدون اعتقاد به نحس بودن سیزده، اشکالی ندارد.

سوال : من شنیده بودم که شما گفته بودید نوروز بی اساس و سطحی است و مسلمانان را از آن بر حذر داشته اید. من می خواستم بدانم که آیا این جمله را شما گفته اید یا نه و این که نظر شما درباره ی نوروز چیست؟ جواب : عید نوروز جنبه های مثبت و منفی متعددی دارد. جنبه های مثبت آن نظافت، صله رحم، کمک به اقشار ضعیف و کم درآمد و مانند آن است و جنبه های منفی آن، مراسم خرافی چهارشنبه سوری، سیزده بدر، تشریفات کمرشکن، چشم و هم چشمی، مسافرت های گناه آلود، شکستن مرز محرمیت ها و امثال آن می باشد.

حال اگر به جنبه های مثبت آن پرداخته شود و از جنبه های منفی آن اجتناب شود طبق روایت مزبور عید نوروز طبیعی، عید تشریعی هم می شود و اگر خدای نکرده بر عکس شود از منظر حضرت علی (علیه السلام) چنین روزی عید نخواهد بود.

سوال : آیا برپایی «سفره ی هفت سین» به عنوان یک مراسم سنتی در کنار بقاع متبرکه جایز است؟ جواب : مانعی ندارد

منابع : سایت نوروز، معاونت ارتباطات و اطلاع رسانی ریاست جمهوری امام خمینی (ره) دیوان شعر ، تهران، دفتر نشر آثار حضرت امام(ره)،

محمد حسن رحیمیان ، همان، ص۱۰

نوروز، روزی است که خورشید در آن طلوع کرده و هیچ نوروزی نیست مگر این که ما در آن روز در انتظار از میان رفتن سختیهاییم; زیرا نوروز از روزهای ما و شیعیان ماست (بحارالانوار ج۵۹ ص۹۲) نوروز روزی است که خداوند آن روز از بندگانش پیمان گرفت که او را بپرستند و شرک نورزند و به پیامبران و اولیا آن‌ها ایمان بیاورند و آن نخستین روزی است که زمین خلق شد و حیات به وجود آمد

همچنین روزی است که کشتی حضرت نوح(علیه السلام) بر سرزمینی به نام جُود می‌نشیند.

و حضرت ابراهیم(علیه السلام) بت‌ها را شکست

جبرائیل بر پیامبر خدا نازل شد . پیامبر(صلی الله علیه و آله) به اصحابش در حَجةُالوداع دستور داد که با علی(علیه السلام) بیعت کرده ولایت او را قبول کنند. امیرالمومنین(علیه السلام) و وَلاه ظاهر می‌شوند و در این روز بر دَجال پیروز می‌شوند و او را در کناسه کوفه به دار می‌زنند (بحارالانوار: ج۵۶، ص۹۱)

نوروز از منظر امام صادق علیه السلام :

اذا کان یوم النیروز فاغتسل و البس انظف ثیابک ، و تطیب باطیب طیبک ، و تکون ذلک الیوم صائما. چون نوروز فرا رسد، بدن خود را بشوی و پاکیزه ترین جامه هایت را بپوش و با خوشبوترین عطرها خودت را معطر کن و در آن روز روزه دار باش.(۱) علما و مراجع معظم شیعه هرگز مخالف نوروز نبوده اند .نوروز دارای آداب و رسوم نیک و پسندیده متعددی است اما برخی از مردم به ویژه جوانان این سنت کهن و دیرینه را با برخی کارهای خرافی و خلاف عقل و فطرت پاک بشری مثل چهار شنبه سوری آلوده می سازند.

نوروز همان روزی است که خداوند از بندگان خود میثاق گرفت که بنده خدا باشند، برای او شریک قایل نشوند و غیر از خداوند کسی را عبادت نکنند ؛ یعنی روز آزادی است .

نوروز همان روزی است که برای اولین مرتبه خورشید طلوع نمود ؛ یعنی روز روشنایی و درخشش است .

نوروز روزی است که کشتی نوح بر " جودی " نشست ؛ یعنی روز نجات از عذاب الهی است .

نوروز روزی است که حضرت ابراهیم علیه السلام بت ها را شکست ؛ یعنی روز مبارزه با شرک و بت پرستی است .

نوروز همان روزی است که جبرئیل امین بر پیامبر صلی الله علیه و آله هبوط نمود؛ یعنی روز دریافت پیام الهی است .

نوروز همان روزی است که رسول الله صلی الله علیه و آله حضرت علی علیه السلام را بر دوش گرفت و بت های قریش را از بالای کعبه به زمین ریخت ؛ یعنی روز پیراستن خانه های پاک از آلودگی هاست .

نوروز روزی است که پیامبر صلی الله علیه و آله حضرت علی علیه السلام را در محل **غدیر خم** به مردم به عنوان امیرمؤمنین معرفی کرد ؛ یعنی روز پیمان با ولایت است .

نوروز همان روزی است که قائم آل محمد صلی الله علیه و آله، حضرت مهدی علیه السلام ، ظهور پیدا می کند و بر دشمنان عدالت پیروز می گردد و حکومت عدل اسلامی تشکیل می دهد .

قال الصادق: **ما من یوم نیروز الا و نحن نتوقع فیه الفرج لانه من ایامنا و ایام شیعتنا ، حفظته العجم و ضیعتموه انتم** نوروز که می آید ما منتظر فرج آل محمد هستیم ، زیرا نوروز از روزهای ما و روزهای شیعیان ما است . شما آن را از دست دادید و پارسیان آن را نگه داشتند .

منبع: بحارالانوار جلد ۵۹